حلیة المتّقین

ترجمهٔ آیة الله العظمی مکارم شیرازی مدظله العالی

گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

فهرستنویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق.

عنوان و پدیدآور: حلیة المتقین / علامه مجلسی؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژادی

مشخصات نشر: قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۸۲۷ص.

شابک: ۱-۱۷۳-۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرستنویسی: فیپا

موضوع: اخلاق شیعه

موضوع: احادیث اخلاقی

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: اسلام ـ آداب و رسوم و زندگی مذهبی

شناسه افزوده (شخص): علیان‌نژادی، ابوالقاسم، مصحح.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۸ح۳م/۲۴۷/۶۵ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

حلیة المتقین

تهیه و تنظیم: **ابوالقاسم علیان نژادی**

تیراژ: **۲۰۰۰ نسخه**

نوبت چاپ: **اوّل**

صفحه و قطع: **۸۲۷ صفحه / وزیری**

تاریخ انتشار: **۱۳۹۱**

چاپخانه: **سلیمانزاده**

ناشر: **انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع)**

شابک: **۱-۱۷۳-۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸**

قم ـ ابتدای خیابان شهدا ـ کوی آمار (۲۲) ـ پلاک ۱۵
تلفن: ۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۷۸۴۰۰۹۹
www.imamalipub.ir

قیمت: **۱۵/۰۰۰ تومان**

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدّمهٔ حضرت آیةالله العظمی مکارم شیرازی (مدّظلّه) ۴۱
ضرورت ویرایش و تحقیق کتاب حلیة المتّقین ۴۵
نکاتی دربارهٔ کارهای انجام شده ۴۷
نگاهی گذرا به زندگی علّامه مجلسیرحمه‌الله ۴۹
ولادت و خاندان ۴۹
دوران تحصیل ۵۰
اساتید و شیوخ اجازه ۵۰
جانشینی پدر ۵۱
شاگردان و راویان ۵۱
تألیفات ۵۲
حلیة المتّقین ۵۳
علّامه در سفر ۵۳
علّامه مجلسی و سیاست ۵۴
علّامه از منظر اهل نظر ۵۵
وفات علّامه مجلسی رحمه‌الله ۵۶
مقدّمهٔ علّامه مجلسی ۵۹

فصل اوّل: آداب پوشیدن لباس و کفش / ۶۳

فضیلت آراستن ۶۵
اظهار نعمت‌های پروردگار ۶۵
خود را برای خودی‌ها بیارایید ۶۶
لباس خوب از مال حلال ۶۶
لباس زیرین و رویین ۶۷
آراسته بودن در بیرون خانه ۶۸
فلسفهٔ سختی‌های دنیا ۶۸

لباس‌های حرام ۶۹
لباس ابریشمین ۷۰
زیورآلات طلا و نقره ۷۰
بهترین لباس ۷۱
لباس پنبه‌ای و پشمین ۷۱
لباس کتان و خز ۷۳
رنگ لباس ۷۳
لباس سفید و زرد ۷۴
لباس قرمز و کبود ۷۴
لباس سبز سیر و سیاه ۷۵
برخی آداب لباس پوشیدن ۷۶
حرمت پوشیدن لباس مخصوص زنان یا کافران ۷۸
عِمامه بستن وکلاه پوشیدن ۷۹
عِمامه بر سر گذاشتن ۷۹
کلاه پوشیدن ۸۱
آداب پوشیدن پاجامه (شلوار راحتی) ۸۱
آداب لباس نو بریدن و پوشیدن ۸۲
دعاهای هنگام بریدن و پوشیدن لباس نو ۸۲
پوشیدن لباس نو و رهایی یافتن از آفات ۸۴
شکرانهٔ پوشیدن لباس نو ۸۴
دیگر آداب پوشیدن و بیرون آوردن لباس ۸۵
هیچ‌گاه به طور کامل برهنه نشوید ۸۵
ویژگی‌های پوشش بانوان ۸۵
اسراف در پوشش ۸۶
پاکیزگی و نظافت لباس ۸۶
وصله زدن به لباس ۸۷
رنگ کفش و ویژگی‌های دیگر آن ۸۷
اهمیّت پوشیدن کفش ۸۸
چه کفشی بپوشیم ۸۸
آداب پوشیدن کفش ۹۰
استراحت دادن به پاها ۹۱
دعای پوشیدن کفش ۹۱

فصل دوم: زیورآلات ونوع زینت مردان وزنان / ۹۳

فضیلت انگشتر به دست کردن و آداب آن ۹۵
استحباب انگشتر در دست راست کردن ۹۵
انگشتر در کدام دست کنیم ۹۷
انگشتر در کدام انگشت نکنیم ۹۷
دعای انگشتر در دست کردن ۹۷
جنس انگشتر ۹۸
چگونگی انگشتر ۹۸
انگشترهای نامناسب ۹۸
فضیلت عقیق ۹۹
اهمیّت عقیق در دست کردن ۹۹
آثار و خواصّ عقیق در دست کردن ۱۰۰
فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرّد ۱۰۳
انگشتر یاقوت و رفع فقر و پریشانی ۱۰۳
انگشتر زمرّد و راحتی و توانگری ۱۰۴
انگشتر زبرجد در دست کردن ۱۰۴
فضیلت فیروزه و جزع یمانی ۱۰۴
خواصّ انگشتر فیروزه ۱۰۴
خواصّ انگشتر جزع یمانی ۱۰۵
فضیلت دُرّ نجف و حدید چینی و بلور و دیگر نگین‌ها ۱۰۶
نقش نگین ۱۰۸
اهمیّت نقش نگین انگشتر ۱۰۸
نقش نگین انگشتر پیامبران ۱۰۸
نقش نگین انگشتر امامان علیهم‌السلام ۱۱۰
آثار و خواصّ نقش نگین ۱۱۴
پوشیدن طلا و نقره برای زنان وکودکان ۱۱۷
زیور کودکان ۱۱۷
زیور زنان ۱۱۷
آراستن دیگر چیزها با طلا ۱۱۸
آداب سرمه کشیدن ۱۱۹
اهمیّت سرمه کشیدن ۱۱۹

دعای هنگام سرمه کشیدن ۱۲۰
آثار و فواید سرمه کشیدن ۱۲۰
آداب نگاه کردن در آیینه ۱۲۱
اهمیّت و فواید نگاه کردن در آیینه ۱۲۲
دعاهای هنگام نگاه کردن در آیینه ۱۲۲
رنگ کردن موها ۱۲۴
اهمیّت رنگ کردن با حنا ۱۲۴
فواید و آثار رنگ کردن ۱۲۵
فلسفهٔ رنگ کردن ۱۲۵
چگونگی و آثار رنگ کردن ۱۲۷

فصل سوم: آداب خوردن وآشامیدن / ۱۲۹

ظرف خوردن و آشامیدن ۱۳۱
غذاهای مجاز و افراط در غذا ۱۳۲
شریک کردن دیگران در غذای خود ۱۳۳
از غذای حلال نمی‌پرسند ۱۳۳
غذا خوردن در حال سیری ۱۳۴
کم‌خوری و سلامت تن ۱۳۵
کمترین اسراف در غذا خوردن ۱۳۷
پاره‌ای از آداب و اوقات غذا خوردن ۱۳۷
وعده‌های غذایی ۱۳۸
غذای داغ نخورید ۱۳۹
در غذا فوت نکنید ۱۴۰
از جلوی خود شروع به خوردن کنید ۱۴۰
روش غذا خوردن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۱۴۱
بهترین راه جلوگیری از ضررهای غذا خوردن ۱۴۱
سفارشات امام حسن علیه السلام در مورد غذا خوردن ۱۴۲
سایر آداب غذا خوردن ۱۴۳
تنها غذا خوردن ۱۴۳
سهم نیازمندان از غذاها ۱۴۴
موارد ممنوع یا مکروه، هنگام غذا خوردن ۱۴۴

سیرهٔ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در غذا خوردن ۱۴۶
آداب غذا خوردن ۱۴۷
شستن دست‌ها پیش از غذا خوردن ۱۴۷
شستن دست‌ها پس از غذا خوردن ۱۴۸
شستن دهان پس از غذا خوردن ۱۴۹
کیفیّت نشستن هنگام غذا خوردن ۱۴۹
با چه چیز غذا خوردن را شروع و تمام کنیم؟ ۱۴۹
دعای سفره و آثار آن ۱۵۳
آغاز و انجام غذا با نام و حمد خدا ۱۵۳
آثار شروع به «بسم الله» و ختم به «الحمد لله» ۱۵۴
آثار دعا خواندن هنگام غذا خوردن ۱۵۵
دعای سفرهٔ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ اطهار علیهم السلام ۱۵۶
آداب پس از غذا خوردن ۱۵۸
غذاهای ریخته شده اطراف سفره ۱۵۸
حرمت نان و آثار کفران نعمت ۱۵۹
خوابیدن بعد از غذا ۱۶۰
ترک خدمت کردن به احترام غذا ۱۶۰
در فضیلت برخی غذاها ۱۶۰
موادّ غذایی ۱۶۰
گوشت و انواع آن ۱۶۴
غذاهای گوشتی ۱۷۰
غذاهای غیر گوشتی ۱۷۱
لبنیات ۱۷۳
دیگر موادّ غذایی ۱۷۵
دعای پس از خوردن و آشامیدن ۱۷۷
سبزی‌ها و میوه‌ها و دیگر خوراکی‌ها ۱۷۸
سبزی‌ها ۱۷۸
میوه‌ها ۱۸۵
آداب میوه خوردن ۱۹۳
حبوبات ۱۹۴
خوردن خاک و گِل ۱۹۶

فضیلت ضیافت مؤمنین و آداب آن ۱۹۷
میهمانداری و فضیلت آن ۱۹۷
قبول کردن دعوت مؤمنین ۱۹۸
ولیمه و میهمانی دادن ۱۹۹
بی‌دعوت به میهمانی رفتن ۱۹۹
آداب پذیرایی از میهمان ۱۹۹
وظایف میزبان ۲۰۰
میهمان سرزده و دعوت‌نشده ۲۰۰
به خدمت گرفتن میهمان ۲۰۱
وظایف میزبان در سر سفره ۲۰۱
استقبال و بدرقهٔ میهمان ۲۰۲
وظایف میهمان ۲۰۲
اندازهٔ میهمانی ۲۰۳
فضیلت خلال کردن و آداب آن ۲۰۳
فضیلت و فایدهٔ خلال کردن ۲۰۳
چوب خلال ۲۰۴
آداب خلال کردن ۲۰۵
فضیلت نوشیدن آب و انواع آن ۲۰۵
فضیلت نوشیدن آب و خواصّ آن ۲۰۵
آب‌هایی که نوشیدن آن سفارش شده ۲۰۶
آب زمزم ۲۰۶
آب فرات ۲۰۷
آب باران و آب ناودان کعبه ۲۰۸
آب خنک ۲۰۸
آب جوشیده ۲۰۹
آب‌هایی که نوشیدن آن مذموم است ۲۰۹
فلسفهٔ شیرین یا تلخ بودن آب ۲۱۰
آداب خوردن آب ۲۱۰
طرز نوشیدن آب ۲۱۰
آب خوردن در حال ایستاده یا نشسته ۲۱۰
چگونگی آب خوردن ۲۱۱

ظرف آب ۲۱۲
دعاهای قبل و بعد از نوشیدن آب ۲۱۲
ابتدا به نام خدا و انتها به حمد او ۲۱۲
سلام بر حسین شهید ۲۱۴
دعا برای دفع ضرر نوشیدن آب در شب ۲۱۴
مقدار نوشیدن آب ۲۱۴

فصل چهارم: ازدواج، آداب ازدواج، تربیت فرزندان / ۲۱۷

فضیلت ازدواج کردن و نهی از رهبانیّت ۲۱۹
ازدواج و دینداری ۲۱۹
ترک ازدواج برای مسائل مالی ۲۲۰
دوست داشتن همسر ۲۲۰
لزوم آمیزش با همسر ۲۲۱
رهبانیّت ممنوع ۲۲۱
صفات پسندیده و ناپسند زنان ۲۲۲
اهمیّت همسر ۲۲۲
معیارهای معنوی همسر خوب ۲۲۴
معیارهای جسمی همسر شایسته ۲۲۵
بهترین و بدترین زنان ۲۲۶
زنی که از کارکنان خداست ۲۲۷
آداب خواستگاری و زمان مناسب آن ۲۲۸
خواستگاری ۲۲۸
زمان عقد و زفاف ۲۲۸
ولیمهٔ ازدواج ۲۲۹
خواندن خطبهٔ عقد ۲۲۹
آداب زفاف و آمیزش ۲۳۰
اوقات مکروه آمیزش ۲۳۱
شب چهارشنبه و هنگام تحت الشعاع ۲۳۱
آمیزش در اوّل و وسط و آخر ماه ۲۳۱
آمیزش هنگام طلوع و غروب آفتاب ۲۳۲
آمیزش در شب عید فطر و عید قربان و در برابر آفتاب ۲۳۲

اوقات حرام آمیزش ۲۳۳
اوقات مستحبّ آمیزش ۲۳۳
مکان‌هایی که آمیزش در آن مکروه است ۲۳۴
کارهای مکروه به هنگام آمیزش ۲۳۵
حالت‌های مکروه به هنگام آمیزش ۲۳۶
آداب پیش از آمیزش ۲۳۷
آداب عروسی ۲۳۸
آمیزش در حمّام یا بدون رواندار ۲۳۹
دعا و نماز در شب زفاف و هنگام آمیزش ۲۳۹
آداب شب زفاف ۲۳۹
چگونه شیطان شریک نطفه می‌شود ۲۴۱
دعای هنگام آمیزش ۲۴۲
حقوق زن و شوهر بر یکدیگر ۲۴۳
حقوق شوهر بر زن ۲۴۳
حقوق زن بر شوهر ۲۴۴
دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن ۲۴۵
فرزندان در کلام معصومان علیهم‌السلام ۲۴۵
اهمیّت و تعداد فرزند ۲۴۵
تأثیر اعمال فرزند در کارنامهٔ والدین ۲۴۶
پاداش زحمات پدر و مادر ۲۴۶
ثواب دوران بارداری و شیردهی ۲۴۷
دختر یا پسر ۲۴۷
دعا برای فرزنددار شدن ۲۴۸
دعاهای مخصوص ۲۴۸
استغفار ۲۴۹
تلاوت آیاتی از قرآن برای زاد و ولد ۲۵۱
نماز مخصوص، اذان و نام علی ۲۵۲
احکام دوران حمل و زایمان و پس از آن ۲۵۳
پیش از زایمان ۲۵۳
هنگام زایمان ۲۵۳
پس از وضع حمل ۲۵۶

غذای مادر ۲۵۶
تبریک ولادت و رنگ لباس نوزاد ۲۵۶
برداشتن کام طفل ۲۵۷
قطره ریختن در بینی، اذان و اقامه گفتن در گوش و غسل دادن نوزاد ۲۵۸
نامگذاری ۲۵۹
نام‌های نیک ۲۵۹
نام‌های نامناسب ۲۶۱
عقیقه کردن و سر تراشیدن نوزاد و آداب آن ۲۶۱
عقیقه ۲۶۱
اهمّیّت عقیقه ۲۶۲
فلسفه و زمان عقیقه ۲۶۲
عقیقه برای بزرگسالان ۲۶۲
صدقه یا قربانی به جای عقیقه ۲۶۳
عقیقهٔ کودک هفت روزه ۲۶۳
شرایط عقیقه ۲۶۳
دعای هنگام ذبح گوسفند ۲۶۴
حکم مالیدن خون عقیقه بر نوزاد و هدیه دادن به قابله ۲۶۶
آداب طبخ کردن و خوردن عقیقه ۲۶۶
چه کسانی از گوشت عقیقه نخورند؟ ۲۶۷
تراشیدن موی سر نوزاد ۲۶۷
ختنه کردن ۲۶۷
زمان ختنه کردن ۲۶۷
فلسفهٔ ختنه کردن ۲۶۸
دعای ختنه کردن، تکرار ختنه و احکام ترک ختنه ۲۶۸
آداب شیر دادن و تربیت فرزند ۲۶۹
آداب شیر دادن ۲۷۰
شیرهای ممنوع ۲۷۱
حدّاقل مدّت شیردهی ۲۷۱
تعلیم و تربیت فرزند ۲۷۱
اهمیّت تربیت فرزند و سنّ بازی و تربیت ۲۷۱
آموختن حدیث و مراحل تربیت فرزند ۲۷۲

رختخواب مستقل و نظافت شبانه ۲۷۳
اجتناب کردن از خرافات ۲۷۳
حقوق فرزند بر والدین ۲۷۴
نفقهٔ فرزندان ۲۷۷
چگونه آرامش پیدا کنیم ۲۷۸
سنّ نامحرم شدن دختران و پسران ۲۷۸
شیطنت در کودکی، نشانهٔ بردباری در بزرگسالی ۲۷۹
رعایت کردن حرمت والدین و حقوق آنها بر فرزندان ۲۷۹
بخشی از حقوق والدین ۲۸۰
احترام به والدین ۲۸۰
احسان و نیکی به والدین ۲۸۰
نیکی به مادر و حقّ پدر ۲۸۱
پرداخت هزینه‌های والدین ۲۸۲
عاقّ والدین ۲۸۲
آثار و پاداش احسان به والدین ۲۸۳
مجازات بی‌حرمتی به والدین ۲۸۴

فصل پنجم: مسواک زدن، شانه کردن، ناخن گرفتن، کوتاه کردن شارب وتراشیدن سر / ۲۸۷
مسواک زدن ۲۸۹
فضیلت مسواک زدن ۲۸۹
سنّت پیامبران ۲۸۹
سفارش جبرئیل ۲۹۰
مسواک و نماز ۲۹۰
سرزنش ترک‌کننده مسواک ۲۹۱
فلسفهٔ مسواک زدن ۲۹۱
آثار و فواید مسواک زدن ۲۹۲
زمان و مکان مسواک زدن ۲۹۲
چگونگی مسواک زدن ۲۹۳
ترک کردن مسواک ۲۹۳
تراشیدن موی سر ۲۹۴
اهمّیّت تراشیدن موی سر و فواید آن ۲۹۴

زمان تراشیدن موی سر و آداب آن ۲۹۴
آداب نگهداری موی سر ۲۹۵
آداب نگهداری موی سر مردان ۲۹۶
آداب نگهداری موی سر زنان ۲۹۶
فضیلت تراشیدن سبیل ۲۹۷
فلسفهٔ تراشیدن سبیل و فواید آن ۲۹۷
وقت و مقدار گرفتن شارب ۲۹۷
دعای هنگام گرفتن شارب ۲۹۸
آداب ریش گذاشتن ۲۹۸
درازای ریش ۲۹۸
چگونگی اصلاح ریش ۲۹۹
محاسن سبب زیبایی است ۳۰۰
مجازات تراشیدن ریش ۳۰۰
فضیلت موی سفید ۳۰۰
نخستین موی سفید و فلسفهٔ آن ۳۰۰
فایدهٔ موی سفید و حکم کندن آن ۳۰۱
بازی کردن با ریش وکندن موی بینی ۳۰۲
فضیلت ناخن گرفتن ۳۰۳
آداب و اوقات ناخن گرفتن ۳۰۴
زمان ناخن گرفتن ۳۰۴
روز جمعه ۳۰۴
روز پنجشنبه ۳۰۵
سایر روزهای هفته ۳۰۶
چگونه ناخن بگیریم؟ ۳۰۷
دعای هنگام ناخن گرفتن ۳۰۸
دفن مو و ناخن ۳۰۸
فضیلت شانه کردن موی سر و صورت ۳۰۹
آداب و اوقات شانه کردن ۳۱۰
وقت شانه کردن ۳۱۰
چگونگی شانه کردن ۳۱۰
دعای هنگام شانه کردن ۳۱۱

فصل ششم: آداب استفاده از بوی خوش وگل‌ها وکرم‌ها وروغن‌ها / ۳۱۳
سبب پیدایش بوهای خوش در زمین ۳۱۵
فضیلت بوی خوش و آداب آن ۳۱۶
فضیلت بوی خوش ۳۱۶
وقت استفاده از بوی خوش ۳۱۷
بوی خوش برای زنان ۳۱۸
فواید بوی خوش ۳۱۸
کراهت ردّ عطریات ۳۱۹
فضیلت مشک و عنبر و زعفران ۳۲۰
مشک ۳۲۰
فضیلت عنبر و زعفران و عود ۳۲۱
خلوق ۳۲۱
فضیلت غالیه ۳۲۲
فضیلت و آداب روغن زدن ۳۲۳
زمان روغن زدن ۳۲۳
فواید روغن زدن ۳۲۳
آداب روغن زدن ۳۲۴
روغن بنفشه ۳۲۵
فضیلت روغن بنفشه ۳۲۵
فواید روغن بنفشه ۳۲۵
روغن بان و زنبق ۳۲۶
فضیلت روغن بان ۳۲۶
فضیلت روغن زنبق ۳۲۷
فواید سایر روغن‌ها ۳۲۸
روغن زیتون و گل خیری ۳۲۸
روغن کنجد ۳۲۸
بخور وانواع و آداب آن ۳۲۸
فضیلت بخور ۳۲۸
بخور با عود ۳۲۹
آداب و دعای بخور دادن ۳۳۰
فضیلت گلاب، گل سرخ و دیگر گل‌ها ۳۳۱

خواصّ گلاب ۳۳۱
گل نرگس و گل مورد ۳۳۱
گل سرخ ۳۳۲
گل مَرْزنگوش ۳۳۳
آداب بوییدن گل ۳۳۳

فصل هفتم: نظافت شخصی / ۳۳۵

فضیلت حمّام کردن ۳۳۷
اهمیّت حمّام رفتن ۳۳۷
فواید حمّام کردن ۳۳۷
آداب ورود و خروج و دعاهای حمّام ۳۳۸
وقت حمّام رفتن ۳۳۸
پوشش عورتین ۳۳۹
شستن پا به هنگام خروج از حمّام ۳۳۹
پوشش سر ۳۴۰
دعاها و اذکار حمّام رفتن ۳۴۰
بایدها و نبایدهای حمّام ۳۴۱
نبایدها ۳۴۱
کارهای مجاز ۳۴۳
فضیلت شستن سر و بدن و زدودن بوهای بد ۳۴۳
شستن و خوشبو کردن بدن ۳۴۳
شستن لباس ۳۴۴
درمان کچلی ۳۴۴
فضیلت شستن سر با سدر و گل خطمی ۳۴۵
فواید شست‌وشو با گل خطمی ۳۴۵
شست‌وشوی سر با سدر ۳۴۵
فضیلت برطرف کردن موهای زاید (زهار) ۳۴۶
اهمیّت و فواید دارو کشیدن ۳۴۶
فلسفهٔ دارو کشیدن ۳۴۷
ازاله کردن موی زیر بغل ۳۴۸
وقت دارو کشیدن ۳۴۸

دعاهای هنگام داروکشیدن ۳۵۰
وقت داروکشیدن و دیگر آداب آن ۳۵۱
اوقات مناسب و نامناسب ۳۵۱
دارو کشیدن در حال جنابت و نشسته ۳۵۲
روش برطرف کردن بوی ناپسند دارو ۳۵۲
فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره ۳۵۳
آداب غسل جمعه و دیگر غسل‌ها ۳۵۴
غسل‌های واجب ۳۵۴
غسل‌های مستحب ۳۵۵
اوّل: غسل‌های زمانی ۳۵۵
غسل جمعه ۳۵۶
غسل شب‌های فرد ماه رمضان ۳۵۷
غسل شب‌های دهۀ آخر ماه رمضان ۳۵۸
غسل روز عید فطر و قربان و شب عید فطر ۳۵۸
غسل هشتم و نهم ماه ذوالحجّه ۳۵۹
و اوّل و وسط و آخر ماه رجب ۳۵۹
غسل روز مبعث ۳۵۹
غسل شب نیمۀ شعبان ۳۵۹
غسل روز غدیر خم (هیجدهم ذوالحجّه) ۳۵۹
غسل روز مباهله (۲۴ ذوالحجّه) ۳۶۰
غسل روز دحو الأرض (۲۵ ذوالقعده) ۳۶۰
غسل روز نوروز ۳۶۰
دوم: غسل‌های مستحبّ مکانی ۳۶۰
سوم: غسل‌های مستحبّ مربوط به برخی اعمال ۳۶۱

فصل هشتم: آداب خوابیدن، بیدار شدن ورفتن به حاجتگاه / ۳۶۵

اوقات خوابیدن ۳۶۷
خواب بین‌الطّلوعین ۳۶۷
خواب قیلوله ۳۶۹
وضو گرفتن قبل از خواب ۳۷۰
فضیلت و فلسفۀ وضو گرفتن قبل از خواب ۳۷۰

شب‌زنده‌داری سالانه ۳۷۰
مکان خوابیدن و آداب پیش از خواب ۳۷۲
مکان‌هایی که خوابیدن در آنها کراهت دارد ۳۷۲
اوقاتی که خوابیدن کراهت دارد ۳۷۳
رفتن به حاجتگاه پیش از خواب ۳۷۳
دیگر آداب خوابیدن ۳۷۳
آداب و دعاهای قبل از خواب ۳۷۴
از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۷۴
از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۳۷۵
از امام سجّاد علیه‌السلام ۳۷۷
از امام باقر علیه‌السلام ۳۷۷
از امام صادق علیه‌السلام ۳۷۹
از امام رضا علیه‌السلام ۳۸۲
برطرف کردن ترس در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن ۳۸۲
راه‌های برطرف کردن ترس به هنگام خواب ۳۸۲
دعاها و ذکرهای خاص ۳۸۲
فصد (رگ زدن) و پرداخت زکات ۳۸۴
دعا برای محتلم نشدن و برطرف کردن بی‌خوابی ۳۸۴
دعای برطرف کردن خواب‌های پریشان ۳۸۵
دعا برای بی‌خوابی و بیدار شدن آخر شب ۳۸۶
چگونه به وقت بیدار شویم؟ ۳۸۶
برطرف کردن بی‌خوابی ۳۸۷
نماز و دعا برای خواب خوب دیدن و آداب بیدار شدن ۳۸۸
چگونه اموات را در خواب ببینیم؟ ۳۸۸
ذکر از یک پهلو به پهلوی دیگر شدن ۳۸۹
آداب پس از بیدار شدن ۳۹۰
سرّ خواب راست و دروغ دیدن و تعبیر خواب ۳۹۱
اقسام خواب دیدن ۳۹۱
خواب راست ۳۹۲
سرّ خواب‌های خوب و خواب‌های پریشان ۳۹۳
خواب خود را به کسی نگویید ۳۹۵

برای خوابتان تعبیر خوب کنید ۳۹۵
تعبیر خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ۳۹۵
تعبیر خواب امام صادق علیه السلام ۳۹۶
تعبیر خواب امام رضا علیه السلام ۳۹۸
تحقیقی در مورد حقیقت خواب و رؤیا ۳۹۸
آداب بیداری و مذمّت پرخوابی ۴۰۳
عواقب پرخوابی ۴۰۳
بیداری‌های مذموم ۴۰۵
کسانی که خواب ندارند ۴۰۵
رو به آفتاب خوابیدن و نشستن ۴۰۶
آداب حاجتگاه رفتن ۴۰۷
آداب تخلیه ۴۰۷
مکروهات استنجا (تطهیر) ۴۰۹
حاجتگاه و آداب آن ۴۱۱
مستحبّات تخلّی ۴۱۲
مکروهات تخلّی ۴۱۳

فصل نهم: آداب حجامت وتنقیه، داروها وبیماری‌ها / ۴۱۵

ثواب بیماری و بیان شدّت ابتلای مؤمن ۴۱۷
پاداش بیماری ۴۱۷
تب ۴۱۹
فلسفهٔ بلاها ۴۲۰
آداب حجامت ۴۲۲
اهمیّت حجامت ۴۲۲
زمان مناسب برای حجامت ۴۲۲
اوقات نامناسب ۴۲۵
محلّ حجامت ۴۲۷
آداب حجامت ۴۲۸
آداب قبل از حجامت ۴۲۸
آداب هنگام حجامت ۴۲۸
آداب پس از حجامت ۴۲۹

فواید حجامت ۴۳۰
سفارشات طبّی ائمّه علیهم‌السلام و حکم رجوع به اطبّا ۴۳۲
ضرورت اقدام برای درمان ۴۳۲
چه کسی شفا می‌دهد؟ ۴۳۲
مراجعه به طبیب غیر مسلمان ۴۳۲
زمان مراجعه به طبیب ۴۳۳
مصرف دارو به مقدار ضرورت ۴۳۳
پرهیز و امساک ۴۳۴
انواع معالجات ۴۳۵
معالجه با آب، عسل، شیر، باران و مَهر زنان ۴۳۵
معالجه با صدقه ۴۳۶
معالجه با پیشگیری و آمیزش ۴۳۶
معالجه با حقنه (اماله) ۴۳۷
معالجه با حجامت و حمّام رفتن ۴۳۷
معالجه با چکاندن دارو در بینی و دارو کشیدن ۴۳۷
معالجه با مسهل و داغ کردن ۴۳۸
چگونگی نماز انسان مبتلا به چشم درد ۴۳۸
دستورهای طبّی نه‌گانه ۴۳۸
معالجهٔ انواع تب و تعویذها ۴۴۰
روش‌های مادّی درمان تب ۴۴۰
آب سرد و سیب ۴۴۰
قندآب ۴۴۱
آب باران و بنفشه ۴۴۲
سنجد و کباب ۴۴۲
برنج ۴۴۲
معالجهٔ تب ۴۴۳
معجون و پالودهٔ مخصوص ۴۴۳
روش‌های معنوی درمان تب ۴۴۳
آبِ آیة الکرسی و یاد اهل‌بیت علیهم‌السلام ۴۴۴
هفتاد مرتبه سورهٔ حمد و ده مرتبه یا الله ۴۴۴
اذان و اقامه و سورهٔ حمد ۴۴۵

صدقه و دعاهای مخصوص ۴۴۵
تعویذ تب ۴۴۸
نشانه‌های فشار خون ۴۵۱
دعای عیادت از بیمار ۴۵۱
دعاهای جامع همهٔ دردها و داروهای ترکیبی ۴۵۱
دعاهای جامع، یا دعادرمانی ۴۵۱
درمان بیماری‌های مختلف با داروهای گیاهی ۴۵۳
درمان سردی، عقرب‌زدگی و مارزدگی ۴۵۳
درمان فالج، لقوه، سردی معده و تنگی نفس ۴۵۵
درمان درد طحال، پهلوی راست و چپ و اسهال ۴۵۵
درمان بهق، پیسی، خوره و دیوانگی، نفخ شکم و دیر هضم شدن غذا ۴۵۶
درمان سردرد و سردی سر ۴۵۷
درمان زکام ۴۵۸
معالجهٔ انواع بیماری‌های سر ۴۵۸
درمان سردرد ۴۵۸
درمان درد شقیقه و گوش ۴۶۰
درمان اختلالات مغزی و بیماری صرع ۴۶۱
درمان بیماری‌های چشم و گوش و دندان ۴۶۱
معالجهٔ چشم درد ۴۶۱
معالجه با آیات قرآن ۴۶۱
معالجه با دعا ۴۶۲
درمان نابینایی و شب‌کوری ۴۶۳
درمان چشم درد با دارو ۴۶۴
معالجهٔ گوش ۴۶۷
درمان گوش درد با قرآن ۴۶۷
درمان گوش درد با داروی گیاهی ۴۶۸
معالجهٔ دندان ۴۶۹
درمان دندان با قرآن ۴۶۹
درمانی دیگر ۴۷۰
درمان دندان درد با دارو ۴۷۱
معالجهٔ برخی از بیماری‌های پوستی ۴۷۲

درمان پیسی ۴۷۲
درمان خوره (جذام) ۴۷۳
درمان بهق ۴۷۵
درمان زگیل ۴۷۵
درمان دمل و طاعون ۴۷۶
درمان خنازیر و ورم ۴۷۷
درمان غدّه ۴۷۸
معالجهٔ بیماری‌های داخلی ۴۷۸
درمان بیماری‌های شکم ۴۷۸
معالجهٔ درد شکم ۴۷۸
معالجهٔ ناراحتی شکم ۴۷۹
درمان درد سینه ۴۸۰
درمان درد طحال ۴۸۱
درمان زخم جگر و بیماری‌های معده ۴۸۲
درمان اسهال ۴۸۲
درمان قولنج ۴۸۳
درمان درد باسن ۴۸۴
درمان درد پشت ۴۸۵
درمان سرفه و سل و دردهای درونی ۴۸۶
معالجهٔ درد مفاصل، بیماری‌های مثانه و دیگر امراض ۴۸۷
درمان بلغم ۴۸۸
درمان لقوه ۴۸۹
درمان بادهای بدن و درد مفاصل ۴۹۰
درمان درد پا ۴۹۱
درمان درد ران و زانو ۴۹۱
درمان درد ساق و مثانه ۴۹۲
درمان حبس ادرار و بی‌اختیاری ادرار ۴۹۳
درمان طبّی یبوست مزاج و عِرق النّسا ۴۹۳
دعا برای چاره‌جویی سِحر و زهر گزندگان و دیگر بلاها ۴۹۴
دعا برای از بین بردن چشم زخم ۴۹۴

تعویذ برای از بین بردن سحر ۴۹۵
دور کردن خیالات فاسد و وسوسه‌های شیطان و آرزوهای طولانی ۴۹۷
از بین بردن ترس از تنهایی ۴۹۸
گشودن کسی که او را بسته‌اند ۴۹۸
فرو بردن خشم ۵۰۰
دعا برای از بین بردن فراموشی و اندوه ۵۰۱
دعا برای چاره‌جویی فقر و پریشانی و بدهی و ضرر ۵۰۱
دعا برای رسیدن به حج ۵۰۳
دعا برای دور کردن سگ و حیوانات درنده و جانوران ۵۰۳
دعا برای دور کردن ضرر گزندگان ۵۰۴
دعا برای دور کردن حشرات موذی ۵۰۵
دعای یافتن گمشده ۵۰۵
حکم تعویذ همراه جنب و حائض ۵۰۶
تعویذهای نامناسب ۵۰۷
فواید تربت امام حسین علیه‌السلام و خواصّ برخی داروها ۵۰۷
تربت امام حسین علیه‌السلام ۵۰۷
محدودهٔ تربت و دعای هنگام برداشتن آن ۵۰۷
فواید و خواصّ تربت ۵۰۹
تربت، شفای هر درد ۵۰۹
تربت و ایمنی از بلا و تلف و ترس ۵۱۰
مقدار خوردن تربت ۵۱۱
تسبیح تربت ۵۱۱
شرط اثربخشی تربت ۵۱۱
اموری که از آثار تربت می‌کاهد ۵۱۲
آداب استفاده از تربت ۵۱۲
خرید و فروش تربت ۵۱۴
تربت گذاشتن در کفن ۵۱۴
خواصّ برخی خوراکی‌ها و گیاهان ۵۱۴
عنّاب ۵۱۴
سیاهدانه ۵۱۵
اسفند ۵۱۵

انجیر ۵۱۶
کُندر و هلیلهٔ زرد ۵۱۶
خرفه و کرفس ۵۱۷
بادروج و کاهو و سداب ۵۱۷
اسفرزه و سنا و کاسنی ۵۱۸
نمک و سرکه واُشنان ۵۱۸
زنیان و گردو و آبشم ۵۱۹
زنیان و آبشم و سیاهدانه ۵۱۹
عسل ۵۲۰

فصل دهم: آداب معاشرت با مردم وحقوق آنان / ۵۲۱

حقوق خویشاوندان و خادمان ۵۲۳
اهمّیّت صلهٔ رحم و فواید آن در دنیا ۵۲۳
فواید صلهٔ رحم برای آخرت ۵۲۴
حقّ صلهٔ رحم ۵۲۶
رعایت حقوق خادمان ۵۲۶
حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله ۵۲۷
رعایت حقوق همسایگان ۵۲۷
اهمّیّت حقّ همسایه ۵۲۷
حقوق همسایه و حدود همسایگی ۵۲۷
بدترین بلاها ۵۲۸
زیان‌های همسایه‌آزاری و فواید رعایت حقوق همسایه ۵۲۹
حقوق یتیمان ۵۲۹
سرپرستی یتیمان ۵۲۹
یتیم‌نوازی و پاداش آن در دنیا و آخرت ۵۳۰
مجازات به ناحق خوردن مال یتیمان ۵۳۱
حقوق قبیله و عشیره ۵۳۲
اُخوّت و صداقت ۵۳۳
اُخوّت و برادری ۵۳۳
اهمّیّت اُخوّت ۵۳۳
انواع و آثار اخوّت ۵۳۴

حقوق و پاداش اخوّت ۵۳۵
دوستی ۵۳۵
اهمّیّت دوستی ۵۳۵
معیارهای دوستی ۵۳۶
مراتب و حقوق دوستی ۵۳۷
حدّ دوستی و مقدار توقّع از دوست ۵۳۸
حرمت دوستان پدر و محبّت بیجا ۵۳۹
حقوق مؤمنین بر یکدیگر و حُسن معاشرت با مردم ۵۳۹
اهمّیّت حقّ مؤمن ۵۳۹
حقّ مؤمن بر مؤمن ۵۴۰
حقّ مسلمان بر مسلمان ۵۴۱
برآوردن حاجت مؤمن، چگونگی رفتار با مردم و شاد کردن دیگران ۵۴۳
برآوردن حاجت مؤمن ۵۴۳
اهمّیّت برآوردن حاجت ۵۴۳
پاداش دنیوی برآوردن حاجت ۵۴۴
پاداش اخروی برآوردن حاجت ۵۴۵
پاداش غمگین شدن برای مشکل دیگران ۵۴۸
مجازات اجابت نکردن درخواست مؤمنان ۵۴۹
چگونگی رفتار با مردم ۵۵۰
شاد کردن دیگران ۵۵۱
اهمیّت شاد کردن مؤمن ۵۵۱
پاداش شاد کردن مؤمنان ۵۵۱
دیدار مؤمن و عیادت از بیماران ۵۵۳
دیدار مؤمن ۵۵۳
اهمیّت دیدار مؤمن ۵۵۳
پاداش دیدار مؤمن ۵۵۴
آثار دیدار مؤمن ۵۵۵
عیادت بیماران ۵۵۶
اعلان بیماری و اجازهٔ ملاقات ۵۵۶
آداب عیادت از بیمار ۵۵۶
پاداش عیادت از بیمار ۵۵۷

اطعام کردن و سیراب کردن، پوشانیدن و دیگر کمک‌ها به مؤمنان ۵۵۸
اطعام کردن مؤمنان ۵۵۸
اهمّیّت اطعام کردن ۵۵۸
پاداش‌های دنیوی اطعام کردن ۵۵۹
پاداش‌های اُخروی اطعام کردن ۵۶۰
مجازات ترک اطعام کردن ۵۶۰
سیراب کردن ۵۶۱
پوشانیدن برهنه و سکنی دادن بی‌خانمان‌ها ۵۶۱
برطرف کردن مانع سر راه مردم ۵۶۲
هدیه دادن ۵۶۲
حقوق فقرا، ضعفا، مظلومان، پیران، دوستان و آداب معاشرت با آنان ۵۶۳
فقرا و نیازمندان ۵۶۳
حقیقت فقر ۵۶۳
طرز رفتار با نیازمندان ۵۶۳
وضعیّت فقرا در جهان آخرت ۵۶۴
پاداش صبر بر فقر و مجازات بی‌حرمتی به نیازمندان ۵۶۵
بندهٔ مؤمن ۵۶۶
مقام مؤمن ۵۶۶
چرا مؤمن را مؤمن گویند ۵۶۷
ترسانیدن مسلمان و دشنام دادن مؤمن ۵۶۷
مجازات تحقیر کردن مؤمن ۵۶۷
مجازات آزار دادن مؤمن ۵۶۸
مجازات ترک کردن یاری مؤمن ۵۶۹
پاداش گرامی داشتن مؤمن ۵۷۰
مجازات نپذیرفتن دیدارکننده ۵۷۲
احترام به بزرگسالان ۵۷۳
کمک به نابینایان و ناشنوایان ۵۷۳
مبتلایان به بیماری‌های سخت ۵۷۴
به اهل بلا زیاد نگاه نکنید ۵۷۴
اذکار مخصوص در برخورد با بلادیدگان ۵۷۵
آداب رفتار با مبتلایان به خوره ۵۷۵

رعایت حقوق مؤمنین در غیابشان ۵۷۶
غیبت ۵۷۶
ماهیّت غیبت ۵۷۶
غیبت را ترک کنید ۵۷۷
مجازات غیبت‌کننده ۵۷۸
آثار ردّ غیبت و پاداش ترک آن ۵۷۹
استثنائات غیبت ۵۸۰
حفظ الغیب ۵۸۱
برادر مؤمن را تصدیق کن ۵۸۱
سرزنش کردن و شماتت مؤمن ۵۸۲
تهمت زدن و گمان بد بردن ۵۸۲
سخن‌چینی ۵۸۳
قهر و آشتی ۵۸۳
آداب رفتار با ظالمان ۵۸۴
وضعیّت حاکمان ظالم ۵۸۴
جایگاه حاکمان عادل ۵۸۵
کیفیّت رفتار با حاکمان ۵۸۵
اطاعت از حاکم و حکم یاری کردن او ۵۸۵
تحریک کردن حاکم ظالم، یا مداراکردن با وی ۵۸۶
بقای ظالم را دوست نداشته باش و به ظلمش کمک نکن ۵۸۶
به در خانهٔ ظالم نرو ۵۸۷
همکاری با ظالمین ۵۸۸
جبران کردن همکاری با ظالم ۵۸۹
منازعه با حاکم و استفاده از اموال وی ۵۹۰
نصیحت حاکم و رساندن حاجات مردم به او ۵۹۱
مجازات‌ها و پی‌امدها ۵۹۱
مجازات مدح یا راهنمایی ظالم ۵۹۱
مجازات درخواست از حاکم ظالم ۵۹۲
گناه و مجازات همکاری با حاکمان ظالم ۵۹۲
مجازات توجیه ظلم ظالم و خضوع در برابر ثروتمند مغرور ۵۹۳
مجازات به ناحق حکومت کردن و به کار مردم رسیدگی نکردن ۵۹۴

مجازات جبّاران ۵۹۵
مجازات ظالمان ۵۹۵
آداب معاشرت با کافران و مخالفان ۵۹۶
معاشرت با کافران ۵۹۶
معاشرت کردن با مخالفان ۵۹۷
حقوق مردگان بر زندگان ۵۹۹
وظیفهٔ محتضر ۵۹۹
وصیّت کردن نیکو ۶۰۱
دعای محتضر در حال احتضار ۶۰۴
وظیفهٔ اطرافیان محتضر ۶۰۴
محتضری که جان کندنش دشوار است ۶۰۵
دست بر محتضر نگذارید، برایش قرآن بخوانید ۶۰۵
تلقین ۶۰۶
تلقین لا إلـه إلّا الله ۶۰۶
تلقین کلمات فرج ۶۰۶
تلقین شهادتین و اقرار به ائمّه: ۶۰۷
تلقین دعای خاص ۶۰۸
پس از مرگ ۶۰۹
آداب تشییع جنازه ۶۰۹
خبردار کردن مؤمنان ۶۰۹
ثواب حضور در تشییع جنازه ۶۰۹
آداب شرکت جستن در تشییع جنازه ۶۱۱
دعای هنگام دیدن جنازه ۶۱۱
آداب غسل دادن میّت ۶۱۲
کفن کردن میّت ۶۱۳
نماز خواندن بر میّت ۶۱۳
آثار شهادت دادن برای میّت ۶۱۳
آداب دفن کردن میّت ۶۱۴
تسلّی دادن صاحبان عزا ۶۱۵
زیارت اهل قبور ۶۱۵
مردگان خبردار و شاد می‌شوند ۶۱۵
ثواب زیارت اهل قبور ۶۱۶

فصل یازدهم: آداب مجالس / ۶۱۹

فضیلت سلام کردن و آداب آن ۶۲۱
اهمیّت سلام کردن ۶۲۱
حکم سلام کردن و پاسخ آن ۶۲۲
به چنین کسانی سلام نکنید ۶۲۲
آداب سلام کردن ۶۲۳
سلام رخصت ۶۲۵
پاداش سلام کردن ۶۲۶
فضیلت مصافحه و معانقه و روبوسی کردن ۶۲۶
اهمّیّت مصافحه کردن ۶۲۶
آداب مصافحه کردن ۶۲۷
آثار دنیوی مصافحه کردن ۶۲۷
پاداش اُخروی مصافحه کردن ۶۲۸
معانقه (به هنگام ملاقات دست در گردن یکدیگر کردن) ۶۲۹
روبوسی کردن ۶۳۱
آداب نشستن در مجالس ۶۳۲
رفتن به مجلسی بدون دعوت ۶۳۲
آداب ورود به مجلس و نشستن ۶۳۳
جایگاه صدر مجلس ۶۳۴
آداب و روش‌های نشستن ۶۳۴
آداب ملاقات میزبان با میهمان ۶۳۶
اهمّیّت میهمان‌داری ۶۳۶
وظایف میزبان ۶۳۷
گرامیداشت بزرگسالان ۶۳۷
ردّ احسان ممنوع ۶۳۸
پاداش پذیرایی از مؤمن ۶۳۸
مجالس مناسب و همنشینان شایسته ۶۳۹
همنشینی ۶۳۹
اهمّیّت همنشین ۶۳۹
همنشینان خوب ۶۴۰
هر که عیب تو را گوید ۶۴۰

همنشینی با کسانی که تو را به یاد خدا آورند ۶۴۰
همنشینی با اهل دین و معرفت ۶۴۱
همنشینان بد ۶۴۲
اصحاب بدعت، احمقان و جاهلان ۶۴۲
زینت‌دهندهٔ گناه و انسان‌های بد ۶۴۲
توانگران خدانشناس ۶۴۳
فاجر و پست ۶۴۳
دروغگو، فاسق، بخیل، قاطع رحم، متّهم ۶۴۴
بی‌وفا، ناسپاس، رازندار، قدرنشناس علم ۶۴۵
همنشینان پدر ۶۴۵
حدّ همنشینی و حقّ آن ۶۴۵
مجالس خوب و بد ۶۴۶
مجالس شایسته ۶۴۶
مجالس ناشایست ۶۴۶
آداب عطسه زدن ۶۴۷
اهمّیّت عطسه زدن و فلسفهٔ آن ۶۴۷
آداب عطسه زدن ۶۴۸
ذکر عطسه کننده ۶۴۸
ذکر شنوندهٔ عطسه ۶۴۹
پاسخ عطسه کننده ۶۵۰
تکرار عطسه ۶۵۱
حدیث جامع آداب عطسه ۶۵۱
مزاح کردن، خندیدن، سخن درِگوشی، رازداری، آداب سخن گفتن ۶۵۲
آداب سخن گفتن ۶۵۲
رازداری مجالس ۶۵۲
مزاح و شوخی کردن ۶۵۳
اهمّیّت شوخی کردن ۶۵۳
شوخی‌های ناروا ۶۵۳
خنده‌های ناروا ۶۵۴
قهقهه زدن ۶۵۵
آداب همنشینی و حقوق همنشینان بر یکدیگر ۶۵۶

اهمیّت همنشینی نیکو ۶۵۶
حقّ مصاحبت ۶۵۷
پرسش از نام و قبیله ۶۵۷
ترک مجادله و فراموش کردن کینه ۶۵۷
رفتار نیکو با همنشین ۶۵۸
روش‌های همنشینی نیکو ۶۵۸
فواید و آثار همنشینی نیکو ۶۵۹
اظهار محبّت کردن و رعایت عدالت ۶۶۰
همنشینان بد ۶۶۰
این‌گونه سخن نگو ۶۶۱
فضیلت یاد خدا در مجالس ۶۶۱
اهمّیّت یاد خدا ۶۶۱
یاد خدا در همه جا ۶۶۲
ذکر پایان مجالس ۶۶۲
حسرت ترک کردن ذکر خدا ۶۶۳
رفتار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه علیهم‌السلام در مجالس ۶۶۴
اهمیّت ذکر محمّد و آل محمّد ۶۶۴
فواید ذکر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام ۶۶۵
همکاران فرشتگان و همکاران شیطان ۶۶۶
تحصیل و مباحثهٔ علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام ۶۶۷
مشورت و آداب آن ۶۶۸
اهمّیّت مشورت ۶۶۸
با چه کسانی مشورت کنیم ۶۶۸
وظیفهٔ مشاور ۶۶۹
فایدهٔ مشورت ۶۷۰
کسانی که نباید با آنها مشورت کرد ۶۷۰
نامه‌نگاری ۶۷۱
اهمّیّت نوشتن نامه ۶۷۱
آداب نامه‌نگاری ۶۷۱
جواب نامه و روش‌های از بین بردن نامه ۶۷۲

فصل دوازدهم: آداب وارد شدن وخارج شدن از خانه / ۶۷۵

خانهٔ گشاده ۶۷۷
خانهٔ وسیع ۶۷۷
خانهٔ کوچک و تنگ ۶۷۸
مذمّت خانه به خانه شدن ۶۷۹
مذمّت بلندمرتبه سازی و تکلّف بسیار در ساخت خانه ۶۷۹
ساختن بنای اضافه بر نیاز ۶۷۹
مجازات کسب پول حرام ۶۷۹
بناهای گران‌قیمت و خانه‌های ریایی ۶۸۰
ساختن سقف‌های بلند ۶۸۰
مجسّمه‌سازی وکشیدن نقّاشی ۶۸۱
مجسّمه‌سازی ۶۸۲
نقّاشی‌های ممنوع ۶۸۲
نقّاشی‌های مجاز ۶۸۲
آداب فرش کردن خانه ۶۸۳
فرشی که بدان نیاز است ۶۸۳
فرش جهیزیّهٔ همسران ۶۸۳
چگونگی فرش ۶۸۴
فرش حضرات معصومین علیهم‌السلام ۶۸۴
فرش ابریشم و فرش‌های دارای نقش ۶۸۴
آداب عبادت کردن در خانه ۶۸۵
محلّ ویژهٔ عبادت ۶۸۵
فلسفهٔ عبادت در خانه ۶۸۶
نگهداری حیوانات در خانه ۶۸۷
فضیلت نگهداری کبوتر ۶۸۷
فواید نگهداری کبوتر ۶۸۸
نگهداری خروس ۶۸۹
اهمّیّت دامداری ۶۹۰
نگهداری پرندگان و حیوانات دیگر ۶۹۲
پرندگان ۶۹۲
فاخته ۶۹۲

پرستو، زنبور عسل، کرکس، قورباغه ۶۹۲
هدهد و چکاوک ۶۹۴
طاووس ۶۹۴
گنجشک ۶۹۵
وقت شکار پرندگان ۶۹۵
کشتن، آتش زدن و شکنجهٔ حیوانات ۶۹۵
نگهداری سگ در خانه ۶۹۶
کراهت و مجازات نگهداری سگ ۶۹۶
موارد مجاز نگهداری سگ ۶۹۷
چیزهایی که حیوانات می‌فهمند و ما نمی‌فهمیم ۶۹۸
آداب خانه خریدن ۶۹۸
ولیمهٔ خریدن و ساختن خانه ۶۹۸
آداب چراغ افروختن ۶۹۸
سایر آداب خانه ۷۰۰
مکروهات ۷۰۰
سکونت در خانهٔ بی‌در و پرده ۷۰۰
تنها خوابیدن ۷۰۰
نگهداری خاکروبه و دستمال آلوده در خانه ۷۰۰
نگاه کردن به خانهٔ همسایه ۷۰۱
مستحبّات خانه‌داری ۷۰۲
جاروب کردن ۷۰۲
پاک کردن تار عنکبوت‌ها ۷۰۲
بستن در ظرف آب و غذا و حفاظت از کودکان و چهارپایان ۷۰۲
آداب وارد شدن و بیرون رفتن از خانه ۷۰۳
آداب وارد شدن به خانه ۷۰۳
دعای هنگام بیرون رفتن از خانه ۷۰۴
فایدهٔ دعا خواندن هنگام بیرون رفتن از خانه ۷۰۵
طلب حاجت کردن ۷۰۷

فصل سیزدهم: آداب پیاده‌روی، سواری، تجارت، زراعت / ۷۰۹

سوار شدن چهارپایان ۷۱۱

آداب نگهداری و رعایت حقوق چهارپایان ۷۱۱
آداب زین کردن و لجام زدن ۷۱۳
دعاها و آداب سواری ۷۱۳
ادعیهٔ هنگام سوار شدن ۷۱۳
آداب سواری ۷۱۴
آداب پیاده‌روی ۷۱۵
چگونه باید راه رفت؟ ۷۱۵
آداب راه رفتن ۷۱۶
سفارش‌های جامع امام صادق علیه‌السلام ۷۱۷
بهترین اموال ۷۱۷
آداب خریداری و نگهداری حیوانات ۷۱۸
بخشی از احوالات و اقسام حیوانات ۷۱۹
سرّ تنوّع و جدایی حیوانات ۷۱۹
حیوانات و تسبیح خدا ۷۱۹
فضیلت تجارت و طلب رزق حلال کردن ۷۲۰
تجارت و کار و تلاش کردن ۷۲۰
ارزش و فضیلت تجارت ۷۲۰
تجارت کردن یا عبادت کردن ۷۲۱
سربار مردم نشوید ۷۲۱
طلب کردن دنیا یا آخرت ۷۲۲
استفاده نکردن از بیت‌المال ۷۲۲
توانگری ۷۲۳
وقت تجارت ۷۲۳
کسب روزی حلال ۷۲۳
روزی‌رسان خداست ۷۲۴
آداب تجارت ۷۲۵
فراگیری احکام تجارت و اهمّیّت آن ۷۲۵
کارهایی که به هنگام تجارت باید ترک کرد ۷۲۶
آداب تجارت ۷۲۷
دعای هنگام وارد شدن به بازار ۷۲۸
خواندن دعا در بازار ۷۳۰

دعای هنگام خرید و پس از آن ۷۳۱
با چنین کسانی معامله نکنید ۷۳۳
برخی معاملات مکروه ۷۳۴
درآمد و اجرت معلّم قرآن ۷۳۴
خرید و فروش و دستمزد کتابت قرآن ۷۳۵
فضیلت زراعت و درختکاری ۷۳۵
ارزش و فضیلت زراعت ۷۳۵
فضیلت درختکاری ۷۳۷
باغ و باغداری ۷۳۸
آداب زراعت و درختکاری ۷۳۸
آداب زراعت ۷۳۸
آداب درختکاری ۷۳۹
دعای هنگام درختکاری ۷۳۹
بارور کردن درخت خرما و آبیاری درخت سدر ۷۴۰
فلسفهٔ درختان بدون میوه و درمان میوه‌های کرم‌زده ۷۴۰
بریدن درخت ۷۴۱

فصل چهاردهم: آداب سفر / ۷۴۳

سفر کردن، روزها و ساعت‌های خوب و بد ۷۴۵
هدف از سفر کردن ۷۴۵
سفر کردن به مقدار ضرورت ۷۴۵
روزهای نیک برای سفر کردن ۷۴۶
روزهای نامیمون برای سفر کردن ۷۴۷
اموری که نحوست‌های سفر را از بین می‌برد ۷۴۸
صدقه دادن ۷۴۸
خواندن دعا به هنگام سفر ۷۴۹
کتاب‌های نجوم را بسوزان ۷۵۱
آداب غسل کردن و نماز و دعا خواندن به هنگام رفتن به سفر ۷۵۱
غسل کردن پیش از سفر ۷۵۱
نماز خواندن پیش از سفر ۷۵۲
دعا خواندن پیش از رفتن به سفر ۷۵۴

دعای سفر ۷۵۸
همراه داشتن تسبیح تربت امام حسین علیه‌السلام در سفر ۷۵۹
انگشتر به دست کردن در سفر ۷۶۰
خواندن سورهٔ عبس در سفر ۷۶۱
به همراه بردن تعویذ در سفر ۷۶۱
وسایل سفر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سفارشات لقمان ۷۶۲
توشهٔ سفر ۷۶۲
اهمیّت به همراه بردن توشهٔ سفر ۷۶۲
توشهٔ لازم برای سفر ۷۶۳
اعتدال و میانه‌روی در هزینه‌های سفر ۷۶۳
مراقبت از توشهٔ سفر ۷۶۴
آداب معاشرت با همسفر ۷۶۴
آداب سفر ۷۶۴
تنها سفر نکن ۷۶۴
حقّ همسفر ۷۶۵
هزینه‌های سفر ۷۶۵
همسفران ۷۶۶
اهمّیّت و تعداد همسفر ۷۶۶
ویژگی‌های علمی و اخلاقی و مالی همسفر ۷۶۶
سایر آداب سفر ۷۶۸
سفارشات لقمان در مورد سفر و همسفران ۷۶۸
مروّت در سفر و حضر ۷۷۰
کمک کردن به مسافران ۷۷۱
توشهٔ سفر ۷۷۱
همراهی با همسفران ۷۷۲
آداب راه رفتن و فرود آمدن ۷۷۲
آداب پیاده‌روی در سفر ۷۷۲
آداب فرود آمدن ۷۷۳
مدارا کردن با مرکب ۷۷۳
دعاهای مسیر راه و منازل ۷۷۴
دعاها و اذکار سفر ۷۷۴

دعای ایمنی از دشمنان و دزدان ۷۷۶
دعای منازل بین راه ۷۷۷
دعا به هنگام رسیدن به مقصد ۷۸۰
آداب سفرهای دریایی و عبور از پل‌ها ۷۸۰
سفر دریا ۷۸۰
حکم سفرهای دریایی ۷۸۰
آداب و دعای سوار شدن کشتی ۷۸۱
دعا به هنگام ترس از غرق شدن ۷۸۳
ذکر و دعای عبور کردن از پل ۷۸۴
آداب مشایعت و استقبال کردن از مسافر ۷۸۴
خواندن دعای سفر ۷۸۴
مشایعت کردن و استقبال از مسافر ۷۸۵
سوغاتی آوردن و آداب پس از سفر ۷۸۶
آداب اسب‌سواری و تیراندازی ۷۸۷
مسابقات ۷۸۷
اسب‌سواری ۷۸۷
تیراندازی ۷۸۷
شترسواری ۷۸۸
کشتی ۷۸۸
دفاع و جهاد ۷۸۹
تحقیقی در مورد مسابقات اسب‌سواری و تیراندازی ۷۹۲
جایزه‌دهندگان و جایزه گیرندگان ۷۹۲
شرایط مسابقهٔ اسب‌سواری ۷۹۳
نام اسب‌های مسابقه ۷۹۴
شرایط تیراندازی ۷۹۴
اقسام نشانه گیری ۷۹۶
خاتمه: ۷۹۷
برخی آداب متفرّقه و فواید سودمند ۷۹۷
آغاز کردن هر کار به نام خدا و گفتن اِن شاء الله ۷۹۹
علل فراموشی و اسباب تقویت حافظه ۸۰۰
عوامل ایجاد و برطرف کردن اندوه ۸۰۰

عوامل فقر و غنی ۸۰۰
اشعار ممدوح و مذموم ۸۰۱
مجازات لواط در دنیا و آخرت ۸۰۲
پندهای امام صادق علیه‌السلام ۸۰۳
برترین‌ها از دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۸۰۳
محرومان از نظر رحمت پروردگار و بهشت ۸۰۵
مساحقه (همجنس‌بازی زنان) و عقوبت شدید آن ۸۰۶
مسلمانان کافر! ۸۰۶
مست همچون بت‌پرست است ۸۰۶
موسیقی و قِمار ۸۰۶
مناهی النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله (آنچه پیامبر از آنها نهی کرد) ۸۰۸
فهرست منابع ۸۱۹

مقدّمهٔ حضرت آیةالله العظمی مکارم شیرازی (مدّظلّه)

بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی به کتاب ارزشمند حلیة المتّقین
علّامه عالیقدر مجلسی رحمه‌الله

از افتخارات شیعه در اختیار داشتن گنجینه‌ای پربار از احادیث پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است که آن هم عموماً منتهی به روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شود.[1]

در همهٔ ابواب علوم اسلامی اعمّ از عبادات، معاملات، سیاسات، عرفان و اخلاق اسلامی ـ بحمدالله ـ دست پری از روایات معصومین علیهم‌السلام داریم، در حالی که دیگران از این نظر بسیار در تنگنا قرار دارند تا آنجا که معروف است «ابوحنیفه» در تمام ابواب فقه به بیش از هفده حدیث از احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست نیافت.[2]

این سخن خواه حقیقت باشد یا مبالغه، نشان از تهی بودن دست کسانی دارد که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام فاصله گرفته و به «حدیث ثقلین» پشت کرده‌اند.

---

۱. جامع احادیث الشّیعه، ج ۱، ص ۱۷۹ به بعد، باب ۴.
۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۷۹۶.

و می‌توان گفت یکی از عوامل پناه بردن به «قیاس» و «استحسان» و «ظنون غیر معتبر»، همین دست‌مایهٔ ناچیز روایی است.

از کسانی که از گنجینهٔ علوم محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام بهرهٔ کافی و وافی برده‌اند، علّامه مجلسی است که عالم بزرگ روزگار خود و دارای ابتکارات فراوان در علوم اسلامی، به‌ویژه «علم الحدیث» بود.

کتاب بحارالأنوار او که اقیانوسی عظیم از روایات اهل بیت علیهم‌السلام است، دلیل روشن این معناست. درست است که ارادهٔ علّامهٔ مجلسی بر این بوده که در این کتاب تمام احادیث را اعمّ از صحیح و ضعیف، گرد آورَد و نقّادی آن را به کتاب‌های دیگرش واگذارد، هر چه هست دائرةالمعارف عجیب و پرارزشی است.

نشانهٔ اهتمام علّامه مجلسی رحمه‌الله به اَسناد روایات در کتاب ارزشمندش مرآة العقول آشکار می‌شود که موشکافی و دقّت بسیار فوق‌العاده در نقّادی احادیث کتاب کافی ـ آن کتاب بسیار پراهمیّت ـ به خرج داده است.

*

به هر حال، این مرد بزرگ و پرمایه و مؤیّد به تأییدات الهی و آگاه به نیازهای مختلف پیروان این مکتب، کتاب‌های گوناگون هر کدام را برای هدف خاصّی و یا صحیح‌تر، پر کردن خلأ معیّنی نگاشته است.

از جمله همین کتاب پربار حلیة المتّقین است که با زبان فارسی روان و ساده عصر خود، آداب زندگی را در تمام زمینه‌ها از دیدگاه اسلام و ائمّهٔ اهل بیت علیهم‌السلام در **چهارده باب** به رشتهٔ تحریر درآورده و در هر باب هر چه را مناسب و باارزش یافته ذکر کرده است؛ به گونه‌ای که تمام زندگی فردی و اجتماعی و مادّی و معنوی انسان را پوشش می‌دهد.

ولی چون با گذشت زمان (حدود چهارصد سال)، ادبیّات فارسی و نیازها

تغییر یافته، لازم بود **ویرایش** دقیقی در آن صورت گیرد و پاره‌ای از مسائل را که در زمان ما خارج از محدودهٔ نیازهای مردم است کنار گذاشته شود و کتاب مزبور، با حفظ اصالت محتوا، در لباس تازه‌ای عرضه شود که همگان از آن بهره ببرند.

❊

اینجانب مدّت‌ها پیش این نیاز را احساس کرده بودم تا اینکه تصمیم گرفتم انجام دادن آن را بر عهدهٔ دانشمند محترم **حجّةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ ابوالقاسم علیان‌نژادی** که عالمی خوش‌ذوق و پرکار و هوشیار است بگذارم و ایشان با صرف وقت فراوان ـ بحمدالله ـ این کار را به سامان رساند.

امیدوارم روح مقدّس علّامه مجلسی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ از این کار خشنود باشد و همگان توفیق یابند از زحمات آن مرد بزرگ بهره‌مند شوند. درود خداوند بر روان پاکش باد.

والحمدلله ربّ العالمین

اوّل ربیع الثّانی ۱۴۳۳

ناصر مکارم شیرازی

ضرورت ویرایش و تحقیق کتاب حلیة‌المتّقین

هر چند از قبل با این کتاب نفیس آشنایی داشتم، امّا هر چه مطالعاتم دربارهٔ آن بیشتر شد و کار تحقیق و بررسی روایات کتاب جلوتر می‌رفت، اهمّیّت و ارزش مطالب کتاب و مقام علمی نویسندهٔ عالیقدر آن بر من روشن‌تر می‌شد.

با مطالعهٔ این کتاب انسان درمی‌یابد که در هر موضوعی به‌طور جامع سخن رفته است و این دلیل بر احاطهٔ وسیع علّامه مجلسی بر روایات ائمّهٔ اهل بیت علیهم‌السلام است.

موضوع این کتاب چندان ارزشمند و کاربردی است که بر همهٔ خانواده‌ها لازم و ضروری است این کتاب را در کنار قرآن مجید، نهج البلاغه، مفاتیح الجنان و رسالهٔ توضیح المسائل قرار دهند و هر از چندی از آن بهره ببرند.

در اهمّیّت این کتاب همین بس است که علّامهٔ بحرالعلوم رحمه‌الله[1] گفته:

ای کاش ثواب تمام تألیفات من در دیوان علّامهٔ مجلسی نوشته شود و در برابر آن، ثواب یکی از کتاب‌های فارسی او (مانند همین کتاب حلیة المتّقین) که

---

۱. مهدی بن المرتضی بن محمّد الحسینی البروجردی، معروف به علّامه بحرالعلوم، در یکی از شب‌های جمعه ماه شوّال سال ۱۱۵۵ هـ. ق در کربلای معلّی دیده به جهان گشود و در سال ۱۲۱۲ در نجف اشرف رخت از جهان بربست و در جوار شیخ طوسی رحمه‌الله آرام گرفت. از جمله کتاب‌های وی می‌توان به دورهٔ سه جلدی مصابیح در فقه، فوائد رجالیه، الفوائد فی الاصول اشاره کرد. شرح بیشتر را در اعیان الشّیعه، (ج ۱۰، ص ۱۵۸ به بعد) مطالعه فرمایید.

ترجمهٔ احادیث ائمّهٔ اهل بیت علیهم السلام است و در دسترس همگان قرار دارد، در نامهٔ عمل من نوشته شود.[۱]

از سوی دیگر با توجّه به گذشت ۳۵۲ سال از تألیف این کتاب گرانسنگ و تغییر و تحوّلات فراوانی که از جهات مختلف در زندگی بشر ایجاد شده است نیاز به بازنگری در کتاب مزبور احساس می‌شد.

نکتهٔ دیگر اینکه جلسات استفتاءِ **مرجع عالیقدر حضرت آیةالله العظمی مکارم شیرازی** ـ مدّظلّه ـ که این حقیر توفیق شرکت در آن را دارم، تنها پاسخگوی پرسش‌های فقهی نیست، بلکه به شبهه‌هایی که برای پرسشگران در مسائل مختلف به وجود می‌آید در این جلسات پاسخ داده می‌شود.

افزون بر این، اگر احساس شود شبهه یا مشکلی فراگیر شده است، اقدام عملی وسیع نظیر تألیف کتاب یا کتاب‌ها در آن زمینه، نامه‌نگاری با مسؤولین ذی‌ربط، طرح آن مسائل و راهکارهای آن در سخنرانی‌ها و خطابه‌ها و دادن بیانیه و رهنمود به رسانه‌ها و جز آن انجام می‌شود.

در این میان برخی احادیث کتاب ارزشمند حلیة المتّقین برای بعضی از مردم سؤال‌برانگیز بود و نامه‌های مختلفی در مورد آن به جلسهٔ استفتاءِ معظّم‌له می‌رسید و ایشان پاسخ می‌دادند تا اینکه در یکی از جلسات، حضرت استاد فرمودند: «ای کاش کتاب حلیة المتّقین بازنگری می‌شد». بنده برای این کار اعلام آمادگی کردم و پس از موافقت استاد، با توکّل بر خداوند متعال و استعانت از ذات پاکش در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۳ کار را شروع کردم و در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۳۰ به پایان رسید، سپس تمام کتاب را با اصلاحات انجام‌شده به نظر استاد رساندم و راهنمایی‌ها و ارشادات معظّم‌له را به کار بستم، آن‌گاه کتاب را برای ویرایش فنّی به دست ویراستار محترم جناب حجّةالاسلام احمد علی‌بابائی سپردم

---

۱. فوائد الرضویّه، ج ۲، ص ۶۶۹.

و ایشان افزون بر ویرایش متن، برخی ترجمه‌ها را با متن روایت تطبیق و آن را اصلاح کردند و اکنون این کتاب با مزایای ذیل در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

نکاتی دربارهٔ کارهای انجام شده

هرچند در مورد کتاب حلیة المتّقین، پیش از این کارهای متعدّدی از سوی نویسندگان محترم صورت گرفته، امّا ندیدیم در حدّ وسیع که شرح آن خواهد آمد، کسی روی این کتاب ارزشمند کار کرده باشد.

کارهایی که انجام گرفته را می‌توان در ده بند به شرح زیر بیان کرد:

۱. تبدیل نثر کتاب به نثر روز (با حفظ اصالت کتاب).

۲. حذف احادیثی که در عصر ما محلّ ابتلا نیست.

۳. نوشتن آدرس آیات قرآن و منابع روایات معصومان علیهم‌السلام و مدرک دیگر مطالبی که علاّمه بزرگوار مجلسی از جای دیگر نقل کرده است.

۴. شرح و توضیح روایاتی که در ابتدای نظر با هم تعارض دارد.

۵. ترجمهٔ آیات و دعاها.

۶. موضوع‌بندی روایات هر فصل در زیر شاخه‌های محدودتر و انتخاب عنوان‌ها و تیترهای مناسب و آموزنده برای آن.

۷. تقطیع برخی روایات طولانی که مشتمل بر موضوعات مختلف بود و قرار دادن هر قسمت در جایگاه خاصّ خود.

۸. ویرایش کامل و گسترده.

۹. تطبیق برخی روایات با متن اصلی و اصلاح و ترجمهٔ آن بر اساس متن اصلی.

۱۰. شرح و توضیح کلماتی که نیاز به توضیح داشته، در پاورقی کتاب.

امید است این خدمت مورد رضای درگاه خداوند متعال قرار گیرد و مایهٔ

خشنودی روح نویسندهٔ عالی‌مقام کتاب حلیة المتّقین را فراهم کند.

در پایان از همهٔ کسانی که به نوعی در تکمیل این کار نقش داشته‌اند، به‌ویژه حجج اسلام آقایان عبدالمجید شفقّت، سیّدمحمّدجواد بنی‌سعید، وحید علیان‌نژاد و بعضی اعضای خانواده تشکّر می‌کنم و برای همهٔ آنها خیر دنیا و آخرت را آرزو دارم.

خدایا، توفیق مطالعهٔ آثار اهل بیت علیهم‌السلام و به کار بستن دستورهای آن بزرگواران را به همهٔ ما عطا فرما!

آمین یا ربّ العالمین

قم ـ حوزهٔ مقدّسهٔ علمیّه

ابوالقاسم علیان‌نژادی

۱۳۹۰/۱۱/۱۰

نگاهی گذرا به زندگی علّامه مجلسی رحمه‌الله

ولادت و خاندان

نام او محمّد باقر و پدرش محمّد تقی و جدّش مقصود علی است. مادرش از نزدیکان شیخ عبدالله بن جابر عاملی و دختر صدرالدّین محمّد عاشوری است که خود از پرورش‌یافتگان خاندان علم و فضیلت بود.[1]

وی که به علّامهٔ مجلسی شهرت یافته،[2] در سال ۱۰۳۷ (و به گفتهٔ برخی سال ۱۰۳۸ و به گفتهٔ علّامه سیّد محسن امین در سال ۱۰۲۷) دیده به جهان گشود.[3]

محمّد باقر آخرین فرزند پسر خانواده بود. پدرش در سال ۱۰۷۰، یعنی ۶۷ سالگی، از دنیا رفت.[4] برادر بزر او مولا عزیز الله در سال ۱۱۵۹ و برادر دوم وی مولا عبدالله در سال ۱۰۸۴ دار فانی را وداع گفتند.[5]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. در مورد شهرت یافتن محمّد باقر و پدرش محمّد تقی به صفت «مجلسی»، در شرح حال پدرش آمده است که وی به ذوق و قریحهٔ شعرا شهرت داشت و به «مجلسی» تخلّص می‌کرد؛ گویی از همین‌رو، مجلسی نام گرفته بود. (گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۱۸).

۳. بحارالأنوار، ج ۰، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۶۶.

۵. سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۳۲.

خداوند به علّامه مجلسی چهار پسر و پنج دختر عنایت فرمود. نام پسرانش محمّد صادق و محمّد رضا و میرزا جعفر و میرزا عبدالله است.[۱]

دوران تحصیل

وی از چهار سالگی نزد پدر درس خواند و در دوران تحصیل در درس بیش از بیست استاد شرکت جست که در فصل بعد به آن اشاره می‌کنیم.

او در اندک زمانی بر علم صرف و نحو و معانی و بیان و لغت و ریاضیّات و تاریخ و فلسفه و حدیث و رجال و درایه و اصول و فقه و کلام، احاطهٔ کامل یافت.[۲]

وی در چهارده سالگی از فیلسوف بزر اسلام، ملّاصدرا، اجازهٔ روایت گرفت.

اساتید و شیوخ اجازه

علّامه مجلسی سال‌ها نزد علمای بزر درس خواند و شاگردی کرد و از بعضی از آنها اجازهٔ نقل روایت گرفت که از جمله می‌توان به دانشمندان زیر اشاره کرد:

۱. شیخ المحدّثین محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، نویسندهٔ کتاب ارزشمند وسائل الشیعه.

۲. عالم فاضل و محدّث عارف، فیض کاشانی، نویسندهٔ کتاب‌های وافی و تفسیر صافی و مفاتیح الشرایع.

۳. پدر بزرگوارش، عالم گرانسنگ علّامه محمّد تقی مجلسی، نویسندهٔ کتاب

---

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۳۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۰.

ارزشمند روضة المتّقین.

۴. فیلسوف نامدار ملّاصدرا.

۵. ملّا صالح مازندرانی، شارح اصول کافی.[۱]

جانشینی پدر

علّامهٔ مجلسی در مدرسهٔ ملّاعبدالله اقامهٔ نماز و تدریس می‌کرد و پس از رحلت پدر بزرگوارش در مسجد جامع اصفهان این دو کار مهم را ادامه داد.

سیّد نعمت‌الله جزایری رحمه‌الله که از نامورترین شاگردان اوست، دربارهٔ علّامهٔ مجلسی رحمه‌الله می‌گوید:

با آنکه جوان بود چنان در علوم تتبّع کرده بود که کسی از علمای زمانش به آن پایه نرسیده بود. هنگامی که در مسجد جامع اصفهان به مردم پند می‌داد هیچ‌کس را فصیح‌تر و خوش‌کلام‌تر از او نیافتم. حدیثی که شب مطالعه می‌کردم چون صبح از او می‌شنیدم چنان بیان می‌کرد که گویی هرگز آن را نشنیده‌ام.[۲]

شاگردان و راویان

جمعی از بزرگان و علمای شیعه در محضر علّامه مجلسی رحمه‌الله شاگردی کرده، یا از وی روایت نقل کرده‌اند.

در مجلس درس او، بنابر نقلی، هزار تن یا بیشتر شرکت می‌کرده‌اند که علّامه نوری در کتاب فیض قدس نام آنها را ذکر کرده و در جلد صفر بحارالأنوار نام پنجاه تن از شاگردانش آمده است که به ذکر پنج تن از آنان بسنده می‌کنیم:

۱. صدرالدّین سیّد علی خان شیرازی، شارح کتاب صحیفهٔ سجّادیّه.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۰، ص ۵۲ـ ۵۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. آغا میرزا عبدالله بن عیسی بن محمّد صالح مشهور به آفندی، نویسندهٔ کتاب ریاض العلماء و صحیفهٔ ثالثه.

۳. محمّد بن علی الأردبیلی مؤلّف کتاب جامع الرّواة.

۴. میرزا محمّد مشهدی صاحب تفسیر کنز العرفان.

۵. محدّث نبیل، سیّد نعمت الله جزایری.[۱]

تألیفات

علّامه مجلسی رحمه الله از بزرگترین نویسندگان جهان اسلام است. وی کتاب‌های فراوانی در علوم مختلف به عربی و فارسی به رشتهٔ تحریر درآورده که معروف‌ترین و مهم‌ترین و ارزشمندترین آنها کتاب بحارالأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمّة الأطهار است و می‌توان آن را بزرگترین موسوعهٔ حدیثی شیعه، بلکه جهان اسلام شمرد.

نیز از ایشان سیزده کتاب به زبان عربی به ثبت رسیده که علاوه بر بحارالأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمّة الأطهار می‌توان به مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرّسول اشاره کرد که از کتاب‌های مشهور است.

نخستین کتابی که این مرد بزرگ نگاشته، رسالة الأوزان نام دارد که آن هم به زبان عربی است.

کتاب تاریخ تشیّع اصفهان، مجموع کتاب‌های علّامه مجلسی را بالغ بر ۲۴۵ جلد شمرده است.[۲]

تعداد کتاب‌هایی که علّامه مجلسی به زبان فارسی نوشته است تا پنجاه و سه جلد نوشته‌اند؛ البتّه برخی معتقدند تعداد تألیفات فارسی او بیش از اینهاست.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۰، ص ۵۶ـ ۶۱.

۲. تاریخ تشیّع اصفهان، ص ۳۷۰.

از جمله کتاب‌های فارسی ایشان می‌توان به عین الحیاة، حیاة القلوب، زاد المعاد، حلیة المتّقین و حقّ الیقین اشاره کرد؛ حقّ الیقین، آخرین کتاب علّامه مجلسی رحمه‌الله است.[۱]

حلیة المتّقین

حلیة المتّقین از کتاب‌های بسیار ارزشمند و پرمنفعت علّامه مجلسی است که احتمالاً بیش از سایر کتاب‌هایش چاپ و منتشر شده است.

علّامه آقا بزرگ تهرانی معتقد است که علّامه مجلسی در ۲۶ ذوالحجّه سال ۱۰۸۱، در ۴۴ سالگی، تألیف این کتاب ارزشمند را به پایان رساند و این کتاب به زبان هندی و عربی نیز ترجمه شده است.[۲]

سیّد مقبول احمد دهلوی، کتاب حلیة المتّقین را به زبان اردو ترجمه کرد و نام آن را تهذیب الإسلام نهاد.[۳] و شیخ خلیل رزق عاملی و علی عبدالحسین شبستری نیز آن را تعریب کردند.[۴]

گزیدهٔ حلیة المتّقین به نام مختصر الأبواب فی السّنن و الآداب، به وسیلهٔ حاج شیخ عبّاس قمی[۵]، و چکیدهٔ آن به نام آداب الشریعه به وسیلهٔ ملّا محمّد باقر فشارکی اصفهانی تنظیم شده است.[۶]

علّامه در سفر

علّامه هیچ‌گاه قلم را حتّی در سفر از خود جدا نمی‌کرد و جلد بیست و دوم

---

۱. بحارالأنوار، ج ۰، ص ۴۶.
۲. الذریعة إلی تصانیف الشّیعة، ج ۷، ص ۸۳.
۳. همان، ج ۴، ص ۵۰۸.
۴. مجلهٔ مبلّغان، شمارهٔ ۱۲۴، ص ۱۶۰ به بعد.
۵. الذریعة إلی تصانیف الشّیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۶.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۱.

بحارالأنوار را پس از مراجعت از سفر حج در نجف اشرف تألیف کرد و در بازگشت از سفر خراسان در بین راه، ترجمهٔ خطبهٔ امام رضاعليه‌السلام و رسالهٔ وجیزهٔ رجب را نگاشت.

در روزهایی که این محدّث شهیر به منظور زیارت در مشهد مقدّس به سر می‌برد، جمعی از علما و فضلا و طلّاب برای استفاده از دانش او تقاضای درس حدیث کردند و او چهل حدیث (اربعون حدیث) را نگاشت.

هنگامی که شرح اربعین را به انجام رساند یکی از فضلای اهل سنّت بعد از دیدن کتاب از راه انصاف و محبّت گفت:

گمان می‌کردم پایهٔ علمی علّامهٔ مجلسی منحصر به ترجمهٔ کتاب عربی به فارسی است تا آن که کتاب السماء و العالم بحار و شرح اربعین او را دیدم، دانستم علّامه مجلسی دانایی است که مافوق او در علم متصوّر نیست.[1]

علّامه مجلسی و سیاست

علّامه پس از درگذشت ملاّ محمّدباقر سبزواری در سال ۱۰۹۰ هـ ق، به منصب «شیخ الاسلام» دست یافت[2] و در این مسند خدمات بسیاری در زمینه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی به ایران و تشیّع کرد.

بزرگ‌ترین کار علّامه مجلسی رحمه‌الله در صحنهٔ سیاست که به نفع مکتب تشیّع منتهی شد، مبارزه با صوفیان بود. علّامه در دوایر دولتی و نیز نظام‌های مختلف اداری از قدرت آنها کاست. او در خصوص این گروه که فقط در اصفهان بیست و یک تکیه و خانقاه و زاویه داشتند، در رسالهٔ اعتقادات می‌نویسد:

اینک اجمالاً برای شما می‌نویسم و بیان می‌کنم چیزهایی را که برای خودم از

---

۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. زندگینامهٔ علّامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۶۱، به نقل از گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۵.

اصول مذهب به وسیلهٔ اخبار کثیره و متواتره ظاهر شده، تا گمراه نشوید و به خدعه‌ها و فریب‌ها و غرورهای صوفیه فریب داده نشوید و حجّت خدا را بر شما تمام می‌کنم.[۱]

علّامه علاوه بر صوفیان، کشیشان دربار، بیگانگان، نمایندگان مؤسّسات و شرکت‌های غربی به مبارزه با بت‌پرستان پرداخت. روزی به وی خبر دادند که بت‌پرستان در شهر اصفهان در خانه‌ای بتی قرار داده و برای نیایش آن بت به آن خانه می‌روند. وی بعد از تحقیق و آگاهی از محلّ بت، فتوای خراب کردن آن را صادر کرد.[۲]

علّامه از منظر اهل نظر

دانشمندان مطالب ارزشمندی در مورد شخصیّت علّامه مجلسی گفته‌اند که به منظور رعایت اختصار به سه نمونهٔ آن بسنده می‌کنیم:

۱. محدّث شهیر شیخ حرّ عاملی رحمه‌الله شخصیّت آن عالم بزرگوار را چنین وصف کرده است:

آقا محمّد باقر مجلسی عالم فاضل، محقّق ماهر، علّامهٔ مدقّق، اندیشمند فقیه، متکلّم برجسته، محدّث مورد اعتماد، دربردارندهٔ محاسن و فضائل، استاد جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن، دارای تألیفات بسیار و سودمند است. بحارالأنوار في أخبار الأئمّة الأطهار، جلاء العیون، حیاة القلوب، عین الحیاة، مشکاة الأنوار و حلیة المتّقین از جمله آثار اوست.[۳]

۲. علّامه سیّد محسن امین رحمه‌الله می‌گوید:

---

۱. ترجمهٔ رسالهٔ اعتقادات علّامه مجلسی، ص ۷۸، به نقل از گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. روضات الجنّات، ج ۲، ص ۷۹، به نقل از گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

ملّا محمّد باقر اصفهانی معروف به مجلسی ثانی، فرزند ملّا محمّد تقی (مجلسی اوّل)، از عالمان موفّقی است که در عالم اسلام کسی به درجهٔ توفیقات ایشان نایل نگشته است. خدمات علّامه به مذهب تشیّع در آن پایه است که عالِم متعصّب اهل سنّت، عبدالعزیز دهلوی صاحب التحفة الاثنی عشریة فی الردّ علی الامامیة گفته است: اگر شیعیان را مجلسی مذهب بنامند جا دارد، زیرا این مرد در رونق این مذهب نقش بسزایی داشته است.[۱]

۳. معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی قدس سره، همکاری علّامه مجلسی با سلاطین عصر را برای کنترل زمامداران دانسته، می‌فرماید:

مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویّه بود، صفویّه را آخوند کرد؛ نه خودش را صفویّه کرد؛ آنها را کشاند توی مدرسه و توی علم و توی دانش و اینها، تا آن اندازه‌ای که البتّه توانستند.[۲]

وفات علّامه مجلسی رحمه الله

طبق آنچه در کتاب وقایع الأیّام و لؤلؤة آمده، علّامه مجلسی در روز ۲۷ ماه رمضان سال ۱۱۱۱ در ۷۳ سالگی از دنیا رفت.[۳]

علّامه سیّد محسن امین معتقد است که علّامه مجلسی در ۱۰۲۷ متولّد شد و در سال ۱۱۱۰ رحلت یافت؛ بنابراین، عمر شریفشان ۸۳ سال بوده است.[۴]

شاعر در مورد تاریخ وفاتش چنین گفته است:

---

۱. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸، شمارهٔ ۷۳۳.

۲. صحیفهٔ نور، ج ۸، ص ۸.

۳. بحارالأنوار، ج ۰، ص ۶۲. البتّه نویسنده کتاب الروضات از کتاب حدائق المقرّبین نقل کرده که تاریخ درگذشت ایشان ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ بوده است.

۴. اعیان الشّیعه، ج ۹، ص ۱۸۲.

ماه رمضان چو بیست و هفتش کم شد
تاریخ وفات باقر اعلم شد

پیکر پاک علّامه مجلسی در مقبره‌ای که پدرش و جمعی دیگر از علمای بزرگ مدفون بودند آرام گرفت، تا قبرستان عتیق اصفهان به نور این بزرگان منوّر شود.

عاش سعیداً و مات سعیداً
و سوف یبعث إن شاء اللّه سعیداً

مقدّمهٔ علّامه مجلسی

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پیامبران و رسولانش را به زیباترین چیزی که متّقین خود را به آن می‌آرایند، آراست و گل سرسبد برگزیدگانش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به منظور تکمیل اخلاق مؤمنین مبعوث کرد و برترین خصلت‌های اخلاقی پیامبران را در اوصیا و امامان انتخاب شده، به اکمال رساند. پس صلوات و درود خداوند به تعداد نفس‌های تسبیح‌کنندگان از همهٔ ملائکه و تمامی انسان‌ها بر محمّد و اوصیایش باد و نفرین خدا به قدری که تمام آسمان‌ها و زمین‌ها را پُر کند بر دشمنان محمّد و آل محمّد علیهم السلام.[1]

از آنجا که مهم‌ترین امتیاز انسان بر سایر موجودات، آراستگی وی به اخلاق پسندیده و استفاده از آداب و خلق و خوی نیکوست و به مقتضای حدیث نورانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که فرمود: **بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكارِمَ الْأَخْلاقِ**[2]، تمام خلق و خوهای نیکو و اخلاق پسندیده در آیین اسلام جمع شده است. و چون بخشی از مکارم اخلاق را در کتاب عین الحیاة ذکر کرده‌ام، بدین‌رو جمعی از دوستداران راه سعادت و علاقه‌مندان به پیروی از اهل‌بیت رسالت از اینجانب درخواست

---

۱. متن مزبور خطبهٔ علّامه مجلسی به زبان عربی است که ترجمه شده.

۲. ترجمه: «مبعوث شدم تا اصول اخلاقی را کامل کنم». بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ میزان الحکمة، ج ۳، باب ۱۱۷۶، ح ۵۴۵۷.

کـردند کـه کـتابی در مـورد آداب اسـلامی کـه بـا اسـناد مـعتبر از حـضرات معصومین علیهم‌السلام به من رسیده، گردآوری کنم و برای این که همهٔ مردم بتوانند از آن استفاده کنند به فارسی باشد. پس، علی‌رغم کـمبود وقت و اشـتغالات فـراوان، چون اجابت این دعوت را لازم و انجام دادن آن را حقّی بر گردن خود می‌دانستم و به امید آنکه مصداق حدیث شریف [نبوی]: **اَلدّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفاعِلِه**[1] شـوم، کتابی را که پیش روی شما خوانندگان مـحترم است، در چـهارده فـصل و یک خاتمه نوشتم:

فصل اوّل: آداب لباس پوشیدن.

فصل دوم: آداب پوشیدن زیورآلات و سرمه کشیدن و رنگ کردن و نگاه کردن در آینه.

فصل سوم: آداب خوردن و آشامیدن.

فصل چهارم: فضیلت ازدواج و آداب آمیزش و معاشرت با زنان و چگونگی تربیت فرزندان و رفتار با آنها.

فصل پنجم: آداب مسواک زدن و ناخن گرفتن و کوتاه کردن شارب و اصلاح سر و صورت و شانه کردن و مانند آن.

فصل ششم: آداب استعمال بوی خوش و بوییدن گل خوش و روغن مالیدن.

فصل هفتم: آداب حمّام رفتن و دارو کشیدن و مانند آن.

فصل هشتم: آداب خوابیدن و بیدار شدن و رفتن به حاجتگاه.

فصل نهم: آداب حجامت کردن و تنقیه و ذکر برخی دعاها و حرزها و خواصّ برخی داروها و چگونگی معالجهٔ برخی بیماری‌ها.

---

۱. ترجمه: «هر که دیگران را به کارهای خیر راهنمایی کند، همانند انجام‌دهندهٔ آن است». بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۱۹، ح ۲۰؛ میزان الحکمة، ج ۳، باب ۱۱۷۶، ح ۵۴۵۷.

فصل دهم: آداب معاشرت با مؤمنین و حقوق و اصناف مؤمنان.

فصل یازدهم: آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه کردن و مانند آن.

فصل دوازدهم: آداب وارد شدن به خانه و بیرون رفتن از آن.

فصل سیزدهم: آداب سوار شدن و راه رفتن و به بازار رفتن و تجارت و زراعت کردن و نگهداری حیوانات.

فصل چهاردهم: آداب سفر.

خاتمه: بیان برخی فواید (و روایات) متفرقه.

و هر فصل دوازده بخش دارد.

این کتاب را «حلیة المتّقین» نامیدم، به امید آنکه خوانندگان این کتاب ارزشمند و عمل‌کنندگان به روایاتش، نویسنده را از دعای خیر فراموش نکنند.

والله الموفّق و المعین

محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی

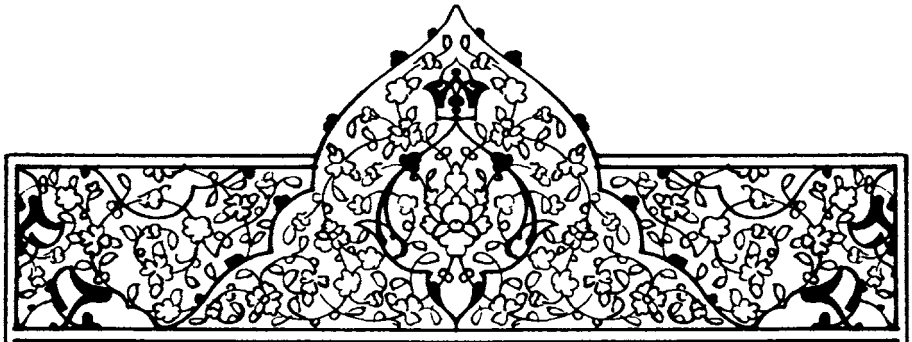

فصل اوّل:

آداب پوشیدن لباس و کفش

۱. فضیلت آراستن
۲. لباس‌های حرام
۳. بهترین لباس
۴. رنگ لباس
۵. برخی آداب لباس پوشیدن
۶. حرمت پوشیدن لباس مخصوص زنان یا کافران
۷. عِمامه بستن و کلاه پوشیدن
۸. آداب پوشیدن پاجامه
۹. آداب لباس نو بریدن و پوشیدن
۱۰. دیگر آداب پوشیدن و بیرون آوردن لباس
۱۱. رنگ کفش وویژگی‌های آن
۱۲. آداب پوشیدن کفش

۱ فضیلت آراستن

(مقدّمه:) از احادیث معتبر و فراوان استفاده می‌شود که پوشیدن لباس تمیز و خوب و آراستن و زینت کردن مناسب خویش، در صورتی که هزینهٔ آن از راه حلال به دست آمده و در شأن انسان باشد، مستحب و موجب خشنودی پروردگار عالمیان است. امّا اگر از راه حلال ممکن نباشد باید به قدر امکان بسنده کرد، تا زیاده‌خواهی‌های پوشاک مانع بندگی و عبادت نشود و چنانچه خداوند متعال درهای روزی را بر کسی گشود، هم خود او از آن به شایستگی بهره برد و هم دیگران را در آن سهیم کند و اگر بر او تنگ گرفت، قناعت پیشه سازد و خود را به حرام و حتّی اموال مشتبه آلوده نکند. (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

اظهار نعمت‌های پروردگار

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه خداوند نعمتی به بندهٔ خود دهد و آثار آن نعمت بر آن بنده آشکار شود، او ذاکر (و شاکر) نعمت پروردگار و دوست خداوند نامیده می‌شود، امّا اگر آثار نعمت در (گفتار و کردار) او ظاهر نشود، دشمن خدا و تکذیب‌کنندهٔ نعمت پروردگار شمرده خواهد شد».[1]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هرگاه خداوند نعمتی به بنده‌اش کرامت کند،

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۸، ح ۲؛ میزان الحکمة، ج ۱۰، باب ۳۹۱۱، ح ۲۰۴۳۱.

دوست دارد اثر آن نعمت را بر او ببیند».[۱]

۳. نیز در سخنی فرمود: «خداوند متعال زینت و اظهار و ابراز نعمت را دوست دارد و از ترک زینت و اظهار فقر و بدحالی بیزار است. دوست دارد آثار نعمت را در بنده‌اش ببیند. (مثل اینکه) لباس خود را خوشبو سازد، از منزلش به خوبی نگهداری کند، خانه‌اش را جاروب کرده، آن را تمیز نگاه دارد و حتّی روشن کردن خانه پیش از غروب آفتاب[۲]، فقر را زایل می‌کند و بر روزی می‌افزاید».[۳]

خود را برای خودی‌ها بیارایید

از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «همان‌گونه که به هنگام ملاقات با غریبه‌ها خود را می‌آرایید تا شما را در بهترین حال ببینند، برای برادران مؤمن نیز خود را بیارایید».[۴]

لباس خوب از مال حلال

یوسف بن ابراهیم، از راویان حدیث، می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که لباس‌هایی خوب (از خز)[۵] پوشیده بودم. پرسیدم: نظرتان در مورد این لباس‌ها چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد زیرا امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت از همین لباس بر تن داشت و هنگامی که حضرت علی علیه السلام به عبداللّه بن عبّاس

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳، ح ۱ و ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۹۸.

۲. البتّه این بخش از روایت مربوط به زمان‌های گذشته است که مردم از نعمت برق محروم بودند و لازم بود پیش از تاریکی هوا وسایل روشن‌کننده را آماده سازند.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۴۱؛ میزان الحکمة، ج ۱۰، باب ۳۹۱۱، ح ۲۰۴۳۳.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۳۹، ح ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۹۸.

۵. خز، پوست حیواناتی است که موهایی بلند و نرم و لطیف و پرپشت دارند. برخی حیوانات غیر اهلی نیز خز دارند. چنین حیواناتی در زمان‌های گذشته فراوان بود ولی امروزه بر اثر صید بی‌رویّه، کمیاب یا نایاب است.

مأموریّت داد تا با خوارج نهروان مذاکره کند، بهترین لباس‌ها را پوشید و با بهترین عطرها خود را خوشبو ساخت و بر بهترین اسبان سوار شد و رو به آنها رفت. خوارج چون او را در آن حال دیدند، گفتند: تو از بهترین مردمانی، پس چرا لباس جبّاران بر تن داری و بر مرکب آنان سوار شده‌ای؟ ابن عبّاس آیهٔ زیر را تلاوت کرد: ﴿**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ**﴾: «بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟»[1] (و آنها جوابی در برابر او نداشتند).

سپس امام صادق علیه السلام به یوسف بن ابراهیم فرمود: لباس‌های خوب و ارزشمند بپوش و خود را پیرایش کن که خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست می‌دارد؛ البتّه مشروط بر آنکه از راه حلال به دست آمده باشد (و در حدّ اسراف نباشد)».[2]

لباس زیرین و رویین

در روایتی معتبر آمده است که روزی سفیان ثوری از سران متصوّفه به مسجدالحرام رفت. امام صادق علیه السلام را دید که در گوشه‌ای از مسجد نشسته و لباس‌هایی زیبا و ارزشمند بر تن دارد. با خود گفت: به خدا سوگند باید به نزدش بروم و او را به خاطر این لباس‌ها سرزنش کنم. سپس خدمت حضرت رسید و با سخنی اعتراض‌آمیز عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، به خدا قسم پیامبر و هیچ‌یک از پدرانت چنین لباسی نپوشیده‌اند.

امام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روزگاری زندگی می‌کرد که عموم مردم در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند (و به همین علّت چنین لباس‌هایی

---

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۳۲.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۴۲، ح ۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۲۵.

نمی‌پوشید)، امّا امروز وضعیّت مالی‌شان بهتر است و سزاوارترین مردم به استفاده از نعمت‌های پروردگار، انسان‌های نیکوکار و پرهیزگاران هستند». سپس آیهٔ ۳۲ سورهٔ اعراف را که در روایت پیشین گذشت، تلاوت کرد. آن‌گاه فرمود: «ما سزاوارترین مردم برای استفاده از نعمت‌های پروردگار هستیم». و در ادامه فرمود: «ای ثوری، این جامهٔ رویین را که می‌بینی برای (حفظ آبرو در برابر) مردم پوشیده‌ام»، سپس دامن لباس را بالا زد و لباس زیرین را که لباس بسیار ساده وکم‌ارزش بود به وی نشان داد و فرمود: «این لباس را برای خود پوشیده‌ام». بعد حضرت لباس رویین سفیان ثوری را بالا زد و او لباس زیبا و ارزشمندی در زیر و لباس ساده وکم‌ارزشی روی آن پوشیده بود! حضرت فرمود: «ثوری، لباس زیرین را برای لذّت نفس و لباس رویین را برای فریب دادن مردم پوشیده‌ای».[1]

آراسته بودن در بیرون خانه

در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام در فصل تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر روی پلاس[2] می‌نشست و در خانه لباس گشاد می‌پوشید، امّا در بیرون خانه و در برابر مردم، آراسته ظاهر می‌شد.[3]

فلسفهٔ سختی‌های دنیا

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال بر اثر علاقه‌ای که به برخی بندگانش دارد، دنیا را بر آنها تنگ گرفته و محبّت دنیا را از دل آنها برداشته است. ازاین‌رو آنان بر تنگی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۴۲، ح ۷؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۵۴۴.
۲. گلیم، فرشی از پشم (که) به رنگ‌های مختلف می‌بافند و پرز ندارد (فرهنگ عمید).
۳. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۷.

و سختی‌های دنیا شکیبایی ورزیده و به جهان آخرت و آنچه از کرامت ابدی که نزد خداست مشتاق و راغب‌اند و جان خود را در راه رضای خدایشان بر کف گرفته و سرانجام به شهادت می‌رسند و هنگام کوچیدن به جهان دیگر، خداوند از آنان خشنود است. چنین بندگانی نیک می‌دانند که مر دامنگیر همه می‌شود (و باید دنیا و هر آنچه را در آن است بگذارند و بگذرند)؛ به همین علّت، به فکر تهیّهٔ زاد و توشه برای جهان دیگرند. آنها به فکر گردآوری طلا و نقره نیستند، لباس‌های ساده می‌پوشند و بیش از ضرورت و نیاز غذا نمی‌خورند و اضافهٔ بر آن را در راه خدا هزینه می‌کنند، تا توشهٔ آخرتشان باشد. آنان برای جلب رضای خدا، با انسان‌های خوب دست دوستی داده و با دشمنان خدا قطع رابطه می‌کنند. این بندگان خوب خدا، چراغ‌های هدایت و غرق در نعمت‌های جهان آخرتند».[1]

یادآوری: بسیاری از روایات مناسب این فصل را در کتاب عین‌الحیاة آورده‌ام.[2]

۲ لباس‌های حرام

(مقدّمه:) برخی لباس‌هایی که پوشیدن آن حرام است به شرح زیر است:

(اوّل:) پوشیدن لباس‌هایی که از ابریشم خالص است و همچنین لباس‌های طلاباف (و هر آنچه زینت طلا دارد)، بر مردان حرام است. و نیز احتیاط آن است که عرقچین و کیف دستی و چیزهای کوچکی که نمی‌توان با آن عورت را پوشاند از ابریشم خالص نباشد. همان‌گونه که احتیاط آن است که اجزای لباس، حتّی نوارهایی را که در حاشیهٔ لباس می‌دوزند از ابریشم خالص نباشد. و چنانچه کسانی بخواهند لباس حریر بپوشند، بهترین راه آن است که چیزی با ابریشم مخلوط کنند؛ به هر نسبتی که باشد ولی سزاوار است نسبت آن ده به یک یا بیشتر

---

۱. معانی الأخبار، ص ۱۹۹؛ امالی طوسی، ج ۲، ص ۵۱.

۲. عین الحیاة، ص ۲۸۶، لمعهٔ ششم.

باشد. و اگر مجموع تار یا مجموع پود[1] آن غیر ابریشم باشد بهتر است. و سزاوار است که ولیّ، پسران نابالغ خود را از پوشیدن لباس‌های ابریشمین و طلاباف منع کند.

(دوم:) لباس‌هایی که از پوست حیوان مرده تهیّه شده، هر چند آن را دبّاغی کرده باشند.

(سوم:) لباس‌هایی که از پوست حیوانات حرام گوشت تهیّه شده، هر چند حیوان را به طریق شرعی ذبح کرده باشند. حتّی اگر یک تار موی حیوان حرام گوشت (مانند گربه) در لباس یا بدن نمازگزار باشد حرام است. (در این زمینه به روایات زیر توجّه کنید:)

لباس ابریشمین

۱. در روایت معتبری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «انگشتر طلا در دست نکن و لباس ابریشمین نپوش که این هر دو، زینت و پوشش تو در بهشت است».[2]

۲. و در سخنی دیگر، به آن حضرت فرمود: «لباس ابریشمین نپوش که اگر بپوشی، خداوند پوست تو را به آتش می‌سوزانَد».[3]

زیورآلات طلا و نقره

۱. در حدیث است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا بر مرد جایز است خانواده‌اش را با زیورآلات طلا بیاراید؟ حضرت فرمود: «برای زنان و دختران

---

۱. نخ‌های عمودی پارچه «تار» و نخ‌های افقی آن «پود» نامیده می‌شود.

۲. خصال، ج ۲، ص ۳۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۲۴۸، ح ۸.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۴۸، باب ۵۷، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۷۷۴.

اشکال ندارد، ولی برای پسران جایز نیست».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پدرم امام باقر علیه السلام فرزندان (دختر) و همسران خود را به زیورآلات طلا و نقره می‌آراست و می‌فرمود: اشکالی ندارد».[۲]

۳ بهترین لباس

(مقدّمه:) بهترین لباس آن است که از پنبه بافته شده باشد و بعد از آن کتان است و کراهت دارد همواره لباس پشمین بپوشند، امّا پوشیدن آن در برخی اوقات به منظور حفاظت از سرما و صرفه‌جویی در هزینه و مانند آن خوب است. (به روایاتی در این زمینه توجّه کنید:)

لباس پنبه‌ای و پشمین

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: «لباس‌های پنبه‌ای بپوشید که پوشش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لباسی را که از مو یا پشم تهیّه شده بود جز در موارد ضرورت نمی‌پوشید».[۳]

۲. امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود: «لباسی که از مو یا پشم بافته شده، جز در موارد ضرورت نپوشید».[۴]

۳. حسین بن کثیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که پیراهنی گشاد بر تن داشت و جامهٔ پشمینه‌ای بر روی آن پوشیده بود. عرض کردم: فدایت شوم، مردم

---

۱. سرائر، ج ۳، ص ۶۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۲، ح ۱. هدف اسلام از این کار، مبارزه با تجمّل‌پرستی و خوی اشرافیگری است.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۵۳۹، ح ۴۹.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۵۰، ح ۲؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۳، ح ۵۵۱.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۴۹، ح ۱؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۳، ح ۵۵۱.

از پوشیدن لباس پشمین خودداری می‌ورزند شما چرا می‌پوشید؟ حضرت فرمود: «پدرم امام باقر و پدرش امام سجّاد علیهما السلام چنین لباسی می‌پوشیدند و هرگاه به نماز می‌ایستادند گشادترین (و ساده‌ترین) لباس‌های خود را می‌پوشیدند و ما به پیروی از آنان چنین می‌کنیم».[۱]

۴. در روایتی آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چند کار را تا پایان عمر ترک نخواهم کرد تا پس از من سنّت شود: هم‌غذا شدن با مستخدمان در حال نشسته بر روی زمین، سوار شدن بر مرکب ساده، دوشیدن شیر از حیوان با دستان خود، سلام کردن بر کودکان، پوشیدن لباس پشمین».[۲]

(سؤال:) در برخی روایات، پوشیدن لباس پشمین مکروه شمرده شده و طبق برخی روایات دیگر، برخی امامان معصوم آن را می‌پوشیدند. چگونه این روایات با هم سازگار است؟

(جواب:) اگر از لباس پشمی برای همیشه و به منظور خودنمایی و جلوه‌گری استفاده شود کار مذموم و ناپسندی است، امّا اگر به منظور قناعت در هزینه‌های زندگی، یا تواضع و فروتنی، یا حفاظت از سرما پوشیده شود اشکال ندارد. روایت زیر پاسخ بالا را تأیید می‌کند. توجّه فرمایید:

۵. طبق آنچه ابوذر غِفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، آن حضرت فرمودند: «در آخرالزّمان گروهی در تابستان و زمستان لباس‌های پشمی می‌پوشند، به گمان آنکه با این کار بر دیگران فضیلت و برتری خواهند داشت. ملائکهٔ آسمان‌ها و زمین آنها را لعنت می‌کنند».[۳] (و شاید نامیدن آنها به صوفیّه به علّت پوشیدن همین لباس‌های پشمی بوده که عرب به آن صوف می‌گوید. در ضمن لباس پشمی بر دو گونه

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۵۰، ح ۴.
۲. خصال، ج ۱، ص ۲۴۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۵.
۳. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۵۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۷۱.

است: بخشی از آن نرم و لطیف که غالباً اشراف می‌پوشیدند و بخشی دیگر، خشن و درشت که زاهدان واقعی و گاهی ریاکاران می‌پوشیدند).

لباس کتان و خز

۱. در حدیثی آمده است که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «پوشش پیامبران لباس کتان بوده است».[۱]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «لباس کتان انسان را فربه (و دارای تناسب اندام) می‌کند».[۲]

۳. در روایت دیگری می‌خوانیم که امام سجّاد علیه‌السلام برای خرید لباس خز[۳] هزار یا هزار و پانصد درهم می‌پرداخت و آن را در زمستان می‌پوشید و هنگام فصل بهار آن را فروخته، قیمتش را به فقرا صدقه می‌دادند.[۴]

۴ رنگ لباس

(مقدّمه:) بهترین رنگ برای لباس، سفید و سپس زرد، بعد سبز و پس از آن قرمز کم‌رنگ (صورتی) است. و پوشیدن لباس به رنگ کبود و عدسی و قرمز پررنگ، به ویژه هنگام نماز کراهت دارد. و پوشیدن لباس سیاه در همه حال کراهت شدید دارد؛ البتّه عِمامه و عبا و کفش سیاه[۵] از این حکم مستثناست، هر چند که عبا و عمامه سیاه نباشد بهتر است. (به روایاتی در این زمینه توجّه کنید:)

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۴؛ کافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب کتان، ح ۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب کتان، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۷، باب ۱۶، ح ۱.
۳. خز را پیشتر تفسیر کردیم.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۶، و دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۵۵۲.
۵. و نیز عبا و چادر زنان.

لباس سفید و زرد

۱. در احادیثی معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «لباس سفید بپوشید که نیکوترین و پاکیزه‌ترین رنگ‌هاست. و مردگان خود را با کفن سفید دفن کنید».[۱]

۲. امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت علی علیه السلام در بیشتر اوقات، لباس سفید می‌پوشید.[۲]

۳. حفص مؤذّن می‌گوید: امام صادق علیه السلام را در مسجد پیامبر در بین قبر و منبر در حال نماز دیدم. آن حضرت لباسی زرد همچون رنگ بِه بر تن داشت.[۳]

۴. زراره می‌گوید: امام باقر علیه السلام را دیدم که لباسی گشاد و عبایی زردرنگ از خز پوشیده بود.[۴]

لباس قرمز وکبود

۱. در حدیثی معتبر آمده است که حَکَم بن عیینه خدمت امام باقر علیه السلام رسید. حضرت لباس سرخ تیره که با گل کافشه[۵] رنگ شده بود بر تن داشت. به حَکم فرمود: نظر تو در مورد این لباس چیست؟ عرض کرد: چه گویم در مورد لباسی که اگر جوانان شوخ بپوشند ما آن را عیب می‌دانیم. حضرت فرمود: «چه کسی زینت الهی را بر بندگانش حرام کرده است؟» سپس فرمود: «چون تازه دامادم چنین لباسی پوشیده‌ام».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۱ و ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۱.
۲. قرب الإسناد، ص ۱۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۶، ح ۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۵۲، ح ۱۰؛ قرب الإسناد، ص ۳۰، ح ۳۷.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۵۰، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۴.
۵. گیاهی است با برگ‌های بیضی شکل و گل‌های زرد رنگ که گل‌های آن را پس از خشک کردن نرم می‌کنند و روی نان می‌ریزند و گاه به جای زعفران به‌کار می‌برند (فرهنگ عمید).
۶. کافی، ج ۶، ص ۴۴۶، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۵.

۲. در روایت دیگری آمده است که پوشیدن لباس قرمز تیره، جز برای تازه داماد، کراهت دارد.[۱]

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «جبرئیل در روز آخر ماه رمضان بعد از نماز عصر بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد. چون به آسمان رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خواند که با شوهرت نزد من آیید. هنگامی که خدمت حضرت رسیدند علی علیه السلام را در جانب راست و فاطمه علیها السلام را در جانب چپ خود نشانید و دست آنها را گرفت و بر دامان خویش نهاد. سپس فرمود: دوست دارید آنچه را که جبرئیل به من گفت به شما بگویم؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمود: جبرئیل گفت: در روز قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خداوند دو لباس بر من می‌پوشانَد که یکی به رنگ سبز و دیگری سرخ همچون رنگ گل است و تو ای علی، در جانب راست عرش خواهی بود و بر تو نیز دو لباس همانند لباس‌های من می‌پوشانَد». راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردم رنگ سرخ را نمی‌پسندند. امام فرمود: «هنگامی که خداوند حضرت عیسی را به آسمان برد، آن حضرت دو لباس به همین رنگ بر تن داشت».[۲]

۴. در روایتی معتبر آمده است که یونس می‌گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که لباسی گشاد و بلند و کبودرنگ بر تن داشت.[۳]

لباس سبز سیر و سیاه

۱. محمّد بن علی می‌گوید: امام هفتم علیه السلام را در لباس عدسی‌رنگ دیدم.[۴]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۴۷، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۵.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۰، ح ۱۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۴۸، ح ۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۶.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۴۸، ح ۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۹.

۲. ابوالعلا می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام را در حال اِحرام با بُرد یمنی سبزرنگ دیدم.[۱]

۳. در حدیث است که کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: با کلاه سیاه نماز بخوانم؟ فرمود: «لباس سیاه لباس اهل جهنّم است با آن نماز نخوان».[۲]

۴. از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «لباس سیاه کراهت دارد، مگر در سه چیز: عبا و عِمامه و کفش».[۳]

۵ برخی آداب لباس پوشیدن

(مقدّمه:) پیراهن‌های دراز و بلند پوشیدن و آستین پیراهن را بلند کردن و لباس را برای تکبّر بر روی زمین کشیدن، مکروه و ناپسند است. (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به بازار رفت و با یک دینار (اشرفی) سه قطعه لباس خرید: پیراهنی که بلندای آن تا نزدیک بند پا بود، لنگی که طول آن تا نیمهٔ ساق پا بود، ازاری که از جلو تا روی سینه‌ها و از عقب تا پایین‌تر از کمر را می‌پوشاند. حضرت پس از خرید، دست به آسمان بلند کرد و پیوسته خدا را بر این نعمت شکر می‌کرد تا به خانه بازگشت».[۴]

۲. و در حدیثی دیگر فرمود: «آنچه از بلندای پیراهن از قوزک پا می‌گذرد در آتش جهنّم است».[۵]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۹۷۸.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۷.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۴۹، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۳.
گفتنی است که چادر زنان در میان عرب، نوعی عبا محسوب می‌شود.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۵۵، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۳.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۹.

۳. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾؛ و لباست را پاکیزه دار.[۱] لباس‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاک و پاکیزه بود، منظور خدا این بود که پیراهنت را کوتاه کن تا آلوده نشود».[۲]

و در روایت دیگری آمده است که آن را بالا بزن تا به زمین کشیده نشود.[۳]

۴. در روایت حسنه‌ای از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که: «حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردی از بنی تمیم چنین وصیّت کرد: مبادا پیراهن و لنگ خود را بلند و دراز کنی که نشانهٔ تکبّر است و خداوند متکبّران را دوست نمی‌دارد».[۴]

۵. در روایتی معتبر آمده است که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام هرگاه پیراهن می‌پوشید آستین آن را می‌کشید و آنچه را که از سر انگشتانش می‌گذشت می‌بُرید.[۵]

۶. در حدیث آمده است که: «حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوذر فرمود: هر که از روی تکبّر، جامه‌اش را بر زمین بکشد خداوند در قیامت نظر رحمت به او نمی‌کند. و اِزار مرد تا نیمهٔ ساق پاست؛ البتّه تا بند پا هم جایز است، امّا افزون بر آن در آتش است».[۶]

(یادآوری: به‌طور کلّی همواره باید اهداف پوشش لباس را در نظر داشته باشیم و مطابق آن، لباس‌های خود را تهیّه کنیم.

هدف از پوشیدن لباس سه چیز است:

نخست حفظ تن از سرما و گرما و صدمات احتمالی ناشی از برخورد با موانع طبیعی و غیر طبیعی؛ این هدف مربوط به جسم انسان است.

هدف دیگر، حفظ حرمت و کرامت انسانی در برابر دیدگان دیگر انسان‌هاست، زیرا

---

۱. سورهٔ مدّثّر، آیهٔ ۴.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۴.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۵۵، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۳.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۹.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۵۷، ح ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۱.

۶. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۵۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۰.

اگر آدمی به صورت برهنه، همچون حیوانات، در برابر همنوعان خود حاضر شود، از چشم آنان می‌افتد و حرمتش شکسته و کرامتش لکّه‌دار می‌شود؛ این هدف مربوط به روح انسان است.

و هدف سوم، کمک به حفظ پاکدامنی و عفّت همنوعان در سطح جامعه و حتّی خانواده است که این هدف بر خلاف دو هدف اوّل، مربوط به دیگران است؛ بنابراین، آنچه به هنگام تهیّهٔ لباس مهمّ است رعایت سه هدف مزبور است؛ ازاین‌رو لباس‌های تنگ و چسبان هر چند تمام بدن را بپوشاند، پسندیده نیست زیرا نه مایهٔ آرامش جسم انسان است و نه روح و نه افراد جامعه.

همان‌گونه که لباس‌های آستین کوتاه که بیش از حدّ متعارف، آستین آن کوتاه است در انظار عمومی پسندیده نیست.

مختصر اینکه، لباس‌های واجد اهداف سه‌گانهٔ بالا مورد تأیید اسلام است و آنچه فاقد آن سه هدف، یا برخی از آنها باشد در اسلام سفارش نشده است).

۶ حرمت پوشیدن لباس مخصوص زنان یا کافران

(مقدّمه:) پوشیدن لباس ویژهٔ بانوان، مانند روسری، مقنعه، چادر و برخی از لباس‌های زیر، بر مردان حرام است. چنانکه بر بانوان حرام است پوشیدن لباس‌های مخصوص مردان، مانند قبا، عِمامه و دیگر لباس‌های ویژهٔ آنان. و بر مرد و زن جایز نیست پوشیدن لباس‌های مخصوص کافران. (به دو روایت در این زمینه توجّه کنید:)

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جایز نیست زنان شبیه مردان شوند، زیرا رسول خدا زنانی را که شبیه به مردان می‌شوند و مردانی را که شبیه به زنان می‌شوند نفرین کرده است».[1]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۳۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش فرمود: به مؤمنین بگو: لباس‌های مخصوص دشمنان مرا را نپوشید و از غذای آنان نخورید و خود را شبیه آنان نکنید، وگرنه شما هم دشمن من خواهید بود».[۱]

۷ عِمامه بستن و کلاه پوشیدن

(مقدّمه:) به دو روش می‌توان عِمامه بست: بر سر و زانو. بستن عمامه بر روی سر مستحبّ است، چنانکه تحت‌الحنک[۲] نهادن برای عِمامه هم مستحبّ است.[۳] شهید اوّل رحمه الله اعتقاد دارد که ایستاده عمامه پیچیدن مستحبّ است.[۴] (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

عِمامه بر سر گذاشتن

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس عمامه بر سر بپیچد و تحت الحنک[۵] نبندد و به درد بی‌درمانی مبتلا شود، کسی را جز خودش سرزنش نکند».[۶]

۲. و در روایتی دیگر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دست (مبارک) خود بر سر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام عِمامه بست. یک

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۷۶۹؛ مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵.

۲. پیچی از عمامه که از زیر چانه می‌گذرانند و روی شانه می‌اندازند.

۳. روایات مربوط به استحباب تحت الحنک فراوان است، ولی ظاهراً همهٔ آنها مربوط به تمام حالات است و در خصوص حال نماز، فقط یک روایت داریم که آن هم ضعیف است. رک: اصول کافی، ج ۶، ص ۴۶۰، باب العمائم.

۴. دروس، ج ۱، ص ۱۵۲.

۵. باید توجّه داشت که «تحت الحنک» درگذشته در همه حال معمول بود، ولی اکنون متعارف نیست وگاه ممکن است لباس شهرت به شمار آید.

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۶۱، باب العمائم، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۱.

طرف عمامه را از پیش صورت و طرف دیگر آن را چهار انگشت کوتاه‌تر، از پشت سر آویخت، سپس به علی علیه السلام فرمود: برو! رفت و فرمود: بیا! آمد و بعد فرمود: به خدا قسم، تاج ملائکه و فرشتگان چنین است».[۱]

۳. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمامه را بر سر بست و یک طرف آن را به جلو و طرف دیگر آن را به پشت سر انداخت. چنانکه جبرئیل (در هیأتی که در برابر پیامبر آشکار می‌شد) نیز به این صورت عمامه می‌بست».[۲]

۴. و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فرشتگان در جنگ بدر عمامه‌های سفید بر سر داشتند».[۳]

۵. در کتاب فقه الرّضا خواندن این دعا به هنگام گذاشتن عمامه بر سر سفارش شده است: **بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْ ذِكْرِي وَ اَعْلِ شَأْنِي وَ اَعِزَّنِي بِعِزَّتِكَ وَ أَكْرِمْنِي بِكَرَمِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ تَوِّجْنِي بِتاجِ الْكَرامَةِ وَالْعِزِّ وَالْقَبُولِ.**[۴]

۶. در کتاب مکارم الأخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که به هنگام گذاشتن عِمامه این دعا خوانده شود: **اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسيماءِ الْايمانِ وَتَوِّجْنِي بِتاجِ الْكَرامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلامِ وَ لا تَخْلَعْ رَبْقَةَ الْايمانِ مِنْ عُنُقِي**[۵] و افزوده است که عمامه را باید در حال ایستاده پیچید.[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۶۱، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۰.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۶۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۶۰.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۶۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۹.

۴. ترجمه: «به نام خدا، پروردگارا، ذکر مرا بالا بر و رتبه‌ام را بلند گردان و مرا در پیشگاه خود و در میان مخلوقاتت گرامی بدار. بار خدایا، تاج کرامت و عزّت و پذیرش (اعمال) را بر سرم نِه». فقه الرّضا، ص ۳۹۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۷، ح ۸.

۵. ترجمه: «خدایا، مرا به نشانهٔ ایمان نشانه گذار و تاج کرامت بر سرم نِه و بند اسلام و ایمان بر گردنم افکن و آن را از گردنم بیرون میاور».

۶. مکارم الأخلاق، ص ۱۲۰.

کلاه پوشیدن

در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله کلاه‌های متعدّدی داشت که بر سر می‌نهاد.[۱]

علما پوشیدن کلاه‌های دراز و بلند را که به آن «بُرطُل» گویند و یهودیان بر سر می‌گذاشتند، مکروه شمرده‌اند.[۲] و از برخی روایات استفاده می‌شود که شکستن پایین کلاه و برگردانیدن آن مکروه است.[۳]

۸ آداب پوشیدن پاجامه (شلوار راحتی)

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند به حضرت ابراهیم وحی کرد که زمین به سبب دیدن عورت تو به من شکایت می‌کند، میان زمین و عورت خود حجابی قرار ده تا زمین ناراحت نباشد[۴]، سپس حضرت ابراهیم پاجامه را اختراع کرد و پوشید».[۵]

۲. در کتاب جامع بزنطی روایت شده است که هر که پاجامه را ایستاده بپوشد، تا سه روز حاجتش برآورده نشود.[۶]

۳. از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پوشیدن پاجامه در حال ایستاده، موجب اندوه است».[۷]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۵.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۲۰ (با اندکی تفاوت).

۳. بحارالأنوار، ج ۴۷، ص ۴۵، ح ۶۲.

۴. گفتنی است که عرب‌ها زیر پیراهن بلند (دشداشه) پاجامه نمی‌پوشیدند. اکنون هم کم و بیش برخی عرب‌ها چنین می‌کنند. روایت مزبور ناظر به پوشش پاجامه برای چنین کسانی است، زیرا در حرکات و حالات مختلف، ممکن است قسمت‌هایی از بدن انسان نمایان شود.

۵. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۷۷، ح ۳.

۶. السرائر، ج ۳، ص ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۷، ابواب احکام الملابس، باب ۶۸، ح ۵.

۷. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۶، ابواب احکام الملابس، باب ۶۸، ح ۲. (شاید به این خاطر که گاه ممکن است خطرهایی پیش آید).

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «پاجامه را ایستاده و رو بـه قـبله و رو بـه انسـان دیگری نپوشید».[۱]

۵. و در سخنی دیگر فرمود: «پیامبران پیراهن را پیش از پاجامه می‌پوشیدند».[۲]

۶. در کتاب فقه الرّضا آمده است: پاجامه را ایستاده نپوشید که موجب هلاکت و زردآب و غم و درد می‌شود، بلکه نشسته بپوشید و در وقت پوشیدن این دعا را بخوانید: **بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتي وَ لا تَهْتِكْني في عَرَصاتِ الْقِيامَةِ وَاعْفُ فَرْجي وَ لا تَخْلَعْ عَنّي زينَةَ الْإيمانِ.**[۳]

۷. کتاب مکارم الأخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که به هنگام پوشیدن پاجامه این دعا خوانده شود: **اللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ آمِنْ رَوْعَتِي وَاعْـفُ فَـرْجِي وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذٰلِكَ نَصِيباً وَ لا لَهُ إلىٰ ذٰلِكَ وُصُولًا فَيَصْنَعَ لِـيَ الْـمَكايِدَ وَ يُهَيِّجَني لِارْتِكابِ الْمَحارِمِ.**[۴]

۹ آداب لباس نو بریدن و پوشیدن

دعاهای هنگام بریدن و پوشیدن لباس نو

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که لباس نو ببُرد و ظرفی را پر از آب کند و سی و شش مرتبه سورهٔ قدر بر آن بخواند و هر مرتبه که به آیهٔ ﴿**تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ**﴾ می‌رسد اندکی از آب را آرام بر پارچه بپاشد، سپس دو

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۶، ابواب احکام الملابس، باب ۶۸، ح ۴.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۶، ابواب احکام الملابس، باب ۶۸، ح ۳.

۳. ترجمه: «به نام خدا، پروردگارا، عیوبم را بپوشان و در روز قیامت مرا رسوا مگردان و مرا پاکدامن قرار ده و زینت ایمان را از من سلب نفرما». فقه الرّضا، ص ۳۹۵، باب الزیّ والزّینة؛ مستدرك الوسائل، ج۳، ص ۳۱۳، باب ۴۴، ح ۱.

۴. ترجمه: «بار خدایا، عیوبم را بپوشان و هراسم را برطرف کن و مرا پاکدامن قرار ده و از برای شیطان در آن بهره‌ای و برای رسیدن به آن راهی قرار مده، تا برای من حیله‌ها سازد و برگناهان تحریکام کند». مکارم الأخلاق، ص ۱۰۱.

رکعت نماز بخواند و دعا کند و بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي رَزَقَني ما اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النّاسِ وَ اُواري بِهِ عَوْرَتي وَ اُصَلّي فِيهِ لِرَبّي**[1] و آن‌گاه خدا را شکر کند، پیوسته در وفور نعمت باشد تا آن لباس کهنه شود».[2]

۲. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام محمّد باقر علیه السلام، خواندن این دعا را به هنگام پوشیدن لباس نو سفارش کرد: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَ تُقىً وَ بَرَكَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْني فِيهِ حُسْنَ عِبادَتِكَ وَ عَمَلًا بِطاعَتِكَ وَ اَداءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي كَساني ما اُواري بِهِ عَوْرَتي وَ اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النّاسِ.**[3]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که در ظرفی نو آب کند و بر آن سی و دو مرتبه سورهٔ قدر بخواند و بر لباس نو بپاشد، با پوشیدن آن لباس همواره در وفور نعمت باشد تا وقتی که تاری از آن لباس باقی باشد».[4]

۴. در روایتی معتبر آمده است که: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: به هنگام پوشیدن لباس نو این دعا را بخوان: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسانِي مِنَ اللِّباسِ ما اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ. اللّٰهُمَّ اجْعَلْها ثِيابَ بَرَكَةٍ، أَسْعىٰ فِيها لِمَرْضاتِكَ وَأَعْمُرُ فِيها مَساجِدَكَ**».[5] سپس فرمود: «ای علی، هر که این دعا را بخواند سپس لباس نو را بپوشد، خداوند او را می‌آمرزد».[6]

---

۱. ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که چیزی (لباسی) روزی‌ام کرد که با آن بتوانم خود را در میان مردم زینت کنم و با آن خود را بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بگذارم».

۲. ثواب الأعمال، ص ۴۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۹۹.

۳. ترجمه: «پروردگارا، این لباس نو را لباس میمنت و پرهیزگاری و برکت قرار ده. بار خدایا، پرستش نیکو و انجام دادن دستورهایت و ادای شکر نعمتت را در این لباس روزی‌ام کن. حمد و سپاس مخصوص خدایی است که لباسی به من عنایت کرد که خود را با آن بپوشانم و در میان مردم خود را زینت کنم». کافی، ج ۶، ص ۴۵۸، ح ۱.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۵۹، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۱، ابواب احکام الملابس، باب ۲۶، ح ۲.

۵. ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که بر اندام من لباسی پوشاند که با آن در میان مردم خود را می‌آرایم. خدایا، آن را مایهٔ برکت قرار ده تا در آن به سوی خشنودیت حرکت کنم و در مساجدت حضور یابم».

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۵۸، ح ۲.

۵. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شایسته است هر که لباس نو می‌پوشد دست بر آن بکشد و بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي كَسانِي ما أُوارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ أَتَزَيَّنُ بِهِ بَيْنَهُم**».[۱]

۶. در روایتی معتبر آمده است که امام رضا علیه السلام هرگاه می‌خواست لباس نو بپوشد، لباس‌ها را در طرف راست خود می‌نهاد و پس از پوشیدن لباس، ظرفی آب می‌طلبید و هر یک از سوره‌های توحید و کافرون و آیة الکرسی[۲] را ده مرتبه بر آن می‌خواند، سپس آب را بر لباس می‌پاشید و می‌فرمود: «هر که چنین کند، همواره در وفور نعمت باشد تا وقتی که تار نخی از آن لباس باقی باشد».[۳]

پوشیدن لباس نو و رهایی یافتن از آفات

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به هنگام پوشیدن لباس نو "لا اِلهَ إلّا اللّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه" بگو، تا از آفت‌ها نجات یابی. و چیزی را که بسیار دوست داری فراوان یاد نکن که تو را در هم می‌شکند و اگر با کسی کاری داشتی در غیابش به او دشنام نده که در دلش اثر می‌کند».[۴]

شکرانهٔ پوشیدن لباس نو

در روایتی معتبر آمده است که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هرگاه خداوند لباس نو نصیب کسی کند، شایسته است وضو بگیرد و دو رکعت نماز (شکر) بگزارد و در هر رکعت سورهٔ حمد و آیة الکرسی و سوره‌های توحید

---

۱. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که لباسی بر اندام من پوشاند که به وسیلهٔ آن عیوبم را پنهان کنم و با آن خود را در میان مردم زینت و آرایش دهم». کافی، ج ۶، ص ۴۵۹، ح ۳.

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۵.

۳. عیون اخبار الرّضا، ج ۱، ص ۳۵۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۲.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۵۹، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۳، ابواب احکام الملابس، باب ۲۷، ح ۴.

و قدر بخواند، سپس از خداوندی که تن او را پوشانده و در میان مردم زینتش داده، تشکّر کند و حمد و ستایش او را به جا آورد و بسیار ذکر «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ» بگوید. هر که چنین کند، در آن لباس معصیت نکند. و پروردگار به عدد هر نخی که در آن لباس است، فرشته‌ای می‌آفریند که خداوند را به پاکی یاد کند و برای او استغفار کند و بر او ترحّم کند».[1]

۱۰ دیگر آداب پوشیدن و بیرون آوردن لباس

هیچ‌گاه به طور کامل برهنه نشوید

۱. در حدیث است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از برهنه شدن (به طور کامل) در روز و شب نهی کردند.[2]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه مردی (کاملاً) عریان شود، شیطان به او نظر کرده و طمع می‌کند که او را به گناه بکشاند». و نیز فرمود: «هنگامی که انسان در جمعی نشسته، سزاوار نیست که ران‌های خود را برهنه سازد».[3]

۳. و در حدیثی دیگر فرمود: «هرگاه لباس خود را از تن بیرون می‌آورید، «بسم‌الله» بگویید».[4]

ویژگی‌های پوشش بانوان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای زن مسلمان شایسته نیست که روسری یا پیراهن بدن‌نما بپوشد».[5]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۵۹؛ خصال، ج ۲، ص ۴۱۶.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۸.
۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۵، باب ۶۷، ح ۱.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۹۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱، باب ۲۱، ح ۲.

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عرض مقنعهٔ حضرت فاطمه علیها السلام به قدری بود که تا نصف بازوی آن حضرت می‌رسید و زنان باید چنین کنند».[۱]

اسراف در پوشش

۱. در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «کمترین حدّ اسراف آن است که لباس داخل و بیرون از خانه یکی باشد».[۲]

۲. در حدیث است که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: اگر کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف است؟ فرمود: «نه، بلکه به منظور حفاظت از لباس این کار بهتر است؛ اسراف آن است که جامهٔ نگاه‌داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی».[۳] (واین برای آن است که پیراهن‌ها دوام بیشتری پیدا می‌کند).

پاکیزگی و نظافت لباس

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پوشیدن لباس نو، دشمن را منکوب می‌کند».[۴]

۲. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر لباسی که می‌پوشید باید پاکیزه باشد».[۵]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شست‌وشوی لباس،

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۹۳.

۲. زیرا لباس بیرون منزل معمولاً قیمت بیشتری دارد و اگر در داخل منزل همان پوشیده شود هزینهٔ لباس انسان سنگین خواهد شد. کافی، ج ۶، ص ۴۶۰، ح ۱ و ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۹۸.

۴. همان، ص ۱۰۳.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۴۱، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۶، باب ۶، ح ۳.

اندوه را می‌زداید و موجب قبولی نماز می‌شود».[۱]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کوتاه کردن پیراهن (های بلند)، سبب راحتی پوشیدن و دوام آن می‌شود».[۲]

وصله زدن به لباس

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آن‌قدر بر لباس خود وصله زدم که از وصله‌کنندهٔ آن خجالت کشیدم».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که یقهٔ پیراهنش را وصله کند و کفش خود را پینه زند و آنچه برای خانه‌اش خریده با دست خود به خانه ببرد، از تکبّر و خودبرتربینی در امان می‌مانَد».[۴]

۳. در حدیث است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید دید حضرت یقهٔ لباسش را وصله زده، با تعجّب به حضرت نگاه کرد. حضرت فرمود: «چرا تعجّب می‌کنی؟» گفت: از وصلهٔ لباس شما شگفت‌زده شدم. کتابی در پیش روی حضرت بود، به او فرمود: «این جملات را بخوان». نوشته بود: هر که حیا ندارد ایمان ندارد و کسی که به‌اندازه خرج نمی‌کند سرمایه‌ای برایش نمی‌ماند و هر که جامهٔ کهنه ندارد لباس نو نخواهد داشت.[۵]

۱۱ رنگ کفش و ویژگی‌های دیگر آن

(مقدّمه:) بهترین رنگ برای نعلین و دیگر کفش‌ها، رنگ زرد است و سپس

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۰۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۳.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۰۳.
۳. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۳۴۶. این در زمانی است که مردم مشکلات مادّی دارند.
۴. خصال، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۶۸.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۶۰، ح ۳.

سفید. و بهترین رنگ برای چکمه، رنگ سیاه است. رنگ قرمز در سفر سفارش شده، ولی در وطن کراهت دارد. و در مورد نعلین سفارش شده است که جلو و عقبش بلند و قسمت میانی آن کوتاه و تهی باشد و تمام آن بر زمین نچسبد و غیر آن کراهت دارد؛ ظاهراً کفش نیز همین حکم را دارد. و (پوشیدن) کفش سرپایی (در بیرون از منزل) مکروه است. (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

اهمیّت پوشیدن کفش

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «پوشیدن کفش خوب، تن را از بلاها حفظ کرده، به انسان کمک می‌کند که وضو و نمازش را به صورت کامل به جا آورَد».[۱]

۲. آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «هر که دوست دارد عمرش طولانی شود، باید چهار کار کند: صبحانه را نزدیک طلوع آفتاب بخورد، کفش خوب بپوشد، لباس سبک بپوشد، کمتر آمیزش جنسی کند».[۲]

چه کفشی بپوشیم

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پوشیدن نعل هموار و صاف که همه‌اش بر روی زمین برسد، پوشش یهودیان است».[۳]

و روایات فراوانی در مذمّت چنین کفشی وارد شده است.[۴]

۲. در احادیث معتبر آمده است: «کفش سیاه نپوشید که: چشم را ضعیف می‌کند، از قدرت شهوت می‌کاهد، موجب اندوه می‌شود. و کفش زرد بپوشید که:

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۶۲، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۲.

۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۱، باب ۳۲، ح ۵.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۶۳، ح ۶.

۴. برخی از این روایات در وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۲، باب ۳۳، باب کیفیّة النعل، آمده است.

چشم را جلا می‌دهد، بر قدرت شهوت می‌افزاید، اندوه را برطرف می‌سازد و پوشش پیامبران است».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پوشیدن کفش سیاه موجب غرور و تکبّر است».[۲]

۴. در حدیثی می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر که کفش زرد رنگ بپوشد، تا وقتی در پای اوست در شادی و سرور باشد زیرا خداوند متعال در وصف گاو بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿**صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ**﴾[۳]».[۴]

۵. سُدیر صرّاف می‌گوید: با کفشی سفید رنگ خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت فرمود: آیا دانسته چنین رنگی را انتخاب کرده‌ای؟ سپس فرمود: «هر که کفشی سفید از بازار بخرد کهنه نمی‌شود، مگر اینکه از جایی که گمان نمی‌بَرد مالی به او می‌رسد». سدیر می‌گوید: هنوز آن کفش سفید کهنه نشده بود که صد اشرفی از جایی که گمان نداشتم به دستم رسید.[۵]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که کفش سفید یا زردرنگ بپوشد، مال و فرزندانی نصیب او شود».[۶]

۷. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «پوشیدن چکمه بر نور چشم می‌افزاید».[۷]

۸. و در روایتی دیگر فرمود: «مداومت بر پوشیدن چکمه، انسان را از مر بد

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۶۵، مکارم الأخلاق، ص ۱۲۵.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۶۵، دنبالهٔ حدیث ۱ و ۴ با کمی تفاوت؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۵، باب ۳۸، ح ۱ و ۲ و ۳.

۳. ترجمه: «گاوی باشد زرد یکدست که بینندگان را شاد و مسرور سازد». سورهٔ بقره، آیهٔ ۶۹.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۷، باب ۴۰، ح ۲ و ۴.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۶۵؛ ثواب الأعمال، ص ۴۳.

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۸، باب ۴۰، ح ۵.

۷. کافی، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۱.

و بیماری سل می‌رهاند».[۱]

۹. در حدیث است که داوود رقّی می‌گوید: امام صادق علیه السلام را در سفر دیدم که چکمهٔ سرخی پوشیده بود. پرسیدم: این چکمهٔ سرخ چیست؟ فرمود: «این کفش را برای سفر گرفته‌ام و برای گِل و باران خوب است، امّا در وطن هیچ رنگی بهتر از سیاه نیست».[۲]

۱۰. و در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت ابراهیم علیه السلام اوّل کسی بود که نعلین[۳] پوشید».[۴]

۱۲ آداب پوشیدن کفش

۱. در روایاتی معتبر که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است، سفارش کرده‌اند به هنگام پوشیدن کفش از پای راست و بیرون آوردن آن از پـای چپ آغاز شود.

و نیز فرموده‌اند: «هر که یک پا در کفش کند و پای دیگرش برهنه باشد و با این حال راه رود، شیطان بر او دست می‌یابد».[۵]

۲. در حدیث است که عبدالرّحمن بن کثیر می‌گوید: همراه امام صادق علیه السلام به جایی می‌رفتیم، بند کفش امام پاره شد. من بند دیگری که همراه داشتم درآوردم و جایگزین بند پاره کردم. حضرت که در این هنگام دست بر شانهٔ من نهاده بود، فرمود: «هر کس کفش مؤمنی را اصلاح (و مشکل او را حل) کند، هنگامی که از قبر بیرون آید خداوند او را بر شتر پرسرعت سوار کند تا درِ بهشت را بکوبد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۲ و ۳ و ص ۴۶۷، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۸، باب ۴۱، ح ۱ و ۲ و ۳.

۲. محاسن، ص ۳۷۸، ح ۵؛ کافی، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۴.

۳. «نعلین» کفشی است که پشت ندارد و روی پا را به‌طور کامل نمی‌پوشاند.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۶۲، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۱، باب ۳۲، ح ۱.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۶۷، ح ۱ـ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۰، باب ۴۳، ح ۱-۴ و باب ۴۴، ح ۱ـ۴.

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۶۴، ح ۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۴، باب ۳۵، ح ۱.

۳. در حدیث است که یعقوب سرّاج می‌گوید: در سفری در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم. بند کفش حضرت پاره شد و به‌اجبار با پای برهنه به راه خود ادامه داد. عبداللّه بن ابی یعفور بند کفش خود را درآورد و به حضرت داد، امّا آن حضرت قبول نکرد و فرمود: «هر که گرفتار مشکلی شده، سزاوار است که بر مشکل خود صبر کند».[۱]

استراحت دادن به پاها

۱. در حدیث است که عبدالرّحمن بن ابی عبدالله می‌گوید: همراه امام صادق علیه‌السلام به دیدن کسی رفتم. چون حضرت بر او وارد شد (گویا جمعی با کفش نشسته بودند)، کفش خود را از پا بیرون آورد و فرمود: «کفش‌هایتان را بیرون آورید که این کار موجب استراحت پا می‌شود».[۲]

دعای پوشیدن کفش

۱. در کتاب مکارم الأخلاق[۳] به نقل از کتاب نجات آمده است: کفش را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن آن بگو: **بِسْمِ اللهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّیءْ قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ ثَبِّتْهُما عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدامُ.**[۴]

و در وقت بیرون آوردن، ایستاده کفش‌ها را درآور و بگو: **بِسْمِ اللهِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي رَزَقَني ما اَقي بِهِ قَدَمَیَّ مِنَ الْأَذیٰ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُما عَلیٰ صِراطِكَ وَ لا تَزِلَّهُما**

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۶۴، ح ۱۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۳.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۶۴، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۵، باب ۳۷، ح ۱.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۲۳؛ الامان من اخطار الاسفار والازمان، ص ۶۳.

۴. ترجمه: «به نام خدا. پروردگارا، بر محمّد و خاندان پاکش درود بفرست و گام‌هایم را در دنیا و جهان آخرت استوار گردان و در روزی که همهٔ قدم‌ها می‌لغزند، آنها را بر پل صراط محکم و ثابت گردان».

عَنْ صِراطِكَ السَّوِيِّ.[۱]

۲. در کتاب فقه الرّضا[۲] آمده است: هرگاه بخواهی کفش یا چکمه بپوشی از پای راست شروع کن و بگو: **بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَللّهُمَّ وَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ثَبِّتْهُما عَلَى الْإيمانِ وَ لا تُزِلْزِلْهُما يَوْمَ زَلْزَلَةِ الْأَقْدامُ اللّهُمَّ وَ قِنِي مِنْ جَمِيعِ الْآفاتِ وَ الْعاهاتِ وَ مِنَ الْأَذىٰ.**[۳]

و هنگام بیرون آوردن کفش از پای چپ شروع کن و بگو: **اللّهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي مِنْ كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ لا تَنْزَعْ عَنّي حُلَّةَ الْإيمانِ.**[۴]

---

۱. ترجمه: «به نام خدا. حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که نعمتی به من داد تا بتوانم با آن پاهایم را از آزار و اذیّت حفظ کنم. بار خدایا، پاهایم را بر صراط خود پایدار کن و از راه راست خود نلغزان».

۲. فقه الرضا، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۳. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (آغاز می‌کنم.) و حمد و ستایش مخصوص خداست. بار خدایا! بر محمّد و آل محمّد درود بفرست. بار خدایا! قدم‌های مرا در دنیا و آخرت ثابت گردان، و در پیمودن راه ایمان پایدارشان کن، و در روزی که قدم‌ها می‌لغزد آنها را ملغزان. خدایا! مرا از تمام آسیب‌ها و آفات و آزارها حفظ کن».

۴. ترجمه: «خدایا، هر اندوهی را از من برطرف کن و جامهٔ ایمان را از تنم بیرون مکن».

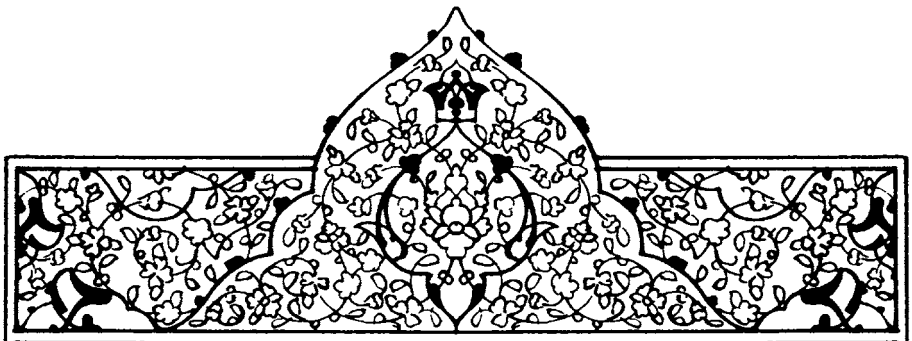

فصل دوم:

زیورآلات ونوع زینت مردان وزنان

۱. فضیلت انگشتر به دست کردن وآداب آن
۲. جنس انگشتر
۳. فضیلت عقیق
۴. فضیلت یاقوت وزبرجد وزمرّد
۵. فضیلت فیروزه وجزع یمانی
۶. فضیلت درّ نجف و حدید چینی و بلور ودیگر نگین‌ها
۷. نقش نگین
۸. پوشیدن طلا و نقره برای زنان وکودکان
۹. آداب سرمه کشیدن
۱۰. آداب نگاه کردن در آیینه
۱۱. رنگ کردن موها
۱۲. چگونگی و آثار رنگ کردن

۱ فضیلت انگشتر به دست کردن و آداب آن

(مقدّمه:) تأکید شده است که مردان و زنان انگشتر را در دست راست کنند. هر چند در برخی روایات، انگشتر در دست چپ کردن هم تجویز شده است. و اگر نقش نگین یا خود نگین، شریف و باعظمت باشد باید به هنگام تطهیر کردن در حاجتگاه، آن را بیرون آورد. (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

استحباب انگشتر در دست راست کردن

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله انگشتر را در دست راست می‌کرد».[۱]

۲. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله انگشتر را در دست راست می‌کرد.[۲]

۳. در حدیث است که سلمان فارسی ـ که رضوان خدا بر او باد ـ می‌گوید: «حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی، انگشتر را در دست راست کن تا از مقرّبان باشی. حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد: ای رسول خدا، مقرّبان کیانند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل. علی علیه‌السلام پرسید: چه انگشتری در دست کنم؟ فرمود:

---

۱. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸، باب ۱۲۷، ح ۲.

۲. مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۲۸۵، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۷، ح ۴ و ۶.

عقیق سرخ، زیرا عقیق سرخ بر یگانگی خدا و پیامبری من و امامت و وصایت تو و امامت یازده فرزند از تو و استحقاق دوستان تو به بهشت و اختصاص جنّت الفردوس به شیعیان تو اقرار کرده است».[۱]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انگشتر در دست راست کردن از سنّت پیامبران است».[۲]

۵. در روایتی معتبر آمده است که از امام هفتم علیه السلام پرسیدند: چرا حضرت علی علیه السلام انگشتر را در دست راست می‌کرد؟ فرمود: «زیرا آن حضرت در روز قیامت پیشوای اصحاب یمین است که نامه‌هایشان را به دست راستشان می‌دهند. افزون بر این، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌کرد. افزون بر آنکه این کار نشانه‌ای برای شیعیان است که بدین سبب و به پنج عمل زیر بر دیگران امتیاز دارند: مراقبت کردن بر وقت نمازهای پنجگانه، پرداختن زکات اموال (و وجوهات شرعیّه)، تقسیم کردن اموال و امکانات خود با برادران مؤمن، امر به معروف و نیکی‌ها کردن، نهی از منکر و زشتی‌ها کردن».[۳]

۶. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جبرئیل به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: هر که انگشتر در دست راست کند و هدفش از این کار، پیروی از تو و سنّت تو باشد، چنانچه او را در قیامت سرگردان ببینم دستش را گرفته و به تو و امیر مؤمنان می‌رسانم».[۴]

---

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸، باب ۱۲۷، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۲۸۰، ح ۱.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵۹۱؛ مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۲۸۹، باب ۳۰، ح ۷، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. البتّه از برخی روایات هم استفاده می‌شود که انگشتر به دست چپ کردن اشکال ندارد.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸، باب ۱۲۷، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۶، باب ۴۹، ح ۳.

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج۳، ص ۳۰۳.

انگشتر در کدام دست کنیم

در حدیثی معتبر آمده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: «اگر بخواهی انگشتر را در دست راست کن و اگر دوست داری در دست چپ، تفاوتی ندارد».[۱]

ولی از برخی روایات استفاده می‌شود که هر کس انگشتری در دست چپ کند که نام خداوند بر آن نقش بسته، برای تطهیر کردن در حاجتگاه آن را به دست دیگر کند».[۲]

انگشتر در کدام انگشت نکنیم

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت از اینکه انگشتر را در انگشت شهادت یا انگشت میانی کنند نهی فرمود».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «انگشتر را به بند پایین انگشت برسانید».[۴]

۳. شیخ صدوق از ابو سعید آدمی روایت کرده است: انگشتر به سر انگشتان کردن از کارهای قوم لوط است.[۵]

دعای انگشتر در دست کردن

در کتاب فقه الرّضا آمده است که هنگام انگشتر در دست کردن این دعا را بخوانید: **اَللّهُمَّ سُمْني بِسيماءِ الْايمانِ وَ اخْتِمْ لي بِخَيْرٍ وَ اجْعَلْ عاقِبَتي اِلىٰ خَيْرٍ، اِنَّكَ**

---

۱. السرائر، ج ۳، ص ۵۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۵، باب ۴۸، ح ۶.
۲. خصال، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۱.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۹۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۸، باب ۵۹، ح ۱ و ۲.
۴. خصال، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۱۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۱۲، ذیل روایت شمارهٔ ۷.
۵. خصال، ج ۱، ص ۲۳۷، ادامهٔ حدیث ۱۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۱۲، ذیل روایت ۷.

اَنْتَ الْعَزيزُ الْاَكْرَمُ.[۱]

سيّد بن طاووس سفارش كرده است كه به هنگام انگشتر در دست كردن اين دعا را بخوانيد: **اَللّٰهُمَّ سَوِّمْني بِسيماءِ الْاِيْمانِ وَ تَوِّجْني بِتاجِ الْكَرامَةِ وَ قَلِّدْني حَبْلَ الْاِسْلامِ وَ لا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْايمانِ مِنْ عُنُقي.**[۲]

۲ جنس انگشتر

(مقدّمه:) انگشتر نقره در دست كردن مستحب و انگشتر طلا بر مردان حرام است. و انگشتر ساخته شده از آهن و برنج (برنز) و فولاد براى مردان و زنان كراهت دارد. (به رواياتى در اين زمينه توجّه فرماييد:)

چگونگى انگشتر

۱. در حديثى معتبر آمده است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود: «انگشتر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از نقره بود».[۳]

۲. در روايتى ديگر فرمود: «انگشتر حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله از نقره بود، نگين نداشت و بر آن جملهٔ «**مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله**» نقش بسته بود».[۴]

انگشترهاى نامناسب

۱. در چندين روايت معتبر آمده است كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله به على عليه‌السلام

---

۱. ترجمه: «پروردگارا، بر من نشان ايمان بگذار و برايم به نيكى پايان ده و عاقبتم را ختم به خير كن، زيرا تو عزيز و كريم هستى». فقه الرّضا، ص ۳۹۵؛ مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۴، ح ۲۵.

۲. ترجمه: «بار خدايا، بر من نشان ايمان بگذار و تاج كرامت بر سرم نِه و ريسمان اسلام بر گردنم افكن و بند ايمان را از گردنم برمدار». الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۳۵؛ مكارم الأخلاق، ص ۹۳.

۳. كافى، ج ۶، ص ۴۶۸، ح ۱؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۳۹۳، باب ۴۶، ح ۱ و ۲.

۴. مكارم الأخلاق، ص ۸۵؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۳۹۴، باب ۴۶، ح ۵.

فرمود: «انگشتر طلا در دست نکن که زینت تو در آخرت است».[۱]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انگشتری جز نقره در دست نکنید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دستی که انگشتری از جنس آهن در آن باشد آلوده است».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «خداوند دستی را که انگشتر آهنی در آن باشد پاک نخواهد کرد».[۳]

۴. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به هنگام نماز، انگشتر آهنی در دست نکنید و در هیچ حال، انگشتر برنز نپوشید».[۴]

۳ فضیلت عقیق

اهمیّت عقیق در دست کردن

۱. در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «انگشتر عقیق با خود داشته باشید زیرا عقیق، نخستین کوهی است که به یگانگی خداوند و رسالت من و امامت علیّ بن ابی‌طالب اقرار کرد».[۵]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که بشیر دهان می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم چه نگینی بر انگشترم بنشانم؟

فرمود: «چرا از عقیق سرخ و زرد و سفید غافلی؟ اینها سه کوه هستند در بهشت؛ عقیق سرخ نام کوهی است که مُشرف بر خانهٔ رسول صلی الله علیه و آله است. کوه عقیق زرد مُشرف بر خانهٔ فاطمه زهرا علیها السلام و عقیق سفید مُشرف بر خانهٔ حضرت

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۶۸، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۸۶.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۶۸، ح ۶؛ خصال، ج ۲، ص ۴۰۱.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۷۷۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۸۶.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۲۵۲، ح ۱۶ و ج ۷۶، ص ۳۳۱.
۵. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۷۰، ح ۳۲۴.

علی علیه‌السلام است و همهٔ اینها یک خانه است. و از زیر هر کوهی نهری جاری است که آب آن از برف سردتر و از شیر سفیدتر است و هر سه نهر از کوثر سرچشمه می‌گیرد و به یک جا می‌ریزد. و جز آل محمّد و شیعیانش از این نهرها نمی‌نوشند. این سه کوه (همواره) تسبیح و تقدیس و تمجید پروردگار کرده و برای محبّان آل محمّد آمرزش می‌طلبند. پس هر کس از شیعیان آل محمّد یکی از این عقیق‌ها را در دست داشته باشد، جز نیکی و وسعت روزی و سلامتی از بلاها و امان از شرّ پادشاهان و هر آنچه انسان از آن بیم دارد، به او نرسد».[۱]

۳. در حدیث است که ربیعة الرأی می‌گوید: انگشتر عقیقی در دست امام سجّاد دیدم، پرسیدم: این چه نگینی است؟ فرمود: «این عقیق رومی است».[۲]

۴. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «دستی که در آن انگشتر عقیق باشد، از تمام دست‌هایی که به آسمان بلند می‌شود در نزد پروردگار محبوب‌تر است».[۳]

۵. آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «انگشتر عقیق در دست کردن مستحبّ است».[۴]

آثار و خواصّ عقیق در دست کردن

۱. از امام حسین علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت موسی علیه‌السلام در کوه طور به هنگام مناجات با خداوند نگاهی به زمین کرد، خداوند عقیق را از نور صورت او آفرید، سپس فرمود: به ذاتم قسم، دستی را که انگشتر عقیق در آن

---

۱. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۱، باب ۵۲، ح ۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۷۰، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۹، باب ۵۱، ح ۴ و ۵.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۰۸، ح ۹؛ عدّة الدّاعی، ص ۱۱۸.
۴. ثواب الأعمال، ص ۲۰۹، ح ۱۱؛ عدّة الدّاعی، ص ۱۱۹.

باشد عذاب نمی‌کنم، مشروط بر اینکه به ولایت علیّ بن ابی‌طالب اقرار داشته باشد».[۱]

۲. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «نماز (جماعت) کسی که انگشتر عقیق در دست دارد، نسبت به نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشد چهل درجه برتری دارد».[۲]

۳. از امام صادق روایت شده است که فرمود: «دو رکعت نماز با انگشتر عقیق، بسیار بهتر از نماز بدون آن است».[۳]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «انگشتر عقیق در سفر، پیام‌آور امنیّت است».[۴]

۵. در حدیث است که کسی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و از اینکه دزد در بین راه اموالش را برده بود شکایت کرد. حضرت فرمود: «چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که انسان را از بدی نگاه می‌دارد؟».[۵]

۶. در روایتی آمده است که حاکمی حکم جلب شخص بیگناهی را صادر کرد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «انگشتر عقیق به او برسانید» این کار را کردند و گزندی به او نرسید.[۶]

۷. در حدیث است که مردی را از مقابل چشمان مبارک امام باقر علیه‌السلام عبور دادند که بسی تازیانه بر بدنش زده بودند. حضرت فرمود: «انگشتر عقیق او کجاست؟ اگر همراهش بود شلّاق نمی‌خورد».[۷]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۰۹، ح ۱۱؛ عدّة الدّاعی، ص ۱۱۹.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۸۷؛ مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۷، باب ۳۴، ح ۱. در مستدرك الوسائل به جای چهل، عدد هفتاد ذکر شده و در هیچ‌یک از این دو کتاب، سخنی از نماز جماعت نیست.

۳. عدّة الدّاعی، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۳، باب ۵۳، ح ۱۰.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۷۰، ح ۵؛ الامان من اخطار الاسفار والازمان، ص ۳۹.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۸۸.

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۸۹.

۷. ثواب الأعمال، ص ۲۰۷، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۲، باب ۵۳، ح ۴.

۸. سلیمان اعمش می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم کسی را که تازیانه خورده بود از قصر منصور عبّاسی بیرون آوردند. حضرت فرمود: «سلیمان، ببین نگین انگشترش چیست؟» عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، نگین آن عقیق نیست. فرمود: «ای سلیمان، اگر عقیق بود تازیانه‌اش نمی‌زدند». عرض کردم: شرح بیشتری در مورد عقیق بفرمایید. فرمود: «نگین عقیق از قطع شدن دست انسان جلوگیری می‌کند». عرض کردم: دیگر چه؟ فرمود: «انگشتر عقیق از خون انسان محافظت می‌کند». عرض کردم: دیگر چه؟ فرمود: «خداوند دوست دارد دستی را که به سوی او برای دعا بلند می‌شود انگشتر عقیق در آن باشد». عرض کردم: دیگر چه؟ فرمود: «تعجّب می‌کنم دستی که انگشتر عقیق در آن باشد، چطور از دینار و درهم خالی شود».

عرض کردم: دیگر چه؟ فرمود: «انگشتر عقیق انسان را از هر بلایی نگاه می‌دارد». عرض کردم: دیگر چه؟ فرمود: «انسان را از فقر نگاه می‌دارد». عرض کردم: اجازه می‌فرمایید این حدیث را به نقل از جدّت امام حسین علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کنم؟ فرمود: «مانعی ندارد».[۱]

۹. در روایتی معتبر آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «انگشتر عقیق، فقر و نداری را برطرف و نفاق و دورویی را زایل می‌کند».[۲]

۱۰. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس قرعه بزند در حالی که انگشتر عقیق در دست دارد، شانس بیشتری خواهد داشت».[۳]

۱۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «انگشتر عقیق در دست کنید که میمون و مبارک است و امید می‌رود که دارندهٔ آن، عاقبت به خیر شود».[۴]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۳، باب ۵۳، ح ۱۲.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۷۰، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۹، باب ۵۱، ح ۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷۰، ح ۲؛ ثواب الأعمال، ص ۲۰۸، ح ۱۰.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۷۰، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۹، باب ۵۱، ح ۳.

۱۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس انگشتر عقیق به دست کند، پریشان خاطر نگردد و بی‌شک عاقبت به خیر می‌شود».[۱]

۱۳. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس انگشتر عقیق در دست داشته باشد، حاجتش برآورده می‌شود».[۲]

۱۴. در حدیثی دیگر فرمود: «انگشتر عقیق به دست کنید، زیرا تا زمانی که در دست است اندوهی به صاحبش نمی‌رسد».[۳]

۱۵. در حدیث است که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام چهار انگشتر در دست می‌کردند: انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش، فیروزه برای نصرت و یاری‌اش، حدید چینی برای قوّتش، عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها.[۴]

۴ فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرّد

انگشتر یاقوت و رفع فقر و پریشانی

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام فرمود: «انگشتر یاقوت پریشانی را زایل می‌کند».[۵]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انگشتر یاقوت در دست داشتن سنّت است».[۶]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۶؛ ثواب الأعمال، ص ۲۰۷، ح ۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۷۰، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۹، باب ۵۱، ح ۴ و ۵.
۳. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۰، باب ۵۱، ح ۷.
۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۷، باب ۱۲۶، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۸۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۴؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۰، ح ۱.
۶. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۴، باب ۵۴، ح ۲.
۷. مکارم الأخلاق، ص ۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۴، باب ۵۴، ح ۱ و ۳ و ۴. البتّه در روایات وسائل الشیعه، کلمهٔ «زرد» وجود ندارد.

انگشتر زمرّد و راحتی و توانگری

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انگشتر زمرّد به دست کردن چنان سهولت و آسانی به دنبال خواهد داشت که هیچ سختی در آن نباشد».[۱]

۲. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انگشتر زمرّد در دست داشتن، فقر را به توانگری مبدّل می‌سازد».[۲]

انگشتر زبرجد در دست کردن

در حدیثی می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام فرمود: «در دست کردن انگشتر زبرجد، چنان سهولت و آسانی به دنبال دارد که هیچ سختی در آن نباشد».[۳]

۵ فضیلت فیروزه و جزع[۴] یمانی

خواصّ انگشتر فیروزه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که انگشتر فیروزه در دست کند، فقیر نمی‌شود».[۵]

۲. در حدیث است که حسن بن علی بن مهران می‌گوید: خدمت امام هفتم علیه السلام رسیدم، آن حضرت انگشتری در دست داشت که نگینش فیروزه و نقش آن «**اللهُ الْمَلِكُ**» بود. به انگشترش خیره شدم. امام فرمود: «به چه نگاه می‌کنی؟» عرض کردم: امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز انگشتر فیروزه‌ای داشته که نقش آن «**اللهُ الْـمَلِكُ**»

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۰، ح ۱.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۵، باب ۵۵، ح ۱.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۳؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۰، ح ۱.

۴. «جَزْع» مهرهٔ یمانی، سنگی است سیاه و سفید دارای خال‌های سفید و زرد و سرخ و سیاه، که در معدن عقیق یافت می‌شود (فرهنگ عمید).

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۲، باب الفیروزج، ح ۱؛ ثواب الأعمال ص ۲۰۹، باب التختم بالفیروزج، ح ۱.

بوده، امام فرمود: «آن را می‌شناسی؟» عرض کردم: نه. فرمود: «این همان انگشتر است که جبرئیل آن را از بهشت برای رسول خدا هدیه آورد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را به حضرت علی علیه السلام بخشید».[۱]

۳. علی بن محمّد صیمری می‌گوید: با دختر جعفر بن محمود کاتب[۲] ازدواج کردم و او را بسیار دوست می‌داشتم، لیکن فرزندی از او به دنیا نیامد. خدمت امام هشتم علیه السلام رسیدم و مشکل را گفتم. حضرت تبسّمی کرد و فرمود: «انگشتر فیروزه‌ای تهیّه و آیهٔ شریفهٔ ﴿**رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ**﴾[۳] را بر آن نقش کن تا مشکل حل شود. به فرمایش حضرت عمل کردم و یک سال نگذشت که از آن زن، پسری نصیبم شد.[۴]

۴. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: شرم می‌کنم از دستی که انگشتر فیروزه در آن است و برای دعا به سوی من بلند می‌شود، آن را ناامید برگردانم».[۵]

خواصّ انگشتر جزع یمانی

۱. از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انگشتر جزع یمانی در دست کنید که شیاطین سرکش را دور می‌سازد».[۶]

۲. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که حضرت علی علیه السلام فرمود:

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۵، باب ۵۶، ح ۱.

۲. جعفر بن محمود الکاتب در دمشق مصاحب و همنشین متوکّل عبّاسی بود و در سال ۲۸۴ هـ ق وزیر المستعین و سپس وزیر المعتزّ بالله شد و در سال ۲۸۶ هـ ق از دنیا رفت (مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۹۵).

۳. ترجمه: «پروردگارا، مراتنها مگذار وفرزند برومندی به من عطاکن وتوبهترین وارثانی». سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۸۹.

۴. امالی طوسی، ص ۸۴، ح ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۶، باب ۵۶، ح ۴.

۵. عدّة الدّاعی، ص ۱۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۶، باب ۵۶، ح ۵.

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۷۱، باب الجزع الیمانی، ح ۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۰، ح ۱.

«رسول خداﷺ با ما نماز خواند، در حالی که انگشتر یمانی در دست داشت. پس از نماز، انگشترش را به من داد و فرمود: این انگشتر را در دست کن و با آن نماز بخوان که نماز در جزع یمانی برابر با هفتاد نماز است. و این انگشتر تسبیح و استغفار می‌کند و ثوابش برای صاحبش نوشته می‌شود».[۱]

۶ فضیلت دُرّ نجف و حدید چینی و بلور و دیگر نگین‌ها

۱. در حدیث است که مفضّل بن عمر می‌گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که انگشتر فیروزه‌ای در دست داشتم. حضرت فرمود: «ای مفضّل، فیروزه دورکنندهٔ دردها از دیدگان مؤمنان است. دوست دارم هر مؤمن پنج انگشتر در دست داشته باشد:

انگشتر یاقوت که فاخرترین همه است.

انگشتر عقیق که خالص‌ترین نوع انگشتر برای جلب رضایت خدا و اهل‌بیت است.

انگشتر فیروزه که نور چشم را زیاد و سینه را گشاده و بر قوّت دل می‌افزاید و اگر کسی که در پی انجام دادن کاری است آن را در دست کند به هدف می‌رسد.

انگشتر حدید چینی که دوست ندارم همیشه آن را در دست کند ولی بد نیست هنگامی که به دیدن کسی می‌رود که از شرّ او می‌ترسد آن را در دست کند تا از شرّ او در امان باشد. افزون بر اینکه این نگین، شیاطین را از انسان دور می‌کند و برای همین دوست دارم که مؤمن آن را داشته باشد.

درّی که خداوند آن را در نجف اشرف ظاهر می‌سازد چراکه هر کس آن را در

---

۱. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۷، باب ۵۷، ح ۲.

دست کند در مقابل هر بار که به آن نگاه کند، خداوند ثواب زیارت حج یا عمره در نامهٔ عمل او می‌نویسد که ثوابش ثواب پیامبران و صالحان باشد. و اگر خدا بر شیعیان ما رحم نمی‌کرد، هر نگین آن به قیمت گرانی خرید و فروش می‌شد. لیکن آن را ارزان کرده تا ثروتمند و فقیر بتوانند از آن استفاده کنند».[۱]

۲. ابوطاهر می‌گوید: این حدیث را برای امام حسن عسکری علیه السلام نقل کردم. حضرت فرمود: «این حدیث جدّم حضرت صادق علیه السلام است». عرض کردم: چرا شما هیچ انگشتری را بر عقیق سرخ ترجیح نمی‌دهید؟ فرمود: «فضایل فراوانی در مورد آن وارد شده است؛ جدّم (امام محمّد تقی علیه السلام) فرمود: اوّل کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم علیه السلام بود. او دید که در عرش نوشته شده است: «**اَنَا اللهُ لا اِلـهَ اِلّا اَنَا وَحْدي، مُحَمَّدٌ صَفْوَتي مِنْ خَلْقي، اَيَّدْتُهُ بِـأَخِيهِ عَـلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ**[۲] تا آخر نام‌های پنجگانهٔ آل عبا» پس چون حضرت را از بهشت راندند و به زمین آمد و به آن نام‌های پنجگانه به خداوند توسّل جست و خداوند به برکت آن نام‌ها او را بخشود، حضرت انگشتری از نقره ساخت، نگینش را عقیق سرخ قرار داد و نام‌های پنجگانه مزبور را بر آن حک کرد و آن انگشتر را در دست راست خود نمود و از آن پس، انگشتر عقیق در دست راست کردن سنّتی شد که پرهیزگاران از فرزندانش به آن عمل کردند».[۳]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نگین بلور، نگین نیک و خوبی است».[۴]

---

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۴۲، ح ۷۵؛ فرحة الغری، ص ۸۶ و ۸۷.

۲. ترجمه: «منم آن خدای یگانه‌ای که جز من خدایی نیست، محمّد برگزیدهٔ من از میان مخلوقات است، او را به وسیلهٔ برادرش علی علیه السلام تأیید کرده و یاری‌اش نمودم».

۳. فرحة الغری، ص ۸۷ـ ۸۹.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۷۲، باب الجزع الیمانی، ح ۲؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۷ نقش نگین

اهمیّت نقش نگین انگشتر

۱. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «عقل مردان را در سه چیز می‌توان آزمود: بلندی ریش، نقش انگشتر، کنیهٔ آنها[۱]».[۲]

۲. در حدیث است که حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا کسی که نقش نگین انگشترش «**لا إلـهَ إلّا الله**» است جایز است با آن حال خود را تطهیر کند؟ حضرت فرمود: «این کار را برای او خوب نمی‌دانم».[۳]

۳. در روایتی معتبر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند مسلمانان شکل حیوانات را بر نگین انگشتر خود حک نکنند.[۴]

نقش نگین انگشتر پیامبران

۱. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: نقش نگین انگشتر حضرت آدم علیه السلام «**لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ**» بود که از بهشت همراه خود آورده بود».[۵]

۲. در حدیث است هنگامی که حضرت نوح سوار بر کشتی شد خداوند به او وحی کرد: «هرگاه از غرق شدن ترسیدی هزار مرتبه «**لا اِلـهَ اِلّا الله**» بگو، سپس دعا کن تا تو و مؤمنین را از غرق شدن نجات دهم». کشتی حرکت کرد، باد تندی وزیدن گرفت، حضرت نوح از غرق شدن ترسید و فرصت پیدا نکرد هزار مرتبه

---

۱. اشاره به اینکه اگر نقش نگین‌اش پرمعنا باشد و کنیهٔ خوب انتخاب کند و ریش او بیش از حد بلند نباشد، دلیل بر عقلانیّت اوست.

۲. بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۲؛ سفینة البحار، ج ۷، ص ۵۸۴.

۳. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ امالی صدوق، ص ۴۵۷، ح ۵.

۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۵؛ وسائل الشیعه، ج۴، ص ۴۴۳، ح۵۶۶۷؛ امالی صدوق، ص۴۲۶، ح۱.

۵. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۱، باب ۶۲، ح ۹.

«**لا اِلـهَ اِلّا الله**» بگوید، پس به زبان سریانی گفت: «**هَلُو لیا اَلْفاً یا مارا ثَقَنْ**» سپس طوفان فرو نشست و کشتی به حرکت خود ادامه داد. آن‌گاه با خود گفت: «سخنی که خداوند مرا با آن نجات داد سزاوار است همیشه همراه من باشد». ازاین‌رو، جملهٔ «**لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ اَلْفَ مَرَّةٍ یا رَبِّ اَصْلِحْنی**»[1] را به زبان عربی بر نگین انگشتر خویش حک کرد.[2]

۳. در حدیث است هنگامی که نمرودیان ابراهیم علیه‌السلام را در کفّهٔ منجنیق[3] نهاده تا در آتش افکنند، جبرئیل به خشم آمد. خداوند از جبرئیل پرسید: چه چیز تو را خشمگین ساخته است؟ عرض کرد: پروردگارا، ابراهیم خلیل (دوست) تو است چطور دشمن مشترکمان را بر وی که تنها یکتاپرست است مسلّط فرموده‌ای؟ خداوند فرمود: ساکت باش، کسی در امور عجله می‌کند که همچون تو بنده است. من هر زمان اراده کنم او را از کام خطر نجات می‌دهم. جبرئیل خیالش راحت شد و به جانب ابراهیم رفت. از او پرسید: آیا در این هنگامهٔ خطر حاجتی داری؟ حضرت فرمود: با تو کاری ندارم و از تو حاجتی نمی‌طلبم. پس از آن خداوند متعال انگشتری برای آن حضرت فرستاد که جملات زیر بر نگین آن نقش بسته بود: «**لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ، فَوَّضْتُ اَمْری اِلَی اللهِ، اَسْنَدْتُ ظَهْری اِلَی اللهِ، حَسْبِیَ اللهُ**»[4]، سپس به او وحی کرد: «این انگشتر را در دستت کن تا آتش را بر تو سرد و سالم گردانم».[5]

---

۱. ترجمه: «هزار بار لا اله الا الله و گفتن یارب اصلحنی (پروردگارا کار مرا سامان بخش)».

۲. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۱، باب ۶۹، ح ۹.

۳. «مَنْجَنیق» آلتی است که در جنگهای قدیم برای پرتاب کردن سنگ یا گلوله‌های آتش به کار می‌رفت... در عربی منجلیق نیز می‌گویند. و در فارسی منجنیک هم گفته شده است. (فرهنگ عمید)

۴. ترجمه: «خدایی جز الله نیست، محمّد رسول اوست، هیچ پناهگاه و قدرتی جز به ذات خداوند نیست، اموراتم را به خدا واگذار کردم، تکیه‌گاهم خداست و او برای من بس است».

۵. همان؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۱، باب ۶۲، ح ۹.

نقش نگین انگشتر حضرت موسی علیه السلام دو جمله برگرفته از تورات بود: «**إصْبِرْ تُوجَرْ اُصْدُقْ تَنْجَحْ**» (صبر کن تا پاداشت دهند و راستگو باش تا نجات یابی).[۱]

۵. نقش نگین انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام این جمله بود: «**سُبْحانَ مَنْ اَلْجَمَ الجِنَّ بِكَلِماتِهِ**» (منزّه است خداوندی که جنّ را با کلماتش مسخّر و تحت فرمان گرفت).[۲]

۶. در حدیث است که نقش نگین انگشتر حضرت مسیح دو جمله برگرفته از انجیل بود: «**طُوبىٰ لِعَبْدٍ ذُكِرَ اللهُ مِنْ اَجْلِهِ وَ وَيْلٌ لِعَبْدٍ نُسِيَ اللهُ مِنْ اَجْلِهِ**» (خوشا به حال بنده‌ای که منشأ یاد خداست و بدا به حال بنده‌ای که سبب فراموشی یاد خداست).[۳]

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه و آله «**مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله**» بود».[۴]

۸. در حدیث است که عبداللّه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السلام انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من نشان داد. نگین انگشتر آن حضرت سیاه و جملهٔ «**مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله**» در دو سطر بر آن حک شده بود.[۵]

۹. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین رسول خدا صلی الله علیه و آله «**لا إلـهَ إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله**» بود».[۶]

نقش نگین انگشتر امامان علیهم السلام

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین حضرت علی علیه السلام «**اللهُ المَلِك**» بود».[۷]

---

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۱، باب ۶۲، ح ۹.
۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۱، باب ۶۲، ح ۹.
۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۱، باب ۶۲، ح ۹.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۸۹.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۴، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۴، باب ۴۷، ح ۲.
۶. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۹، باب ۶۲، ح ۱.
۷. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۸۹.

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انگشتر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام از نقره و نقش آن «**نِعمَ الْقادِرُ اللهُ**» بود».[۱]

۳. در برخی روایات نیز نقش آن «**اَلْمُلْكُ لِلّهِ**» ذکر شده است.[۲]

۴. در روایتی دیگر آمده است که حضرت علی علیه السلام انگشتری از حدید چینی صاف داشت که جملات زیر در هفت سطر بر آن نقش بسته بود و آن را هنگام جنگ‌ها و کارهای سخت به دست می‌کرد:

اَعْدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ «لا إلهَ إلّا اللهُ» وَ لِكُلِّ كَرْبٍ «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ» وَ لِكُلِّ مُصيبَةٍ نازِلَةٍ «حَسْبِيَ اللهُ» وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ كَبيرَةٍ «اَسْتَغْفِرُ اللهَ» وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ قادِحٍ «ما شاءَ اللهُ» وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ «الْحَمْدُ لِلّهِ» ما بِعَلِيِّ بْنِ اَبي‌طالِبٍ مِنْ نِعَمِ اللهِ فَمِنَ اللهِ».[۳]

۵. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین امام حسن علیه السلام «**العِزّةُ لِلّهِ**» بود».[۴]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین امام حسن علیه السلام «**حَسبِيَ الله**» بود».[۵]

۷. در حدیثی دیگر فرمود: «نقش نگین امام حسین علیه السلام «**حَسبِيَ الله**» بود».[۶]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۹۰.

۲. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۲، باب ۶۲، ح ۹.

۳. ترجمه: «برای هر ترسی ذکر «لا إله إلّا الله» و برای هر اندوهی ذکر «لا حول و لا قوّة إلّا بالله» و برای هر مصیبتی که نازل می‌شود ذکر «حسبی الله» و برای هر گناه بزرگی ذکر «استغفر الله» و برای هر اندوه زیانباری ذکر «ما شاء الله» و برای هر نعمت تازه‌ای ذکر «الحمد لله» را آماده کرده‌ام؛ هر نعمتی که به علیّ ابن ابی‌طالب رسیده از ناحیهٔ خداست». مکارم الأخلاق، ص ۹۱.

علّامه مجلسی مطابق آنچه در بحار الأنوار، (ج ۴۳، ص ۱۹) نقل کرده، معتقد است که نقش نگین حضرت فاطمه علیها السلام «أمن المتوکّلون» بوده است.

۴. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۲، باب ۶۲، ح ۹.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۸، باب ۶۰، ح ۱.

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۸، باب ۶۰، ح ۱.

۸. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین امام حسین علیه السلام "اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِه" بود».[۱]

۹. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: نقش نگین امام علیّ بن الحسین علیهما السلام "الْحَمْدُ لِلّهِ الْعَلِی" بود».[۲]

۱۰. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین امام زین‌العابدین، همچون پدر بزرگوارش، "اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِه" بود».[۳]

۱۱. در حدیثی دیگر فرمود: «نقش نگین امام سجّاد علیه السلام، جملهٔ "خَزِیٌّ وَ شَقِیٌّ قاتِلُ حُسَینِ بْنِ عَلیٍّ" بود».[۴]

۱۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین پدرم "اَلْعِزَّةُ لِلّهِ" بود».[۵]

۱۳. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین امام باقر علیه السلام همچون جدّش امام حسین علیه السلام، "اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِهِ" بود».[۶]

۱۴. در حدیثی دیگر فرمود: «نقش نگین امام باقر علیه السلام جملهٔ "ظَنّی بِاللهِ حَسَنٌ وَ بِالنَّبِیِّ الْمُؤْتَمَنْ وَ بِالْوَصِیِّ ذِی الْمِنَنَ وَ بِالْحُسَیْنِ وَ الْحَسَن" بود».[۷]

۱۵. در حدیث است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا کراهت دارد که انسان در نگین انگشترش غیر از نام خود و پدرش، چیز دیگری حک کند؟ فرمود:

---

۱. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۲.
۳. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۶؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱.
۶. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶.
۷. ترجمه: «گمانم به خداوند و پیامبر امین‌اش و جانشین پربرکت پیامبرش و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام، خوب و نیکوست». عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۵، مکارم الأخلاق، ص ۹۲.

نقش نگین انگشتر من، جملهٔ «**اللهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ**» است».[۱]

۱۶. در حدیثی معتبر آمده است که نقش نگین امام صادق علیه السلام جملهٔ «**اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتی فَقِنی شَرَّ خَلْقِكَ**» بوده است.[۲]

۱۷. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام فرمود: «نقش نگین انگشتر امام جعفر صادق علیه السلام «**اَنْتَ ثِقَتي فَاعْصِمْني مِنَ النّاسِ**» بوده است».[۳]

۱۸. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین انگشتر امام صادق علیه السلام جملهٔ «**اَللّهُ وَلِيّی وَ عِصْمَتي مِنْ خَلْقی**» بود».[۴]

۱۹. اسماعیل بن موسی می‌گوید: انگشتر امام صادق علیه السلام به طور کامل از نقره بود و بر نگین آن، جملهٔ «**یا ثِقَتي قِني شَرَّ جَميعِ خَلْقِكَ**» نقش بسته بود».[۵]

۲۰. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نقش نگین حضرت کاظم علیه السلام «**حَسْبِیَ الله**» بود و در زیر آن گُل و در بالایش هلالی نیز نقش بسته بود».[۶]

۲۱. در حدیث است که حسین بن خالد می‌گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «نقش نگین امام کاظم علیه السلام «**حَسبِیَ الله**» بود». حسین بن خالد ادامه می‌دهد: سپس امام رضا علیه السلام دست مبارک را دراز کرد و انگشتر پدرش را که در دست داشت به من نشان داد.[۷]

۲۲. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که نقش نگین امام رضا علیه السلام، جملهٔ «**ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إلّا بِالله**» بود.[۸]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۲.
۲. کافی، ج ۶، ۴۷۳، ح ۳، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۵۹۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۴.
۴. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۹۱.
۶. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۴، مکارم الأخلاق، ص ۹۰.
۷. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۰۶.
۸. کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۵.

←

آثار و خواصّ نقش نگین

۱. سیّد بن طاووس به نقل از قاسم بن العلا از صافی، خادم امام هادی علیه السلام چنین نقل می‌کند: از امام محمّد نقی علیه السلام اجازه گرفتم که به زیارت جدّش امام رضا علیه السلام (در خراسان) بروم. حضرت فرمود: «انگشتری با نگین عقیق زرد که جملهٔ «**ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ، اَسْتَغْفِرُ الله**» بر آن نقش بسته و بر روی دیگر نگین، نام‌های محمّد و علی حک شده باشد همراه داشته باش، زیرا اگر چنین انگشتری با خود ببری از شرّ دزدان و راهزنان در امان خواهی بود و برای سلامتی‌ات مؤثّر و از دین تو حفاظت می‌کند».

صافی خادم می‌گوید: از خدمت حضرت بیرون شدم و انگشتری که وصف فرمودند تهیّه کردم و برای خداحافظی نزد آن حضرت رفتم. پس از خداحافظی، مقداری از آن حضرت دور شدم، مرا صدا زد، خدمتشان رسیدم، فرمودند: «لازم است انگشتر فیروزه نیز همراه داشته باشی، زیرا در بین راه طوس و نیشابور، شیری سدّ راه تو و کاروان همراهت می‌شود. انگشتر فیروزه‌ات را به شیر نشان بده و بگو مولایم می‌گوید: از جلوی راه ما دور شو! بر یک روی نگین فیروزه جملهٔ «**اللّهُ الْمَلِكُ**» و بر روی دیگر آن جملهٔ «**اَلْمُلْكُ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّار**» را حک کن، چرا که نقش نگین حضرت علی علیه السلام «**اَللهُ الْمَلِك**» بود و چون خلافت آن حضرت برگشت، جملهٔ «**اَلْمُلْكُ لِلهِ الْواحِدِ الْقَهّار**» را بر نگین انگشترش که از فیروزه بود حک کرد. و چنین نگینی انسان را از حیوانات درنده در امان می‌دارد و موجب پیروزی در جنگ‌ها می‌شود».

صافی خادم می‌گوید: به سفر رفتم. به خدا سوگند، در همان مکانی که

← نقش نگین امام جواد علیه السلام «نعم القادر الله» (سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۵۴) و نقش نگین امام هادی علیه السلام «حفظ العهود من اخلاق المعبود» (بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۷) و نقش نگین امام حسن عسکری علیه السلام «إنّ الله شهید» (بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸) بود.

گفتنی است که برخی از آن بزرگواران، دو یا چند انگشتر با نقش‌ها و نگین‌های متفاوت داشتند.

حضرت فرموده بود شیری بر سر راه ما ظاهر شد. به فرمایش حضرت عمل کردم و شیر بازگشت. هنگامی که از سفر برگشتم آنچه بر من گذشته بود خدمت حضرت گزارش دادم. حضرت فرمود: «مطلبی را نقل نکردی، می‌خواهی من بگویم؟» عرض کردم: شاید فراموش کرده باشم. حضرت فرمود: «شبی که در طوس نزدیک ضریح مطهّر امام رضا علیه السلام خوابیده بودی، گروهی از جنّیان به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتند. آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آن را خواندند، آن را از دست تو درآوردند، نزد بیماری که همراه داشتند بردند و آن را در آبی شسته، آب را به بیمار خود نوشاندند و بیمارشان شفا پیدا کرد. سپس انگشتر را بازگردانده و آن را در دست چپ شما کردند، در حالی که شما آن را در دست راست خود کرده بودید. هنگامی که از خواب برخاستی، از این مطلب تعجّب کردی ولی علّت آن را نفهمیدی و بر بالین خود یاقوتی یافتی و آن را برداشتی که اکنون همراه تو است، آن هدیّهٔ جنّیان است که برای تو آورده‌اند. آن را به بازار ببر که به هشتاد اشرفی از تو خواهند خرید».

صافی خادم می‌گوید: آن را به بازار بردم و به فرمایش حضرت به هشتاد دینار فروختم.[1]

۲. سیّد بن طاووس می‌گوید: در حدیث است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: می‌ترسم دشمنانم خشم حاکم شهرمان را علیه من برافروزند و در نتیجه جانم به خطر افتد. حضرت فرمود: انگشتری که نگین آن حدید چینی باشد تهیّه کن و بر روی نگین آن سه جمله در سه سطر حک کن: در سطر اوّل «**اُعُوذُ بِجَلالِ الله**» و در سطر دوم «**اَعُوذُ بِکَلِماتِ الله**» و در سطر سوم «**اَعُوذُ بِرَسُولِ الله**» و در زیر نگین نیز سه جمله به ترتیب زیر حک کن: «**آمَنْتُ بِاللّهِ وَ کُتُبِه**»، «**اِنّی واثِقٌ بِاللهِ وَ رُسُلِه**»، «**اَشْهَدُ اَنْ لا إلـهَ إلّا اللهُ مُخْلِصاً**» و آن را هنگامی که حاجتی

---

۱. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۳۴ و ۳۵.

داری و از دشمن ترسان هستی در دست کن که حاجات تو برآورده و ترس تو به آرامش و امنیّت تبدیل می‌شود. و اگر آن انگشتر را در دست زنی که زایمان بر او سخت شده کنید، به خواست خدا به زودی وضع حمل می‌کند. همچنین اثر چشم زخم را از بین می‌برد. امّا مراقب باش که نجاست و چربی به نگین آن نرسد و آن را همراه خود به حمّام و حاجتگاه نبر و آن را به خوبی حفظ کن که از اسرار خداست. و شما شیعیان که از دشمنان خود ترسان هستید لازم است هماره این انگشتر را همراه داشته باشید و آن را از دشمنان خود پنهان سازید و آن را جز به کسانی که به آنها اعتماد دارید تعلیم ندهید». راوی می‌گوید: من تجربه کردم و آثار آن را دیدم.[۱]

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که شب را به صبح برساند در حالی که انگشتر عقیق در دست راست داشته باشد و پیش از آنکه نگاهش به کسی بیفتد نگین آن را به سمت کف دست بچرخاند و در حالی که به آن نگاه می‌کند سورهٔ قدر را تا آخر بخواند، سپس بگوید: «**آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمّدٍ وَ عَلانِيَتِهِمْ وَ ظاهِرِهِمْ وَ باطِنِهِمْ وَ اَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ**»[۲] خداوند دو جهان او را از شرّ آنچه در زمین و آسمان است در آن روز نگه می‌دارد و تا شب در حمایت پروردگار باشد».[۳]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس آیه‌ای از قرآن بر نگین انگشتر خود حک کند آمرزیده می‌شود».[۴]

---

۱. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۳۷ و ۳۸.

۲. ترجمه: «به خداوند یگانه‌ای که همتا ندارد ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کافر شدم و به پنهان و آشکار آل محمّد و ظاهر و باطنشان و اوّل و آخرشان ایمان آوردم».

۳. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۳۹؛ عدّة الدّاعی، ص ۱۱۸.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۹۱.

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که انگشتری از عقیق بسازد و جملهٔ "مُحَمَّدٌ نَبِیُّ اللهِ وَ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ" را بر نگین آن حک کند، خداوند او را از مر بد حفظ می‌کند و جز بر دین حق نمی‌میرد».[۱]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «هر که جملهٔ "ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ اَسْتَغْفِرُ اللهَ" را بر نگین انگشترش حک کند از فقر در امان خواهد بود».[۲]

۸ پوشیدن طلا و نقره برای زنان و کودکان

زیور کودکان

۱. در روایتی معتبر آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توان بر پسران نابالغ زیور و طلا پوشاند؟ حضرت فرمود: «امام زین‌العابدین علیه السلام زنان و کودکان (دختر) خویش را به زیور طلا و نقره سفارش می‌کرد».[۳]

۲. در روایت معتبر دیگری آمده است که امام صادق در پاسخ به این پرسش فرمود: «پدرم امام باقر علیه السلام به زنان و فرزندان (دختر) خویش اجازه می‌داد از زیور طلا و نقره استفاده کنند».[۴]

زیور زنان

۱. نیز در روایتی معتبر آمده است که از آن حضرت پرسیدند: آیا زنان می‌توانند زیورآلات طلا و نقره بپوشند؟ حضرت فرمود: «اشکال ندارد».[۵]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۰۸، ح ۸.
۲. همان، ص ۲۱۴، ح ۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۱.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۲؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۵۸۴.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۳.

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زنان همواره زیور (طلا) می‌پوشیده‌اند».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سزاوار نیست زن بدون زینت باشد، هر چند به گردنبندی (ساده) که بر گردن بیاویزد. و شایسته نیست دستش بدون رنگ باشد».[۲]

آراستن دیگر چیزها با طلا

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «زینت کردن قرآن‌ها و شمشیرها به طلا و نقره، اشکال ندارد».[۳]

۲. نیز در روایتی معتبر آمده است: «جایز است دندان‌ها را با طلا به یکدیگر ببندند».[۴]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام در وصف شمشیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سر غلاف شمشیر آن حضرت و دسته‌اش از نقره بود. و بر روی غلاف، حلقه‌هایی از نقره وجود داشت. و زره آن حضرت سه حلقهٔ نقره از جلو و دو حلقه در قسمت پشت سر داشت».[۵]

۴. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ذوالفقار را که جبرئیل از آسمان برای رسول خدا آورد، با نقره تزیین شده بود».[۶]

۵. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: «زینت کردن شمشیر با

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۸.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۹۴.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۷.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۹۵.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۴.
۶. کافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۵؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۰، ح ۱۹۵.

طلا و نقره، اشکال ندارد».[۱]

۶. در روایتی دیگر فرمود: «زیور شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نقره بود، هم دسته‌اش و هم سر دسته‌اش».[۲]

۷. در حدیثی معتبر آمده است که فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا در خانه می‌توان کرسی‌ای که با طلا زینت شده، نگه داشت؟ حضرت فرمود: «اگر از طلا باشد جایز نیست، امّا چنانچه آب طلا داده باشند اشکال ندارد».[۳]

(یادآوری:) سزاوار است مردان مطلقاً از طلا برای زینت استفاده نکنند؛ هر چند در شمشیر و قرآن باشد (و آنچه در بالا آمد مسألهٔ جواز بود، نه استحباب).

۹ آداب سرمه کشیدن

اهمیّت سرمه‌کشیدن

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سرمه بکشد».[۴]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که حسن بن جهم می‌گوید: امام رضا علیه السلام میل و سرمه‌دانی به من داد و فرمود: این (یادگاری) از امام کاظم علیه السلام است، با آن سرمه بکش».[۵]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سرمه کشیدن در شب برای چشم سودمند و در روز زینت است».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۵.
۲. همان، ح ۶.
۳. همان، ص ۴۷۶، ح ۱۰.
۴. ثواب الأعمال، ص ۴۰، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۲.
۶. همان، ح ۳.

۴. و در حدیثی دیگر فرمود: «رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله سرمهٔ سنگ به چشم می‌کشید و در وقت خواب به پشت می‌خوابید».[۱]

۵. در روایتی معتبر آمده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از خواب، سرمه می‌کشید؛ چهار میل بر چشم راست و سه میل بر چشم چپ.[۲]

۶. از حضرت علی‌علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر که سرمه می‌کشد تعداد سرمه کشیدن را فرد قرار دهد؛ هر چند این کار واجب نیست».[۳]

دعای هنگام سرمه‌کشیدن

۱. در کتاب فقه الرّضا آمده است که هرگاه بخواهی سرمه بکشی میل را به دست راست بگیر و در سرمه‌دان بزن و بسم الله بگو و هنگامی که میل را بر چشم می‌کشی بگو: **اَللّهُمَّ نَوِّرْ بَصَری وَ اجْعَلْ فِیهِ نُوراً اَبْصُرُ بِهِ حَقَّكَ وَ اهْدِنی اِلیٰ طَریقِ الْحَقِّ وَ اَرْشِدْني اِلیٰ سَبیلِ الرَّشادِ. اَللّهُمَّ نَوِّرْ عَلَیَّ دُنْیایَ وَ آخِرَتی.**[۴]

۲. در کتاب مکارم الأخلاق خواندن این دعا به هنگام سرمه کشیدن روایت شده است: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْاَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ في بَصَري وَ الْبَصیرَةَ في دیني وَ الْیَقینَ في قَلْبي وَ الْإِخْلاصَ في عَمَلي وَ السَّلامَةَ في نَفْسي وَ السَّعَةَ في رِزْقی وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَداً ما اَبْقَیْتَني.**[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۳، ح ۱.

۲. همان، ص ۴۹۵، ح ۱۲.

۳. همان، ص ۴۹۴، ح ۹.

۴. ترجمه: «بار خدایا، دیده‌ام را روشن گردان و در آن نوری قرار ده که به حقّ تو بینا باشم و مرا به راه حق رهنمون ساز و به راه راست ارشاد کن. بار خدایا، دنیا و آخرتم را بر من روشن فرما». فقه الرّضا، ص ۳۹۷.

۵. ترجمه: «بار خدایا، به حقّ محمّد و آل محمّد از تو می‌خواهم که در دیده‌ام روشنایی و در دین‌ام بینایی و در دلم یقین و در کارم اخلاص و در بدنم سلامتی و به روزی‌ام وسعت بخشی و تا وقتی زنده‌ام توفیق سپاسگزاری عنایت فرمایی». مکارم الأخلاق، ص ۴۷.

آثار و فواید سرمه کشیدن

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز سیمای انسان را نورانی می‌کند: نگاه کردن به چهرهٔ انسان‌های خوش‌چهره، نگاه کردن به آب جاری، نگاه کردن به سبزه‌زار و سرمه کشیدن به هنگام خواب».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «سرمه کشیدن به هنگام خواب، از آب آوردن چشم جلوگیری می‌کند».[۲]

۳. و در گفته‌ای دیگر فرمود: «هر که هر شب از سرمهٔ سنگ بدون مُشک استفاده کند، هرگز چشمش آب سیاه نمی‌آورد».[۳]

در روایتی معتبر آمده است که سرمه کشیدن دهان را شیرین می‌کند.[۴]

۴. در روایتی معتبر آمده است که امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: «استفاده از سرمهٔ سنگ، دهان را خوشبو و مژگان را محکم می‌کند».[۵]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سرمه کشیدن، موی مژگان را می‌رویاند و بینایی را قوی می‌کند و بر طولانی شدن سجده کمک می‌نماید».[۶]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «سرمهٔ سنگ چشم را جلا می‌دهد و موی مژه را می‌رویاند و آب ریختن چشم را شفا می‌دهد».[۷]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۹۴، ح ۲.
۲. ثواب الأعمال، ص ۴۰، ح ۳، مکارم الأخلاق، ص ۴۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۹.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۴.
۶. همان، ح ۶.
۷. همان، ح ۷.

۱۰ آداب نگاه کردن در آیینه

اهمیّت و فواید نگاه کردن در آیینه

۱. در حدیثی معتبر آمده که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «خداوند عالمیان بهشت را واجب می‌کند بر جوانی که بسی در آیینه نگاه کند و حمد (و شکر) خدا بسیار گوید. و (نیز) بر کسی که خداوند او را به صورت نیکو آفرید و او را معیوب نگردانید».[۱]

۲. در برخی روایات آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را در آیینه نگاه می‌کرد و بر موی سر و صورتش شانه می‌زد. و خویش را برای هنگام روبه‌رو شدن با اصحاب یا همسرانش می‌آراست و می‌فرمود: «خداوند دوست می‌دارد بنده‌اش هنگام ملاقات با برادران مؤمن، خود را بیاراید».[۲]

دعاهای هنگام نگاه کردن در آیینه

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه در آیینه نگاه کنی بگو: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي خَلَقَني فَاَحْسَنَ خَلْقي وَ صَوَّرَني فَاَحْسَنَ صُورَتي وَ زانَ مِنّي ما شانَ مِنْ غَيْري وَ اَكْرَمَني بِالْإِسْلامِ**».[۳]

۲. در کتاب فقه الرّضا آمده است که: «هرگاه بخواهی در آیینه نگاه کنی، آیینه را به دست چپ بگیر و بسم الله بگو و هنگامی که در آن نگاه کردی دست راست را بر پیش سر بگذار و بر صورت بکش و محاسن خود را به دست راست بگیر و در آیینه نگاه کن و بگو: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي خَلَقَني بَشَراً سَوِيّاً وَ زَيَّنَني وَ لَمْ يَشِنّي**

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۴۴، ح ۱.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۴.

۳. ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که مرا آفرید و چهره‌ای زیبا و خلقتی نیکو به من بخشید و آنچه را که در دیگران زشت است در من نیکو گردانید و مرا به نعمت اسلام گرامی داشت». مکارم الأخلاق، ص ۶۹ به نقل از امام صادق علیه السلام.

وَ فَضَّلَني عَلىٰ كَثيرٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ مَنَّ عَلَيَّ بِالْإِسْلامِ وَ رَضِيَهُ لي ديناً[۱]، سپس آیینه را بر زمین بگذار و بگو: اَللّٰهُمَّ لا تُغَيِّرْ ما بِنا مِنْ نِعَمِكَ وَ اجْعَلْنا لِأَنْعُمِكَ مِنَ الشّاكِرينَ وَ لِآلائِكَ مِنَ الذّاكِرينَ».[۲]

۳. در حدیث دیگری آمده است: «آیینه را به دست چپ بگیر و هنگامی که چهره‌ات را در آن دیدی بگو: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي اَحْسَنَ وَ اَكْمَلَ خَلْقي وَ حَسَّنَ خُلْقي وَ خَلَقَني خَلْقاً سَوِيّاً وَ لَمْ يَجْعَلْني جَبّاراً شَقِيّاً. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي زَيَّنَ مِنّي ما شانَ مِنْ غَيْري اَللّٰهُمَّ كَما اَحْسَنْتَ خَلْقى فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَسِّنْ خُلْقي وَ تَمِّمْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَ زَيِّنى في عُيُونِ خَلْقِكَ وَ جَمِّلْنى في عُيُونِ بَرِيَّتِكَ وَ ارْزُقْنِى الْقَبُولَ وَ الْمَهابَةَ وَ الرَّأْفَةَ وَ الرَّحْمَةَ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ».[۳]

۴. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «یا علی، هرگاه در آیینه نظر کنی بگو: اللّٰهُمَّ كَما حَسَّنْتَ خَلْقي فَحَسِّنْ خُلْقي وَ رِزْقي».[۴]

---

۱. ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که مرا بشری سالم و کامل آفرید و مرا آراسته ساخت و خوار نگردانید و بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داد و به (گرویدنم به) اسلام بر من منّت نهاد و خشنود شد که اسلام دین من باشد».

۲. ترجمه: «بار خدایا، نعمت‌هایی را که بر ما ارزانی داشتی تغییر نده و ما را نسبت به نعمت‌هایت از شکرگزاران و یادکنندگان قرار ده». فقه الرّضا، ص ۳۹۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۹.

۳. ترجمه: «سپاس ویژهٔ خداوندی است که مرا نیکو و کامل آفرید و اخلاق مرا خوب و نیکو گرداند و مرا مخلوقی سالم و کامل آفرید و ستمکار و بدبخت قرارم نداد و عیوبی که در بعضی مردم است در من قرار نداد. بار خدایا، همچنان که آفرینش مرا نیکو گردانیدی بر محمّد و خاندان محمّد صلی الله علیه و آله درود بفرست و اخلاق مرا نیز نیکو گردان و نعمتت را بر من تمام کن و مرا در چشم مردم نیکو (و با آبرو) گردان و در دیدگاه دیگران مرا زیبا قرار ده و پذیرش و هیبت و مهربانی و رحمت را روزی‌ام گردان، ای مهربان‌ترین مهربانان». الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۲۴.

۴. ترجمه: «بار خدایا، همان گونه که آفرینش مرا نیکو قرار دادی، اخلاق و روزی‌ام را نیکو گردان». مکارم الأخلاق، ص ۶۹.

۱۱ رنگ کردن موها

(مقدّمه:) رنگ کردن موی سر و صورت برای مردان و موی سر برای زنان، مستحبّ مؤکّد است. (به روایات زیر توجّه کنید:)

اهمیّت رنگ کردن با حنا

۱. در احادیثی معتبر آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار چیز از سنّت‌های پیامبران است: بوی خوش، آمیزش با همسر، مسواک زدن، رنگ کردن با حنا».[۱]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا رنگ کردن موی سر و صورت مستحبّ است؟ حضرت فرمود: «آری، (ولی) حضرت امیرمؤمنان علیه السلام خضاب نمی‌کرد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: یا علی، محاسن تو از خون سر تو خضاب خواهد شد. پس حضرت علی در انتظار آن خضاب بود».[۲]

۳. در حدیث است که حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت امام باقر علیه السلام خضاب می‌کردند.[۳]

۴. در حدیث است که حضرت علی علیه السلام در مورد علّت ترک خضاب کردن چنین فرمود: «به خاطر اندوه از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله خضاب نمی‌کنم».[۴]

۵. ابوالصباح می‌گوید: اثر حنا را در دست امام محمّد باقر علیه السلام دیدم.[۵]

۶. در روایات بسیاری آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله موهای خود را رنگ می‌کرد.[۶]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷، ح ۹.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۵.
۳. همان، ح ۷-۹.
۴. نهج البلاغه، کوتاه سخنِ ۴۷۳.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۸۰.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲۷۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۳، باب ۱۳۸، ح ۱.

فواید و آثار رنگ کردن

۱. در حدیثی می‌خوانیم: «خضاب کردن چهارده اثر دارد: باد را از گوش‌ها بیرون می‌کند، غبار از چشم برطرف ساخته و آن را جلا می‌دهد، بینی را نرم می‌کند، دهان را خوشبو می‌سازد، ریشهٔ دندان‌ها را محکم می‌کند، بوی بد زیر بغل را از بین می‌برد، از وسوسهٔ شیطان می‌کاهد، ملائکه با آن شاد می‌شوند، سبب شادی مؤمنان و خشم کافران می‌شود، هم زینت محسوب می‌شود و هم بوی خوش است، موجب خلاصی از عذاب قبر می‌شود، نکیر و منکر از آن شرم می‌کنند».[۱]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «برای مداوای تَرَک‌هایی که گاه در دست و پا پیدا می‌شود، در حمّام بر آنها خلوق بمالید؛ امّا دوست ندارم که همیشه این کار انجام شود».[۲]

«خلوق»، گیاهی است خوشبو که آن را با زعفران می‌آمیزند و رنگ آن بر بدن باقی می‌مانَد.

فلسفهٔ رنگ کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه دشمنان نشوید».[۳]

۲. در روایتی معتبر آمده است که جمعی خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند دیدند حضرت موهایش را رنگ مشکی کرده است. از علّت آن پرسیدند. حضرت دست بر محاسن خویش نهاد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۷۸.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۱۷، ح ۲.
۳. خصال، ج ۲، ص ۲۷۱، ادامهٔ ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۹۸، ح ۳.

جنگ‌ها به مسلمان‌ها دستور داد که موهایشان را رنگ مشکی کنند، تا سبب غلبهٔ آنها بر دشمنان شود».[۱]

۳. در حدیث است که حسن بن جهم می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، حضرت محاسن (ریش) خود را رنگ مشکی کرده بود. حضرت فرمود: «خضاب کردن پاداشی عظیم دارد. و آراستگی موجب بیشتر شدن عفّت زنان می‌شود. و علّت اینکه جمعی از زنان به بی‌عفّتی گرایش پیدا کرده‌اند این است که شوهرانشان خود را برای همسرانشان نمی‌آراستند».

حسن بن جهم می‌گوید عرض کردم: شنیده‌ام که حنا بر موی‌های سفید می‌افزاید. حضرت فرمود: «موی سفید خود (به طور طبیعی) زیاد می‌شود، هر چند حنا نکنید».[۲]

۴. در حدیث است که کسی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید حضرت نگاهی به چهره‌اش کرد، موی سفیدی در محاسن او دید. فرمود: «هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او پیدا شود، بسان نوری در روز قیامت برای وی باشد». آن شخص پس از مدّتی در حالی که موی صورت خود را خضاب کرده بود خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت فرمود: «هم نور است و هم اسلام». آن شخص از خدمت حضرت مرخّص شد و محاسن خود را به رنگ دیگری خضاب کرد و بازگشت. حضرت فرمود: «نور است و اسلام و ایمان و این کار، شما را نزد زنانتان محبوب می‌کند و ترس را در دل دشمنانتان می‌افکند».[۳]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۴.

از آنجاکه در آن زمان تعداد مسلمانان کم بود، دستور داده شد موهایشان را رنگ کنند تا جوان به نظر برسند و در برابر دشمن، باشکوه جلوه کنند.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲۷۶.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۷۹.

۱۲ چگونگی و آثار رنگ کردن

(مقدّمه:) در روایات اسلامی اقسام خضاب کردن و آثار آن بیان شده و بر رنگ‌های نیلی، قرمز، مشکی و خصوص حنا بیشتر تأکید شده است، و به برخی از آثار خضاب در ضمن روایاتی که خواهد آمد اشاره شده است.

۱. در حدیثی معتبر و صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «رنگ کردن به وَسمَه[1] برای سالخوردگان اشکال ندارد».[2]

۲. در چند روایت معتبر آمده است که به هنگام شهادت امام حسین علیه السلام، آثار خضاب به وسمه در محاسن آن حضرت آشکار بود.[3]

۳. در روایتی معتبر و صحیح آمده است که امام باقر علیه السلام با حنا خضاب می‌کرد؛ خضاب به رنگ سرخ.[4]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خضاب به حنا بوهای بد را از بین می‌بَرد و بر آبرو می‌افزاید و دهان را خوشبو می‌سازد و فرزند را نیکو می‌کند».[5]

۵. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر زنی که حیض نمی‌شود، سرش را به حنا خضاب کند که حیضش برخواهد گشت».[6]

۶. در حدیث آمده است که امام حسین علیه السلام و امام باقر علیه السلام با ترکیبی از حنا و وسمه خضاب می‌کردند.[7]

---

۱. «وَسْمَه»، برگ نیل یا رنگی شبیه نیل است که زنان در آب خیسانده و به ابروانشان می‌کشند. **فرهنگ عمید**

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۲، ح ۲.

۳. همان، ص ۴۸۳، ح ۵ و ۶.

۴. همان، ص ۴۸۱، ح ۱۰.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۷۸.

۶. کافی، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۶.

۷. همان، ص ۴۸۱، ح ۹.

۷. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بهترین رنگ‌ها نزد خداوند، مشکی است».[۱]

۸. امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت به زنان اجازه داد موهای سرشان را با رنگ مشکی رنگ کنند.[۲]

شایان ذکر است که میان علما مشهور این است که رنگ کردن در حال عادت ماهیانه[۳] و جنابت[۴] کراهت دارد، همان‌گونه که در حال خضاب کردن، جنب شدن مکروه است.[۵] البتّه از برخی روایات معتبر استفاده می‌شود هرگاه حنا اثر خود را گذاشت، کراهت جنابت برطرف می‌گردد.[۶]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۳۷، ح ۲.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۸۲.
۳. مهذّب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۲۶۲.
۴. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۷۷.
۵. همان، ص ۷۸.
۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب الجنابة، باب ۲۲، ح ۴.

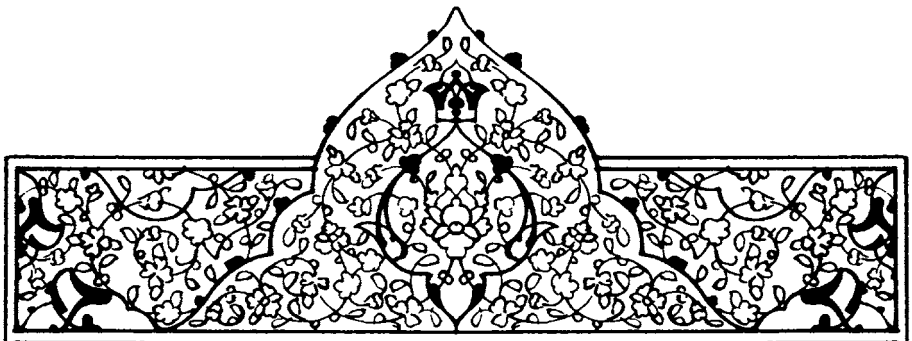

فصل سوم:

آداب خوردن وآشامیدن

۱. ظرف خوردن وآشامیدن
۲. غذاهای مجاز و افراط در غذا
۳. پاره‌ای از آداب واوقات غذا خوردن
۴. سایر آداب غذا خوردن
۵. دعای سفره و آثار آن
۶. آداب پس از غذا خوردن
۷. در فضیلت برخی غذاها
۸. سبزی‌ها ومیوه‌ها ودیگر خوراکی‌ها
۹. فضیلت ضیافت مؤمنین و آداب آن
۱۰. فضیلت خلال کردن وآداب آن
۱۱. فضیلت نوشیدن آب وانواع آن
۱۲. آداب خوردن آب

۱ ظرف خوردن و آشامیدن

(مقدّمه:) خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره حرام است. و در مورد استفاده از چنین ظروفی در غیر خوردن و آشامیدن اختلاف نظر وجود دارد و احتیاط آن است که برای تزیین نیز نگهداری نشود. وضو گرفتن از ظروف طلا و نقره حرام است. و خوردن و آشامیدن از ظروف نقره‌کوب و طلاکوب کراهت دارد. استفاده از ظرفی که از پوست حیوان حلال گوشت که به روش شرعی ذبح شده، اشکال ندارد، امّا اگر از پوست حیوان مرده باشد جایز نیست. (به روایاتی در این باره توجّه کنید:)

۱. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب بنوشد، در بهشت از این ظروف محروم خواهد شد».[۱]

۲. در روایتی معتبر آمده است که محمّد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا علیه السلام دربارهٔ استفاده از ظروف طلا و نقره پرسید. حضرت فرمود: «کراهت دارد». راوی عرض کرد: شنیده‌ایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آیینه‌ای داشت که پوشش آن از نقره بود. امام فرمود: «خدا را سپاس، نه چنین نیست. آن آیینه اکنون نزد من است و تنها حلقه‌ای از نقره بر آن است». سپس اضافه فرمود: «هنگامی که عبّاس را ختنه کردند برایش عصایی ساختند که پوشش آن از نقره بود، از قبیل چیزهایی

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۹۳، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۵۲۷، ح ۴.

که برای کودکان می‌سازند که نقرهٔ آن در حدود ده درهم بود. چون پدرم آن را دید دستور داد آن را شکستند».[۱]

۳. عمرو بن ابی المقدام می‌گوید: ظرفی آب خدمت امام صادق آوردند که نقره‌ای بر آن چسبانده بودند. آن حضرت تکّهٔ نقره را از ظرف جدا کرد، سپس آب نوشید.[۲]

۴. در حدیثی معتبر آمده است که امام کاظم علیه السلام فرمود: «ظروف طلا و نقره کالای کسانی است که به جهان آخرت یقین ندارند».[۳]

۵. در حدیثی موثّق از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «آب خوردن از ظرفی که نقره‌کوب باشد یا قسمتی از آن نقره باشد کراهت دارد. روغن مالیدن از چنین روغن‌دانی و شانه کردن با چنین شانه‌ای نیز مکروه است».[۴]

۲ غذاهای مجاز و افراط در غذا

(مقدّمه:) از احادیث و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که خوردن غذاهای لذیذ و خوراندن آن به مردم و به زحمت افتادن در پاکیزگی و خوبی غذا شایسته است. و سزاوار نیست انسان غذاهای لذیذ را بر خود حرام کند. البتّه بی‌شک، غذا باید حلال باشد و آن‌قدر نخورد که او را از عبادت و پرستش پروردگار بازدارد و نباید همانند حیوانات، پیوسته برای خوردن و آشامیدن بکوشد، بلکه باید هدفش از خوردن و آشامیدن، آمادگی برای اطاعت خداوند باشد و به گونه‌ای خرج کند که نسبت به شأن و جایگاه وی اسراف محسوب نشود که خداوند اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. (به روایات زیر توجّه کنید:)

---

۱. محاسن، ص ۵۸۲، ح ۶۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۷، ح ۲.
۲. محاسن، ص ۵۸۲، ح ۶۴؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۷، ح ۶.
۳. محاسن، ص ۵۸۲، ح ۶۲؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۸، ح ۷.
۴. محاسن، ص ۵۸۲، ح ۶۶؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۷، ح ۵.

شریک کردن دیگران در غذای خود

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام بسی نان و غذای لذیذ به مردم می‌داد تا بخورند و می‌فرمود: «هرگاه خداوند بر ما توسعه دهد و امکانات ما را وسیع گرداند، ما نیز بر مردم توسعه می‌دهیم. و چون خداوند بر ما تنگ گیرد و امکانات محدود شود، ما نیز (به ناچار) دایرهٔ کمک به مردم را محدود می‌کنیم».[۱]

۲. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «غذا را طبخ کن و یارانت را دعوت نما و با آنها بخور».[۲]

از غذای حلال نمی‌پرسند

۱. نیز در روایتی معتبر آمده است که آن حضرت فرمود: «سه چیز است که خداوند متعال در قیامت مؤمن را در مورد آن بازخواست نمی‌کند: غذایی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد، همسر شایسته‌ای که یاور اوست و او را از آلودگی‌ها بازمی‌دارد».[۳]

۲. در حدیث است که ابوخالد کابلی می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم. حضرت دستور داد صبحانه آوردند. با حضرت غذایی خوردم که پاکیزه‌تر و بهتر از آن نخورده بودم. حضرت فرمود: «نظر تو در مورد غذای ما چیست؟» عرض کردم جانم به فدایت، هرگز غذایی به این خوبی نخورده بودم لیکن به یاد این آیهٔ شریفه افتادم که می‌فرماید: ﴿**ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**﴾: «سپس در آن روز (همهٔ شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد».[۴] حضرت فرمود:

---

۱. محاسن، ص ۴۰۰، ح ۸۴؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۹، ح ۱.
۲. محاسن، ص ۴۱۰، ح ۱۳۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۶.
۳. محاسن، ص ۳۹۹، ح ۸۰؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۲.
۴. سورهٔ تکاثر، آیهٔ ۸.

«منظور از نعیم در آیهٔ شریفه، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است که در روز قیامت از شما می‌پرسند».[۱]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند متعال کریم‌تر از آن است که از مؤمن در مورد خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی که در دنیا بر او حلال کرده سؤال کند».[۲]

غذا خوردن در حال سیری

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «غذا خوردن در حال سیری، عامل بیماری پیسی (برص) است».[۳]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند صاحب سه چیز را دشمن می‌دارد: خواب (بسیار) بدون شب‌زنده‌داری، خندیدن در غیر محل تعجّب، خوردن به هنگام سیری».[۴]

۳. در حدیث است که ابوجحیفه خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید در حالی که از سیری، آروغ می‌زد. حضرت فرمود: «از آروغ زدن بپرهیز (کمتر بخور تا آروغ نزنی)، زیرا هر که در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه‌تر است». پس از این فرمایش رسول خدا، ابوجحیفه سیر غذا نخورد تا از دنیا رفت.[۵]

۴. در روایتی آمده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند هیچ چیز را همچون شکم پر از غذا، دشمن نمی‌دارد».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۳۹۹، ح ۸۲؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۵.
۲. محاسن، ص ۳۹۹، ح ۸۱؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۳.
۳. خصال، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۴، ح ۱۶.
۴. خصال، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۲، ح ۹.
۵. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۱۳.
۶. همان، ص ۳۶، ح ۸۹.

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه شکم سیر شود، موجب طغیان و فساد می‌گردد».[۱]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «ریشهٔ هر درد و بیماری پرخوری است، جز تب که ناگهانی ظاهر می‌شود».[ا]

۷. در روایتی آمده است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «ای بنی‌اسرائیل، تا گرسنه نشوید چیزی نخورید و چون گرسنه شدید سیر نخورید، زیرا هرگاه سیر بخورید فربه می‌شوید و پروردگارتان را به دست فراموشی می‌سپارید».[۲]

۸. در حدیث است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پنج کار را موجب بیماری برص و پیسی برشمرده است: «نوره کشیدن در روزهای جمعه و چهارشنبه، وضو گرفتن و غسل کردن با آبی که در آفتاب گرم شده باشد، خوردن در حال جنابت، آمیزش با زوجهٔ حائض، غذا خوردن در حال سیری».[۳]

۹. در حدیثی دیگر فرمود: «خداوند هیچ چیز را مانند شکم پر از غذا دشمن نمی‌دارد».[۴]

کم‌خوری و سلامت تن

۱. از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت عیسی علیه السلام به شهری رسید که مرد و زنی با هم درگیر بودند و فریاد می‌کشیدند. جویای سبب آن شد. مرد گفت: این همسرم و زنی شایسته است و هیچ عیبی ندارد، امّا او را دوست ندارم و می‌خواهم طلاقش دهم. حضرت پرسید: چرا؟

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۰۵۲.

ا. محاسن، ص ۴۴۷، ح ۳۴۱؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۸.

۲. محاسن، ص ۴۴۷، ح ۳۴۲.

۳. خصال، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۸.

۴. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۳۶، ح۸۹.

عرض کرد: چون صورتش طراوت ندارد، با آنکه پیر نشده است. حضرت عیسی رو به آن زن فرمود: می‌خواهی طراوت صورت تو بازگردد؟ زن گفت: آری. حضرت فرمود: شکم را از غذا پر نکن، زیرا طعام بسیار، آب صورت را از بین می‌برد و چهره را بی‌طراوت می‌سازد. آن زن به دستور حضرت عیسی عمل کرد و طراوت چهره‌اش بازگشت و محبوب شوهرش شد».[۱]

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر مردم در غذا خوردن زیاده‌روی نکنند بلکه میانه‌رو باشند، همیشه بدنشان سالم خواهد بود».[۲]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کفران نعمت الهی است اینکه کسی بگوید: فلان غذا را خوردم مرا آزار داد» (شاید این زیان بر اثر زیاده‌روی در خوردن غذا بوده نه خود غذا).[۳]

۴. در حدیث است که روزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله شیر و عسل آوردند. حضرت اندکی از آن تناول کرد و باقی را بر زمین نهاد. پرسیدند: ای رسول خدا، آیا خوردن این غذا حرام است؟ فرمود: «نه، امّا برای رضای خدا فروتنی می‌کنم (و کم می‌خورم)».[۴]

۵. در حدیث است که پالودهٔ خوشبویی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آوردند. حضرت از آن اندکی خورد، سپس فرمود: «خوردن آن حرام نیست، امّا نمی‌خواهم خود را به چیزی که به آن عادت نکرده‌ام، عادت دهم».

و در روایتی دیگر فرمود: «خوردن آن حرام نیست، ولی هرگز چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله نخورده، نمی‌خورم».[۵]

---

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹۷، باب ۲۵۲، ح ۱.
۲. محاسن، ص ۴۳۹، ح ۲۹۶.
۳. همان، ص ۴۵۰، ح ۳۶۲.
۴. محاسن، ص ۴۰۹، ح ۱۳۳؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۴، ح ۳۸۴.
۵. محاسن، ص ۴۰۹، ح ۱۳۴.

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انسان برای کسب نیرو و تجدید قوا ناگزیر است غذا بخورد، ولی لازم است بخشی از شکم را به غذا و بخشی دیگر را به آب اختصاص دهد و بخش سوم را برای تنفّس، خالی بگذارد. و برای فربه کردن خود نکوشید چنانکه حیوانات را برای کشتن، فربه می‌کنند».[۱]

کمترین اسراف در غذا خوردن

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سرکه نانِ خورش خوبی است. و کمترین اسراف آن است غذایی را که نزد انسان می‌آورند (با بی‌اعتنایی) نخورد».[۲]

۳ پاره‌ای از آداب و اوقات غذا خوردن

(مقدّمه:) مستحبّ است صبحانه را نزدیک طلوع آفتاب بخورد و ناهار نخورد و پس از نماز خفتن (نماز عشا)، بار دیگر غذا بخورد. و نیز مستحبّ است لقمهٔ کوچک بگیرد و آن را خوب بجود و هنگام غذا خوردن، به چهرهٔ هم‌سفره‌ای‌ها نگاه نکند و غذای بسیار داغ نخورد و در غذای داغ فوت نکند، بلکه صبر کند تا سرد شود سپس آن را تناول کند. و نان را با کارد نبرّد و استخوان را (کاملاً) پاک نکند و با کمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از غذایی که جلوی دیگران است نخورد. خوردن و نوشیدن در حال جنابت کراهت دارد، ولی اگر پیش از آن وضو بگیرد، یا دست‌هایش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، یا دست و صورتش را بشوید و مضمضه کند، یا دست‌هایش را بشوید و مضمضه کند، کراهتش

---

۱. محاسن، ص ۴۴۰، ح ۲۹۸؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۹.
۲. محاسن، ص ۴۴۱، ح ۳۰۳.

برطرف می‌شود. فلسفهٔ این حکم، مطابق آنچه در حدیث آمده، این است که: «اگر در حال جنابت چیزی بخورد بی‌آنکه یکی از اعمال مزبور را انجام دهد، بیم آن می‌رود که مبتلا به بیماری برص شود».[۱] (به روایات زیر توجّه فرمایید:)

وعده‌های غذایی

۱. در روایتی معتبر آمده است که کسی از درد سوءِ هاضمه به سبب پر بودن معده به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «صبح و شام غذا بخور و در میان آنها چیز دیگری نخور، زیرا خداوند دو جهان در وصف غذای بهشتیان می‌فرماید: ﴿**وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا**﴾: و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرّر است.[۲]»[۳]

۲. در روایتی معتبر آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «پیامبران غذای آخر روز را پس از نماز عشا می‌خوردند؛ پس غذا خوردن در آن وقت را ترک نکنید که ترک آن موجب بیماری تن می‌شود».[۴]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «شام نخوردن انسان را پیر می‌کند».[۵]

۴. نیز در گفتاری فرمود: «چون انسان پیر شد لازم است پیش از خواب شبانه چیزی بخورد که با این کار، بهتر خواب می‌رود و دهانش خوشبو یا خُلقش نیکو می‌شود».[۶]

۵. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «غذای شب را ترک نکنید، هر

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۱، ح ۱۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۴۶، باب ۱۹.
۲. سورهٔ مریم، آیهٔ ۶۱.
۳. محاسن، ص ۴۲، ح ۱۹۶؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۸، ح ۲.
۴. کافی، ج ۶، ص ۲۸۸، ح ۱؛ خصال، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۱۳۲.
۵. کافی ج ۶، ص ۲۸۸ ح ۳؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۵۰۵.
۶. محاسن، ص ۴۲۲، ح ۲۰۸؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۸، ح ۴.

چند به پاره نان خشکی باشد، که موجب قوّت بدن و نیروی آمیزش می‌شود».[۱]

۶. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در بدن رگی است به نام عشا، هر که در شب چیزی نخورد آن ر او را تا صبح نفرین می‌کند و می‌گوید: خداوند تو را گرسنه و تشنه بدارد که مرا تا صبح گرسنه و تشنه نگاه داشتی؛ پس غذای شب را ترک نکنید، هر چند به لقمه نان و لیوانی آب باشد».[۲]

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شایسته نیست مؤمن از خانه بیرون رود، مگر آنکه صبحانه خورده باشد که این کار بر قدرتش می‌افزاید».[۳]

غذای داغ نخورید

۱. از امام امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «غذای گرم را بگذارید تا سرد شود (سپس آن را بخورید) زیرا غذایی گرم برای رسول خدا آوردند، حضرت فرمود: بگذارید تا سرد شود که خداوند، آتش را غذای ما قرار نداده و برکت در غذای سرد است».[۴]

۲. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «غذای داغ برکت ندارد و شیطان در آن بهره و نصیبی دارد».[۵]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که سلیمان خالد می‌گوید: در یکی از شب‌های تابستان بر سر سفرهٔ امام جعفر صادق علیه السلام حاضر شدم. سفره گستردند، مقداری

---

۱. محاسن، ص ۴۲۳، ح ۲۱۱؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۸، ح ۵.
۲. همان، ح ۱۲.
۳. محاسن، ص ۳۹۷، ح ۷۲.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۲۱، باب الطعام الحار، ح ۱؛ خصال، ج ۲، ص ۴۰۳، ح ۴۸.
۵. محاسن، ص ۴۰۶، ح ۱۱۷.

نان وکاسه‌ای آبگوشت آوردند که در آن نان وگوشت بود. حضرت دست بر کاسه برد و برداشت، سپس فرمود: «امان می‌طلبم از خدا از آتش جهنّم، پناه می‌برم به خدا از آتش جهنّم، خدایا تاب حرارت وگرمای این غذا را نداریم و بر آن صبر نمی‌توانیم کرد، چگونه بر آتش جهنّم تاب آوریم و صبر کنیم؟» حضرت این جملات را چندان تکرار کرد که غذا سرد و آمادهٔ خوردن شد، سپس غذا را تناول فرمود و ما هم غذایمان را خوردیم».[۱]

در غذا فوت نکنید

۱. در حدیث است که پیامبر اکرمﷺ از دمیدن در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نهی کرد.[۲]

۲. در حدیث است که امام صادقؑ سه نوع دمیدن را مکروه شمرده است: «دمیدن در گره‌ها برای افسون کردن، دمیدن در غذا، دمیدن در محلّ سجده».[۳]

۳. و در حدیثی دیگر آمده است که حضرت فرمود: «فوت کردن غذای داغ اشکال ندارد». این روایت مربوط به حال ضرورت و زمانی است که شخص عجله دارد.[۴]

از جلوی خود شروع به خوردن کنید

۱. از حضرت علیؑ روایت شده است که فرمود: «از بالای غذا شروع نکنید، بلکه از کنارهٔ غذا (قسمتی که در جلوی شماست) آغاز کنید که برکت غذا

---

۱. محاسن، ص ۴۰۷، ح ۱۲۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۲، ح ۵.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۷.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ خصال، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۱۷۵.
۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۸، باب ۲۹، ح ۱.

در بالای طعام است» (و با خوردن بالای طعام در ابتدای کار، برکت را از سفره نبرید).[۱]

۲. در روایتی معتبر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه بخواهید غذا بخورید از جلوی خود شروع به خوردن کنید».[۲]

روش غذا خوردن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۱. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت به هنگام غذا خوردن دو زانو نشسته و یک دست بر زمین گذاشته و با دست دیگر و با سه انگشت، غذا تناول می‌کرد و می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین غذا تناول می‌کردند، نه با دو انگشت که روش متکبّران و جبّاران است».[۳]

۲. در حدیثی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت به هنگام صرف غذا **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ** می‌گفت و از پیش دیگران چیزی برنمی‌داشت و پیش از میهمانان شروع به خوردن نمی‌کرد و با سه انگشت و گاه چهار انگشت و گاه با تمام انگشتان غذا می‌خورد و هرگز با دو انگشت غذا نمی‌خورد و می‌فرمود: «با دو انگشت غذا خوردن، روش غذا خوردن شیطان است».[۴]

بهترین راه جلوگیری از ضررهای غذا خوردن

۱. از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که بخواهد غذا زیانی به او نزند چهار کار کند: تا گرسنه نشده و معده‌اش پاک نگشته

---

۱. محاسن، ص ۴۰۳، ح ۱۰۱؛ کافی ج ۶، ص ۲۹۶، ح ۱، و ص ۳۱۸، ح ۹.
۲. محاسن، ص ۴۴۸، ح ۳۴۸؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۷، ح ۳.
۳. محاسن، ص ۴۴۱، ح ۳۰۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۷، ح ۶.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۲۸.

چیزی نخورَد، هنگام شروع به غذا خوردن بسم الله الرّحمن الرّحیم بگوید، غذا را خوب بجود، پیش از آنکه کاملاً سیر شود دست از غذا خوردن بکشد».[۱]

۲. در روایتی معتبر آمده است که حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: «دوست داری چهار مطلب به تو بیاموزم که اگر انجام دهی نیاز به طبیب نداشته باشی؟ عرض کرد: آری ای امیر مؤمنان. فرمود: تا گرسنه نشدی بر سر سفره نشین، پیش از سیر شدن کامل برخیز، خوب جویدن غذا را فراموش نکن، پیش از خواب به حاجتگاه برو».[۲]

سفارشات امام حسن علیه السلام در مورد غذا خوردن

۱. از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بر سر هر سفره‌ای دوازده ویژگی لازم است که مسلمان نباید از آن غافل باشد. چهار ویژگی آن بسیار مهم و چهار ویژگی دیگر آن مهم‌تر و چهارتای باقی مانده مهمّ است. امّا چهار ویژگی بسیار مهم عبارتند از:

کسی که این نعمت‌ها را به وی داده بشناسد و بداند که از جانب پروردگار است، به آنچه خداوند به وی ارزانی داشته راضی باشد، در آغاز بسم الله بگوید و در پایان خدا را شکر کند.

و ویژگی‌های مهم‌تر به شرح زیر است: پیش از غذا دستانش را بشوید، بر طرف چپ بنشیند، با سه انگشت غذا بخورد، (هرگاه با دست غذا می‌خورد) به طور کامل غذا را از دست‌ها برگیرد.

و چهار ویژگی دیگر عبارتند از: از پیش خود غذا بخورد، لقمه را کوچک بردارد، غذا را بسیار بجود، به صورت دیگران نگاه نکند».[۳]

---

۱. طبّ الائمّه، ص ۲۹.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۱۵، ح ۱۵.

۳. خصال، ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۱۳، ح ۱۳.

۴ سایر آداب غذا خوردن

(مقدّمه:) مستحبّ است با دست راست غذا بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد، امّا اگر به دست چپ تکیه کند اشکال ندارد. و چهار زانو نشستن به هنگام غذا خوردن مکروه است و اگر پا را بر روی زانو بگذارد کراهت آن شدیدتر است. تنها غذا خوردن کراهت دارد و مستحبّ است با خدمتکاران و بر روی زمین غذا بخورد. غذا خوردن به هنگام راه رفتن کراهت دارد. و شستن دست پیش و پس از غذا سفارش شده است. غذا خوردن بر سفره‌ای که شراب در آن خورده‌اند حرام است، بلکه برخی معتقدند غذا خوردن بر سر سفره‌ای که در آن مجلس، گناه مرتکب شده نیز حرام است. حتّی غذا خوردن بر سفرهٔ جمعی که غیبت مسلمانان را کرده‌اند حرام است. و مستحبّ است با نمک، غذای خود را آغاز کند و به پایان برساند. (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

تنها غذا خوردن

۱. در روایتی معتبر آمده که امام موسی کاظم علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که آن حضرت سه کس را نفرین کرد: «کسی که تنهاخور باشد، کسی که تنها سفر کند، کسی که در خانه تنها بخوابد».[۱]

۲. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «غذایی کامل است که چهار چیز در آن جمع باشد: از راه حلال تهیّه شده باشد، دست‌های بسیاری در آن سفره برود (جمع فراوانی از آن غذا استفاده کنند)، در ابتدای آن نام خدا گفته شود و در پایان، حمد الهی گویند».[۲]

---

۱. محاسن، ج ۳۹۸، ح ۷۶؛ خصال، ج ۱، ۱۱۷، ح ۳۴.
۲. محاسن، ص ۳۹۸، ح ۷۴؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۳، ح ۲.

سهم نیازمندان از غذاها

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که هرگاه ظرف غذایی خدمت امام رضا علیه السلام می‌آوردند، دستور می‌داد یک ظرف خالی هم بیاورند و از هر یک از بهترین غذاها، مقداری در آن ظرف می‌ریخت و دستور می‌داد به مساکین و بیچارگان بدهند.[۱]

۲. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «علّت ابتلای حضرت یعقوب علیه السلام به جدایی از فرزندش حضرت یوسف علیه السلام این بود که روزی گوسفندی چاق کشت و بریان کرد. مرد نیکوکار روزه‌داری در همسایگی آن حضرت بود و بوی آن غذا را استشمام کرد. حضرت یعقوب علیه السلام غافل شد و چیزی از آن غذا به وی نداد. جبرئیل همان شب بر حضرت نازل شد و گفت: آمادهٔ بلایی (در برابر این ترک اَولیٰ) از سوی خدا باش و در همان شب، حضرت یوسف علیه السلام آن خواب را دید (و پس از آن، داستان حضرت یوسف اتّفاق افتاد). پس از این حادثه، حضرت یعقوب به هنگام صبحانه تا یک فرسخ راه اعلان می‌کرد که هر کس اشتهای به غذا دارد بر سر سفرهٔ یعقوب حاضر شود. و این کار را در شب هم تکرار می‌کرد».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هرگاه سفره بگسترند، هر نیازمندی آمد او را دست خالی رد نکنید».[۳]

موارد ممنوع یا مکروه، هنگام غذا خوردن

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «ملعون است آن

---

۱. محاسن، ص ۳۹۲، ح ۳۹.
۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۵، باب ۴۱، ح ۱.
۳. محاسن، ۴۲۳، ح ۲۱۳.

که بر سفره‌ای بنشیند که در آن شراب می‌نوشند (هر چند خودش ننوشد)».[۱]

۲. در حدیثی دیگر می‌خوانیم که فرمود: «هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، از سفره‌ای که بر آن شراب می‌نوشند غذا نمی‌خورد».[۲]

۳. در فقه الرّضا علیه السلام آمده است: از سفره‌ای که پس از رفتن تو بر آن شراب می‌نوشند غذا نخور.[۳]

۴. در چندین حدیث آمده است که خوردن در حال جنابت، سبب فقر و تنگدستی می‌شود.[۴]

۵. در روایات فراوانی آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خوردن و آشامیدن با دست چپ، جز در حال اضطرار، نهی کردند.[۵]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که توانایی استفاده از دست راست خویش دارد مکروه است با دست چپ غذا بخورد، یا چیزی بیاشامد، یا چیزی بردارد».[۶]

۷. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «در حال راه رفتن چیزی نخور، مگر اینکه مجبور باشی».[۷]

۸. در حدیثی دیگر فرمود: «در حالی که تکیه کرده‌اید، یا به رو خوابیده‌اید، چیزی نخورید».[۸]

---

۱. محاسن، ص ۵۸۴، ح ۷۶؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۸، ح ۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۶۸، ح ۲؛ تهذیب، ج ۹، ص ۱۱۳، ح ۴۲۰.
۳. فقه الرّضا، ص ۲۸۱.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷، ح ۱۷۸.
۵. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۳۹۹. از امام صادق علیه السلام.
۶. محاسن، ص ۳۵۸، ح ۳۹۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۳، ح ۲.
۷. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۱۰۴۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۵.
۸. کافی، ج ۶، ص ۲۷۱، ح؛ محاسن، ص ۴۵۸، ح ۳۹۳.

سیرهٔ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در غذا خوردن

۱. در روایات معتبر آمده است که حضرت صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که: «آن حضرت هرگز در حال تکیه بر پهلوی چپ یا راست، چیزی نمی‌خورد و به هنگام غذا خوردن، دوزانو نشسته و با فروتنی غذا می‌خورد».[۱]

۲. در حدیث است که روزی عباد بصری که از مشایخ متصوّفه و علمای اهل سنّت است در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بود. حضرت در حالی که دست چپ خویش را بر زمین گذاشته بود غذا می‌خورد. عباد به عنوان اعتراض به حضرت گفت: مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کار نهی کرده است؟ حضرت دست را برداشت و دوباره روی زمین گذاشت. دوباره عباد اعتراض کرد و امام همان کار را کرد و این سه بار تکرار شد. سپس حضرت فرمود: «واللّه رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز از این کار نهی نکرد (آنچه از آن نهی شده، خوردن در حال خوابیدن بر پهلوی راست یا چپ است، همان‌گونه که روش برخی مستکبران است)».[۲]

۳. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از خوردن غذا، دستان مبارک را می‌شست، آب در دهان می‌کرد و مضمضه می‌فرمود».[۳]

۴. از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از صبحانه، دست‌های خود را می‌شست و پیش از آنکه با حوله خشک کند به سر و صورت می‌مالید و می‌فرمود: **اَللّهُمَّ اجْعَلْني مِمّنْ لا يُرْهِقُ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّة**».[۴]

---

۱. محاسن، ۴۵۷، ح ۳۹۰؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۰، ح ۱.

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۷۱، ح ۵.

۳. تهذیب الاحکام، تحقیق غفّاری، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴. ترجمه: «پروردگارا، مرا از کسانی قرار ده که گَرد تنگی و خواری بر چهره‌اش نمی‌نشیند». محاسن، ص ۴۲۶، ح ۲۳۴.

۵. در روایتی دیگر در مورد چگونگی غذا خوردن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هرگاه بر سر سفره می‌نشست از پیش خود غذا می‌خورد و همانند حالت تشهّد نماز می‌نشست و می‌فرمود: من بنده‌ام، به روش بردگان غذا می‌خورم و همچون آنان می‌نشینم».[۱]

۶. در حدیثی دیگر آمده است: «هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از شستن دستان خویش پس از غذا فارغ می‌شد، دست بر صورت کشیده و این دعا را می‌خواند: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي هَدانا واَطْعَمَنا وَ سَقانا و كُلَّ بَلاءٍ صالِحٍ اَوْلانا**».[۲]

آداب غذا خوردن

شستن دست‌ها پیش از غذا خوردن

۱. در روایات متعدّدی از امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمّهٔ طاهرین علیهم السلام نقل شده است که هر که بخواهد خیر و برکت خانه‌اش افزون شود، دست خود را پیش از غذا خوردن بشوید.[۳]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شستن دست‌ها پیش از غذا خوردن و پس از آن فقر را برطرف، روزی را بسیار، لباس انسان را پاکیزه و دردها را از بدن دور می‌کند و چشم را جلا می‌دهد».[۴]

۳. در حدیث است که مرازم از یاران امام کاظم علیه السلام می‌گوید دیدم که امام پیش از غذا خوردن دستانش را می‌شست و آن را با دستمال خشک نمی‌کرد، ولی پس

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۷.

۲. ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که ما را هدایت کرد و به ما آب و غذا داد و هر نعمت خوبی را به ما بخشید». مکارم الأخلاق، ص ۱۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۶۳، ح ۳۸.

۳. محاسن، ۴۲۴، ح ۲۱۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۰، ح ۴.

۴. محاسن، ص ۴۲۴، ح ۲۱۷؛ کافی، ۶، ص ۲۹۰، ح ۲ و ۳.

از غذا خوردن دستانش را می‌شست و آن را با دستمال خشک می‌کرد».[۱]

۴. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگام غذا خوردن دست‌ها را بشوی و آن را خشک نکن، زیرا تا زمانی که رطوبت آن موجود است برکت در غذا خواهد بود.[۲] و پس از شستن دست‌ها آن را بر صورت مالیدن، کَلَف[۳] را از چهره برطرف می‌کند و بر روزی می‌افزاید».[۴]

۵. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که دستش پاکیزه است لازم نیست پیش از غذا خوردن آن را بشوید».[۵]

شستن دست‌ها پس از غذا خوردن

۱. در حدیث است که مفضّل بن عمر از یاران ارزشمند امام صادق علیه السلام می‌گوید از درد چشم به حضرت شکایت کردم. فرمود: «پس از غذا خوردن دستان را بشوی و این جمله را سه بار بگو: «**اَلْحَمْدُ لِلّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنعِمِ الْمُفْضِلِ**».[۶] راوی می‌گوید: به دستور امام عمل کردم و پس از آن هرگز چشمانم درد نگرفت.[۷]

۲. در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه پس از غذا دست‌ها را بشویی و با رطوبت آن دیدگان را مسح کنی، این کار جلوی چشم درد را می‌گیرد».[۸]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۹۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۰.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۹۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۳۹.
۳. «کَلَف» لکّه‌ای است که در چهرهٔ انسان پیدا می‌شود و آن را در فارسی کک مک می‌گویند (فرهنگ عمید).
۴. کافی، ج ۶، ص ۲۹۱.
۵. محاسن، ص ۴۲۸، ح ۲۴۲؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۸، ح ۱۳.
۶. ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که احسان‌کننده، نیکوکار، نعمت‌دهنده و فضیلت‌بخش است».
۷. کافی، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۵.
۸. مکارم الأخلاق، ص ۱۴۰.

۳. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه پس از غذا خوردن دست‌ها را شستی، پیش از آنکه با دستمال خشک کنی بر دیدگان بکش و این دعا را بخوان: **اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ الزِّينَةَ وَ الْمَحَبَّةَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَ الْبَغْضَةِ**».[۱]

شستن دهان پس از غذا خوردن

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست‌ها را پس از خوردن غذا می‌شست، سپس آب در دهان کرده و آن را می‌شست».[۲]

کیفیّت نشستن هنگام غذا خوردن

در روایتی معتبر آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «هنگام غذا خوردن دوزانو بنشینید و یک پا را روی پای دیگر نیندازید و چهار زانو ننشینید، زیرا خداوند از چنین نشستنی و صاحب آن بیزار است».

توجّه: ظاهر روایت این است که منظور از چهار زانو نشستن آن است که به روش جبّاران باشد، یعنی یک پا را بر روی ران پای دیگر بگذارد.[۳]

با چه چیز غذا خوردن را شروع و تمام کنیم؟

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «در ابتدا و انتهای غذای خوردن مقداری نمک بخور که هر که چنین کند خدا او را از هفتاد بلا که آسان‌ترین آن بیماری جُذام است، حفظ می‌کند».[۴]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، من از تو زینت و دوستی می‌خواهم و از گناه و دشمنی به تو پناه می‌برم». **محاسن**، ص ۴۲۶، ح ۲۳۴.

۲. بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۵، ح ۱۲.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۷۲، ح ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۱.

۴. محاسن، ص ۵۹۳، ح ۱۰۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱.

۲. در حدیثی دیگر آمده است که این کار انسان را از هفتاد و دو نوع بیماری که از جملهٔ آن دیوانگی و جذام و بیماری پیسی است حفظ می‌کند.[۱]

۳. و در حدیثی دیگر آمده است که این کار از درد گلو و دندان درد و درد شکم جلوگیری می‌کند.[۲]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند به حضرت موسی علیه السلام امر کرد که به قومش بگوید: غذای خود را با نمک آغاز کنند و با آن پایان دهند وگرنه (چنانچه به بلایی مبتلا شوند،) کسی را جز خود سرزنش نکنند».[۳]

۵. در حدیثی معتبر آمده است که آن حضرت فرمود: «نمک شفای هفتاد نوع از انواع دردهاست و اگر مردم بدانند چه آثار و منافعی در نمک هست، جز با آن امراض خود را مداوا نمی‌کنند».[۴]

۶. در روایتی معتبر می‌خوانیم که هنگام غذا خوردن، ابتدا به سرکه خوب است.[۵]

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «ما غذا را با نمک شروع و با سرکه ختم می‌کنیم».[۶]

۸. در سخنی دیگر فرمود: «هر که بر نخستین لقمه‌ای که می‌خورد نمک بپاشد، رو به توانگری خواهد آورد».[۷]

---

۱. محاسن، ص ۵۹۳، ح ۱۰۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۶، ح ۳.
۲. محاسن، ص ۵۹۳، ح ۱۱۰ و ۱۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۲.
۳. محاسن، ص ۵۹۲، ح ۱۰۳؛ کافی، ۶، ص ۳۲۶، ح ۶.
۴. محاسن، ص ۵۹۰، ح ۹۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۶، ح ۳. این روایت اشاره به شروع غذا با اندکی نمک است.
۵. محاسن، ص ۴۸۷، ح ۵۵۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۴.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۱۲؛ مکارم الأخلاق، ۱۴۲.
۷. محاسن، ص ۵۹۴، ح ۱۱۳.

پای بر سفره نگذارید

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روزی به مجلس سفاح از خلفای بنی‌عبّاس رفتم. سفرهٔ غذایشان گسترده بود. دست مرا گرفت و به سوی خود کشید. (ناخودآگاه) پای من بر کنارهٔ سفره قرار گرفت. آن قدر غمگین شدم که خدا می‌داند، زیرا این کار کفران نعمت پروردگار است».[۱]

نشستن طولانی بر سر سفره

در حدیثی دیگر فرمود: «نشستن بر سر سفره را طولانی کنید (و غذا را آهسته بخورید) که این مدّت جزءِ عمر شما به حساب نمی‌آید».[۲]

غذا خوردن با زیردستان

در حدیث است که یاسر، خادم امام رضا علیه السلام در مورد سیرهٔ آن حضرت هنگام غذا خوردن چنین گوید: هرگاه آن حضرت بر سر سفره می‌نشست، کوچک و بزرگ، حتّی حجامت‌کننده و بزرگ قوم را دعوت می‌کرد که بر سر سفره نشینند.[۳]

ابراهیم بن عبّاس نیز در این باره می‌گوید: آن حضرت چون خلوت می‌شد و غذا می‌آوردند، همهٔ دربانان و خدمتکاران را بر سفره‌ای که خود نشسته بود می‌نشاند».[۴]

---

۱. همان، ص ۵۸۸، ح ۸۸.
۲. الاختصاص، ۲۵۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۱.
۳. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۲۴.
۴. همان، ص ۱۸۴، ح ۷.

بیرون کردن کفش به هنگام غذا خوردن

از پیامبر اکرمﷺ روایت شده است که فرمود: «هنگام خوردن غذا، کفش خود را از پا بیرون کنید که سنّت نیکو است و موجب استراحت بیشتر پاهای شماست».[۱]

غذا خوردن با دست

در روایاتی معتبر آمده که یکی از امتیازات انسان بر حیوان آن است که غذایش را با دست می‌خورد؛ پس انسان باید غذای خود را با کمک دستانش بخورد.[۲]

صاحبخانه پیش از میهمان شروع به غذا خوردن کند

در روایاتی معتبر آمده است که هرگاه رسول خداﷺ با جمعی از میهمانانش غذا می‌خورد، پیش از همه شروع می‌کرد و پس از همه دست می‌کشید، تا میهمانان غذای بیشتری بخورند.[۳]

اوّل نماز خواندن یا غذا خوردن

در حدیث است که سماعة بن مهران می‌گوید از امام صادقؑ پرسیدم: وقت نماز رسیده و غذا حاضر است به کدام بپردازیم؟ امام فرمود: «اگر ابتدای وقت نماز است اوّل غذا بخورید و اگر بخشی از وقت نماز گذشته و بیم آن می‌رود که وقت فضیلت نماز بگذرد، نماز بخوانید».[۴]

---

۱. محاسن، ص ۴۴۹، ح ۳۵۱.
۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۳. محاسن، ص ۴۴۸، ح ۳۴۹؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۵، باب الأکل مع الضّیف، ح ۱.
۴. محاسن، ص ۴۲۳، ح ۲۱۲؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۸، ح ۹.

۵ دعای سفره و آثار آن

آغاز و انجام غذا با نام و حمد خدا

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه سفره بگسترند بگو: **بسم الله** و چون شروع به غذا کردی بگو: **بِسْمِ اللهِ عَلىٰ اَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ** و چون سفره را جمع کردند بگو: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ**».[۱]

۲. و در حدیثی معتبر آمده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که ملائکه نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و او برای آنها گوساله‌ای بریان شده آورد و گفت بخورید! گفتند: نمی‌خوریم تا بگویی ارزش این نعمت الهی چقدر است؟ حضرت فرمود: (قیمت آن این است که) چون شروع به خوردن کنید **بسم الله** بگویید و هنگامی که غذا تمام شد **اَلْحَمْدُ لله** بگویید. جبرئیل رو به سه فرشتهٔ دیگر کرد و گفت: می‌سزد که پروردگار چنین بنده‌ای را خلیل خود گردانَد».[۲]

۳. و در سخنی دیگر فرمود: «هرگاه چند نوع غذا بر سر سفره باشد برای هر کدام یک بسم الله بگویید». راوی پرسید: اگر فراموش شود چه کنم؟ حضرت فرمود: «بگو **بِسْمِ اللهِ عَلىٰ اَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ**».[۳]

۴. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «هرگاه غذا حاضر شود، چنانچه یکی از حاضران بسم‌الله بگوید از دیگران کفایت می‌کند».[۴]

۵. در سخنی دیگر فرمود: «به هنگام خوردن غذا خدا را یاد کنید و بسیار سخن نگویید که آن طعام، نعمت و روزی خداست و بر شما لازم است که در وقت غذا خوردن یاد خدا، سپاس او و شکرش را به جا آورید».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۲.
۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۵، باب ۳۲، ح ۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۲۵۹، ح ۲۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۳.
۴. کافی، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۹.
۵. همان، ص ۲۹۶، ح ۲۳.

۶. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «غذا خورنده‌ای که شکر پروردگار را به جا می‌آورَد، از روزه‌دار خاموش بهتر است».[۱]

۷. در حدیث است که امام صادق علیه السلام به سماعه فرمود: «ای سماعه، بخور و سپاس خدا کن و نخور که خاموش (از یاد خدا) باشی».[۲]

آثار شروع به «بسم الله» و ختم به «الحمد لله»

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه سفره گسترده شود، چهار هزار فرشته آن را احاطه می‌کنند. اگر کسانی که می‌خواهند غذا بخورند بسم الله بگویند ملائکه می‌گویند: خداوند برکاتش را بر شما و غذای شما نازل کند. سپس به شیطان می‌گویند: ای فاسق، از اینجا خارج شو که تو بر این افراد سلطه‌ای نداری. و چنانچه پس از فراغت از غذا الحمد لله بگویند، فرشتگان می‌گویند: اینها بندگانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده و شکر نعمت پروردگار را به جا آورده‌اند. و اگر غذای خود را با بسم الله آغاز نکنند ملائکه به شیطان می‌گویند: ای فاسق، جلو بیا و با اینها غذا بخور و چنانچه در پایان غذا حمد و سپاس الهی را به جا نیاورند، ملائکه می‌گویند: اینان گروهی هستند که خداوند به آنها نعمت داده، ولی پروردگار خویش را فراموش کردند».[۳]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر که نام خدا را در اوّل طعام ببرد و در پایان سپاس خدای را به جا آورد، هرگز از آن طعام از او سؤال نمی‌کنند».[۴]

۳. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه مسلمانی به هنگام شروع غذا بگوید: "**بِسْمِ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ**" پیش از آنکه لقمه به

---

۱. محاسن، ص ۴۳۵، ح ۲۷۱.

۲. محاسن، ص ۴۳۵، ح ۲۷۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۱۰۴۹.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۲.

۴. کافی، ج ۶، ص ۲۹۴، ح ۱۴؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۹.

دهانش برسد، خداوند متعال گناهانش را می‌آمرزد».[۱]

۴. امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «روزی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس غذای خود را با بسم الله شروع کند، من ضمانت می‌کنم که آن غذا زیانی به او نرساند. ابن کوا گفت: دیشب غذا خوردم و بسم الله گفتم و غذا مرا اذیّت کرد. حضرت فرمود: شاید چند نوع غذا خورده‌ای و بر برخی بسم الله گفته و بر برخی نگفته‌ای».[۲]

۵. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: هرگاه غذا بخورم مرا اذیّت می‌کند. امام فرمود: «مگر بسم الله نمی‌گویی؟» عرض کرد: آری می‌گویم، ولی باز غذا آزارم می‌دهد. امام فرمود: «پس از آنکه در وسط غذا سخن می‌گویی، بسم الله را تکرار می‌کنی؟» عرض کرد: نه. امام فرمود: «علّت ناراحتی تو همین است؛ هرگاه سخنانت تمام شد دوباره بسم الله بگو و به خوردن ادامه بده».[۳]

آثار دعا خواندن هنگام غذا خوردن

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که این دعا را هنگام خوردن غذا بخواند، ضمانت می‌کنم که آن غذا آسیبی به او نرساند: **اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ خَيْرِ الْاَسْماءِ مِلْأَ الْاَرْضِ وَ السَّماءِ، الرَّحْمـٰنِ الرَّحيمِ، الَّذي لا يَضُرُّ مَعَهُ داءٌ**».[۴]

۲. در حدیث است که کسی از ضعف معده به امام صادق علیه السلام شکایت کرد.

---

۱. محاسن، ص ۴۳۵، ح ۲۷۳؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۷.

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۵۹، ح ۱۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۲.

۳. محاسن، ص ۴۳۸، ح ۲۸۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۵۹، ح ۱۹.

۴. ترجمه: «بار خدایا، از تو به بهترین نام‌های تو که زمین و آسمان را پر کرده و به بخشندگی و مهربانی‌ات که با آن هیچ دردی زیان نمی‌رساند، تو را مسئلت می‌کنم». محاسن، ۴۳۸، ح ۲۸۹.

حضرت فرمود: «هرگاه از غذا خوردن فارغ شدی، دست بر شکم بکش و این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ هَنِّئْنِيهِ، اَللّهُمَّ سَوِّغْنِيهِ، اَللّهُمَّ امْرَأْنِيهِ**».[۱]

دعای سفرهٔ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ اطهار علیهم السلام

۱. در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خوردن غذا می‌فرمود: «**اَللّهُمَّ اَكثَرْتَ وَ اَطَبْتَ وَ بارَكْتَ ما شَبِعْتُ وَ اَرْوَيْتُ اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمْ**».[۲]

۲. در روایتی آمده است که هرگاه سفره را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گستراندند چنین دعا می‌کرد: «**سُبْحانَكَ اللّهُمَّ ما اَحْسَنَ ما تَبْتَلينا سُبْحانَكَ ما اَكْثَرَ ما تُعْطينا، سُبْحانَكَ ما اكْثَرَ ما تُعافينا. اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيْنا وَ عَلىٰ فُقَراءِ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ**».[۳]

۳. در روایتی معتبر آمده است که امام سجّاد علیه السلام غذا خوردن را با این دعا آغاز می‌کرد: «**اَللّهُمَّ هٰذا مِنْكَ وَ مِنْ فَضْلِكَ وَ عَطائِكَ، فَبارِكْ لَنا فيهِ وَ سَوِّغْناهُ وَ ارْزُقْنا خَلَفاً اِذا اَكَلْناهُ وَ رُبَّ مُحْتاجٍ اِلَيْهِ رَزَقْتَ فَاَحْسَنْتَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا مِنَ الشّاكِرينَ**».[۴] و پس از غذا خوردن می‌فرمود: «**اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي حَمَلَنا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقَنا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلَنا عَلىٰ كَثيرٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضيلًا**».[۵]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، آن را بر من گوارا و کامل و خوش گردان». **محاسن**، ص ۴۳۹، ح ۲۹۱.

۲. ترجمه: «بار خدایا، افزودی و پاکیزه گرداندی و برکت دادی آن‌چنان که سیر و سیراب شدم. سپاس ویژهٔ خداوندی است که اطعام می‌کند و نیاز به غذا ندارد». **محاسن**، ص ۴۳۶، ح ۲۷۷؛ **کافی**، ج ۶، ص ۲۹۴، ح ۱۵.

۳. ترجمه: «بار خدایا، تو منزّهی، چه نیک ما را می‌آزمایی، منزّهی تو چه بسیار به ما عطا می‌کنی، منزّهی تو چه بسیار از ما درمی‌گذری. بار خدایا، بر ما و بر نیازمندان از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات وسعت و گشایش ده». **کافی**، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۲.

۴. ترجمه: «بار خدایا، این (غذا) از تو و از فضل و بخشش تو است، پس برای ما در آن برکت ده و کامل گردان و چون آن را خوردیم به جای آن به ما روزی ده و چه بسیار نیازمندانی که به آنها روزی دادی و نیکی کردی. بار خدایا، ما را از شکرگزاران قرار ده». **محاسن**، ص ۴۳۳، ح ۲۶۳؛ **کافی**، ج ۶، ص ۲۹۴، ح ۱۲.

۵. ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که ما را در خشکی و دریا بر مرکب سوار کرد و از چیزهای پاکیزه به ما روزی داد و ما را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشید».

۴. در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم امام باقر علیه السلام پس از غذا خوردن چنین دعا می‌کرد: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي اَشْبَعَنا في جائِعينَ وَ اَرْوانا في ظامِئينَ وَ آوانا في ضاحينَ وَ حَمَلَنا في راجِلينَ وَ آمَنَنا في خائِفينَ وَ اَخْدَمَنا في عانينَ**».[۱]

۵. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام سجّاد علیه السلام پس از غذا خوردن چنین دعا می‌کرد: «**اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي اَطْعَمَنا وَ سَقانا وَ كَفانا وَ اَيَّدَنا وَ آوانا وَ اَنْعَمَ عَلَيْنا وَ اَفْضَلَ. اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ**».[۲]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در ابتدای خوردن غذا نام خدا را ببرید و پس غذا خوردن بگویید: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ**».[۳]

۷. در روایتی معتبر آمده است که امام محمّدباقر علیه السلام بعد از خوردن غذا چنین دعا می‌کرد: «**اَللّهُمَّ هٰذا مِنْكَ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ** صلی الله علیه و آله **اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**».[۴]

۸. در روایتی معتبر آمده است که زراره می‌گوید با امام صادق علیه السلام غذا می‌خوردم و حضرت جملهٔ "**اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي جَعَلَني اَشْتَهيهِ**" را بسیار تکرار می‌کرد.[۵]

---

۱. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را در میان گرسنگان سیر کرد و در میان تشنگان سیراب گردانید و در میان گرفتاران پناه داد و در میان پیادگان سوار کرد و در میان خائفان امنیّت داد و در میان ضعیفان و زحمتکشان کمک‌کار برای ما قرار داد». **محاسن**، ص۴۳۶، ح ۲۸۰؛ **کافی**، ج۶، ص۲۹۵، ح۱۲.

۲. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که به ما آب و غذا داد و ما را کفایت و تأیید نمود و ما را مأوی داد و نعمت بخشید و تفضّل کرد. حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که اطعام می‌کند و نیاز به غذا ندارد». **محاسن**، ص ۴۳۵، ح ۲۷۷؛ **مکارم الأخلاق**، ص ۱۴۳.

۳. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که اطعام می‌کند و نیاز به غذا ندارد». **محاسن**، ص۴۳۴، ح ۲۶۸؛ **کافی**، ج ۶، ص ۲۹۴، ح ۱۳.

۴. ترجمه: «بار خدایا، طعامی که تناول کردیم از سوی تو و به واسطهٔ محمّد رسول تو است. بار خدایا، حمد و ثنا مخصوص تو است، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست». **کافی**، ج ۶، ص ۲۹۶، ح ۲۲.

۵. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که میل به چنین غذایی را در من ایجاد کرد». **محاسن**، ص ۴۳۷، ح ۲۸۳؛ **کافی**، ج ۶، ص ۲۵۹، ح ۱۲.

۶ آداب پس از غذا خوردن

غذاهای ریخته شده اطراف سفره

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «غذایی را که از سفره بیرون می‌افتد بخورید که خوردن آن برای هر که با آن بطلبد، به اذن خدا شفای هر دردی است».[۱]

۲. در حدیث است که کسی از درد به امام صادق علیه‌السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «آنچه را که از سفره بر زمین می‌افتد بخور». او به فرمایش امام عمل کرد و ناراحتی‌اش از بین رفت.[۲]

۳. در حدیث است که معاویة بن وهب می‌گوید: در محضر امام صادق علیه‌السلام غذا خوردیم و چون سفره را جمع کردند، حضرت آنچه را که از سفره بر روی زمین ریخته بود برمی‌داشت و تناول می‌کرد، سپس فرمود: «خوردن اینها فقر و نداری را برطرف می‌کند و بر فرزندان می‌افزاید».[۳]

۴. در حیث است که عبدالله ارجایی می‌گوید در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم دیدم آن حضرت جست‌وجو می‌کند تا آنچه را که از غذا بر روی زمین افتاده بردارد و بخورد، حتّی کنجد و امثال آن. عرض کردم: فدایت شوم اینها را هم برمی‌دارید؟ فرمود: «اینها روزی تو است، آن را برای دیگری وانگذار که شفای دردهاست».[۴]

۵. در روایتی دیگر، اثر این کار برطرف شدن فقر از خورندهٔ آن و فرزندان او تا هفت نسل بیان شده است.[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۹۹، باب أکل ما یسقط عن الخوان، ح ۱.
۲. محاسن، ص ۴۴۴، ح ۳۲۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۰، ح ۵.
۳. محاسن، ص ۴۴۴، ح ۳۲۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۰، ح ۴.
۴. محاسن، ص ۴۴۴، ح ۳۲۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۱، ح ۹.
۵. محاسن، ص ۴۴۵، ح ۳۲۹؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۵.

۶. در حدیثی دیگر آمده است: «هر که غذای اطراف سفره را بخورد از دیوانگی، خوره، پیسی، زردآب و حماقت مصون می‌مانَد».[۱]

۷. در روایات معتبر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنچه از سفره می‌ریزد مَهر حورالعین است».[۲]

۸. در حدیثی صحیح و معتبر آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «هرگاه در خانه غذا می‌خورید و چیزی از غذا بیرون سفره می‌ریزد آن را بردارید و بخورید، امّا اگر در صحرا باشید آن را برای پرندگان و حیوانات رها کنید».[۳]

۹. از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر در صحرا باشید برندارید، هر چند ران گوسفند باشد».[۴]

حرمت نان و آثار کفران نعمت

علّامه مجلسی در اینجا روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام نقل کرده است که غذاهایی را که از سفره بیرون می‌افتد (هرگاه آلوده نباشد و قابل خوردن باشد) بردارند و تناول کنند و برای آن آثار و فواید بسیاری ذکر شده است. ولی اگر در بیابان باشد برای پرندگان و حیوانات باقی بگذارد. همچنین در مورد غذاهایی که بر اثر سهل‌انگاری بر روی زمین افتاده، روایات فراوانی ذکر کرده است که باید آن را برداشت و پس از تمیز کردن، تناول کرد و این نشان می‌دهد که اسلام در مورد استفاده کردن از موادّ غذایی و اسراف نکردن، اهمّیّت بسیاری قائل است.

---

۱. دعوات راوندی، ص ۱۳۸، ح ۳۴۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۶.
۲. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴، ح ۶۸.
۳. محاسن، ص ۴۴۵، ح ۳۲۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۰، ح ۸.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۰۵۴.

خوابیدن بعد از غذا

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام رضاعليه‌السلام فرمود: «پس از غذا بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ بگذار».[۱]

ترک خدمت کردن به احترام غذا

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام رضاعليه‌السلام به خادمان خود، یاسر و نادر، فرمود: «اگر به هنگام غذا خوردن من بالای سرتان ایستاده باشم، تا پایان غذا خوردن برنخیزید» و بسیار اتّفاق می‌افتاد که یکی از ما را صدا می‌زد، وقتی گفته می‌شد مشغول خوردن غذاست، می‌فرمود: «رهایش کنید تا غذایش را بخورد».[۲]

۲. در روایتی دیگر، همان دو خادم امام رضاعليه‌السلام گویند: سیرهٔ امام رضاعليه‌السلام این بود که هرگاه یکی از ما مشغول غذا خوردن بودیم دستوری به ما نمی‌داد تا غذایمان را کامل بخوریم.[۳]

۷ در فضیلت برخی غذاها

موادّ غذایی

نان

۱. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «نان را گرامی بدارید که برای آماده شدن آن، فرشتگان پروردگار از عرش تا زمین و همچنین بسیاری از اهل زمین تلاش کرده‌اند. سپس فرمود: روزی حضرت دانیال نزد

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۹۹، ح ۲۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۷.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۹۸، ح ۱۰.
۳. همان، ح ۱۱.

ناخدای کشتی‌ای رفت و نانی به او داد تا وی را از آب بگذراند. کشتی‌بان نان را به دور انداخت و گفت: این نان را چه کنم؛ نزد ما آن‌قدر نان فراوان است که در زیر دست و پای مردم افتاده و مردم بر آن پا می‌نهند. حضرت دانیال دست به آسمان برد و عرض کرد: «پروردگارا، تو آگاهی این بنده‌ات با نان چه کرد و در مورد آن چه گفت. خدایا، نان را گرامی دار». خداوند به آسمان دستور داد که بر آن مردم باران نبارد و بر زمین وحی کرد که برای آنها گیاهی نرویاند (بر اثر قطع برکات آسمان و زمین) کار آن مردم به جایی رسید که از گرسنگی گوشت مردگانشان را می‌خوردند. هنگامی که حضرت دانیال علیه‌السلام از این مطلب باخبر شد دست به سوی آسمان برد و عرض کرد: «پروردگارا، فضل و رحمت و برکات خود را بر این مردم بازگردان و اطفال و بیگناهانشان را به گناه کشتی‌بان مجازات نکن». خداوند متعال دعای پیامبرش را اجابت کرد. به آسمان دستور باریدن و به زمین فرمان روییدن داد و حتّی دستور جبران گذشته را صادر کرد و فرمود: بر این قوم و اطفال صغیر آنها رحم کردم».[1]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «نان را گرامی بدارید». پرسیدند: گرامی داشتن نان چگونه است؟ فرمود: «چون نان بر سر سفره حاضر شد بخورید و منتظر غذای دیگری نباشید».[2]

۳. در حدیثی آمده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوندا، نان ما را پربرکت کن و میان ما و نان جدایی نینداز که اگر نان نباشد نمی‌توانیم نماز بخوانیم و روزه بگیریم و دیگر فرائض خدا را به جا آوریم».[3]

۴. و در روایتی دیگر فرمود: «هرگاه بر سر سفره نان و گوشت حاضر شود،

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۰۲، ح ۲.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴.
۳. کافی، ج ۶، ص ۲۸۷، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴.

ابتدا نان بخورید تا گرسنگی شما برطرف گردد، سپس گوشت بخورید».[۱]

۵. در روایتی صحیح و معتبر آمده که امام رضاعليه‌السلام نقل کرده است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «اندازهٔ نان‌ها را کوچک بگیرید که با هر قطعه نانی برکتی است».[۲]

۶. در حدیث است که امام صادقعليه‌السلام فرمود: «نان را زیر کاسه نگذارید».[۳]

۷. از پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت شده است که فرمود: «نان را به روش درندگان بو نکنید که نان مبارک است. به کمک آن نماز می‌خوانید و روزه می‌گیرید و حجّ خانهٔ خدا به جا می‌آورید».[۴]

۸. از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «نان را با کارد نبرید، بلکه آن را با دست تکّه کنید» (مگر در مواردی که نبریدن نان، موجب اسراف و دور ریختن قسمت‌هایی از آن شود).[۵]

نان جو

۱. از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که در مورد نان جو فرمود: «فضیلت نان جو بر نان گندم، مانند فضیلت ما اهل‌بیت بر سایر مردم است. و هیچ پیامبری نیست مگر اینکه برای خورندهٔ نان جو و آش جو دعا کرده و خداوند بر آن برکت فرستاده است. و وارد شکم هر که شود، دردهای درون وجودش را بیرون می‌کند. نان جو غذای پیامبران و طعام نیکان است. خداوند غذای پیامبرانش را نان جو قرار داده است».[۶]

---

۱. الجعفریّات، ص ۱۶۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۷.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۸.
۳. محاسن، ص ۵۸۹، ح ۹۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۳ و ۴ و ص ۳۰۴، ح ۱۲.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۶.
۵. محاسن، ص ۵۸۹، ح ۹۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۴، ح ۱۳ و ۱۴.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۰۴، باب خبز الشعیر، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴.

۲. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوراک حضرت رسول صلی الله علیه و آله همواره نان جو بود تا از دنیا رفت».[۱]

نان برنجی

۱. و در حدیثی دیگر فرمود: «نان برنجی برای مبتلایان به اسهال و سل مفید است. نان برنجی دردها را از بدن می‌کشد».[۲]

۲. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای مبتلایان به بیماری سل، چیزی نافع‌تر و مفیدتر از نان برنجی نیست».[۳]

سویق یا آرد تافته شده

۱. در حدیثی صحیح و معتبر آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «سویق (آرد تافته شده) غذای نیکویی است. گرسنه را سیر و غذا را هضم می‌کند».[۴]

۲. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سویق به وحی الهی ساخته شده است. گوشت بدن را می‌رویاند، استخوان را محکم می‌کند و خوراک پیامبران است. و اگر مبتلایان به بلغم و صفرا، صبح ناشتا سه کف از سویق خشک بخورند بلغم و صفرای آنها برطرف می‌شود».

سپس در مورد قاووت[۵] فرمود: «قاووتِ خشک، پیسی را برطرف می‌کند و اگر همراه با روغن زیتون خورده شود، گوشت بدن را می‌رویاند و استخوان را

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۰۵، باب خبز الارز، ح ۲.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۰۵، باب خبز الأرز، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴.

۴. کافی، ج ۶، ص ۳۰۵، باب الأسوقة، ح ۱.

۵. «قاوُوت» یا «قاوُت» واژه‌ای است ترکی، به معنای آرد نخود که با قهوه و شکر، یا قند کوبیده و مخلوط می‌کنند و بیشتر آن را در سوگواری‌ها می‌خورند (فرهنگ عمید).

محکم و پوست را لطیف و نازک و قدرت آمیزش را زیاد می‌کند».[۱]

۳. در سخنی دیگر فرمود: «سویق هفتاد بلا را از بین می‌برد و هر که چهل صبح آن را بخورد بازوانش پرقدرت خواهد شد».[۲]

۴. و در گفتاری دیگر فرمود: «سویق عطش تشنگی را زایل و معده را پرقدرت و پاک می‌کند و صفرا را فرو می‌نشاند و هیجان خون و حرارت را برطرف کرده و درمان هفتاد درد است».[۳]

۵. در روایتی صحیح آمده است که امام محمّد تقی علیه السلام فرمود: «زنی که خون عادت ماهیانه‌اش قطع نمی‌شود سویق بخورد تا خون قطع گردد».[۴]

گوشت و انواع آن

۱. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین غذاها در دنیا و آخرت گوشت (مخصوصاً گوشت سفید) است. مگر نشینده‌ای که خداوند در وصف بهشت فرماید: **وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ**؛ و گوشت پرنده از هر نوع که بخواهند».[۵]

۲. در روایتی دیگر آمده است که عبدالأعلیٰ و مسمع به امام صادق علیه السلام عرض کردند: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که خداوند دشمن می‌دارد خانه‌ای را که پر از گوشت است! حضرت فرمود: «روایت صحیح است، ولی معنای آن این نیست که فهمیده‌اند، بلکه منظور حضرت این است که خداوند دشمن می‌دارد خانه‌ای که گوشت مردم را به سبب غیبت کردن بخورند».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۴۸۸، ح ۵۵۵، ۵۵۷ و ۵۵۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۵، باب الاسوقه، ح ۲ الی ۴؛ ص ۳۰۶، ح ۶-۸.
۲. محاسن، ص ۴۸۹، ح ۵۶۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۱۱ و ۱۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۰۷، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۳.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۰۷، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۳.
۵. سورهٔ واقعه، آیهٔ ۲۱. محاسن، ص ۴۶۰، ح ۴۰۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۱.
۶. محاسن، ص ۴۶۰، ح ۴۱۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۵.

۳. و در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار گوشت می‌خورد و آن را بسی دوست می‌داشت».[۱]

۴. و نیز در روایتی فرمود: «پدرم گوشت را بسیار دوست داشت و روزی که از دنیا رفت، سی درهم برای خریدن گوشت جدا کرده بود».[۲]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ما قریشیان، گوشت را دوست می‌داریم».[۳]

۶. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن گوشت موجب رویش گوشت در بدن می‌شود و هر که چهل روز گوشت نخورَد بداخلاق می‌شود و هر که بد اخلاق شود باید در گوشش اذان بگویند».[۴]

۷. در روایتی دیگر فرمود: «هر که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد، بر خدا توکّل کند و قرض بگیرد و گوشت بخورد که قرضش ادا می‌شود».[۵]

گوشت گوسفند

۱. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که کسی خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد: اهل خانهٔ ما گوشت گوسفند نمی‌خورند زیرا معتقدند سودا را به حرکت درمی‌آورد و بر اثر آن، سردرد و دردهای دیگری تولید می‌شود. حضرت فرمود: «اگر گوشتی بهتر از گوشت گوسفند وجود داشت، خداوند فِدای اسماعیل را گوسفند قرار نمی‌داد».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۴۶۱، ح ۴۱۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۷.
۲. محاسن، ص ۴۶۱، ح ۴۱۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۸.
۳. محاسن، ص ۴۶۱، ح ۴۱۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۹.
۴. محاسن، ص ۴۶۵، ح ۴۳۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۱.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۹.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۱۰، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۹.

۲. در احادیث فراوانی آمده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت دست و کتف گوسفند را دوست می‌داشت و از گوشت ران گوسفند کراهت داشت، زیرا نزدیک محلّ بول گوسفند است.[۱]

۳. در چندین روایت آمده است که: حضرت آدم علیه السلام گوسفندی برای پیامبران از فرزندان خود قربانی کرد. هر عضوی از گوسفند را به پیامبری اختصاص داد و دست آن را برای پیامبر آخرالزّمان برگزید. بدین علّت رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله دست گوسفند را دوست می‌داشت و بر دیگر اعضای آن ترجیح می‌داد.[۲]

گوشت گاو و گاومیش

۱. از امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بنی‌اسرائیل از بیماری پیسی که در میان آنها شایع شده بود به حضرت موسی علیه السلام شکایت کردند. خداوند به پیامبرش وحی کرد که به آنها دستور بده گوشت گاو را با چغندر بخورند».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آبگوشت گاو پیسی را از بین می‌برد.[۴] و شیر گاو دوا و روغن گاو شفا و گوشت گاو درد است» (شاید منظور، زیاده‌روی در خوردن گوشت گاو است).[۵]

۳. از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن گوشت و شیر و روغن به دست آمده از گاو میش اشکالی ندارد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۳.
۲. محاسن، ص ۴۷۰، ح ۴۵۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۱۰، باب لحم البقر، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۰.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۱۱، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۰.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۱۱، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۹.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۱۳، باب لحوم الجواميس، ح ۱.

گوشت کبوتر، درّاج وکبک

۱. از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چرا از کبوتری که تازه به دنیا آمده باشد و فرد خوش‌سلیقه‌ای آن را خوب تربیت کرده باشد استفاده نمی‌کنید».[۱]

۲. در احادیث معتبر آمده است: «هر که می‌خواهد خشمش کم و اندوهش زایل شود، گوشت درّاج بخورد».[۲]

۳. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گوشت کبک، ساق پا را قوی و تب را از انسان دور می‌کند».[۳]

گوشت اِسفَرود، هَوبَرَه وگورخر

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام محمّد تقی علیه السلام فرمود: «گوشت اسفرود[۴] مبارک است و پدرم آن را دوست می‌داشت و می‌فرمود: برای هر که زردی دارد بریان کنید و به او بخورانید».[۵]

۲. از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن گوشت هوبره[۶] اشکال ندارد و برای درمان بواسیر و درد پشت سودمند است و بر قدرت آمیزش می‌افزاید».[۷]

---

۱. محاسن، ص ۴۷۴، ح ۴۷۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۱.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۱.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۱.

۴. «اِسْفَرود» پرنده‌ای است کوچک و سیاهرنگ که آن را سنگخوار هم می‌گویند، به عربی «قطاة» گفته می‌شود (فرهنگ عمید).

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۱.

۶. «هَوْبَرَ» پرنده‌ای است وحشی و حلال گوشت، بزرگ‌تر از مرغ خانگی، دارای گردن دراز و بال‌های زرد رنگ خالدار که در عربی به آن «حباری» گویند و در بلاهت به آن مثل می‌زنند. در فارسی ابره، تودره، جرز، چرز، و جرد هم گفته شده و آن را برای گوشتش شکار می‌کنند (فرهنگ عمید).

۷. کافی، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۱.

۳. در حدیث است که از حضرت امام رضاعليه‌السلام در مورد گوشت گورخر پرسیدند. حضرت فرمود: «چون وحشی است[1] خوردن آن جایز، ولی نخوردنش بهتر است».[2]

گوشت خام

۱. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از خوردن گوشت خام نهی کرد و فرمود: «این، کار حیوانات درنده است و تا با آفتاب یا آتش پخته نشده، نباید آن را خورد».[3]

۲. در حدیثی صحیح و معتبر آمده است که از امام صادق عليه‌السلام پرسیدند: خوردن گوشت خام چه حکمی دارد؟ فرمود: «غذای درندگان است».[4]

گوشت خشک

۱. از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «سه چیز خوردنی نیست، ولی انسان را فربه می‌کند: پوشیدن پیراهن کتان، استعمال بوی خوش، استفاده از نوره برای ازالهٔ موهای زاید بدن. و سه چیز خوردنی است، ولی انسان را لاغر می‌کند: گوشت خشک، پنیر، شکوفهٔ خرما. و دو چیز است که به همه چیز نفع می‌رساند و به هیچ چیز ضرر نمی‌زند: آب نیم‌گرم و انار».[5]

۲. در روایات بسیاری از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند نهی شده، چرا که دردها را به حرکت درآورده و معده را سست می‌کند.[6] هر چند در

---

۱. یعنی مانند الاغ اهلی نیست که گوشت آن مکروه باشد.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۱.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۱۴، ح ۲.
۵. محاسن، ص ۴۶۳، ح ۴۲۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۷.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۳ و ۴.

برخی روایات خوردن آن جایز شمرده شده است.[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه چیز بدن انسان را فاسد کرده و بسا موجب مر انسان شود: خوردن گوشت قدید بدبو، حمّام رفتن با شکم پر و آمیزش با زنان پیر».[۲]

گوشت ماهی ومرغ

۱. از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گوشت ماهی بخورید که اگر بدون نان خورده شود کافی است و اگر با نان بخورید گواراست».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «ماهی تازه چربی بدن را آب می‌کند».[۴]

۳. در حدیث است که کسی به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: اگر حجامت کنم صفرا به هیجان می‌آید و اگر آن را ترک کنم خون بدن آزارم می‌دهد چه کنم؟ فرمود: «حجامت کن و پس از آن ماهی تازه که با آب و نمک کباب کرده باشند بخور». او به دستور امام عمل کرد و همواره در عافیت و تندرستی بود.[۵]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که هر شب ماهی بخورد و پس از آن خرما یا عسل نخورد، ر فالج در بدنش تا صبح متحرّک است».[۶]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگاه ماهی تناول می‌کرد، می‌فرمود: **اللّهُمَّ بارِكْ لَنا فِيهِ وَ اَبْدِلْنا بِهِ خَيْراً مِنْهُ**».[۷]

---

۱. محاسن، ص ۴۶۳، ح ۴۲۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۱ و ۲.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۰.
۳. محاسن، ص ۴۷۵، ح ۴۷۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۴.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۲۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۱.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۵.
۶. محاسن، ص ۴۷۷، ح ۴۹۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۱.
۷. ترجمه: «پروردگارا، برکاتت را در این طعام (ماهی) بر ما نازل فرما و بهتر از آن به ما عنایت کن». کافی، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۲.

۶. در حدیث است که عبدالأعلیٰ می‌گوید: روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام غذا می‌خوردم، مرغی آوردند که شکمش را از خرما و روغن پر کرده بودند.[۱]

غذاهای گوشتی

شیر گوشت و آبگوشت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گوشتی که با شیر پخته باشند آبگوشت پیامبران است».[۲]

۲. از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه ضعف بر مسلمانی غلبه کند، گوشت را با شیر بپزد و بخورد».[۳]

۳. پیامبری از ضعف و سستی بدنش به خداوند متعال شکایت کرد، به او وحی رسید که: «گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوی می‌کند».[۴]

۴. آبگوشتی که نان در آن ترید کنند در روایات بسیاری ستوده شده است.[۵]

کباب و خوراک کلّه

۱. احادیث معتبر بسیاری در مدح کباب آمده است که ضعف را زایل و رنگ بدن را سرخ می‌کند و تب را از بین می‌برد.[۶]

۲. در روایتی معتبر آمده است که روزی اصبغ بن نباته خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. گوشت بریانی نزد آن حضرت نهاده بودند. فرمود:

---

۱. محاسن، ص ۴۰۸، ح ۱۲۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۱، باب الحلواء، ح ۱.
۲. محاسن، ص ۴۶۸، ح ۴۴۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۱ و ۳.
۳. محاسن، ص ۴۶۷، ح ۴۴۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۲.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۹.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۱۷، ح ۳ و ۴ و ۵ و ص ۳۱۸، ح ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۴.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۱۸، ح ۲، ص ۳۱۹، ح ۳ و ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۴.

«نزدیک بیا و از این گوشت بخور». عرض کرد: یا امیرالمؤمنین برای من ضرر دارد. حضرت فرمود: «دعایی به تو تعلیم می‌دهم که اگر آن دعا را بخوانی هیچ چیز به تو ضرر نمی‌رساند. بگو: **بِسْمِ اللّهِ خَيْرِ الْأَسْماءِ مِلْأَ الْأَرْضِ وَ السَّماءِ، اَلرَّحْمـٰنِ الرَّحيمِ، الَّذي لا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ وَ لا داءٌ**».[۱]

۳. مدح کلّه نیز در احادیث وارد شده، چرا که محلّ تذکیه و قربانی است و از همهٔ اعضای بدن حیوان به چراگاه نزدیک‌تر و از کثافات دورتر است.[۲]

غذاهای غیر گوشتی

آش انار و حلیم

۱. در روایتی معتبر آمده است که: محبوب‌ترین غذاها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، آش انار بود.[۳]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حلیم بخورید که تا چهل روز قوّت و قدرت بر عبادت می‌دهد و از جمله غذاهایی است که خداوند جهانیان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرو فرستاد».[۴]

۳. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یکی از پیامبران از ضعف قدرت آمیزش به خداوند شکایت کرد. خداوند برای برطرف شدن این مشکل، به وی سفارش کرد حلیم بخورد».[۵]

---

۱. ترجمه: «به نام خدایی که نامش بهترین نامهاست؛ به اندازهٔ ظرفیّت زمین و آسمان. (خدای) بخشنده و مهربانی که با نام او هیچ درد و چیز دیگری به انسان زیان نمی‌رساند». **محاسن**، ص ۴۶۹، ح ۴۵۲؛ **کافی**، ج ۶، ص ۳۱۸، ح ۱.

۲. **کافی**، ج ۶، ص ۳۱۹، ح ۵؛ **مکارم الأخلاق**، ص ۱۶۳.

۳. **محاسن**، ص ۴۰۱، ح ۹۱؛ **کافی**، ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۵.

۴. **محاسن**، ص ۴۰۴، ح ۸۰۴؛ **کافی**، ج ۶، ص ۳۱۹، ح ۱.

۵. **محاسن**، ص ۴۰۳، ح ۱۰۲؛ **کافی**، ج ۶، ص ۳۱۹، ح ۲.

مثلثه و حلوا و پالوده

۱. «مثلثه» غذایی است که از یک پیمانه برنج و یک پیمانه نخود و یک پیمانه باقلا تهیّه می‌شود؛ به این ترتیب که این هر سه را می‌کوبند و سپس می‌پزند و گاه به جای باقلا، دانهٔ دیگری می‌نهادند؛ چنین غذایی در روایات اسلامی مدح شده است.[۱]

۲. در حدیث است که هارون بن موفّق می‌گوید: روزی امام موسی بن جعفر علیهما السلام مرا فراخواند تا در خدمتش غذا بخورم. حلوای فراوانی آورده بودند. گفتم: چقدر حلوا! حضرت فرمود: «ما و شیعیان ما از شیرینی آفریده شده‌ایم، لذا حلوا را دوست داریم».[۲]

۳. «تلبین» نیز در روایات ستوده شده است و آن حلوای رومی است که از آرد و شیر و عسل ساخته می‌شود.[۳]

۴. در حدیث است که یونس بن یعقوب می‌گوید: ما در مدینه سکونت داشتیم. حضرت صادق علیه السلام کسی را نزد ما فرستاد که برای حضرتش پالوده درست کنیم و فرمود: «مقدار کمی بفرستید». ما ظرفی کوچک درست کردیم و برای حضرت فرستادیم.[۴]

تخم مرغ

۱. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تخم (مرغ) سبک است و خواصّ گوشت را دارد و ضررهای آن را ندارد».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۲۰، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۳.
۲. محاسن، ص ۴۰۸، ح ۱۲۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۱.
۳. محاسن، ص ۴۰۵، ح ۱۱۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۰، ح ۲.
۴. محاسن، ص ۴۰۸، ح ۸۳۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۴.
۵. محاسن، ص ۴۸۱، ح ۵۱۲ و ۵۱۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۱.

۲. کسی به امام رضا علیه السلام از کمی فرزند شکایت کرد. حضرت فرمود: «استغفار کن و تخم مرغ را با پیاز بخور».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پیامبری از پیامبران الهی از کمی فرزند به خدا شکایت کرد. به او وحی رسید که تخم (مرغ) با گوشت بخور».[۲]

۴. در سخنی دیگر فرمود: «زردهٔ تخم (مرغ) سبک و سفیده‌اش سنگین است».[۳]

۵. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زیاد تخم مرغ خوردن، فرزند را زیاد می‌کند».[۴]

لبنیات

شیر

۱. کسی به امام باقر علیه السلام از ضعف بدن شکایت کرد. حضرت فرمود: «شیر بخور که گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند».[۵]

۲. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس صاحب فرزند نمی‌شود شیر با عسل بخورد».[۶]

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شیر خوراک پیامبران است».[۷]

۴. کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: با خوردن شیر اذیّت شدم.

---

۱. محاسن، ص ۴۸۱، ح ۵۰۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۲.
۲. محاسن، ص ۴۸۱، ح ۵۰۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۳.
۳. محاسن، ص ۴۸۱، ح ۵۱۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۵، ح ۵.
۴. محاسن، ص ۴۸۱، ح ۵۱۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۵، ح ۴.
۵. محاسن، ص ۴۹۲، ح ۵۸۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۶، ح ۷.
۶. محاسن، ص ۴۹۲، ح ۵۸۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۸.
۷. محاسن، ص ۴۹۱، ح ۵۷۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۶، ح ۶.

حضرت فرمود: «شیر آسیبی به بدن انسان نمی‌رساند، (شاید) با شیر چیز دیگری خورده‌ای که آن باعث آزار تو شده است».[۱]

شیر گاو و شتر

۱. در روایتی معتبر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از شیر گاو استفاده کنید که از همهٔ درختان تغذیه می‌کند و خاصیّت همهٔ گیاهان در شیر آن هست».[۲]

۲. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شیر گاو دواست».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «شیر گاو برای ناراحتی‌های معده مفید است».[۴]

۴. از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شیر شتر شفای همهٔ دردهاست».[۵]

۵. در حدیثی آمده است که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شیر می‌خورد می‌فرمود: «**اَللّٰهُمَّ بارِكْ لَنا وَ زِدْنا مِنْهُ**».[۶]

ماست و پنیر

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس می‌خواهد ماست به او آسیبی نرساند آن را با زنیان[۷] تناول کند».[۸]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۳۶، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۳.
۲. محاسن، ص ۴۹۳، ح ۵۸۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۳.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۲.
۵. محاسن، ص ۴۹۳، ح ۵۸۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۸، ح ۲.
۶. ترجمه: «خدایا، آنچه را آشامیدیم بر ما مبارک گردان و از آن نعمت بر ما بیفزا». محاسن، ص ۴۹۱، ح ۵۷۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۶، ح ۱.
۷. «زنیان» تخمی است زرد رنگ و خوشبو و طعم آن اندکی تند و تلخ است. گاه آن را روی نان می‌ریزند. جوانی، نانخواه، زینان، زینیان و ساسم هم گفته شده است (فرهنگ عمید).
۸. کافی، ج ۶، ص ۳۳۸، باب الماست، ح ۱.

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پنیر را دوست می‌دارم».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «خوردن پنیر به هنگام صبح مضرّ است، امّا در شب نافع و سودمند است و موجب تولّد فرزند می‌شود».[۲]

۴. در چندین حدیث آمده که: اگر پنیر و مغز گردو را با هم بخورید دواست، ولی هر یک به تنهایی درد است.[۳]

دیگر موادّ غذایی

سرکه

۱. روایات بسیاری در مدح سرکه وارد شده[۴]، از جمله این که: سرکه خوراک پیامبران است. و روایت شده است که: بهترین نان خورش‌ها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سرکه بود؛ به همین علّت فرمود: «خانه‌ای که در آن سرکه باشد خالی از نان خورش نیست».[۵]

۲. از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سرکه نان خورش نیکویی است، صفرا را فرو می‌نشاند و دل را زنده می‌کند».[۶]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سرکه‌ای که از شراب درست شده (یعنی شراب به سرکه تبدیل شده) باشد، کرم معده را می‌کشد و ریشهٔ دندان را محکم و عقل را قوی و شهوت را قطع می‌کند».[۷]

---

۱. محاسن، ص ۴۹۵، ح ۵۹۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۹، ح ۱.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۴۰، ح ۳.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۴۰، باب الجِبن وَالجَوز، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۹.

۴. کافی، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۱ ـ ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۹.

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۹.

۶. محاسن، ص ۴۸۶، ح ۵۴۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۷.

۷. انگور معمولاً نخست تبدیل به شراب و پس از مدّتی تبدیل به سرکه می‌شود. محاسن، ص ۴۸۷، ح ۵۵۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۹.

۴. و در حدیثی دیگر فرمود: «بنی‌اسرائیل در ابتدا و انتهای غذای خود سرکه می‌خوردند و ما در اوّل غذا مقداری نمک و در آخر آن سرکه می‌خوریم».[۱]

روغن زیتون

۱. در احادیث بسیار، خوردن روغن زیتون و مالیدن آن بر بدن سفارش شده است.[۲]

۲. در روایتی آمده است که: «زیتون نان خورش پیامبران و برگزیدگان است».[۳]

۳. مدح و ستایش میوهٔ زیتون نیز در روایات بسیاری وارد شده است که میوهٔ زیتون بادهای بدن را بیرون می‌کند.[۴]

روغن گاو وعسل

۱. در مدح روغن، به خصوص روغن گاو، احادیث بسیار است ولی برای بزرگسالان بالای پنجاه سال منع شده است.[۵]

۲. و نقل شده است که روغن گاو شفاست.[۶]

۳. به چند سند از ائمّهٔ طاهرین علیهم‌السلام روایت شده است که فرمودند: «هیچ چیز مانند عسل شفابخش نیست. عسل شفای هر دردی است. خوردن عسل و تلاوت قرآن و جویدن کُندر، بلغم را می‌گدازد».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۲۰، ح ۱۲.
۲. محاسن، ص ۴۸۴، ح ۵۳۱، و ص ۴۸۵، ح ۵۳۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۱، ح ۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۳۱، ح ۴، ص ۳۳۲، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱.
۴. محاسن، ص ۴۸۳، ح ۵۲۶ و ص ۴۸۴، ح ۵۲۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۱، ح ۵.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۳۵، ح ۴.
۶. محاسن، ص ۴۹۸، ح ۶۰۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۵، ح ۱.
۷. محاسن، ص ۴۹۸، ح ۶۱۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۲، ح ۲.

شکر وگردو

احادیث فراوانی در مدح و وصف شکر وارد شده است.[۱] منظور از شکر هر چیزی است که از شکر درست کنند مانند قند، نبات، نقل و جز اینها (البتّه شکر در زمان قدیم به صورتی سالم‌تر از امروز تهیّه می‌شد).

۱. روایت شده است که امام کاظم علیه‌السلام هنگام خواب، شکر تناول می‌فرمود.[۲]

۲. و در روایت آمده است که شکر برای هر چیزی سودمند است و بلغم را برطرف می‌کند.[۳]

۳. در حدیث آمده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و جز آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر خریداری کند، اسرافکار شمرده نمی‌شود.[۴]

از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «مغز گردو در تابستان، حرارت درونی انسان را به حرکت درآورده و باعث ایجاد دمل می‌شود و در زمستان، کلیه‌ها را گرم و سرما را از بین می‌برد».[۵]

دعای پس از خوردن و آشامیدن

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از هر خوردن و نوشیدنی به پیشگاه خدا عرض می‌کرد: «**اَللّهُمَّ بارِكْ لَنا وَ اَبْدِلْنا خَيْراً مِنْهُ**».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۳۳، ح ۲ و ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۷.
۲. محاسن، ص ۵۰۱، ح ۶۲۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۲، باب السکر، ح ۱.
۳. محاسن، ص ۵۰۱، ح ۶۲۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۳، ح ۴، ص ۳۳۴، ح ۱۰.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۳۴، ح ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۸.
۵. محاسن، ص ۴۹۷، ح ۶۰۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۰، ح ۱.
۶. ترجمه: «خداوندا، آنچه را خوردیم بر ما مبارک گردان و بهتر از آن را به ما عطا فرما». محاسن، ص ۴۹۱، ح ۵۷۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۶، ح ۱.

۸ سبزی‌ها و میوه‌ها و دیگر خوراکی‌ها

سبزی‌ها

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگز غذایی نزد حضرت علی علیه السلام ننهادند مگر اینکه سبزی خوردن در کنار آن بود».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «دل‌های مؤمنان سبز است و به سبزی علاقه‌مند».[۲]

کاسنی

۱. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس شب بخوابد و هفت بر کاسنی در معده‌اش باشد، آن شب از قولنج در امان است».[۳]

۲. نیز در سخنی فرمود: «کسی که دوست دارد مال و فرزندش زیاد شود، بر کاسنی زیاد بخورد».[۴]

۳. در گفتاری دیگر فرمود: «کاسنی سبزی نیکویی است. هیچ برگی از کاسنی نیست مگر اینکه قطره‌ای از آب بهشت بر روی آن هست؛ پس، در هنگام خوردن آن را فشار ندهید که قطراتش بریزد».[۵]

۴. نیز در حدیثی فرمود: «کاسنی بهترین سبزی‌هاست. فرزندان را بسیار نیکو می‌کند و پسر می‌آورد».[۶]

۵. در گفته‌ای دیگر فرمود: «فضیلت کاسنی بر دیگر سبزی‌ها، مانند فضیلت ما بر سایر مخلوقات است».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۶۲، باب البقول، ح ۲.
۲. محاسن، ص ۵۰۷، ح ۶۵۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۲، باب البقول، ح ۲.
۳. محاسن، ص ۵۰۹، ح ۶۶۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۲، باب ما جاء فی الهندباء، ح ۱.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۷.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۷.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.
۷. محاسن، ص ۵۰۹، ح ۶۷۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۷.

۶. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کاسنی شفای همهٔ دردهاست. هیچ دردی در بدن انسان نیست مگر اینکه کاسنی آن را از بیخ و بن قطع می‌کند».[۱]

۷. در حدیث است که حضرت رضا علیه السلام در مورد کسی که تب و سردرد داشت فرمود: «کاسنی را بکوبند و بر کاغذی پهن کنند و بر روی آن روغن بنفشه بریزند، سپس بر پیشانی‌اش بگذارند که تب و سردرد را قطع می‌کند».[۲]

بادروج

۱. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کاسنی سبزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بادروج[۳] سبزی امیرالمؤمنین علیه السلام و بر خرفه سبزی حضرت فاطمه علیها السلام بوده است».[۴]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «کاسنی و بادروج از ماست».[۵]

۳. در مورد بادروج احادیث بسیاری وارد شده است که باید اوّلِ غذا خورده شود و «سُدَّه»[۶] را باز می‌کند و بر اشتها می‌افزاید و سل را از بین می‌برد و آروغ را خوشبو می‌کند و انسان را نسبت به خوره، ایمن می‌سازد و چون در شکم قرار گیرد همهٔ دردها را برطرف می‌کند.[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۶۳ ادامهٔ حدیث ۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.

۳. «بادْروج» ریحان کوهی، نوعی ریحان، گیاهی است دارای برگ‌های ریز و گل‌های سرخ رنگ. به معنای گل بستان افروز هم گفته‌اند. بادرویه و بورنگ و بوینگ هم گفته شده است (فرهنگ عمید).

۴. کافی، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۱۰.

۵. همان، ص ۳۶۸.

۶. «سُدَّه» در اصطلاح طب به چیزی گفته می‌شود که در روده گیر کرده و سدّ راه می‌شود (فرهنگ عمید).

۷. کافی، ج ۶، ص ۳۶۴، ح ۳ و ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۹.

تره

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد کسی که طحالش دچار عارضه شده بود فرمود: «سه روز به او تره بخورانید خوب می‌شود». به فرمایش امام عمل کردند و او بهبود یافت.[۱]

۲. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تره بخورید که چهار خاصیّت در آن است: بوی بد دهان را برطرف، بادهای بدن را بیرون، بواسیر را قطع می‌کند و هر کس مداومت بر آن کند از خوره در امان خواهد بود».[۲]

۳. در روایت آمده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تره را با نمکِ ساییده تناول می‌فرمود.[۳]

تره تیزک (سبزی شاهی) وکرفس

۱. در حدیث است که خادم امام کاظم علیه السلام می‌گوید: هرگاه حضرت دستور می‌داد سبزی بخریم می‌فرمود تره تیزک هم بخرید و می‌فرمود: «برخی مردم چقدر احمق‌اند که می‌گویند تره تیزک در کنار رودخانهٔ جهنّم می‌روید، در حالی که خداوند فرماید: آتش‌افروز جهنّم، مردم و سنگ بت‌ها یا سنگ کبریت است[۴]، پس چگونه ممکن است سبزی در جهنّم بروید».[۵]

۲. در روایتی معتبر آمده، امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آورده

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.
۲. محاسن، ص ۵۱۰، ح ۶۷۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۴.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۳۶، ح ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.
۴. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۴؛ سورهٔ تحریم، آیهٔ ۶.
۵. برخی این روایت را حمل بر تقیّه کرده‌اند. محاسن، ص ۵۱۸، ح ۷۱۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۸، ح ۴.

است که فرمود: «کرفس بخورید که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون علیهم‌السلام بوده است».[۱]

گشنیز وبرگ خرفه

۱. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن سیب ترش و گشنیز حافظه را کم می‌کند».[۲]

۲. از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «سبزی‌ای شریف‌تر و سودمندتر از خرفه بر روی زمین نیست و آن سبزی حضرت فاطمه علیهاالسلام است».[۳]

کاهو وبرگ چغندر

۱. در حدیثی دیگر فرمود: «کاهو بخورید که خون را صاف می‌کند».[۴]

۲. از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «به بیمارانتان بر چغندر بخورانید که در آن شفاست. دردی در آن نیست و ضرری ندارد. بیمار را به خوابِ راحت می‌برد و ریشهٔ چغندر، سودا را به حرکت درمی‌آورد».[۵]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «چیزی مانند بر چغندر وارد شکم صاحب ذاتُ الْجَنب[۶] نشده است».[۷]

---

۱. محاسن، ص ۵۱۵، ح ۷۰۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۶، باب الکرفس، ح ۱.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۶۶، باب الکزبرة، ح ۱.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۶۷، باب الفرفخ، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۰.

۴. محاسن، ص ۵۱۴، ح ۷۰۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۷، باب الخس، ح ۱.

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۴.

۶. به ورم پردهٔ درونی پهلو که باعث درد پهلو و تب و تنگی نفس و سرفه می‌شود، ذات الجنب می‌گویند (فرهنگ عمید) و در فارسی امروز به آن سینه پهلو گفته می‌شود.

۷. کافی، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۱.

چغندر

۱. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند بیماری خوره را از یهودیان با خوردن چغندر و بیرون آوردن ر های گوشت دور کرد».[۱]

۲. از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چغندر، سبزی نیکویی است».[۲]

کدو و ترب

۱. در چندین روایت آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله کدو را دوست می‌داشت[۳] و به همسرانش سفارش می‌کرد که در غذا بسیار کدو بریزند».[۴]

۲. و در حدیثی آمده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام سفارش کرد: «کدو فراوان بخور که عقل انسان را بسیار می‌کند».[۵]

۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ترب سه خاصیّت دارد: برگش بادهای بدن را بیرون و تخمش غذا را هضم و ریشه‌اش بلغم را قطع می‌کند».[۶]

۴. و در حدیثی دیگر فرمود: «برگش مدرّ است».[۷]

۵. و در سخنی دیگر فرمود: «تخمش (نیز) مدرّ است».[۸]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۶۹، باب السلق، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۱.
۲. محاسن، ص ۵۲۰، ح ۷۲۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۲.
۳. محاسن، ص ۵۲۱، ح ۷۳۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۰، باب الکماة، ح ۲.
۴. محاسن، ص ۵۲۱، ح ۷۳۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۶.
۵. محاسن، ص ۵۲۱، ح ۷۳۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۷.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۷۱، باب الفجل، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۲.
۷. محاسن، ص ۵۲۴، ح ۷۴۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۱، دنبالهٔ ح ۲.
۸. کافی، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۱.

گزر (هویج، زردک) و شلغم

۱. در روایتی معتبر از امام ششم و هفتم علیهما السلام آمده است که فرمودند: «خوردن هویج بر قدرت آمیزش می‌افزاید و از قولنج امان می‌دهد و بواسیر را درمان می‌کند».[۱]

۲. در چهار حدیث صحیح و معتبر آمده است که: شلغم بخورید و بر آن مداومت کنید، زیرا شلغم زمینهٔ بیماری خوره را که در همه هست از بین می‌برد.[۲]

خیار و بادمجان

۱. در حدیثی معتبر آمده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله خیار را با نمک تناول می‌کرد.[۳]

۲. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خیار را از ته آن بخورید که باعث برکت می‌شود».[۴]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «بادمجان بخورید که درد را می‌برد و با آن دردی نیست».[۵]

احادیث فراوانی در مدح بادمجان و منافع آن وارد شده است.[۶]

پیاز

۱. در چندین روایت از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «پیاز بوی بد دهان را از بین می‌برد، بلغم را زایل می‌کند، سستی و واماندگی را برطرف می‌سازد،

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۷۲، باب الجزر، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۴.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۷۲، باب السلجم، ح ۱ ـ ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۷۳، باب القثاء، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۷۳، باب القثاء، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵.
۵. محاسن، ص ۵۲۶، ح ۷۵۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۳، باب الباذنجان، ح ۱.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۷۳، باب الباذنجان، ح ۲ و ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

ریشهٔ دندان‌ها را محکم می‌کند، بر قدرت آمیزش می‌افزاید، نسل را زیاد می‌کند، تب را قطع و پوست را لطیف می‌کند».[۱]

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به هر شهری سفر کردید پیاز همان شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور می‌کند».[۲]

۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پیاز و تره را خام و پخته خوردن اشکالی ندارد، امّا هر که آن را می‌خورد وارد مسجد نشود که کراهت دارد، زیرا کسی که نزد او می‌نشیند (از بوی دهانش) اذیّت می‌شود».[۳]

سیر و آویشن

۱. در حدیثی امام محمّد باقر علیه السلام آورده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس سیر بخورد به خاطر بوی بد آن به مسجد نرود. امّا کسی که قصد ندارد به مسجد برود می‌تواند سیر بخورد».[۴]

۲. در احادیث در مدح آویشن آمده که: معده را تقویت می‌کند و اگر صبح ناشتا آن را نرم کنند و بر روی زبان بریزند و بخورند رطوبت معده را از بین می‌برد.[۵]

قارچ

در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «قارچ جزءِ منّ (ترنجبین) است که بر بنی‌اسرائیل نازل شد.[۶] و منّ (ترنجبین) از بهشت آمده و آبش شفای چشم است».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۷۴، باب البصل، ح ۱ ـ ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۲.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۷۴، باب البصل، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۷۵، باب الثوم، ح ۲.
۴. همان، ص ۳۷۴، باب الثوم، ح ۱.
۵. همان، ص ۳۷۵، باب اسعته، ح ۱ و ۲.
۶. در آیهٔ ۵۷ سورهٔ بقره به این موضوع اشاره شده است.
۷. کافی، ج ۶، ص ۳۷۰، باب الکماة، ح ۲؛ محاسن، ص ۵۲۷، ح ۷۶۱.

میوه‌ها

انگور

۱. در روایتی آمده است که یکی از پیامبران از اندوه به خدا شکایت کرد. وحی آمد که انگور بخور.[۱]

۲. در احادیث معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرود آمد مشاهدهٔ استخوان مرده‌ها، اندوهی بزرگ در وجودش پدید آورد. از این غم به خدا شکایت کرد. به او وحی رسید که انگور سیاه بخور تا اندوه تو زایل شود».[۲]

۳. در روایتی آمده است که امام سجّاد انگور را بسیار دوست می‌داشت. روزی روزه بود، هنگام افطار همسرش خوشه‌ای انگور برای آن حضرت آورد، در حالی که ابتدای فصل انگور بود. فقیری رسید و حضرت انگور را به او داد. زن به دنبال فقیر رفت و خوشهٔ انگور را از وی خرید و نزد حضرت گذاشت. نیازمند دیگری از راه رسید و حضرت انگور را به او داد. بار دیگر آن زن در پی سائل رفت و انگور را از وی خرید و نزد حضرت نهاد. این کار چهار بار تکرار شد، تا امام در مرتبهٔ چهارم انگور را تناول فرمود.[۳]

۴. در حدیث است که ابو عکاشه خدمت امام باقر علیه السلام رسید، انگوری نزد وی نهادند. حضرت فرمود: «کهنسالان و کودکان انگور را دانه دانه بخورند و هر که بترسد سیر نشود سه دانه و چهار دانه بخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحبّ است».[۴]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۴.
۲. محاسن، ص ۵۴۸، ح ۸۷۰، کافی، ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۴.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۶.

مویز (کشمش)

۱. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس صبح ناشتا (پیش از صبحانه) بیست و یک دانه مویز سرخ بخورد، تمام بیماری‌هایش درمان می‌شود، جز مر ».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کشمشِ طائف، عصب‌های بدن را محکم و انسان را شاد می‌کند و ملالت و ضعف را از بین می‌برد».[۲]

انار

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «میوه صد و بیست نوع دارد و بهتر از همه انار است».[۳]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «انار بخورید که گرسنه را سیر و غذای انسان سیر را هضم می‌کند».[۴]

۳. در سخنی دیگر فرمود: «هیچ میوه‌ای نزد پیامبر محبوب‌تر از انار نبود».[۵]

۴. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق فرمود: «انار شیرین بخورید که هیچ دانه‌ای از آن وارد معدهٔ مؤمن نمی‌شود مگر اینکه دردی را برطرف و وسوسهٔ شیطان را از وی دور می‌کند».[۶]

۵. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس ناشتا (پیش از صبحانه) یک انار بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد».[۷]

---

۱. محاسن، ص ۵۴۸، ح ۸۷۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۵۲، ح ۴.
۳. محاسن، ص ۵۳۹، ح ۸۲۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۲، ح ۲.
۴. محاسن، ص ۵۴۰، ح ۸۲۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۲، ح ۱.
۵. محاسن، ص ۵۴۱، ح ۸۳۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۲، ح ۳.
۶. محاسن، ص ۵۴۵، ح ۸۵۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۴، ح ۱۰.
۷. محاسن، ص ۵۴۵، ح ۸۴۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۳، ح ۱۱.

۶. در سخنی دیگر فرمود: «انار را با پیه آن (بر نازکی که میان انبوه دانه‌های انار است) بخورید که معده را دبّاغی می‌کند و بر شعور آدمی می‌افزاید».[۱]

۷. و در گفتاری دیگر فرمود: «انار ترش و شیرین برای بدن شایسته‌تر است».[۲]

سیب

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «سیب معده را جلا می‌دهد».[۳]

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سیب برای از بین بردن اثر زهر، سحر، استیلای اجنّه، غلبهٔ بلغم مؤثّر است و هیچ چیز نفعش از آن بیشتر نیست».[۴]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «سه چیز است که ضرری نمی‌رساند: انگور رازقی، نیشکر، سیب».[۵]

۴. در روایات معتبر آمده است که خوردن سیب، تب و رعاف (خون دماغ) و طاعون را درمان می‌کند.[۶]

۵. نیز در حدیثی معتبر آمده است که سویقِ سیبِ خشک، خون دماغ را قطع می‌کند.[۷]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ دوایی در از بین بردن

---

۱. محاسن، ص ۵۴۲، ح ۸۳۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۴، ح ۱۲.
۲. محاسن، ص ۵۴۳، ح ۸۴۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۴، ح ۱۴.
۳. محاسن، ص ۵۵۳، ح ۹۰۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۵، ح ۱.
۴. محاسن، ص ۵۵۳، ح ۸۹۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۵، ح ۲.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۱۶۸.
۶. محاسن، ص ۵۵۱، ح ۸۸۹ و ۵۵۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۵، ح ۳ و ص ۳۵۶، ح ۴.
۷. کافی، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۶.

زهر، بهتر از خوراک آرد سیب نیست».[۱]

۷. در سخنی دیگر فرمود: «اگر مردم بدانند چه منفعت‌هایی در سیب است بیماران خود را جز با آن معالجه نمی‌کنند».[۲]

۸. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سیب بخورید که معده را دبّاغی می‌کند».[۳]

بِه

۱. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن بِه، دل ضعیف را قوی، معده را پاکیزه و آدمی را زیرک و مرد ترسو را شجاع می‌کند».[۴]

۲. از حضرت صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «بِه، رنگ را صاف و فرزند را نیکو می‌کند».[۵]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که آن حضرت فرمود: «هر کس یک بِه بخورد، حق تعالی تا چهل روز حکمت را بر زبانش جاری می‌سازد».[۶]

۴. در سخنی دیگر فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر آنکه بوی بِه با او بوده است».[۷]

و در ادامه فرمود: «بِه، اندوه اندوهگین را می‌برد همان‌گونه که دست، عرق جبین را می‌گیرد».[۸]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۷.
۲. محاسن، ص ۵۵۱، ح ۸۹۱، کافی، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۱۰.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱۱.
۴. محاسن، ص ۵۵۰، ح ۸۸۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱.
۵. محاسن، ص ۵۴۹، ح ۸۷۳، کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۲.
۶. محاسن، ص ۵۴۸، ح ۸۷۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۵.
۷. کافی، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۲.
۸. محاسن، ص ۵۵۰، ح ۸۸۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۷.

۵. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس ناشتا (پیش از صبحانه) بِهْ بخورد، نطفه‌اش پاکیزه و فرزندش خوشرو می‌شود».[۱]

انجیر

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انجیر بوی بد دهان را برطرف و استخوان را محکم می‌کند و مو را می‌رویاند. و با وجود آن، نیاز به داروی دیگری نیست و شبیه‌ترین میوه به میوه‌های بهشت است».[۲]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انجیر، گرفتگی روده‌ها را درمان می‌کند و برای بادهای قولنج، سودمند است. در روز بسیار بخورید ولی در شب زیاد نخورید».[۳]

۳. نیز روایت شده است که: «انجیر، بواسیر[۴] و نقرس[۵] را درمان می‌کند و بر قوّت آمیزش می‌افزاید».[۶]

گلابی و آلو

۱. در حدیثی با سند معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «گلابی بخورید که دل را جلا می‌دهد و دردهای درونی بدن را به امر و فرمان پروردگار ساکت می‌کند».[۷]

---

۱. محاسن، ص ۵۴۹، ح ۸۷۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۳.

۲. محاسن، ص ۵۴۴، ح ۹۰۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱.

۳. طبّ الائمّه، ص ۱۳۷.

۴. «بواسیر» ورم دردناک رگ‌های مقعد است که گاه از آن خون می‌آید و بیشتر به سبب یبوست مزمن، یا نشستن زیاد، به خصوص نشستن سر پا تولید می‌شود و با عمل جرّاحی معالجه می‌شود (فرهنگ عمید).

۵. «نِقْرِس» ورم و آماس و درد شدیدی است که در پا و بند انگشتان به خصوص شست پا بروز می‌کند (فرهنگ عمید).

۶. مکارم الأخلاق، ص ۱۷۴.

۷. کافی، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۵.

۲. در حدیث معتبر دیگری آمده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «گلابی معده را دبّاغی می‌کند و به آن قوّت و قدرت می‌دهد و پس از غذا، نافع‌تر است از ناشتا خوردن».[۱]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «گلابی برای درمان قولنج نافع است».[۲]

۴. در حدیث است که زیاد قندی می‌گوید خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم. ظرفی آب نزد حضرت بود که در آن آلوی سیاه ریخته شده بود. حضرت فرمود: «حرارتی بر من مستولی و غالب شده بود. آلوی تازه، حرارت را فرو می‌نشاند و صفرا را ساکن می‌کند. و آلوی خشک، خون را ساکن کرده و دردهای کهنه را از بدن می‌کشد».[۳]

ترنج وسنجد

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام از کسی پرسید: «اطبّای شما در مورد ترنج چه می‌گویند؟» عرض کرد: می‌گویند باید پیش از غذا خورد. حضرت فرمود: «من می‌گویم پس از غذا بخورید».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «ترنج بخورید که آل محمّد آن را می‌خوردند.[۵] و نان خشک، ترنج را هضم می‌کند».[۶]

۳. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگاه

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۲.

۲. روایتی به این مضمون یافت نشد؛ امّا در کافی (ج ۶، ص ۳۵۸) حدیثی به شرح زیر هست که قابل تطبیق بر مضمون بالاست. امام صادق علیه السلام فرمود: گلابی بخورید که قلب را جلا می‌دهد و بیماری‌ها و دردهای داخلی را تسکین می‌بخشد».

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۵۹، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۵.

۴. محاسن، ص ۵۵۵، ح ۹۰۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۹، ح ۲.

۵. محاسن، ص ۵۵۵، ح ۹۰۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۰، ح ۳.

۶. کافی، ج ۶، ص ۳۶۰، ح ۴.

کردن به ترنج سبز و سیب سرخ را دوست می‌داشت».[۱]

نکته: عرب به لیمو و نارنج هم ترنج می‌گوید.

۴. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن مغز سنجد گوشت، پوستش پوست و استخوانش استخوان را می‌رویاند. خوردن سنجد کلیه‌ها را گرم و معده را دبّاغی می‌کند. و انسان را از بواسیر و ریزش بول حفظ می‌کند و ساق پا را قوّت می‌دهد و ریشهٔ خوره را قطع می‌کند».[۲]

خرما

۱. در احادیث معتبر نقل شده که: «پنج میوه از بهشت آمده است: انار ملس، سیب شامی، بِهْ، انگور رازقی، رطب مشان».[۳]

۲. در روایتی معتبر آمده است که هرگاه چند نوع غذا برای حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آوردند که در میان آنها خرما بود، خوردن را از خرما آغاز می‌کرد.[۴]

۳. در حدیث است که حضرت علیّ‌بن‌الحسین علیه‌السلام خرما را دوست می‌داشت.[۵]

۴. در حدیث است که سلیمان بن جعفر می‌گوید خدمت امام رضا علیه‌السلام رسیدم. ظرفی از خرمایِ برنی نزد آن حضرت بود و امام با اشتها و اشتیاق از آن تناول می‌کرد. فرمود: «سلیمان، نزدیک بیا و از این خرما بخور». عرض کردم: فدایت شوم بسیار جدّی و از روی اشتها تناول می‌کنید! فرمود: «آری، دوست دارم چرا که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین‌العابدین و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق و پدرم امام کاظم علیهم‌السلام همگی

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۶۰، ح ۶.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۶۱، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۰.
۴. محاسن، ص ۵۳۱، ح ۷۸۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۵، باب التمر، ح ۲.
۵. محاسن، ص ۵۳۱، ح ۷۸۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۵، ح ۳.

خرما را دوست داشتند. من نیز خرما را دوست دارم و شیعیان ما هم دوست دارند، زیرا شیعیان ما از طینت ما خلق شده‌اند. و دشمنان ما شراب را دوست دارند، زیرا آنها از آتش خلق شده‌اند».[۱]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس روزی هفت دانه خرمای عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است، ناشتا (پیش از صبحانه) بخورد، هیچ زهر و سِحر و شیطانی به او آسیب نمی‌رسانَد».[۲]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس به هنگام خواب، هفت دانه خرمای عجوه بخورد، کرم‌های شکمش از بین می‌رود».[۳]

۷. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دود چوب درخت خرما، حشرات و گزندگان زمین را دور می‌کند».[۴]

خربزه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خربزه بخورید که دارای ده ویژگی است: زیانی ندارد، خوردنی است (جنبهٔ غذایی دارد)، آشامیدنی است (مایع مورد نیاز بدن را تأمین می‌کند)، میوه است، گل است (خاصیّت میوه و گل را دارد)، نوعی موادّ شوینده محسوب می‌شود و دهان را پاک می‌کند، نانِ خورش است، بر قدرت آمیزش می‌افزاید، مثانه را شسته و سنگ مثانه را از طریق ادرار دفع می‌کند».[۵]

۲. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن خربزه پیش از

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۴۵، ح ۶.
۲. محاسن، ص ۵۳۲، ح ۷۸۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۱۹.
۳. محاسن، ص ۵۳۳، ح ۷۹۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۲۰.
۴. محاسن، ص ۵۴۵، ح ۸۵۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۵، ح ۱۸.
۵. خصال، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۲۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵.

صبحانه موجب فلج شدن است».[۱]

۳. در حدیثی آمده است که حضرت رسول اکرمﷺ، خربزه را با رطب تناول می‌کرد و این کار را دوست می‌داشت.[۲]

آداب میوه خوردن

۱. از حضرت رسولﷺ روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام میوه خوردن بسم الله بگوید آسیبی به وی نمی‌رسد».[۳]

۲. در روایتی معتبر آمده است که امام صادقؑ فرمود: «هنگامی که رسول خداﷺ میوهٔ تازه (نوبر) می‌دید، آن را می‌بوسید و بر هر دو دیده می‌نهاد و می‌فرمود: **اَللّهُمَّ كَما اَرَيْتَنا اَوَّلَها في عافِيَةٍ فَاَرِنا آخِرَها في عافِيَةٍ**».[۴]

۳. در روایتی معتبر آمده است که امام صادقؑ فرمود: «کندن پوست میوه‌ها(یی که با پوست قابل خوردن است) کراهت دارد».[۵]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «بر روی هر میوه‌ای زهری است، آن را پیش از خوردن بشویید».[۶]

۵. در روایتی معتبر آمده است که از حضرت موسی بن جعفرؑ پرسیدند: انجیر و خرما و دیگر میوه‌ها(ی مانند آن) را دو تا دو تا خوردن چه حکمی دارد؟ فرمود: «حضرت رسول ﷺ از این کار نهی کرد؛ پس اگر تنها باشید به هر صورت که بخواهید بخورید و اگر با جمعی از مسلمانان می‌خورید چنین نکنید

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۶۱، باب البطیخ، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۶۱، باب البطیخ، ح ۱ ـ ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۷۰.

۴. ترجمه: «پروردگارا، همان‌گونه که در ابتدای فصل، این میوه را در حال عافیت به ما دادی، تا انتهای فصل آن را در حال عافیت به ما عنایت فرما». مکارم الأخلاق، ص ۱۴۶ و ۱۷۰.

۵. محاسن، ص ۵۵۶، ح ۹۱۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۳.

۶. محاسن، ص ۵۵۶، ح ۹۱۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۴.

و یک دانه یک دانه بخورید».[۱]

۶. در روایتی معتبر آمده است که روزی حضرت رضا علیه السلام دید خادمانش میوه‌ای را نیم‌خورده، دور انداخته‌اند. فرمود: «سبحان الله، اگر شما بی‌نیاز شده‌اید، دیگران بی‌نیاز نیستند، آن را به کسی که نیاز دارد بدهید».[۲]

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «باید انگور و انار را با دو دست خورد». (با یک دست بگیرند و با دست دیگر بخورند).[۳]

حبوبات

برنج

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برنج غذای نیکو و خوبی است. روده‌ها را باز و بواسیر را درمان می‌کند».[۴]

۲. در چند حدیث آمده است که: ما بیماران خود را با برنج مداوا می‌کنیم.[۵]

۳. در حدیث است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از درد شکم شکایت کرد. حضرت فرمود: «برنج را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی از آن را بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف دست از آن بخور».[۶]

۴. در روایتی دیگر آمده است که: آن حضرت دل درد داشت، دستور داد برنج را با سماق بپزند و چون تناول کرد، درد برطرف شد.[۷]

---

۱. محاسن، ص ۴۴۲، ح ۳۱۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۹، باب ۲۹۴، ح ۱.
۲. محاسن، ص ۴۴۱، ح ۳۰۴؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۷، ح ۸.
۳. محاسن، ص ۵۵۶، ح ۹۱۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۴.
۴. محاسن، ص ۵۰۳، ح ۶۳۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۱، ح ۲.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۵.
۶. محاسن، ص ۵۰۳، ح ۶۳۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۶.
۷. کافی، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۷.

۵. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای سل چیزی سودمندتر از نان برنج نیست».[۱]

۶. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نان برنج برای مبتلایان به اسهال و سل مفید است و دردهارا از بدن می‌کشد».[۲]

نخود بریان وعدس

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رضا علیه السلام قبل و بعد از غذا، نخود بریان تناول می‌فرمود.[۳]

۲. در روایات معتبر و بسیاری آمده است که: خوردن عدس، دل را نرم و اشک را جاری می‌کند.[۴]

باقلا و لوبیا وماش

۱. در حدیثی معتبر آمده است که: باقلا ساق پاها را پرمغز و قدرت مغز را زیاد و خون تازه تولید می‌کند.[۵]

۲. در روایتی دیگر آمده است که: باقلا را با پوست بخورید که معده را دبّاغی می‌کند.[۶]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن لوبیا بادهای درونی را بیرون می‌کند».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۰۵، ح ۱.
۲. همان، ح ۲.
۳. محاسن، ص ۵۰۵، ح ۶۴۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۱.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۴۳، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۸.
۵. محاسن، ص ۵۰۶، ح ۶۴۷، کافی، ج ۶، ص ۳۴۴، باب الباقلی و اللوبیا، ح ۱.
۶. محاسن، ص ۵۰۶، ح ۶۵۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۴، باب الباقلی و اللوبیا، ح ۳.
۷. کافی، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۴.

۴. کسی از بهق[1] به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «ماش را پخته و به غذایت اضافه کن و آن را بخور».[2]

خوردن خاک وگِل

۱. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس گِل بخورد و بمیرد، در خون خود شریک است».[3]

۲. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند حضرت آدم علیه السلام را از خاک آفرید، به همین علّت خوردن خاک را بر فرزندان او حرام کرد».[4]

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بزرگ ترین دام‌های شیطان، خوردن خاک وگل است که دردهایی در بدن ایجاد می‌کند و موجب خارش بدن و بواسیر می‌شود و دردهای سوداوی معلول آن است و قوّت را از ساق پا می‌بَرد و هر چه از قوّتش به سبب خوردن خاک وگل کم شده و در نتیجه از اعمال خیرش کاسته شده، در قیامت بازخواست خواهد شد و سپس عذاب می‌شود».[5]

۴. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چهار چیز از وسوسه‌های شیطان است: خوردن گِل، خرد کردن گِل خشک شده با دست، گرفتن ناخن با دندان، به دندان گرفتن ریش».[6]

۵. در احادیث معتبر آمده است که: «خوردن هر گِلی حرام است (همان‌گونه

---

۱. «بهق» لکّهٔ سفیدی است که بر اثر علّتی غیر از برص، روی پوست بدن پیدا می‌شود و در فارسی آن را بهک می‌گویند (فرهنگ عمید).

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۱۴، باب الماش، ح ۱.

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۵۳۸.

۴. کافی، ج ۶، ص ۲۶۵، ح ۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۳۲، باب ۳۱۷، ح ۱.

۵. کافی، ج ۶، ص ۲۶۶، ح ۶؛ تهذیب، ج ۹، ص ۱۰۳، ح ۳۷۷.

۶. خصال، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۲۴۶، ح ۱۰.

که مردار و خون و گوشت خوک حرام است) مگر گِل قبر امام حسین علیه السلام که خوردن آن به‌اندازهٔ یک عدس، شفای هر درد و امان از هر ترسی است».[۱]

۹ فضیلت ضیافت مؤمنین و آداب آن

میهمانداری و فضیلت آن

۱. در احادیث معتبر و بسیار آمده است که: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید میهمان خود را گرامی بدارد.[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر کسی هزار درهم برای تهیّهٔ غذایی هزینه کند و مؤمنی از آن بخورد، اسراف نکرده است».[۳]

۳. در روایات متعدّدی آمده است: هرگاه میهمان بیاید روزی‌اش همراهش می‌آید و هنگامی که غذا بخورد، خدا صاحب‌خانه را می‌آمرزد.[۴]

۴. و در روایتی دیگر می‌خوانیم: «چون میهمان بیرون رود، خداوند گناه تو و عیالت را بیرون می‌برد».[۵]

۵. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «یک لقمه غذایی که برادر مؤمن نزد من بخورد، از آزاد کردن برده‌ای نزد من محبوب‌تر است».[۶]

۶. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مؤمنی که صدای میهمانی را بشنود و با آن شاد گردد، گناهانش بخشوده می‌شود».[۷]

۷. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر خانه‌ای که میهمان

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۶۶، ح ۹؛ تهذیب، ج ۹، ص ۱۰۳، ح ۳۷۶.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۸۵، باب حقّ الضّیف و إکرامه، ح ۱ و ۲.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۳۴.
۴. کافی، ج ۶، ص ۲۸۴، ح ۱.
۵. محاسن، ص ۳۹۰، ح ۲۸؛ کافی، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۸.
۶. محاسن، ص ۳۹۳، ح ۴۶؛ کافی، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۱۳.
۷. جامع الأخبار، ص ۱۳۶.

به آن نرود، فرشتگان وارد آن نمی‌شوند».[۱]

۸. از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه به برادر مؤمنی برادری کنم و او را سیر سازم، این کار برای من بهتر است از آنکه شکم ده مسکین را سیر کنم».[۲]

۹. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی را به سفرهٔ خود دعوت کن که برای رضای خدا او را دوست می‌داری».[۳]

قبول کردن دعوت مؤمنین

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از حقوق واجب مؤمن بر مؤمن آن است که اگر او را به میهمانی دعوت کرد قبول کند».[۴]

۲. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سفارش می‌کنم به حاضران و غایبان از امّتم که دعوت مسلمانان را قبول کنند، هر چند پنج میل[۵] فاصله باشد، چرا که پذیرش دعوت از نظر دین لازم است».[۶]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی (که اندکی گوشت بر آن باشد) دعوت کند اجابت می‌کنم».[۷]

۴. و در سخنی دیگر فرمود: «بدترین عجزها آن است که شخصی برادرش را به غذایی دعوت کند و او قبول نکند».[۸]

---

۱. جامع الأخبار، ص ۱۳۶.
۲. محاسن، ص ۳۹۲، ح ۳۵.
۳. همان، ص ۳۹۱، ح ۲۹.
۴. همان، ح ۲۹.
۵. هر «میل» یک‌سوم فرسخ است؛ پس پنج میل حدود دو فرسخ است.
۶. محاسن، ص ۴۱۱، ح ۱۴۲؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۴، ح ۴.
۷. محاسن، ص ۴۱۱، ح ۱۴۳؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۴، ح ۱.
۸. محاسن، ص ۴۱۱، ح ۱۴۶.

ولیمه و میهمانی دادن

۱. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ولیمه و میهمانی دادن در پنج چیز سنّت است: عروسی، عقیقه، ختنه کردن پسر، خریدن یا ساختن خانهٔ نو، بازگشت از سفر».[۱]

۲. در حدیثی دیگر می‌خوانیم که فرمود: «در وقتی که از سفر حج بازگردد».[۲]

۳. در روایتی آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی کردند از اینکه ولیمه مخصوص ثروتمندان باشد و فقرا حضور نداشته باشند.[۳]

بی‌دعوت به میهمانی رفتن

۱. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هشت کس اگر خوار و ذلیل شود، جز خود کسی را سرزنش نکند: آن که بدون دعوت سر سفره‌ای حاضر شود، میهمانی که به صاحب‌خانه زور بگوید، کسی که از دشمن خود طلب خیر کند، کسی که از انسان‌های پست و بخیل فضل و احسان بطلبد، کسی که خود را داخل در رازی کند که بین دو تن بوده است؛ البتّه بدون رضایت آنها، آن که به بزرگان توهین کند، کسی که در محلّی از مجلس بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد، هر که با کسی سخن گوید که به سخنش گوش فرا ندهد».[۴]

آداب پذیرایی از میهمان

۱. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه برادر مؤمن به خانه‌ات آمد از او نپرس که چیزی خورده‌ای یا نه، بلکه هر چه در خانه

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۷؛ خصال، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۸۴.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۷؛ خصال، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۸۴.
۳. کافی، ج ۶، ص ۲۸۲، ح ۴.
۴. خصال، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۶.

داری برایش بیاور که جواد و جوانمرد آن است که هر چه دارد برای میهمانش حاضر کند».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چون برادر مؤمن میهمان تو شد او را دعوت به خوردن کن، اگر نخورد دعوت به نوشیدنی کن، اگر نپذیرفت دعوت به شست‌وشوی دست و صورت با آب کن، یا او را معطّر ساز».[۲]

۳. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از جمله گرامی داشتن برادر مؤمن آن است که تحفهٔ او را قبول کند و آنچه حاضر داشته برایش هدیه بیاورد و نسبت به چیزی که نداشته باشد بر او تکلیف نکند».[۳]

۴. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که امکانات موجود خود را در پذیرایی از میهمانی که برایش آمده کوچک بشمرد، به زحمت می‌افتد و هر کس هدیه‌ای را که مؤمن برایش می‌آورد کوچک و ناچیز بشمرد هلاک می‌شود».[۴]

وظایف میزبان

میهمان سرزده ودعوت‌نشده

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه برادر مؤمن بدون دعوت و سرزده میهمان تو شد، آنچه در خانه داری برایش بیاور و خود را به زحمت نینداز. و اگر با دعوت قبلی آمد در پذیرایی از او تلاش کن».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۸۵، باب حقّ الضّیف وإکرامه، ح ۱ و ۲.

۲. محاسن، ص ۴۱۷، ح ۱۷۹؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۵، ح ۲.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۷۵، باب انس الرّجل في منزل أخیه، ح ۱.

۴. محاسن، ص ۴۱۵، ح ۱۶۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۶، دنبالهٔ حدیث ۳.

۵. تکلیف یعنی اضافه بر آنچه در خانه دارد از بیرون برای او چیزی فراهم کند؛ یعنی خود را به رنج انداختن. محاسن، ص ۴۱۰، ح ۱۳۸؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۶، ح ۶.

به خدمت گرفتن میهمان

۱. ابن ابی یعفور می‌گوید: میهمانی را در خانهٔ امام صادق علیه السلام دیدم که برای انجام دادن کاری برخاست، حضرت او را منع کرد و خود برخاست و آن کار را انجام داد و فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خدمت کردن میهمان برای میزبان نهی کرد».[۱]

۲. در حدیثی دیگر آمده است که میهمانی در حضور امام رضا علیه السلام خواست چراغ را تمیز کند. حضرت او را از این کار نهی کرد و خود به اصلاح چراغ پرداخت و فرمود: «ما اهل بیت اجازه نمی‌دهیم میهمان در خانه به ما خدمت کند».[۲]

وظایف میزبان در سر سفره

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله میهمان داشت پیش از همه شروع به خوردن غذا می‌کرد و بعد از همه دست از غذا خوردن می‌کشید».[۳]

۲. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر که به جماعتی آب دهد، باید خودش پس از همه آب بنوشد».[۴]

۳. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از جمله حقوق میهمان آن است که او را گرامی داشته و (حتّی) برایش خِلال حاضر سازد».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۸۳، باب کراهیة استخدام الضّیف، ح ۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۸۳، باب کراهیة استخدام الضیف، ح ۲.
۳. محاسن، ص ۲۶۸، ح ۳۴۹، کافی، ج ۶، ص ۲۸۵، باب الأکل مع الضّیف، ح ۱ و ۲.
۴. محاسن، ص ۴۵۲، ح ۳۶۸.
۵. محاسن، ص ۵۶۴، ح ۹۶۴؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۵، ح ۳.

استقبال وبدرقهٔ میهمان

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از جمله موارد ضعف و سستی انسان آن است که کسی به تو احسان کند و تو پاسخ احسان او را ندهی. و خدمت کردن میهمان به صاحب‌خانه بر خلاف آداب است، بلکه هرگاه میهمانی بر انسان وارد می‌شود باید به او (برای آوردن اسبابش) کمک کند و هنگامی که می‌خواهد برود به او کمک نکند که این کار دلیل بر خسّت نفس است. و در تهیّهٔ توشه همراهی‌اش کنید و توشهٔ خوشبو و نیکویی برای وی فراهم آورید که این کار دلیل بر جوانمردی است».[۱]

۲. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از جمله حقوق میهمان آن است که تا درِ خانه همراهش بروید».[۲]

وظایف میهمان

۱. در حدیث است که ابن ابی یعفور می‌گوید میهمان امام صادق علیه السلام شدم. حضرت دستور داد غذا حاضر کنند. یکی دیگر از میهمانان به نام هشام گفت: من کمتر چیزی می‌خورم. حضرت فرمود: «مگر نمی‌دانی که محبّت مؤمن بر مؤمن به مقدار غذایی است که از او می‌خورد». این مطلب در احادیث فراوانی آمده است.[۳]

۲. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سخاوتمند و بلندهمّت از طعام مردم می‌خورد تا مردم نیز از غذایش بخورند. و بخیل غذای مردم را نمی‌خورد تا از غذایش نخورند».[۴]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۸۳، ح ۳.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۵۹، ح ۱؛ عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹، ح ۳۲۳.
۳. محاسن، ص ۴۱۳، ح ۱۶۰؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۸، ح ۱.
۴. کافی، ج ۴، ص ۴۱، ح ۱۰؛ عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲۶.

۳. در احادیث معتبر آمده است که: هر کس وارد شهری شود میهمان برادران مؤمن و همکیشان خود در آن شهر است. و سزاوار نیست میهمان بدون اجازهٔ صاحب‌خانه روزه بگیرد، مبادا صاحب‌خانه غذایی تهیّه کند و خورده نشود. همان‌گونه که میزبان نباید بدون اجازهٔ صاحب‌خانه روزه بگیرد، مبادا میهمان شرم کند و غذا نخورد.[۱]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی میهمان دیگری شود، هر کجا که صاحب‌خانه امر کند بنشیند، زیرا صاحب‌خانه از امور پنهانی خانه‌اش بهتر خبر دارد».[۲]

اندازهٔ میهمانی

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «حدّ ضیافت و میهمانی سه روز است و پس از سه روز، صدقه‌ای است که میزبان به میهمان می‌دهد».[۳]

۲. و در سخنی دیگر فرمود: «آن قدر نزد میزبان نمانید که او را در هم شکنید». عرض شد: ای رسول خدا، چگونه در هم می‌شکند؟ فرمود: «آن‌قدر بمانید که برای پذیرایی از شما به زحمت بیفتد».[۴]

۱۰ فضیلت خلال کردن و آداب آن

فضیلت و فایدهٔ خلال کردن

۱. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ملائکه هیچ چیز

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۸۲، ح ۱ و ۲.
۲. قرب الإسناد، ص ۷۳، ح ۲۱۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۲۸۳، ح ۲.
۴. کافی، ج ۶، ص ۲۸۳، باب انّ الضّیافة ثلاثة ایّام، ح ۲.

را دشمن ندارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده‌ای طعامی مانده (و خلال نکرده و سبب بدبویی دهانش شده) است».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسواک و خلال و حجامت آورد و فرمود: خلال ریشهٔ دندان را اصلاح می‌کند و بر روزی می‌افزاید».[۲]

چوب خلال

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با چوب گل و چوب درخت انار خلال نکنید که محرّک بیماری خوره‌اند».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با "نی" خلال نکنید که تا شش روز حاجاتتان برآورده نمی‌شود».[۴]

۳. نیز در سخنی فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله با هر چوبی خلال می‌کرد، جز بر درخت خرما و نی».[۵]

۴. در حدیثی آمده است که: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خلال کردن با چوب درخت انار و درخت مورد و نی نهی کرد و فرمود: اینها زمینه‌ساز بیماری خوره هستند».[۶]

۵. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خلال کردن با چوب گز موجب فقر و بی‌چیزی است».[۷]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۵۲.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۲.
۴. محاسن، ص ۵۶۴، ح ۹۶۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۸.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.
۶. محاسن، ص ۵۶۴، ح ۹۶۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۸.
۷. مکارم الأخلاق، ص ۱۵۲.

آداب خلال کردن

۱. از امام صادق روایت شده است که فرمود: «آنچه با خلال بیرون می‌آوری فرو نبر که موجب جراحت‌های داخلی می‌شود».[۱]

۲. در احادیث دیگر آمده است: «آنچه را با خلال بیرون می‌آوری (نخور، بلکه) بیرون بینداز».[۲]

۳. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه خلال می‌کنید آب نخورید، مگر اینکه سه نوبت مضمضه کنید و آب دهان را بیرون بریزید».[۳]

۴. در احادیث معتبر وارد شده است که داخل و خارج از دهان را بعد از غذا با «سُعد»[۴] و «اشنان»[۵] بشویید.[۶]

۱۱ فضیلت نوشیدن آب و انواع آن

فضیلت نوشیدن آب و خواصّ آن

۱. در احادیث معتبر آمده است که بهترین آشامیدنی‌های دنیا و آخرت، آب است.[۷]

۲. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس از آشامیدن آب دنیا لذّت ببرد، خداوند متعال در آخرت او را از آشامیدنی‌های بهشت

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۷۸، ح ۴.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۶، ح ۱۰۵۹.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳، از امیرالمؤمنین علیه السلام.

۴. «سُعد» گیاهی از تیرهٔ جگن‌ها که قسمتی از ساقه‌های زیرزمینی آن غدّه‌ای شکل و دارای موادّ غذایی چرب و شیرین است که به مصرف خوراکی می‌رسد (لغت‌نامهٔ متوسّط دهخدا).

۵. «اشنان» یا «اشنیان» یک مادّهٔ شویندهٔ قدیمی است.

۶. کافی، ج ۶، ص ۳۷۸، ح ۱ و ۳ و ص ۳۷۹، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱.

۷. محاسن، ص ۵۷۰، ح ۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۰، ح ۱.

بهره‌مند می‌سازد تا از آنها هم لذّت ببرد».[۱]

۳. در حدیث است که کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آب چه طعمی دارد؟ حضرت فرمود: «طعم حیات، زیرا خداوند متعال در قرآن کریم فرماید: **وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ**».[۲]

۴. در حدیث دیگری می‌خوانیم که کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید، در حالی که حضرت خرما تناول می‌کرد و پس از آن آب نوشید. عرض کرد: اگر بعد از خرما آب نخورید بهتر است. حضرت فرمود: «برای این خرما می‌خورم که لذّت نوشیدن آب را ببرم».[۳]

۵. در حدیث است که ابن ابی طیفور خدمت امام کاظم علیه السلام رسید (ظاهراً این شخص طبیب بود و حضرت کسالتی داشت). حضرت را از نوشیدن آب برحذر داشت. حضرت فرمود: «نوشیدن آب اشکالی ندارد، زیرا غذا را در معده جابه‌جا می‌کند و غضب را فرو می‌نشاند و بر عقل می‌افزاید و از صفرا می‌کاهد».[۴]

آب‌هایی که نوشیدن آن سفارش شده

آب زمزم

۱. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بهترین آب روی زمین آب زمزم و بدترین آن آب برهوت است؛ برهوت سرزمینی است در یمن که ارواح کافران را شبانه به آنجا می‌برند و در عذاب هستند».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۶؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۹.

۲. ترجمه: «و هر موجود زنده‌ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی‌آورند؟» (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۰) کافی، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۱.

۳. محاسن، ص ۵۷۱، ح ۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۳.

۴. محاسن، ص ۵۷۲، ح ۱۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۲.

۵. محاسن، ص ۵۷۳، ح ۱۸؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۶، ح ۳.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «آب زمزم دوای هر دردی است».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب زمزم درمان هر بیماری است».[۲]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «آب زمزم را برای هر حاجتی بنوشند آن حاجت برآورده می‌شود».[۳]

آب فرات

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گمان نمی‌کنم کام کودکی را با آب فرات بردارند مگر اینکه دوستدار ما اهل بیت شود».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آب فرات فرو می‌ریزد».[۵]

۳. در سخنی دیگر فرمود: «اگر هم فاصلهٔ بین من و آب فرات بسیار باشد، برای شفا به آنجا می‌روم و از آب فرات می‌نوشم».[۶]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «اگر نزدیک آب فرات بودم دوست می‌داشتم صبح و شام نزد آن بروم».[۷]

۵. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند، همهٔ آنها شیعهٔ ما خواهند شد».[۸]

---

۱. محاسن، ص ۵۷۳، ح ۱۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۷، ح ۵.
۲. محاسن، ص ۵۷۳، ح ۲۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۶، ح ۴.
۳. بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۴۵، ح ۱۷ از درّ المنثور.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۸۸، باب فضل ماء الفرات، ح ۱.
۵. همان.
۶. محاسن، ص ۵۷۵، ح ۲۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۸، باب فضل ماء الفرات، ح ۱.
۷. کافی، ج ۶، ص ۳۸۸، ح ۴.
۸. همان، ص ۳۸۹، ح ۵.

۶. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فرشته‌ای هر شب سه مثقال از مشک بهشتی در آب فرات می‌ریزد. و هیچ نهری در شرق و غرب عالم پربرکت‌تر از نهر فرات نیست».[۱]

آب باران و آب ناودان کعبه

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از آب باران بنوشید که بدن را پاک و دردها و بیماری‌ها را از بدن بیرون می‌کند».[۲]

۲. در حدیث است که مصادف از یاران حضرت صادق علیه السلام می‌گوید: یکی از دوستان ما در مکّه بیمار شد، بیماریش چندان شدّت گرفت که به حال احتضار افتاد. وضعیّت او را به امام صادق علیه السلام عرض کردم. حضرت فرمود: «اگر من جای شما بودم از آب ناودان کعبه به او می‌دادم». ما در شهر مکّه در جست‌وجوی آب ناودان کعبه رفتیم ولی نیافتیم. به ناگاه ابری در آسمان ظاهر و صدای رعد و برق بلند شد و باران شروع به باریدن کرد. ظرفی را زیر ناودان کعبه نهادیم، سپس ظرف پر از آب را نزد بیمار بردیم. از آن آب نوشید و همان ساعت شفا یافت.[۳]

آب خنک

۱. در روایتی آمده است که حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿**ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**﴾[۴] فرمود: «منظور از آن نعمت‌ها، رطب و آب سرد است».[۵]

۲. از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن آب سرد

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۹، ح ۶؛ کامل الزّیارات، ص ۴۸ و ۴۹.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۷، ح ۲.
۳. محاسن، ص ۵۷۴، ح ۲۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۷، ح ۶.
۴. ترجمه: «سپس در آن روز (همهٔ شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد». سورهٔ تکاثر، آیهٔ ۸.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۱۵۷.

لذّت بیشتری دارد».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب سرد حرارت بدن را فرو می‌نشاند و صفرا را ساکن می‌کند و غذا را در معده می‌گدازد و تب را پایین می‌آورد».[۲]

آب جوشیده

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب جوشیده برای همهٔ دردها سودمند است و هیچ ضرری ندارد».[۳]

۲. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب جوشیده‌ای که هفت بار بجوشد و از ظرفی به ظرف دیگر برگردانده شود، تب را زایل کرده و ساق پا و قدم‌ها را قوّت می‌بخشد».[۴]

آب‌هایی که نوشیدن آن مذموم است

۱. در احادیث فراوانی آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از شفا طلبیدن از آب‌های گرم که بوی گوگرد می‌دهد و از کوه‌ها می‌جوشد نهی کرد و فرمود: «گرمی آن آب‌ها از گرمی جهنّم است».[۵]

۲. در حدیث است که امام باقر علیه السلام از اینکه کسی از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد می‌دهد طلب شفا کند، کراهت داشت و می‌فرمود: «حضرت نوح علیه السلام به هنگام طوفان، آب‌ها را طلبید، همه اجابت کردند جز آب تلخ و آب گوگرد، پس هر دو را نفرین کرد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۲، ح ۱.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۵۶.
۳. همان، ص ۱۵۷.
۴. همان.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۸۹، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۹۰، ح ۴.

فلسفهٔ شیرین یا تلخ بودن آب

از امام حسن و امام حسین علیهما السلام روایت شده است که فرمودند: «ولایت و دوستی ما را بر همهٔ آب‌ها عرضه کردند، هر آبی که آن را پذیرفت شیرین و گوارا شد و هر آبی که نپذیرفت تلخ و شور شد».[۱]

۱۲ آداب خوردن آب

طرز نوشیدن آب

(مقدّمه:) در احادیث بسیاری آمده است که ایستاده آب خوردن خوب و آب را به یک نفس خوردن نیکو است، ولی بهتر است که به سه نفس خورده شود و در روز ایستاده و در شب نشسته بخورد. (به روایاتی در این باره توجّه کنید:)

آب خوردن در حال ایستاده یا نشسته

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ایستاده آب خوردن باعث غلبهٔ زرداب و صفرا می‌شود».[۲]

۲. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ایستاده آب نخورید، زیرا موجب دردی می‌شود که درمان نداشته باشد، مگر آنکه خدا عافیت دهد».[۳]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ایستاده آب نخور و بر گِرد هیچ قبری نگرد و در آب راکد ادرار نکن، زیرا هر کس این کارها را انجام دهد و بلایی به او برسد، کسی جز خود را سرزنش نکند».[۴]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۹، دنبالهٔ حدیث ۳.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۳، دنبالهٔ ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۳.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۳۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۵۸، ح ۱.
۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۳، باب ۲۰۰، ح ۱.

صدوق رحمه الله فرمود: روایاتی که از آب خوردن در حال ایستاده نهی می‌کند منظور، آب خوردن در شب است.

۴. در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «ایستاده آب خوردن باعث قوّت و صحّت بیشتر بدن می‌شود».[۱]

این روایت و مانند آن مربوط به آب خوردن در روز است؛ بنابراین، همان‌گونه که مراجع تقلید فرموده‌اند: ایستاده آب خوردن در روز اشکال ندارد، ولی در شب مکروه است.

چگونگی آب خوردن

۱. در روایتی که با دو سند صحیح به امام صادق علیه السلام می‌رسد آمده است که حضرت فرمود: «آب را به سه نفس خوردن بهتر از یک نفس خوردن است».[۲]

۲. در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دمیدن در آب با دهان نهی کرد.[۳]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در صورتی دمیدن در آب مکروه است که کس دیگری بخواهد از آن آب بخورد، مبادا که او از این کار ناراحت شود».[۴]

۴. در روایتی آمده است که حضرت صادق علیه السلام از خوردن آب با دست چپ نهی کرد.[۵] و در سخنی دیگر فرمود: «آب را بمکید و اندک‌اندک بنوشید و دهان را پر نکنید که باعث درد جگر می‌شود».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۵۸۱، ح ۵۷.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۳، ح ۷ و ۸؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۱۰۴۰.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۷.
۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۸، باب ۲۹۰، ح ۱.
۵. محاسن، ص ۴۵۵، ح ۳۸۱؛ کافی، ج ۶، ص ۲۷۲، ح ۱.
۶. محاسن، ص ۵۷۵، ح ۲۷.

ظرف آب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله آب خوردن در "قدح شامی" را دوست می‌داشت و می‌فرمود: پاکیزه‌ترین ظرف‌های شما قدح‌های شامی است».[۱] و لذا برای آن حضرت این‌گونه ظروف را از شام هدیه می‌آوردند.[۲]

۲. در حدیث آمده است که حضرت باقر علیه السلام از کوزهٔ سفالی آب می‌نوشید.[۳]

۳. در حدیث آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گاه در قدح‌های آبگینه که از شام می‌آوردند و گاه در قدح چوبی آب می‌آشامید.[۴]

۴. در روایتی آمده است: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر گروهی گذشت که (به خاطر نداشتن ظرف) دهان بر آب گذاشته و می‌خوردند، فرمود: «با دست آب بخورید که بهترین ظرف‌های شماست».[۵]

دعاهای قبل و بعد از نوشیدن آب

ابتدا به نام خدا وانتها به حمد او

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آداب آشامیدن آب به این شرح است: گفتن بسم الله در ابتدا و الحمد لله در پایان و ننوشیدن آب از جای دستهٔ کوزه و جایی که شکسته یا رخنه داشته باشد که این دو موضع جای شیطان است».[۶] (ممکن است اشاره به جمع شدن میکروب‌ها در این‌گونه جاها باشد).

---

۱. محاسن، ص ۵۷۷، ح ۳۸؛ کافی ج ۶، ص ۳۸۶، ح ۸.
۲. محاسن، ص ۵۷۷، ح ۴۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۵، ح ۱.
۳. محاسن، ص ۵۸۳، ح ۷۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۵، ح ۲.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۱.
۵. محاسن، ص ۵۷۷، ح ۳۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۵، ح ۷.
۶. محاسن، ص ۵۷۷، ح ۴۱.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و دمی بخورد و الحمد لله بگوید، سپس بسم الله بگوید و مقداری بخورد و الحمد لله بگوید و این کار را سه بار تکرار کند، مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از آنِ او باشد».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «گاه شخصی با یک نوبت آب خوردن بهشتی می‌شود، بدین ترتیب که آب بخورد و هنوز سیراب نشده آب را از لب جدا کند و حمد خدای به جا آورد، سپس آب خوردن را ادامه دهد و هنوز سیراب نشده، آب را از لب جدا کند و حمد خدای گوید سپس آب بنوشد. خداوند به سبب این کار او را بهشتی می‌کند».[۲]

۴. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب می‌آشامید این دعا را می‌خواند: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي سَقانا عَذْباً زُلالاً وَ لَمْ يَسْقِنا مِلْحاً اُجاجاً وَ لَمْ يُؤاخِذْنا بِذُنُوبِنا**».[۳]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در وقت نوشیدن آب این دعا را بخوانید: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي سَقانی فَاَرْواني وَ اَعْطاني فَاَرْضاني وَ عافانی وَ كَفانی. اَللّهُمَّ اجْعَلْني مِمَّنْ تَسْقِيَهُ فِي الْمَعادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ تُسْعِدَهُ بِمُرافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ**».[۴]

---

۱. محاسن، ص ۵۷۸، ح ۴۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۳.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۱؛ معانی الأخبار، ص ۳۸۵.

۳. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که به ما آبی گوارا و زلال نوشانید، نه شور و ناگوار و ما را به گناهانمان نگرفت (و مؤاخذه نکرد)». قرب الإسناد، ص ۳۶، ح ۶۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۲.

۴. ترجمه: «حمد و سپاس ویژهٔ خداوندی است که آب داد و سیرابم کرد و عطا کرد و راضی‌ام نمود و عافیتم بخشید و کفایتم کرد. بار خدایا، مرا از کسانی قرار ده که در قیامت از حوض (کوثر) محمّد صلی الله علیه و آله به همراه آن حضرت به آنان آب می‌دهی و با همنشینی آن حضرت آنها را سعادتمند می‌کنی، به مهربانی خودت ای مهربان‌ترین مهربانان». مکارم الأخلاق، ص ۱۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۷۵.

سلام بر حسین شهید

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس آب بنوشد و از تشنگی امام حسین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت یاد کند و قاتلین آن حضرت را نفرین نماید، خداوند متعال پاداش‌های بسیار زیادی برایش خواهد نوشت و در روز قیامت او را خوشحال خواهد کرد و با خیالی آسوده محشور می‌گرداند».[1] و اگر چنین بگوید خوب است: «**صَلَواتُ اللهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَصْحابِهِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلىٰ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ وَ اَعْدائِهِ**».[2]

دعا برای دفع ضرر نوشیدن آب در شب

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه بخواهی در شب آب بنوشی ظرف آب را بردار و آن را حرکت بده و بگو: **يا ماءُ، ماءُ زَمْزَمٍ وَ ماءُ فُراتٍ يُقْرِ آنِكَ السَّلامَ**».[3]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در شب آب بنوشد و سه مرتبه بگوید: "**عَلَيْكَ السَّلامُ مِنْ ماءِ زَمْزَمٍ وَ ماءِ الْفُراتِ**" آب به او ضرر نمی‌زند».[4]

مقدار نوشیدن آب

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زیاد آب نخور که هر دردی را به سوی تو جذب می‌کند و تا وقتی که طاقت درد داری از دارو استفاده

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۹۱، ح ۶؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۶.

۲. ترجمه: «درود و سلام خداوند بر حسین علیه السلام و خاندان و یارانش و لعنت خداوند بر کشندگان حسین علیه السلام و دشمنانش».

۳. ترجمه: «ای آب، آب زمزم و فرات بر تو درود می‌فرستند». کافی، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۴.

۴. ترجمه: «درود و سلام آب زمزم و فرات بر تو باد». مکارم الأخلاق، ص ۱۵۷.

نکن».[1] (تا بدن با قدرت خود، بیماری را بیرون کند که گرفتار ضایعات داروها نشود).

۲. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب خوردن زیاد پس از غذا ضرر ندارد، امّا در غیر آن زمان زیاد آب نخور».[2]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۲، ح ۲.

۲. محاسن، ص ۵۷۲، ح ۱۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۸۲، ح ۳.

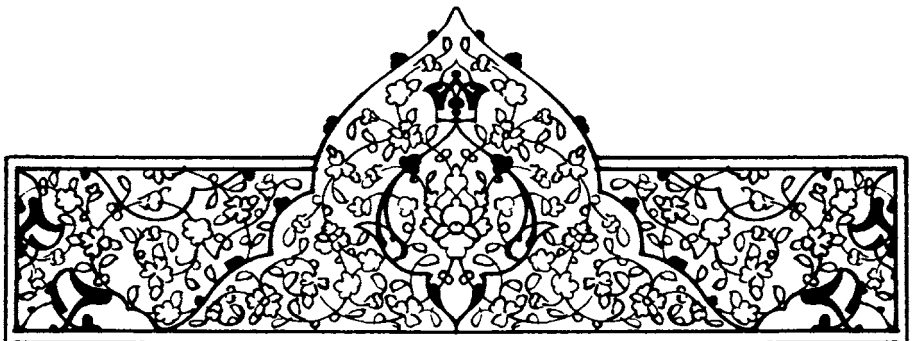

فصل چهارم:

ازدواج، آداب ازدواج، تربیت فرزندان

۱. فضیلت ازدواج کردن ونهی از رهبانیّت
۲. صفات پسندیده وناپسند زنان
۳. آداب خواستگاری و زمان مناسب آن
۴. آداب زفاف وآمیزش
۵. دعا و نماز در شب زفاف وهنگام آمیزش
۶. حقوق زن وشوهر بر یکدیگر
۷. دعاهای طلب فرزند وفضیلت آن
۸. احکام دوران حمل و زایمان و پس از آن
۹. عقیقه کردن و سر تراشیدن نوزاد وآداب آن
۱۰. ختنه کردن
۱۱. آداب شیر دادن وتربیت فرزند
۱۲. رعایت کردن حرمت والدین و حقوق آنها بر فرزندان

۱ فضیلت ازدواج کردن و نهی از رهبانیّت

ازدواج و دینداری

۱. در حدیثی امام صادق علیه السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس زنی را به عقد خود درآورد نصف دینش را حفظ کرده است، پس باید تقوای الهی را برای حفظ نصف دیگر آن به کار بندد».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «بدترین مردان شما بی‌زن‌ها هستند. چه چیز مانع شما از ازدواج می‌شود؟ شاید خداوند فرزندی به شما بدهد که زمین را به گفتن **لا إله إلّا الله** سنگین کند».[۲]

۳. و در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس می‌خواهد از سنّت من پیروی کند، ازدواج کند».[۳]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوش ندارم دنیا و آنچه در دنیاست را داشته باشم و یک شب بدون همسر بخوابم». سپس فرمود: «دو رکعت نماز شخص متأهل بهتر از عبادات شخص مجرّدی است که تمام شب‌ها

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶.
۳. کافی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶.

نماز بخواند و روزها را روزه باشد».[۱]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دو رکعت نماز شخص متأهل برابر با هفتاد رکعت نماز شخص مجرّد است».[۲]

۶. به سندهای معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «از دنیای شما همسران و بوی خوش را اختیار کردم و روشنی دیدهٔ من در نماز است».[۳]

ترک ازدواج برای مسائل مالی

از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس ازدواج را برای ترس از فقر ترک کند به خداوند بدگمان است، زیرا خداوند متعال در قرآن مجید فرماید: ﴿**إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**﴾».[۴]

دوست داشتن همسر

۱. در حدیثی به سند معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «دوست داشتن همسر از اخلاق پیامبران است».[۵]

۲. و در روایتی فرمود: «گمان نمی‌کنم ایمان کسی بالا رود، مگر اینکه محبّتش به همسرش زیاد شود».[۶]

---

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۴۶۷، ح ۵۷۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸، باب کراهیة العزبة، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷.
۳. خصال، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۱۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۸، ح ۷.
۴. ترجمه: «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد». (سورهٔ نور، آیهٔ ۳۲) کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶.
۵. کافی، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷.
۶. کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۱۱۵۱.

لزوم آمیزش با همسر

۱. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که حضرت رضا علیه السلام فرمود: «سه چیز از سنّت پیامبران است: بوی خوش، ازالهٔ موهای زاید بدن و همخوابی با همسر».[۱]

۲. زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از شوهرش که نزد او نمی‌رفت شکایت کرد. حضرت فرمود: «خود را خوشبو ساز تا نزد تو آید». زن گفت: به هر عطری که داشتم خود را خوشبو ساختم ولی باز از من دوری می‌کند. حضرت فرمود: «اگر می‌دانست این کار چه ثوابی دارد از تو دوری نمی‌کرد». سپس فرمود: «هرگاه به سوی تو حرکت کند دو فرشته او را همراهی می‌کند و ثوابش چونان کسی است که سلاح به دست گرفته، در راه خدا جهاد می‌کند و زمانی که با تو درآمیزد گناهانش می‌ریزد همچون ریزش بر درختان و هرگاه غسل کند از گناهان خارج می‌شود».[۲]

رهبانیّت ممنوع

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «همسر عثمان بن مظعون خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، شوهرم روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت می‌پردازد و نزد من نمی‌آید. حضرت خشمناک شد و با همان حال نزد عثمان بن مظعون رفت و فرمود: «ای عثمان، خداوند مرا به رهبانیّت نفرستاده، بلکه به دین مستقیم و آسان مبعوث کرده است. من نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم و با همسرانم نزدیکی می‌کنم؛ پس هر که مرا دوست دارد باید طبق سنّت و روش من عمل کند و آمیزش با همسران از

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۳؛ تهذیب، ج ۷، ص ۶۶، ح ۵۶۸.
۲. کافی، ج ۵، ص ۴۹۶، ح ۴.

سنّت من است».[۱]

۲. در روایتی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم که فرمود: «سه زن خدمت رسول خداﷺ رسیدند. یکی گفت: شوهرم گوشت نمی‌خورد. دیگری گفت: شوهرم بوی خوش استعمال نمی‌کند. و سومی گفت: شوهرم نزد همسرانش نمی‌رود. حضرت به سوی مسجد حرکت کرد، در حالی که از شدّت خشم عبای وی بر زمین کشیده می‌شد. بر فراز منبر رفت، حمد و ثنای الهی گفت و فرمود: چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمی‌خورند و بوی خوش استعمال نمی‌کنند و نزد همسرانشان نمی‌روند؟ در حالی که من گوشت می‌خورم و بوی خوش می‌بویم و نزد همسرانم می‌روم. هر کس از سنّت من پیروی نکند از من نیست».[۲]

۳. در روایتی معتبر آمده است که سکین نخعی بوی خوش و غذاهای لذیذ و آمیزش با همسرانش را ترک کرده و به عبادت پرداخته بود. در این موضوع نامه‌ای به حضرت صادقؑ نوشت و آن حضرت در پاسخ نوشتند: «امّا در مورد زنان، می‌دانی حضرت رسول چند همسر داشت و نزد آنها می‌رفت. و امّا غذای لذیذ، حضرت رسول گوشت و عسل تناول می‌کرد».[۳]

۲ صفات پسندیده و ناپسند زنان

اهمیّت همسر

۱. از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «زن همچون گردنبند (و قلّاده‌ای) است که به گردن خود می‌افکنی، دقّت کن که چگونه گردنبندی برای خود انتخاب می‌کنی».[۴]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۹۴، باب کراهیة الرّهبانیة و ترك الباه، ح ۱.
۲. کافی، ج ۵، ص ۴۹۶، ح ۵.
۳. همان، ص ۳۲۰، ح ۴.
۴. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲، باب اختیار الزّوجة، ح ۱، تهذیب، ج ۷، ص ۴۶۴، ح ۵۶۱.

۲. و در حدیثی دیگر فرمود: «زنان صالحه و غیر صالحه هیچ‌یک قابل قیمت‌گذاری نیستند. اگر زن صالحه باشد هیچ طلا و نقره‌ای معادل ارزش او نخواهد بود، بلکه از طلا و نقره بهتر است. و اگر غیر صالحه باشد به خاک هم نمی‌ارزد، بلکه خاک از او بهتر است».[۱]

۳. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند جهانیان فرماید: هرگاه اراده کنم که خوبی‌های دنیا و آخرت را به کسی دهم این نعمت‌ها را نصیبش می‌کنم: دلِ شکستهٔ خاشع، زبان ذاکر، بدن صبور بر بلا، زنِ مؤمن که هرگاه به او نگاه کند شاد شود و چون شوهر غایب شود خود را نگاه دارد و اموال شوهر را ضایع نکند».[۲]

۴. در روایتی صحیح آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «شخص عاقل و بسیار ثروتمندی در بنی‌اسرائیل زندگی می‌کرد که دارای دو همسر بود. یک فرزند از همسر عفیفه‌اش داشت که در شکل و شمایل شبیه پدر بود و دو فرزند از همسر دیگر که عفّتی نداشت. به هنگام مر وصیّت کرد که همهٔ اموال من از آنِ یکی از شماهاست. چون پدر مرد هر کدام ادّعا کرد که تمام اموال به وی می‌رسد. نزد قاضی رفتند، گفت: نزد آن سه برادر که به عقل و درایت در بین مردم مشهورند بروید تا در میان شما حکم کنند. نزد یکی از آنها رفتند که ظاهراً از همه بزر تر بود و آثار پیری در چهره‌اش نمایان بود. او گفت: نزد فلان برادرم که از من بزر تر است بروید. هنگامی که نزد او رفتند وی نه پیر و نه جوان بود، بلکه میانسال به نظر می‌رسید. او گفت: نزد برادر سوم که از من بزر تر است بروید. هنگامی که او را ملاقات کردند با کمال تعجّب دیدند او از همهٔ آنها جوان‌تر است. پرسیدند: چطور برادر کوچک‌تر از همه پیرتر و تو که از همه بزر تری از

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲، باب اختیار الزّوجة، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۶۴، ح ۵۶۱.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۲.

آنها جوان‌تری؟ پاسخ داد: امّا برادر کوچک‌تر ما، همسر بسیار بدی دارد که برادرمان بر بدی‌های او صبر می‌کند، مبادا که به بلای دیگری مبتلا شود که نتواند صبر کند، بدین جهت از همه پیرتر نشان می‌دهد. و امّا برادر دیگر همسری دارد که گاه خوشحالش می‌کند، بدین جهت میانسال مانده است. و امّا من، همسری دارم که همواره مرا خوشحال می‌کند و هرگز خاطرم را نمی‌آزارد، بدین سبب جوان مانده‌ام. به هر حال آن سه برادر داستان خود را نقل کردند و از او داوری خواستند. وی گفت: نخست بروید استخوان‌های پدر را از قبر خارج کرده و آتش بزنید، سپس بیایید تا در میان شما حکم کنم. چون از نزد آن شخص رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگ برداشتند. هنگامی که به سر قبر رسیدند و قصد داشتند قبر پدر را با کلنگ بشکافند، پسر کوچک در مقابل آنها شمشیر کشید و گفت: اجازه نمی‌دهم قبر پدرم را بشکافید، من از سهم خود گذشتم و اموال پدر را به شما واگذار کردم. آنها نزد قاضی بازگشته و ماجرا را شرح دادند. قاضی اموال را به پسر کوچک واگذار کرد و خطاب به آن دو گفت: اگر شماها هم فرزند او بودید، مهر و عاطفهٔ فرزندی مانع بیرون آوردن استخوان‌های پدرتان می‌شد».[1]

معیارهای معنوی همسر خوب

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زنی را برای زیبایی یا اموالش بخواهد از هر دو محروم خواهد شد. و اگر به خاطر دین و ایمانش با وی ازدواج کند، خداوند زیبایی و ثروت نیز روزی او کند».[2]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به کفو و هم‌شأن خود

---

۱. راوندی، قصص الانبیاء، ص ۱۸۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۳۳، باب مَن تزوّج ذات دین، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۳.

دختر بدهید و از کفو و هم‌شأن خود دختر بگیرید. و برای نطفهٔ خود زنی پیدا کنید که شایستهٔ فرزنددار شدن باشد».[۱]

معیارهای جسمی همسر شایسته

۱. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «با دختر باکره ازدواج کنید که فرزند بسیار آورد. و به سراغ زنی که از هر جهت مورد قبول شماست ولی فرزند نمی‌آورد نروید که من به تعداد مسلمانان نسبت به امّت‌های دیگر در روز قیامت مباهات می‌کنم. مگر نمی‌دانید که فرزندان در زیر عرش الهی برای پدران خود طلب آمرزش می‌کنند. و حضرت ابراهیم علیه السلام از آنها نگهداری کرده و حضرت ساره آنها را بر فراز کوهی از مشک و عنبر و زعفران تربیت می‌کند».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «با دختران باکره ازدواج کنید که دهانشان خوشبوتر و رحم‌هایشان خشک‌تر و پستان‌هایشان پرشیرتر و فرزندان بیشتری می‌آورند. مگر نمی‌دانید که من در روز قیامت به فزونی جمعیّت مسلمانان افتخار می‌کنم؟ حتّی فرزندی که پیش از موعد سقط شده باشد خشمناک بر در بهشت می‌ایستد. خداوند فرماید: وارد شو، می‌گوید: نمی‌روم تا پدر و مادرم پیش از من وارد بهشت شوند. سپس خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد که پدر و مادرش را وارد بهشت کنید. پس از ورود آنها به بهشت، به آن طفل می‌فرماید: به خاطر رحمت زیادی که نسبت به تو داشتم پدر و مادر تو را هم وارد بهشت کردم».[۳]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۳؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۷۰۴.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۳۴، ح ۴.
۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۴، باب فضل الأبکار، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۶۲، ح ۵۵۵.

۳. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از سعادت انسان است که زنی سفیدرو داشته باشد».[۱]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که قصد خواستگاری از زنی داشتید از موهایش بپرسید، همان‌گونه که از چهره‌اش سؤال می‌کنید».[۲]

۵. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زنی را خواستگاری کن که گندمگون، فراخ چشم، سیاه چشم، بزر سر، میانه بالا باشد. اگر نپسندید بیایید مَهر او را از من بگیرید».[۳]

۶. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوبی زن آن است که مَهرش کم و زاییدنش آسان باشد. و شومی زن آن است که مَهرش سنگین و زاییدنش دشوار باشد».[۴]

بهترین و بدترین زنان

۱. در روایتی با سند معتبر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که: فرزند بسیار آورد، شوهردوست، عفیف، در میان خویشاوندانش عزیز، نزد شوهرش فروتن باشد، برای شوهرش زینت کند، از دیگران شرم کرده و عفّت پیشه سازد، هر چه شوهرش گوید اطاعت کند، با شوهر گلاویز نشود و او را وادار بر آمیزش نکند».[۵] سپس فرمود: «بدترین زنان

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۷.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۱۱۶۴ از امیرالمؤمنین علیه السلام؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۰ از امام سجّاد علیه السلام.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۹.

۴. کافی، ج ۵ ص ۵۶۴، ح ۳۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۸.

۵. کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۰.

شما زنی است که: در میان قومش خوار، بر شوهر مسلّط باشد، فرزند نیاورد، کینه‌توز باشد، از کارهای زشت و قبیح اجتناب نورزد، هنگامی که شوهرش نیست آرایش کند، خود را به دیگران عرضه نماید، هرگاه شوهر به منزل می‌آید خود را از وی پنهان سازد، از شوهر اطاعت نکند، در خلوت با شوهر از او مضایقه کند، از تقصیر شوهر درنگذرد».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «زنان قریش بهترین زنان مسلمان و مهربان‌ترین زنان نسبت به شوهران و فرزندانشان و امین‌ترین همسران نسبت به شوهران و باعفّت‌ترین زنان نسبت به غیر شوهرانشان هستند».[۲]

و مصداق قریش در روزگار ما سادات هستند.

۳. و در حدیثی دیگر فرمود: «بهترین زنان امّت من زنی است که از دیگران خوش‌روتر و مَهرش سبک‌تر باشد».[۳]

زنی که از کارکنان خداست

در حدیث است که کسی خدمت حضرت رسول ﷺ رسید و عرض کرد: زنی دارم که هرگاه به خانه روم از من استقبال و چون بیرون آیم بدرقه‌ام می‌کند و هنگامی که مرا غمگین بیند می‌گوید: چرا ناخوشی؟ اگر برای رزق و روزی غمگین هستی خداوند متکفّل روزی ما و دیگران است و اگر برای آخرت محزونی، دعا می‌کنم که خدا اندوه تو را بزداید. حضرت فرمود: «خداوند کارکنانی دارد و این زن از کارکنان خداست و نیمی از ثواب شهید را دارد».[۴]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۲.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۶، باب فضل نساء قریش، ح ۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۶۶، ح ۵۷۳ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۳. کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۱.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۱۱۶۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۰.

۳ آداب خواستگاری و زمان مناسب آن

خواستگاری

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه بخواهی به خواستگاری بروی دو رکعت نماز بگزار و حمد و ستایش پروردگار را به‌جا آور، سپس این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ اِنّی اُریدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لي مِنَ النِّساءِ اَعَفَّهُنَّ فَرْجاً وَ اَحْفَظَهُنَّ لي في نَفْسِها وَ مالي وَ اَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً وَ اَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً وَ قَدِّرْ لي وَلَداً طَيِّباً تَجْعَلَهُ خَلَفاً صالِحاً في حَياتي وَ بَعْدَ مَوْتي**».[۱]

۲. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است».[۲]

۳. در حدیث است که به حضرت باقر علیه السلام خبر رسید شخصی در گرمای هوا و در وسط روز به خواستگاری زنی رفته است. حضرت فرمود: «گمان نمی‌کنم محبّت و الفت در میان آنها استوار شود». آنها به زودی از هم جدا شدند.[۳]

زمان عقد و زفاف

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس عقد یا زفاف کند در حالی که قمر در عقرب باشد، عاقبت به خیر نمی‌شود».[۴]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، می‌خواهم ازدواج کنم. همسری برایم مقدّر کن که پاکدامن‌ترین زنان و نگاه‌دارنده‌ترین آنها در حفظ و نگهداری خود و مالم، از نظر روزی گسترده‌تر و از جهت برکت عظیم‌تر باشد و فرزندی پاک روزی‌ام گردان که جانشین شایسته‌ای در حیات و پس از مرگ من باشد». کافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۵.

۲. علل الشرایع، ج ۳، ص ۵۹۸.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، باب الوقت الّذي یکره فیه التّزویج، ح ۱.

۴. تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۰، ح ۵۸۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۸.

۲. در روایتی معتبر آمده است که عقد کردن در ماه شوّال خوب است.[۱]
۳. در حدیثی معتبر آمده است که ازدواج در شب مستحبّ است.[۲]

ولیمهٔ ازدواج

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «غذا دادن به هنگام ازدواج از سنّت پیامبران است».[۳]

۲. در روایتی آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون با میمونه ازدواج کرد به مردم ولیمه داد و غذای آن روز چیزی به نام «حلس» بود که از خرما و روغن و کشک تهیّه می‌شد.[۴]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ولیمهٔ روز اوّل ازدواج لازم و در روز دوم نیک و در روز سوم، ریا و سمعه است».[۵]

خواندن خطبهٔ عقد

در روایتی آمده است که امام جواد علیه السلام برای عقد کردن دختر مأمون چنین خطبه خواند: «**اَلْحَمْدُ لِلّهِ اِقْراراً بِنِعْمَتِهِ وَ لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ اِخْلاصاً لِوَحْدانِیَّتِهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ سَیِّدِ بَرِیَّتِهِ وَ الْاَصْفِیاءِ مِنْ عِتْرَتِهِ. اَمّا بَعْدُ، فَقَدْ کانَ مِنْ فَضْلِ اللهِ عَلَی الْاَنامِ اَنْ اَغْناهُمْ بِالْحَلالِ عَنِ الْحَرامِ فَقالَ سُبْحانَهُ: ﴿وَ أَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾**».[۶]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۶۳، ح ۲۹.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، باب ما یستحبّ من التّزویج باللیل، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۸۲، ح ۶۳۲.
۳. کافی، ج ۵، ص ۳۶۷، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۲، ح ۵۹۰.
۴. کافی، ج ۵، ص ۳۶۸، باب الإطعام عند التّزویج، ح ۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۱، ح ۵۸۹.
۵. الجعفریّات، ص ۱۶۴؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۸، ح ۴.
۶. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که به نعمت او اعتراف دارم و خدایی جز الله که خالصانه
←

سایر خطبه‌های طولانی در کتاب‌های مبسوط و مفصّل ذکر شده است[1] و این کتاب گنجایش آن را ندارد و در مورد آداب صیغهٔ نکاح کتابی جداگانه نوشته‌ام.

۴ آداب زفاف و آمیزش

(مقدّمه:) انجام دادن مراسم عروسی (زفاف) به هنگامی که قمر در عقرب است، یا تحت الشعاع[2] باشد، کراهت دارد. و آمیزش در حال عادت ماهیانه، یا هنگامی که زن خون نفاس دیده حرام است، امّا تمتّعات دیگر (غیر از آمیزش) جایز است هر چند نسبت به بین ناف و زانو کراهت دارد. و برخی فقها آمیزش پس از پاک شدن و پیش از غسل را حرام دانسته‌اند و احتیاط در اجتناب است مگر اینکه ضرورتی باشد و زن مستحاضه اگر غسل و دیگر وظایفش را انجام دهد آمیزش اشکال ندارد. آنچه گفته شد در مورد آمیزش از طریق متعارف بود، امّا در آمیزش با همسر از طریق غیر متعارف (از پشت) بین فقها اختلاف نظر است؛ عدّه‌ای آن را حرام و بیشتر علما آن را مکروه می‌دانند و احوط اجتناب است و بهتر است به هنگام آمیزش با همسر، نطفه را بیرون نریزد و برخی علما این کار را بدون اجازهٔ همسر حرام می‌دانند.

← به وحدانیّت او اعتراف می‌کنم وجود ندارد و درود خداوند بر سرور مخلوقاتش و برگزیدگان از ذرّیّه‌اش. امّا بعد، از فضل خداوند بر مردم این است که آنان را با حلال از حرام بی‌نیاز گردانید و فرمود: مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ (فضل) خداوند واسع و (از نیازهای بندگان) آگاه است». (سورهٔ نور، آیهٔ ۳۲) مکارم الأخلاق، ص ۲۰۶.

۱. به کتاب بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۳، باب ۶ مراجعه فرمایید.

۲. کنایه از دو یا سه روز آخر هر ماه که جرم قمر (ماه) در آن ایّام بر اثر باریکی زیاد، دیده نمی‌شود. (لغت‌نامه دهخدا).

اوقات مکروه آمیزش

شب چهارشنبه وهنگام تحت‌الشعاع

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مرد نباید در شب چهارشنبه با همسرش آمیزش کند».[۱]

۲. از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در تحت الشعاع با همسرش آمیزش کند، (بیم آن می‌رود که) موجب سقط جنین شود».[۲]

آمیزش در اوّل ووسط وآخر ماه

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در اوّل و وسط و آخر ماه آمیزش نکن که موجب سقط فرزند می‌شود. و اگر سقط نشود دیوانه به دنیا می‌آید، یا مبتلا به بیماری صرع خواهد شد. و نطفهٔ کسانی که بیماری صرع دارند اکثر در اوّل یا آخر ماه منعقد شده است».[۳]

۲. در حدیثی آمده است که حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی، در اوّل و وسط ماه آمیزش نکن که زمینهٔ بیماری‌های جنون، خوره و فساد عقل را در همسر و فرزندت به وجود می‌آورد».[۴]

۳. همچنین فرمود: «ای علی، در شب نیمهٔ شعبان آمیزش نکن که اگر فرزندی به وجود آید شوم و نامیمون باشد. و در روز آخر ماه شعبان نیز این کار را ترک کن، چرا که اگر فرزندی به وجود آید یاور ستمکاران شود».[۵]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، باب الوقت الّذي يكره فيه التّزويج، ح ۳.
۲. کافی، ج ۵، ص ۴۹۹، ح ۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۴، ح ۶۰.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۵، ح ۱۲۰۸.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.

آمیزش هنگام طلوع وغروب آفتاب

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جنب شدن به هنگام طلوع آفتاب و نیز هنگام زردی آفتاب که خورشید غروب می‌کند کراهت دارد».[۱]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که: «آمیزش میان سپیدهٔ صبح تا طلوع آفتاب و از هنگام غروب آفتاب تا برطرف شدن سرخی مغرب و در روزی که آفتاب می‌گیرد و در شبی که ماه می‌گیرد و در شب یا روزی که باد سیاه یا سرخ یا زرد می‌وزد کراهت دارد. به خدا قسم، اگر در این اوقات آمیزش کنند و فرزندی به دنیا آید آنچه را دوست دارند در آن فرزند نخواهند یافت، زیرا نشانه‌های خشم الهی را سبک شمرده‌اند».[۲]

آمیزش در شب عید فطر وعید قربان ودر برابر آفتاب

۱. در حدیث است که حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی، در شب عید فطر با همسر خود هم‌بستر نشو که اگر نطفهٔ فرزندی در آن شب منعقد شود، منشأ شرور فراوانی خواهد شد».[۳]

۲. نیز فرمود: «ای علی، در شب عید قربان با زوجهٔ خود آمیزش نکن که اگر فرزندی منعقد شود، نقص عضو خواهد داشت».[۴]

۳. نیز فرمود: «ای علی، در برابر تابش مستقیم نور آفتاب آمیزش نکن، مگر اینکه پرده‌ای میان خود و آفتاب قرار دهی، زیرا اگر در چنان حالتی فرزندی به وجود آید همواره پریشان و بدحال باشد».[۵]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷، ح ۱۸۲، ج ۳، ص ۲۵۵، ح ۱۲۰۹.
۲. محاسن، ص ۳۱۱، ح ۲۶؛ کافی، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۱.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.

اوقات حرام آمیزش

(مقدّمه:) آمیزش با همسر در پاره‌ای از اوقات حرام است که علّامهٔ مجلسی رحمه‌الله فقط به یک مورد آن اشاره کرده است. (توجّه کنید:)

در حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «هر کس با همسرش در حال حیض همبستر گردد و نطفهٔ فرزندی در آن حال بسته شود، سپس آن فرزند به دنیا آید در حالی که مبتلا به بیماری پیسی باشد، جز خود هیچ‌کس را سرزنش نکند».[1]

اوقات مستحبّ آمیزش

۱. از حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «آمیزش در شب اوّل ماه مبارک رمضان مستحبّ است».[2]

۲. در حدیثی آمده است که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: «ای علی، در شب دوشنبه آمیزش کن که اگر فرزندی به وجود آید، (امید است) حافظ قرآن و راضی به قسمت خدا باشد».[3]

۳. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «ای علی، اگر در شب سه‌شنبه آمیزش کنی و خداوند فرزندی نصیب تو کند، سعادت اسلام نصیب وی شود و دهانش خوشبو و دلش مهربان و دستش سخاوتمند و زبانش از غیبت و تهمت پاک باشد».[4]

۴. در سخنی دیگر فرمود: «ای علی، اگر در شب پنجشنبه آمیزش کنی و نطفهٔ

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۱۲۱۳.
۲. کافی، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۴۸۱.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.

فرزندی منعقد شود، حاکمی از حاکمان دینی، یا دانشمندی از دانشمندان خواهد شد».[۱]

۵. نیز در سخنی فرمود: «ای علی، اگر در شب جمعه آمیزش کنی و فرزندی از آن به وجود آید، خطیب و سخنگو باشد. و چنانچه در شب جمعه بعد از نماز عشا باشد، امید است که آن فرزند از ابدال (شریف و صالح و نیکوکار) باشد».[۲]

۶. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی زنی را ببیند و از او خوشش بیاید، با همسرش آمیزش کند زیرا او هم زنی است مانند آن زن؛ شیطان را بر دل خود مسلّط نکند. و اگر همسری ندارد دو رکعت نماز بگزارد و حمد و ستایش خدا فراوان گوید و بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد، سپس از خداوند تقاضای همسر کند تا او را از حرام بی‌نیاز سازد».[۳]

۷. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ای علی، هرگاه در عصر جمعه آمیزش کنی و فرزندی به وجود آید، از دانایان مشهور خواهد بود».[۴]

مکان‌هایی که آمیزش در آن مکروه است

۱. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ای علی، زیر درخت دارای میوه آمیزش نکن که اگر فرزندی به وجود آید، (بیم آن می‌رود که) جلّاد و قاتل مردم، یا رئیس و سرکردهٔ ستمکاران باشد».[۵]

۲. در سخنی دیگر فرمود: «ای علی، بر پشت‌بام آمیزش نکن که اگر فرزندی

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۷، ح ۱۹.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.

به وجود آید، (بیم آن می‌رود که) منافق و ریاکار و بدعتگذار باشد».[۱]

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دوست ندارم کسی که در سفر برای غسل کردن آب در اختیار ندارد آمیزش کند، مگر اینکه بترسد به او زیانی برسد».[۲]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در اتاقی که کودکی در آن باشد آمیزش نکنید که آن کودک یا فرزندی که از آن آمیزش به وجود می‌آید، عفیف نباشد».[۳]

۵. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به حقّ خداوندی که جانم در دست اوست، هرگاه کسی با همسر خود آمیزش کند و در آنجا کسی بیدار باشد که ایشان را ببیند، یا سخن و نفس آنها را بشنود، فرزندی که از این آمیزش به وجود آید رستگار نشود و عفیف نباشد».[۴]

کارهای مکروه به هنگام آمیزش

۱. در حدیثی معتبر و صحیح آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «به هنگام آمیزش سخن نگویید، زیرا بیم آن می‌رود که اگر فرزندی به وجود آید لال باشد.[۵] و شوهر در آن وقت به عورت زوجه نگاه نکند، زیرا بیم نابینایی فرزند می‌رود».[۶]

توجّه: این سخن در روایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۲. تهذیب، ج ۷، ص ۴۸۲، ح ۶۳۴.
۳. کافی، ج ۵، ص ۴۹۹، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۶، ح ۶۱۲.
۴. کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۲.
۵. کافی، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۷؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۶، ح ۶۰۸.
۶. تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۷، ح ۶۱۳.

علی علیه‌السلام نیز آمده است. البتّه نگاه کردن به عورت زوجه، در برخی دیگر از روایات جایز شمرده شده است.[۱] و این نشان می‌دهد که آنچه در روایت بالا آمده، حکم تحریم نیست بلکه دلالت بر کراهت این کار دارد.

۲. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «ای علی، با علاقهٔ زن دیگر با همسر خود آمیزش نکن که اگر در این حال فرزندی نصیب تو شود، (بیم آن می‌رود که) آلوده دامن باشد».[۲]

۳. در گفته‌ای دیگر فرمود: «ای علی، هنگامی که همسرت حامله است، بدون وضو با او آمیزش نکن که اگر فرزندی به وجود آید، کوردل و بخیل باشد».[۳]

۴. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «زن و شوهر به هنگام آمیزش کاملاً عریان نشوند، زیرا این کار موجب دوری فرشتگان از آنها می‌شود».[۴]

حالت‌های مکروه به هنگام آمیزش

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «کسی که محتلم شده، پیش از آنکه غسل جنابت کند با همسر خود آمیزش نکند و اگر آمیزش کرد و فرزند عقب‌افتاده‌ای نصیبش شد، جز خود کسی را سرزنش نکند».[۵]

۲. در چندین روایت معتبر آمده است که زن و شوهر در حالتی که خضاب به حنا یا غیر آن بسته باشند، آمیزش نکنند.[۶]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۹۷، ح ۵؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۶، ح ۶۰۸.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۱۷۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.
۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۸، ح ۸.
۵. طبّ الائمّه، ص ۱۳۸.
۶. کافی، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۸؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۶، ح ۶۱۱.

۳. در روایتی آمده است که اگر کسی انگشتری در دست داشته باشد که نام خدا در آن باشد، جماع نکند.[۱]

۴. در حدیثی امام رضا علیه السلام از جدّ بزرگوارش امام صادق علیه السلام آورده است که: «هر کس پس از آمیزش و پیش از غسل بخواهد بار دیگر آمیزش کند، وضو بگیرد».[۲]

آداب پیش از آمیزش

۱. در چندین روایت معتبر آمده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه بخواهید با همسر خود آمیزش کنید به روش مرغان نزد او نروید، بلکه نخست با زبان و دست و با گفتار و لمس، او را آماده سازید سپس آمیزش کنید».[۳]

۲. در روایتی می‌خوانیم که: «هرگاه امام زین‌العابدین علیه السلام می‌خواست با همسرش آمیزش کند، خدمتکاران را از آن محل دور می‌کرد و درها را می‌بست و پرده‌ها را می‌انداخت».[۴]

۳. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سه کار را از کلاغ بیاموزید: آمیزش کاملاً پنهانی و به دور از چشم دیگران، بامداد به سراغ کار و کسب رفتن، و احتیاط فراوان».[۵]

۴. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مردان به هنگام آمیزش عجله نکنند، زیرا زنان پیش از آمیزش کارهایی دارند که می‌خواهند انجام دهند».[۶]

---

۱. استبصار، ج ۱، ص ۴۸، ح ۱۳۳.
۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۸۲۲؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۶۳، ح ۸۰.
۳. کافی، ج ۵، ص ۴۹۷، ح ۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۵، ح ۶۵.
۴. کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۲.
۵. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱۰؛ خصال، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۴۷.
۶. خصال، ج ۲، ص ۴۳۳.

آداب عروسی

۱. در حدیثی معتبر آمده است: «خداوند متعال در روز عقد حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام به سدرةالمنتهیٰ دستور داد که آنچه داری برای نثار فاطمه فرو ریز! سدرةالمنتهی آنچه از مروارید و مرجان و جواهر داشت بر اهل بهشت نثار کرد. حوریان بهشتی آنها را بردند و تا روز قیامت به آن افتخار می‌کنند و برای یکدیگر هدیه می‌فرستند و می‌گویند: این نثار (هدیهٔ شب عروسی) فاطمه (به حاضران) است».[۱]

۲. در حدیث آمده است که: «در شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام، مرکب حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله را آوردند و قطیفه‌ای بر روی آن انداختند، سپس حضرت به دخترش فاطمه فرمود: «سوار شو!» سلمان افسار آن را می‌کشید و پیامبر از پشت سر حرکت می‌کرد. در اثنای راه، صدای ملائکه به گوش حضرت رسید. جبرئیل با هزار فرشته و میکائیل با هزار فرشته فرود آمدند و به حضرت عرض کردند: خداوند ما را برای عروسی فاطمه فرستاده است. سپس جبرئیل و میکائیل تکبیر گفتند و ملائکه نیز الله اکبر گفتند و از آنجا سنّت شد که در شب زفاف، الله اکبر بگویند».[۲]

۳. در احادیث و روایات معتبر در مورد عروسی در شب سفارش شده، ازاین‌رو عروسی در شب سنّت است، همان‌گونه که پختن غذا در صبحگاهان.[۳]

۴. در برخی احادیث معتبر آمده است که نثار[۴] عروسی را می‌توان برداشت، امّا چون از یکدیگر غارت می‌کنند و می‌ربایند کراهت دارد.

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۱۲۰۲.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۱۲۰۲.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، باب ما یستحبّ مِن التّزویج بِاللَّیل، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۸۲، ح ۶۳۳.

۴. «نثار» چیزی است که شب عروسی بر سر عروس می‌ریزند.

و علما فرموده‌اند: در صورتی برداشتن آن جایز است که از قراین و شواهد معلوم شود که صاحبان آن رضایت دارند.[۱]

۵. در حدیث است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما غذاهای بسیار خوب و خوشبویی درست می‌کنیم، ولی بوی غذای عروسی در هیچ غذایی یافت نمی‌شود. حضرت فرمود: «علّت آن این است که نسیم بهشتی بر طعام عروسی می‌وزد، زیرا غذایی است که برای کار حلالی آماده می‌شود».[۲]

۶. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه به عروسی دعوت شدید دیر بروید، زیرا شما را به یاد دنیا می‌اندازد. و چون به تشییع جنازه دعوتتان کردند زودتر بروید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد».[۳]

آمیزش در حمّام یا بدون رونداز

۱. در روایتی صحیح آمده است که از امام رضا علیه السلام سؤال شد: آمیزش با همسر در حمّام چه حکمی دارد؟ فرمود: «جایز است».[۴]

۲. در روایتی آمده است که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: اگر در حال آمیزش، رونداز از روی زن و شوهر کنار رود چه حکمی دارد؟ فرمود: «اشکال ندارد».[۵]

۵ دعا و نماز در شب زفاف و هنگام آمیزش

آداب شب زفاف

۱. در حدیثی صحیح و معتبر آمده است که امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: «پیش از

---

۱. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵۱.
۲. محاسن، ص ۴۱۸، ح ۱۸۶؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۲، ح ۶.
۳. قرب الإسناد، ص ۸۷، ح ۲۶۸؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۹۰، ح ۱۵۱۰.
۴. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۱۱۳۵.
۵. کافی، ج ۵، ص ۴۹۷، ح ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۵، ح ۶۰۶.

آنکه عروس را نزد تو آورند بگو وضو بگیرد، تو نیز وضو بگیر، سپس هر کدام دو رکعت نماز بگزارید. بعد حمد و ثنای الهی را به جا آورده، بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرست و دعا کن و از زنانی که همراه عروس آمده‌اند تقاضا کن که آمین بگویند. آنگاه این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ ارْزُقْني إلْفَها وَ وُدَّها وَ رِضاها وَ ارْضِني بِها وَ اجْمَعْ بَيْنَنا بِاَحْسَنِ اِجْتِماعٍ وَ آنَسَ ائْتِلافٍ، فَاِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرامَ**».[1] سپس فرمود: «الفت و محبّت از سوی خدا و دشمنی از جانب شیطان است و او می‌خواهد آنچه را خدا حلال کرده، در نظر مردم زشت جلوه دهد».[2]

۲. در روایتی حسنه آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که در شب زفاف نزد عروس رفتی، موی پیشانی‌اش را بگیر و او را رو به قبله کن و بگو: **اَللّهُمَّ بِأمانَتِكَ أخَذْتُها وَ بِكَلِماتِكَ اسْتَحْلَلْتُها فَإنْ قَضَيْتَ لي مِنْها وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبارَكاً تَقِيّاً مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لا نَصِيباً**».[3]

۳. در حدیثی آمده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «داماد در شب زفاف این دعا را بخواند: **اَللّهُمَّ بِكَلِماتِكَ اسْتَحْلَلْتُها وَ بِأمانَتِكَ أخَذْتُها اللّهُمَّ اجْعَلْها وَلُوداً وَدُوداً لا تَفْرَكُ تَأْكُلُ مِمّا راحَ وَ لا تَسْأَلُ عَمَّا سَرَحَ**».[4]

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود این دعا را بخواند:

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، الفت و دوستی و خشنودیش را روزی‌ام کن و مرا (نیز) با او خشنود ساز و میان ما به بهترین سازگاری و خوگرفتن و همدم بودن جمع کن، زیرا تو حلال را دوست و حرام را دشمن می‌داری».

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۲، ح ۵۹۳.

۳. ترجمه: «بار خدایا، به امانت تو او را به همسری گرفتم و با کلمات تو وی را بر خود حلال کردم، پس اگر برای من از او فرزندی مقدّر کرده‌ای او را مبارک و پرهیزگار و از شیعیان آل محمّد قرار ده و از برای شیطان در او شراکت و بهره‌ای قرار مده». کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۲.

۴. ترجمه: «بار خدایا، او را با کلمات تو بر خود حلال کردم و به امانت تو وی را به همسری گرفتم. بار خدایا، از او فرزندان بسیاری به من عطا کن و بر محبّتش بیفزا، به گونه‌ای که دشمنی نکند و به آنچه برایش آورده می‌شود قناعت کند و از آنچه ندارد نپرسد». کافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۴.

«بِكَلِماتِ اللّهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَها وَ فِي أمانَةِ اللّهِ أَخَذْتُها اَللّهُمَّ إنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِها شَيْئاً فَاجْعَلْهُ بَارّاً تَقِيّاً وَ اجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَ لا تَجْعَلْ فِيهِ شِرْكاً لِلشَّيْطَانِ».[۱]

چگونه شیطان شریک نطفه می‌شود

۱. در روایتی معتبر از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که در مورد دعای شب زفاف فرمود: «دست بر بالای پیشانی‌اش بگذار و بگو: اَللّهُمَّ عَلىٰ كِتابِكَ تَزَوَّجْتُها وَ في اَمانَتِكَ اَخَذْتُها وَ بِكَلِماتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَها، فَإِنْ قَضَيْتَ لي في رَحِمِها شَيْئاً فَاجْعَلْهُ سَوِيّاً وَ لا تَجْعَلْهُ شِرْكَ شَيْطانٍ».[۲]

راوی پرسید: چگونه شیطان شریک نطفه می‌شود؟ امام فرمود: «اگر به هنگام آمیزش، نام خدا را ببرند شیطان دور می‌شود و اگر نبرند شریک نطفه می‌شود». آن شخص پرسید: چگونه می‌توان فهمید شیطان در نطفهٔ کسی شریک شده است؟ فرمود: «هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد شیطان در نطفه‌اش شریک نشده و هر کس دشمن ما باشد شیطان در نطفه‌اش شرکت جسته است».[۳]

و به این مضمون، احادیث بسیاری در منابع شیعه و اهل سنّت وجود دارد.

۲. در حدیثی دیگر از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که فرمود: «هر کس بخواهد شیطان در نطفه‌اش شریک نشود، بسم الله بگوید و سپس از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرد».[۴]

---

۱. ترجمه: «با کلمات خدا او را بر خود حلال و بر امانت خدا با وی ازدواج کردم. بار خدایا، اگر در رحم او فرزندی برای من مقدّر کرده‌ای او را نیکوکار و پرهیزگار قرار ده و مسلمانی راست اندام (و سالم) گردان و از برای شیطان در او شراکتی قرار مده». کافی، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۲.

۲. ترجمه: «بار خدایا، بر طبق کتاب تو او را به ازدواج خود درآوردم و با امانت تو او را به همسری گرفتم و با کلمات تو او را بر خود حلال کردم. اگر در رحم او فرزندی برای من مقدّر کرده‌ای خلقتش را کامل گردان و برای شیطان در آن شراکتی قرار مده». کافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۳؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۰، ح ۵۸۴.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۳؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۵۸۴.

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۱.

۳. در حدیثی دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام چگونگی شرکت شیطان در نطفهٔ انسان را بیان فرمود و آن را بسیار مهم شمرد. راوی پرسید: چه باید کرد که این اتّفاق نیفتد؟ حضرت فرمود: «هرگاه بخواهی آمیزش کنی بگو: **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ اللّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لا نَصِيباً وَ لا حَظّاً وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطانِ وَ رِجْزِهِ جَلَّ ثَناؤُكَ**».[1]

دعای هنگام آمیزش

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه بخواهی با همسرت آمیزش کنی این دعا را بخوان. **اَللّهُمَّ ارْزُقْني وَلَداً وَ اجْعَلْهُ تَقِيّاً زَكِيّاً لَيْسَ في خَلْقِهِ زِيادَةٌ وَ لا نُقْصانٌ وَ اجْعَلْ عاقِبَتَهُ اِلىٰ خَيْرٍ**».[2]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی بخواهد آمیزش کند این دعا را بخواند: «**بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اللّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطانَ ما رَزَقْتَنِي**. در این صورت اگر فرزندی نصیبش شود، شیطان هرگز به او ضرری نمی‌رساند».[3]

---

۱. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. خدایی که جز او خدایی نیست. همو که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است. بار خدایا، اگر در این شب برای من فرزندی مقدّر کردی، برای شیطان در او شراکت و بهره‌ای قرار مده و او را مؤمنی با اخلاص و پاکیزه از شیطان و پلیدی شیطان قرار ده، تو مستحقّ ستایش بزرگی». **کافی**، ج ۵، ص۵۰۳، ح ۴؛ **تفسیر عیّاشی**، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۱۰۶.

۲. ترجمه: «بار خدایا، فرزندی روزی‌ام کن و او را پرهیزگار و پاک قرار ده، در خلقتش زیاد و کمی نباشد و عاقبت او را نیک گردان». **تهذیب**، ج ۷، ص ۴۷۳، ح ۵۹۸.

۳. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (آغاز می‌کنم). بار خدایا، شیطان را از من و فرزندی که نصیب من می‌کنی دور کن». **کافی**، ج ۵، ص ۵۰۳، ح ۵۹۸.

۶ حقوق زن و شوهر بر یکدیگر

حقوق شوهر بر زن

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: «زنی خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: حقّ شوهر بر زن چیست؟ حضرت فرمود: لازم است از شوهرش اطاعت کند و نافرمانی نکند، بدون اجازهٔ شوهر از اموالش صدقه ندهد، بدون رضایت شوهر روزهٔ مستحبّی نگیرد، هرگاه نیاز به آمیزش داشت مضایقه نکند، بی‌اجازهٔ شوهر (جز برای کار ضروری) از خانه بیرون نرود که اگر چنین کند تا زمانی که به خانه بازگردد ملائکهٔ آسمان و زمین و ملائکهٔ غضب و رحمت همگی او را نفرین می‌کنند. آن زن دوباره پرسید: حقّ چه کسی بر مرد از همه عظیم‌تر است؟ فرمود: حقّ پدر. عرض کرد: حقّ چه کسی بر زن از همه عظیم‌تر است؟ فرمود: حقّ شوهر».

۲. در روایتی دیگر می‌خوانیم: «زنی خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رسید و از حقّ شوهر بر زن پرسید. حضرت فرمود: بیش از آن است که بتوان گفت، از جمله اینکه بدون اجازه‌اش روزهٔ مستحبّی نگیرد و از خانه بیرون نرود، به بهترین بوها خود را خوشبو سازد، زیباترین لباس‌ها را برای او بپوشد، خود را به بهترین صورت برای شوهر بیاراید».[1]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «بی‌اجازهٔ شوهر چیزی از اموالش را به کسی ندهد که اگر چنین کند گناهش برای زن و ثوابش برای شوهر است. و هیچ شب سر بر بالین نگذارد مگر اینکه شوهر از او راضی باشد».[2]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر زنی شب را به صبح برد

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۷.
۲. همان، ح ۸.

در حالی که شوهرش از او آزرده خاطر باشد، نمازش قبول نمی‌شود تا شوهر از او راضی گردد. و هر زنی که برای غیر شوهر بوی خوش استفاده کند نـمازش قبول نیست تا آنکه بوی خوش را از خود بزداید».[۱]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «عمل سه گروه به آسمان بالا نمی‌رود؛ یک گروه زنانی‌اند که شوهرانشان از آنها راضی نباشند».[۲]

۶. در احادیث معتبر آمده است: «جهاد مردان آن است که جان و مال خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته (یا پیروز) شوند و جهاد زنان آن است که با شوهر خود مدارا کنند».[۳]

۷. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر زنی به شوهرش بگوید: من هرگز از تو نیکی ندیده‌ام، ثواب اعمالش از بین می‌رود».[۴]

حقوق زن بر شوهر

۱. در روایاتی معتبر و بسیار آمده است: «حقّ زن بر مرد این است که نیازهای او را در تغذیه و لباس تأمین کند و اگر بدی کرد او را ببخشاید».[۵]

۲. در حدیثی دیگر در مورد (بخشی از) حقوق زن، علاوه بر آنچه در بـالا ذکر شد، چنین آمده است: «با وی بداخلاقی نکند، به مقدار نیاز بـرایش مـوادّ آرایشی و غذایی و لباس تهیّه کند، خانه‌اش را از موادّ مورد نیاز خالی نگـذارد، میوه‌های فصل را برایش بخرد، در اعیاد بیش از ایّام دیگر برایش موادّ خوراکی

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲.
۲. کافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۳.
۳. همان.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱۳۲۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱۵.
۵. کافی، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۱۳۲۷.

تهیّه کند».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از خدا دربارهٔ حقّ دو گروه بترسید: یتیمان و زنان».[۲]

۴. از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بهترین شما کسی است که با همسر خود رفتار بهتری داشته باشد».[۳]

۵. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «خلاف مروّت است که انسان در شهری که همسرش آنجاست، شب را نزد همسرش نرود و جای دیگر بخوابد».[۴]

۶. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: «اگر مردی به همسر خود بگوید دوستت دارم، همسرش هرگز آن را فراموش نمی‌کند».[۵]

۷ دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن

فرزندان در کلام معصومان علیهم السلام

اهمیّت و تعداد فرزند

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است».[۶]

۲. و در حدیثی دیگر فرمود: «فرزند صالح از سعادت انسان است».[۷]

۳. و در روایتی دیگر فرمود: «هر که بدون فرزند بمیرد گویا هرگز در میان

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۱۱، ح ۵.
۲. کافی، ج ۵، ص ۵۱۱، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۸، ح ۱۱۷۹.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱، ح ۱۳۳۹.
۴. همان، ص ۳۶۲، ح ۱۷۱۹.
۵. کافی، ج ۵، ص ۵۶۹، ح ۵۹.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳، ح ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱۸.
۷. کافی، ج ۶، ص ۳، ح ۱۱.

مردم نبوده وکسی که از خود فرزندی به‌جا گذاشته، گویی نمرده است».[۱]

۴. و در سخنی دیگر فرمود: «فرزند بسیار داشته باشید که من بـه جـمعیّت فراوان مسلمانان در روز قیامت مباهات می‌کنم».[۲]

تأثیر اعمال فرزند در کارنامهٔ والدین

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «حضرت عیسی از کنار قبری گذشت که صاحبش را عذاب می‌کردند. سال دیگر از کنار همان قبر عبور کرد امّا خبری از عذاب نبود. در این مورد از پروردگار سؤال کرد. وحی رسید: امسال فرزند صاحب قبر به سنّ بلوغ رسـید و جـادّه‌ای را اصـلاح کـرد و یتیمی را پناه داد، بدین سبب او را آمرزیدم. سپس فرمود: میراثی که از بـرای خدا از بنده می‌ماند، فرزندی است که پس از او خدا را عبادت کند».[۳]

پاداش زحمات پدر ومادر

۱. از حضرت علی‌علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «چون بیماری گریبانگیر فرزند می‌شود، کفّارهٔ گناهان والدین اوست».[۴]

۲. در حدیثی صحیح می‌خوانیم: «روزی جبرئیل نازل شد و دیـد حـضرت رسول و علی‌علیهماالسلام ناله می‌کنند. علّت را پرسید. حضرت رسـولﷺ فـرمود: دو طفل ما گریه کردند و بر اثر گریهٔ آنها ما اذیّت شدیم. جبرئیل گفت: خداوند متعال فرموده است: گریهٔ کودکان تا هفت سال همچون ذکر "لااِلهَ اِلّاالله" و از هفت تا

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱۴۹۳.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲، ح ۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳، ح ۱۲؛ عدّة الدّاعی، ص ۷۷.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۲، ح ۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۳۰، ثواب مرض الصّبی، ح ۱.

چهارده سالگی، طلب آمرزش برای پدر و مادر است و چون به سنّ بلوغ برسند، پدر و مادر در ثواب اعمال آنها شریک‌اند و در گناهانشان شریک نیستند».[۱]

ثواب دوران بارداری وشیردهی

از پیامبر اکرمﷺ روایت شده است که فرمود: «از هنگامی که زن باردار می‌شود تا زمانی که وضع حمل کند و فرزندش را از شیر می‌گیرد، مانند کسی است که در مرزهای کشور اسلامی با کافران جهاد کرده و شرّ آنها را از سر مسلمانان کوتاه می‌کند. و اگر در این بین بمیرد، ثواب شهیدان را دارد».[۲]

دختر یا پسر

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسولﷺ فرمود: «خداوند بر دختران مهربان‌تر از پسران است. و هر مردی که شاد کند زنی را که با او خویشاوندی دارد و محرم اوست، خداوند او را در قیامت شاد می‌گرداند».[۳]

۲. از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «دختران حسنات هستند و پسران نعمت و خداوند بر حسنه ثواب می‌دهد و از نعمت سؤال می‌کند».[۴]

۳. امام صادقؑ به یکی از اصحابش فرمود: «شنیده‌ام خداوند دختری به تو عنایت کرده ولی او را نمی‌خواهی؟ مگر چه ضرری برای تو دارد؟ دختر گلی است که او را می‌بویی و روزیش را خدا می‌دهد و پیامبر پدر دختران بود».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۲، ح ۵.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۴.
۳. کافی، ج ۶، ص ۶، ح ۷.
۴. کافی، ج ۶، ص ۶، ح ۸؛ ثواب الأعمال، ص ۲۳۹، ثواب اب البنات، ح ۱.
۵. کافی، ج ۶، ص ۶، ح ۹.

۴. و در سخنی دیگر فرمود: «هر کس آرزوی مر دختران را کند و آنها بمیرند، ثوابی در کارنامهٔ اعمالش نخواهد بود و در روز قیامت نزد خداوند گناهکار باشد».[۱]

۵. در حدیثی دیگر آمده است: «کسی نزد رسول خداﷺ نشسته بود، به وی خبر دادند خداوند دختری به تو داد، رنگش تغییر کرد. حضرت فرمود: زمین گهوارهٔ او و آسمان سایبانش و خداوند روزیش را می‌دهد. و گلی است که او را می‌بویی (از چه چیز ناراحتی؟) سپس رو به یارانش کرد و در مورد کسانی که یک یا چند دختر دارند سفارش‌هایی فرمود».[۲]

۶. از حضرت رسول اعظمﷺ روایت شده است که فرمود: «هر کس نفقهٔ سه دختر یا سه خواهر را دهد بهشت بر او واجب می‌شود. سپس فرمود: بلکه هر کس دو یا یک تن از آنان را نفقه دهد، بهشت بر او واجب می‌شود».[۳]

دعا برای فرزنددار شدن

دعاهای مخصوص

۱. از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «کسانی که دیرهنگام صاحب فرزند می‌شوند این دعا را بخوانند: **اَللّهُمَّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ وَحیداً وَحْشاً، فَیَقْصُرُ شُکْري عَنْ تَفَکُّري بَلْ هَبْ لي عاقِبَةَ صِدْقٍ ذُکُوراً وَ اِناثاً، آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ اَسْکُنُ اِلَیْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ اَشْکُرُكَ عِنْدَ تَمامِ النِّعْمَةِ، یا وَهّابُ یا عَظیمُ یا مُعْظِمُ. ثُمَّ اَعْطِنی فی کُلِّ عافِیَةٍ شُکْراً حَتّیٰ تُبَلِّغَنی مِنْها رِضْوانَكَ**

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.
۳. کافی، ج ۶، ص ۶، ح ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.

فی صِدْقِ الْحَدیثِ وَ اَداءِ الْاَمانَةِ وَ وَفاءٍ بِالْعَهْدِ».[۱]

۲. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس این دعا را بخواند، خداوند دعاهایش را در مورد ثروت و فرزند و خیر دنیا و آخرت مستجاب می‌کند: **رَبِّ لا تَذَرْني فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ وَ اجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْكَ وَلِیّاً یَرِثُنی فی حَیاتي وَ یَسْتَغْفِرُ لي بَعْدَ مَوْتی وَ اجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِیّاً وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فیهِ نَصیباً. اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ اِلَیْكَ، اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ**[۲] و برای فرزنددار شدن، هفتاد مرتبه آن را بخواند».[۳]

۳. در حدیث است که کسی از نداشتن فرزند به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «هرگاه بخواهی با همسر خود آمیزش کنی این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ اِنْ رَزَقْتَني ذَكَراً سَمَّیْتُهُ مُحَمّداً»**.[۴]

استغفار

۱. ابرش کلبی به امام محمّد باقر علیه السلام عرض کرد: صاحب فرزند نمی‌شوم.

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، مرا تنها وامگذار و تویی بهترین وارثان، تنهای ترس‌آوری که تفکّرم از شکرگزاریم می‌کاهد، بلکه مرا عاقبتی صادقانه با پسران و دخترانی ببخش که از تنهایی به آنان مأنوس بوده و آرام‌گیرم و در هنگام کامل شدن، نعمت تو را شکر کنم ای بخشنده، ای بزرگ، ای بزرگ‌کننده. سپس در هر عافیتی توفیق شکر و سپاس به من عطا کن تا مرا در راستگویی و ادای امانت و وفای به پیمان، به خشنودی و بهشت تو برساند». **کافی**، ج ۶، ص ۷، ح ۱.

۲. ترجمه: «پروردگارا، مرا تنها وامگذار. و تویی بهترین وارثان و از نزد خود برای من یاوری (فرزندی) قرار ده که در زندگی به من کمک کند و پس از مرگ برایم طلب مغفرت نماید و او را خلقتی موزون قرار ده و از برای شیطان در او بهره‌ای قرار مده! بار خدایا، من از تو طلب مغفرت می‌کنم و به سوی تو بازمی‌گردم، زیرا تو بخشنده و مهربانی».

۳. **مکارم الأخلاق**، ص ۲۲۴.

۴. ترجمه: «خدایا، اگر فرزند پسری روزی‌ام کنی او را محمّد نامیدم». **کافی**، ج ۶، ص ۱۱، ح ۱؛ **مکارم الأخلاق**، ص ۲۲۵.

حضرت فرمود: «هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار کن».[۱]

و بهتر آن است که «**اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ**» بگوید.

۲. در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که برای حلّ مشکل نداشتن فرزند چنین بگوید: هر صبح و شام هفتاد بار «**سُبْحانَ اللهِ**»، سپس ده بار «**اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ إِلَیْهِ**»، بعد نُه بار «**سُبْحانَ اللهِ**» و به دنبال آن، یک بار «**اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ إِلَیْهِ**». راوی می‌گوید: جمع بسیاری به این دستور عمل کردند و بر آن مداومت نمودند و فرزندان فراوانی روزی آنها شد. و در هر یک از اینها می‌توان به یک «**اَسْتَغْفِرُ اللهَ**» اکتفا کرد.[۲]

۳. در حدیث است که کسی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و از کمی فرزند شکایت کرد. حضرت فرمود: «سه روز پس از نماز صبح و عشا هفتاد مرتبه «**سُبْحانَ الله**» و هفتاد مرتبه «**اَسْتَغْفِرُ الله**» بگو و پس از آن این آیات شریفه را تلاوت کن: ﴿**إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا**﴾.[۳] سپس در شب سوم با همسر خود آمیزش کن، خداوند پسری سالم به تو خواهد داد».[۴]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که برای فرزنددار شدن سفارش کرد: «هر شب سحر صد بار استغفار کن و اگر شبی فراموش شد در وقت دیگر قضای آن را به جا آور».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۸، ح ۴.

۲. کافی، ج ۶، ص ۸، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۴.

۳. ترجمه: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است ـ تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد ـ و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد». سورهٔ نوح، آیات ۱۰ ـ ۱۲.

۴. طبّ الائمّه، ص ۱۲۹.

۵. کافی، ج ۶، ص ۹، ح ۶.

۵. از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس فرزند بخواهد، بسیار استغفار کند».[۱]

تلاوت آیاتی از قرآن برای زاد و ولد

۱. در حدیث است که حارث نصری می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم از خاندانی هستم که منقرض شدند و فرزند ندارم. حضرت فرمود: «در حال سجود چنین دعا کن: **رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ**.[۲] **رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ**».[۳] این کار را کردم و خداوند متعال به من علی و حسین را عطا فرمود.[۴]

۲. مردی از اینکه صاحب فرزند نمی‌شد به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «هرگاه بخواهی با همسر خود آمیزش کنی، این سه آیه را از قرآن بخوان، إن شاء الله خداوند فرزندی روزی تو کند: ﴿**وَ ذَاالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَّا إِلَـٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنْ الْغَمِّ وَ كَذَٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ * وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ**﴾».[۵]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۶.

۲. ترجمه: «پروردگارا، از نزد خود نسلی پاکیزه به من ببخش، که تو شنوندهٔ دعایی». سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۸.

۳. ترجمه: «پروردگارا، مرا تنها وامگذار (و فرزندی برومند به من عطا کن)؛ و تو بهترین وارثانی». سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۸۹.

۴. کافی، ج ۶، ص ۸، ح ۲.

۵. ترجمه: «و (به یاد آر) صاحب ماهی (یونس) را در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (امّا وقتی که در کام نهنگ فرو رفت،) در آن ظلمت‌ها(ی متراکم) صدا زد: «(خداوندا،) جز تو معبودی نیست؛ منزّهی تو! من از ستمکاران بودم». ما دعای او را به اجابت رساندیم؛ و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم؛ و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم. و (به یاد آر) زکریّا را ←

نماز مخصوص، اذان و نام علی

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس بخواهد همسرش حامله شود، پس از نماز جمعه دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجودش را طولانی کند و پس از نماز بگوید: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْاَلُكَ بِما سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيّا: «رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ، رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» اَللّهُمَّ بِاسْمِكَ اِسْتَحْلَلْتُها وَ في اَمانَتِكَ اَخَذْتُها، فَاِنْ قَضَيْتَ في رَحِمِها وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلاماً مُبارَكاً زَكِيّاً وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لا نَصيباً»**.[1]

۲. در حدیث است که کسی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: همواره بیمارم و صاحب فرزند نمی‌شوم. حضرت فرمود: «در خانه‌ات با صدای بلند اذان بگو» آن شخص به دستور امام عمل کرد، بیماریش برطرف و فرزندان بسیاری نصیبش شد.[2]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس فرزندی روزی‌اش نشده، اگر نیّت کند که نام فرزندش را علی بگذارد، خداوند پسری به او عطا کند».[3]

۴. در روایت دیگری می‌خوانیم: «نام فرزند را علی بگذارید تا عمرش درازتر شود».[4]

← در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد): «پروردگار من، مرا تنها مگذار (و فرزندی برومند به من عطا کن)؛ و تو بهترین وارثانی». (سورهٔ انبیاء، آیات ۸۷ـ ۸۹) کافی، ج ۶، ص ۱۰، ح ۱۰.

۱. ترجمه: «بار خدایا، از تو می‌خواهم آنچه را که زکریّا از تو خواست «پروردگارا، مرا تنها وامگذار و تو بهترین وارثانی. بار خدایا، از نزد خود نسلی پاکیزه به من ببخش زیرا تو شنوندهٔ دعایی»، بار خدایا، با نام تو او را بر خود حلال کردم و به امانت تو او را گرفتم، پس اگر در رحم او فرزندی مقدّر کرده‌ای او را مبارک و پاک گردان و از برای شیطان در او شریک و بهره‌ای قرار مده». کافی، ج ۶، ص ۸، ح ۳؛ تهذیب، ج ۳، ص ۳۴۸، ح ۹۷۴.

۲. کافی، ج ۶، ص ۹، ح ۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۹۰۳.

۳. کافی، ج ۶، ص ۱۰، ح ۱۱.

۴. همان، ص ۱۱، ح ۲.

۸ احکام دوران حمل و زایمان و پس از آن

پیش از زایمان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به زن حامله بِه بخورانید تا فرزندش خوشبوتر و رنگش صاف‌تر شود».[۱]

۲. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به زنان حامله کُندُر بخورانید که اگر کندر غذای جنین شود، دلش محکم و عقلش زیاد می‌شود؛ اگر پسر باشد شجاع می‌شود و اگر دختر باشد نزد شوهرش عزیز است».[۲]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نام فرزندتان را پیش از ولادت انتخاب کنید. اگر نمی‌دانید پسر است یا دختر از نامی مشترک بین پسر و دختر بگذارید، زیرا اگر این کار را نکنید و فرزند سقط شود، در روز قیامت به شما گوید: چرا بر من نام نگذاشتید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله، محسن فرزند فاطمه علیها السلام را هنگامی که در شکم مادر بود نام نهاد».[۳]

هنگام زایمان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه بر زن حامله درد زایمان سخت شود، این آیات را بر روی پوستی نوشته، بر ران راستش ببندید و پس از زایمان آن را باز کنید: **﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ[۴] كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَيٰهَا[۵] إِذْ**

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۲، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۶، ح ۷۱۱.

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۳، ح ۶.

۳. همان، ص ۱۸، ح ۲.

۴. ترجمه: «هنگامی که وعده‌ای را که به آنها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقّف داشتند». سورهٔ احقاف، آیهٔ ۳۵.

۵. ترجمه: «آنها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقّفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است». سورهٔ نازعات، آیهٔ ۴۶.

قَالَتْ اِمْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَكَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا﴾».[۱]

۲. نویسندهٔ کتاب طبّ الائمّه می‌گوید: «کسی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و گفت: همسرم بر اثر شدّت درد زایمان نزدیک است بمیرد. حضرت فرمود: این آیات را بر او بخوان: **﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هَـٰذَا وَ كُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا * فَنَادَىٰهَا مِنْ تَحْتِهَا أَنْ لَا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَ هُزِّی إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا﴾**[۲] سپس با صدای بلند این آیه را بخوان: **﴿وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾**[۳] **كَذٰلِكَ أَيُّهَا الطَّلِقُ أُخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ.**[۴] اگر آنچه را که گفته شد بخوانی، به یاری خداوند فوراً زن نجات می‌یابد».[۵]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه زن حامله وارد ماه وضع حمل شد این آیات را در کاغذی بنویسید و چیزی بر آن بپیچید (امّا گره نزنید) و بر کمر آن زن ببندید. در این صورت درد زایمان او را نیازارد و پس از وضع حمل آن را باز کنید و بیش از یک ساعت همراهش نباشد.

﴿أَوَ لَمْ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ

---

۱. ترجمه: «(به یاد آرید) آن‌گاه که همسر عِمران گفت: خداوندا، آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که محرّر (و آزاد، برای خدمت خانهٔ تو) باشد». (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۵) السرائر، ج ۳، ص ۵۹۸.

۲. ترجمه: «درد زایمان او را به کنار تنهٔ درخت خرمایی کشاند؛ (آن‌قدر ناراحت شد که) گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلّی فراموش می‌شدم». ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: «غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمهٔ آبی (گوارا) قرار داده است. و این تنهٔ نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد». سورهٔ مریم، آیات ۲۳ ـ ۲۵.

۳. ترجمه: «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید». سورهٔ نحل، آیهٔ ۷۸.

۴. ترجمه: «ای درد، به اذن خداوند این چنین خارج شو».

۵. طبّ الأئمّة، ص ۶۹.

الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾.[۱] ﴿وَ آيَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُّظْلِمُونَ * وَالشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِى لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ * وَ آيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِّنْ مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ * وَ إِنْ نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنقَذُونَ * إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾.[۲] ﴿وَ نُفِخَ فِى الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ﴾.[۳]

و در پشت کاغذ این آیات زیر را بنویسید: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾.[۴] ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾».[۵]

---

۱. ترجمه: «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی‌آورند؟!» سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۰.

۲. ترجمه: «شب (نیز) برای آنها نشانه‌ای است (از عظمت خدا)؛ ما روز را از آن برمی‌گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرا می‌گیرد. و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند توانا و داناست. و برای ماه منزلگاه‌هایی قرار دادیم، (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت «شاخهٔ کهنهٔ قوسی شکل و زردرنگ خرما» درمی‌آید. نه خورشید را سزاست که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد؛ و هر کدام در مسیر خود شناورند. نشانه(ای دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان این است که ما فرزندانشان را در کشتی‌هایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم. و برای آنها مرکب‌های دیگری همانند آن آفریدیم. و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم به طوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند. مگر اینکه رحمت ما (شامل آنان شود)، و تا زمانی معیّن از این زندگی بهره گیرند». سورهٔ یس، آیات ۳۷ـ۴۴.

۳. ترجمه: «(بار دیگر) در صور دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند». سورهٔ یس، آیهٔ ۵۱.

۴. ترجمه: «هرگاه وعده‌ای را که به آنها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقّف داشتند». سورهٔ احقاف، آیهٔ ۳۵.

۵. ترجمه: «آنها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقّفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است». (سورهٔ نازعات، آیهٔ ۴۶) طبّ الأئمّة، ص ۹۵.

پس از وضع حمل

غذای مادر

۱. در روایتی معتبر آمده است که حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: «اوّل چیزی که زن پس از وضع حمل باید بخورد رطب است، همان‌گونه که خداوند متعال به حضرت مریمؑ پس از وضع حمل دستور داد رطب بخورد. و اگر فصل رطب نباشد (یا رطب در دسترس نباشد) نُه عدد از خرماهای مدینه بخورد. و اگر آن هم موجود نبود، نُه عدد از خرماهای دیگر که در اختیار دارد بخورد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند، اگر هر زنی که تازه زاییده رطب بخورد فرزندش را بردبار می‌گردانم».[1]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت امیرالمؤمنینؑ فرمود: «بهترین میوه‌های شما خرمای برنی است؛ پس به زنانتان بعد از وضع حمل، خرمای برنی بخورانید تا فرزندش زیرک و بردبار شود».[2]

۳. در روایتی آمده است که هرگاه به حضرت سجّادؑ بشارت ولادت فرزند می‌دادند نمی‌پرسید پسر است یا دختر، بلکه از سلامتی مولود سؤال می‌کرد و هنگامی که خبر سلامتی‌اش را می‌دادند، می‌فرمود: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي لَمْ يَخْلُقْ مِنّي شَيْئاً مُشَوَّهاً**».[3]

تبریک ولادت ورنگ لباس نوزاد

۱. در حدیثی می‌خوانیم امام صادقؑ به کسی که خداوند به وی پسر داده

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۲، ح ۴.

۲. محاسن، ص ۵۳۴، ح ۸۰۰؛ کافی، ج ۶، ص ۲۲، ح ۳.

۳. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که از من، فرزند معیوب و زشتی نیافرید». کافی، ج ۶، ص۲۱، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۶، ح ۷۱۰.

بود چنین تبریک گفت: «رَزَقَكَ اللهُ شُكْرَ الْواهِبِ وَ بارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ بِهِ اَشُدَّهُ وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ».[۱]

۲. از حدیث‌هایی که در مورد ولادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شده است استفاده می‌شود که پیچیدن نوزاد در پارچهٔ زرد، کراهت دارد و در پارچهٔ سفید مستحبّ است.[۲]

برداشتن کام طفل

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کام طفل خود را با تربت امام حسین علیه السلام بردارید که این کار، نوزاد را در برابر دردها و بلاها بیمه می‌کند».[۳]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کام طفل را با آب فرات بردارید و در گوشش اقامه بگویید».[۴]

۳. در روایتی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم که فرمود: «کام نوزاد را با آب فرات و تربت امام حسین علیه السلام بردارید و اگر آب فرات نباشد با آب باران».[۵]

۴. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کام فرزندان خود را با خرما بردارید، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امام حسن و حسین علیهما السلام چنین کرد».[۶]

---

۱. ترجمه: «خداوند توفیق شکر کسی که این فرزند را به تو بخشیده عنایت فرماید و در آن فرزند به تو برکت دهد و او را به کمال قوّت برساند و خوبی‌های او را روزی تو کند». کافی، ج ۶، ص ۱۷، باب التهنیة بالولد، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۳، ح ۶۹۹.

۲. صحیفة الرّضا علیه السلام، ص ۷۳، ح ۱۴۵.

۳. کامل الزّیارات، ص ۲۷۸، ح ۲؛ تهذیب، ج ۶، ص ۸۴، ح ۱۴۲ و ۱۴۳.

۴. کافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۳؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۲، ح ۶۹۶.

۵. کافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۹.

۶. کافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۵؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۳، ح ۶۹۷.

قطره ریختن در بینی، اذان واقامه گفتن در گوش وغسل دادن نوزاد

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه نوزاد به دنیا آمد به مقدار یک عدس از جاوشیر[۱] در آب حل کنید، سپس دو قطره از آن را در بینی راست و یک قطره را در بینی چپ نوزاد بریزید».[۲]

۲. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پیش از آنکه ناف نوزاد را قطع کنید، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویید، در این صورت ترسی بر آن فرزند نیست و امّ‌الصّبیان (نوعی بیماری کودکان) به او ضرر نمی‌زند».[۳]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس فرزندی از او متولّد شود باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید که او را از شرّ شیطان حفظ می‌کند».[۴]

۴. از جمله اعمال مستحب در وقت ولادت، غسل دادن نوزاد است[۵]، حتّی برخی علما آن را واجب می‌دانند.[۶] واحتیاط آن است که چنین نیّت کند: غسل می‌دهم این طفل را برای رضای خدا، سپس سرش را بشوید و بعد سمت راست و در آخر سمت چپ بدنش را بشوید.

---

۱. «جاوشیر» صمغی است بدبو به رنگ سرخ تیره که از بیخ و ساقهٔ گیاهی گرفته می‌شود. گیاه آن دارای ساقهٔ بلند و پرزدار و برگ‌هایش شبیه برگ انجیر وگل‌های آن زرد و خوشبو است. گاوشیر و جواشیر و کوشیر هم گفته شده است (فرهنگ عمید).

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۳، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۲، ح ۶۹۵.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۳، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۲، ح ۶۹۵.

۴. کافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۶؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۳، ح ۶۹۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۳.

۶. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۱.

نامگذاری

۱. در فقه الرّضا آمده است که: «نام نوزاد را در روز هفتم تعیین کنید».[۱]

۲. از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نخستین نیکی پدر به فرزند، انتخاب نام نیک است».[۲]

نام‌های نیک

۱. از امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «راست‌ترین نام‌ها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند، مانند عبدالله و بهترین نام‌ها نام پیامبران است».[۳]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس چهار فرزند نصیبش شود و هیچ‌یک را به نام من ننهد، بر من جفا کرده است».[۴]

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خانه‌ای که در آن نام محمّد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد، فقر و بینوایی وارد آن خانه نمی‌شود».[۵]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه گروهی برای مشورت جمع شوند و در میان آنها کسی باشد که نامش محمّد یا حامد یا محمود یا احمد باشد، رأی آنها بر آنچه خیر است قرار می‌گیرد».[۶]

۵. و در حدیثی دیگر فرمود: «فرزندی که نام محمّد را برای او انتخاب

---

۱. فقه الرّضا علیه السلام، ص ۲۳۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۱۸، ح ۳؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۳، ح ۷۰۱.

۳. کافی، ج ۶، ص ۱۸، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۴، ح ۷۰۳.

۴. کافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۶؛ عدّة الدّاعی، ص ۷۷.

۵. کافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۸؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۴، ح ۷۰۴.

۶. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹، ح ۳۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰.

کرده‌اید، گرامی بدارید و در مجلس برایش جا باز کنید و بر او رو ترش نکنید».[۱]

۶. و در روایتی دیگر فرمود: «هر خانواده‌ای که نام پیامبری در میان آنها باشد، خداوند متعال هر صبح و شام فرشته‌ای می‌فرستد که برایشان به قداست و پاکی دعا کند».[۲]

۷. در روایتی می‌خوانیم که کسی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: خداوند به من پسری داده است. امام فرمود: «مبارک باشد چه نامی برایش انتخاب کرده‌ای؟» عرض کرد: محمّد. امام سر را به پایین خم کرد، نام محمّد را تکرار می‌کرد به حدّی که صورت ایشان به زمین نزدیک شد. سپس فرمود: «جان خود و فرزندان و همسران و پدر و مادر و تمام ساکنان زمین فدای حضرت رسول صلی الله علیه و آله باد! اکنون که چنین نام مبارکی برایش انتخاب کرده‌ای به او دشنام نده و او را کتک نزن و در حقّش بدی نکن و توجّه داشته باش که هیچ خانه‌ای نیست که در آن نام محمّد باشد مگر آنکه هر روز آن خانه را تطهیر و تقدیس می‌کنند».[۳]

۸. در حدیث است که جابر می‌گوید همراه امام باقر علیه السلام به منزل یکی از شیعیان برای عیادت از وی رفتم. کودکی بیرون آمد. حضرت پرسید: «نام تو چیست؟» گفت: محمّد. فرمود: «کنیه‌ات چیست؟» عرض کرد: ابوعلی. فرمود: «خود را در برابر شیطان در قلعهٔ محکمی قرار داده‌ای؛ هرگاه شیطان بشنود کسی این کودک را به نام محمّد یا علی صدا می‌زند دور می‌شود و اگر نام کسی همنام دشمنان ما باشد و او را با آن نام صدا زنند شیطان شاد می‌شود».[۴]

۹. در روایتی معتبر آمده است که کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد:

---

۱. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹، ح ۲۹.
۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۶۹.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۹، ح ۲.
۴. کافی، ج ۶، ص ۲۰، ح ۱۲.

خداوند پسری به من داده است چه نامی بر او بگذارم؟ حضرت فرمود: «بهترین نام‌ها نزد من حمزه است، این نام را برایش انتخاب کن».[۱]

نام‌های نامناسب

۱. در چندین حدیث آمده است که حضرت رسول ﷺ از انتخاب نام‌های حکم، حکیم، خالد، مالک نهی کرد و فرمود: «دشمن‌ترین نام‌ها نزد خدا، حارث و مالک و خالد است».[۲] و نیز از کنیه‌های ابوعیسی، ابوالحکم، ابومالک و همچنین ابوالقاسم برای کسی که نامش محمّد است نهی کرد، تا نام و کنیهٔ یک شخص هر دو همسان نام و کنیهٔ حضرت محمّد ﷺ نباشد.[۳]

۲. در حدیثی دیگر می‌خوانیم: نام «یاسین» را برای فرزندانتان انتخاب نکنید که مخصوص حضرت محمّد ﷺ است.[۴]

۹ عقیقه کردن و سر تراشیدن نوزاد و آداب آن

عقیقه

(مقدّمه:) عقیقه برای فرزند مستحبّ مؤکّد است، البتّه برای کسانی که قادر بر آن باشند و بعضی از علما آن را واجب می‌دانند و بهتر آن است که در هفتمین روز تولّد فرزند انجام شود و اگر انجام نشود تا زمان بلوغ فرزند بر پدر و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش مستحبّ است.

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۹؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۴، ح ۷۰۵.

۲. علّت عدم انتخاب این نام‌ها ظاهراً این است که موجب غفلت انسان از موقعیّت خویش و گاه از خدا می‌شود. کافی، ج ۶، ص ۲۰، ح ۱۴؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۵، ح ۷۰۲.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۱، ح ۱۵؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۵، ح ۷۰۸.

۴. کافی، ج ۶، ص ۲۰، ح ۱۳.

اهمّیّت عقیقه

در احادیث معتبر فراوانی آمده است که: عقیقه بر کسی که صاحب فرزندی شود واجب است[۱] (ولی حق آن است که جزءِ مستحبّات مؤکّد است).

فلسفه وزمان عقیقه

۱. در احادیث بسیاری آمده است که فرزند در گرو و رهن عقیقه است.[۲] یعنی اگر عقیقه نشود در معرض انواع بلاها خواهد بود.

۲. در حدیثی معتبر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «هرگاه پسر یا دختری متولّد شد روز هفتم برایش گوسفند یا شتری عقیقه کن و همان روز برایش نام (نیکی) انتخاب بنما و موهای سرش را بتراش و به وزن موهایش طلا یا نقره صدقه بده».[۳]

۳. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در روز ولادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در گوش آنان اذان گفت و حضرت فاطمه علیها السلام در روز هفتم ولادت آن بزرگواران برایشان عقیقه کرد و ران گوسفند را به همراه یک اشرفی به قابله داد».[۴]

عقیقه برای بزرگسالان

در روایتی معتبر آمده است که عمر بن یزید می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: نمی‌دانم پدرم برایم عقیقه کرده است یا نه، (چه کنم؟) امام فرمود: «عقیقه کن». سپس عمر بن یزید در پیری برای خود عقیقه کرد.[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۶.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۲ و ص ۲۵، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۲۸، ح ۷.
۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۷۰.
۵. کافی، ج ۶، ص ۲۵، ح ۳؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۸، ح ۷۱۹.

صدقه یا قربانی به جای عقیقه

۱. در حدیثی آمده است که کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: گوسفندی برای عقیقه نیافتم آیا می‌توانم قیمتش را صدقه دهم؟ امام علیه السلام فرمود: «کفایت نمی‌کند، جست‌وجو کن تا گوسفندی بیابی، زیرا خداوند دوست دارد گوسفندی قربانی و اطعام داده شود».[۱]

۲. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «عقیقه برای کسانی که غنی هستند لازم است وکسی که فقیر باشد هرگاه توانایی یافت انجام می‌دهد و اگر توانایی نیافت چیزی بر او نیست. و اگر عقیقه نکرد تا زمانی که قربانی برای او کنند همان قربانی برای او کافی است».[۲]

عقیقهٔ کودک هفت‌روزه

۱. در حدیثی آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا فرزندی که روز هفتم می‌میرد عقیقه دارد؟ فرمود: «چنانچه قبل از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر از دنیا برود عقیقه دارد».[۳]

شرایط عقیقه

(مقدّمه:) عقیقه اگر شتر باشد باید پنج ساله یا بیشتر و اگر بز باشد یک ساله یا بیشتر و اگر گوسفند باشد حدّاقل شش ماهه یا بیشتر و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و می‌بایست بیضه‌اش را نکشیده بلکه نکوبیده باشند. و مغز شاخش شکسته نباشد وگوشش را نبریده باشند وکور و زیاد لاغر نباشد و لنگ نباشد به

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۵، ح ۶ و ۸؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۰۸، ح ۷۲۰.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۲، ح ۱۵۱۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۹، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۱۵۲۵.

حدّی که راه رفتن برایش مشکل باشد.

(ولی) در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «عقیقه همچون قربانی نیست و شرایط آن را ندارد، بنابراین هر گوسفندی باشد کفایت می‌کند[1]، زیرا هدف گوشت آن است هر چند اگر چاق‌تر باشد بهتر است». (واین نشان می‌دهد که بیان اوّل به جنبه‌های مستحبّی نظر دارد).[2]

دعای هنگام ذبح گوسفند

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «به هنگام ذبح گوسفند این دعا را بخوانید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، اَللّهُمَّ عَقیقَةٌ عَنْ فُلانٍ** (به جای فلان، نام کسی را بگوید که برایش عقیقه می‌کنند) **لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَ دَمُها بِدَمِهِ وَ عَظْمُها بِعَظْمِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْها وِقاءَ آلِ مُحَمَّدٍ**».[3]

۲. در حدیثی دیگر آمده است که خواندن این دعا را سفارش فرمود: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ اللهُ اَکْبَرُ، ایماناً بِاللهِ، وَ ثَناءً عَلیٰ رَسُولِ اللهِ، وَ الْعِصْمَةُ لِأَمْرِهِ، والشُّکْرُ لِرِزْقِهِ، وَ الْمَعْرِفَةُ بِفَضْلِهِ عَلَیْنا اَهْلَ الْبَیْتِ**».[4]

سپس اگر فرزند پسر باشد بگوید: «**اَللّهُمَّ اِنَّکَ وَهَبْتَ لَنا ذَکَراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِما**

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۹، باب أنّ العقیقة لیست بمنزلة الاُضحیة، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (آغاز می‌کنم.) بار خدایا این عقیقه از طرف فلانی است، گوشتش را در برابر گوشت او و خونش را در برابر خون او و استخوانش را در برابر استخوان او (حفظ کن) بار خدایا، آن را مایهٔ حفظ خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار ده». کافی، ج ۶، ص ۳۰، باب القول علی العقیقة، ح ۱.

۴. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (آغاز می‌کنم.) و حمد و ثنا مخصوص خداست و خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف آید (این عقیقه را همراه با) ایمان به خدا و ستایش بر رسول خدا و گردن نهادن به فرمان او و سپاس برای روزی دادن او و شناختن فضل خداوند بر ما اهل بیت (انجام می‌دهم)». کافی، ج ۶، ص ۳۰، باب القول علی العقیقة، ح ۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۱۱، ح ۷۳۰.

وَهَبْتَ وَ مِنْكَ ما اَعْطَيْتَ وَ كُلُّ ما صَنَعْنا فَتَقَبَّلْهُ مِنّا عَلىٰ سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ صلى الله عليه وآله وَاخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطانَ الرَّجيمِ لَكَ سَفَكْتُ الدِّماءَ لا شَريكَ لَكَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ. اَللّٰهُمَّ لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَ دَمُها بِدَمِهِ وَ عَظْمُها بِعَظْمِهِ وَ شَعْرُها بِشَعْرِهِ وَ جِلْدُها بِجِلْدِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْها وِقاءً لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ و به جای فلان بن فلان نام کسی که برایش عقیقه شده و پدرش را ببرد».[1]

۳. در روایت معتبر دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام این دعا را به هنگام ذبح کردن عقیقه سفارش کرد: «يَا قَوْمِ اِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ[2] إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُكِی وَ مَحْيَایَ وَ مَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ[3] اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ اللهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ و به جای فلان، نام فرزند را ببرد سپس گوسفند را سر ببرد».[4]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، تو پسری به ما دادی در حالی که تو داناتری به آنچه داده‌ای و این بخشش از جانب تو است و آنچه راکه ما انجام داده‌ایم بر سنّت تو و پیامبر تو است از ما بپذیر و شیطان رانده شده را از ما دور کن، از برای (فرمان) تو عقیقه کردم، تو شریکی نداری و حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. بار خدایا، گوشتش را در برابر گوشت او و خونش را در برابر خون او و استخوانش را در برابر استخوان او و مویش را در مقابل موی او و پوستش را در برابر پوست او (حفظ کن). پروردگارا، این عقیقه را مایهٔ حفظ و سلامتی فلان کس فرزند فلان کس قرار بده».

۲. ترجمه: «ای قوم، من از شریکانی که شما (برای خدا) می‌سازید بیزارم. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده، من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم». سورهٔ انعام، آیات ۷۸ و ۷۹.

۳. ترجمه: «نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم». سورهٔ انعام، آیات ۱۶۲ و ۱۶۳.

۴. ترجمه: «بار خدایا، از تو و برای تو است، به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (آغاز می‌کنم) و خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود. بار خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و از فلانی بپذیر». کافی، ج ۶، ص ۳۱، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۷.

حکم مالیدن خون عقیقه بر نوزاد وهدیه دادن به قابله

۱. در احادیث بسیار از مالیدن خون عقیقه بر سر نوزاد نهی شده و این کار از خرافات جاهلیّت شمرده شده است.[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک‌چهارم گوسفند عقیقه را به قابله بدهید و اگر زایمان بدون قابله صورت گرفته، آن را به مادر نوزاد دهید تا به هر که بخواهد بدهد و لااقل ده فقیر مسلمان را با آن اطعام کنید و هر چه زیادتر باشد بهتر است. و خود مادر از آن نخورَد».[۲]

۳. در روایت دیگری آمده است که یک‌سوم گوسفند را به قابله بدهند.[۳]

آداب طبخ کردن وخوردن عقیقه

مستحبّ است که استخوان‌ها را نشکنند بلکه از بندها جدا سازند[۴]، چنانکه مستحبّ است آن را نپخته و خام تقسیم نکنند و حدّاقل با آب و نمک بپزند.[۵] بلکه این روش احتمالاً روش خوبی باشد و اگر خام هم صدقه دهند خوب است ولازم نیست کسانی را که برای خوردن عقیقه دعوت می‌کنند فقیر باشند، هر چند بهتر است صالحان و فقیران دعوت شوند. و مشهور آن است که اوّل سر نوزاد را بتراشند سپس برای او عقیقه کنند.[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۳، ح ۲ و ۳؛ عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵، ح ۵.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۸، ح ۹؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۱۰، ح ۷۲۷.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۲، ح ۲.
۴. همان، ص ۲۹، ح ۱۱.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب احکام الأولاد، باب ۴۴، ح ۱۶.
۶. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب احکام الأولاد، باب ۴۴، ح ۴.

چه کسانی از گوشت عقیقه نخورند؟

مستحبّ است پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند. و نیز بهتر است از غذایی که با گوشت عقیقه پخته شده نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنکه عیال و نانخور پدر و مادر نیز که در خانهٔ ایشان هستند از آن گوشت و طعام نخورند.[۱]

تراشیدن موی سر نوزاد

۱. در حدیثی آمده است که: «عقیقه کردن و تراشیدن موی سر و صدقه دادن طلا یا نقره هموزن آن، همه در یک زمان و مکان باشد».[۲]

۲. در مورد تراشیدن سر مستحبّ است که همهٔ سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند.[۳]

۳. در روایتی آمده است که مستحبّ است پس از تراشیدن سر نوزاد، بر سرش زعفران بمالند.[۴]

۱۰ ختنه کردن

زمان ختنه کردن

۱. در حدیثی صحیح و معتبر آمده است که امام کاظم علیه السلام فرمود: «مستحبّ است پسران را در روز هفتم ولادتشان ختنه کنند و اگر قبل از آن باشد نیز اشکال ندارد».[۵]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب احکام الأولاد، باب ۴۷، ح ۱ و ۲ و ۳.
۲. کافی، ج ۶، ص ۲۷، ح ۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۰، باب کراهیة القنازع، ح ۱ و ۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۱۵، ح ۷۴۶.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۸.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۶، ح ۷؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۱۳، ح ۷۳۶.

۲. در روایتی حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که مسلمان شود ختنه‌اش می‌کنند، هر چند هشتاد سال داشته باشد».[۱]

فلسفهٔ ختنه کردن

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندانتان را در روز هفتم ختنه کنید که باعث پاکیزگی بیشتر بدن و رویش بهتر گوشت آنها می‌شود. و زمین از ادرار کسی که ختنه نشده باشد ناراحت می‌شود».[۲]

در حدیثی می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین از ادرار کسی که ختنه نکرده، تا چهل روز نجس می‌شود».[۳]

و در حدیثی دیگر فرمود: «زمین از ادرار کسی که ختنه نکرده، به خدا شکایت می‌کند».[۴]

دعای ختنه کردن، تکرار ختنه واحکام ترک ختنه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به هنگام ختنه کردن پسر این دعا را بخوانید و اگر آن زمان خوانده نشد، تا زمان بلوغ هر زمان امکان داشت بخوانید که حرارت و صدمات ناشی از آهن، مانند کشته شدن و جز آن را از وی دور می‌کند و آن دعا این است: **اَللّهُمَّ هـٰذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اتِّباعٌ مِنّا لَكَ وَ لِنَبِيِّكَ، بِمَشِيَّتِكَ وَ بِإرادَتِكَ وَ قَضائِكَ لِأمْرٍ اَرَدْتَهُ وَ قَضاءٍ حَتَمْتَهُ وَ اَمْرٍ اَنْفَذْتَهُ وَ اَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَديدِ في خِتانِهِ وَ حِجامَتِهِ، بِاَمْرٍ اَنْتَ اَعْرَفُ بِهِ**

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۷، ح ۱۰؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۱۳، ح ۷۳۷.
۲. کافی، ج ۶، ص ۳۴، باب التطهیر، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۵۱۲، ح ۷۳۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۵، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۰.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۵، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۹.

مِنّی. اَللّهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِي عُمْرِهِ وَادْفَعِ الْآفاتَ عَنْ بَدَنِهِ وَالْاَوْجاعَ عَنْ جِسْمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنىٰ وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَاِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لا نَعْلَمُ».[1]

۲. از حضرت امام زمان علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر پسری را ختنه کنند و دوباره قسمت بریده شده بروید به طوری که سر حشفه پنهان شود، باید دوباره ختنه کنند زیرا زمین از ادرار کسی که ختنهٔ (کامل) نکرده باشد تا چهل روز ناله می‌کند».[2]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که ختنه نکرده امام جماعت نشود، شهادتش قبول نیست و هر زمان مرد بر او نماز نخوانید، زیرا بزرگ‌ترین سنّت‌های پیامبر را ترک کرده است، مگر اینکه به خاطر (عذری مثلاً ترس از) مرگ آن را ترک کرده باشد».[3]

۱۱ آداب شیر دادن و تربیت فرزند

(مقدّمه:) انتهای شیر دادن پایان دو سالگی است.[4] و برخی علما معتقدند که بدون عذر بیش از دو سال شیر دادن جایز نیست[5]، مگر آنکه باعث اذیّت و آزار

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، این سنّت تو و سنّت پیامبر تو است که درود تو بر او و بر آل او باد، (و این مراسم) پیروی ما از تو و از پیامبرت به خواست و اراده و قضای تو برای امری که اراده کردی و قضایی که واجب کردی و امری که انفاذ نمودی و در ختنه کردن و حجامت او سوزش آهن را به او چشانیدی، به خاطر مصالحی که تو از من به آن عارف‌تری. بار خدایا، او را از گناهان پاک گردان و بر عمرش بیفزا، آسیب را از بدنش و دردها را از جسمش بازدار و بر توانگریش بیفزا و تنگدستی را از او بازدار، زیرا تو می‌دانی و ما نمی‌دانیم». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۱۵۳۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۹.

۲. کمال الدّین، ج ۲، ص ۵۲۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۵۵۹.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۱۱۰۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام.

۴. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۷۶.

۵. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۷۷.

کودک گردد و حالت اضطراری ایجاد شود.

از سوی دیگر، کمتر از بیست و یک ماه شیر ندهند، مگر در صورت ضرورت، مثل اینکه مادر شیر نداشته باشد، یا شیر مادر برای کودک مضر باشد، یا دایه‌ای یافت نشود، یا قادر بر پرداخت اجرت دایه نباشد. و جمعی از علما معتقدند که بر مادر واجب است نخستین شیری که به پستانش می‌آید به نوزادش بخوراند[۱]، شیری که اگر به بچّه ندهد زنده نخواهد ماند، یا قدرت کافی نخواهد داشت.

آداب شیر دادن

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سودمندترین و مبارک‌ترین شیرها برای فرزند، شیر مادر است».[۲]

۲. در حدیث است که روزی امام صادق علیه السلام مشاهده کرد امّ اسحاق به فرزندش شیر می‌دهد، به او فرمود: «ای مادر اسحاق، از یک پستان به کودک شیر نده بلکه از هر دو پستان بده که یکی به جای غذا و دیگری به جای آب است».[۳]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دایه‌ای انتخاب کنید که هم صورتی زیبا و هم سیرتی نیک داشته باشد، زیرا در نوزاد تأثیر دارد و کودک در صورت و سیرت شبیه به دایه می‌شود».[۴]

---

۱. همان.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۰، باب الرضاع، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۵، ح ۱۴۶۵.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۰، باب الرضاع، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۵، ح ۱۴۶۶.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۲ و ۱۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۱۴۷۹.

شیرهای ممنوع

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: اگر به حکم ضرورت فرزند خود را به دایهٔ یهودی یا مسیحی سپردید (اوّلاً:) اجازه ندهید که فرزندتان را به خانهٔ خود ببرد و (ثانیاً:) سفارش کنید از خوردن شراب و گوشت خوک و دیگر چیزهایی که در آیین آنها حلال (ولی در اسلام حرام) است اجتناب ورزد».[۱]

۲. در احادیث معتبر استفاده کردن از شیری که از زنا به وجود آمده نهی شده است.[۲]

۳. (نیز) در احادیث از شیر زنی که خود متولّد از زناست نهی شده است.[۳]

۴. حضرت رسول صلی الله علیه و آله از شیر زن احمق و همچنین زنی که چشمش معیوب است نهی کرد، زیرا شیر در شیرخوار اثر می‌کند.[۴]

حدّاقل مدّت شیردهی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مدّت شیر دادن به نوزاد بیست و یک ماه است و هر چه کمتر باشد ظلم بر نوزاد است».[۵]

تعلیم و تربیت فرزند

اهمیّت تربیت فرزند وسنّ بازی و تربیت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۱۴۸۲؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۹۱، ح ۳۹۷.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۱۴۸۰.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۱۱۴۴.
۴. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴، ح ۶۷.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۰، باب الرّضاع، ح ۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۷۸، ح ۳۵۳.

رحم کند کسی که به فرزندش بر نیکی‌ها کمک کند. راوی سؤال کرد: چگونه؟ فرمود: کار آسانی که از او برمی‌آید قبول کند وکارهایی که برایش دشوار باشد و انجام نمی‌دهد از او درگذرد. وکارهای سخت از او نخواهد و با وی سفاهت و تندی نکند».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فرزندت را تا هفت سالگی رها کن که بازی کند و پس از آن تا هفت سال دوم در مورد تربیتش تلاش کن».[۲]

۳. و در حدیثی دیگر فرمود: «هفت سال اوّل برای بازی، هفت سال دوم برای تعلیم علم و هفت سال سوم برای آموختن احکام حلال و حرام خداست».[۳]

۴. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کودک تا هفت سالگی به تربیت بدنش بپردازد و هفت سال دوم آداب را بیاموزد و باید هفت سال سوم به او خدمت کرد و تا بیست و سه سال قدّش بلند می‌شود و تا سی و پنج سال عقلش رشد می‌کند و پس از آن تجربه‌هایش اندوخته می‌گردد».[۴]

آموختن حدیث ومراحل تربیت فرزند

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «احادیث ما را زود به فرزندانتان تعلیم دهید، تا مخالفان آنها را گمراه نکنند».[۵]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که پسر سه ساله شود به او می‌گویند هفت بار "لا إله إلاّ الله" بگو. چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد به او می‌گویند هفت مرتبه "محمّد رسول الله" بگو.

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۶؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۷، ح ۳۸۶.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۶، باب تأدیب الولد، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷، ح ۳؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۴، ح ۳۷۵.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ۳۱۹، ح ۱۵۵۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷، ح ۵؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۵، ح ۳۷۷.

و زمانی که چهار سالش تمام شود به او می‌گویند هفت بار «صلّی الله علیٰ محمّد و آله» بگو. و پس از تمام شدن پنج سالگی او را وادار بر سجده می‌کنند. با تکمیل پنج سالگی و ورود به شش سال به وی نماز بیاموزند و سفارش به انجام دادن آن کنند. و چون نُه سالش کامل شد وضو و نماز را به خوبی بـه وی تـعلیم دهـند و چنانچه نماز را ترک کرد او را تنبیه کنند. هنگامی که وضو و نماز را فرا گرفت خداوند پدر و مادرش را بیامرزد».[۱]

رختخواب مستقل و نظافت شبانه

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پسران کـه شش سـاله شدند نباید در رختخواب مشترک و زیر یک پتو بخوابند».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چربی و چرک‌های دست و صورت اطفال را پیش از خواب بشویید کـه شـیطان بـه هـنگام خـواب او را می‌بوید و کودک در خواب می‌ترسد و فرشتگان نویسندهٔ اعمال (پـدر و مـادر) اذیّت می‌شوند».[۳]

اجتناب کردن از خرافات

حضرت علی علیه السلام مشاهده کرد زیر سر کودکی تیغی گذارده‌اند (گویا خرافه‌ای برای حفظ کودک بوده است)، حضرت آن را برداشت و به کناری انداخت. سیرهٔ امام علی علیه السلام این بود که گذاردن تیغ را در اختیار کودکان ناپسند می‌شمرد.[۴]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۸۶۳.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.
۳. همان.
۴. قرب الإسناد، ص ۱۲۷، ح ۴۹۲.

حقوق فرزند بر والدین

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «پدر و مادر ممکن است عاقّ فرزندان خود شوند، چنانکه امکان دارد فرزندان عاقّ والدین گردند».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «خدا رحم کند به پدر و مادری که فرزندان خود را بر نیکی کردن به ایشان یاری کنند».[۲]

۳. کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و پرسید: به چه کسی نیکی کنم؟ امام فرمود: «به پدر و مادرت». عرض کرد: آنها از دنیا رفته‌اند. فرمود: «به فرزندانت».[۳]

۴. در احادیث معتبر آمده است که فرزندان خود را بر محبّت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام تربیت کنید.[۴]

۵. از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند غضب نمی‌کند برای چیزی مانند غضب برای ظلم به زنان و کودکان».[۵]

۶. در روایتی آمده است که سکونی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: غمگین‌ام. امام فرمود: «چرا؟» عرض کرد: خداوند به من دختری داده است. امام فرمود: «زمین بستر زندگی اوست و روزیش بر خداست و عمری جدا از عمر تو دارد و روزی تو را نمی‌خورد (پس جای نگرانی نیست)». سپس فرمود: «چه نامش گذارده‌ای؟» عرض کرد: فاطمه. فرمود: «آه آه» (گویا حضرت به یاد جدّه‌اش فاطمهٔ زهرا علیها السلام و مصائب او افتاد)، سپس دست بر پیشانی نهاد و فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند اگر پسر باشد حقّش بر پدر آن است که به مادرش

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۳؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۶، ح ۳۸۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۲.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۱۵۵۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۲۳.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۸.

احترام بگذارد و نام نیکی برایش انتخاب کند و قرآن به او بیاموزد و ختنه‌اش کند و به او شنا آموزش دهد و اگر دختر باشد به مادرش نیکی کند و نام نیکی بر او بگذارد و سورهٔ نور را به او بیاموزد و... و او را زود به خانهٔ شوهر بفرستد». سپس فرمود: «به فرزندی که نامش را فاطمه نهاده‌ای دشنام نده و نفرینش نکن و او را کتک نزن».[۱]

۷. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «حقّ فرزند بر پدر آن است که برایش نام نیکی انتخاب کند و نیکو تربیتش نماید و او را به کسب شایسته‌ای بگمارد».[۲]

۸. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است: «شنا کردن و تیراندازی را به فرزندانتان تعلیم دهید».[۳]

۹. از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کودکان خود را دوست بدارید و به آنها رحم کنید و اگر وعده‌ای دادید وفا کنید، زیرا آنها گمان می‌کنند که شما روزی‌رسان آنها هستید».[۴]

۱۰. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس کودکی داشته باشد باید با او همچون کودکان بازی کند».[۵]

۱۱. در حدیثی صحیح و معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «هر کس فرزند خود را ببوسد خداوند حسنه‌ای برای او می‌نویسد و هر کس فرزندش را شاد کند خدا او را در قیامت شاد می‌کند و هر کس به فرزند خود قرآن

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۶؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۶، ح ۳۸۳.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۱؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۶، ح ۳۸۰.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷، ح ۴.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۱۵۰۵.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۲، ح ۱۵۱۰.

بیاموزد، در قیامت پدر و مادر او را می‌طلبند و دو لباس فاخر بر آنها می‌پوشانند که از نور آن دو لباس، سیمای اهل بهشت روشن گردد».[۱]

۱۲. در حدیث است که کسی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: هرگز فرزندان خود را نبوسیده‌ام. حضرت فرمود: «به نظر من این مرد جهنّمی است (چرا که قلب او از محبّت و عاطفه خالی است)».[۲]

۱۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند به بنده‌ای که فرزند خود را بسیار دوست داشته باشد رحم می‌کند».[۳]

۱۴. روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله شخصی را دید که یک پسرش را بوسید و دیگری را نبوسید. فرمود: «چرا نسبت به هر دو یکسان مهربانی نکردی؟»[۴] بهتر آن است که در میان فرزندان تبعیض قائل نشود، مگر آنکه یکی عالم‌تر و صالح‌تر باشد و به این علّت او را بر دیگری ترجیح دهد.

۱۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی که به بازار برود و هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد و به خانه ببرد، همچون کسی است که به جمعی از فقرا صدقه داده است. و باید هدیهٔ دختران را پیش از پسران بدهد، چرا که هر کس دختری را شاد و خوشحال کند گویا بنده‌ای از فرزندان اسماعیل پیامبر را آزاد کرده است. و شخصی که دیدهٔ پسری را روشن سازد و او را شاد کند، همچون کسی است که از ترس خدا گریسته باشد و هر کس از خوف خدا گریان شود خدا او را وارد بهشت می‌کند».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۷؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۸، ح ۳۸۷.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۱۴۹۸.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۱۵۰۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۱.

نفقهٔ فرزندان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نفقهٔ پنج کس بر انسان واجب است: فرزند، پدر، مادر، زوجه، برده».[۱]

و فرزند شامل فرزند فرزندان (نوه‌ها) هر قدر که پایین روند می‌شود و پدر ومادر نیز شامل جدّ و جدّهٔ پدری و مادری هر چند بالا روند می‌شود (ولی بعضی از مراجع بزر واجب‌النفقه را فقط پدر و مادر و فرزندان بی‌واسطه می‌دانند).

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «درجه‌ای در بهشت وجود دارد که کسی به آن دست نمی‌یابد مگر سه گروه: امام عادل، کسی که به خویشان خود احسان کند، کسی که بر هزینهٔ خانواده و آزار آنها صبر کند».[۲]

۳. از حضرت امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عیال انسان همچون اسیران اویند؛ پس هرگاه خداوند نعمتی به او داد بر اسیران خود توسعه دهد که اگر چنین نکند، به زودی آن نعمت از وی زایل می‌شود».[۳]

۴. در حدیثی معتبر آمده است: «کسی که عیال خود را ضایع کند و خرج آنها را (علی‌رغم توانایی مالی) ندهد، رانده درگاه خداست».[۴]

۵. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمّه را بدهد، این کار سپری در برابر آتش جهنّم خواهد بود».[۵]

---

۱. تحف العقول، ص ۳۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۶۷.
۲. خصال، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۹۰، ح ۹.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۸۶۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۸۷.
۴. کافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۳، ح ۴۸۷.
۵. خصال، ج ۱، ص ۸۱، ح ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۴، ص ۷۰، ح ۳.

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به کودکان خویش قاووت[۱] بخورانید که باعث رشد گوشت و استحکام استخوان‌های آنها می‌شود».[۲]

۷. در روایت دیگری فرمود: «به کودکان انار بخورانید که زودتر به جوانی و قوّت و قدرت می‌رسند».[۳]

چگونه آرامش پیدا کنیم

در کتاب طبّ الائمّه از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که هرگاه کودکی بسیار بگرید، یا زنی در خواب بترسد، یا کسی از درد به خواب نرود، این آیات شریفه را تلاوت کند:

﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ ءَاذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾.[۴]

سنّ نامحرم شدن دختران و پسران

۱. در حدیثی آمده است که: چنانچه دختر شش ساله شود، نباید مرد نامحرم او را ببوسد و بر دامن خود بنشاند.[۵]

۲. در حدیثی دیگر آمده است: دختری که شش ساله شد پسران او را نبوسند

---

۱. «قاووت» واژه‌ای ترکی است. آرد نخود که با قهوه و شکر یا قند کوبیده مخلوط کنند و بیشتر در عزاداری‌ها می‌خورند (فرهنگ عمید).

۲. محاسن، ص ۴۸۹، ح ۵۶۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۲.

۳. محاسن، ص ۵۴۶، ح ۷۶۰.

۴. ترجمه: «ما (پردهٔ خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند. ـ سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار شود که) کدام‌یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند». (سورهٔ کهف، آیات ۱۱ و ۱۲) طبّ الأئمّه، ص ۳۶.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۳۳، ح ۱ و ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.

و پسر که از هفت سال بگذرد زنان او را نبوسند.[۱]

۳. در روایتی دیگر می‌خوانیم که: امام رضاعليه‌السلام در مجلسی بودند که دختر بچّه‌ای را به آن مجلس آوردند. حاضران در مجلس یکی پس از دیگری او را به دامن نشانده و می‌بوسیدند. چون نوبت به حضرت رسید از سنّ وی پرسید. گفتند: پنج سال دارد. حضرت او را نبوسید و در دامن ننشاند.[۲]

۴. در روایت دیگری آمده است که هرگاه شش سال دختر تمام شد، مادر او را در رختخواب خود برهنه نخواباند.[۳]

شیطنت در کودکی، نشانهٔ بردباری در بزرگسالی

از امام کاظمعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «شوخی و شیطنت و کج‌خلقی کودک در خردسالی نشانهٔ آن است که در بزرگی، دانا و بردبار می‌شود».[۴]

۱۲ رعایت کردن حرمت والدین و حقوق آنها بر فرزندان

(مقدّمه:) رعایت کردن حرمت پدر و مادر از مهم‌ترین دستورهای دینی و جلب رضایت آنها از اشرف طاعات و عبادات و عاقّ والدین شدن و آزرده خاطر ساختن آنها از جمله گناهان کبیره است. خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است که: «اگر پدر و مادرت کافر باشند و به تو دستور دهند که کافر شو، در این مسأله از آنها اطاعت نکن، ولی در دنیا با آنها رفتار و مصاحبت نیکو داشته باش».[۵] (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۶، ح ۱۳۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.
۲. کافی، ج ۵، ص ۵۳۳، ح ۳.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۵، ح ۱۳۰۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۱، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۱۵۵۳.
۵. سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۵.

بخشی از حقوق والدین

احترام به والدین

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ساده‌ترین مرحلهٔ عاقّ والدین، اُف گفتن به آنهاست (کمترین اهانتی به آنها روا ندارید)».[۱]

۲. در روایتی معتبر آمده است که کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: مرا نصیحت فرمایید. حضرت فرمود: «تو را سفارش می‌کنم که به خدا شرک نورزی هر چند تو را به آتش بسوزانند، مگر اینکه به زبان سخنی بگویی ولی قلبت بر ایمان ثابت و استوار باشد. و تو را به اطاعت از پدر و مادر و نیکی به آنها سفارش می‌کنم؛ زنده باشند یا مرده... که این نشانهٔ ایمان است».[۲]

احسان ونیکی به والدین

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند در مورد سه چیز به هیچ وجه اجازهٔ مخالفت نداده است: پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار یا بدکار، وفای به عهد و پیمان خواه از نیکوکاران باشد یا بدکاران، نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، علاقهٔ فراوانی به جهاد در راه خدا دارم. حضرت فرمود: در راه خدا جهاد کن که اگر شهید شوی نزد خدا زنده خواهی بود و در بهشت روزی خواهی داشت و اگر بمیری پاداش تو با خداست. و اگر زنده برگردی همانند روزی که از مادر متولّد شدی از گناه پاک می‌شوی.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۳۸ به نقل از امام صادق علیه السلام.
۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۵۹.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۱۵؛ خصال، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۹۸.

عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادر پیری دارم که به من انس گرفته‌اند و نمی‌خواهند از آنها جدا شوم (آنها سخت به زحمت می‌افتند، چه کنم؟) فرمود: در خدمت پدر و مادر خود باش؛ قسم به حقّ خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، انسی که آنها (در آن وضعیّت) یک شبانه روز با تو داشته باشند از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چه مانعی دارد که به پدر و مادر خود چه در حالت حیات و چه پس از مر ، احسان کنید؛ به این‌گونه که پس از مر برایشان نماز بخوانید و به نیابت از آنان حج به‌جا آورید و برایشان روزه بگیرید که هم ثوابش به آنها می‌رسد و هم خداوند ثواب این اعمال را به خودتان می‌دهد».[۲]

نیکی به مادر وحقّ پدر

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. راوی سه مرتبه این سؤال را تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همان جواب را تکرار فرمود و در مرتبهٔ چهارم فرمود: به پدرت».[۳]

۲. در حدیث است که کسی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: حقّ پدر بر فرزند چیست؟ فرمود: او را به اسم صدا نزند (بلکه او را پدر خطاب کند)، جلوتر از او راه نرود، قبل از پدر ننشیند، کاری نکند که مردم به پدرش دشنام دهند».[۴]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۱۰.
۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۷؛ عدّة الدّاعی، ص ۷۶.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۹؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۵۹.
۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۵؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

پرداخت هزینه‌های والدین

۱. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی واجد چهار خصلت باشد خداوند او را در بلندترین غرفه‌های عزّت و شرف بهشت جای می‌دهد: کسی که یتیمی را پناه دهد و مراقب احوال او باشد و برایش پدری کند، کسی که بر شخص ضعیف و دل‌شکسته‌ای رحم کند و او را یاری دهد و عهده‌دار کارهای وی شود، کسی که هزینهٔ زندگی پدر و مادر (ازکارافتاده‌اش) را بدهد و با آنها مدارا کند و به ایشان نیکی نماید و هرگز آنها را آزرده‌خاطر نسازد، کسی که خادم خود را یاری کند و با او تندی نکند و در مورد وظایفش به او کمک کند و کاری که بر او دشوار است به عهده‌اش نگذارد».[1]

عاقّ والدین

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نگاه تند به پدر و مادر موجب عقوق[2] والدین می‌شود».[3]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «گاه کسی در حیات والدین خود به آنها خدمت و وظیفه‌اش را ادا کرده، ولی پس از مرگشان قرض آنها را ادا نمی‌کند و برایشان آمرزش نمی‌طلبد، لذا خداوند او را عاقّ والدین محسوب می‌کند. و گاه کسی در زمان حیات پدر و مادر عاقّ والدین است، ولی پس از مر (از خواب غفلت

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۱۶۱. حدیث را به طور اختصار نقل کرده است.

۲. منظور از «عقوق» والدین آن است که فرزند، ادب را در محضر آنها رعایت نکند و سخنی بگوید یا کاری کند که موجب ناراحتی آنها شود و در مسائلی که از نظر عقل یا شرع مشروع و مجاز است با آنها مخالفت کند. عقوق والدین از گناهان کبیره است و قرآن و روایات دلالت بر حرمت آن دارد و تمام علمای اسلام از شیعه و اهل‌سنّت، بر حرمت آن اتّفاق نظر دارند (مرآت العقول، ج ۱۰، ص ۳۷۱).

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۷، مشکاة الأنوار، ص ۱۶۴.

بیدار می‌شود و) قرض‌های آنان را ادا می‌کند و برایشان استغفار می‌نماید و خداوند او را نسبت به والدین نیکوکار محسوب می‌کند».[۱]

آثار و پاداش احسان به والدین

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان نیز به شما نیکی کنند و از زنان دیگران چشم بپوشید تا دیگران نیز از زنان شما چشم بپوشند».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس بخواهد خداوند سکرات مر (سختی‌های لحظات جان دادن) را بر وی آسان سازد، باید بر خویشان خود و به پدر و مادرش نیکی کند؛ در این صورت، خداوند سختی‌های مر را بر وی آسان سازد و هرگز در زندگی دچار پریشانی نشود».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «سه دعا قطعاً مستجاب می‌شود: دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین آنها به فرزندی که عاق شده است، نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقامش را از ظالم بگیرد، دعای مؤمن در حقّ مؤمنی که به خاطر ما اهل‌بیت برادر مؤمنش را در مالش شریک کرده است و نفرین مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش به او احتیاج پیدا کرده و می‌توانسته کمک کند و نکرده است».[۴]

۴. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی به پدر و مادر نگاه کند، برای هر نگاهش

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۲۱.
۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۴، ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳، ح ۱۸.
۳. مشکاة الأنوار، ص ۱۶۲.
۴. امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۸۶.

ثواب یک حجّ مقبول نوشته می‌شود. گفتند: ای رسول خدا، هر چند روزی صد مرتبه نگاه کند؟ فرمود: خداوند بزر تر و کریم‌تر است».[۱]

۵. از پیامبرﷺ روایت شده است که فرمود: «نگاه به چهرهٔ سه گروه عبادت است: عالِم، پدر و مادر از روی مهربانی و مؤمنی که برای خدا دوستش داری».[۲]

مجازات بی‌حرمتی به والدین

۱. از امام باقرؑ روایت شده است که فرمود: «هنگامی که روز قیامت برپا شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت را بگشایند (عطر خوش بهشت همه جا را فرا گیرد به گونه‌ای که) هر جانداری بوی آن را از پانصد سال راه استشمام می‌کند، مگر کسی که عاقّ پدر و مادر باشد».[۳]

۲. در حدیث دیگری فرمود: «کسی که از روی خشم به پدر و مادرش نظر کند به هنگامی که بر او ظلم می‌کنند، خداوند هیچ نمازی از او قبول نمی‌کند».[۴]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که امام باقرؑ فرمود: «پدرم امام سجّادؑ شخصی را مشاهده کرد که با پسرش راه می‌رود و پسر بر دست پدر تکیه زده بود. پدرم تا زنده بود با آن پسر سخن نگفت».[۵]

۴. از پیامبرﷺ روایت شده است که فرمود: «سه گناه است که عقوبتش در دنیا به سرعت دامنگیر صاحبش می‌شود: عقوق والدین، ظلم بر مردم، کفران نعمت خدا و خلق خدا».[۶]

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴، ح ۲۳.
۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۷۱.
۳. کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۶۴.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۵؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۶۴.
۵. کافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۸؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۶۵.
۶. امالی مفید، ص ۲۳۷، ح ۱

۵. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی به نام جریح از عابدان بنی‌اسرائیل پیوسته در صومعه‌اش در حال عبادت بود. روزی مادرش به دیدن او آمد و جریح مشغول نماز بود. او را صدا زد ولی عابد پاسخ مادرش را نداد. سه روز این داستان تکرار شد. پس از آن، مادر دست به نفرین بلند کرد و گفت: از خدای بنی‌اسرائیل می‌خواهم که تو را به این گناه بگیرد. روز بعد زنی زناکار کنار صومعهٔ آن عابد زایمان کرد و فرزندش را به عابد نسبت داد و مدّعی شد که با وی زنا کرده است. این شایعه در میان بنی‌اسرائیل پخش شد که: آن کس که مردم را بر زنا سرزنش می‌کرد خود مرتکب آن شده است. پادشاه دستور داد او را به دار بیاویزند. مادر عابد از این حادثه ناراحت شد و بر سر و صورت خود می‌زد. جریح گفت: مادر خود را کنترل کن این بلایی است که بر اثر نفرین تو دامنگیر من شده است. هنگامی که مردم این سخن را شنیدند از چگونگی آن پرسیدند و جریح تمام داستان را بیان کرد. گفتند: از کجا بدانیم راست می‌گویی؟ گفت: آن کودک را بیاورید. جریح از کودک پرسید: تو فرزند کیستی؟ طفل به فرمان پروردگار به سخن آمد و گفت: من فرزند فلان کس هستم که چوپانی گوسفندان می‌کند. و بدین ترتیب جریح از مر نجات یافت و سوگند یاد کرد که تا زنده است به مادرش خدمت کند و از او جدا نشود».[1]

---

۱. راوندی، قصص الانبیاء، ص ۱۷۷.

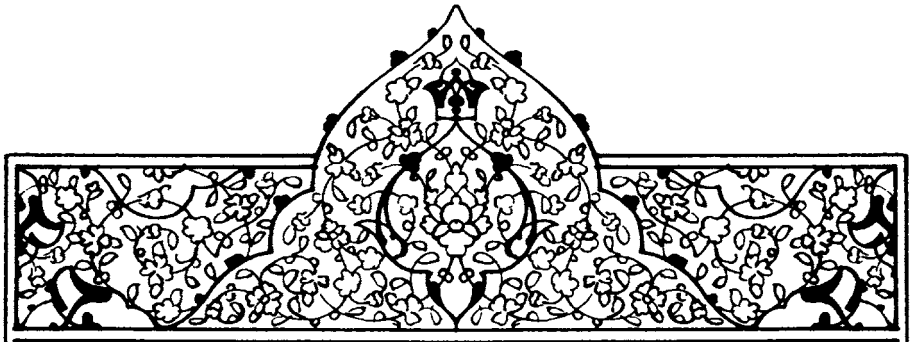

فصل پنجم:

مسواک زدن، شانه کردن، ناخن گرفتن، کوتاه کردن شارب وتراشیدن سر

۱. مسواک زدن
۲. تراشیدن موی سر
۳. آداب نگهداری موی سر
۴. فضیلت تراشیدن سبیل
۵. آداب ریش گذاشتن
۶. فضیلت موی سفید
۷. بازی کردن با ریش و کندن موی بینی
۸. فضیلت ناخن گرفتن
۹. آداب واوقات ناخن گرفتن
۱۰. دفن مو و ناخن
۱۱. فضیلت شانه کردن موی سر وصورت
۱۲. آداب واوقات شانه کردن

۱ مسواک زدن

فضیلت مسواک زدن

سنّت پیامبران

۱. در احادیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «مسواک زدن از سنّت پیامبران است».[۱]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «چهار چیز از سنّت پیامبران است: بوی خوش، آمیزش با همسر، مسواک زدن و خضاب کردن با حنا».[۲]

۳. در روایتی معتبر آمده است که امام کاظم و امام رضا علیهما السلام فرمودند: «سنّت‌های حنفیّهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام ده چیز است که پنج قسمت آن مربوط به سر و پنج قسمت دیگر آن در بدن است. آنچه مربوط به سر است عبارتند از: مسواک زدن، کوتاه کردن شارب، موی سر را دو قسمت کردن تا جای مسح گشوده شود، مضمضه کردن (آب در دهان گرداندن و بیرون ریختن)، استنشاق (آب در بینی کردن و بیرون ریختن). و آنچه مربوط به بدن است عبارتند از: ختنه کردن، تراشیدن موهای بالای عورت، ازاله کردن موهای زیر بغل، استنجا[۳] کردن،

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۵، ح ۲.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۲، ح ۱۰.

۳. «استنجا» یعنی پاک کردن محلّ ادرار یا غائط (فرهنگ عمید).

گرفتن ناخن».[۱]

۴. در حدیثی دیگر می‌خوانیم که سنّت‌های مربوط به سر عبارتند از: کوتاه کردن شارب، نتراشیدن ریش، تراشیدن موی سر، مسواک زدن، خلال کردن، و سنّت‌های مربوط به بدن عبارتند از: از بین بردن موهای زاید بدن، ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل جنابت، استنجا با آب.[۲]

سفارش جبرئیل

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «جبرئیل پیوسته به مسواک زدن سفارش کرد، تا آنجا که ترسیدم دندان‌هایم ساییده شود یا بریزد».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «جبرئیل آن‌قدر به مسواک زدن سفارش کرد که گمان کردم آن را بر امّت من واجب خواهد کرد».[۴]

مسواک و نماز

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «دو رکعت نماز که با مسواک باشد، بهتر از هفتاد رکعت نماز بی‌مسواک است».[۵]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «اگر بر امّتم سخت و دشوار نبود، واجب می‌کردم که قبل از هر نماز مسواک بزنند».[۶]

---

۱. فقه الرّضا علیه السلام، ص ۶۶.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۶۷، ح ۱، با اندکی تفاوت.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹۵، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۸.

۴. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۳۶۰، باب ۱، ح ۵.

۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱۱۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام.

۶. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۳، باب ۲۲۱، ح ۱.

سرزنش ترک‌کننده مسواک

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «چرا دندان‌های شما را زرد می‌بینم؟ چرا مسواک نمی‌زنید؟».[۱]

فلسفهٔ مسواک زدن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چون برای نماز شب برمی‌خیزید مسواک بزنید، زیرا فرشته‌ای فرود می‌آید و دهان بر دهانتان می‌گذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر خدا بخوانید به آسمان می‌برد، پس باید دهانتان خوشبو باشد».[۲]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خانهٔ کعبه از نفس بدبوی کافران به خداوند شکایت کرد. خداوند به او وحی کرد که: ای کعبه، نگران نباش به جای این کافران که دهانشان بدبو است، جماعتی را به سوی تو خواهم فرستاد که دهانشان را با چوب درختان پاک کنند. هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مبعوث شد جبرئیل برای آن حضرت مسواک و خلال آورد».[۳]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر کسی همراه با وضو مسواک بزند و به نماز بایستد، فرشته‌ای می‌آید و دهان بر دهانش می‌گذارد و آنچه را می‌گوید به خاطر می‌سپارد. و اگر مسواک نزند در کناری می‌ایستد و قرائت نمازش را می‌شنود».[۴]

---

۱. محاسن، ص ۵۶۱، ح ۹۳۴؛ کافی، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۹.
۲. کافی، ج ۳، ص ۲۲، ح ۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۳، باب ۲۲۲، ح ۱.
۳. محاسن، ص ۵۵۸، ح ۹۲۴؛ کافی، ج ۴، ص ۵۴۶، ح ۳۲.
۴. محاسن، ص ۵۶۱، ح ۹۴۸.

آثار و فواید مسواک زدن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دوازده ویژگی در مسواک زدن وجود دارد: سنّت پیامبران است، پاک‌کنندهٔ دهان، جلادهندهٔ چشم، مایهٔ خشنودی پروردگار، دفع‌کنندهٔ بلغم، تقویت‌کنندهٔ حافظه، سفیدکنندهٔ دندان‌ها، مضاعف‌کنندهٔ حسنات، مانع پوست انداختن و پوسیدن دندان می‌شود، ریشهٔ دندان‌ها را محکم می‌سازد، بر اشتها می‌افزاید، ملائکه به آن خشنود می‌شوند».[۱]

۱. در روایت دیگری فرمود: «مسواک از آبریزش چشم جلوگیری می‌کند و بر نور آن می‌افزاید».[۲]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سه چیز حافظه را زیاد و دردهای بدن را زایل می‌کند: جویدن کندر، مسواک زدن، قرآن خواندن».[۳]

زمان و مکان مسواک زدن

۱. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای هر نمازی مسواک بزن».[۴]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که کسی از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد مسواک زدن بعد از وضو پرسید. حضرت فرمود: «باید پیش از وضو مسواک زد و اگر کسی فراموش کند، پس از وضو مسواک بزند و بعد سه مرتبه دهان را بشوید».[۵]

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مسواک زدن در حمّام باعث

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۵، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹۶، ص ۷.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۶۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۴۰.
۴. محاسن، ص ۵۶۱، ح ۹۴۵؛ کافی، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۱۰.
۵. محاسن، ص ۵۶۱، ح ۹۴۷؛ کافی، ج ۳، ص ۲۳، ح ۶.

ریزش دندان‌ها می‌شود».[۱]

۴. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مسواک زدن در حاجتگاه موجب بدبو شدن دهان است».[۲]

چگونگی مسواک زدن

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسواک را به عرض دندان‌ها می‌کشید.[۳]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مسواک را در هر سه روز ترک نکن، اگرچه به یک بار کشیدن باشد».[۴]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مسواک بزند، پس از آن باید دهانش را با آب بشوید».[۵]

۴. در حدیثی آمده است که علیّ بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام پرسید: کسی که برای نماز شب برمی‌خیزد آیا می‌تواند با انگشت مسواک بزند، در حالی که وسایل کافی مسواک در اختیار دارد؟ حضرت فرمود: «اگر می‌ترسد وقت نماز شب بگذرد اشکال ندارد».[۶]

ترک کردن مسواک

در حدیث آمده است که امام صادق علیه السلام دو سال پیش از شهادتش مسواک را

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۹.
۲. همان، ص ۴۸.
۳. همان، ص ۳۵.
۴. کافی، ج ۳، ص ۲۳، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰.
۵. محاسن، ص ۵۶۳، ح ۹۶۱.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱۲۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰.

ترک کرد، زیرا دندان‌های مبارک آن حضرت بسیار ضعیف شده بود (و تاب مسواک نداشت).[۱]

۲ تراشیدن موی سر

اهمّیّت تراشیدن موی سر و فواید آن

۱. از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه چیز است که هر کس لذّت آن را بچشد ترک نخواهد کرد، یکی از آنها تراشیدن (موی سر) است».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «موی سر را بتراشید تا چرک نگیرد، جانوران در آن جا خوش نکنند، گردن انسان چاق شود، چشم جلا یابد، بدن استراحت کند».[۳]

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف و نورش را کم می‌کند و تراشیدن موی سر دیده را جلا می‌دهد».[۴]

زمان تراشیدن موی سر و آداب آن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «من سرم را هر جمعه می‌تراشم».[۵]

۲. در کتاب فقه الرّضا آمده است: «هنگام تراشیدن سر رو به قبله شو و از جلوی سر (از پیشانی) شروع کن و به نزدیکی گوش‌ها که رسیدی این دعا را بخوان: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ، سُنَّةً حَنيفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ**

---

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۲۸، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۵، ح ۳۲۶.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۸.
۴. السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۱، ح ۲۸۶.

الْمُشْرِكينَ. اَللّهُمَّ اَعْطِنى بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً ساطِعاً يَوْمَ الْقِيامَةِ[۱] و پس از تراشیدن تمام موی سر بگو: **اَللّهُمَّ زَيِّنّى بِالتُّقىٰ وَ جَنِّبْنِى الرَّدىٰ وَ جَنِّبْ شَعْري وَ بَشَري الْمَعاصي وَ جَميعَ ما تَكْرَهُ مِنّي، فَإِنّي لا اَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرّاً**».[۲]

۳. در روایت دیگری آمده است که: «هنگام تراشیدن سر این دعا خوانده شود: **بِسْمِ اللهِ وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. اَللّهُمَّ اَعْطِني بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيامَةِ**[۳] و پس از اتمام بگوید: **اَللّهُمَّ زَيِّني بِالتَّقْوىٰ وَ جَنِّبْنِى الرَّدىٰ**».[۴]

۳ آداب نگهداری موی سر

(مقدّمه:) بر زنان حرام است بدون عذر و ضرورت، موی سرشان را بتراشند ولی در مورد مردان مستحبّ است به یکی از دو روش عمل کنند: موی سرشان را بتراشند و این کار بهتر است، موی سرشان را نتراشند ولی از آن نگهداری کنند؛ آن را به وقت بشویند و شانه بزنند و دو قسمت کنند به گونه‌ای که بیخ موهای میانه جلوی سر ظاهر شود. و چون در صدر اسلام تراشیدن سر در میان عرب عیب بزرگی محسوب می‌شد و پیامبر و امام نباید کاری کنند که در نظر مردم زشت جلوه کند، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله موی خویش را به مقدار چهار انگشت بلند می‌کرد و در حج و عمره می‌تراشید. **(به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)**

---

۱. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم.) و بر آیین رسول خدا و بر سنّت و روش او و در دین خود خالص و مسلمانم و از مشرکان نیستم. بار خدایا، در مقابل هر تار مویی در قیامت نوری آشکار به من عطا کن».

۲. ترجمه: «بار خدایا، مرا به تقوا زینت ده و از هلاکت حفظ کن و مو و پوست مرا از گناهان و از تمام آنچه که برای من نمی‌پسندی دور نگاه دار، زیرا من از برای خود مالک هیچ سود و زیانی نیستم». **فقه الرّضا** علیه‌السلام، ص۳۹۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۷۶، ص ۸۵، ح ۹.

۳. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم.) و بر آیین رسول خدا، که درود خدا بر او و آلش باد (سرم را می‌تراشم). بار خدایا، در مقابل هر تار مویی در روز قیامت نوری به من عنایت فرما».

۴. ترجمه: «بار خدایا، مرا با تقوا زینت بخش و از پستی‌ها دورم بدار». **بحار الأنوار**، ج ۷۶، ص ۸۳.

آداب نگهداری موی سر مردان

۱. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس موی سرش را بلند می‌کند باید نیکو نگاه بدارد، یا آن را از ته بتراشد و بلند نکند».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله موی سر خویش را دو قسمت کرده و وسط سر را باز می‌کرد؟ حضرت فرمود: «آن حضرت موی سر خویش را به حدّی بلند نمی‌کرد که احتیاج به این کار شود، بلکه به اندازه‌ای بلند می‌کرد که به نرمهٔ گوش می‌رسید و هیچ‌یک از پیامبران موی سر را زیاد بلند نمی‌کردند».[۲]

آداب نگهداری موی سر زنان

۱. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام از کاکل گذاشتن و مو را در جلو سر گره زدن و کف دست را با حنا رنگین ساختن نهی کرد.[۳]

۲. در حدیث است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: زنی که موی صورت و بالای پیشانی خود را می‌زداید چه حکمی دارد؟ امام فرمود: «اشکال ندارد».[۴]

۳. از امام صادق علیه السلام در مورد زنی که موی دیگری را به موی می‌بافت پرسیدند؟ فرمود: «اشکال ندارد».[۵]

۴. در حدیث دیگری فرمود: «اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن باشد اشکال ندارد، امّا با موی زن دیگر نبافد و موی زن دیگر را به موی خود پیوند نکند».[۶] **(با توجّه به این دو خبر معلوم می‌شود این کار جایز است ولی کراهت دارد).**

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۵، ح ۳۲۸.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۳، ص ۴۸۶، ح ۴.
۳. کافی، ج ۵، ص ۵۱۹، ح ۱؛ السرائر، ج ۳، ص ۶۱۰، از امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۸۵.
۵. همان.
۶. همان.

۴ فضیلت تراشیدن سبیل

فلسفهٔ تراشیدن سبیل و فواید آن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «شارب[۱] را از ته بگیرید و ریش را بلند کنید تا شبیه یهودیان و زردشتیان نشوید».[۲]

۲. در حدیث دیگری فرمود: «هر که شارب خود را نگیرد از ما نیست».[۳]

۳. در روایت دیگری فرمود: «شارب خود را بلند نکنید که شیطان در آن جا خوش می‌کند و پنهان می‌شود».[۴]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گرفتن شارب، رفع غم و وسواس را به ارمغان می‌آورد».[۵]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن خود را بگیرد، از درد دندان و چشم عافیت یابد».[۶]

وقت و مقدار گرفتن شارب

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مستحبّ است موی شارب را به‌قدری کوتاه کند که به جلوی لب بالا برسد».[۷]

۲. در حدیث آمده است که امام صادق علیه السلام شارب خود را از ته می‌تراشید.[۸]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گرفتن شارب و ناخن از

---

۱. «شارب» قسمت بلند سبیل است که روی لب را می‌پوشاند و هنگام نوشیدن آب وارد ظرف آب می‌شود.
۲. معانی الأخبار، ص ۲۹۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۷.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۶۷.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۷.
۵. الخصائص الفاطمیّة، ج ۲، ص ۲۵۵.
۶. ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۵.
۷. کافی، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۷.
۸. کافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۷.

جمعه تا جمعهٔ بعد، انسان را از بیماری خوره حفظ می‌کند».[۱]

۴. در حدیث است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از آن حضرت دعایی خواست که باعث فزونی رزق و روزی‌اش شود. حضرت فرمود: «شارب و ناخن خود را در روز جمعه بگیر».[۲]

دعای هنگام گرفتن شارب

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس هر جمعه ناخن و شاربش را بگیرد و در هنگام گرفتن بگوید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلىٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**، خداوند به تعداد هر تار مو و قطعه ناخن، ثواب آزاد کردن یک برده از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام را به او می‌دهد و جز در آخر عمر بیمار نشود».[۳]

۵ آداب ریش گذاشتن

(مقدّمه:) میان علما مشهور است که تراشیدن ریش حرام است، امّا تراشیدن روی گونه‌ها و دو سمت لب پایین اشکال ندارد. و نیز احتیاط آن است که محاسن را بسیار کوتاه که شبیه تراشیدن است نکند. ضمناً مستحبّ است ریش را نه بسیار بلند و نه کوتاه کنند، بلکه در حدّ میانه بگذارند. و بلند کردن آن بیش از یک قبضه، کراهت دارد بلکه احتمال حرمت می‌رود. (به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:)

درازای ریش

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آن مقدار از ریش که

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۴.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۵.
۳. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۲؛ خصال، ج ۲، ص ۱۵۳.

بیش از یک قبضه باشد در آتش است».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «دست بر ریش خود بگذار و آنچه اضافه بر یک قبضه است را کوتاه کن».[۲]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی گذشت که ریش درازی داشت. فرمود: چه می‌شد اگر این مرد ریش خود را اصلاح می‌کرد؟» چون این خبر به آن شخص رسید ریش خود را اصلاح و آن را به شکل متعادلی کوتاه کرد، سپس خدمت حضرت رسید. حضرت فرمود: «ریش خود را چنین اصلاح کنید».[۳]

چگونگی اصلاح ریش

۱. در حدیث است که محمّد بن مسلم می‌گوید دیدم آرایشگر ریش حضرت باقر علیه السلام را اصلاح می‌کرد. حضرت به او فرمود: «ریشم را مدوّر کن».[۴]

۲. در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت ریش را باریک می‌کرد و انبوه نمی‌گذاشت.[۵]

۳. در حدیث است که علیّ بن جعفر از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا از روی ریش می‌توان گرفت؟ حضرت فرمود: «از پهلوهای صورت مانعی ندارد، امّا از جلوی صورت نه».[۶] **(از این روایات استفاده می‌شود که مردم در میان این آشکال مختلف مخیّر هستند).**

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۸۶، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۸.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۸.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۷.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۸.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۸.
۶. مکارم الأخلاق، ص ۴۸.

محاسن سبب زیبایی است

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هنگامی که خداوند توبهٔ حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت سر به سجده نهاد و چون سر برداشت رو به آسمان کرد و گفت: پروردگارا، بر حُسن و جمال من بیفزا. پس از آن ریش بسیار سیاهی بر صورتش ظاهر شد و چون تا آن وقت ریش نداشت از خداوند پرسید: این چیست؟ وحی آمد: این زینت تو و زینت مردان فرزندان تو تا قیامت است».[۱]

مجازات تراشیدن ریش

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در زمان‌های گذشته گروهی بودند که ریش خود را تراشیده و سبیلشان را می‌تابیدند. خداوند آنها را مسخ کرد».[۲]

۶ فضیلت موی سفید

نخستین موی سفید و فلسفهٔ آن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اوّل کسی که موی سفید در محاسنش ظاهر شد حضرت ابراهیم علیه السلام بود. به ریش سفید خود نگاهی کرد و گفت: پروردگارا، این چیست؟ وحی آمد که این باعث وقار انسان است. عرض کرد: پروردگارا، بر وقار من بیفزا».[۳]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام موی سفید در محاسن خود دید گفت: حمد و سپاس شایستهٔ خداوندی است که مرا به این سن رساند، در حالی که به اندازهٔ یک چشم

---

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۸۰.
۲. کمال الدّین و تمام النّعمة، ج ۲، ص ۵۳۶، باب ۴۹، ح ۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۴ و ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۸.

بر هم زدن معصیت او را نکردم».[۱]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پیش از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام موی سر و صورت سفید نمی‌شد؛ ازاین‌رو، هرگاه پدر و فرزندی در مجلسی حضور داشتند کسی متوجّه نمی‌شد کدام فرزند وکدام‌یک پدر است، پس ناچار بود بپرسد. حضرت ابراهیم علیه السلام چنین دعا کرد: "خداوندا، برای من موی سپیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم" خداوند دعایش را اجابت کرد و موی سر و صورتش (تدریجاً) سفید شد».[۲]

فایدهٔ موی سفید و حکم کندن آن

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «موی سفید را نکَنید که نور مسلمانی است. هر مسلمانی موی سفیدی در ریش او پیدا شود، همچون نوری برای او در قیامت باشد».[۳]

۲. در حدیثی امام رضا علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: «موی سفید در پیش سر میمون و مبارک است و در عارض‌ها علامت سخاوت و جوانمردی و در جای زلف علامت شجاعت و در پشت سر شوم است».[۴]

(ظاهراً منظور شروع وابتدای سفید شدن است).

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه کس سخن نمی‌گوید و به آنها نگاه رحمت نمی‌افکند و اعمالشان را نمی‌پذیرد و عذابی دردناک برایشان آماده کرده است: کسی که موی سفید (سر و صورتش)

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۶۸.
۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۰۴، باب ۹۵، ح ۳.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۱.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۹۳، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۸.

را بکَند، هر که استمنا کند، هر کس که دیگران با او لواط کنند».[۱]

توضیح: شاید منظور از گروه اوّل کسانی است که برای هدف نامشروعی، مثلاً تدلیس و فریب در ازدواج و جوان نشان دادن خود (برای مقاصد نامشروع) چنین کاری می‌کنند، زیرا در حدیثی معتبر از امام رضاعليه‌السلام می‌خوانیم که فرمود: «چیدن و کندن موی سفید جایز است، امّا چیدن آن را بیشتر از کندنش دوست می‌دارم». و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که: «کندن و چیدن موی سفید هر دو جایز است».[۲] و در روایت سوم از حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام نقل شده که آن حضرت چیدن موی سفید را جایز و کندنش را مکروه دانسته است.[۳] (از مجموع این روایات استفاده می‌شود که باقی ماندن موی سفید از همه بهتر و چیدن آن مکروه و از آن مکروه‌تر کندن آن است).

۷ بازی کردن با ریش و کندن موی بینی

۱. در روایتی معتبر از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «مسلمان باید موی شارب و موی بینی را بگیرد و به احوال بدن خود بپردازد که این امور باعث زیبایی او می‌شود».[۴]

۲. از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «گرفتن موی بینی، صورت را زیبا می‌کند».[۵]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «زیاد دست بر ریش خود نگذارید که صورت را معیوب و بدنما می‌کند».[۶]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۶۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۷، ح ۳۴۳، از امام صادق عليه‌السلام.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۷، ح ۳۴۲.
۴. قرب الإسناد، ص ۷۱، ح ۲۰۵.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۸۸، باب أخذ الشّعر مِن الأنف، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۱، ح ۲۸۹.
۶. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۹، باب ۳۵۱، ح ۱.

۴. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چهار چیز از وسوسه‌های شیطان است: خوردن گِل، خُرد کردن گِل خشک‌شده، گرفتن ناخن با دندان، به دندان گرفتن ریش و جویدن آن».[۱]

۸ فضیلت ناخن گرفتن

۱. در روایتی آمده است که مدّتی وحی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل نشد، علّت آن را پرسیدند. حضرت فرمود: «چگونه وحی قطع نشود در حالی که شما ناخن‌های خود را نمی‌گیرید و چرک انگشتانتان را برطرف نمی‌کنید».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ناخن گرفتن مستحبّ مؤکّد است».[۳]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مردان ناخن خود را از ته بگیرند و زنان اندکی بلندتر بگذارند که زینت آنهاست».[۴]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «ناخن گرفتن دردهای بزر را دور می‌کند و بر روزی انسان می‌افزاید».[۵]

۵. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «علّت و فلسفهٔ گرفتن ناخن آن است که چون بلند شود شیطان در آن لانه می‌کند و موجب فراموشی است».[۶]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۲۴۶، ح ۱۰.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۱۷.
۳. همان، ص ۴۹۰، ح ۵.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۴، ح ۳۱۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۱؛ ثواب الأعمال، ص ۴۲، ح ۴.
۶. کافی، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۶.

۹ آداب و اوقات ناخن گرفتن

زمان ناخن گرفتن

روز جمعه

۱. در حدیث است که کسی به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: اصحاب و دوستان ما معتقدند ناخن را باید در روز جمعه گرفت. حضرت فرمود: «اگر بخواهید در روز جمعه بگیرید و اگر نمی‌توانید تا جمعه صبر کنید، هرگاه بلند شد بگیرید».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ناخن گرفتن در روز جمعه انسان را در برابر بیماری‌های خوره، کوری و پیسی بیمه می‌کند. و اگر در روز جمعه نیاز به گرفتن ناخن‌ها نباشد آن را سوهان بکش تا ریزه‌هایی از آن جدا شود».[۲]

۳. در چند حدیث دیگر فرمود: «هر جمعه شارب و ناخن خود را بگیرید و اگر ناخن‌هایتان کوتاه است در روز جمعه آن را سوهان بکشید، تا مبتلا به دیوانگی و خوره و پیسی نشوید».[۳]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در هر جمعه ناخن و شارب خود را بگیرد، تا جمعهٔ دیگر پیوسته با طهارت باشد».[۴]

۵. در روایتی دیگر فرمود: «گرفتن ناخن و شارب در هر جمعه و شستن سر با گیاه خطمی[۵] در جمعه، فقر را برطرف و روزی را زیاد می‌کند».[۶]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۴، ح ۳۱۴؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۶۲۶.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۲؛ ثواب الأعمال، ص ۴۲، ح ۵.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۳؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۶۲۸.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۸؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۳، ح ۳۰۷.
۵. «خطمی» (به کسر خاء و میم و تشدید یاء) گیاهی است دارای ساقهٔ ضخیم و بلند و برگ‌های پهن و ستبر و گل‌های شیپوری به رنگ سفید یا سرخ که گل و ریشهٔ آن در علم پزشکی به کار می‌رود (فرهنگ عمید).
۶. کافی، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۰.

۶. در حدیث است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شنیده‌ام اشتغال به تعقیبات نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب، سودمندتر از سفر به شهرها برای گشایش و افزایش رزق و روزی است. فرمود: «دوست داری چیزی به تو بیاموزم که از همهٔ اینها نافع‌تر باشد؟» گفت: آری. فرمود: «ناخن و شارب خود را در هر جمعه بگیر، هر چند به ساییدن باشد».[۱]

۷. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس ناخن‌های خود را در روز جمعه بگیرد، خداوند دردهایش را از سر انگشتانش بیرون کرده، دوای درد را جایگزین آن می‌کند».[۲]

۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس روز جمعه ناخن بگیرد، ناراحتی ریشهٔ ناخن‌ها از وی برطرف می‌شود».[۳]

۹. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گرفتن ناخن در روز جمعه هر دردی را برطرف می‌کند».[۴]

روز پنجشنبه

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس ناخن‌های خود را روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد، خداوند پریشانی را از وی زایل می‌کند».[۵]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ناخن گرفتن در روز پنجشنبه بر روزی می‌افزاید».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۱ و ۱۲.
۲. ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۱.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۳، ح ۳۰۹.
۴. طبّ الأئمّة، ص ۱۳۸.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۴، ح ۳۱۰؛ ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۳.
۶. طبّ الأئمّة، ص ۱۳۸.

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس پنجشنبه ناخن بگیرد، فرزندانش بسیار شوند و درد چشم نبیند».[۱]

و اگر بخواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را ببرد، در روز پنجشنبه ناخن‌ها را بگیرد و یکی را برای جمعه نگاه دارد، یا همه را در روز پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهانی بر آن بکشد که ریزه‌هایی از آن جدا شود.

۴. در حدیث است که امام رضا علیه السلام کسی را دید که مبتلا به چشم درد بود. فرمود: «می‌خواهی چیزی به تو بیاموزم که با انجام دادن آن هرگز چشم درد نگیری؟» گفت: آری. فرمود: «هر پنجشنبه ناخن‌هایت را بگیر». آن شخص به دستور حضرت عمل کرد و هرگز به درد چشم مبتلا نشد.[۲]

۵. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس همواره در روز پنجشنبه ناخن‌های خود را بگیرد هرگز چشم درد نگیرد».[۳]

سایر روزهای هفته

۱. در روایتی آمده است که هر کس روز چهارشنبه ناخن بگیرد و از انگشت کوچک دست راست شروع کرده و به انگشت کوچک دست چپ ختم کند، این کار او را از چشم درد حفظ می‌کند.[۴]

۲. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روز سه شنبه ناخن بگیرید».[۵]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب خود را بگیرد از درد دندان و چشم عافیت پیدا می‌کند».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۴؛ بسیاری فرزندان در مصدر نیست.
۲. همان، ح ۱۳.
۳. همان، ح ۱۴.
۴. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۱۱۰۴.
۵. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۲۰.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۴، ح ۳۱۳؛ ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۲.

(از مجموع این روایات استفاده می‌شود که هر هفته باید ناخن‌ها را گرفت. روز جمعه افضل است، سپس روز پنجشنبه و بعد سایر روزهای هفته. در ضمن باید توجّه داشت هرگاه ناخن‌ها بلند شود انواع میکروب‌ها زیر آن لانه می‌کند؛ میکروب‌هایی که سرچشمهٔ بسیاری از بیماری‌هاست).

چگونه ناخن بگیریم؟

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که هنگام ناخن گرفتن از انگشت کوچک دست چپ شروع کرده و به انگشت کوچک دست راست ختم کنید.[۱]

۲. در روایت دیگر چنین آمده است: اگر روز پنجشنبه از ناخن انگشت کوچک دست راست شروع و به انگشت بزر آن دست ختم کرده و سپس از انگشت کوچک دست چپ شروع و به انگشت بزر همان دست ختم کند، از درد چشم امان خواهد یافت.[۲]

و بعید نیست اگر روز چهارشنبه ناخن بگیرد بهتر است از انگشت دست چپ شروع کند و اگر در روز پنجشنبه ناخن بگیرد در هر دستی با انگشت کوچک آن دست شروع کند.[۳] و اگر روز جمعه یا دیگر روزها باشد از انگشت کوچک دست چپ شروع و به انگشت کوچک دست راست ختم کند.[۴] و به‌طور کلّی هر زمان از انگشت کوچک دست چپ شروع کند خوب است همان‌گونه که صدوق، علیّ بن بابویه گفته است.[۵]

۳. در اخبار اهل‌سنّت چگونگی ناخن گرفتن به این شرح است: در دست

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۱۶.
۲. طبّ الأئمّة، ص ۸۴.
۳. همان.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۳، ح ۸۱.
۵. المقنع، ص ۱۴۵.

راست اوّل انگشت شهادت، سپس انگشت کوچک و بعد انگشت بزر و پس از آن انگشت وسط و در آخر انگشت دیگر را می‌گیرد و در دست چپ با انگشت پس از انگشت کوچک شروع می‌کند، سپس انگشت وسط را می‌گیرد و سوم به سراغ انگشت بزر می‌رود، سپس انگشت کوچک را می‌گیرد و در آخر ناخن انگشت شهادت را خواهد گرفت.[۱]

ولی توجّه داشته باشید که عمل به آنچه در روایات قبل ذکر کردیم که از منابع اهل‌بیت علیهم‌السلام نقل شد، سزاوارتر است.

۴. در حدیث است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از گرفتن ناخن با دندان نهی کرد.[۲]

دعای هنگام ناخن گرفتن

در روایتی آمده است که به هنگام گرفتن ناخن و شارب این دعا را بخوانید: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلىٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ**».[۳]

۱۰ دفن مو و ناخن

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که در تفسیر آیهٔ ﴿**أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا**﴾[۴] فرمود: «منظور از دفن کردن در حال زندگی، دفن مو و ناخن است».[۵]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «حضرت

---

۱. المغنی، ج ۱، ص ۱۰۲، فصل ۱۰۴. البتّه آنچه در این روایت آمده با آنچه علّامهٔ مجلسی رحمه‌الله از اهل‌سنّت نقل کرده متفاوت است.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۴.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۲؛ خصال، ج ۲، ص ۵۳.

۴. ترجمه: «آیا زمین را مرکز اجتماع انسان‌ها قرار ندادیم، هم در حال حیاتشان و هم مرگشان؟!» سورهٔ مرسلات، آیات ۲۵ و ۲۶.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۳، باب دفن الشّعر و الظفر، ح ۱.

رسول صلی الله علیه و آله امر کردند که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم: مو، ناخن، دندان، خون».[۱]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هفت چیز است که هرگاه از انسان جدا شود باید دفن کنند: مو، ناخن، خون، خون عادت ماهیانه، بچّه‌دان، دندان، نطفه که تبدیل به خون شده باشد».[۲]

۱۱ فضیلت شانه کردن موی سر و صورت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سر را بسیار شانه کنید که تب را دور و روزی را زیاد می‌کند و بر قدرت آمیزش می‌افزاید».[۳]

۲. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «پوشیدن لباس پاکیزه دشمن را منکوب و مالیدن روغن بر بدن پریشانی و بدحالی را زایل و شانه کردن سر تب را برطرف و شانه کردن محاسن دندان‌ها را محکم می‌کند».[۴]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «شانه کردن فقر را برطرف و دردها را درمان می‌کند».[۵]

۴. در روایت دیگری فرمود: «شانه زدن روزی را زیاد، مو را نیکو و شاداب، حاجت را روا، پشت را محکم و بلغم را قطع می‌کند».[۶]

۵. در سخنی دیگر از آن حضرت آمده است که این کار موجب فزونی فرزند می‌شود.[۷]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱۰۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۵، ح ۱.
۲. خصال، ج ۲، ص ۹۳، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۵، ح ۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۸۹، ح ۶؛ ثواب الأعمال، ص ۴۰، باب ثواب تسریح الرأس، ح ۳، از رسول خدا صلی الله علیه و آله.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۸۸، باب التمشط، ح ۱.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۷۱.
۶. خصال، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۷، ح ۴ و ۶.
۷. بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۷، ح ۴ و ۶.

۶. و در گفته‌ای فرمود: «شانه کردن دو طرف موی صورت، دندان‌ها را محکم و شانه کردن پایین محاسن، طاعون را دور و شانه کردن پیش، وسواس سینه را دور و شانه کردن پشت سر، بلغم را قطع می‌کند».[۱]

۱۲ آداب و اوقات شانه کردن

وقت شانه کردن

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیهٔ ﴿**خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ**﴾[۲] فرمود: «شانه کردن قبل از هر نماز، جزءِ همین زینت محسوب می‌شود».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «به هنگام هر نماز واجب و مستحبّی، جزءِ زینت مذکور در آیه است».[۴]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که: در سجّادهٔ امام صادق علیه السلام شانه‌ای بود که هرگاه نمازشان تمام می‌شد از آن استفاده می‌کردند.[۵]

چگونگی شانه کردن

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ایستاده شانه نکن که باعث ضعف دل می‌شود، نشسته شانه کن که دل را قوی و پوست را محکم می‌کند».[۶]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس ایستاده شانه

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۱۹.

۲. ترجمه: «زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید». سورهٔ اعراف، آیهٔ ۳۱.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۸۹، ح ۷.

۴. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۲۵.

۵. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۲۶؛ کافی، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۲.

۶. مکارم الأخلاق، ص ۷۲.

کند بدهکار می‌شود».[۱]

۳. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «ایستاده شانه کردن موجب فقر و پریشانی می‌شود».[۲]

۴. از امام علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره موهای خود را شانه می‌کرد و بیشتر اوقات به هنگام شانه کردن، موهایش را تر می‌کرد».[۳]

دعای هنگام شانه کردن

۱. مستحبّ است به هنگام شانه کردن این دعا خوانده شود:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاكْسِنى جَمالًا في خَلْقِكَ وَ زينَةً في عِبادِكَ وَ حَسِّنْ شَعْري وَ بَصَري وَ لا تَبْتَلِني بِالنِّفاقِ وَارْزُقْنِى الْمَهابَةَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَالرَّحْمَةَ مِنْ عِبادِكَ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.[۴]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس می‌خواهد شانه کند، شانه را به دست راست گرفته، در حالی که نشسته، آن را بر بالای سر بگذارد و جلوی سر را شانه کند و بگوید: **اَللّٰهُمَّ حَسِّنْ شَعْري وَ بَشَري وَ طَيِّبْهُما وَاصْرِفْ عَنِّى الْوَباءَ**[۵]، سپس پشت سر را شانه کند و بگوید: **اَللّٰهُمَّ لا تَرُدَّني عَلىٰ عَقِبي**

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۷۰، از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۲. خصال، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۷، ح ۵.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۹۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۱۷، ح ۱۵۶.

۴. ترجمه: «بار خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و در میان خلق خود بر من زیبایی و در میان بندگانت زینتی بپوشان و مو و دیدهٔ مرا نیکوگردان و مرا به نفاق و دورویی دچار مکن و هیبت در میان مخلوقت و رحمت از ناحیهٔ بندگانت را روزی من کن، ای مهربان‌ترین مهربانان». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۴.

۵. ترجمه: «بار خدایا، مو و پوست مرا نیکوگردان و آنها را پاکیزه کن و بیماری‌های واگیردار را از من دور گردان».

وَاصْرِفْ عَنّي كَيْدَ الشَّيْطانِ وَ لا تُمَكِّنْهُ مِنْ قِيادي فَيَرُدَّني عَلىٰ عَقِبي[۱]، بعد ابروها را شانه کند و بگوید: **اَللّهُمَّ زَيِّنّي بِزينَةِ الْهُدىٰ**[۲] آن‌گاه ریش را از بالا به پایین شانه کند، سپس شانه را بر سینه بمالد و بگوید: **اللّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْغُمُومَ وَالْهُمُومَ وَ وَحْشَةَ الصُّدُورِ وَ وَسْوَسَةَ الشَّيْطانِ**[۳]، سپس ریش را از پایین به بالا شانه کند و سورهٔ ﴿**إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**﴾ را تلاوت کند».[۴]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، مرا به عقب برمگردان و مکر و حیلهٔ شیطان را از من دور کن و به او فرصت نده که مرا به بند پیروی خود درآورد و به عقب بازگرداند».

۲. ترجمه: «بار خدایا، مرا به زینت هدایت، زینت بخش».

۳. ترجمه: «بار خدایا، غم‌ها و وحشت‌ها و وسوسهٔ شیطان را از من برطرف کن».

۴. مکارم الأخلاق، ص ۷۱.

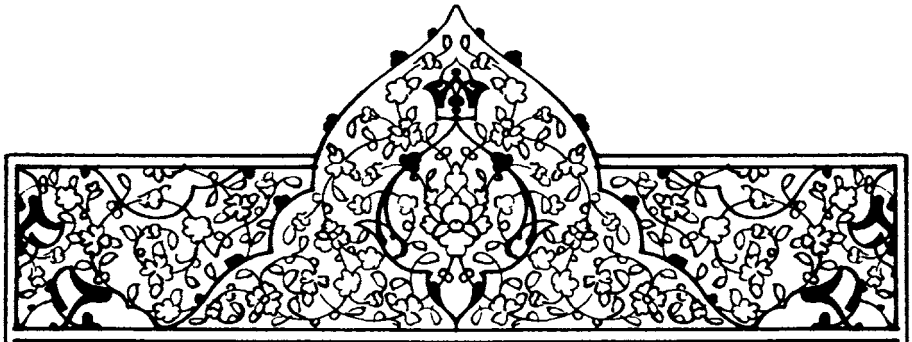

فصل ششم:

آداب استفاده از بوی خوش وگل‌ها وکرم‌ها وروغن‌ها

۱. سبب پیدایش بوهای خوش در زمین
۲. فضیلت بوی خوش وآداب آن
۳. کراهت ردّ عطریات
۴. فضیلت مشک وعنبر وزعفران
۵. فضیلت غالیه
۶. فضیلت وآداب روغن زدن
۷. روغن بنفشه
۸. روغن بان وزنبق
۹. فواید سایر روغن‌ها
۱۰. بخور وانواع وآداب آن
۱۱. فضیلت گلاب، گل سرخ ودیگر گل‌ها
۱۲. آداب بوییدن گل

۱ سبب پیدایش بوهای خوش در زمین

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که آدم و حوّا از بهشت به زمین آمدند، حضرت آدم بر کوه صفا و حضرت حوّا بر کوه مروه قرار گرفت. حوّا هنگامی که در بهشت بود از بوی خوش آنجا به موهای خود زده بود و گیسویش را شانه کرده و بسته بود. هنگامی که به زمین آمد با خود گفت: حال که خدا از من در خشم است، آرایش و زینتی که در بهشت کرده‌ام چه سودی دارد؟ سپس گیسوان خود را باز کرد. آن‌گاه بوی خوشی را که از موهای او منتشر شد نسیم باد به مشرق و مغرب برد؛ البتّه بیشتر آن به سرزمین هند ریخت، لذا بیشتر بوهای خوش در آن دیار است».[1]

۲. در روایت دیگری فرمود: «هنگامی که حضرت آدم از درخت ممنوع استفاده کرد و تمام لباس‌ها و زیورهای بهشتی‌اش فرو ریخت، برگی از بر های بهشتی را گرفت و با آن خویش را پوشاند. هنگامی که به زمین آمد باد جنوب بوی خوش آن بر بهشتی را به سرزمین هند رساند. بدین جهت گیاهان خوشبو در هندوستان فراوان است. و اوّل حیوانی که از آن بر بهشتی یا از آن گیاهان خوشبو خورد، آهوی مشک بود که با این کار بوی خوش در گوشت و خونش جاری و سپس در پیش نافش گرد آمد و از آن مشک تولید شد».[2]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۳، باب اصل الطّیب، ح ۱.

۲. همان، ص ۵۱۴، ح ۳.

۲ فضیلت بوی خوش و آداب آن

فضیلت بوی خوش

۱. در احادیث معتبر آمده است که استعمال عطر و بوی خوش از جمله اخلاق پسندیدهٔ پیامبران است.[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند به پیامبرانش سه چیز داده است: بوی خوش و همسر و مسواک».[۲]

۳. در حدیثی می‌خوانیم که هرگاه امام صادق علیه السلام بر موضعی سجده می‌کرد، مردم جای سجدهٔ امام را از بوی خوش آن حضرت که در آنجا مانده بود می‌شناختند.[۳]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه خصلت در حضرت رسول صلی الله علیه و آله وجود داشت که در دیگران نبود: سایه نداشت، از هر مسیری عبور می‌کرد تا مدّتی بوی خوش آن حضرت در آن مسیر بود به گونه‌ای که هر کس از آنجا عبور می‌کرد درمی‌یافت که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن راه عبور کرده است، از کنار هر سنگ و درختی که می‌گذشت برای آن حضرت تعظیم می‌کردند».[۴]

۵. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوشبو کردن خود و زدن شارب از اخلاق پیامبران و گرامی داشتن ملائکه‌ای است که اعمال انسان را می‌نویسند، زیرا آنها از بوی خوش، خوششان می‌آید».[۵]

۶. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای بوی خوش بیش از غذا هزینه می‌کرد.[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۹؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۹.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۴.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲.
۶. کافی، ج ۶، ص ۵۱۲، ح ۱۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳.

وقت استفاده از بوی خوش

۱. در حدیث صحیح و معتبری آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «سزاوار مردان نیست هر روز بوی خوش را ترک کنند. و اگر قادر نباشند یک روز در میان عطر بزنند. و اگر این هم ممکن نباشد هر جمعه این کار را انجام داده و آن را ترک نکنند».[۱]

۲. از حضرت رسول روایت شده که فرمود: «جبرئیل گفت: یک روز در میان خود را خوشبو ساز و این کار را در روز جمعه حتماً انجام بده و ترک نکن».[۲]

۳. و در روایتی دیگر فرمود: «روز جمعه حتماً خود را خوشبو کنید، اگرچه از بوی خوش متعلّق به زنان باشد».[۳]

۴. در حدیث است که روزی عثمان بن مظعون خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: می‌خواهم بوی خوش و چند چیز دیگر از لذّت‌ها را ترک کنم. حضرت فرمود: «بوی خوش را ترک نکن که ملائکه بوی خوش مؤمن را می‌بویند و (لااقل) هر جمعه این کار را انجام بده[۴] که هر چه صرف بوی خوش کنی اسراف نیست».[۵]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بر هر انسان بالغی لازم است هر جمعه شارب و ناخن خود را بگیرد و چیزی از بوی خوش استفاده کند و هر زمان جمعه فرا می‌رسید و بوی خوش نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نبود، دستمال برخی همسرانش را که معطّر بود می‌طلبید و آن را مرطوب کرده و بر سر و صورت خویش می‌مالید».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۱۲ و ۱۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۱۲ و ۱۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۱.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۱۴.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۱۲، ح ۱۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۱.
۶. کافی، ج ۶، ص ۱۱، ح ۱۰.

۶. از امام کاظم روایت شده است که فرمود: «روز سه‌شنبه ناخن بگیرید، روز چهارشنبه حمّام بروید، روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه به بهترین بوها خود را معطّر سازید».[۱]

بوی خوش برای زنان

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «باید رنگ بوی خوش زنان، آشکار و بویش پنهان باشد. و در مورد مردان باید بویش آشکار و رنگش پنهان باشد».[۲]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زن مسلمان باید پیوسته خود را برای شوهرش خوشبو کند».[۳] (ولی در بیرون خانه در برابر نامحرمان از بوی خوش بپرهیزد).

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر زنی که خود را معطّر سازد و از خانه بیرون رود، پیوسته مشمول نفرین الهی باشد تا به خانه بازگردد».[۴]

فواید بوی خوش

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بوی خوش قلب را قوی می‌کند و بر قدرت آمیزش می‌افزاید».[۵]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس هر روز از بوی خوش استفاده کند تا شب

---

۱. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۲۰؛ خصال، ج ۲، ص ۱۵۳.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۱۲، ح ۱۷؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۶.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۵، ح ۲۳.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۳.

عقلش با او باشد».[۱]

۳. و در روایتی دیگر فرمود: «یک نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد نماز بدون بوی خوش».[۲]

۴. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چهار چیز دل را می‌گشاید و غم را زایل می‌کند: بوی خوش، خوردن عسل، سواری کردن، نگاه به سبزه».[۳]

۳ کراهت ردّ عطریات

۱. در حدیث است که حضرت رسول بوی خوش و شیرینی که برایش هدیه می‌آوردند، رد نمی‌کرد.[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن خوشبویی را برای امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه آوردند، حضرت آن را گرفت و با اینکه آن روز بر بدنش روغن مالیده بود، از آن روغن هم بر بدن خود مالید. سپس فرمود: هرگز بوی خوش را رد نمی‌کنم».[۵]

۳. در حدیث است که کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا کسی که بوی خوشی برای او آورده‌اند می‌تواند آن را رد کند؟ فرمود: «سزاوار نیست که انسان کرامت را نپذیرد و آن را رد کند».[۶]

۴. در حدیث است که حسن بن جهم گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. حضرت ظرفی را که در آن مشک بود برایم آورد و فرمود: «بردار و به خود بمال»

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۷.
۲. همان.
۳. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲، با اندکی تفاوت.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۱۳، ح ۴.
۵. همان، ص ۵۱۲، ح ۲.
۶. همان، ح ۱.

قدری برداشتم و خود را معطّر ساختم. حضرت فرمود: «مقداری دیگر بردار و در گودی پایین گردنت بمال» این کار را کردم. مقداری دیگر ماند. حضرت فرمود: «این را هم به همان‌جا بمال» مالیدم. سپس فرمود: «حضرت علی علیه السلام فرمود: کرامت را جز درازگوش رد نمی‌کند». پرسیدم کرامت چیست؟ فرمود: «بوی خوش و بالشی که برای تکیه زدن و نشستن می‌دهند و مانند آن».[۱]

۴ فضیلت مشک و عنبر و زعفران

مشک

۱. در حدیثی آمده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن‌قدر مشک بر خود می‌مالید که رنگ آن بر فرق مبارک حضرت آشکار بود.[۲]

۲. در حدیثی صحیح می‌خوانیم: حضرت مشک‌دانی داشت که هرگاه وضو می‌ساخت با دست تر آن را می‌گرفت و هنگامی که بیرون می‌آمد از بوی خوش آن می‌فهمیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است.[۳]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که امام زین العابدین علیه السلام مشک‌دانی از جنس قلع داشت، هرگاه می‌خواست لباس بپوشد آن را می‌طلبید و خود را معطّر می‌ساخت.[۴]

۴. در حدیثی دیگر آمده است که آن حضرت شیشه‌ای از مشک داشت که در سجّاده‌اش می‌گذاشت و هرگاه به نماز می‌ایستاد به خود می‌مالید.[۵]

۵. در حدیث است که علیّ بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۲، ح ۳.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۱۴، باب المسک، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۱۵، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۱۴، باب المسک، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۱۵، ح ۶.

می‌توان مشک را با روغنی که به بدن می‌مالند مخلوط کرد؟ فرمود: «اشکالی ندارد و من این کار را انجام می‌دهم».[۱]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «اشکال ندارد که مشک را با غذا مخلوط کنند».[۲]

۷. در روایتی می‌خوانیم: امام رضا علیه السلام قوطی کوچکی که از چوب درخت آبنوس[۳] ساخته شده و دارای خانه‌های متعدّدی بود از جیب خود بیرون آورد که در هر خانهٔ آن بوی خوشی بود و یکی از آنها مشک بود.[۴]

فضیلت عنبر و زعفران و عود

۱. در روایتی آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را به مشک و عنبر معطّر و خوشبو می‌کردند.[۵]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بوی خوش عبارت است از: مشک و عنبر و زعفران و عود».[۶]

خلوق

احادیث متعدّدی در وصف و فضیلت «خلوق»[۷] وارد شده است.[۸] و آن بوی

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۵، ح ۸.

۲. همان، دنبالهٔ حدیث ۸.

۳. «آبنوس» از کلمهٔ یونانی ابانس گرفته شده و نام درختی است که در هند و حبشه می‌روید و مانند درخت گردو، بزرگ و تناور می‌شود. چوب آن سنگین و سخت و دارای لکّه‌های سیاه است و آن را پس از بریدن مدّتی در آب می‌اندازند تا سیاه شود. در عربی نیز به آن آبنوس می‌گویند و در فارسی «شیز» هم گفته شده است (فرهنگ عمید).

۴. کافی، ج ۶، ص ۵۱۵، ح ۴.

۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۳ و ۳۴.

۶. کافی، ج ۶، ص ۵۱۳، باب انواع الطّیب، ح ۱.

۷. «خَلُوق» بوی خوش، ترکیبی خوشبو که قسمت عمدهٔ آن زعفران است. خِلاق هم می‌گویند (فرهنگ عمید).

۸. کافی، ج ۶، ص ۵۱۷، ح ۴.

خوشی است که از چند چیز به عمل می‌آید که یک جزءِ آن زعفران است. البتّه در بعضی روایات سفارش شده که مداومت بر استفاده از خلوق نکنید، بلکه گاه از آن استفاده نمایید.

و در روایتی آمده است که شب تا به صبح آن را بر بدن نگذارید[1] و شاید علّت آن این باشد که رنگش بر بدن زیاد نماند.

۵ فضیلت غالیه[2]

۱. در روایتی موثّق و معتبر آمده است که اسحاق بن عمّار خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: من با تاجران داد و ستد دارم و برای اینکه مرا فقیر نپندارند غالیه بر خود می‌مالم. حضرت فرمود: «غالیه کم و زیادش مساوی است. کسی که گاهی اندکی غالیه بر خود بمالد کافی است».

اسحاق می‌گوید: به فرمودهٔ حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه می‌خرم و تمام سال خود را با آن خوشبو می‌کنم.[3]

۲. در حدیث دیگری می‌خوانیم: حضرت سجّاد علیه السلام شبی از خانه بیرون آمد، در حالی که لباس خز پوشیده و ریش خود را به غالیه خوشبو کرده بود. پرسیدند: در این وقت شب با این وضعیّت به چه منظور بیرون آمده‌اید؟ فرمود: «می‌خواهم عبادت کرده و حوریان بهشتی را از خدا خواستگاری کنم».[4] یعنی زینت و بوی خوش برای عبادت، مستحبّ است.

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۶.

۲. «غالیه» دارویی است بسیار خوشبو که از ترکیب مشک و عنبر و حصی لبان (حسن لبه) می‌ساخته‌اند. «حَصِی لُبان» نوعی صمغ سقزی شبیه به کندر که بسیار خوشبو و به رنگ سرخ یا مایل به سیاهی است. از درختی که در نواحی گرم می‌روید به دست می‌آورند و در طبّ قدیم برای تقویت مغز و معده و معالجهٔ امراض سینه به کار می‌رفته و در فارس حسن لبه می‌گویند (فرهنگ عمید).

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۱۶، ح ۱.

۴. همان، ح ۳.

۳. در حدیثی صحیح می‌خوانیم: امام رضا علیه السلام دستور داد روغنی برای آن حضرت تهیّه کنند که در آن مشک و عنبر مخلوط شده بود و دستور داد در کاغذی آیة الکرسی و سورهٔ ناس و فلق و چند آیهٔ دیگر از آیات حفظ و محافظت را نوشتند و در میان غلاف آن شیشهٔ روغن گذاشت و پیوسته از آن بر محاسن خود می‌مالید.[۱]

۶ فضیلت و آداب روغن زدن

زمان روغن زدن

۱. در روایتی آمده است که (مردان) ماهی یک بار روغن بزنند[۲] و در حدیث دیگر، هفته‌ای یک یا دو مرتبه سفارش شده است.[۳] امّا این کار برای زنان هر روز خوب است.[۴]

۲. در چند روایت از مداومت بر روغن زدن در هر روز (برای مردان) نهی شده است.[۵]

فواید روغن زدن

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن زدن پوست را نرم، عقل را زیاد و مجاری آب بدن را آسان، خشونت و سختی پوست و بدحالی و تنگی روزی را برطرف و صورت را نورانی می‌کند».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۶، ح ۲.
۲. همان، ص ۵۲۰، ح ۳.
۳. همان، ح ۲.
۴. همان، ح ۱.
۵. همان، ح ۱.
۶. کافی، ج ۶، ص ۵۱۹، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۷.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن زدن توانگری و بی‌نیازی را آشکار می‌کند».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «فقر را زایل می‌کند».[۲]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن زدن در شب، عروق بدن را باز و پوست را سیراب و صورت را سفید می‌کند».[۳]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر مؤمنی که روغن بزند، حق تعالی به عدد هر مویی برای او نوری بنویسد که در قیامت به او عطا کند».[۴]

آداب روغن زدن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که روغن را بر کف دست می‌ریزی بگو: **اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَ الزِّينَةَ وَ الْمَحَبَّةَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَ الشَّنانِ وَالْمَقْتِ**[۵]، سپس از بالای سر شروع به مالیدن آن کن».[۶]

۲. در روایتی دیگر آمده است که حضرت فرمود: «چون روغن را بر کف دست ریختی بگو: **اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ الزّينَةَ فِی الدُّنْيا وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّينِ وَ الشَّنانِ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ**».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۹، ح ۳.

۲. همان، ح ۲.

۳. همان، ح ۵.

۴. کافی، ج ۶، ص ۵۲۰، ح ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۸، و به جای مؤمن، مسلم وارد شده است.

۵. ترجمه: «بار خدایا، من از تو آراستن و زینت و دوستی می‌طلبم و از زشتی و خواری و گناه به تو پناه می‌برم».

۶. کافی، ج ۶، ص ۵۱۹، ح ۶.

۷. ترجمه: «پروردگارا، زینت در دنیا را از تو می‌خواهم و از زشتی و خواری در دنیا و آخرت به تو پناه می‌برم». مکارم الأخلاق، ص ۴۷.

۷ روغن بنفشه

فضیلت روغن بنفشه

در چندین روایت می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام در مورد روغن بنفشه فرمود:

۱. «روغن بنفشه بهترین روغن‌های شماست».[۱]

۲. «فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغن‌ها مثل فضیلت ما (اهل‌بیت) بر سایر مردم است».[۲]

۳. «فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغن‌ها مانند فضیلت شیعیان بر دیگر مردم است».[۳]

۴. «دوست‌داشتنی‌ترین هدیه‌ای که از شما به ما می‌رسد روغن بنفشه است».[۴]

فواید روغن بنفشه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن بنفشه نیکو روغنی است، از آن بر بدن بمالید که درد را از سر و چشم زایل می‌کند».[۵]

۲. در حدیث است که کسی به نام عقبه از قاطر افتاد و بینی‌اش صدمه دید. امام صادق علیه السلام فرمود: «روغن بنفشه در بینی‌اش بچکانید». این کار را کردند و شفا یافت. سپس به عقبه فرمود: «روغن بنفشه در زمستان گرم و در تابستان خنک و برای شیعیان ما نرم و برای دشمنان ما خشک است. اگر مردم فضیلت آن را بدانند یک اوقیه[۶] از آن یک دینار (یک مثقال شرعی طلا) قیمت پیدا می‌کرد».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۲۱، ح ۱؛ طبّ الأئمّة، ص ۹۳.
۲. طبّ الأئمّة، ص ۹۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۱۰، با تفاوت در عبارت.
۴. همان، ص ۵۲۱، ح ۳.
۵. همان، ادامهٔ حدیث ۵.
۶. «اوقیه» معادل هفت مثقال است (فرهنگ عمید).
۷. کافی، ج ۶، ص ۵۲۱، ح ۲.

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن بنفشه را در بینی بچکانید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم فواید آن را بدانند همواره از آن استفاده کنند».[۱]

۴. و در حدیث دیگر فرمود: «حرارت تب را با روغن بنفشه بشکنید».[۲]

۵. و در حدیث سوم فرمود: «روغن بنفشه سردرد را زایل می‌کند و باعث آرامش مغز سر است».[۳]

۸ روغن بان و زنبق

فضیلت روغن بان[۴]

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن بان روغن خوبی است».[۵]

۲. در حدیث است که کسی از ترک‌هایی که در دست و پایش به وجود آمده بود به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «مقداری پنبه را با روغن بان آغشته کن و بر نافت بگذار، یا مقداری روغن در ناف بریز». آن شخص یک مرتبه چنین کرد، آن آزار از او زایل شد.[۶]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن بان انسان از هر دردی حفظ می‌کند، از آن به خود بمالید که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن استفاده می‌کرد».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۷.

۲. کافی، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۱۱؛ خصال، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۱۳۶.

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۸ و ۹.

۴. «بان» درختی است دارای برگ‌های سبز و لطیف و خوشبو که از دانه‌هایش که شبیه پسته است، روغنی معطّر می‌گیرند و دانه‌اش را حبّ البان می‌گویند (فرهنگ عمید).

۵. کافی، ج ۶، ص ۵۲۳، ح ۳.

۶. همان، ح ۲.

۷. طبّ الأئمة، ص ۹۴.

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس روغن بان بر خود بمالد، حتّی اگر پیش روی شیطان بخوابد، به قدرت پروردگار شیطان نمی‌تواند ضرری به او برساند».[۱]

فضیلت روغن زنبق

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست».[۲]

۲. در حدیث است که امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روغن زنبق را در بینی می‌چکاندند.[۳]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «روغن زنبق منافع فراوانی دارد و شفای هفتاد درد است».[۴]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روغن زنبق شفای هفتاد درد است».[۵]

نکته: ظاهراً مراد، زنبق سفید باشد که آن را رازقی می‌گویند و در بسیاری از روایات به لفظ رازقی وارد شده است.[۶] از کلام برخی استفاده می‌شود که زنبق، یاسمن سفید است.

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۹۴.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۲۳، باب دهن الزنبق، ح ۱.
۳. همان، ص ۵۲۴، باب دهن الزنبق، ح ۲.
۴. طبّ الأئمّة، ص ۹۴.
۵. همان.
۶. همان، ص ۸۶.

۹ فواید سایر روغن‌ها

روغن زیتون وگل خیری

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی، روغن زیتون بخور و بر بدنت بمال، زیرا شیطان تا چهل روز به کسی که این کار را کند نزدیک نمی‌شود».[۱]

۲. در برخی روایات آمده است که روغن گل خیری، روغن لطیفی است.[۲]

۳. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت امام کاظم علیه السلام روغن گل خیری بر بدن خود می‌مالید.[۳]

روغن کنجد

۱. در حدیثی معتبر آمده است که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مبتلا به سردرد می‌شد، روغن کنجد در بینی خود می‌چکاند.[۴]

۲. نیز در حدیث معتبر دیگری نقل شده است که آن حضرت دوست داشت روغن کنجد در بینی خود بچکاند.[۵]

۱۰ بخور وانواع وآداب آن

فضیلت بخور

۱. در روایتی آمده است که مردم از حضرت رضا علیه السلام بسیار بوی بخور استشمام می‌کردند.[۶]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۸.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۱.
۳. همان، ح ۲.
۴. همان، ص ۵۲۴، باب دهن الحل، ح ۱.
۵. همان، باب دهن الحل، ح ۲.
۶. همان، ص ۵۱۸، ح ۳.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سزاوار است که مرد هرگاه توانست لباس خود را با بخور کردن خوشبو سازد».[۱]

۳. در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «تحفهٔ مرد روزه‌دار آن است که ریشش را روغن بمالند و لباسش را بخور دهند و تحفهٔ زن روزه‌دار آن است که موهایش را شانه کرده و لباسش را بخور دهند».[۲]

بخور با عود

۱. در حدیث است که مرازم می‌گوید با امام کاظم علیه السلام به حمّام رفتم. هنگامی که حضرت از حمّام بیرون آمد در رختکن عودسوز طلبید و خود را خوشبو کرد، سپس فرمود: «مرازم را نیز خوشبو کنید».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بوی عود خالص تا چهل روز و بوی عودی که با بوهای دیگر ترکیب شده باشد تا بیست روز در بدن می‌مانَد».[۴]

۳. در روایتی آمده است که امام رضا علیه السلام با عود هندی خالص بخور کرده، سپس گلاب و مشک بر خود می‌مالید.[۵]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از عود هندی استفاده کنید که هفت نوع شفا در آن است».[۶]

۵. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با عود قماری[۷] بخور می‌کرد.[۸]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۱.
۵. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۶. مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۷. «عود قُماری» نوعی عود است منسوب به شهری در هندوستان به نام قمار یا کُمار (فرهنگ عمید).
۸. مکارم الأخلاق، ص ۳۴.

آداب و دعای بخور دادن

۱. در روایتی می‌خوانیم: هرگاه همسران امام کاظم علیه‌السلام می‌خواستند بخور کنند اوّل هستهٔ خرمای صیحانی را که نوعی از خرماهای مدینه است می‌گرفتند، سپس در آتش می‌انداختند و چون اندکی دود می‌کرد بوی خوش را درون آتش می‌ریختند و لباسشان را بخور می‌دادند و معتقد بودند این کار باعث خوشبویی بیشتر می‌شود.[۱]

۲. سیّد بن طاووس نقل کرده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام بخور کردن این دعا را می‌خواند:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتِ. اَللّٰهُمَّ طَيِّبْ عَرَقَنا وَ زَكِّ رَوايِحَنا وَ اَحْسِنْ مُنْقَلَبَنا وَاجْعَلِ التَّقْوىٰ زادَنا وَالْجَنَّةَ مَعادَنا وَ لا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ عافِيَتِكَ اِيّانا وَ كَرامَتِكَ لَنا، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ».[۲]

۳. سیّد بن طاووس گفته است در روایت دیگری این دعا به هنگام بخور دادن و بوی خوش استعمال کردن آمده است:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ. اَللّٰهُمَّ اَمْتِعْني بِما رَزَقْتَني، فَلا تَسْلُبْني ما خَوَّلْتَني، وَاجْعَلْ ذٰلِكَ رَحْمَةً وَ لا تَجْعَلْهُ وَبالًا عَلَيَّ. اَللّٰهُمَّ طَيِّبْ ذِكْري بَيْنَ خَلْقِكَ، كَما طَيَّبْتَ بَشَري وَ نَشْواىَ بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ عِنْدي».[۳]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۱۸، باب البخور، ح ۵.

۲. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که با نعمت او نیکی‌ها کامل می‌شود. بار خدایا، عرق ما را پاکیزه و بوی ما را پاک و بازگشت ما را (به سوی خود) نیکو کن و تقوا را توشهٔ ما و بهشت را منزلگاه آخرت ما قرار ده و میان ما و عافیتی که از سوی تو است جدایی میندازو کرامتت را از ما دریغ مدار که تو بر هر چیزی توانایی». الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۳.

۳. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. بار خدایا، به آنچه مرا روزی داده‌ای بهره‌مندگردان و آنچه را عطا کرده‌ای از من مگیر و آن را مایهٔ رحمت قرار ده و بر من سخت و دشوار مگردان. بار خدایا، مرا در میان بندگانت خوشنام کن، همان‌گونه که جسم و زندگی‌ام را به فزونی نعمتت بر من پاکیزه گردانیدی». الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۲۳.

۱۱ فضیلت گلاب، گل سرخ و دیگر گل‌ها

خواصّ گلاب

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ریختن گلاب به صورت، آبرو را زیاد و پریشانی را برطرف می‌کند».[۱]

۲. در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم که فرمود: «هر کس به صورت خود گلاب بپاشد، در آن روز پریشانی و بدحالی به او نمی‌رسد. و هنگام مالیدن گلاب بر صورت و دست‌ها، حمد و ثنای خدا را گوید و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد».[۲]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در روز اوّل ماه مبارک رمضان به اندازهٔ یک کف دست گلاب بر صورت خود بریزد، (امید است) در آن روز از خواری و پریشانی در امان باشد. و هر کس در آن روز مقداری گلاب بر سرش ریزد در آن سال از بیماری سرسام[۳] و ذات الجنب در امان باشد».[۴]

گل نرگس و گل مورد[۵]

۱. در حدیث است که بوییدن گل نرگس و مالیدن روغنش آثار فراوانی دارد. و هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند و خداوند آتش را بر او سرد کرد، در میان آتش گل نرگس را برای آن حضرت رویانید. از آن پس گل

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۴ و ۴۵.

۳. «سَرسام»، به فتح سین، ورم سر یا دماغ، همچنین حالت آشفتگی شبیه دیوانگی است. در عربی نیز سِرسام (به کسر سین) می‌گویند (فرهنگ عمید).

۴. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۲.

۵. «مُوْرْد» (به ضمّ میم و سکون واو و راء) درختی است شبیه به درخت انار، برگ‌هایش سبز و ضخیم و خوشبو و همیشه سبز است (فرهنگ عمید).

نرگس در میان مردم فراوان شد.[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بیست و یک نوع گل داریم که بهتر از همه گل مورد است».[۲]

گل سرخ

در روایتی معتبر آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله دو کف دست خود را پر از گل سرخ کرد و به من داد. و چون نزدیک مشام خود برد فرمود: پس از گل مورد، این بهترین گل‌های بهشت است».[۳]

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان بردند چند قطره از عرق من بر روی زمین ریخت و گل سرخ از آن رویید. سپس آن گل به دریا افتاد. ماهی و دعموص[۴] برای خوردن آن با هم درگیر شدند، خداوند فرشته‌ای را فرستاد تا در میان آنها قضاوت کند. آن فرشته نصف گل سرخ را به ماهی و نصف دیگر را به دعموص داد. بدین جهت پنج بر سبزی که در زیر گل وجود دارد، دو بر آن به شکل دم ماهی است که از هر طرف پری دارد و دو تای دیگر به شکل دم دعموص باریک است و از هیچ طرف پری ندارد و یک عدد دیگر یک طرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصف آن به شکل دم ماهی و نصف دیگر به شکل دم دعموص است».[۵]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۵.

۲. کافی، ج ۶، ص ۵۲۵، ح ۳.

۳. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۸.

۴. «دعموص» جانور یا کرمی است سیاه(رنگ) که در غدیرها هنگام خشک شدن آب آن به وجود می‌آید. برخی می‌گویند کرمی است دو سر که هنگام اندک شدن آب دیده می‌شود. به فارسی «کفلچیز» گفته می‌شود (فرهنگ عمید).

۵. علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۱، ح ۵۸.

۳. در حدیثی می‌خوانیم هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به معراج بردند زمین از رفتن آن حضرت محزون شد و بدین جهت «کَبَر»[۱] در زمین رویید. و چون برگشت، زمین شاد شد و گل سرخ در آن رویید. بدین جهت هر کس بخواهد بوی پیامبر را استشمام کند گل سرخ را ببوید.[۲]

گل مَرْزنگوش[۳]

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «گل مرزنگوش نیکو گلی است، در زیر عرش می‌روید و آب آن باعث شفای چشم است».[۴]

۲. در حدیث است که گل مرزنگوش را فراوان ببویید که حسّ بویایی را تقویت می‌کند.[۵]

۱۲ آداب بوییدن گل

۱. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه گلی به شما دادند آن را ببویید و بر دیدگان خود نهید که از بهشت آمده است».[۶]

---

۱. «کَبَر» گیاهی است خاردار و پرشاخ و برگ که بیشتر شاخه‌های آن روی زمین گسترده می‌شود. برگ‌هایش پهن، گل‌هایش سفید و در وسط آن تارهایی قرار دارد. میوهٔ آن به اندازه خیار کوچکی است که بعد از رسیدن می‌شکفد و مغز آن سرخ‌رنگ است؛ بیشتر در ویرانه‌ها و سنگلاخ‌ها می‌روید (**فرهنگ عمید**).

۲. مکارم الأخلاق، ص ۴۴.

۳. «مرزنگوش» گیاهی است خوشبو و دارای شاخه‌های بلند. برگ‌های آن باریک و شبیه گوش موش و تخم آن شبیه تخم ریحان و در طب از آن استفاده می‌شود. در عربی آن را «آذان الفار» می‌گویند و در فارسی «مرزنجوش»، «مرزه‌گوش» و «انجرک» هم گفته شده است (**فرهنگ عمید**).

۴. مکارم الأخلاق، ص ۴۵.

۵. همان.

۶. کافی، ج ۶، ص ۵۲۴، باب الریاحین، ح ۱ و ۲.

حدیث مزبور طبق سند معتبری از پیامبرﷺ نیز نقل شده است.

۲. در روایتی معتبر آمده است که مالک جهنی گوید: به حضرت صادقؑ گلی دادم. حضرت گل را گرفته، بویید و بر دیدگان خود نهاد. سپس فرمود: «هر کس گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده‌اش نهد و بگوید: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**، قبل از آنکه گل را بر زمین بگذارد گناهانش آمرزیده می‌شود».[1]

۳. از امام هادیؑ روایت شده است که فرمود: «هر کس گلی را ببوید و بر دیدگان خود بگذارد، سپس بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، خداوند متعال برایش حسنهٔ فراوان می‌نویسد و گناهانش را محو می‌کند».[2]

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۶۶، ح ۷.

۲. کافی، ج ۶، ص ۵۲۵، ح ۵.

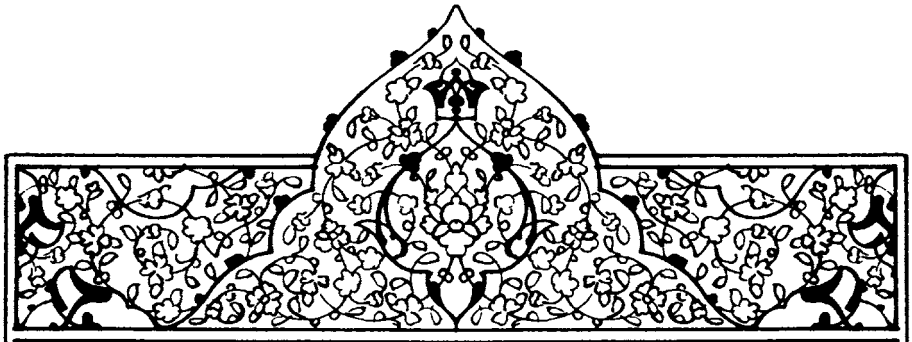

فصل هفتم:

نظافت شخصی

۱. فضیلت حمّام کردن
۲. آداب ورود وخروج ودعاهای حمّام
۳. بایدها ونبایدهای حمّام
۴. فضیلت شستن سر و بدن وزدودن بوهای بد
۵. فضیلت شستن سر با سدر وگل خطمی
۶. فضیلت برطرف کردن موهای زاید (زهار)
۷. ازاله کردن موی زیر بغل
۸. وقت دارو کشیدن
۹. دعاهای هنگام دارو کشیدن
۱۰. وقت دارو کشیدن ودیگر آداب آن
۱۱. فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره
۱۲. آداب غسل جمعه ودیگر غسل‌ها

۱ فضیلت حمّام کردن

اهمیّت حمّام رفتن

۱. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «حمّام، خانهٔ نیکی است زیرا جهنّم را به یاد می‌آورد و چرک را از بدن می‌زداید».

و عمر گفت: حمّام جای بدی است، زیرا عورت را ظاهر و حیا را می‌درد.[۱]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «بهترین درمان برای شما حقنه (اماله کردن)، حجامت، ریختن دارو در بینی و حمّام کردن است».[۲]

فواید حمّام کردن

۱. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «یک روز در میان حمّام کردن، گوشت بدن را زیاد می‌کند. و هر روز حمّام رفتن، چربی‌های بدن را گداخته و انسان را لاغر می‌کند».[۳]

۲. در حدیث است که سلیمان جعفری گوید: بیمار شدم به حدّی که همهٔ گوشت بدنم تحلیل رفت. خدمت امام رضا علیه‌السلام رسیدم. فرمود: «دوست داری

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۱.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۵۵.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۵، ح ۲۴۷.

گوشت بدنت برگردد؟» عرض کردم: آری. فرمود: «یک روز در میان حمّام برو و مبادا هر روز حمّام بروی که زمینه‌ساز بیماری سل است».[۱]

۳. در روایت دیگری می‌خوانیم که حضرت رضاعليه‌السلام فرمود: «کسی که می‌خواهد چاق شود یک روز در میان حمّام رود و هر کس گوشت بدنش زیاد است و علاقه دارد لاغر شود هر روز به حمّام رود».[۲]

۲ آداب ورود و خروج و دعاهای حمّام

وقت حمّام رفتن

۱. از امام کاظمعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «روز چهارشنبه به حمّام بروید».[۳]

۲. از امام صادقعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر زمان اندک غذایی در معدهٔ تو باشد به حمّام برو که حرارت معده را فرو می‌نشاند و موجب قوّت بیشتر بدن است. و هرگاه معده پر از غذاست حمّام نرو».[۴]

۳. در حدیث دیگری می‌خوانیم که هرگاه امام صادقعليه‌السلام قصد حمّام رفتن داشت اندک چیزی می‌خورد. راوی عرض کرد: می‌گویند حمّام رفتن با شکم خالی بهتر است. فرمود: «باید اندک چیزی بخوری که صفرا را فرو نشاند و حرارت درون بدن را ساکن سازد».[۵]

۴. در روایت دیگری فرمود: «ناشتا حمّام رفتن بلغم را پاک می‌کند و حمّام رفتن پس از خوردن مقداری غذا، صفرا و سودا را پاک می‌سازد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۷، ح ۴؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۱۱۶۲.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹۹، ح ۱۱.
۳. خصال، ج ۲، ص ۱۵۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۵.
۴. کافی، ج ۶، ص ۴۹۷، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۳.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۷، ح ۶.
۶. طبّ الأئمّة، ص ۶۶.

۵. نیز فرمود: اگر بخواهی به گوشت بدنت اضافه شود، پس از خوردن مقداری غذا حمّام برو و اگر بخواهی از وزن خود کم کنی ناشتا حمّام برو.[۱]

پوشش عورتین

۱. در احادیث معتبر آمده است که هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید بدون لنگ وارد حمّام شود.[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس با لنگ حمّام رود، خداوند گناهانش را می‌پوشاند».[۳]

۳. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از چند کار نهی کرد: «غسل کردن در زیر آسمان بدون لنگ، بدون لنگ وارد شدن در نهر آب زیرا نهرها ساکنانی از ملائکه دارند، وارد شدن در حمّام بدون لنگ».[۴]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس وارد حمّام شود و نگاه خود را از عورت دیگران بازدارد، خداوند او را از حمیم جهنّم حفظ می‌کند».[۵]

شستن پا به هنگام خروج از حمّام

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه از حمّام بیرون آمدی (قبل از پوشیدن لباس)، آب سرد بر پایت بریز که درد را از بدنت می‌کشد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۹، ح ۱۱.
۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹۷، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۰، ح ۳۲۵.
۳. ثواب الأعمال، ص ۳۵، ثواب دخول الحمّام بمئزر، ح ۱.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۸.
۵. بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۷۴، ح ۱۵.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۲، ح ۲۳۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۲.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «پس از خارج شدن از حمّام پاها را بشویید که درد شقیقه را زایل می‌کند».[۱]

پوشش سر

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگام خروج از حمّام عِمامه بر سر ببندید».[۲]

۲. در حدیث دیگری آمده است که هرگاه امام باقر و امام صادق علیهما السلام از حمّام بیرون می‌آمدند، در زمستان و تابستان، عِمامه بر سر می‌بستند و می‌فرمودند: «این کار از سر درد جلوگیری می‌کند».[۳]

دعاها و اذکار حمّام رفتن

۱. در روایتی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که در رختکن حمّام لباس را درمی‌آوری بگو: **اَللّٰهُمَّ إنْزَعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفاقِ وَ ثَبِّتْني عَلَى الْإيمانِ**[۴] و هنگامی که از حمّام خارج شدی به هنگام پوشیدن لباس بگو: **اَللّٰهُمَّ اَلْبِسْنِی التَّقْویٰ وَ جَنِّبْنِی الرَّدیٰ**».[۵]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که از حمّام خارج شدی کسی که تو را می‌بیند بگوید: **طابَ حَمّامُكَ وَ حَميمُكَ**[۶] و تو در

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۵۵.

۲. کافی، ج ۶، ص ۵۰۰، ح ۱۷.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۵۵.

۴. ترجمه: «بار خدایا، ریسمان نفاق و دورویی را از من برکن و مرا بر ایمان ثابت‌قدم بدار».

۵. ترجمه: «بار خدایا، جامهٔ تقوا را بر من بپوشان و مرا از هلاکت دور گردان». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۲، ح ۲۳۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۲.

۶. ترجمه: «خوش باد حمّام و گرمابه‌ات».

جوابش بگو: **اَنْعَمَ اللهُ بالَكَ**».[۱]

۳. در حدیث دیگری می‌خوانیم: «به کسی که از حمّام بیرون می‌آید بگویید: **اَنْقَى اللهُ غُسْلَكَ**[۲] و او در جواب بگوید: **طَهَّرَكُمُ اللهُ**».[۳]

۴. در حدیث است که روزی امام حسن علیه السلام از حمّام خارج شد. شخصی به آن حضرت عرض کرد: طابَ اِسْتِحْمامُكَ. حضرت او را از گفتن این جمله منع کرد. وی گفت: طابَ حَمَّامُكَ. حضرت این جمله را نیز نپسندید. آن شخص برای بار سوم گفت: طابَ حَميمُكَ. حضرت فرمود: «چنین نگو». گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: «بگو: **طابَ ما طَهُرَ مِنْكَ وَ طَهُرَ ما طابَ مِنْكَ**».[۴] یعنی خداوند پاکیزه و نیکو گرداند به نیکی معنوی به سبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات، آنچه در حمّام از اعضای بدن تو پاک شده است و از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکو است از تو پاک گرداند که آن دل و نفس و عقل و سایر قوا و اعضای شریفه است.

(ظاهراً نهی حضرت از سه مورد گذشته برای آن است که در دو مورد اوّل، دعا به شخص نیست بلکه دعا به حمّام است و در مورد سوم واژهٔ «حمیم» به کار رفته که آب سوزان جهنّم را تداعی می‌کند. ضمناً نهی مزبور نهی کراهتی است و با روایتی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت منافاتی ندارد).

۳ بایدها و نبایدهای حمّام

نبایدها

۱. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

---

۱. ترجمه: «آسوده خاطر باش». خصال، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۳۴۹.

۲. ترجمه: «خداوند شست‌وشویت را پاکیزه گرداند».

۳. ترجمه: «خداوند شما را پاک گرداند». کافی، ج ۶، ص ۵۰۰، ح ۲۰.

۴. کافی، ج ۶، ص ۵۰۰، ح ۲۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۲، ح ۲۹۷.

«در حمّام بر پشت نخوابید که پیه گرده‌ها را آب می‌کند».[۱]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ادرار کردن در حمّام پیام‌آور فقر و پریشانی است».[۲]

۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای پدر و مادر جایز نیست که به عورت فرزند خود نگاه کنند، همان‌گونه که برای فرزند جایز نیست به عورت پدر و مادر نگاه کند».[۳]

۴. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت کرد کسی را که در حمّام به عورت دیگری نگاه کند، یا بدون لنگ به حمّام رود تا دیگران به عورتش نگاه کنند.[۴]

۵. در روایتی معتبر آمده است که روزی امام صادق علیه السلام به حمّام رفت. حمّامی گفت: اگر بخواهید حمّام را برای شما خلوت کنم. امام علیه السلام فرمود: «نیازی به این کار نیست، مؤمن کارش سبک‌تر از این است که حمّام را برای او قرق کنند».[۵]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در حمّام بر پهلو نخواب که پیه گرده‌ها را آب و انسان را لاغر می‌کند. و موهایت را شانه نکن که کم‌پشت می‌شود».[۶]

۷. در حدیثی دیگر فرمود: «مبادا در حمّام موهایت را شانه کنی که می‌ریزد و مسواک نزن که دندان‌ها را می‌ریزد».[۷]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۰، ح ۱۹.
۲. خصال، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۷۴، ح ۱۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۳، ح ۳۶.
۴. همان، دنبالهٔ حدیث ۳۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۰۳، ح ۳۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۵، ح ۲۴۹.
۶. کافی، ج ۶، ص ۵۰۱، ح ۲۴.
۷. علل الشرایع، ج ۱، ح ۲۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۴، ح ۲۴۳.

کارهای مجاز

۱. در حدیث است که از امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا حضرت علی علیه السلام از قرآن خواندن در حمّام نهی کرد؟ حضرت فرمود: «نه، زمانی نهی می‌کرد که کسی عریان باشد. اگر لنگ بسته باشد اشکالی ندارد».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر کسی برای رضای خدا، نه تمرین صدا، در حمّام قرآن بخواند اشکال ندارد».[۲]

۳. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: قرآن خواندن و آمیزش کردن در حمّام چه حکمی دارد؟ فرمود: «اشکالی ندارد».[۳]

۴. در روایتی آمده است که هرگاه کسی وارد حمّام شد و حرارت بر او غلبه کرد، آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش فرو نشیند.[۴]

۴ فضیلت شستن سر و بدن و زدودن بوهای بد

شستن و خوشبو کردن بدن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «برای خوشبو کردن بدن، آب کافی است».[۵]

۲. از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با آب خود را از بوی بد که مردم را می‌آزارد، پاکیزه کنید و در پی اصلاح بدن خود باشید، زیرا خداوند کسانی از بندگانش را که کثیف و بدبو هستند و اگر کسی نزد آنها بنشیند اذیّت می‌شود دشمن می‌دارد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۲، ح ۳۲.
۲. همان، ص ۵۰۵، ح ۳۳.
۳. همان، ص ۵۰۲، ح ۳۱.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۵۵.
۵. قرب الإسناد، ص ۷۱، ح ۲۰۶.
۶. خصال، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۹.

۳. از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب را سبب خوشبویی خود قرار دهید (و بوهای بد را با آن از خود دور کنید)».[۱]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «شستن سر، چرک آن را زایل و بیماری چشم را برطرف می‌کند».[۲]

شستن لباس

۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس لباسی می‌پوشد، باید تمیز و پاکیزه باشد».[۳]

۲. از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شستن لباس، اندوه را از میان می‌برد و سبب پاکیزگی است».[۴]

درمان کچلی

۱. در حدیث آمده است که جابر جعفی از ریزش موهایش که باعث کثیفی لباس‌هایش هم می‌شد به امام باقر علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «(بر) درخت مورد[۵] را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه‌ای که از شراب ساخته شده و بسیار تند باشد مخلوط کن و آن‌قدر به هم بزن که کف کند، پس سر و ریش را با قدرت تمام بمال و بشوی، سپس با روغن شیر تازه، سر و ریش را چرب کن که آن مرض زایل شود».[۶]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۲۷، ح ۳۰۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۰.
۲. خصال، ج ۲، ص ۴۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۴۱، ح ۱۴۲.
۴. خصال، ج ۲، ص ۴۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰.
۵. «مورد» درختی است شبیه درخت انار که برگ‌هایش سبز و ضخیم و خوشبو و همیشه سبز است (فرهنگ عمید).
۶. مکارم الأخلاق، ص ۶۱.

۵ فضیلت شستن سر با سدر و گل خطمی

فواید شست‌وشو با گل خطمی

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «گرفتن ناخن و شارب (سبیل) و شستن سر با گل خطمی، فقر و ناداری را زایل می‌کند و بر روزی می‌افزاید».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «شستن سر با خطمی، دل را می‌گشاید و سودا و اندوه را برطرف می‌سازد».[۲]

۳. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «شستن سر با خطمی، باعث برطرف شدن چرک و حشرات موجود در سر می‌شود».[۳]

۴. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «شستن سر با خطمی (سه فایده دارد): سر را از سردرد حفظ می‌کند، پریشانی را از انسان دور می‌سازد، کچلی را از بین می‌برد».[۴]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس سر خود را در روز جمعه با گل خطمی بشوید، از پیسی و دیوانگی در امان خواهد بود».[۵]

۶. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس در روز جمعه ناخن و شارب خود را بگیرد و سرش را با گل خطمی بشوید، ثواب آزاد کردن یک برده را می‌برد».[۶]

شست‌وشوی سر با سدر

۱. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «شست‌وشوی سر با سدر،

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۴.
۲. مستدرک سفینة البحار، ج ۳، ص ۳۰۵.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۱.
۴. ثواب الأعمال، ص ۳۶، ثواب غسل رأس بالخطمی، ح ۱.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۱، ح ۲۹۰.
۶. کافی، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۱.

رزق و روزی را فراوان می‌کند».[۱]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که خداوند متعال به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد دعوت خود را آشکار کند، حضرت تعداد اندک مسلمانان و جمعیّت انبوه کافران را دید و بسیار غمگین شد. خداوند متعال جبرئیل را با یک بر سدر از درخت سدرةالمنتهی به سوی وی فرستاد، تا سر مبارک حضرت را با آن بشوید. با این کار اندوه آن حضرت برطرف شد».[۲]

۳. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله سر خود را با بر سدر می‌شست و می‌فرمود: سر خود را با بر سدر بشویید که هر ملک مقرّب و پیامبر مرسلی از آن به نیکی یاد کرده است. هر کس سرش را با آن بشوید، خداوند متعال هفتاد روز وسوسهٔ شیطان را از وی دور می‌کند. و هر کس هفتاد روز وسوسهٔ شیطان از او دور باشد، معصیت نمی‌کند و هر کس گناه نکند، به بهشت می‌رود».[۳]

۶ فضیلت برطرف کردن موهای زاید (زهار)

اهمیّت و فواید دارو کشیدن

۱. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «دارو کشیدن پاک‌کنندهٔ بدن است».[۴]

۲. در روایتی صحیح آمده است که عبدالرّحمان بن ابی عبدالله گوید: همراه امام صادق علیه‌السلام به حمّام رفتم. حضرت فرمود: «دارو بکش!» عرض کردم: چند

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۲، ح ۲۹۵.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۷.
۳. ثواب الأعمال، ص ۳۶، ثواب غسل الرأس بورق السدر، ح ۱.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۷، ح ۲۵۴.

روز پیش کشیدم. فرمود: «بار دیگر این کار را تکرار کن که دارو کشیدن، پاک‌کنندهٔ بدن است».[۱]

روایات دیگری نیز به این مضمون آمده است.

۳. در حدیثی دیگر آمده است که حضرت به کسی دستور استفاده از داروی نظافت حمّام داد. عرض کرد: سه روز پیش کشیده‌ام. فرمود: «تکرار کن که تو را پاک می‌کند».[۲]

۴. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «دارو کشیدن، دلگیری و پریشانی خاطر را برطرف کرده و بدن را پاک می‌کند».[۳]

۵. از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: چهار چیز از اخلاق پیامبران است: «بوی خوش، تراشیدن سر، دارو کشیدن، آمیزش با همسر».[۴]

فلسفهٔ دارو کشیدن

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «موی شارب (سبیل) و زهار (زیر شکم) و زیر بغل را بلند نگذارید که جایگاه شیطان است».[۵]

۲. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «هرگاه موی بدن بلند شود آب پشت را قطع می‌کند (یعنی فرزندی به وجود نمی‌آید) و بندها را سست می‌کند و ضعف و تنبلی به دنبال می‌آورد. و دارو کشیدن، آب پشت را فراوان و بدن را قوی و پیه گرده‌ها را بسیار و بدن را فربه می‌کند».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۲.
۲. همان، ح ۴.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۷؛ ثواب الأعمال، ص ۳۹، ثواب التنور، ح ۱.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۶۳.
۵. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۹، باب ۲۹۲، ح ۱.
۶. السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵.

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «موهای زاید بدن را برطرف کنید که سبب آلودگی است».[۱]

۷ ازاله کردن موی زیر بغل

۱. در روایتی آمده است: بسیار اتّفاق می‌افتاد که امام صادق علیه السلام برای ازاله کردن موی زیر بغل به حمّام می‌رفت و آن موضع را دارو می‌کشید و سپس از حمّام بیرون می‌آمد.[۲]

۲. در حدیث است که امام صادق علیه السلام بر زیر بغل دارو می‌گذاشت و می‌فرمود: «کندن موی زیر بغل، شانه‌ها را سست می‌کند».[۳]

۳. در حدیثی دیگر می‌خوانیم: «دارو کشیدن زیر بغل بهتر از تراشیدن و تراشیدن بهتر از کندن آن است».[۴]

۴. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ازاله کردن موی زیر بغل، بوی بد آن موضع را برطرف می‌کند و پاک‌کننده و سنّت رسول خداست».[۵]

۵. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «موهای زیر بغل را بلند نکنید که محلّ پرورش میکروب‌هاست».[۶]

۸ وقت دارو کشیدن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر هفته

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۱۱۵۸.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۰۸، ح ۶ و ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۷، ح ۲۶۲.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۸، ح ۲۶۳.
۵. خصال، ج ۲، ص ۴۰۰، ح ۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰.
۶. کافی، ج ۶، ص ۵۰۷، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۸، ح ۲۶۵.

روز جمعه، موهای زیر شکم و میان پاها را با دارو زایل می‌کرد».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «موهای زیر شکم را بیش از یک هفته رها نکنید و هر کس دارو کشیدن را بیش از یک ماه ترک کند، نمازش مقبول نیست».[۲]

(معنای این حدیث باطل بودن نماز نیست، بلکه به معنای کم شدن ثواب آن است).

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دوست دارم مؤمن هر پانزده روز یک بار موهای زاید بدن را زایل کند».[۳]

۴. در حدیثی صحیح آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «سنّت در دارو کشیدن آن است که هر پانزده روز یک مرتبه انجام شود. و اگر کسی بیست و یک روز (و طبق روایتی بیست روز) بر او بگذرد و دارو نکشد، پول قرض کند و این کار را انجام دهد».[۴]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بیش از چهل روز موهای زاید بدن را رها نکند و اگر چهل روز گذشت و پولی نداشت قرض کند و این کار را تأخیر نیندازد».[۵]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که چهل روز بر او بگذرد و موهای زاید را زایل نکند، مؤمن و مسلمان (واقعی) نیست و در نزد خدا کرامتی ندارد».[۶]

۷. در روایتی معتبر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مردی که ایمان به

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۷، ح ۱۴.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۵۹.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۸؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۷، ح ۲۵۸.
۴. خصال، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۳.
۵. خصال، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۴.
۶. خصال، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۳.

خدا و روز قیامت دارد نباید موهای زاید بدن را بیش از چهل روز رها کند. و برای زن مؤمنِ به خدا و روز قیامت حلال نیست که ازاله کردن موهای زاید بدن را بیش از بیست روز ترک کند».[1] (روشن است که تعیین زمان‌های مختلف برای این کار، در واقع ناظر به درجات مختلف استحباب است).

۹ دعاهای هنگام دارو کشیدن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس پیش از آنکه موهای زاید را زایل کند، اندکی دارو بردارد و ببوید... و بگوید: **صَلَّى اللهُ عَلىٰ سُلَيْمانِ بْنِ داوُدَ كَما اَمَرَنا بِالنُّورَةِ**[2] که در این صورت، دارو وی را نسوزاند».[3]

۲. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام استفاده از داروی نظافت دعا بخواند، خداوند وی را از چرک‌ها وکثافت‌های دنیوی وگناهان پاک می‌کند و در مقابل موهایی که زایل می‌شود، موهایی به او کرامت می‌کند که با آن گناه نکند و به تعداد موهای بدنش فرشتگانی خلق می‌کند که تا روز قیامت برای او حمد و تسبیح الهی گویند و یک تسبیح ملائکه معادل هزار تسبیح زمینیان است و آن دعا این است:

اَللّٰهُمَّ طَيِّبْ ما طَهُرَ مِنّي وَ طَهِّر ما طابَ مِنّي وَ اَبْدِلْني شَعْراً طاهِراً لا يَعْصيكَ. اَللّٰهُمَّ اِنّي تَطَهَّرْتُ اِبْتِغاءَ سُنَّةِ الْمُرْسَلينَ وَابْتِغاءَ رِضْوانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ، فَحَرِّمْ شَعْري وَ بَشَري عَلَى النّارِ وَ طَهِّرْ خَلْقي وَ طَيِّبْ خُلْقي وَ زَكِّ عَمَلي وَاجْعَلْني مِمَّنْ يَلْقاكَ عَلَى الْحَنَفِيَّةِ السَّمْحَةِ، مِلَّةِ اِبْراهيمَ خَليلِكَ وَ دينِ مُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآله حَبيبِكَ وَ رَسُولِكَ، عامِلًا بِشَرايِعِكَ، تابِعاً لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى الله عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، آخِذاً بِهِ، مُتَأَبِّداً

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۱۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۷، ح ۲۶۰.

۲. ترجمه: «درود خداوند بر حضرت سلیمان بن داوود علیهما السلام، همان‌گونه که او ما را امر به استفاده از داروی نظافت کرد».

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۱۳.

بِتَأْديبِكَ وَ تَأْديبِ رَسُولِكَ صلی الله علیه و آله وَ تأْديبِ اَوْلِيائِكَ، الَّذينَ غَذَّوْتَهُمْ بِاَدَبِكَ وَ زَرَعْتَ الْحِكْمَةَ في صُدُورِهِمْ وَ جَعَلْتَهُمْ مَعادِنَ عِلْمِكَ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ».[۱]

۱۰ وقت دارو کشیدن و دیگر آداب آن

اوقات مناسب و نامناسب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک مرتبه دارو کشیدن در تابستان، ده برابر انجام دادن این کار در زمستان فضیلت دارد».[۲]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روز چهارشنبه از داروی نظافت استفاده نکنید که روز نحس مستمر است[۳]؛ جهنّم در روز چهارشنبه آفریده شده است».[۴]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که به امام صادق علیه السلام عرض شد: مردم می‌گویند استفاده از داروی نظافت در روز جمعه مکروه است. حضرت فرمود: «این سخن صحیح نیست؛ چه چیز پاک‌کننده‌تر از داروی نظافت در روز جمعه است؟!».[۵]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، پاکیزه‌گردان آنچه راکه از من پاک شد و پاک‌گردان آنچه راکه از من پاکیزه شد و به جای آن، مویی عنایت کن که معصیت تو را نکند. بار خدایا، به خاطر پیروی از سنّت پیامبران و درخواست بهشت و آمرزش تو، خود را پاکیزه کردم، پس مو و پوست مرا بر آتش حرام و خلقتم را پاک و اخلاقم را پاکیزه و عملم را ستوده‌گردان و مرا از کسانی قرار ده‌که بر آیین ابراهیم علیه السلام و دین محمّد صلی الله علیه و آله حبیب و رسولت، تو را ملاقات کند، در حالی که به دستورهای تو عمل کرده باشد و پیرو سنّت پیامبرت صلی الله علیه و آله و گیرندهٔ آن باشد. و مؤدّب به آداب تو و رسول و اولیایت شده باشد. همان کسانی راکه با آداب خود مؤدّب نمودی و بذر حکمتت را در سینه‌هایشان کاشتی و آنها را گنجینه‌های دانش خود قرار دادی، درود تو بر ایشان باد». کافی، ج ۶، ص ۵۰۷، ح ۱۵.

۲. کافی، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۱۲.

۳. اشاره به آیهٔ ۱۹ سورهٔ قمر دارد.

۴. خصال، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۸۸، ح ۲.

۵. کافی، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۱۰.

دارو کشیدن در حال جنابت و نشسته

۱. در حدیث است که علی بن یقطین در ضمنِ نامه‌ای که خدمت امام کاظم علیه السلام نوشت می‌خواست بپرسد آیا می‌توان در حال جنابت از داروی نظافت استفاده کرد، ولی فراموش کرد. حضرت در جواب نامه‌اش پاسخ این پرسش نانوشته را چنین نگاشتند: «اشکالی ندارد. نوره باعث پاکیزگی بیشتر انسان جنب است».[۱]

۲. نیز در حدیث است که امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش فرمود: «اشکالی ندارد».[۲]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که در وقت دارو کشیدن بنشیند، بیم آن می‌رود که به بیماری فتق[۳] مبتلا شود».[۴]

روش برطرف کردن بوی ناپسند دارو

۱. در حدیث است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توان بعد از دارو کشیدن مقداری آرد با روغن زیتون مخلوط کرد و بر آن محل مالید تا بوی دارو برطرف شود؟ حضرت فرمود: «اشکالی ندارد».[۵]

۲. در روایتی آمده است که امام کاظم علیه السلام چنین می‌کرد.[۶]

۳. نیز در حدیثی می‌خوانیم که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توان بعد از دارو کشیدن مقداری آرد بر آن محل مالید؟ فرمود: «اشکالی ندارد». راوی گفت:

---

۱. تهذیب، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۱۱۶۴.

۲. کافی، ج ۳، ص ۵۱، ح ۱۲؛ الإستبصار، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۳۹۱.

۳. «فتق» نوعی بیماری است که بر اثر پاره شدن پردهٔ صفاق و ریختن پیه شکم یا بعضی از امعا به پایین تولید می‌شود (فرهنگ عمید).

۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۷، ح ۲۵۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۲.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۹، ح ۱۲.

۶. همان، ح ۱۳.

مردم می‌گویند این کار اسراف است. حضرت فرمود: «چیزی که بدن را اصلاح کند و فایده‌ای برای جسم داشته باشد اسراف نیست، لذا بسیار اتّفاق می‌افتد که سفارش می‌کنم مقداری آرد پخته‌شده را با روغن زیتون مخلوط کنند و بر بدنم می‌مالم؛ اسراف در جایی است که مالی تلف شود و به بدن ضرر برساند».[۱]

۱۱ فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «حنا بوی بد را برطرف، آبرو را زیاد، دهان را خوشبو و فرزندان را نیکو می‌کند.[۲] و هر کس بعد از دارو کشیدن تمام بدن خود را حنا بمالد، فقر و پریشانی از وی برطرف می‌شود».[۳]

۲. در حدیث است که حسین بن موسی، فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام، می‌گوید: هرگاه پدرم می‌خواست به حمّام برود دستور می‌داد آن را بسیار گرم کنند و نمد بر زمین حمّام بیندازند، سپس وارد حمّام می‌شد. روزی از حمّام بیرون آمد، شخصی از آل زبیر به آن حضرت رسید و آثار حنا را در دست ایشان دید. پرسید: این چه رنگی است که در دستان شماست؟ حضرت فرمود: «رنگ حنا است، پدرانم از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که هر کس به حمّام رود و داروی نظافت بزند و سپس از سر تا قدم حنا بمالد، تا نوبت بعد که حمّام برود از دیوانگی، خوره، پیسی و آکله[۴] در امان باشد».[۵]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که حکم بن عیتبه گوید: حضرت صادق علیه‌السلام را دیدم که بر ناخن‌های خود حنا گذاشته بود. پرسید: حَکَم، نظر تو چیست؟

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹۹، ح ۱۴.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲۷۳.

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۹، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۸، ح ۲۷۰.

۴. «آکله» واژه‌ای است عربی و نام بیماری است که در فارسی به آن جذام می‌گویند (فرهنگ عمید).

۵. کافی، ج ۶، ص ۵۰۹، ح ۱.

عرض کردم: من در مورد کاری که شما می‌کنید چه می‌توانم بگویم؟ امّا این کار را در عرف ما فقط جوانان انجام می‌دهند. حضرت فرمود: «ای حکم، پس از کشیدن داروی نظافت، ناخن‌ها شبیه ناخن مردگان می‌شود و ما با حنا رنگ آن را برمی‌گردانیم».[۱]

۱۲ آداب غسل جمعه و دیگر غسل‌ها

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب، بنابر مشهور فقها، شش غسل است:

غسل جنابت، غسل استحاضه، غسل حیض، غسل نفاس، غسل مسّ میّت، غسل میّت.[۲]

۱. مستحبّ است به هنگام غسل جنابت این دعا خوانده شود:

اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبي وَ زَكِّ عَمَلي وَ تَقَبَّلْ سَعْيي وَاجْعَلْ ما عِنْدَكَ خَيْراً لي. اَللّهُمَّ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابينَ وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ.[۳]

و اگر این دعا را بخواند بهتر است:

اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبي وَاشْرَحْ صَدْري وَ اَجْرِ عَلىٰ لِساني مَدْحَكَ وَالثَّناءَ عَلَيْكَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ طَهُوراً وَ شِفاءً وَ نُوراً، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.[۴]

ولی برخی علما این دعا را برای پس از تمام شدن غسل ذکر کرده‌اند.

۲. در تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام آمده است: هر کس پس از وضو یا غسل

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۹، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۲؛ در هر دو مصدر از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است.

۲. غسل مستحبّی که با نذر و قسم و مانند آن واجب شده نیز از غسل‌های واجب است.

۳. ترجمه: «بار خدایا، قلب مرا پاک و عملم را ستوده گردان و کوششم را بپذیر و آنچه را در نزد تو است برایم خیر قرار ده. بار خدایا، مرا از توبه‌کنندگان و پاکیزه‌گان قرار ده».

۴. ترجمه: «خداوندا، قلب مرا پاک و سینه‌ام را گشاده گردان و مدح و ثنایت را بر زبانم جاری کن. بار خدایا، آن (غسل من) را پاکیزگی و شفا و نور قرار ده، زیرا تو بر هر چیزی توانایی».

جنابت این دعا را بخواند، گناهان او همچون بر درختان می‌ریزد و در مقابل هر قطره از قطرات وضو و غسل او، فرشته‌ای خلق شود که تسبیح و تهلیل و تقدیس پروردگار کند و بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد و ثوابش از آنِ صاحب غسل یا وضو باشد و گناهانش آمرزیده شود. و دعا این است:

سُبْحانَكَ اَللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰـهَ اِلَّا اَنْتَ، اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ اِلَيْكَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّكَ وَ خَليفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلىٰ خَلْقِكَ وَ أَنَّ اَوْلِيائَهُ خُلَفائُكَ وَ اَوْصِيائَهُ اَوْصِيائُكَ.[1]

غسل‌های مستحب

غسل‌های مستحب شصت و دو غسل است[2] که می‌توان آنها را در سه بخش بیان کرد:

غسل‌های زمانی، غسل‌های مکانی، غسل‌های فعلی.

اوّل: غسل‌های زمانی

و منظور غسل‌هایی است که به خاطر زمان خاصّی مستحب شمرده شده که به ترتیب اهمیّت بیان می‌شود:

---

۱. ترجمه: «پروردگارا، تو از هر عیب و نقصی منزّهی و من به ثنای تو مشغولم. معبودی جز تو نیست، از تو طلب بخشش کرده و به سوی تو توبه می‌کنم. وگواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده تو است. وگواهی می‌دهم که علی علیه‌السلام ولیّ و خلیفهٔ بعد از پیامبر تو بر خلق تو است و اولیای او، خلفای تو و جانشینان او، جانشینان تو هستند». تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۵۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۲۱.

۲. سیّد یزدی در عروة الوثقی، در ابتدای بحث «الأغسال المندوبة» می‌گوید: غسل‌های مستحب بسیار است. برخی آن را ۴۷ و عدّه‌ای پنجاه وگروهی بیش از شصت و جمعی آن را ۸۷ و بعضی تا صد غسل شمرده‌اند. ولی مشهور همان‌گونه که در جواهر الکلام (ج ۵، ص ۲) آمده، ۲۸ غسل است.

غسل جمعه

غسل جمعه از غسل‌های مستحبّ موکّد است، بلکه برخی علما آن را واجب می‌دانند.[۱] و احتیاط آن است که در صورت امکان ترک نشود.

وقت غسل جمعه از اذان صبح روز جمعه تا هنگام نماز ظهر است.[۲] و مشهور آن است که هر چه به ظهر نزدیک‌تر باشد بهتر است.[۳] و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود، می‌تواند روز پنجشنبه غسل کند.[۴] و چنانچه قبل از ظهر روز جمعه موفّق بر غسل نشود، می‌تواند بعد از ظهر تا شام روز جمعه بدون نیّت قضا (به نیّت ما فی الذّمه) غسل کند.[۵] و اگر در آن زمان هم توفیق بر غسل نیافت می‌تواند از صبح روز شنبه تا شام آن روز، قضای آن را به جا آورَد.[۶]

۱. در احادیث معتبر وارد شده که غسل جمعه بر مردان و زنان در سفر و حضر واجب است. البتّه به زنان اجازه داده شده که به خاطر کمبود آب در سفر این غسل را ترک کنند.[۷] (منظور از وجوب، استحباب مؤکّد است).

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «غسل جمعه پاکیزه‌کننده و کفّارهٔ گناهان تا جمعهٔ دیگر است».[۸]

۳. در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم که فرمود: «هر کس روز جمعه غسل کند و به هنگام غسل بگوید: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْـدَهُ لا شَـريكَ لَـهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْني مِنَ**

---

۱. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الأغسال المندوبة، باب ۱۱، ص ۹۵۰.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۱، ح ۳.
۴. همان، ح ۲.
۵. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الأغسال المندوبة، باب ۱۰، ص ۶۴۹.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۱، ح ۳.
۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۴۳، باب ۶، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰.
۸. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۱، ح ۲۲۹.

التَّوّابينَ، وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ[۱] این غسل و دعا او را تا جمعهٔ دیگر پاک می‌گرداند».[۲]

و بهتر است این دعا را بخواند:

«**اَللّهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ قَلْبي وَانْقَ غُسْلي وَ اَجْرِ عَلىٰ لِساني مَحَبَّةً مِنْكَ**».[۳]

و نیز بگوید:

«**اَللّهُمَّ طَهِّرْنی وَ طَهِّرْ قَلْبي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِها دیني وَ تَبْطُلُ بِها عَمَلي**».[۴]

۴. در فقه الرّضا آمده است: بعد از فراغت از غسل جمعه بگو: **اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبي وَانْقَ غُسْلي وَ اَجْرِ عَلىٰ لَساني ذِكْرَكَ وَ ذِكْرَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوّابينَ وَالْمُتَطَهِّرينَ**».[۵]

غسل شب‌های فرد ماه رمضان

غسل در شب‌های فرد ماه مبارک رمضان به خصوص شب‌های: اوّل،[۶] پانزدهم،[۷] هفدهم[۸] (شبی که مؤمنین و کافران در منطقهٔ بدر جمع شدند و روز

---

۱. ترجمه: «شهادت می‌دهم که معبودی جز ذات پاک خدای یکتا نیست، او یگانه است و شریکی ندارد. و شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست. پروردگارا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا در زمرهٔ توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار ده».

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۱، ح ۲۲۸.

۳. ترجمه: «بار خدایا، مرا پاک و قلب مرا پاکیزه‌گردان و غسل مرا پاک و طاهر قرار ده و چشمه‌ای از محبّتت را بر زبانم جاری فرما».

۴. ترجمه: «بار خدایا، مرا تطهیر کن و قلبم را از هر آفتی که دین مرا نابود سازد و عملم را باطل کند پاکیزه گردان».

۵. ترجمه: «خدایا، قلب مرا پاک و غسلم را پاکیزه‌گردان و یاد خودت و یاد پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله را بر زبانم جاری ساز و مرا از توبه‌کنندگان و پاکان قرار ده». فقه الرّضا علیه السلام، ص ۱۷۵.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الأغسال المندوبة، باب ۱، ح ۳ و ۶.

۷. همان، ص ۹۵۳، ح ۹.

۸. همان، ص ۹۳۹، ح ۱۱.

بعد بزر ترین فتوحات اسلامی رخ داد[۱]، نوزدهم[۲] (شبی که طبق برخی روایات، تقدیر یک سال در آن نوشته می‌شود[۳])، بیست‌و یکم[۴] (شبی که اوصیای پیامبران در آن شب به شهادت رسیدند و حضرت عیسی در آن شب به آسمان رفت و حضرت موسی رحلت کرد[۵] و به احتمال قوی شب قدر است)، بیست‌و سوم[۶] (که به احتمال قوی شب قدر است[۷] و این شب دو غسل دارد: یکی هنگام غروب آفتاب و دیگری در انتهای شب[۸]) مستحبّ است.[۹]

غسل شب‌های دهۀ آخر ماه رمضان

در برخی روایات آمده است که در شب‌های دهۀ آخر ماه مبارک رمضان، هر شب غسل کنید.[۱۰]

غسل روز عید فطر وقربان وشب عید فطر

۱. غسل شب و روز عید فطر و روز عید قربان مستحبّ است.[۱۱] و بیشتر به نظر می‌رسد که غسل روز را تا شب می‌توان انجام داد، ولی بهتر قبل از نماز عید است.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۵، ح ۶.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۹، ح ۱۱.
۳. همان، ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۲ و ۷.
۴. همان، ج ۲، ص ۹۳۹، ح ۱۱.
۵. بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۵، ح ۶.
۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۹، ح ۱۱.
۷. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۶ ذیل ح ۱۶.
۸. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۴۲، باب ۵، ح ۱.
۹. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۵.
۱۰. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۵۳، ح ۱۰.
۱۱. الإستبصار، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۱۷۴۶.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «غسل عید فطر را در زیر سقف به جای آور و به هنگام شروع این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ ایماناً بِكَ وَ تَصْدیقاً بِكِتابِكَ وَاتِّباعَ سُنَّةِ نَبِیِّكَ، مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ**[1] و پس از تمام شدن غسل بگو: **اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ كَفّارَةً لِذُنُوبي وَ طُهْراً لِدَنَسي، اَللّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّی الرِّجْسَ**».[2]

غسل هشتم و نهم ماه ذوالحجّه[3]

واوّل و وسط و آخر ماه رجب

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس ماه رجب را درک کند و در اوّل و وسط و آخر ماه غسل کند، از گناهان پاک می‌شود همانند روزی که از مادر متولّد شده است».[4]

غسل روز مبعث

بیشتر علما غسل روز مبعث (۲۷ رجب) را مستحب می‌دانند، هر چند حدیث خاصّی در این باره نیافتیم.[5]

غسل شب نیمهٔ شعبان[6]

غسل روز غدیر خم (هیجدهم ذوالحجّه)[7]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، (این غسل را برای اینکه) به تو ایمان دارم و کتاب تو را تصدیق می‌کنم و از سنّت پیامبر تو محمّد صلی الله علیه و آله پیروی می‌کنم (به جا می‌آورم)».

۲. ترجمه: «بار خدایا، آن (غسل) را کفّارهٔ گناهانم و پاکیزه کننده آلودگیم قرار ده. بار خدایا، پلیدی را از من برطرف کن». الإقبال بالأعمال الحسنة، ص ۲۷۹؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱، ح ۲۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الأغسال المندوبة، باب ۱، ح ۴.

۴. الإقبال بالأعمال الحسنة، ص ۶۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۷، ح ۲۴.

۵. نویسندهٔ کتاب الفقه از علّامه و صیمری نقل کرده است که آن دو بزرگوار غسل روز مبعث را استناد به روایت داده‌اند (ج ۱۵، ص ۳۹۴).

۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۵۹، باب ۲۳، ح ۱.

۷. بلد الأمین، ص ۲۵۹.

غسل روز مباهله (۲۴ ذوالحجّه)[۱] و برخی معتقدند روز ۲۵ ذوالحجّه است.[۲]

غسل روز دحو الأرض (۲۵ ذوالقعده)[۳]

در مورد این روز نیز حدیثی یافت نشد.

غسل روز نوروز

برخی با استناد به روایت معلّی بن خنیس[۴] معتقد به استحباب غسل در این روز هستند و آن روز اوّل فروردین است.

دوم: غسل‌های مستحبّ مکانی

و منظور از آن غسل‌هایی است که برای ورود به مکان خاصّی سفارش شده است:

۱. غسل ورود به مکّهٔ معظّمه.[۵]

۲. غسل ورود به داخل خانهٔ کعبه.[۶]

۳. غسل ورود به حرم مدینهٔ منوّره.[۷]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۳؛ و ج ۵، ص ۲۸۷، ح ۲.

۲. در اینکه مباهله در چه روزی از ماه ذوالحجّه اتّفاق افتاده، اختلاف نظر وجود دارد و در جواهر الکلام، (ج۵، ص ۴۰) علاوه بر دو قول مزبور، روز بیست و هفتم و بیست و یکم ذی الحجّه نیز ذکر شده است. ولی همان‌گونه که صاحب جواهر گفته، اقوی همان قول اوّل (۲۴ ذی الحجّه) است.

۳. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که بیست و پنجم ماه ذوالقعده روز «دحو الأرض» است و آن روزی است که نخستین خشکی‌ها از زیر آب ـ که تمام روی زمین را فراگرفته بود ـ سر برآورد و مطابق بعضی از روایات، نخستین جایی که از زیر آب بیرون آمد و خشک شد و سپس گسترش یافت، سرزمین مکّه و به‌خصوص خانهٔ کعبه بود؛ ازاین‌رو، مکّه «اُمّ القریٰ» [=مادر همهٔ آبادی‌ها] نام گرفت (مفاتیح نوین، ص ۸۰۴).

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۶۰، باب ۲۴، ح ۱.

۵. همان، ص ۹۳۷، ح ۳.

۶. همان.

۷. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴، باب ۱۸، ح ۱.

۴. غسل ورود به شهر مدینهٔ مشرّفه.[۱]
۵. غسل ورود به مسجد الرّسول صلی الله علیه و آله.[۲]

سوم: غسل‌های مستحبّ مربوط به برخی اعمال

و منظور از آن غسل‌هایی است که برای کاری که انجام شده یا انجام خواهد شد، سفارش شده است:

۱. غسل احرام حج یا عمره[۳] و برخی آن را واجب دانسته‌اند[۴] و احوط عدم ترک آن است.

۲. غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نزدیک و دور.[۵]
۳. غسل زیارت ائمّهٔ معصومین علیهم السلام از نزدیک و دور.[۶]
۴. غسل استخاره به‌طور مطلق[۷]، به ویژه نمازهای مخصوص استخاره.[۸]
۵. غسل نمازهای حاجت.[۹]
۶. غسل توبه از گناهان.[۱۰]
۷. غسل قضای نماز کسوف، چنانچه عمداً ترک کرده و تمام قرص ماه گرفته باشد.[۱۱] و برخی معتقد به وجوب این غسل هستند[۱۲] و احتیاط آن است که ترک

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۸، ح ۷.
۲. همان، ص ۹۴۰، ح ۱۲.
۳. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۱۲۱، باب ۳۵.
۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۳.
۵. مصباح المتهجّد، ص ۱۲.
۶. فقه الرّضا، ص ۴، و شرح آن را در کتاب الفقه، ج ۱۵، ص ۴۲۹ به بعد مطالعه فرمایید.
۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۳.
۸. همان، ص ۹۵۸، باب ۲۱، ح ۱.
۹. همان، باب ۲۰، ح ۱ و ۲.
۱۰. همان، ص ۹۵۷، باب ۱۸، ح ۱.
۱۱. همان، ص ۹۶۰، باب ۲۵، ح ۱.
۱۲. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۹ و ۵۰.

نشود. بعضی نیز معتقدند: در صورت قضا شدن نماز کسوف، غسل مستحبّ است، هر چند تمام ماه نگرفته باشد[۱] و این نظریّه قوی است.

۸. غسل برای طواف.[۲]

۹. غسل ذبح قربانی حج.[۳]

۱۰. غسل فرزندی که متولّد می‌شود.[۴]

۱۱. غسل روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله طبق عقیدهٔ برخی علما که در روز هفدهم ربیع الأوّل است.[۵] ولی به نظر می‌رسد که غسل برای زیارت آن حضرت در آن روز مستحبّ است، نه خصوص این روز.

۱۲. غسل نماز باران.[۶]

۱۳. غسل کشتن سوسمار کوچک.[۷]

۱۴. غسل تماشای کسی که به دار آویخته شده است.[۸] و برخی علما معتقد به وجوب آن هستند.[۹] و بیشتر علما گفته‌اند: هرگاه انجام دادن این کار پس از سه روز به دار آویختن باشد غسل کردن مستحبّ است[۱۰]، خواه به حق کشته شده باشد یا ناحق و خواه به طریق شرعی کشته شده باشد یا غیر شرعی.

۱۵. اعادهٔ غسل‌های ناقص؛ برخی علما معتقدند که هرگاه بنابر ضرورت،

---

۱. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۹.
۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۹، ح ۲.
۳. همان، ج ۲، ص ۹۶۲، باب ۳۱، ح ۱.
۴. همان، ص ۹۶۱، باب ۲۷، ح ۱.
۵. الفقه، ج ۱۵، ص ۳۹۸.
۶. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۹۸، باب ۱، ح ۲.
۷. وسائل الشیعه، ح ۲، ص ۹۵۷، باب ۱۹، ح ۱ و ۲.
۸. همان، ص ۹۵۸، باب ۱۹، ح ۳.
۹. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۶۸.
۱۰. الفقه، ج ۱۵، ص ۴۶۷.

غسل ناقص انجام شده باشد، مثل غسل جبیره و تقیّه، اعادهٔ آن مستحبّ است.[۱]

۱۶. هرگاه لباسی را دو تن به‌طور مشترک بپوشند و آثار منی در آن یافت شود و مشخّص نباشد از کدامین آن دو تن است، غسل برای هر دو مستحبّ است.[۲]

۱۷. هر که میّت را کفن کند مستحبّ است غسل کند.[۳] ظاهراً این غسل همان غسل مسّ میّت است که مستحبّ است پیش از کفن کردن به جا آورَد (هر چند اصل غسل مسّ میّت از واجبات است).

۱۸. مسّ میّت پس از غسل‌های سه‌گانه.[۴]

۱۹. هرگاه کسی در حال جنابت بمیرد مستحبّ است قبل از غسل میّت یا پس از آن، او را غسل جنابت دهند.[۵]

البتّه تفصیل این غسل‌ها و احکام آن در این کتاب نمی‌گنجد و ان شاء الله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد.[۶]

---

۱. مفتاح الکرامة، ج ۱، ص ۲۰.
۲. همان.
۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۳۹، ح ۱۱.
۴. همان.
۵. مفتاح الکرامة، ج ۱، ص ۲۰.
۶. ر.ک: بحارالأنوار، ج ۸۱.

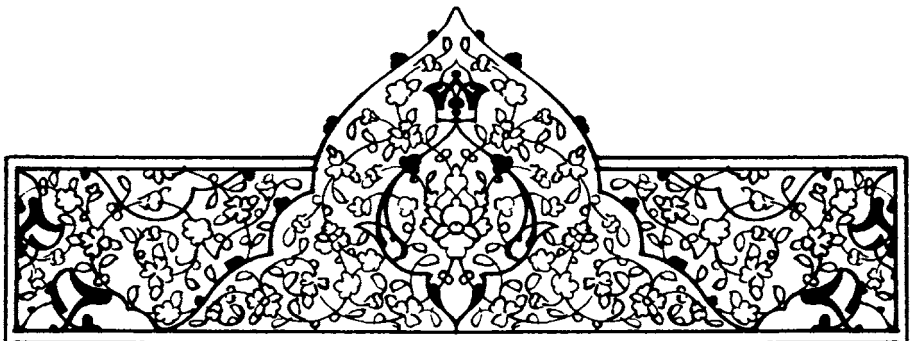

فصل هشتم:

آداب خوابیدن، بیدار شدن ورفتن به حاجتگاه

۱. اوقات خوابیدن
۲. وضو گرفتن قبل از خواب
۳. مکان خوابیدن وآداب پیش از خواب
۴. دیگر آداب خوابیدن
۵. آداب ودعاهای قبل از خواب
۶. برطرف کردن ترس در خواب وخواب پریشان دیدن ومحتلم‌شدن
۷. دعا برای بی‌خوابی و بیدار شدن آخر شب
۸. نماز ودعا برای خواب خوب دیدن وآداب بیدار شدن
۹. سرّ خواب راست ودروغ دیدن وتعبیر خواب
۱۰. آداب بیداری ومذمّت پرخوابی
۱۱. آداب حاجتگاه رفتن
۱۲. حاجتگاه و آداب آن

۱ اوقات خوابیدن

(مقدّمه:) خوابیدن پس از اذان صبح تا طلوع آفتاب (که به آن بین‌الطّلوعین می‌گویند) و بین نماز مغرب و عشا (در صورتی که آنها را با فاصله بخوانند) و بعد از نماز عصر کراهت دارد و پیش از ظهر به هنگام گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر مستحبّ است و آن را خواب «قیلوله» می‌گویند.

خواب بین‌الطّلوعین

۱. در حدیث آمده است که امام سجّاد علیه‌السلام به ابوحمزهٔ ثمالی فرمود: «پیش از طلوع آفتاب نخواب که این کار را برای تو دوست نمی‌دارم، زیرا خداوند متعال روزی بندگانش را در این وقت قسمت می‌کند و هر که در این وقت خواب باشد از روزی محروم می‌شود».[۱]

۲. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «زمین از سه چیز نزد خدا ناله سر می‌دهد: از خون حرامی که روی آن ریخته می‌شود، غسلی که بر اثر زنا بر روی زمین صورت می‌پذیرد، خواب پیش از طلوع آفتاب».[۲]

۳. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خواب بامداد (نزدیک

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۳۴۳، ح ۹.

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۴، ح ۱.

طلوع آفتاب) شوم است و روزی را منع و رنگ را زرد و چهره را زشت می‌کند و این خواب شومی است. به درستی که خداوند متعال روزی بندگان را بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می‌کند، پس مبادا که در این زمان بخوابید».[۱]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «مرغ بریان و ترنجبین[۲] بین‌الطّلوعین بر بنی‌اسرائیل نازل می‌گشت و هر کس در این وقت خواب بود سهم او نازل نمی‌شد».[۳]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در جای نماز خود بنشیند (و به تعقیبات نماز و دعا و تلاوت قرآن بپردازد) خداوند متعال او را از آتش جهنّم حفظ می‌کند».[۴]

۶. و در حدیثی دیگر فرمود: «ثواب چنین کسی همانند ثواب کسی است که حجّ خانهٔ خدا به جا آورده باشد و گناهانش آمرزیده می‌شود».[۵]

نکته: در چندین روایت آمده است که اگر نماز صبح را بخواند و قدری تعقیبات نماز را به جای آورد و قبل از طلوع آفتاب بخوابد اشکال ندارد، از جمله:

۷. در حدیثی صحیح آمده است که امام رضا علیه السلام به کسی فرمود: «فردا پس از طلوع آفتاب بیا که من پس از نماز صبح (و تعقیبات) می‌خوابم».[۶]

۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه نماز صبح خواندی

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۴۵۳.

۲. «تُرَنجَبین» دارویی است شبیه ریزه نبات که طعمش شیرین است. از شیرابه یا شبنمی که بر روی شاخه‌های گیاهی به نام خارشتر جمع و منعقد می‌گردد تولید می‌شود و در طبّ به عنوان ملیّن به کار می‌رود؛ از شیر خشت بهتر و لطیف‌تر است (فرهنگ عمید).

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۴۵۳.

۴. همان، ح ۱۴۵۶.

۵. الإستبصار، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۳۲۱.

۶. همان، ح ۱۳۲۳.

و ذکر خدا گفتی، باکی نیست که پیش از طلوع آفتاب بخوابی».[۱]

۹. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خواب بعد از نماز مغرب و قبل از نماز عشا و خواب قبل از طلوع آفتاب، پریشانی و فقر می‌آورد».[۲]

خواب قیلوله[۳]

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خواب اوّل روز (بین‌الطّلوعین) سفاهت، خواب قیلوله نعمت، خواب بعد از عصر حماقت و خواب بین نماز مغرب و عشا باعث محرومیّت از روزی است».[۴]

۲. در حدیث است که کسی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: حافظه‌ای قوی داشتم ولی اکنون فراموشی بر من غالب شده است (چه کنم؟) حضرت فرمود: «آیا قبلاً خواب قیلوله داشتی و اکنون ترک کرده‌ای؟» عرض کرد: آری. فرمود: «دوباره آن کار را انجام بده». آن شخص به دستور حضرت عمل کرد، حافظه‌اش برگشت.[۵]

۳. در روایتی آمده است: «قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمی‌کند».[۶]

۴. و نیز روایت شده است: «قیلوله برای بیداری و عبادت در شب، کمک خوبی است».[۷]

---

۱. الإستبصار، ج ۱، ص ۳۵۱، دنبالهٔ حدیث ۱۳۲۴.
۲. بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۴، ح ۲.
۳. «قیلوله» خواب نیم‌روز، خواب و استراحت در نیمهٔ روز یا پیش از ظهر است (فرهنگ عمید).
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۱۴۴۶.
۵. قرب الإسناد، ص ۷۴، ح ۲۱۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۱۴۴۹.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۴۵۲.
۷. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲ وضو گرفتن قبل از خواب

فضیلت و فلسفهٔ وضو گرفتن قبل از خواب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرکس با وضو به رختخواب برود، رختخواب برای او حکم مسجد را دارد. و اگر در میان رختخواب به یاد آورد که وضو ندارد، بر رواندازِ تیمّم کند که اگر با وضو یا تیمّم بخوابد، تا زمانی که به یاد خداست گویی نماز می‌خوانَد».[۱]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ مسلمانی (بدون ضرورت) در حال جنابت و همچنین بدون وضو نخوابد. و اگر آب برای غسل و وضو نیابد تیمّم کند زیرا روح مؤمن را به هنگام خواب به آسمان می‌برند و خداوند آن را قبول کرده، بر آن برکت می‌فرستد؛ پس اگر اجلش رسیده باشد او را در گنجینه‌ای از رحمت خود می‌سپارد و اگر وقت آن نرسیده باشد با امینان خود از ملائکه به بدن او بازمی‌گرداند».[۲]

شب‌زنده‌داری سالانه

در حدیثی معتبر آمده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اصحاب و یارانش فرمود: «کدام‌یک از شما تمام سال را روزه می‌گیرد؟» سلمان گفت: من.

فرمود: «کدام‌یک از شما (تمام) شب را احیا می‌دارد؟» سلمان پاسخ داد: من.

فرمود: «کدام‌یک از شما هر روز ختم قرآن می‌کند؟» سلمان گفت: من.

پس عمر از پاسخ‌های پی در پی سلمان به خشم آمد و رو به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این مردی است از فارس، می‌خواهد بر ما که از قریش هستیم فخر بفروشد و دروغ می‌گوید. در اکثر روزها روزه نیست، بیشتر شب را در خواب و قسمت

---

۱. محاسن، ص ۴۷، ح ۶۴.

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۱.

زیادی از روز را خاموش است.

حضرت فرمود: «سلمان مانند لقمان حکیم است، (سخنان او بی‌حکمت نیست) از او سؤال کن تا جوابت دهد.

عمر پرسید، سلمان فرمود: امّا در مورد روزهٔ تمام سال، من هر ماه سه روز روزه می‌گیرم و چون خداوند هر حسنه‌ای را به ده برابر پاداش می‌دهد، این کار برابر با روزهٔ تمام سال می‌شود. علاوه بر اینکه ماه شعبان را روزه گرفته، آن را با ماه مبارک رمضان پیوند می‌کنم. و امّا در مورد بیداری شب، هر شب با وضو می‌خوابم و از حضرت رسول ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس با وضو بخوابد، گویی تمام شب را به عبادت احیا کرده باشد. و امّا در مورد ختم قرآن، هر روز سه مرتبه سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد**﴾ را می‌خوانم، و از رسول خدا ﷺ شنیدم که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای علی، مثَل تو در میان امّت من، مثَل سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ الله**﴾است. هر کس سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ الله**﴾ را یک بار بخواند، چنان است که یک‌سوم قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند، چنان است که دو سوم قرآن را خوانده و هر که سه بار بخواند، گویی قرآن را ختم کرده است؛ پس هر کس تو را به زبان دوست دارد یک‌سوم ایمان در او کامل شده است و هر کس تو را به زبان و دل دوست دارد، دوسوم ایمان در او کامل شده است و هر که تو را به زبان و دل دوست دارد و با دست خود تو را یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است. ای علی، به حقّ خداوندی که مرا به راستی به سوی مردم فرستاده است سوگند، که اگر تو را اهل زمین دوست می‌داشتند چنانکه اهل آسمان تو را دوست می‌دارند، خداوند هیچ‌کس را به آتش جهنّم عذاب نمی‌کرد».

پس (از سخنان سلمان) عمر ساکت شد که گویا سنگی بر دهانش گذاشتند.[1]

---

۱. معانی الأخبار، ص ۲۳۴ ؛ امالی صدوق، ص ۳۳، ح ۵.

۳ مکان خوابیدن و آداب پیش از خواب

(مقدّمه:) مشهور میان علما آن است که خوابیدن در مساجد کراهت دارد. امّا ظاهر احادیث آن است که مکروه نیست، مگر در مسجدالحرام و مسجدالرّسول صلی الله علیه و آله، ولی در این دو مسجد نیز تجویز شده است.

مکان‌هایی که خوابیدن در آنها کراهت دارد

۱. در حدیث آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را از خوابیدن بر سر راه نهی فرمود.[۱]

۲. و در حدیث آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خوابیدن بر پشت بامی که دیوار نداشته باشد نهی کرد.[۲] و فرمود: «هر کس بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد، از امان خدا بیرون رود».[۳]

۳. در روایات معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «مکروه است انسان تنها بر بامی بخوابد، یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد». و فرمود: «مرد و زن در این حکم یکسانند».[۴] کسی پرسید: اگر سه طرف آن دیوار داشته باشد چه حکمی دارد؟ فرمود: «باید هر چهار طرف آن دیوار داشته باشد».[۵]

در برخی روایات حدّ بلندی دیوار پشت بام، دو ذراع[۶] و در برخی دیگر یک ذراع و یک وجب بیان شده است.[۷]

---

۱. محاسن، ص ۳۶۴، ح ۱۰۳، از رسول خدا صلی الله علیه و آله.
۲. محاسن، ص ۶۲۲، ح ۶۳؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۰، ح ۱.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۸.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۳۰، ح ۴ و ۵.
۵. محاسن، ص ۶۲۱، ح ۶۲؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۰، ح ۶.
۶. محاسن، ص ۶۲۲، ح ۶۶؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۰، ح ۵.
۷. محاسن، ص ۶۲۱، ح ۶۲؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۰، ح ۶.

اوقاتی که خوابیدن کراهت دارد

۱. در احادیث معتبر آمده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله سه گروه را نفرین کرد: «کسی که تنها چیزی بخورد، کسی که تنها به سفر رود و کسی که در خانه‌اش تنها بخوابد». و فرمود: «اگر کسی تنها بخوابد بیم آن می‌رود که دیوانه شود».[۱]

۲. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی در خانه یا بیابان تنها بخوابد این دعا را بخواند: **اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتي وَ اَعِنّي عَلىٰ وَحْدَتي**».[۲]

۳. در حدیث آمده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از اینکه کسی با دست چرب و آلوده به موادّ خوراکی بخوابد نهی کرد. و فرمود: «هر کسی چنین کند و شیطان بر او دست یابد یا دیوانه شود، کسی را جز خود سرزنش نکند».[۳]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «دست و دهان کودکانتان را به هنگام خوابیدن بشویید، در غیر این صورت شیطان آنها را می‌بوید و در خواب می‌ترسند».[۴]

رفتن به حاجتگاه پیش از خواب

۱. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «پیش از خواب به حاجتگاه بروید، سپس بخوابید».[۵]

۴ دیگر آداب خوابیدن

(مقدّمه:) مستحبّ است انسان بر دست راست و رو به قبله بخوابد و دست راست را زیر صورت بگذارد. و بر دست چپ و به رو خوابیدن کراهت دارد.

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۱۳۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۹.

۲. ترجمه: «بار خدایا، به هنگام وحشت مونسم باش و در تنهاییم یاریم کن». محاسن، ص ۳۷۰، ح ۱۲۲.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۵.

۴. خصال، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲۹۴.

۵. خصال، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۶۰؛ میزان الحکمة، باب ۳۹۷۸، ح ۲۰۹۴۳ (ج ۱۰، ص ۴۵۶).

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خواب بر چهار قسم است: پیامبران بر پشت می‌خوابند و چشمانشان به خواب نمی‌رود و در انتظار وحی پروردگار هستند، مؤمن بر دست راست و رو به قبله می‌خوابد، پادشاهان و فرزندانشان بر دست چپ می‌خوابند تا آنچه خورده‌اند گوارا باشد، شیاطین و برادران او و هر دیوانه و مبتلایی به رو می‌خوابد».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «به رو نخوابید و هر کس را ببینید که به رو خوابیده، او را بیدار کنید و بر آن حال نگذارید».[۲]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «هرگاه خواستید بخوابید دست را زیر جانب راست صورت بگذارید، زیرا انسان نمی‌داند از این خواب بیدار خواهد شد یا نه».[۳]

گفتنی است که احادیث متعدّدی در مورد فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع خوابیدن بر دست چپ وارد شده است.[۴]

۵ آداب و دعاهای قبل از خواب

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگاه به رختخواب می‌رفت آیة الکرسی می‌خواند (و بهتر است که تا ﴿**هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**﴾ خوانده شود) و بعد از آن می‌فرمود: **بِسْمِ اللهِ، آمَنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِي في مَنامي وَ في يَقْظَتي**».[۵]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱۲۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۶، ح ۴.

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۰۲، ح ۳۸؛ سفینة البحار، ج ۸، ص ۳۷۰.

۳. خصال، ج ۲، ص ۴۳۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۴.

۴. ر.ک: بحارالأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۱؛ و ج ۷۶، ص ۱۹۰، ح ۲۱؛ سفینة البحار، ج ۸، ص ۳۷۱، و ص ۳۷۵.

۵. ترجمه: «به نام خدا، به خدا ایمان آوردم و به طاغوت کافر شدم. پروردگارا، مرا در خواب و بیداری حفظ کن». کافی، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۴.

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس سورهٔ ﴿**اَلْهَيٰكُمُ التَّكَاثُرُ**﴾ را به هنگام خواب بخواند، از عذاب قبر نجات پیدا می‌کند».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس سورهٔ ﴿**تَبَارَكَ الَّذِى بِيَدِهِ الْمُلْكُ**﴾ را به هنگام خواب بخواند و پس از آن چهار مرتبه بگوید: "**اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرامِ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً وَ سَلاماً**"[۲]، خداوند به دو فرشته مأموریّت می‌دهد که نزد حضرت رسول روند و سلامش را به حضرت برسانند و حضرت جواب سلامش را خواهد داد».[۳]

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که می‌خواهد بخوابد، قبل از آنکه پهلو را بر زمین بگذارد بگوید: **أُعيذُ نَفْسي وَ ديني وَ اَهْلي وَ مالي وَ خَواتيمَ عَمَلي وَ ما رَزَقَني رَبّي وَ خَوَّلَنِي، بِعِزَّةِ اللهِ وَ عَظَمَةِ اللهِ وَ جَبَرُوتِ اللهِ وَ سُلْطانِ اللهِ وَ رَحْمَةِ اللهِ وَ غُفْرانِ اللهِ وَ قُوَّةِ اللهِ وَ قُدْرَةِ اللهِ وَ جَلالِ اللهِ وَ بِصُنْعِ اللهِ وَ اَرْكانِ اللهِ وَ بِجَمْعِ اللهِ وَ بِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ بِقُدْرَةِ اللهِ عَلىٰ ما يَشاءُ، مِنْ شَرِّ السّامَةِ وَالْهامَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ ما يَدُبُّ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فيها وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ رَبّي آخِذٌ بِناصِيَتِها، اِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٍ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ**[۴] و این تعویذی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای امام حسن

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۱۴. در حدیث دیگری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «هرکس «قل هو الله» را هنگام خواب سه مرتبه بخواند، خداوند گناهان پنجاه سال او را می‌بخشد (کافی، ج ۲، ص ۶۲۰، ح ۴).

۲. ترجمه: «ای خدایی که پروردگار سرزمین مکّه و بیرون آن هستی، از جانب من به روح محمّد صلی الله علیه و آله تحیّت و درود فرست».

۳. بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۲۱۴.

۴. ترجمه: «پناه می‌دهم نفسم و دینم و اهلم و مالم و پایان کارهایم و آنچه را که پروردگارم روزی‌ام کرده و به ←

و امام حسین علیه‌السلام می‌خواند».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هرگاه بخواهید بخوابید، دست راست را زیر گونهٔ راست صورت نهاده، بگویید: **بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبِیَ لِلّٰهِ عَلیٰ مِلَّةِ اِبْراهیمَ وَ دینِ مُحَمَّدٍ** صلی‌الله‌علیه‌وآله **وَ وِلایَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ، ما شاءَ اللهُ کانَ وَ ما لَمْ یَشاءَ لَمْ یَکُنْ**[۲] هر کس این دعا را به هنگام خواب بخواند، از دزد و غارت اموالش و فرود آمدن خانه محفوظ خواهد ماند و ملائکه برایش استغفار کنند».[۳]

۳. نیز در حدیثی فرمود: «هر کس به هنگام خوابیدن سورهٔ توحید را بخواند، خداوند به پنجاه هزار ملک مأموریّت می‌دهد که در آن شب از او حفاظت کنند».[۴]

۴. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «هر کس این آیات را به هنگام خواب بخواند، از شرّ دزد در امان باشد: **﴿قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَیًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنیٰ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِكَ سَبِیلًا * وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ یَکُنْ لَّهُ شَرِیكٌ فِی الْمُلْكِ وَ لَمْ یَکُنْ لَّهُ وَلِیٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیرًا﴾**».[۵]

← من بخشیده است، به عزّت و عظمت و جبروت و سلطنت و رحمت و غفران و قوّت و قدرت و جلال و صُنع و ارکان الله و همهٔ صفات خداوند و به رسول خدا و قدرت خدا بر هر چه که اراده کند، از شرّ جانوران سمّی و خزندهٔ گزنده و از شرّ جنّ و انس و از شرّ آنچه بر روی زمین حرکت می‌کند و آنچه از آن خارج می‌شود و از شرّ آنچه از آسمان نازل می‌شود یا به سمت آسمان بالا می‌رود و از شرّ هر جنبنده‌ای که زمام امور آن به دست پروردگارم است. بی‌شک (کار) پروردگارم در مسیر صحیح و مستقیم است و او بر هر چیزی تواناست. و هیچ توان و نیرویی جز برای خداوند بزرگ و والامرتبه نیست».

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۲. ترجمه: «به نام خدا، پهلویم را به خاطر خدا و بر آیین ابراهیم علیه‌السلام و دین محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت کسی که خداوند اطاعت او را واجب فرموده، بر زمین نهادم. آنچه خدا بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد نمی‌شود».

۳. بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۹۱.

۴. خصال، ج ۲، ص ۴۲۵، ح ۲۹۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۵. ترجمه: «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان»، هر کدام را بخوانید (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین ←

از امام سجّاد علیه‌السلام

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت علیّ بن الحسین علیهماالسلام فرمود: «هر کس در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از وی برطرف می‌شود و هیچ گزنده‌ای به او زیان نمی‌رساند: **اَللّهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلا شَیْءَ قَبْلَكَ وَ اَنْتَ الظّاهِرُ فَلا شَیْءَ فَوْقَكَ وَ اَنْتَ الْباطِنُ فَلا شَیْءَ دُونَكَ وَ اَنْتَ الآخِرُ فَلا شَیْءَ بَعْدَكَ. اَللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضینَ السَّبْعِ وَ رَبَّ التَّوْراةِ وَالْإِنْجیلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرآنِ الْحَکیمِ. اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها، اِنَّكَ عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیمٍ**».[1]

از امام باقر علیه‌السلام

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام باقر فرمود: «هر کس در وقت خواب، دست راست را زیر سر بگذارد بگوید: **بِسْمِ اللهِ، اَللّهُمَّ اِنّی اَسْلَمْتُ نَفْسي اِلَیْكَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهي اِلَیْكَ وَ فَوَّضْتُ اَمْري اِلَیْكَ وَ اَلْجَأْتُ ظَهْري اِلَیْكَ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَیْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَ رَغْبَةً اِلَیْكَ، لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجا مِنْكَ اِلّا اِلَیْكَ، آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذي اَنْزَلْتَ وَ بِرَسُولِكَ الَّذي اَرْسَلْتَ** و پس از آن تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام بگوید».[2]

← نام‌هاست. و نمازت را زیاد بلند یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) برگزین. ـ و بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلّت، (حامی و) سرپرستی برای اوست. و او را بسیار بزرگ بشمار». (سورهٔ اسراء، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱) فلاح السائل، ص ۲۸۳.

۱. ترجمه: «بار خدایا، تو اوّلی هستی که پیش از تو چیزی نیست و تو ظاهری هستی که چیزی برتر از تو نیست، و تو باطنی هستی که چیزی غیر از تو نیست، و تو آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست. بار خدایا، ای پروردگار آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه، و پروردگار تورات و انجیل و زبور و قرآن حکیم، به تو پناه می‌برم از شرّ هر جنبنده‌ای که زمام آن به دست تو است. بی‌شک (کار) تو در مسیر صحیح و مستقیم است». فلاح السائل، ص ۲۸۵.

۲. ترجمه: «به نام خدا، خدایا جان خود را تسلیم تو می‌کنم و به تو روی می‌آورم و کارم را به تو وامی‌گذارم و تو را تکیه‌گاه خویش ساخته و بر تو توکّل می‌کنم به‌خاطر رغبتی (که در ثواب تو) و ترسی که در (عقاب) تو دارم، ←

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «در وقت خواب این دعا را ترک نکنید: **أُعيذُ نَفْسي وَ ذُرِّيَّتي وَ اَهْلَ بَيْتي وَ مالي، بِكَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ، مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ وَهّامَّةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لامَّةٍ** که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با این دعا، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را تعویذ می‌کرد».[۱]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس هر شب پیش از خواب سورهٔ ﴿**إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ**﴾ را تلاوت کند، در قیامت صورتش مانند ماه شب چهارده بدرخشد».[۲]

۴. در سخنی دیگر فرمود: «هر کس پیش از خواب سوره‌هایی را که اوّل آن با «سَبَّحَ لِلَّهِ» یا «يُسَبِّحُ لِلَّهِ»[۳] شروع می‌شود بخواند، قبل از مر به خدمت حضرت ولیّ عصر(عج) می‌رسد و هر زمان از دنیا رود او را در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله جای دهند».[۴]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس این دعا را هر شب بخواند، تا صبح عقرب و هیچ گزندهٔ دیگری به او آسیبی نرساند: **اَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ، الَّتي لا يُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لا فاجِرٌ، مِنْ شَرِّ ما ذَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ ما بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، اِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ**».[۵]

← پناه و نجاتی جز تو نیست. به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی ایمان دارم». کتاب من لا يحضره الفقيه، ج۱، ص ۲۹۶، ح ۱۳۵۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۸۸.

۱. ترجمه: «خودم و ذرّیه و خانواده و مالم را از شرّ هر شیطان موذی وحشتناک و از زخم چشم هر ملامتگری به فرمان‌های کامل الهی می‌سپارم». کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۱۳۵۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۸۹.

۲. ثواب الأعمال، ص ۱۴۴، ح ۳.

۳. سوره‌های حدید، حشر، صف با «سَبَّحَ لِلَّهِ» و سوره‌های جمعه و تغابن با «يُسَبِّحُ لِلَّهِ» شروع شده است.

۴. کافی، ج ۲، ص ۶۲۰، ح ۳.

۵. ترجمه: «پناه می‌برم به کلمات تامّهٔ خداوند که هیچ انسان نیک و گناهکاری از آن عبور نمی‌کند، از شرّ آنچه که خلق کرده و از شرّ هر جنبنده‌ای که زمام امورش به دست اوست. بی‌شک (کار) پروردگارم بر صراط مستقیم است». کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۱۳۶۰.

از امام صادق علیه‌السلام

۱. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام خواب این دعا را بخواند: **اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُكَ اَنَّكَ افْتَرَضْتَ عَلَیَّ طاعَةَ عَلِیِّ بْنِ اَبي طالِبٍ وَالْحَسْنِ وَالْحُسَیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسیٰ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ الْقائِمِ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ** و در آن شب بمیرد، وارد بهشت شود».[1]

۲. در روایتی معتبر آمده است که فرمود: «هر کس به هنگام خواب یازده مرتبه سورهٔ ﴿**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ**﴾ را بخواند، خداوند متعال یازده فرشته بر او بگمارد تا او را از شرّ شیطان تا به صبح حفظ کند».[2]

۳. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**﴾ و سورهٔ ﴿**قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ**﴾ را پیش از خواب بخوان که اوّلی معرفت‌نامهٔ پروردگار و دومی بیزاری از شرک است».[3]

۴. نیز در حدیثی صحیح آمده است که فرمود: «هر کس پس از قرار گرفتن در رختخواب سه مرتبه بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي عَلا فَقَهَرْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي بَطَنَ فَخَبَرْ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي مَلَكَ فَقَدَرْ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي یُحْیِی الْمَوْتَیٰ وَ یُمیتُ الْاَحْیاءَ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ** از گناهان پاک می‌شود همانند روزی که از مادر متولّد شده است».[4]

---

۱. ترجمه: «پروردگارا، تو را به شهادت می‌طلبم که تو بر من اطاعت حضرت علی و یازده فرزندش علیهم‌السلام را واجب کردی درود و صلوات خداوند بر او و فرزندانش باد». فلاح السائل، ص ۲۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۰۶.

۲. فلاح السائل، ص ۲۸۱.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۱۳۵۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۸۸.

۴. ترجمه: «سپاس ویژهٔ خداوندی است که بلندپایه و پیروز و غالب است. و سپاس مخصوص خداوندی است که از چشم‌ها پنهان و بر پنهانی‌ها آگاه است. و سپاس از آنِ خداوندی است که مالک و تواناست. و سپاس ویژهٔ خداوندی است که مردگان را زنده می‌سازد و زندگان را می‌میراند، و او بر همه چیز تواناست». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۱۳۵۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۸۹.

۵. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس پیش از خواب سورهٔ یاسین را بخواند، خداوند به هزار فرشته مأموریّت می‌دهد که او را از شرّ شیاطین و هر بلایی حفظ کنند».[۱]

۶. در سخنی دیگر فرمود: «هرگاه به رختخواب رفتید چنین دعا کنید: **اَللّٰهُمَّ اِنّی إحْتَبَسْتُ نَفْسي، فَاحْتَبِسْها في مَحَلِّ رِضْوانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ وَاِنْ رَدَدْتَها فَارْدُدْها مُؤْمِنَةً عارِفَةً بِحَقِّ اَوْلِيائِكَ حَتّىٰ تَتَوَفّاها عَلىٰ ذٰلِكَ**».[۲]

۷. در گفته‌ای دیگر فرمود: «هرگاه به رختخواب رفتی، تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام بگو، سپس آیة الکرسی، **﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾**، **﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾**، ده آیهٔ اوّل و ده آیهٔ آخر سورهٔ صافّات را بخوان».[۳]

۸. در حدیثی صحیح آمده است که سفارش کرد به هنگام خواب چنین دعا کنید: «**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰـهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُـولُهُ، اَعُـوذُ بِـعَظَمَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِسُلْطانِ اللهِ، اِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدير. وَ اَعُوذُ بِعَفْوِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِغُفْرانِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللهِ، مِنْ شَرِّ السّامَةِ وَالْهامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ صَغيرَةٍ اَوْ كَبيرَةٍ، بِلَيْلٍ اَوْ نَهارٍ وَ مِنْ شَـرِّ فَسَـقَةِ الْـجِنِّ وَالْاِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ الصَّواعِقِ وَالْبَرَدِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ**».[۴]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۱۳۸، ح ۱.

۲. ترجمه: «بار خدایا، من نفس خود را بازداشته‌ام (و به خواب می‌روم)، پس تو آن را در محلّ خشنودی و آمرزش خویش بازدار. و اگر بازگردانی، آن را بر ایمان و شناخت حقّ اولیای خود بازگردان، تا اینکه آن را بر همین اعتقاد بمیرانی». کافی، ۲، ص ۵۳۶، ح ۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۶.

۴. ترجمه: «گواهی می‌دهم که معبودی جز معبودی یکتا نیست و محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست. پناه می‌برم به عظمت و عزّت و شکوه و قدرت و جلال و سلطنت خدا، زیرا خداوند بر هر چیزی تواناست. و پناه می‌برم بر بخشش و رحمت خدا از شرّ جانوران سمّی و خزندهٔ گزنده و از شرّ هر جنبندهٔ کوچک یا بزرگ، در شب یا روز و از شرّ فاسقان جنّ و آدمی و از شرّ فاسقان عرب و عجم و از شرّ صاعقه‌ها و تگرگ. بار خدایا، بر محمّد بنده و رسولت و اهل‌بیت طاهرینش درود فرست». کافی، ج ۲، ص ۵۳۷، ح ۸.

۹. در حدیثی صحیح آمده است که فرمود: «هر کس به هنگام خواب صد بار سورهٔ توحید بخواند، گناهان پنجاه ساله‌اش آمرزیده می‌شود».[۱]

۱۰. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس به هنگام خواب سه مرتبه آیة الکرسی[۲]، یک مرتبه آیهٔ «شَهِدَ الله»[۳] و آیهٔ «سخره»[۴] و آیهٔ آخر سورهٔ حم سجده (سورهٔ فصّلت) را بخواند، خداوند به دو فرشته مأموریّت می‌دهد تا شیاطین را از وی دور گردانند و به سی ملک دستور می‌دهد که تا هنگام بیدار شدنش مشغول تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا باشند و استغفار کنند و ثواب همهٔ این اعمال از آنِ او باشد».[۵]

۱۱. در سخنی دیگر فرمود: «هر کس پیش از خواب صد مرتبه «لا إله إلّا الله» بگوید، خداوند خانه‌ای در بهشت برایش بنا کند. و هر کس صد مرتبه استغفار کند، گناهانش همچون بر درختان می‌ریزد».[۶]

۱۲. نیز در گفتاری فرمود: «هر کس یازده مرتبه سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**﴾ را پیش از خواب بخواند، گناهانش آمرزیده شود و او و همسایگانش از بلاها محفوظ می‌مانند و اگر صد بار بخواند، گناه پنجاه ساله از آیندهٔ عمرش آمرزیده شود».[۷]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۸۸.

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۵.

۳. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۸.

۴. علّامهٔ مجلسی در مرآت العقول، در ذیل حدیث مزبور می‌گوید: ... مشهور آن است که منظور از آیهٔ سخره دو آیهٔ آخر سورهٔ حم سجده (سورهٔ فصّلت) است. و شیخ بهایی گفته است: این آیه را سخره نامیده‌اند زیرا دلالت بر تسخیر و تسلّط خداوند بر همه چیز دارد.

۵. کافی، ج ۲، ص ۵۳۹، ح ۱۶.

۶. خصال، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۳۷؛ ثواب الأعمال، ج ۱۸، ح ۲.

۷. فلاح السائل، ص ۲۷۵؛ ثواب الأعمال، ص ۴۵۶، ح ۵ و ۷.

از امام رضا علیه السلام

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام خوابیدن آیة الکرسی را بخواند، از فلج در امان خواهد بود».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در وقت خواب این آیه را بخواند، خانه بر سرش خراب نمی‌شود: **إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَـئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا**».[۲]

(تذکّر: البتّه منظور این نیست که تمام آنچه در بالا آمد در یک شب خوانده شود که این کار بسیار طولانی و دشوار است، بلکه از میان آنها بر حسب نیاز خود انتخاب کند و یا در هر شبی بعضی از آنها را بخواند).

۶ برطرف کردن ترس در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن

راه‌های برطرف کردن ترس به هنگام خواب

دعاها و ذکرهای خاص

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در خواب می‌ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید: **لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، يُحْيى وَ يُميتُ وَ يُميتُ وَ يُحْيى وَ هُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ** و سپس تسبیح حضرت زهرا بگوید».[۳]

در کتاب طبّ الائمّه آمده است که «آیة الکرسی» و «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» نیز بخواند.[۴]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۱۳۱، ح ۱.

۲. ترجمه: «خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا از نظام خود منحرف نشوند؛ و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد، او بردبار و آمرزنده است». (سورهٔ فاطر، آیهٔ ۴۱) کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۱۳۶۲.

۳. ترجمه: «معبودی جز الله وجود ندارد، او یگانه است و شریکی ندارد، زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند و او زنده است و هرگز نمی‌میرد». فلاح السائل، ص ۲۸۲.

۴. طبّ الأئمّة، ص ۶۴.

۲. در روایتی صحیح و معتبر آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس در خواب می‌ترسد، به هنگام خوابیدن، سوره‌های ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ**﴾ و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾ و آیة الکرسی بخواند».[1]

۳. در روایت دیگر چنین آمده است: «برای (برطرف کردن) ترس (هنگام خواب)، شب‌ها این دعا را ده مرتبه بخواند: **اَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ مِنْ غَضَبِهِ وَ مِنْ عِقابِهِ وَ مِنْ شَرِّ عِبادِهِ وَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ وَ اَنْ يَحْضُرُونِ**[2]، سپس آیة الکرسی بخواند و در پایان بگوید: **اِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ اَمَنَةً مِنْهُ**[3] **وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتًا**».[4]

۴. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که شهاب بن عبد ربّه خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: زنی به خواب من می‌آید و می‌ترساندم. حضرت فرمود: «تسبیح بردار و در رختخواب ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله بگو، سپس این دعا را ده مرتبه بخوان: **لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحيي وَ يُميتُ وَ يُميتُ وَ يُحْيي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ لَهُ اخْتِلافُ الْلَيْلِ وَالنَّهارِ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ**».[5]

و ظاهراً در تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در وقت خواب، مخیّر است میان آنکه بعد از الله اکبر، الحمد لله بگوید یا سبحان الله.

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۱۲۱؛ ومکارم الأخلاق، ص ۲۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۷۶.

۲. ترجمه: «پناه می‌برم به کلمات خدا از خشم و عقوبت او و از شرّ بندگان (شرور)ش و از وسوسه‌های شیاطین و اینکه بر بالین من حاضر شوند».

۳. ترجمه: «و (به یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایهٔ آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت». سورهٔ انفال، آیهٔ ۱۱.

۴. ترجمه: «و خواب شما را مایهٔ آرامشتان قرار دادیم». (سورهٔ نبأ، آیهٔ ۹) مکارم الأخلاق، ص ۲۸۹.

۵. ترجمه: «معبودی جز خدای یکتا نیست، او تنهاست و شریکی ندارد. مُلک و سلطنت از آنِ اوست و تنها او استحقاق ستایش دارد، (زیرا) زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند. تمام خیرات به دست اوست و رفت و آمد شب و روز از ناحیهٔ اوست و او بر همه چیز تواناست». کافی، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۷.

فصد (رگ زدن)[1] و پرداخت زکات

۱. در حدیثی می‌خوانیم که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دخترم در شب و روز بسیار می‌ترسد، چه کنم؟ حضرت فرمود: «او را فصد کن».[2]

۲. در حدیثی دیگر آمده که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دخترم در خواب بسیار می‌ترسد و گاه حالش بسیار بد و اعضای بدنش سست و بی‌حس می‌شود، گویند که بر اثر تصرّف جنّ است و قابل علاج نیست، چه کنم؟ حضرت فرمود: «او را فصد کن، سپس آب شوید (یا رازیانه) را با عسل بپز و سه روز به او بده تا بخورد». راوی می‌گوید: به دستور امام عمل کردم و دخترم شفا یافت.[3]

۳. کسی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: زنی به خواب من می‌آید و مرا می‌ترساند. حضرت فرمود: «مگر زکات نمی‌دهی؟» عرض کرد: می‌دهم. حضرت فرمود: «به مستحق نمی‌دهی». پس از آن، زکات را خدمت امام فرستاد و آن حالت از او برطرف شد.[4]

دعا برای محتلم نشدن و برطرف کردن بی‌خوابی

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس می‌ترسد محتلم شود، این دعا را هنگام خواب بخواند: **اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإحْتِلامِ وَ مِنْ سُوءِ الْاَحْلامِ وَ مِنْ اَنْ يَتَلاعَبَ بِیَ الشَّيْطانُ فِی الْيَقْظَةِ وَالْمَنامِ**».[5]

---

۱. یکی از راه‌های معالجه در طبّ قدیم، گرفتن خون از رگ‌ها بود که برای معالجهٔ هر نوع بیماری، رگ خاصّی را می‌زدند و آن را «فصد» می‌گویند.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۱۰۸.

۳. طبّ الأئمّة، ص ۱۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۹۰، ح ۲۰.

۴. محاسن، ص ۸۷، ح ۲۷.

۵. ترجمه: «بار خدایا، از احتلام و خواب‌های بد و اینکه شیطان در بیداری و خواب با من بازی کند، به تو پناه می‌برم». کافی، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۹۰.

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در خواب بترسد، یا بر اثر درد، بی‌خوابی بر او چیره شود، این دو آیه را بخواند: ﴿**فَضَرَبْنَا عَلَىٰ ءَاذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا**﴾.[1] این آیه برای کودکی که بسیار گریه می‌کند نیز مؤثّر است».[2]

دعای برطرف کردن خواب‌های پریشان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه شخصی خواب پریشانی ببیند، از آن پهلو که خوابیده به پهلوی دیگر شود و بگوید: **إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**[3]، سپس بگوید: **عُذْتُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ اَنْبِيائُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبادُهُ الصّالِحُونَ وَ مِنْ شَرِّ ما رَأَيْتُ وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ**».[4]

۲. در روایتی معتبر نیز می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: «هر کس خواب پریشان ببیند و (بر اثر آن) بیدار شود، بگوید: **اَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ اَنْبِياءُ اللهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبادُ اللهِ الصّالِحُونَ وَ الْاَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ مِنْ شَرِّ ما رَأَيْتُ مِنْ رُؤْيايَ اَنْ تَضُرَّنى وَ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ**[5]، سپس سه بار آب

---

۱. ترجمه: «ما (پردهٔ خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند ـ سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار شود که) کدام‌یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند». سورهٔ کهف، آیات ۱۱ و ۱۲.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۳۶.

۳. ترجمه: «نجوا فقط از سوی شیطان است؛ می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا». سورهٔ مجادله، آیهٔ ۱۰.

۴. ترجمه: «پناه می‌برم (به خدا) از آنچه که فرشتگان مقرّب و انبیای مرسل و بندگان شایسته‌اش از آن پناه بردند. و از شرّ آنچه دیدم و از شرّ شیطان رانده‌شده (به خدا پناه می‌برم)». فلاح السائل، ص ۲۸۹.

۵. ترجمه: «پناه می‌برم به خداوند از آنچه که فرشتگان مقرّب خداوند و پیامبران مرسل الهی و بندگان صالح ←

دهانش را به سمت جانب چپ خود (در دستمالی) بیندازد».[۱]

۷ دعا برای بی‌خوابی و بیدار شدن آخر شب

چگونه به وقت بیدار شویم؟

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر وقت از شب که بخواهد بیدار می‌شود: ﴿**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا**﴾».[۲]

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد آخر شب از خواب برخیزد، هنگامی که به رختخواب رفت بگوید: **اَللّٰهُمَّ لا تُؤْمِنّي مَكْرَكَ وَ لا تُنْسِني ذِكْرَكَ وَ لا تَجْعَلْني مِنَ الْغافِلينَ، اَقُومُ ساعَةَ كَذا وَكَذا**»[۳] (و به جای کذا وکذا ساعت مورد نظر را بگوید) چنانچه این دعا را بخواند، خداوند به فرشته‌ای مأموریّت می‌دهد که در ساعت مورد نظر او را بیدار کند».[۴]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس می‌خواهد

← پروردگار و امامان هدایت‌یافته به آن پناه برده‌اند، از شرّ آنچه در خواب دیدم که ضرری به من بزند و از شرّ شیطان رانده‌شده (از درگاه خداوند، به خدا پناه می‌برم)».

۱. فلاح السائل، ص ۲۹۰.

۲. ترجمه: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است، پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد؛ باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» (سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۱۰). کافی، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۱۳۵۹.

۳. ترجمه: «پروردگارا، مرا از مجازات خود ایمن و مطمئن مگردان و یاد خود را فراموشم مکن و مرا جزءِ غافلان مگردان، (تا) در فلان ساعت از خواب برخیزم».

۴. کافی، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱۸؛ فلاح السائل، ص ۲۸۷.

(در ساعت خاصّی از) شب بیدار شود، به هنگام خوابیدن چنین دعا کند: **اَللّهُمَّ لا تُنْسِني ذِكْرَكَ وَ لا تُؤْمِنّي مَكْرَكَ وَ لا تَجْعَلْني مِنَ الْغافِلينَ وَ اَنْبِهْني لِاَحَبِّ السّاعاتِ اِلَيْكَ، اَدْعُوكَ فيها فَتَسْتَجيبَ لي وَ اَسْأَلُكَ فَتُعْطيني وَ اَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرُ لي، اِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا اَنْتَ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.**[1] چنانچه این دعا را بخواند خداوند متعال دو فرشته می‌فرستد تا او را بیدار کنند و اگر بیدار نشد به آن دو ملک فرمان می‌دهد که برای او استغفار کنند و اگر آن شب بمیرد، ثواب شهید را دارد و اگر بیدار شود و هر حاجتی بطلبد خداوند حاجتش را برآورده می‌کند».[2]

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس اراده کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خداوند بداند که ارادهٔ او صادق است، بی‌شک دو ملک می‌فرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود».[3]

برطرف کردن بی‌خوابی

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه بی‌خوابی دامنگیر کسی شود و خوابش نبرد، چنین دعا کند: **سُبْحانَ اللهِ ذِي الشَّأْنِ، دائِمِ السُّلْطانِ، كُلُّ يَوْمٍ هُوَ في شَأْنٍ**».[4]

۲. در روایتی معتبر آمده است که حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام از بی‌خوابی به

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، یادت را فراموشم مکن و از مجازات خود مرا مطمئن مگردان و مرا از غفلت‌کنندگان قرار مده و مرا در بهترین ساعات در نزد خودت بیدار گردان تا تو را بخوانم و تو خواست‌هایم را اجابت کنی و از تو بخواهم تا به من عطا کنی و از تو طلب مغفرت کنم تا مرا ببخشایی، زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، ای مهربان‌ترین مهربانان».

۲. فلاح السائل، ص ۲۸۷.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۳۸۷؛ فلاح السائل، ص ۲۸۷.

۴. ترجمه: «منزّه است خداوند دارای مرتبت، که سلطنت او همیشگی است و هر روز در کار تازه‌ای است». فلاح السائل، ص ۲۸۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد، حضرت فرمود: «این دعا را بخوان: **یا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجایِعَةِ وَ یا کاسِیَ الْجُیُوبِ الْعارِیَةِ وَ یا مُسَکِّنَ الْعُرُوقِ الضّارِبَةِ وَ یا مُنَوِّمَ الْعُیُونِ السّاهِرَةِ، سَکِّنْ عُرُوقِیَ الضّارِبَةِ وَائْذِنْ لِعَیْنِي نَوْماً عاجِلًا**».[1]

۸ نماز و دعا برای خواب خوب دیدن و آداب بیدار شدن

چگونه اموات را در خواب ببینیم؟

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس بخواهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در عالم خواب ببیند، پس از نماز عشا چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت پس از حمد، صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز، هزار مرتبه صلوات بفرستد، سپس بر پارچهٔ پاکیزه‌ای که بر روی آن با حلال و حرام آمیزش نکرده باشد بخوابد و دست راست را زیر جانب راست صورت بگذارد و یکصد مرتبه بگوید: **سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ وَ لا حَـوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ**[2] و در پایان، صد مرتبه ما شاء الله بگوید. اگر به این روش عمل کند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بیند».[3]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس بخواهد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در خواب ببیند، به هنگام خواب چنین دعا کند: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْاَلُكَ یا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِیٌّ وَ اَیادِیهِ باسِطَةٌ لا تَنْقَضي، اَسْاَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِیِّ الَّذي ما لَطُفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ اِلّا کُفِیَ اَنْ تُرِیَنِي مَوْلایَ اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ، عَلِیَّ بْنَ اَبي طالِبٍ في مَنامي**».[4]

---

۱. ترجمه: «ای سیرکنندهٔ شکم‌های گرسنه، و ای پوشاننده سینه‌های برهنه، و ای تسکین‌دهندهٔ رگ‌های زننده، و ای خواب‌کننده چشمان بیدار، رگ‌های زنندهٔ مرا آرام بخش و بر چشمان من خوابی فوری مسلّط گردان». فلاح السائل، ص ۲۸۴.

۲. ترجمه: «منزّه است خدا و حمد و ستایش ویژهٔ اوست و هیچ معبودی جز الله نیست و خداوند بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود و هیچ توان و نیرویی جز برای خداوند نیست».

۳. فلاح السائل، ص ۲۸۵.

۴. ترجمه: «بار خدایا، ای کسی که لطفش پنهان و نعمت‌هایش گسترده است، از تو می‌خواهم، به لطف خاصّ ←

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «اگر کسی بخواهد خواب یکی از مردگان را ببیند، با وضو بر جانب راست بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام بگوید، سپس چنین دعا کند:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَیُّ الَّذي لا یُوصَفُ وَالْإیمانُ یُعْرَفُ مِنْهُ، مِنْكَ بَدَأَتِ الْأَشْیاءُ وَ اِلَیْكَ تَعُودُ، فَما اَقْبَلَ مِنْكَ کُنْتَ مَلْجَأَهُ وَ مَنْجاهُ وَ ما اَدْبَرَ مِنْها لَمْ یَکُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَ لا مَنْجا مِنْكَ اِلّا اِلَیْكَ، فَاَسْأَلُكَ بِلا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ وَ اَسْأَلُكَ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ حَبیبِكَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سَیِّدِ النَّبِیّینَ وَ بِحَقِّ عَلِیٍّ خَیْرِ الْوَصِیّینَ وَ بِحَقِّ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، الَّذَینِ جَعَلْتَهُما سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَجْمَعینَ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُرِیَني مَیِّتی فِی الْحالِ الَّتي هُوَ فِیهَا».[1]

ذکر از یک پهلو به پهلوی دیگر شدن

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام خواب از یک پهلو به پهلوی دیگر بگردد "**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللهُ اَکْبَر**" بگوید».[2]

۲. از حضرت هادی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که در وسط

← پنهانت که هر بنده‌ای را کفایت می‌کند، مولایم امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام را در خواب به من بنمایی». فلاح السائل، ص ۲۸۶.

۱. ترجمه: «بار خدایا، تو آن زنده‌ای هستی که به وصف درنیاید و ایمان از آن شناخته می‌شود، هر چیزی از تو به وجود آمده و به سوی تو بازمی‌گردد، هر آنچه به سوی تو روی آورد تو پناهگاه و نجات‌دهندهٔ او هستی و هر چه رویگردان شود، پناهگاه و نجات‌دهنده‌ای جز تو ندارد، پس از تو می‌خواهم به حقّ «لا إله إلّا الله» و به حقّ «بسم الله الرّحمن الرّحیم» و به حقّ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله حبیب تو سیّد پیامبران و به حقّ علی علیه‌السلام بهترین جانشینان و به حقّ فاطمه سرور زنان در دو جهان و به حقّ امام حسن و امام حسین علیهماالسلام سرور جوانان بهشت، بر محمّد و آل محمّد صلوات و درود بفرستی و فلان فرد فوت‌شدهٔ مرا در همان حالی که به سر می‌برد به من نشان بدهی». فلاح السائل، ص ۲۸۶.

۲. فلاح السائل، ص ۲۸۸.

شب بیدار می‌شوی، تا از یک پهلو به پهلوی دیگر گردی، این دعا را بخوان: **لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. سُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ اِلـهَ الْمُرْسَلین وَ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ربِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ**».[1]

آداب پس از بیدار شدن

۱. در حدیث است که هرگاه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به رختخواب می‌رفت می‌فرمود: «**بِاسْمِكَ اللّهُمَّ اَحْیا وَ بِاسْمِكَ اَمُوتُ**»[2] و زمانی که بیدار می‌شد می‌فرمود: «**اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي اَحْیاني بَعْدَ ما اَماتَني وَ اِلَیْهِ النُّشُورُ**».[3]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه انسان پس از برخاستن از خواب بگوید: **سُبْحانَ اللهِ رَبِّ النَّبِیّینَ وَ آلِهِ الْمُرْسَلینَ وَ رَبِّ الْمُسْتَضْعَفِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي یُحْیِی الْمَوْتیٰ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ**[4]، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت و شکر مرا به جا آورد».[5]

۳. در حدیثی دیگر آمده است که هرگاه امام صادق علیه‌السلام در آخر شب از خواب

---

۱. ترجمه: «معبودی نیست جز الله که زنده و نگهدارنده است و او توانا بر هر چیزی است. منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان و خدای پیامبران است و منزّه است خداوندی که پروردگار آسمان‌های هفتگانه و آنچه در آنهاست و پروردگار زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است و درود بر پیامبران، و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است». مصباح المتهجّد، ص۱۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۷۸.

۲. ترجمه: «خدایا، به نام تو و به نام تو می‌میرم».

۳. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که مرا زنده کرد پس از آنکه میراند و به سوی او باز می‌گردم». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۳۹۱.

۴. ترجمه: «منزّه است خداوندی که پروردگار پیامبران مرسل و خاندان آنان و پروردگار مستضعفین است. و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که مرده را زنده می‌کند و توانا بر هر کاری است».

۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۳۹۱.

برمی‌خاست با صدای بلند می‌فرمود: «**اَللّٰهُمَّ اَعِنِّي عَلىٰ هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَ وَ سِّعْ عَلَيَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ ما قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ ما بَعْدَ الْمَوْتِ**».[۱]

۴. و در روایتی دیگر می‌خوانیم: «هرگاه از خواب بیدار شود بگوید: **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَالرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ، لا اِلٰـهَ اِلّا اَنْتَ، ظَـلَمْتُ نَفْسي، فَاغْفِرْ لي وَارْحَمْني، اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ الْغَفُورُ**».[۲]

۵. نیز در روایتی آمده است که چون از خواب برخیزد بگوید: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي رَدَّ عَلَيَّ رُوحي لِأَحْمَدَهُ وَ اَعْبُدَهُ**».[۳]

توجّه: دعای نگاه کردن به عقیق در آداب انگشتر به دست کـردن گـذشت. و سایر دعاهای این باب، چون از مقدّمات نماز شب است، إن شاء الله به همراه سایر دعاهای وقت خواب در کتاب عبادات بیان خواهد شد، زیرا این کتاب بیش از این گنجایش ندارد.

۹ سرّ خواب راست و دروغ دیدن و تعبیر خواب

اقسام خواب دیدن

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «رؤیا و خواب دیدن بر سه قسم است: بشارت خدا برای مؤمن، ترسانیدن شیطان، خواب‌های پریشان».[۴]

۲. در روایت دیگری فرمود: «خواب دروغ که اثرش ظاهر نمی‌شود خوابی

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، بر ترس از قیامت یاری‌ام کن و قبر مرا گشاده گردان و خیر و نیکی قبل از مردن و بعد از آن را روزی‌ام فرما». **کافی**، ج ۲، ص ۵۳۸، ح ۱۳؛ **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۳۹۲.

۲. ترجمه: «بسیار منزّه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح، رحمت تو بر خشمات پیشی گرفته است، معبودی جز تو نیست، بر خود ستم کردم؛ پس مرا بیامرز و بر من رحم کن، زیرا تو توبه‌پذیر مهربان بخشاینده‌ای». **تفسیر عیّاشی**، ج ۱، ص ۴۱، ح ۲۶.

۳. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که روح مرا بازگرداند، تا او را سپاس گویم و پرستش کنم». **کافی**، ج ۳، ص ۴۵۵، ح ۱۲.

۴. **کافی**، ج ۸، ص ۷۶، ح ۶۱.

است که در اوّل شب دیده می‌شود، همان زمانی که وقت سلطه و استیلای شیطان است و آن خواب، خیالاتی است که شیاطین نزد انسان جلوه می‌دهند و ریشه‌ای ندارد. امّا خواب راست خوابی است که در یک‌سوم آخر شب، هنگام نزول ملائکه دیده می‌شود. خوابی که به هنگام سحر می‌بیند خواب راست است و إن شاء الله تخلّف نمی‌کند، مگر آنکه در حال جنابت بوده یا بی‌وضو خوابیده باشد، یا آنچه از ذکر و یاد خدا که سزاوار است پیش از خواب بگوید، به جا نیاورده باشد که در این صورت، خوابش یا تحقّق نمی‌یابد و یا با تأخیر محقّق می‌شود».[۱]

خواب راست

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خواب‌های مؤمن صحیح است، زیرا نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش از بدن مفارقت کند با ملائکه ملاقات می‌کند، پس خواب او به منزلهٔ وحی است».[۲] (این حدیث مربوط به مؤمنانی است که در درجهٔ والای ایمان هستند).

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «وحی پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله قطع شد، امّا خواب‌های بشارت‌دهنده وجود دارد».[۳]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «خواب‌های راست، یک‌هفتادم پیغمبری است».[۴]

۴. نیز در روایتی فرمود: «رأی مؤمن و خواب او در آخرالزّمان، دلالت یک جزء از هفتاد جزءِ پیغمبری است».[۵]

۵. در روایتی صحیح از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله صبح

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۷۶، ح ۶۲.
۲. جامع الأخبار، ص ۱۷۲.
۳. همان.
۴. همان.
۵. کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۵۸.

هنگام به اصحابش می‌فرمود: آیا کسی خواب بشارت‌دهنده‌ای دیده است؟»[۱]

۶. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «در آخرالزّمان خواب مؤمن دروغ نمی‌شود و هر که راستگوتر باشد خوابش درست‌تر است».[۲]

۷. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس مرا در خواب ببیند چنان است که مرا در بیداری دیده، زیرا شیطان نمی‌تواند به شکل و صورت من، بلکه به صورت شیعیان خالص درآید. و بی‌شک خواب‌های راست یک جزء از هفتاد جزء پیامبری است».[۳]

۸. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد تفسیر این آیهٔ شریفه سؤال کرد: ﴿**لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْأَخِرَةِ**﴾[۴]، حضرت فرمود: بشارت زندگانی دنیا، خواب‌های نیکو است که مؤمن در دنیا می‌بیند و به آن بشارت می‌یابد و شاد می‌شود».[۵]

(باید توجّه داشت که خواب غیر معصومین علیهم السلام به هر صورت که باشد حجّت نیست؛ هر چند ممکن است در آن اشاره و دلالتی به طور اجمال بوده باشد).

سرّ خواب‌های خوب و خواب‌های پریشان

۱. در روایتی معتبر آمده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: چرا گاهی اوقات مؤمن خوابی می‌بیند ولی اثری از آن در بیداری آشکار نمی‌شود؟ فرمود: «هرگاه مؤمن به خواب رود، روحش به سوی آسمان حرکت می‌کند. آنچه را روح او در ملکوت آسمان می‌بیند حقّ است و اثرش در محلّ تقدیر و تدبیر آن

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۵۹.
۲. بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۱۷۲، ح ۳۱.
۳. جامع الأخبار، ص ۱۷۲.
۴. ترجمه: «در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور)ند». سورهٔ یونس، آیهٔ ۶۴.
۵. البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۸، ح ۴۹۲۶؛ تفسیر نور الثّقلین، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۹۵.

ظاهر می‌شود. و آنچه را در زمین و هوا می‌بیند خواب پریشان است». راوی پرسید: آیا روح مؤمن به‌طور کامل به آسمان می‌رود و چیزی از آن در بدن نمی‌ماند؟ حضرت فرمود: «اگر چنین باشد که می‌میرد، بلکه مثَل آن مثَل خورشید است که خودش در آسمان و روشنی و شعاع آن در زمین است؛ بنابراین، اصل روح در بدن است و پرتوی از آن به آسمان می‌رود».[۱]

۲. از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه مؤمن به خواب رود روح او را نزد عرش پروردگار می‌برند. آنچه را در آنجا ببیند حقّ است و آنچه را به هنگام بازگشت در هوا ببیند خواب پریشان است».[۲]

روایات به این مضمون بسیار است.

۳. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «شیطانی است که هزع نام دارد که هر شب از شرق تا غرب عالم را با بدن خود پر می‌کند و به خواب مردم می‌آید و بدین جهت مردم خواب پریشان می‌بینند».[۳]

۴. دو مرد مسیحی نزد ابوبکر آمدند و از او سؤالاتی کردند که نتوانست جواب بدهد.[۴] حضرت علی علیه‌السلام که در آنجا حضور داشت، به پرسش‌های او پاسخ داد. از جمله پرسش‌ها این بود که علّت خواب‌های راست و دروغ چیست؟ حضرت فرمود: «خداوند روح را خلق کرد و برای آن سلطه‌ای قرار داد که نفس است، هنگامی که انسان به خواب می‌رود روح خارج می‌شود و سلطه‌اش در بدن می‌ماند. روح به گروهی از ملائکه و جنّیان برخورد می‌کند، خواب‌های راست از ملائکه و خواب‌های دروغ از جنّیان است».[۵]

---

۱. امالی صدوق، ص ۱۴۵، ح ۱۵.

۲. همان، ص ۱۴۶، ح ۱۷.

۳. همان، دنبالهٔ حدیث ۱۷ از امام باقر علیه‌السلام.

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۵۷.

۵. علّامهٔ مجلسی رحمه‌الله پس از نقل روایات بالا، در مورد روح و نحوهٔ تعلّق آن به بدن و خواب‌هایی که انسان می‌بیند سخن گفته، که در ادامه خواهد آمد.

خواب خود را به کسی نگویید

۱. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «خواب مؤمن بر بالای سرش در میان زمین و آسمان پرواز می‌کند تا خودش آن را برای خود تعبیر کند، یا دیگری این کار را انجام دهد، سپس به همان شکلی که تعبیر شده واقع می‌شود؛ بنابراین، خواب خود را جز برای شخص عاقل بازگو نکنید».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام رواست شده است که فرمود: «خواب را جز برای مؤمنی که دارای حسادت و عداوت و طغیان نباشد، نباید بازگو کرد».[۲]

برای خوابتان تعبیر خوب کنید

در حدیث آمده است: زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله زنی که شوهرش در سفر بود خواب دید ستون خانه‌اش شکسته است. خوابش را برای حضرت بیان کرد. حضرت فرمود: «شوهرت به سلامت از سفر بازمی‌گردد». همان‌طور شد. بار دیگر شوهرش به سفر رفت و آن زن همان خواب را دید و برای پیامبر بازگو کرد و حضرت همان‌گونه تعبیر کرد و شوهرش به سلامت بازگشت. برای بار سوم شوهرش به سفر رفت و همان خواب را دید و آن را برای مردی شوم نقل کرد، او گفت: شوهرت می‌میرد و شوهرش مُرد. وقتی خبر به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «چرا برای خواب آن زن، تعبیر خوبی نکرد؟»[۳]

تعبیر خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله

در حدیث آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «در خواب دیدم ظرف

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۷۷، ح ۵۲۹.
۲. همان، ح ۵۳۰.
۳. همان، ص ۲۷۶، ح ۵۲۸.

شیری به دستم دادند، آن‌قدر خوردم که شیرها از میان ناخن‌هایم بیرون آمد». پرسیدند: چگونه تعبیر کردید؟ فرمود: «به علم و دانش».[۱]

تعبیر خواب امام صادق علیه السلام

۱. در حدیث است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: خواب دیدم آفتاب فقط بر سرم می‌تابد نه بدنم. حضرت فرمود: «نور ساطع و دین کاملی نصیب تو می‌شود. اگر آفتاب همهٔ وجودت را فرا می‌گرفت در دین حق غوطه‌ور می‌شدی». آن شخص گفت: دیگران خواب مرا به پادشاهی تعبیر می‌کنند. حضرت فرمود: «کدام‌یک از پدرانت پادشاه بودند که چنین خیالی برای تو پدید آمده است؟ و کدام پادشاهی بهتر از دین حق که با آن امید رفتن به بهشت را داشته باشی!».[۲]

۲. در حدیثی می‌خوانیم که محمّد بن مسلم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خواب دیدم وارد خانه شدم و همسرم گردوهای فراوانی شکسته و بر سرم ریخت. حضرت فرمود: «ازدواج موقّت خواهی کرد و همسرت خبردار می‌شود و لباس‌های نو را بر بدنت پاره می‌کند، چرا که پوست گردو به منزلهٔ لباس است». محمّد بن مسلم می‌گوید: چون صبح جمعه شد لباس‌های نو خود را که در اعیاد می‌پوشیدم بر تن کردم و بر در خانه نشستم. زنی از آنجا می‌گذشت، او را به خانه آوردم و (پس از توافق) متعه کردم. همسرم متوجّه شد و به سراغ ما آمد. آن زن گریخت و من در خانه ماندم، لباس‌های نو را بر بدنم پاره پاره کرد».[۳]

۳. در حدیث آمده است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خوابی دیدم که

---

۱. بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۱۷۵، ح ۳۵.
۲. کافی، ج ۸، ص ۲۴۳، ح ۴۴۵.
۳. همان، ح ۴۴۷.

از آن بسیار می‌ترسم. دامادی داشتم که از دنیا رفته، خواب دیدم دست در گردن من انداخته، می‌ترسم بمیرم. حضرت فرمود: «هر صبح و شام در انتظار مر باش و از آن گریزان مباش، ولی معانقه (و روبوسی) با مردگان نشانهٔ طول عمر است. دامادت چه نام داشت؟» گفت: حسین. حضرت فرمود: «زیارت امام حسین علیه السلام نصیب تو خواهد شد، زیرا هر کس با همنام آن حضرت در خواب معانقه کند، توفیق زیارت آن حضرت نصیبش می‌شود».[1]

۴. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در خواب ببیند که در حرم است، اگر ترسان باشد آرام و در امان گردد».[2]

۵. در حدیث است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خواب دیدم چوب نیزه در دست دارم. حضرت فرمود: «آیا آهنی بر سر آن بود؟» عرض کرد: نه. فرمود: «اگر آهن می‌داشت، خداوند به تو پسری می‌داد ولی چون آهن نداشت، خداوند به تو دختری خواهد داد». سپس اندکی صبر کرد و فرمود: «آن نیزه چند بند داشت؟» عرض کرد: دوازده بند. فرمود: «خداوند دوازده دختر به تو خواهد داد». محمّد بن یحیی می‌گوید من این حدیث را برای شخصی نقل کردم، او گفت: من فرزند یکی از آن دختران هستم و یازده خاله دارم.[3]

۶. در روایتی آمده است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: خواب دیدم از شهر کوفه بیرون رفته، در مکانی معروف کسی را سوار بر اسب چوبی دیدم که شمشیری در دست داشت و آن را حرکت می‌داد؛ او را که می‌دیدم می‌ترسیدم. حضرت فرمود: «تعبیر آن این است که می‌خواهی با فریب و نیرنگ روزی شخصی را قطع کنی. از خدا بترس و مر را به خاطر داشته باش و این کار

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۴۴.
۲. قرب الإسناد، ص ۸۴، ح ۲۵۸.
۳. الخرائج، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۴۳.

را نکن». سؤال‌کننده گفت: گواهی می‌دهم که خداوند دانش عظیم و فراوانی به تو داده و تو علم را از معدن و جایگاه آن گرفته‌ای. آری، همسایه‌ای دارم که می‌خواست مزرعه‌اش را به من بفروشد. چون دیدم مشتری دیگری ندارد به فکر افتادم که به قیمت بسیار ارزانی از او بخرم.[۱]

تعبیر خواب امام رضا علیه السلام

۱. در روایتی معتبر و صحیح می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام فرمود: «بسیاری از اوقات خوابی می‌بینم و آن را برای خود تعبیر می‌کنم و خواب به همان صورتی که تعبیر کرده‌ام واقع می‌شود».[۲]

۲. نیز در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام فرمود: «دیشب خادم علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود، چنین تعبیر کردم که به دین حق درخواهد آمد».[۳]

۳. در حدیث است که یاسر خادم به امام رضا علیه السلام عرض کرد: خواب دیدم هفده شیشه در میان قفسه‌ای بود، ناگاه آن قفسه افتاد و شیشه‌ها شکست (تعبیر آن چیست؟) حضرت فرمود: «اگر خواب تو راست باشد باید یکی از اهل‌بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود، سپس بمیرد». راوی گوید: محمّد بن ابراهیم در کوفه به همراه ابوالسرایا قیام کرد و پس از هفده روز مرد.[۴]

تحقیقی در مورد حقیقت خواب و رؤیا

هنگامی که خداوند متعال روح مؤمن را از عالَم قدس خلق کرد و او را با

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۴۴، ح ۴۴۸.
۲. همان، ص ۲۷۶، ح ۵۲۷.
۳. بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۱۶۰، ح ۸.
۴. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۳۵۲.

ارواح انبیا و اوصیا ارتباط داد و در عالَم ارواح با آنها محشور بود (چنانچه در روایات فراوانی آمده است که ارواح در عالم ارواح، لشکر به هم پیوسته‌ای در گروه‌ها و فوج‌های مختلف بودند).[1] پس ارواحی که در آن عالم با یکدیگر آشنا بودند در این جهان هم آشنا می‌شوند و آنها که در آن عالم از یکدیگر بیگانه و جدا بودند در این عالم نیز یکدیگر را نمی‌شناسند و از هم دوری می‌کنند و از آنجا که با توجّه به مصالح غیر قابل شمارش، آن ارواح مقدّسه را در زندان‌های بدن‌های مادّی ظلمانی قرار دادند و به انواع تعلّقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساختند، به این سبب روح انسان (که از عالم قدس آمده) بُعد و غفلتی نسبت به عالم قدس پیدا کرده است؛ البتّه همهٔ انسان‌ها در این جهت مساوی نیستند بلکه اختلاف بسیار است:

۱. گروهی که مقرّبان درگاه الهی‌اند ارواحشان به ملأ اعلی درآویخته و با آن آمیخته شده و لذا این تعلّقات جسمانی آنها را از آن عالم دور نکرده و بیگانه نساخته، بلکه با بدن خاکی با مردم محشورند و ارواحشان پیوسته با قدسیان ملأ اعلیٰ مشغول مکالمه و گفت‌وگو هستند و روح‌القدس با آنان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربّانی همواره بر ارواحشان فیض می‌رسانَد.

۲. گروه دیگر که از اشقیا هستند و به‌طور کلّی عالم قدس را فراموش کرده‌اند و به غیر از این دنیای فانی و لذّات پست آن چیزی به خاطر نمی‌آورند و حتّی برخی از آنها بر اثر کثرت شقاوت و گمراهی، جهان آخرت را باور ندارند و پیامبران را در مسألهٔ معاد تکذیب می‌کنند، مُهر بر دیده و گوش و دل آنها زده و راه‌های خیر و سعادت را بر آنان بسته‌اند.

۳. گروه سوم کسانی‌اند که علی‌رغم گرفتار شدن در وابستگی‌های دنیوی و لذّات پست آن، دست از تحصیل کمالات برنداشته و نفس لوّامه خود را زنده

---

۱. بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۱۳۵، ح ۹ و ص ۱۳۹، ح ۱۷ و ۱۹ و ص ۱۴۹، ح ۲۷.

نگاه داشته‌اند. گاه گوش و دل به شیطان می‌سپارند و گاه پای نصیحت فرشتگان می‌نشینند. زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشورند و در برخی اوقات با شیاطین انسی مشغول فسق و فجورند. گاه به رنگ گناه خود را آلوده می‌سازند و گاه با آب تضرّع و توبه خویش را تطهیر می‌نمایند و چون روح این گروه از انسان‌ها به خاطر اشتغالات و تعلّقات و خطاها و سیّئات و گناهان فاصلهٔ بسیاری با قاضی الحاجات و انبیا و ائمّه و فرشتگان آسمان پیدا کرده، لذا به هنگام خواب که روح اجمالاً از اشغال بدنی خلاص می‌شود و راه خیال‌های فاسد که از روزنه‌های مشاعر بدنی بر نفس داخل می‌شود مسدود می‌گردد، فی‌الجمله آشنایان قدیم به یادش می‌آید و با دوستان روحانی طرح رفت و آمد می‌اندازد و به آسمان صورت و معنی عروج می‌کند و با روحانیان و قدسیان همزبان می‌گردد.

امّا چون در اوّل شب پاره‌ای از تصاویر خیالات بیداری در ذهنش حاضر است، هنوز در هوای تعلّقات خود پرواز می‌کند و ارتباطش با آن عالم ناقص است، لذا شیاطین بر او مسلّط می‌شوند و خیالات و علایق باطل او را به صورت‌های گوناگون در نظرش می‌آورند و هر چه از اوّل شب فاصله می‌گیرد و نقش خیالات بیداری بیشتر می‌شود، پرواز به عالم بالا رساتر می‌شود تا آنکه چون وقت سحر شود از بین آسمان و زمین وهوی‌ها و خواهش‌ها و زینت‌های رنگارنگ خارج شده و به زیر عرش الهی به همنشینی مقرّبان توفیق می‌یابد.

استیلا و تسلّط شیاطین ضعیف گشته و لطف ربانی، ملائکهٔ آسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن در خواب غفلت رفتگان و دور کردن لشکریان شیاطین و جنّیان فرو می‌فرستد. و لذا در آن وقت، خواب‌های رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان واصل می‌شود و آنها را برای نماز و تضرّع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز از روی غفلت انجام داده‌اند، بیدار می‌کنند.

و بدین جهت نماز شب را در آن زمان مقرّر ساخته‌اند و آیهٔ شریفهٔ ﴿**إِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا**﴾[1] در شأنش فرستاده‌اند که حاصل مضمونش به این شرح است:

عبادتی که در شب انجام می‌شود موافقت دل با زبان در آن بیشتر و گفتار در آن درست‌تر است.

پس خوشا به حال سعادتمندی که قدر آن وقت را بداند و اندازهٔ آن نعمت‌های بی‌اندازه را بشناسد و ملائکهٔ روحانی را بر دور کردن وساوس شیطانی یار و یاور خود گرداند و روح مقدّس خود را از آلودگی تعلّقات پست پاک کند و به ساحت قُرب پروردگار خود برساند و در آن وقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقرّبان است، با خداوند بی‌نیاز خود را هماواز ایشان گرداند و قدری قدر خود را بداند و اندکی اصل خود را به یاد آورد و آن جوهر قدسی را به بهای کم نفروشد و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نگرداند (وَفَّقَنَا اللهُ تَعَالىٰ وَ سَائِرَ الْمُؤْمِنِينَ لِسُلُوكِ مَسالِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَلِتَنْبِيهِ نَوْمِ الْغافِلِينَ).[2]

و بدان که چون این پرده‌های رنگارنگ تعلّقات جسمانی و شیشه‌های الوان و زینت‌های دنیوی به هنگام خواب در پیش دیدهٔ دل آویخته است و با وجود عروج به مراتب بالای روحانی باز بصیرتش با این خیالات آمیخته است، لذا در خواب، اشیاء به صورت‌های دیگر دیده می‌شود و هر چیزی را به اعتبار مناسبات، شکل‌ها و صورت‌هایی است که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقل‌های ضعیف و بصیرت‌های آفت‌زده محبوسان سرای غرور، به آنها مثَل زده‌اند. یعنی با توجّه به اینکه آنها خود را از معقولات معزول ساخته و مدار

---

۱. ترجمه: «به یقین نماز و عبادت شبانه، گامی استوارتر و گفتاری پایدارتر است». سورهٔ مزمّل، آیهٔ ۶.

۲. ترجمه: «خداوند ما و دیگر مؤمنان را در پیمودن راه مقرّبان درگاهش و بیدار کردن غافلان از خواب غفلت موفّق بگرداند».

و ملاکشان بر محسوسات است، لذا معقولات را در لباس محسوسات به آنـها نشان می‌دهند.

چنانچه فرموده‌اند: «دنیا مانند ماری است که خطّ و خال نیکو دارد و کودک نادان، فریب آن را می‌خورد در حـالی کـه در درونش زهـر کشـنده‌ای است».[۱] و همان‌گونه که علم را که باعث حـیات دل‌هـاست[۲] بـه آب کـه بـاعث حـیات بدن‌هاست[۳] تشبیه کرده و فرموده‌اند: «چنانچه سبزی زمین به آب است سرسبزی دل‌ها به علم است» و همان‌گونه که علم را بار دیگر به نور آفتاب[۴] و چراغ[۵] تشبیه کرده‌اند زیرا نور، تاریکی‌های ظاهر را برطرف می‌کند و علم، ظلمت‌های شبهات و شک و تردیدها و حیرت‌های جهل و ضلالت را زایل می‌سازد.

آری، کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا مملو از این مثال‌هاست و سرّش همان است که گذشت. ازاین‌رو، در عالم خواب نیز به دلیل ضـعف بـصیرتشان هـر چیزی به صورت و شکلی جلوه می‌کند و به همین علّت، خواب نیاز به تـعبیر دارد و کار تعبیرکننده آن است که از آن شکل و صورت به حقیقت برسد. مـثلاً کسی که در خواب مشاهده می‌کند در میان فضله افتاده، یا دستش به فضله آلوده شده، معبّر می‌داند که این صورت و شکل دنیاست که در نزد مردم آگاه از فضله و مردار گندیده‌تر است و می‌داند که مالی به دست او می‌آید. یا اگر در خـواب ببیند ماری متوجّه او شده، مالی به او رو می‌کند.

یا اگر دید که در میان آب است، علم و دانش نصیبش می‌شود. و این (علم تعبیر خواب) دانش عظیمی است و مخصوص پـیامبران و جـانشینان آنـهاست

---

۱. میزان الحکمة، ج ۳، باب ۱۲۵۳، ح ۶۰۰۵.
۲. امالی صدوق، ص ۶۱۶.
۳. نهج الفصاحة، ص ۸۴۷.
۴. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۶۰.
۵. اعلام الدّین في صفات المؤمنین، ص ۸۲.

و معجزهٔ حضرت یوسف علیه السلام محسوب می‌شد.

البتّه تحقیق این موضوع نیاز به بحث مبسوط و گسترده‌ای دارد که اینجا جای آن نیست و إن شاء الله در کتاب‌های دیگر که در نظر دارم ـ اگر خداوند بخواهد ـ به‌طور کامل بیان خواهد شد.[۱]

۱۰ آداب بیداری و مذمّت پرخوابی

عواقب پرخوابی

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند سه چیز را دشمن می‌دارد: خوابیدن بی‌آنکه نیاز به خواب داشته باشد، خندیدن بدون تعجّب، خوردن در حال سیری».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «نخستین معصیتی که انجام شد به شش چیز بود: محبّت دنیا، محبّت ریاست، محبّت طعام، محبّت زنان، محبّت خواب، محبّت راحتی (راحت‌طلبی)».[۳]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مادر حضرت سلیمان به او می‌گفت: مبادا زیاد بخوابی که زیاد خوابیدن در شب، آدمی را در قیامت فقیر می‌کند».[۴]

۴. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مستی چهار نوع است: مستی شراب، مستی مال، مستی خواب، مستی سلطنت».[۵]

---

۱. علّامه در بحارالأنوار (ج ۶۱ ص ۱۵۱ ـ ۲۳۴) بحثی را ذیل عنوان «حقیقة الرّؤیا و تعبیرها و فضل الرّؤیا الصّادقة و علّتها و علّة الکاذبة» مطرح کرده که ۷۵ روایت در آن باب ذکر شده و از صفحهٔ ۱۹۵ ـ ۳۳۴ به شرح و تفصیل مباحث مربوط به رؤیا پرداخته است.

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۲، ح ۹.

۳. خصال، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۱۳، ح ۱.

۴. خصال، ج ۱، ص ۷۷، ح ۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۹، ح ۳.

۵. خصال، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۳۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۰، ح ۷.

۵. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دیدگانت را به خواب عادت نده که هیچ عضوی در بدن کمتر از چشم، شکر خدا نمی‌کند».[۱]

۶. در روایتی آمده است که چهار چیز اندکش بسیار است: آتش، خواب، دشمنی، بیماری.[۲]

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تعجّب می‌کنم از کسی که ادّعای عشق الهی می‌کند و شب‌ها تا صبح می‌خوابد».[۳]

۸. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس از شبیخون عذاب خدا بترسد، باید کم بخوابد».[۴]

۹. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش با پروردگار از او پرسید: کدام‌یک از بندگانت را دشمن می‌داری؟ خطاب آمد: آن کس که شب تا صبح همچون مردار بیفتد و روز را به بطالت به شب برساند».[۵]

۱۰. در حدیثی دیگر فرمود: «شیطان سرمه‌ای دارد که در چشمان مردم می‌کشد و لعوقی[۶] دارد که در حلق آنان می‌ریزد و سعوطی[۷] دارد که در بینی انسان‌ها می‌چکاند؛ سرمهٔ شیطان خواب و کسالت، لعوقش دروغ و سعوطش تکبّر و غرور است».[۸]

---

۱. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۱۱۵، ح ۱۴۹.
۲. خصال، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۷۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۹، ح ۲.
۳. امالی صدوق، ص ۳۵۶، ح ۱.
۴. همان، ص ۳۹۴.
۵. قصص الأنبیاء راوندی، ص ۱۶۳، ح ۱۸۵.
۶. «لَعوق» لیسیدنی. داروی لیسیدنی. هر چیز آبدار با قوام، مثل حلواهای رقیق که با انگشت یا قاشق کم‌کم (آن را) بلیسند (فرهنگ متوسّط دهخدا).
۷. «سَعوط» دارویی که در بینی می‌چکانند (فرهنگ متوسّط دهخدا).
۸. معانی الأخبار، ص ۱۳۹.

۱۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند مخالف پرخوابی و بیکاری زیاد است و فرمود: خواب بسیار، دنیا و آخرت انسان را تباه می‌کند».[۱]

بیداری‌های مذموم

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سخن گفتن و مصاحبت داشتن پس از نماز عشا، مکروه است».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «شب‌زنده‌داری خوب نیست، مگر برای سه چیز: قرائت قرآن، طلب علم، بردن عروس به خانهٔ شوهر».[۳]

۳. بیداری بسیار (و افراطی) نیز مذموم و ناپسند است و در غیر شب‌هایی که روایاتی در خصوص احیای آن وارد شده، تمام شب را بیدار بودن کراهت دارد. ازاین‌رو، در روایتی آمده است: دیدگان بر انسان حقّی دارند که بسیار بیدار بودن، حقّ آنها را ضایع می‌کند.[۴]

کسانی که خواب ندارند

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پنج نفر به خواب نمی‌روند: کسی که قصد کشتن شخصی را داشته باشد، کسی که دارای مال بسیار است و امینی ندارد که بر او اعتماد کند، کسی که برای به دست آوردن حیثیّت اجتماعی در میان مردم دروغ و بهتان فراوان گفته باشد، کسی که مال بسیاری از او طلب

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۸۷.
۲. خصال، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۸، ح ۲.
۳. خصال، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۸، ح ۳.
۴. فتوحات مکیّه، ج ۲، ص ۲۲. شبیه این حدیث در کافی، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۶ و ۷ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۲۲، ح ۱۸۰ نیز آمده است.

کنند و پولی نداشته باشد، کسی کـه مـحبوبش را دوست دارد و مـی‌ترسد از او جدا شود».[۱]

پدرم (محمّد تقی مجلسی رحمه‌الله) می‌گفت: ممکن است مـنظور از روایت ایـن باشد که همان‌گونه که گروه‌های پنجگانهٔ بالا به خاطر اهداف باطل بـی‌ارزش، خواب را بر چشمان خود حرام کرده‌اند، گروهی که اهداف صـحیح و مشـروع بزرگی دارند سزاوار نیست به خواب (غفلت) فرو روند. مثلاً کسی که دشـمن خطرناکی چون نفس امّاره دارد که در حال نبرد با اوست و کمر به نابودی او بسته و کسی که انواع سرمایه‌های معنوی طاعت و عبادت را دارد و سارق زبـردستی چون شیطان در کمین سرقت دارایی معنوی وی و درصدد ممانعت از تحصیل سرمایهٔ بیشتر طاعت و عبادت است و کسی که کلمات و جملات حقّی ـ همچون ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ـ را مکرّر به زبان می‌آورَد و می‌خواهد آنها را در عمل به کار بندد و به کمالات غیر متناهی دست یابد و کسی که از او عبادات و طاعات فراوان می‌خواهند و توشه‌ای برنگرفته و کسی که مأمـوریّت دارد بـه خـداونـد و خلق خداوند عشق بورزد، چگونه از این امـور غـافل مـی‌شود و در خـواب (غفلت) فرو می‌رود؟![۲]

رو به آفتاب خوابیدن و نشستن

۱. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هنگام نشستن در آفتاب، پشت به آفتاب کنید که رو به آفتاب نشستن دردهای پنهانی را آشکار می‌کند».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «رو به آفتاب نکنید که موجب هیجان بخار (در

---

۱. بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۷۹، ح ۴ و ج ۷۰، ص ۱۵، ح ۵؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۳۱۹، ح۱۴۵.
۲. روضة المتّقین، ج ۲، ص ۷۳۷.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۶.

درون جسم انسان) است، صورت را متغیّر، لباس را کهنه، دردهای اندرونی را آشکار می‌کند».[۱]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «آفتاب چهار پی‌امد دارد: رنگ را تغییر می‌دهد، انسان را بدبو می‌کند، لباس را کهنه می‌کند، باعث درد می‌شود».[۲]

۱۱ آداب حاجتگاه رفتن

آداب تخلیه

۱. هنگام ورود به حاجتگاه، سرش را بپوشاند[۳] و بسم الله بگوید[۴]، سپس این دعا را بخواند: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، اَللّهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبيثِ الْمُخَبَّثِ، الرِّجْسِ النَّجَسِ، اَلشَّيْطانِ الرَّجيمِ.**[۵] همچنین بگوید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ، رَبِّ اَخْرِجْ عَنّي الْاَذىٰ سَرَحاً بِغَيْرِ حِسابٍ وَاجْعَلْني لَكَ مِنَ الشّاكِرينَ، فيما تَصْرِفُهُ عَنّي مِنَ الْاَذىٰ، اَوِ الْغَمِّ الَّذي لَوْ حَبَسْتَهُ عَنّي هَلَكْتُ لَكَ الْحَمْدُ اِعْصِمْني مِنْ شَرِّ ما في هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَ اَخْرِجْني مِنْها سالِماً وَ حُلْ بَيْني وَ بَيْنَ طاعَةِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.**[۶]

و بنابر نظر مشهور، پای چپ را مقدّم بدارد و چون عورتش کشف شد

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۳، ح ۱.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۳، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۱.

۴. همان، ح ۲.

۵. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا، بار خدایا به تو پناه می‌برم از بدسرشتِ بدپرورش پلیدِ ناپاک، شیطان مطرود». وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱.

۶. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) او. و معبودی جز الله نیست. پروردگارا، (عوامل) اذیّت و آزار را از من خارج کن؛ خارج کردنی بدون حساب. و مرا از سپاسگزاران قرار ده در آنچه که از آزار از من دور کردی، یا از اندوهی که اگر آن را باز نمی‌داشتی هلاک می‌شدم، حمد و سپاس از آن تو است، از شرّ این مکان مرا پناه ده و مرا از آن با سلامت بیرون بر و میان من و پیروی از شیطان مطرود فاصله انداز». وسائل الشیعه، ج ۱، ص۲۱۷، ح ۷.

بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بر عورت او نیفتد.[۱]

و هنگامی که در حاجتگاه نشست بگوید: **اَللّهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْقَذیٰ وَالْاَذیٰ وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ.**[۲]

و جمعی معتقدند که تکیه دادن بر پای چپ و پای راست را گشاده گذاردن سنّت است (ولی مستند آن یافت نشد). و اگر ادرار یا مدفوع به دشواری بیرون آید (و برخی معتقدند در هر حال)، این دعا را بخواند: **اَللّهُمَّ كَما اَطْعَمْتَنيهِ طَيِّباً في عافِيَةٍ، فَاَخْرِجْهُ مِنِّی خَبيثاً في عافِيَةٍ.**[۳]

۲. در حدیث آمده است که شایسته است انسان به هنگام تخلّی این دعا را بخواند: **اَللّهُمَّ ارْزُقْنِی الْحَلالَ وَ جَنِّبْنِی الْحَرامَ.**[۴]

و هنگامی که نگاهش به آب استنجا (که می‌خواهد خود را با آن تطهیر کند) افتاد بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً.**[۵]

و هنگامی که خواست خود را تطهیر کند بگوید: **اَللّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجي وَاسْتُرْ عَوْرَتي وَ حَرِّمْني عَلَى النّارِ وَ وَفِّقْني لِما يُقَرِّبُني مِنْكَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرام.**[۶]

و هنگامی که برخاست، دست بر شکمش بمالد و بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي هَنَّأَني طَعامي وَ شَرابي وَ عافاني مِنَ الْبَلْویٰ.**[۷]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۴.

۲. ترجمه: «بار خدایا، آلودگی و کثافت را از من دور کن و مرا از پاکیزگان قرار ده». وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۵.

۳. ترجمه: «بار خدایا، همچنان که پاک و با تندرستی به من خورانیدی، پس آنچه را که ناپاک است با تندرستی از من خارج کن». وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۵.

۴. ترجمه: «بار خدایا، رزق حلال روزی‌ام کن و از حرام مرا دور نگهدار».

۵. ترجمه: «حمد و سپاس ویژهٔ خداوندی است که آب را پاک و پاک‌کننده قرار داد و آن را نجس و ناپاک نساخت».

۶. ترجمه: «بار خدایا، شهواتم را کنترل کن و عورتم را بپوشان و آتش را بر من حرام کن و مرا بر آنچه که به تو نزدیک می‌کند موفّق گردان، ای صاحب جلالت و بخشش.»

۷. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که خوراک و نوشیدنی مرا گوارا ساخت و مرا از مصیبت و رنج عافیت بخشید».

و زمانی که می‌خواهد بیرون آید پای راست را مقدّم بدارد (بنابر مشهور) و دست بر شکمش بمالد و بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي عَرَّفَني لَذَّتَهُ وَ اَبْقیٰ في جَسَدي قُوَّتَهُ وَ اَخْرَجَ عَنّي اَذاهُ، يا لَها مِنْ نِعْمَةٍ لا يَقْدِرُ الْقادِرُونَ قَدْرَها.**[۱]

و در برخی کتاب‌های حدیث، جملهٔ «يا لَها نِعْمَةً» سه مرتبه تکرار شده است.[۲]

و مستحبّ است که با آب سرد استنجا کند، که بواسیر را برطرف می‌کند.[۳]

مکروهات استنجا (تطهیر)

۱. زیاد نشستن در حاجتگاه کراهت دارد. از جناب لقمان نقل شده است که دستور داد در حاجتگاه بنویسند: بسیار نشستن در حاجتگاه باعث بواسیر می‌شود.[۴]

۲. تطهیر کردن با دست راست مطلقاً کراهت دارد.[۵]

۳. استنجا کردن با دست چپ در صورتی مکروه است که انگشتری در دست باشد که در آن اسم خدا باشد.[۶] و علما، اسامی انبیا و ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام را نیز به آن ملحق کرده‌اند.

۴. به هنگام حاجتگاه رفتن، همراه داشتن انگشتری که در آن نام خدا[۷]

---

۱. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که لذّت غذایش را به من چشاند و نیروی آن را در بدنم باقی گذاشت و آلودگی آن را از من بیرون کرد، چه بسیار نعمت‌هایی (وجود دارد) که (حتّی) انسان‌های قدرتمند قدر آن را نمی‌شناسند».

۲. مصباح المتهجّد، ص ۷.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۰۵۶.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۰۴۱؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۲.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۶، باب ۱۲.

۶. همان، ص ۲۳۳، ح ۳.

۷. همان، ص ۲۳۲، ح ۱.

و پیامبران و ائمّه علیهم‌السلام باشد کراهت دارد.

۵. نیز همراه داشتن قرآن[۱] و تعویذ و دعا کراهت دارد.

۶. و مکروه است مسواک زدن در حاجتگاه، که باعث بوی بد دهان می‌شود.[۲]

۷. و مکروه است سخن گفتن در حال استنجا[۳]، مگر گفتن ذکر خدا[۴] و دعاهای خاص و آیة الکرسی و حمد و سپاس الهی[۵] و تکرار آنچه را که مؤذّن می‌گوید.[۶]

در حدیث است که حضرت موسی علیه‌السلام در مناجاتش با خداوند گفت: «حالاتی بر من می‌گذرد که تو را بزر تر از آن می‌دانم که در آن حال تو را یاد کنم. خداوند فرمود: ای موسی، در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکو است».[۷]

و جواب سلام دادن حتّی در آن حال واجب است.[۸] و اگر اسم حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را بشنود مستحبّ است صلوات بفرستد.[۹] (و جمعی آن را ـ در همه جا ـ واجب می‌دانند).[۱۰] و اگر عطسه کند، حمد خدا گوید.[۱۱] و صلوات بفرستد.[۱۲]

و چنانچه با کسی کاری داشته باشد و بترسد که تا بیرون آمدن، وقت آن فوت

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۱۰.
۲. همان، ص ۲۳۷، ح ۱.
۳. همان، ص ۲۱۸، ح ۱ و ۲.
۴. همان، ص ۲۱۹، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵.
۵. همان، ص ۲۲۰، ح ۷.
۶. همان، ص ۲۲۱، ح ۱ و ۲ و ۳.
۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۸؛ عدّة الدّاعی، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۵.
۸. مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۵۵.
۹. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۷، باب ۱۴۲.
۱۰. عروة الوثقی، ج ۱، کتاب الصلاة، فصل ۳۷، ص ۵۹۹.
۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۹.
۱۲. همان، ج ۴، ص ۱۲۲۱، ح ۱۲.

شود می‌تواند با اشاره و دست زدن شخص را متوجّه کند و اگر ممکن نباشد می‌تواند سخن بگوید.[۱]

و نقل شده است که هر کس در حاجتگاه سخن بگوید حاجتش برآورده نمی‌شود.[۲]

۸ و ۹. و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال ادرار و مدفوع کردن.[۳]

۱۰. و مکروه است همراه داشتن نقرهٔ سکّه‌دار، مگر اینکه در کیسه‌ای باشد.[۴] (زیرا ممکن است بر آن اسامی مقدّس حک شده باشد و در دستشویی بیفتد).

۱۲ حاجتگاه و آداب آن

(مقدّمه:) پوشاندن عورت (محلّ خروج ادرار و مدفوع و کمی اطراف آن) از ناظر محترم واجب است.[۵] ولی از همسر و اطفالی که به حدّ تمیز نرسیده‌اند و همچنین غیر انسان‌ها واجب نیست. و مستحبّ است که در حال تخلّی، تمام بدن خود را بپوشاند یا به صورتی از محلّ دید ناظر محترم خارج شود. و اگر در صحرا و بیابان است به‌قدری دور شود که کسی بدنش را نبیند.[۶] و بیشتر علما معتقدند که در حال ادرار و مدفوع کردن، رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است؛ چه در صحرا و بیابان باشد و چه در ساختمان.[۷]

---

۱. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۷۴.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۲.
۳. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۱ و ۲.
۴. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۵۳، باب ۱۵، ح ۱۰۴۶.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۲.
۶. همان، ص ۲۱۵، ح ۱ و ۲.
۷. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۸.

مستحبّات تخلّی

۱. از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس سهواً و بر اثر فراموشی رو به قبله ادرار کند، سپس به یاد آورَد و برای تعظیم و تکریم قبله به سمت دیگری بنشیند، قبل از برخاستن از آن حالت، خداوند او را می‌آمرزد».[۱]

۲. مستحبّ است هنگام تخلّی رو به مشرق یا مغرب کند[۲] و احتیاط آن است که از ما بین مشرق و مغرب اجتناب کند. و احتیاط آن است که اگر قبله را نداند، برای شناخت جهت قبله بکوشد تا مطمئن شود رو به قبله یا پشت به آن نیست.[۳] و اگر مجبور شد اشکالی ندارد و در این صورت بهتر است پشت به قبله بنشیند.[۴]

۳. (در مواردی که در بیابان به حاجتگاه دسترسی ندارد) مستحبّ است هنگام تخلّی بر جای بلند یا مکانی که خاک بسیار داشته باشد برود، تا مطمئن شود چیزی به وی ترشّح نمی‌کند. ازاین‌رو، در حدیثی می‌خوانیم که حضرت رسولصلی‌الله‌علیه‌وآله از همه کس بیشتر از ادرار اجتناب می‌کرد، به گونه‌ای که هنگام بول کردن (در صحرا و بیابان) به جای بلند یا زمین نرم می‌رفت تا مبادا بول ترشّح کند.[۵]

و در احادیث فراوانی آمده است که بیشتر عذاب قبر از بی‌مبالاتی هنگام ادرار کردن و اخلاق بد است.[۶]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸، ح ۴۸.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۵.
۳. جواهر الکلام، ح ۲، ص ۱۲.
۴. همان.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۲.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶، ح ۳۶.

مکروهات تخلّی

۱. ادرار کردن در آب کراهت دارد و چنانچه آب روان نباشد کراهت آن بیشتر است. و در روایات آمده که بول کردن در آب راکد باعث تسلّط شیاطین و جنّیان می‌شود و دیوانگی و فراموشی می‌آورد.[۱]

۲. ایستاده ادرار کردن و نیز در حال ایستاده مدفوع کردن کراهت دارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس ایستاده ادرار کند بیم آن می‌رود که دیوانه شود».[۲]

۳. از جای بسیار بلند ادرار کردن.[۳]

۴. ادرار کردن در سوراخ جانوران.[۴]

۵. ادرار کردن و مدفوع کردن در مجرای آب، هر چند آب نداشته باشد.[۵]

۶. در راه‌ها و محلّ عبور و مرور مردم.[۶]

۷. کنار آب‌ها.[۷]

۸. در کنار مساجد.[۸]

۹. در خانه‌ها (خارج از دستشویی).[۹]

۱۰. در جایی که مردم به خاطر این کار دشنام دهند و نفرین کنند.[۱۰]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶، ذیل حدیث ۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۴ و ۵.
۲. تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۰۴۴.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۸، باب ۳۳، ح ۱.
۴. السّنن الکبری، ج ۱، ص ۹۹.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲.
۶. همان، ح ۱.
۷. همان، ح ۳.
۸. همان، ح ۲.
۹. همان، ح ۱.
۱۰. همان، ح ۱.

۱۱. زیر درختان میوه هنگامی که میوه دارد؛ زیرا ملائکه در آن هنگام با آن درختان هستند[۱] و میوه‌ها را از ضرر جانوران حفظ می‌کنند. و عدّه‌ای معتقدند که در غیر زمان میوه داشتن هم مکروه است.[۲]

۱۲. در محلّ استقرار مسافران.[۳]

۱۳. جایی که باعث اذیّت مردم شود، هر چند به سبب بوی آن باشد.

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال چند گروه را نفرین کرده است: کسی که در محلّ استراحت مسافران تخلّی کند، کسی که مردم را از آب مباحی که در چاه‌ها و چشمه‌هاست و مردم به نوبت از آن استفاده می‌کنند ممنوع سازد، یا در روز و شبی که نوبت اوست مانع استفاده صاحب آب شود، کسی که راه عبور و مرور مردم را به شکلی مسدود سازد».[۴]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۸.

۲. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۶۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲.

۴. کافی، ج ۳، ص ۱۶، ح ۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸، ح ۴۵.

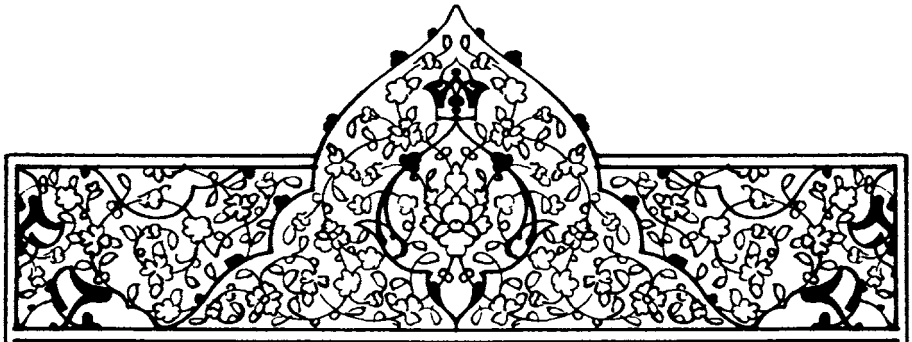

فصل نهم:

آداب حجامت وتنقیه، داروها وبیماری‌ها

۱. ثواب بیماری وبیان شدّت ابتلای مؤمن
۲. آداب حجامت
۳. سفارشات طبّی ائمّه علیهم‌السلام وحکم رجوع به اطبّا
۴. معالجهٔ انواع تب و تعویذها
۵. دعاهای جامع همهٔ دردها وداروهای ترکیبی
۶. معالجهٔ انواع بیماری‌های سر
۷. درمان بیماری‌های چشم وگوش و دندان
۸. معالجهٔ برخی از بیماری‌های پوستی
۹. معالجهٔ بیماری‌های داخلی
۱۰. معالجهٔ درد مفاصل، بواسیر، بیماری‌های مثانه و دیگر امراض
۱۱. دعا برای چاره‌جویی سِحر و زهر گزندگان و دیگر بلاها
۱۲. فواید تربت امام حسین علیه‌السلام وخواصّ برخی داروها

۱ ثواب بیماری و بیان شدّت ابتلای مؤمن

پاداش بیماری

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر به سوی آسمان کرد و تبسّم نمود. اصحاب از علّت آن پرسیدند. حضرت فرمود: تعجّب کردم از دو فرشته‌ای که به زمین فرود آمدند، بندهٔ مؤمن صالحی را در مکان نمازش نیافتند، به آسمان رفتند و گفتند: پروردگارا، فلان بندهٔ تو را در محلّ خواندن نمازش نیافتیم، او در بند بیماری است. خداوند فرمود: برای این بنده تا زمانی که بیمار است مثل آنچه را که در حال سلامت از کارهای خیر در شب و روز انجام می‌داد بنویسید».[۱]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که ضعف پیری بر مؤمن غلبه کند، خداوند متعال دستور می‌دهد که آنچه را در حال جوانی و نشاط انجام می‌داده است اکنون نیز برایش بنویسند. همچنین فرشته‌ای را مأمور می‌کند که کارهای خیری را که مؤمن بیمار در حال سلامتی انجام می‌داده است به هنگام بیماری نیز برایش بنویسند. وکارهای بدی را که کافر در حال سلامتی به جا آورده است، در حال مرض نیز برایش منظور دارند».[۲]

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۱۳، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. در حدیث است که: «خداوند متعال به فرشتهٔ سمت چپ دستور می‌دهد در ایّام بیماری، گناهی برای مؤمن بیمار ننویسد».[۱]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک شب بیداری به خاطر بیماری و درد، بهتر از یک سال عبادت است».[۲]

۵. در احادیث معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس یک شب بیماری را تحمّل کند و از تحمّل درد و رنج‌هایش به کسی خبر ندهد و چون صبح شود خدا را شکر کند، خداوند به فضل و کرمش ثواب عبادت شصت سال را به او می‌دهد».[۳]

۶. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بدنی که مبتلا به بیماری نشود طغیان می‌کند و در چنین بدنی خیری نیست».[۴]

۷. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بیماری، گناهان مؤمن را پاک می‌کند و رحمت الهی را شامل او می‌سازد و برای کافران عذاب و نفرین است».[۵]

۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک شب سردرد هر گناهی را برطرف می‌کند، مگر گناهان کبیره».[۶]

۹. در روایتی معتبر می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: هر کس سه شب بیماری را تحمّل کند و به هیچ‌کس از عیادت‌کنندگانش شکایت نکند، گوشت و خون (بدن بیمارش) را به گوشت و خونی بهتر تبدیل می‌کنم. و اگر او را شفا دهم از گناهان پاکش می‌کنم و اگر

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۷.
۲. کافی، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۸.
۳. کافی، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۹، از امام صادق علیه السلام.
۴. کافی، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۸.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵.
۶. همان، ص ۴۱۴.

بمیرانم وی را به سوی رحمت خود می‌برم».[۱]

۱۰. در حدیثی دیگر فرمود: «منظور از شکایت این نیست که بگوید دیشب نتوانستم بخوابم، بلکه منظور این است که بگوید به بلایی مبتلا شدم که هیچ‌کس به آن مبتلا نشده. آنچه به من رسیده به هیچ‌کس نرسیده. و مثل این سخنان».[۲]

تب

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «تب فرستادهٔ مر و زندان خدا در زمین و بهرهٔ مؤمن از جهنّم است. و گرمی تب از جهنّم است».[۳]

۲. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تب درد نیکویی است که به هر عضوی بهره‌ای از بلا می‌رساند. و خیری نیست در کسی که به (هیچ) بلا (و مشکلی) مبتلا نشود».[۴]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند هر بنده‌ای را دوست داشته باشد یکی از سه تحفه را برایش می‌فرستد: تب، درد چشم، سردرد».[۵]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک شب تب کردن برابر با یک سال عبادت و دو شب برابر با دو سال و سه شب برابر با هفتاد سال عبادت است».[۶]

۵. در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «یک شب تب کردن کفّارهٔ

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵.
۲. کافی، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵.
۳. کافی، ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۷.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۵۷.
۵. همان، ص ۳۵۸.
۶. همان.

گناهان گذشته و آینده است».[۱]

۶. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه مؤمن تب کند گناهانش مانند بر درختان می‌ریزد. و اگر بستری شود ناله‌اش ثواب «**سبحان الله**» و فریادش ثواب «**لا إله إلّا الله**» دارد. و هنگامی که از پهلویی به پهلوی دیگر می‌شود، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر می‌زند».[۲]

(توجّه به این روایات انسان را از ناشکیبایی به هنگام مبتلا شدن به این‌گونه بیماری‌ها که جنبهٔ عمومی دارد، بازمی‌دارد).

فلسفهٔ بلاها

۱. در روایات معتبر می‌خوانیم که بلای پیامبران علیهم السلام از همه شدیدتر است، پس از آنها اوصیا و جانشینان پیامبران و در مرتبهٔ سوم هر کس نیکوتر و فاضل‌تر است بلایش بزر تر است. به مؤمن مطابق ایمان و اعمال نیک او بلا می‌رسد؛ بنابراین، هر کس ایمانش صحیح‌تر و عملش نیکوتر باشد بلایش بیشتر و هر کس ایمانش ضعیف‌تر و عمل نیک وی کمتر باشد، بلایش کمتر است.[۳]

۲. در احادیث معتبر می‌خوانیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ثواب عظیم به همراه بلای عظیم است. خداوند هیچ گروهی را دوست نمی‌دارد، مگر آنکه آنها را مبتلا به مشکلاتی می‌گرداند».[۴]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال بندگان خالصی دارد که هر تحفهٔ آسمانی را از آنها بازمی‌دارد و هیچ بلایی نمی‌فرستد، مگر آنکه از دیگران به سوی آنها هدایت می‌کند».[۵]

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۱۵، ح ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۸.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۵۷.
۳. کافی، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۲.
۴. کافی، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۳؛ و ص ۲۵۳، ح ۸ و ۱۰.
۵. کافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۵.

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را غرق در بلا می‌کند، پس اگر خدا را برای دور کردن بلا بخواند در پاسخش می‌گوید: لبّیک ای بندهٔ من، اگر خواست تو را زود به جا آورم قادر بر آن هستم و اگر ثوابش را برای روز قیامت ذخیره کنم، موهبت بیشتری به تو داده‌ام».[۱]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چهل شب بر مؤمن نمی‌گذرد مگر اینکه حادثه‌ای برایش رخ می‌دهد که اندوهگین شده و به سبب آن هوشیار و آگاه می‌شود».[۲]

۶. در روایتی صحیح آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «درجه و منزلتی در بهشت وجود دارد که هیچ‌کس به آن نمی‌رسد، مگر آن کس که بلایی به بدنش رسیده باشد».[۳]

۷. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال مؤمنان را با تحفهٔ بلا یاد می‌کند، همانند کسی که از سفر برای خانواده‌اش هدیه می‌آورد. و او را از (لذّات) دنیا پرهیز می‌دهد همان‌گونه که طبیب، بیمارش را از چیزهای مضر پرهیز می‌دهد».[۴]

۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به خانه‌اش دعوت کرد. چون حضرت وارد منزل او شد دید مرغی بر روی دیوار تخم کرده و تخمش از بالای دیوار افتاد و بر روی میخی که در میانهٔ دیوار نصب شده بود قرار گرفت و نشکست. حضرت تعجّب کرد. صاحب‌خانه گفت: از این تعجّب می‌فرمایید؟ قسم به خدایی که تو را به راستی به سوی مردم

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۷.
۲. همان، ص ۲۵۴، ح ۱۱.
۳. همان، ص ۲۵۵، ح ۱۴.
۴. همان، ح ۱۷.

فرستاد، هرگز بلا و حادثه‌ای به من نرسیده است. هنگامی که حضرت این جمله را شنید برخاست و فرمود: هر کس بلایی به او نرسد امید خیری در او نیست. سپس بی‌آنکه غذا بخورد آنجا را ترک کرد».[۱]

۹. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند مؤمن را به هر بلایی گرفتار و به هر مرگی می‌میراند، امّا عقلش را نمی‌گیرد. مگر نمی‌بینی که شیطان بر مال و فرزندان و خانوادهٔ حضرت ایّوب علیه السلام مسلّط شد، ولی بر عقل آن حضرت تسلّط نیافت؛ عقلی که خدا را به یگانگی می‌شناسد».[۲]

۲ آداب حجامت

اهمیّت حجامت

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «دارو و درمان چهار چیز است: حجامت، چکاندن دارو در بینی، حقنه کردن، قی کردن».[۳]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر بیماری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بروز می‌کرد به حجامت پناه می‌برد».[۴]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسواک و حجامت را به ارمغان آورد».[۵]

زمان مناسب برای حجامت

۱. در حدیث است که امام صادق علیه السلام بعد از نماز عصر حجامت می‌کردند.[۶]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۰.
۲. همان، ح ۲۲؛ ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۱۰.
۳. خصال، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۹۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۸، ح ۱.
۴. طبّ الأئمّة، ص ۵۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۲. در مصدر «خلال» نیز آمده است.
۶. خصال، ج ۲، ص ۱۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۴، ح ۱۶.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت را در آخر روز به جا آورید».[۱]

۳. در روایتی آمده است: بسیار اتّفاق می‌افتاد که حضرت رضا علیه السلام در اثنای شب احساس می‌کرد که خون اضافه دارد، همان زمان حجامت می‌کرد.[۲]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بهتر است در ماه رمضان در شب حجامت کنند».[۳]

۵. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس می‌خواهد حجامت کند، روز شنبه حجامت کند».[۴]

۶. در حدیث است که حضرت صادق علیه السلام بر گروهی که حجامت می‌کردند عبور کرد فرمود: «چه می‌شد اگر این کار را تا عصر روز یکشنبه به تأخیر می‌انداختید که درد را بیشتر از بدن می‌کشد».[۵]

۷. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت کردن در روز یکشنبه، دوای هر دردی است».[۶]

۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت ما در روز یکشنبه و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است».[۷]

۹. در حدیثی دیگر فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله عصر روز دوشنبه حجامت می‌کرد و به حجامت‌کننده به عنوان اجرت، گندم می‌داد».[۸]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۷۵.
۲. همان، ص ۷۳.
۳. همان.
۴. همان، ص ۷۴.
۵. خصال، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۸، ح ۲.
۶. مکارم الأخلاق، ص ۷۴.
۷. همان، ص ۷۳.
۸. خصال، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۹، ح ۳.

۱۰. نیز در روایتی فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله روز دوشنبه بعد از عصر حجامت می‌کرد و می‌فرمود: حجامت در آخر روز دوشنبه، درد را از بدن می‌کشد».[۱]

۱۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روز سه شنبه روز خون گرفتن است».[۲]

۱۲. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در روز سه‌شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند، از همهٔ دردها در آن سال شفا پیدا می‌کند».[۳]

۱۳. در حدیث است که کسی مشاهده کرد امام هادی علیه السلام در روز چهارشنبه حجامت می‌کند. عرض کرد: اهل مکّه و مدینه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که هر کس در روز چهارشنبه حجامت کند و مبتلا به پیسی شود، کسی را جز خود ملامت نکند. حضرت فرمود: این روایت جعلی است و نقل‌کنندگان آن «دروغ می‌گویند».[۴]

۱۴. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در چهارشنبه آخر ماه برای ردّ بر کسانی که فال بد می‌زنند حجامت کند، از هر بلایی محفوظ مانده و محلّ حجامتش سبز نشود».[۵]

۱۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در ابتدای روز پنجشنبه آخر ماه حجامت کند، دردها را از بدنش می‌کشد».[۶]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۹، ح ۴ و ۵.
۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۹۸، باب ۳۸۵، ح ۴۴.
۳. خصال، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۰، ح ۷.
۴. خصال، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۰، ح ۷.
۵. خصال، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۴، ح ۱۵.
۶. خصال، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۱، ح ۱۰.

۱۶. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روز پنجشنبه حجامت کنید».[۱]

۱۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در روز پنجشنبه خون در محلّ حجامت جمع می‌شود و به هنگام ظهر در بدن متفرّق می‌شود؛ بنابراین، پیش از ظهر حجامت کنید».[۲]

۱۸. در روایتی معتبر آمده است که امام کاظم علیه السلام در روز چهارشنبه حجامت کرد تب برطرف نشد، لذا در روز جمعه حجامت کرد و تب برطرف شد.[۳]

۱۹. در حدیثی می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس در نخستین سه‌شنبهٔ آذرماه رومی (که مصادف با اوّل بهار است) حجامت کند، باعث صحّت بدن او می‌شود».[۴]

۲۰. و در روایتی دیگر فرمود: «در روز هفتم ماه حزیزان رومی که در اوایل تابستان است حجامت کنید، اگر نشد در چهاردهم آن ماه».[۵]

(توضیح اینکه: مفهوم روایات بالا این است که حجامت کردن در هر یک از روزهای هفته، تأثیر خاصّی دارد).

اوقات نامناسب

۱. در روایتی آمده است که هرگاه روز چهارشنبه قمر در عقرب باشد نباید حجامت کرد.[۶]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۱۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۶، ح ۲۳.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۵، ح ۷۳.
۳. خصال، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۳، ح ۱۴.
۴. طبّ الأئمّة، ص ۵۶.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۷۵.
۶. همان.

۲. در حدیث است که پیامبر اکرمﷺ از حجامت کردن در روز چهارشنبه نهی کرد.[۱]

۳. در حدیثی می‌خوانیم که امام صادقؑ از حجامت کردن در هنگام ظهر روز جمعه نهی کرد.[۲]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در ظهر روز جمعه حجامت کند و بلایی به او برسد، کسی را جز خود ملامت نکند».[۳]

۵. نیز در روایتی فرمود: «حجامت در روز شنبه باعث ضعف می‌شود».[۴]

توجّه: روایاتی که زمان‌های مناسب و نامناسب حجامت را بیان کرده، هیچ‌کدام جنبهٔ لزوم و وجوب ندارد بلکه روایاتی که سفارش به حجامت کرده، جنبهٔ استحباب و روایات نهی‌کننده، جنبهٔ کراهت دارد؛ بنابراین، حجامت در هر زمان و ساعتی از شبانه روز جایز است؛ هر چند ممکن است در برخی روزها یا ساعات بهتر باشد. ازاین‌رو، در روایتی از امام صادقؑ می‌خوانیم که فرمود: «آیة الکرسی را بخوان و در هر روزی که بخواهی حجامت کن».[۵]

و در حدیث دیگری آمده است: کسی امام کاظمؑ را دید که در روز جمعه حجامت می‌کند. عرض کرد: فدایت شوم روز جمعه حجامت می‌کنی؟ فرمود: «هر زمان خون اضافه داشتی، خواه شب باشد یا روز، آیة الکرسی را بخوان و حجامت کن».[۶]

و در روایت است که کسی به امام صادقؑ عرض کرد: مردم حجامت در

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۷۵.
۳. کافی، ج ۸، ص ۱۶۶، ح ۲۲۵.
۴. طبّ الأئمّة، ص ۱۳۶.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۶، ح ۷۶ و ص ۱۳۱، ح ۹۹.
۶. خصال، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۵۲؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۹، ح ۶.

روز شنبه و چهارشنبه را بد می‌دانند (نظر شما چیست؟) فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: انسان هر زمان با اضافهٔ خون روبه‌رو شد، باید همان وقت حجامت کند تا منتهی به مرگش نشود».[۱]

نتیجه اینکه تعارضی بین روایات مورد بحث وجود ندارد.

محلّ حجامت

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله در قسمت سر و میان هر دو کتف و در پشت گردن، حجامت می‌کرد. یکی را نافعه (سودمند) و دیگری را مغیثه (به فریادرسنده) و سومی را منقذه (خلاص‌کننده از بلاها) می‌نامید».

در روایتی دیگر فرمود: «منقذه آن است که از سر بینی به سمت بالا یک وجب کرده، به هر جا که رسید همان‌جا را حجامت کنید».[۲]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «حجامت در گودی پشت سر، موجب غلبهٔ فراموشی است».[۳]

۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت سر به فریاد رسنده و برای هر دردی جز مر ، مفید است؛ بنابراین، از دو طرف ابرو به سمت پشت سر یک وجب کرده و آنجا را که هر دو انگشت به هم می‌رسد حجامت کنید».[۴]

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نخست پشت گردن را حجامت می‌کرد، سپس جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و به وی امر کرد

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۵۶.
۲. معانی الأخبار، ص ۲۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۲، ح ۱۲.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۷۶.
۴. کافی، ج ۸، ص ۱۴۱، ح ۱۶۰.

که میان دو کتف را حجامت کند.[۱]

۵. در روایتی آمده است که امام جوادعليه‌السلام طبیبی طلبید و از وی خواست که ر کف دستش را بگشاید.[۲]

آداب حجامت

آداب قبل از حجامت

۱. از امام صادقعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «مبادا ناشتا حجامت کنید، بلکه اندک چیزی بخورید که خون بیشتری از بدن بیرون آید و قوّت بدن بیشتر شود، زیرا هرگاه پس از غذا خوردن حجامت کنید، خون بدن جمع شده و خون فاسد را بیرون می‌کند و اگر قبل از خوردن غذا حجامت کند، خون سالم بیرون رفته و خون فاسد در بدن می‌ماند».[۳]

۲. در کتاب فقه الرّضا آمده است که هرگاه قصد حجامت کردی چهار زانو نزد حجامت‌کننده بنشین و این دعا را بخوان: **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ. اَعُوذُ بِاللهِ الْكَرِيمِ فِي حِجامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ اَعْلالٍ وَ اَمْراضٍ وَ اَسْقامٍ وَ اَوْجاعٍ وَ اَسْأَلُكَ الْعافِيَةَ وَالْمُعافاةَ وَالشِّفاءَ مِنْ كُلِّ داءٍ.**[۴]

آداب هنگام حجامت

همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق و امام کاظمعليهما‌السلام گذشت، خواندن آیة الکرسی به هنگام حجامت کردن سفارش شده است.[۵]

---

۱. طبّ الأئمّه، ص ۵۸.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. پناه می‌برم به خداوند در این حجامتم از چشم زخم و از هر بدی و از بیماری‌ها و ناراحتی‌ها و دردها و از تو عافیت و شفای از هر دردی را خواهانم». فقه الرّضا، ص ۳۹۴.

۵. فقه الرّضاعليه‌السلام، ص ۳۹۴؛ خصال، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۵۲.

۲. در کتاب مکارم الأخلاق آمده است: «هرگاه حجامت کردی و خون از محلّ حجامت خارج شد، قبل از آنکه بر زمین بریزد این دعا را بخوان: **بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ، اَعُوذُ بِاللهِ الْکَریمِ فِي حِجامَتي، مِنَ الْعَیْنِ فِی الدَّمِ وَ مِنْ کُلِّ سُوءٍ**[1]، زیرا هنگامی که این دعا را بخوانی همهٔ خیرات را جمع کرده‌ای، چون خداوند متعال در قرآن مجید فرماید: ﴿**وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ مَا مَسَّنِیَ السُّوُءُ**﴾».[2]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که حجامت کردی و خون از محلّ حجامت بیرون آمد، پیش از آنکه حجمه[3] را بریزند بگو: **بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ، اَعُوذُ بِاللهِ الْکَریمِ فِي حِجامَتی مِنَ الْعَیْنِ فِی الدَّمِ وَ مِنْ کُلِّ سُوءٍ**».[4]

آداب پس از حجامت

۱. در حدیث است پس از آنکه امام صادق علیه السلام حجامت کرد، سه دانه قند با نبات طلبید و تناول کرد و فرمود: «خونی صاف تولید و حرارت را قطع می‌کند».[5]

۲. در حدیث است که زید شحام می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام بودم که حجّام را طلبید و فرمود: «محجمهٔ خود را بشوی و آویزان کن!» سپس اناری تناول فرمود و حجامت کرد. پس از حجامت، انار دیگری تناول کرد و فرمود: «خوردن انار در این وقت، صفرا را فرو می‌نشاند».[6]

---

۱. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. در این حجامتم از چشم زخم و هرگونه آثار بد به خداوند کریم پناه می‌برم». مکارم الأخلاق، ص ۸۲.

۲. ترجمه: «اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید». سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۸۸.

۳. «حجمه» ظرفی است که خون را در آن جمع می‌کنند.

۴. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. در این حجامت از چشم زخم و هرگونه آثار بد به خداوند کریم پناه می‌برم». مکارم الأخلاق، ص ۷۴.

۵. طبّ الأئمّه، ص ۵۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۷۴.

۶. مکارم الأخلاق، ص ۷۴.

۳. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از حجامت با آب سرد غسل می‌کرد تا حرارت خون فرو نشیند».[۱]

۴. از امام هادی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انار شیرین بعد از حجامت، خون را ساکن و صاف می‌کند».[۲]

۵. در حدیثی می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام از ابوبصیر پرسید: مردم پس از حجامت چه می‌خورند؟ گفت: بر کاسنی و سرکه. حضرت فرمود: «اشکالی ندارد».[۳]

فواید حجامت

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت، بدن را صحیح و سالم و عقل را تقویت می‌کند».[۴]

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «اگر در چیزی شفا باشد، در شیشهٔ حجّام و خوردن عسل است».[۵]

۳. نیز در حدیثی فرمود: «حجامت، عادت پسندیده‌ای است که دیده را جلا می‌دهد و دردها را از میان می‌برد».[۶]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس به نخستین حجمه‌ای که از خون او بریزند نگاه کند، تا حجامت بعدی از درد چشم امان می‌یابد».[۷]

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۵۸.
۲. همان، ص ۵۹.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۷۴.
۴. خصال، ج ۲، ص ۴۰۰، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۴، ح ۱۸.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۱۶۵.
۶. معانی الأخبار، ص ۲۴۷.
۷. طبّ الأئمّة، ص ۵۸.

۵. و در گفتاری فرمود: «حجامت انسان را از سردرد، دندان درد، خوره، دیوانگی و پیسی شفا می‌بخشد».[۱]

۶. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت سر شفای همهٔ دردها جز مر است».[۲]

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت سر برای بیماری‌های دیوانگی، خوره، پیسی و دندان درد سودمند است».[۳]

۸. در حدیثی دیگر فرمود: «حجامت سر برای تاریکی چشم و درد سر و جلوگیری از پرخوابی مؤثّر است».[۴]

۹. کسی از درد جگر به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت به وی سفارش کرد پایش را فصد کند (ر بزند). کسی دیگر از خارش بدن شکایت کرد. حضرت فرمود: «سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن، قسمت پشت پا، یا میان کعب و بند پا».[۵]

۱۰. کسی از کچلی به حضرت موسی علیه السلام شکایت کرد، فرمود: «پای راست را فصد کن (ر بزن) و به مقدار دو درهم روغن بادام شیرین به روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه نخور».[۶]

۱۱. در حدیث است که کسی از کچلی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، حضرت سفارش کرد که ر اکحل[۷] را بگشاید.[۸]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۷، ح ۸۵.
۲. طبّ الأئمّة، ص ۵۷.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۷۶.
۴. همان.
۵. همان، ص ۷۷.
۶. همان.
۷. «اکحل» نام رگی است در ذراع که آن را فصد می‌کنند. در فارسی رگ چهار اندام را گویند (فرهنگ عمید).
۸. مکارم الأخلاق، ص ۷۷.

۳ سفارشات طبّی ائمّه علیهم‌السلام و حکم رجوع به اطبّا

ضرورت اقدام برای درمان

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «پیامبری از پیامبران الهی بیمار شد، با خود گفت: مداوا نمی‌کنم تا همان کس که درد را داده شفایم دهد. خداوند به او وحی کرد: تا معالجه نکنی تو را شفا نمی‌دهم».[۱]

۲. در حدیث است که به امام صادق علیه‌السلام عرض شد: شخصی دارو می‌خورد، گاه او را شفا می‌دهد و گاه برایش ضرر دارد، امّا بیشتر اوقات شفا می‌دهد. حضرت فرمود: «خداوند دارو را فرستاده و شفا را هم همراه آن می‌فرستد. و هیچ دردی را خلق نکرده، مگر اینکه دوایی برای آن آفریده است؛ دوا را بخور و به هنگام خوردن، نام پروردگار را ببر».[۲]

چه کسی شفا می‌دهد؟

در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام از خداوند پرسید: چه کسی درد و بیماری را می‌دهد؟ خداوند فرمود: من. دوباره پرسید: دوا و شفا از کیست؟ خطاب آمد از من است. پرسید: پس حکیمان و طبیبان با مردم چه می‌کنند؟ فرمود: باعث آرامش دل مردم می‌شوند».[۳]

مراجعه به طبیب غیر مسلمان

۱. در حدیث است که کسی از امام کاظم علیه‌السلام پرسید: نیاز به طبیب مسیحی پیدا می‌کنم. برای معالجه نزد او رفته، بر او سلام کرده و برایش دعا می‌کنم چه حکمی

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.
۲. طبّ الأئمّة، ص ۶۳.
۳. کافی، ج ۸، ص ۷۴، ح ۵۲.

دارد؟ فرمود: «اشکالی ندارد. چیزی از سلام و دعای تو عاید او نمی‌شود».[۱]

۲. نیز از امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توان به دستورهای طبّی طبیب یهودی و مسیحی عمل کرد؟ فرمود: «اشکالی ندارد، شفا به دست خداست».[۲]

زمان مراجعه به طبیب

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مسلمان زمانی اقدام به معالجه می‌کند که بیماری بر سلامتی‌اش غلبه پیدا کند».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس سلامتی‌اش بر بیماری غالب باشد و معالجه کند و بر اثر معالجه بمیرد، من از او بیزارم».[۴]

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تا ممکن است برای معالجه نزد اطبّا نروید، زیرا رجوع به آنان همانند ساختن یک خانه است که کم آن منتهی به زیاد می‌شود».[۵]

مصرف دارو به مقدار ضرورت

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هیچ دوایی نیست مگر اینکه دردی را تحریک می‌کند. و هیچ چیز برای بدن سودمندتر از آن نیست که تا ضرورتی نباشد در بدنت تصرّف نکنی».[۶]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس سلامتی‌اش

---

۱. السرائر، ج ۳، ص ۵۶۹.
۲. طبّ الأئمة، ص ۶۳.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۷۰، ح ۲۴.
۴. خصال، ج ۱، ص ۷۶، ح ۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۶۴، ح ۵.
۵. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۵، ح ۱۷.
۶. کافی، ج ۸، ص ۲۲۸، ح ۴۰۹.

بر بیماری غالب باشد و با این حال دارو مصرف کند، به کشتن خود کمک کرده است».[۱]

پرهیز و امساک

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: در منطقهٔ ما اطبّا بیماران را به امساک و پرهیز سفارش می‌کنند. حضرت فرمود: «ما اهل‌بیت فقط از خرما امساک می‌کنیم و خود را با سیب و آب سرد معالجه می‌نماییم». آن شخص پرسید: چرا فقط از خرما؟ حضرت فرمود: «زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی را به هنگام بیماری‌اش از خرما پرهیز داد».[۲]

۲. در حدیث است که در مورد مدّت پرهیز از حضرت پرسیدند؟ فرمود: «تا ده روز».[۳]

۳. و در حدیثی صحیح می‌خوانیم که فرمود: «تا هفت روز و پس از آن سودی ندارد».[۴]

۴. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «امساک این نیست که هیچ نخوری، بلکه آن است که کمتر بخوری».[۵]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «راه رفتن باعث بازگشت بیماری و شدّت آن می‌شود (و به هنگام بیماری باید استراحت کرد)».[۶]

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۶۱.
۲. همان، ص ۵۹.
۳. معانی الأخبار، ص ۲۳۸، از امام صادق علیه السلام.
۴. طبّ الأئمّة، ص ۵۹.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.
۶. کافی، ج ۸، ص ۲۴۲، ح ۴۴۴.

انواع معالجات

معالجه با آب، عسل، شیر، باران ومَهر زنان

۱. در حدیث است که مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: دردی دارم که اطبّا برای معالجهٔ آن شراب تجویز کرده‌اند، آیا می‌توانم بنوشم؟ حضرت فرمود: «چرا آب درمانی نمی‌کنی؛ آبی که همه چیز به آن زنده است؟»[۱] عرض کرد: آب با مزاج من سازگار نیست. حضرت فرمود: «چرا از عسل استفاده نمی‌کنی که شفای دردهای مردم است؟»[۲] عرض کرد: به عسل دسترسی ندارم. حضرت فرمود: «چرا شیر نمی‌خوری که گوشت و استخوان بدنت از آن روییده است؟» عرض کرد: شیر با طبع من نمی‌سازد. حضرت فرمود: «می‌خواهی اجازهٔ شراب‌خواری به تو بدهم! والله هرگز چنین اجازه‌ای نمی‌دهم».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شخصی بیمار شد حضرت علی علیه السلام به او فرمود: یک درهم از مَهر همسرت را که به او داده‌ای مطالبه کن و با آن عسل بخر و با آب باران بخور. آن شخص چنین کرد و شفا یافت. از حکمت این دستور پرسیدند. حضرت فرمود: خداوند در مورد مهر زنان فرماید: اگر زنان از مهر خود چیزی با رضایت خاطر به شما بخشیدند گوارای وجودتان، آن را بخورید با عافیت نیک[۴] و در مورد عسل فرموده است: در عسل برای مردم شفاست[۵] و در مورد آب باران فرماید: آب مبارکی ازآسمان فروفرستادیم[۶]؛ بنابراین، در این نسخه، گوارایی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شده است».[۷]

---

۱. منظور آیهٔ ۳۰ سورهٔ انبیاء است.

۲. سورهٔ نحل، آیهٔ ۶۹.

۳. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۴۵.

۴. سورهٔ نساء، آیهٔ ۴.

۵. سورهٔ نحل، آیهٔ ۶۹.

۶. سورهٔ ق، آیهٔ ۹.

۷. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۱۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۰۷.

معالجه با صدقه

۱. در حدیث است که کسی به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: من و ده تن از خانواده‌ام همه بیماریم (چه کنیم؟) حضرت فرمود: «آنها را با صدقه درمان کن که هیچ چیز بیشتر و زودتر از صدقه مؤثّر نیست».[۱]

۲. در احادیث به سندهای معتبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «بیماران خود را با پرداخت صدقه معالجه کنید».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «صدقه بلاهای قطعی را دور می‌کند».[۳]

۴. نیز در روایتی فرمود: «صدقه مر های بد را از صاحبش برطرف می‌کند».[۴]

معالجه با پیشگیری و آمیزش

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بیشتر دردها و بیماری‌ها بر اثر غلبهٔ صفرا و سودا و خون سوخته‌شده و بلغم بسیار است، پس انسان باید قبل از آنکه این عوامل بر او غلبه و هلاکش کند مراقب حال خود باشد».[۵]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس دردهایی در بدن خود داشته باشد و حرارت را بر مزاجش غالب یابد، با همسرش آمیزش کند که حرارت را فرو می‌نشاند».[۶]

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۱۲۳.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان، ص ۱۱۰.
۶. همان، ص ۹۴.

معالجه با حقنه[1] (اماله)

۱. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین نوع معالجه، مداوا کردن با حقنه است که شکم را بزر ، دردهای داخلی را یرطرف و بدن را تقویت می‌کند».[2]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «حقنه از جمله داروهای عظیم است و شکم را بزر می‌کند».[3]

۳. نیز در حدیثی فرمود: «معالجه چهار چیز است: حجامت کردن، دارو مالیدن، قی کردن، حقنه کردن».[4]

معالجه با حجامت و حمّام رفتن

۱. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «طبّ عرب در حجامت و حقنه است و آخرین دوای آنان داغ کردن».[5]

توجّه: روایاتی در مورد اهمّیّت و فواید حجامت گذشت و روایاتی خواهد آمد.

۲. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «بهترین دوای شما حقنه کردن و دارو در بینی چکاندن و حجامت کردن و حمّام رفتن است».[6]

معالجه با چکاندن دارو در بینی ودارو کشیدن

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «روغن بنفشه در بینی بچکانید».[7]

---

۱. «حُقنه» داروی مایعی است که از راه مقعد وارد روده‌ها می‌کنند (فرهنگ عمید).

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۴، ح ۱۹.

۳. طبّ الأئمّة، ص ۵۴.

۴. کافی، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۲۲۶.

۵. طبّ الأئمّة، ص ۵۵.

۶. همان، ص ۵۷.

۷. خصال، ج ۲، ص ۴۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۵، ح ۱۹.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حجامت، نوره کشیدن و دارو در بینی چکاندن از دوای پیامبران است».[۱]

معالجه با مسهل وداغ کردن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «درد سه چیز است و دوا نیز سه چیز: درد ناشی از صفرا، بلغم و خون است. دوای خون، حجامت و دوای صفرا و سودا، مسهل و دوای بلغم، حمّام است».[۲]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «طبّ عرب در هفت چیز است: حجامت، حقنه، ریختن دارو در بینی، حمّام رفتن، قی کردن، خوردن عسل، و آخرین دوای آنها داغ کردن است».[۳]

چگونگی نماز انسان مبتلا به چشم‌درد

در حدیث است که از امام باقر علیه السلام پرسیدند: از چشم زن یا مردی آب می‌آید. پزشکان گویند که باید چشمش را میل بزنیم و سی تا چهل روز بر پشت بخوابد و حرکت نکند و در آن حال نماز را با اشاره بخواند. نظر شما چیست؟ فرمود: «اشکالی ندارد».[۴]

دستورهای طبّی نه‌گانه

در کتاب فقه الرّضا علیه السلام دستورهای نُه‌گانه طبّی به این شرح سفارش شده است:

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۵۷.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۷۶.
۳. طبّ الأئمّة، ص ۵۵.
۴. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۵۳.

۱. امساک رأس همهٔ داروهاست و معده خانهٔ دردها و استفاده از غذاهای خوبی را که عادت داری ترک نکن.[۱]

۲. تا زمانی که بدنت تحمّل دارد از مصرف دارو خودداری کن.[۲]

۳. هر زمان گرسنه شدی غذا بخور و هر وقت تشنه شدی آب بنوش و هرگاه نیاز به دستشویی داشتی دستشویی برو و تا ضرورتی نباشد (با همسرت) آمیزش مکن و هر زمان نیاز به خواب داشتی بخواب؛ اگر به این دستورها عمل کنی همواره بدنت سالم خواهد بود.[۳]

۴. خداوند متعال تا زمانی که مقدّر کرده بیماری ادامه داشته باشد به دارو اجازهٔ تأثیر نمی‌دهد. پس از آن، اجازهٔ تأثیر داده و با آن دارو شفا عنایت می‌کند. مگر اینکه قبل از انقضای آن مدّت، دعایی کنی یا صدقه‌ای بدهی، یا کار خیری انجام دهی که خداوند نیز به دارو اجازهٔ تأثیر می‌دهد.[۴]

۵. شفای هر دردی در عسل است. هر کس ناشتا یک انگشت عسل بخورد بلغم و سودا را برطرف می‌کند و چنانچه با کُندر خورده شود، ذهن را صاف می‌کند. آب سرد حرارت صفرا را فرو می‌نشاند و غذا را هضم می‌کند و اخلاط موجود در دهانهٔ معده را ذوب کرده و تب را برطرف می‌کند.[۵]

۶. اگر چیزی بدن را فربه کند ماساژ دادن و لباس‌های نرم پوشیدن و حمّام رفتن و استعمال بوی خوش است. و اگر مرده را ماساژ دادند و زنده شد بعید نیست. و صدقه دادن بلاهای آسمانی را دور می‌کند و قضای حتمی را برطرف می‌سازد.[۶]

---

۱. فقه الرّضا، ص ۳۴۰.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.
۳. فقه الرّضا، ص ۳۴۰.
۴. همان، ص ۳۴۱.
۵. همان، ص ۳۴۶.
۶. همان.

۷. چیزی مانند دعا و صدقه دادن و آب سرد، بیماری را برطرف نمی‌کند.[۱]

۸. حدّاکثر پرهیز و امساک چهارده روز است. و پرهیز این نیست که چیزی نخوری، بلکه به معنای کمتر خوردن است، زیرا سلامتی و بیماری در بدن انسان در حال درگیری و مبارزه‌اند. پس هر زمان سلامتی بر بیماری غلبه کند بیمار به غذا اشتها پیدا می‌کند؛ بنابراین، هر زمان به غذا اشتها داشت غذایش دهید که شاید شفایش در آن طعام باشد.[۲]

۹. شفای هر دردی در قرآن است؛ پس بیماران خود را با صدقه مداوا کنید و از قرآن شفا بطلبید که هر کس را قرآن شفا ندهد هیچ چیزی سبب شفای او نمی‌شود.[۳]

۴ معالجهٔ انواع تب و تعویذها

روش‌های مادّی درمان تب

آب سرد وسیب

۱. در احادیث فراوانی از حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌خوانیم که فرمایند: ما تب را جز با ریختن آب سرد بر بدن و خوردن سیب، معالجه نمی‌کنیم.[۴]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «تب از بوی جهنّم است، آن را با آب سرد فرو نشانید».[۵]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هیچ چیز برای از بین بردن تب، سودمندتر از دعا و آب سرد نیست».[۶]

---

۱. فقه الرّضا، ص ۳۴۶.
۲. همان.
۳. همان، ص ۳۴۲.
۴. محاسن، ص ۵۵۱، ح ۸۹۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳.
۵. طبّ الأئمّة، ص ۴۹.
۶. همان، ص ۵۰.

۴. در حدیث آمده است که مُفضّل گوید: در ایّام تابستان خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. آن حضرت تب داشت. دیدم ظرفی پر از سیب سبز نزد حضرت است. عرض کردم: مردم سیب را برای تب مفید نمی‌دانند. حضرت فرمود: «سیب تب را برطرف می‌کند و حرارت را فرو می‌نشاند».[۱]

قندآب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مقدار ده درهم قند با آب سرد قبل از صبحانه برای از بین بردن تب، نافع و سودمند است».[۲]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت صادق علیه السلام از کسی پرسید: «شما بیمارانتان را با چه دارویی معالجه می‌کنید؟» عرض کرد: با داروهای تلخ. حضرت فرمود: «هرگاه کسی از شما بیمار شد مقداری قند سفید بکوبید و با آب سرد مخلوط کنید و به بیمار بخورانید، زیرا خداوندی که با داروی تلخ شفا می‌دهد، قادر است با داروی شیرین هم شفا دهد».[۳]

۳. در حدیث است که ابراهیم جعفی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از تب ربع شکایت کردم.[۴] حضرت فرمود: «نبات یا قند را بساب و در آب بریز و ناشتا بخور و هر زمان تشنه شدی از آن استفاده کن». به این دستور عمل کردم و زود شفا یافتم.[۵]

---

۱. محاسن، ص ۵۵۱، ح ۸۹۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۵، ح ۳.
۲. طبّ الأئمّة، ص ۵۰.
۳. محاسن، ص ۵۰۱، ح ۶۲۶.
۴. «تب ربع» تبی است که یک روز عارض می‌شود و دو روز رها می‌کند، سپس در روز چهارم بازمی‌گردد.
۵. طبّ الأئمّة، ص ۵۱.

آب باران وبنفشه

۱. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب باران بخورید که بدن را پاک و دردها را برطرف می‌کند».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «گرمی تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید.[۲] و در تابستان بر بدن بیمار تب‌دار، آب سرد بریزید».[۳]

سنجد وکباب

۱. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ملاقات حضرت علی علیه السلام که تب داشت رفت و به او فرمود: سنجد بخور».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کباب، تب را برطرف می‌کند».[۵]

برنج

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «دو سال یا بیشتر از بیماری شدیدی رنج می‌بردم، خداوند به من الهام کرد که از برنج استفاده کنم. مقداری برنج شسته، خشک کرده، سپس آن را بر روی آتش تافته، آسیاب کردم، بعد مقداری را به همان صورت و مقداری دیگر را با آب مخلوط و تناول کردم»[۶] (و نتیجه گرفتم).

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۷، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۶.
۲. خصال، ج ۲، ص ۴۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۹۷، ح ۱۳ و ص ۴۱۵، ح ۱۹۷.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۹۷، ح ۱۳.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۱۹، ح ۴.
۶. بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۹۸، ح ۱۷.

معالجهٔ تب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تب در میان اولاد پیامبران، دو برابر دیگران است».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «معالجهٔ تب با سه چیز ممکن است: قی (استفراغ) کردن، عرق کردن، مسهل».[۲]

معجون و پالودهٔ مخصوص

۱. در حدیثی از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم که در مورد چگونگی معالجهٔ تب غبّ کهنه[۳] فرمود: «عسل و سیاهدانه را با هم مخلوط کن و سه انگشت از آن را بخور که این هر دو مبارک است و خداوند در قرآن فرماید: در عسل شفاست[۴] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: سیاهدانه شفای هر دردی است جز مر ».[۵]

۲. از امام هادی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بهترین داروها برای تب ربع آن است که پالوده‌ای[۶] با عسل بسازی و زعفران فراوانی در آن بریزی و یک روز در میان از آن بخوری و در آن روز که از آن پالوده می‌خوری چیز دیگری نخوری».[۷]

روش‌های معنوی درمان تب

یادآوری: دعاها و ذکرها و روش‌های معنوی معالجهٔ دردها و بیماری‌ها نباید

---

۱. بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۹۹، ح ۱۹.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۵۰.

۳. «غَبّ» دیر به دیر ملاقات کردن، یک روز در میان کاری را انجام دادن و «حُمّی الغِبّ» تب نوبه، تب هر سه روز یک بار، تب یک روز در میان است (فرهنگ معاصر).

۴. سورهٔ نحل، آیهٔ ۶۹.

۵. بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۰، ح ۲۳.

۶. پالوده حلوایی است که از عسل و بادام و نشاسته درست می‌کردند و با شربت قند می‌خوردند. (فرهنگ متوسّط دهخدا).

۷. طبّ الأئمّة، ص ۵۱.

جایگزین عمل و مراجعهٔ به پزشکان حاذق و متعهّد شود؛ بلکه هر دو در عرض هم مورد توجّه قرار گیرد.

آبِ آیةالکرسی و یاد اهل بیت علیهم‌السلام

۱. در حدیث است که کسی از تب به امام صادق علیه‌السلام شکایت کرد که بسیار طولانی شده است. حضرت فرمود: «آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و با آب حل کن و بخور».[۱]

۲. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «یاد ما اهل بیت، شفای تب و همهٔ دردها و وسوسه‌های شیطان است».[۲]

هفتاد مرتبه سورهٔ حمد و ده مرتبه یاالله

۱. در چندین حدیث معتبر آمده است که: «بر هیچ بیمار و صاحب دردی هفتاد مرتبه سورهٔ حمد خوانده نمی‌شود، مگر آنکه دردش آرام می‌گیرد».[۳]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مبتلا به بیماری شد، هفت مرتبه سورهٔ حمد بخواند اگر برطرف نشد هفتاد مرتبه بخواند، من ضمانت می‌کنم که برطرف شود».[۴]

۳. در روایتی دیگر آمده است: «یکی از فرزندان حضرت بیمار شد، فرمود: ده مرتبه "یاالله" بگو؛ هیچ مؤمنی آن را نمی‌گوید مگر آنکه خداوند فرماید: «لبّیک، حاجتت را بگو».[۵]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۷۰.
۲. خصال، ج ۲، ص ۴۱۸، ح ۲۲۰.
۳. طبّ الأئمّة، ص ۵۳.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۶۳.
۵. طبّ الأئمّة، ص ۱۲۱.

اذان و اقامه و سورهٔ حمد

۱. در حدیثی می‌خوانیم که کسی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و عرض کرد: یک ماه است که تب می‌کنم، آنچه اطبّا گفته‌اند به کار بستم امّا نتیجه نداشت. حضرت فرمود: «دکمه‌های پیراهنت را باز و سر را در گریبان پیراهنت کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سورهٔ حمد بخوان». راوی می‌گوید: به دستور حضرت عمل کردم، گویا از بندی رها شدم.[1]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «بیمار سر در گریبان خود کند، اذان و اقامه بگوید، سپس هر یک از سوره‌های حمد، ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**﴾، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَق**﴾، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس**﴾ را سه مرتبه بخواند و پس از آن بگوید: **أُعيذُ نَفْسي بِعِزَّةِ اللهِ وَ قُدْرَةِ اللهِ وَ عَظَمَةِ اللهِ وَ سُلْطانِ اللهِ وَ بِجَمالِ اللهِ وَ بِجَمْعِ اللهِ وَ بِرَسُولِ اللهِ وَ بِعِتْرَتِهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ بِوُلاةِ اَمْرِ اللهِ، مِنْ شَرِّ ما اَخافُ وَ اَحْذَرُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. اَللّٰهُمَّ اشْفِني بِشِفائِكَ وَ داوِني بِدَوائِكَ وَ عافِني مِنْ بَلائِكَ**».[2]

صدقه و دعاهای مخصوص

۱. در حدیث است که داوود بن زربی می‌گوید در مدینه مبتلا به بیماری شدیدی شدم. هنگامی که خبر به امام صادق علیه‌السلام رسید، برای من چنین نسخه نوشت: «سه کیلو گندم بخر و بر پشت بخواب و گندم‌ها را بر روی سینه‌ات بگذار

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۵۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۷۰.

۲. ترجمه: «خود را پناه می‌دهم به عزّت و قدرت و عظمت و سلطنت و جمال و جلال خدا و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و عترت او و اولیای خدا (ائمّه علیهم‌السلام) از شرّ آنچه در بیم و هراسم. و گواهی می‌دهم که خدا، توانا بر همه چیز است و هیچ قدرتی نیست مگر از خدای علیّ عظیم و درود خداوند بر محمّد و خاندان او. خدایا، به شفای خود شفایم ده و به داروی خود درمانم کن و از بلای خود عافیتم بخش». مکارم الأخلاق، ص ۴۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۲۴.

و بگو: **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذي اِذا سَأَلَكَ بِهِ الْمُظْطَرُّ كَشَفْتَ ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ مَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَليفَتَكَ عَلىٰ خَلْقِكَ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَنْ تُعافِيَنِي مِنْ عِلَّتي**[1]، سپس بنشین و گندم‌ها را جمع کن، دوباره آن دعا را بخوان. بعد گندم‌ها را چهار قسمت کن و هر قسمت آن را به یک فقیر بده و برای بار سوم آن دعا را بخوان».

داوود می‌گوید: به دستور حضرت عمل کردم، گویا از بندی رها شدم. و بسیاری از افراد دیگر نیز به آن عمل کردند، شفا گرفتند.[2]

۲. در روایتی معتبر آمده است که یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام بیمار شد. حضرت فرمود: «این دعا را بخوان: **اَللّٰهُمَّ اشْفِني بِشِفائِكَ وَ داوِني بِدَوائِكَ وَ عافِني مِنْ بَلائِكَ، فَإِنّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ**».[3]

۳. در حدیث است که سلمان فارسی رحمه الله می‌گوید ده روز پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمدم. در راه حضرت علی علیه السلام را ملاقات کردم. فرمود: «به نزد فاطمه علیها السلام برو که تحفه‌ای از بهشت برایش آمده، می‌خواهد به تو عطا کند». با عجله خدمت آن حضرت رسیدم، فرمود: «روز گذشته همین جا نشسته بودم، درِ خانه بسته بود و من غمگین بودم؛ در مورد قطع وحی الهی و نیامدن فرشتگان به سوی ما، فکر می‌کردم که ناگهان در گشوده شد و سه دختر وارد شدند؛ دخترانی که به آن زیبایی و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبویی، هرگز کسی ندیده است. هنگامی که آنان را دیدم برخاستم و پرسیدم: شما از اهالی مدینه هستید؟ گفتند: ای دختر رسول خدا، ما از ساکنان زمین نیستیم،

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، به آن نامی تو را می‌خوانم که اگر شخص مضطر به آن نام تو را بخواند مشکل او را برطرف خواهی کرد و او را پیروز و مسلّط و خلیفهٔ بر خلق خویش خواهی نمود، بر محمّد و خاندان او درود فرست و از بیماریم عافیت بخش».

۲. طبّ الأئمّة، ص ۵۳.

۳. ترجمه: «خدایا، به شفایت شفایم ده و به دوایت مداوایم کن و از بلایت عافیتم بخش، زیرا من بندهٔ تو و فرزند بندهٔ توام». کافی، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۹۲.

پروردگارت ما را از بهشت جاوید به سوی تو فرستاده است و ما بسیار مشتاق دیدار تو بوده‌ایم. از یکی از آنها که از همه بزر تر بود پرسیدم: نام تو چیست؟ گفت: مقدوده. گفتم: چرا این نام را برای تو انتخاب کرده‌اند؟ گفت: زیرا برای مقداد بن اسود آفریده شده‌ام. از دیگری نامش را پرسیدم. گفت: من ذرّه هستم. گفتم: علّت نام تو چیست؟ گفت: زیرا برای ابوذر غِفاری خلق شده‌ام. نام سومین آنها را پرسیدم: گفت: سلمی هستم. گفتم: راز نام تو چیست؟ گفت: زیرا برای سلمان فارسی، آزادکردهٔ پدرت آفریده شده‌ام. سپس پرسیدم: برای من چه آورده‌اید؟ مقداری رطب بیرون آوردند که مانند گرده‌های نان بزر و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بود». سلمان گوید: حضرت زهرا علیها السلام یکی از آن رطب‌ها را به من داد و فرمود: امشب با این رطب افطار کن و فردا هستهٔ آن را برای من بیاور. رطب را گرفته، از خانهٔ آن حضرت خارج شدم و به سوی منزل حرکت کردم. در بین راه به هر یک از اصحاب پیامبر رسیدم می‌پرسیدند: سلمان، مگر مشک همراه داری (که چنین بوی خوشی از تو به مشام می‌رسد)؟ می‌گفتم: آری. به هنگام افطار آن خرما را خوردم، امّا هیچ هسته‌ای نداشت. روز بعد خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم و عرض کردم: آن خرما هسته نداشت. حضرت فرمود: «چگونه چنین خرمایی هسته داشته باشد در حالی که خداوند متعال به سبب دعایی که پدرم به من آموخته و هر صبح و شام آن را می‌خوانم، آن درخت را در بهشت کاشته است». سلمان گفت: ای سیّدهٔ من، آن دعا را به من بیاموز. فرمود: «اگر می‌خواهی در دنیا مشکلات تب را نبینی، بر این دعا مواظبت کن:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمـٰنِ الرَّحيمِ. بِسْمِ اللهِ النُّورِ، بِسْمِ اللهِ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ، بِسْمِ اللهِ الَّذي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللهِ الَّذي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَ اَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ، فى كِتابٍ مَسْطُورٍ، فى رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلىٰ نَبِيٍّ مَحْبُورٍ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى السَّرّاءِ

وَالضَّرّاءِ مَشْكُورٌ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ».[۱] سلمان می‌گوید این دعا را به بیش از هزار تن از اهالی مکّه و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم، همه از تب نجات یافتند.[۲]

تعویذ تب

۱. در بعضی از کتاب‌های معتبر آمده است که برای (معالجهٔ) تب این تعویذ را بر بازوی راست بیمار ببندید: سورهٔ حمد کاملاً نوشته شود، سپس بنویسد:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، اَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ كُلِّها، الَّتي لا يُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لا فاجِرٌ، مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ الْهامَّةِ وَالسَّامَةِ وَالْعامَّةِ وَالْلامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ طَوارِقِ الَّيْلِ وَالنَّهارِ وَ مِنْ شَرِّ فُسّاقِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطانِ وَ شَرَكِهِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذي شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، اِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ. ﴿رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ اِلَيْكَ اَنَبْنا وَ اِلَيْكَ الْمَصيرُ﴾.[۳] ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرٰهِيمَ * وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾[۴] بَرْداً وَ سَلاماً عَلىٰ فُلانِ ابْنِ فُلانَةِ (به جای فلان نام بیمار و به جای فلانة نام مادر بیمار نوشته شود) ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ

---

۱. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. به نام خدای نور، به نام خداوندی که نورِ ما فوق نور است، به نام خداوندی که تدبیرکنندهٔ امور است. به نام خداوندی که نور را از نور آفریده است. حمد و سپاس مخصوص خدایی است که نور را از نور آفرید و نور خود را بر (کوه) طور تابید. در کتابی که نوشته شده، در صفحه‌ای گسترده، به اندازه‌ای معیّن، بر پیامبری عالم و آگاه. حمد و سپاس ویژهٔ خداوندی است که به عزّت یاد می‌شود و به فخر مشهور است و در خوشی‌ها و تنگدستی‌ها سپاسگزاری می‌شود و درود خدا بر آقای ما محمّد و خاندان پاک او».

۲. مهج الدعوات، ص ۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶۶، ح ۵۹.

۳. سورهٔ ممتحنه، آیهٔ ۴.

۴. سورهٔ انبیاء، آیات ۶۹ و ۷۰.

مَوْلَـنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾[1] حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَـهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَلِيًّا وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا لَا إِلَـهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ مَا شَـاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾[2] ﴿إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾[3] ﴿وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْـتَقِيمٍ﴾[4] وَ صَلَّى اللهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ».[5]

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۶.

۲. سورهٔ مجادله، آیهٔ ۲۱.

۳. سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۶.

۴. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۰۱.

۵. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) او (شروع می‌کنم.) پناه می‌برم به تمام کلمات کامل خدا که نیکوکار و بدکار از آنها نمی‌تواند بگذرد. از شرّ آنچه آفریده و خلق کرده و پدید آورده است و از شرّ هر گزنده و هر جانور زهردار و هر سوءِ نیّت دار و از شرّ حوادث روزگار که هنگام شب یا روز فرود آید و از شرّ فاسقان عرب و عجم و از شرّ فاسقان جنّ و انس و از شرّ شیطان و دامش و از شرّ هر شروری و از شرّ هر جنبنده‌ای که زمام اختیارش به دست اوست، (امر) پروردگار من بر راه راست است. پروردگارا! ما بر تو توکّل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و بازگشت همه به سوی تو است. «ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش. آنها می‌خواستند ابراهیم را با این توطئه نابود کنند، ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم». ای تب، بر فلان‌کس فرزند فلان‌کس سرد و سالم باش! «پروردگارا، اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن». «پروردگارا، تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن‌چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی». «پروردگارا، آنچه طاقت تحمّل آن را نداریم بر ما مقرّر مدار؛ و آثار گناه را از ما بشوی؛ و ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده. تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان». خداوند مرا بس است، معبودی جز او نیست، او را وکیل خویش برگیر و بر زنده‌ای که نمی‌میرد توکّل کن و به حمد او تسبیح گوی و کافی است که او به گناهان بنده‌اش آگاه و بینا باشد و هیچ معبودی جز الله نیست. یکتاست و شریکی برای او نیست. وعده‌اش راست است و بندهٔ خود را یاری کرد و به تنهایی گروه‌های مشرک را شکست داد. آنچه را خدا می‌خواهد انجام خواهد شد. هیچ نیرویی نیست جز برای خدا. «خداوند چنین مقرّر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم، چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است»، «به راستی حزب خدا پیروز است»، «و هر کس به (ذیل عنایت) خدا چنگ زند به راهی راست هدایت شده است»، و درود خدا بر محمّد و خاندان طاهرینش». مکارم الأخلاق، ص ۴۰۳.

۲. در حدیث است که برای معالجه تب این آیهٔ شریفه را نوشته، بر بدن بیمار تب‌دار ببندید: ﴿یَا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَیٰ إِبْرٰهِیمَ﴾.[۱]

۳. در روایتی دیگر آمده است که این دعا را نوشته، بر بازوی راستش ببندید: «بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، ﴿وَ لَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَیٰ بَلْ لِلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِیعًا﴾.[۲]

یا شافی یا کافی یا مُعافی، ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ﴾[۳] بِاسْمِ فُلانِ بْنِ فُلانٍ (نام بیمار و پدرش نوشته شود) بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَنِ اللهِ وَ إِلَی اللهِ وَ لاغالِبَ اِلَّا اللهِ».[۴]

و برای معالجهٔ تب و سوز این آیات را بنویسند و بر بازوی بیمار ببندند: بِسْمِ اللهِ ﴿مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ * بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا یَبْغِیَانِ﴾[۵] ﴿وَ جَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا﴾[۶] ﴿یَا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَیٰ إِبْرٰهِیمَ﴾[۷]، ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾[۸]، ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَاالْمُرْسَلِینَ * إِنَّهُمْ لَهُمُالْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُالْغَالِبُونَ﴾.[۹]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۷۲.

۲. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. اگر با قرآن، کوه‌ها به حرکت درآیند، یا زمین‌ها قطعه قطعه شوند، یا با آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد.) ولی همهٔ کارها در اختیار خداست». سورهٔ رعد، آیهٔ ۳۱.

۳. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۰۵.

۴. ترجمه: «ای شفادهنده، ای کفایت‌کننده، ای تندرستی‌بخش. و قرآن را به حق نازل کرده‌ایم و به حق نازل شد. به نام فلانی فرزند فلانی (این دعا را می‌نویسم) به نام خدا و به ذات پاک (خدا) شروع می‌کنم. و از خدا و به سوی خدا (باز می‌گردم) و هیچ غلبه کننده‌ای جز خداوند نیست». مکارم الأخلاق، ص ۳۷۱.

۵. ترجمه: «به نام خدا، خداوند دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد در حالی که با هم تماس دارند، در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند و به هم نمی‌آمیزند». سورهٔ رحمن، آیات ۱۹ و ۲۰.

۶. ترجمه: «و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گویی هر یک به دیگری می‌گوید:) دور باش و نزدیک نیا». سورهٔ فرقان، آیهٔ ۵۳.

۷. ترجمه: «ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش». سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۶۹.

۸. ترجمه: «حزب و جمعیّت خدا پیروز است». سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۶.

۹. ترجمه: «وعدهٔ قطعی ما برای بندگان فرستادهٔ ما از پیش مسلّم شده، که آنان یاری‌شدگانند و لشکر ما پیروزند». سورهٔ صافّات، آیات ۱۷۱ ـ ۱۷۳.

نشانه‌های فشار خون

امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «علامت‌های فشار خون چهار چیز است: اوّل خارش بدن، دوم جوش‌های پوستی، سوم خواب‌آلودگی، چهارم سرگیجه».[۱]

دعای عیادت از بیمار

در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که به عیادت بیمار می‌روید، این جمله را هفت مرتبه بخوانید: **اُعیذُكَ بِاللهِ الْعَظیمِ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَقّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النّارِ**».[۲]

۵ دعاهای جامع همهٔ دردها و داروهای ترکیبی

دعاهای جامع، یا دعادرمانی

۱. از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس دردی در بدنش احساس کند این دعا را بخواند تا دردی به سراغش نیاید: **اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ قُدْرَتِهِ عَلَى الْاَشْياءِ، اُعيذُ نَفْسي بِجَبّارِ السَّماءِ، اُعيذُ نَفْسي بِمَنْ لا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ داءٌ، اُعيذُ نَفْسي بِالَّذِى اسْمُهُ بَرَكَةٌ وَ شِفاءٌ**».[۳]

۲. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس دردی در خود احساس کند بگوید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ قُدْرَتِهِ عَلىٰ ما يَشاءُ مِنْ شَرِّ ما اَجِدُ**».[۴]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۹۷، ح ۱۲.

۲. ترجمه: «به خداوند بزرگ، پروردگار عرش بزرگ تو را پناه می‌دهم، از شرّ رگ بیماری‌زا و از شرّ آتش سوزان». کافی، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۹۲.

۳. ترجمه: «پناه می‌برم به عزّت و قدرت خداوند بر همهٔ اشیاء، پناه می‌دهم خود را به حاکم بر آسمان، پناه می‌دهم خود را به کسی که با نامش درد ضرر نمی‌رساند. پناه می‌دهم خود را به کسی که نامش برکت و شفاست». طبّ الأئمّه، ص ۱۷.

۴. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) او (شروع می‌کنم.) درود خدا بر پیامبر خدا و اهل بیتش باد، پناه می‌برم به عزّت و قدرت خدا بر آنچه اراده می‌کند از شرّ آنچه می‌یابم». کافی، ج ۲، ص ۵۶۷؛ طبّ الأئمّه، ص ۴۰.

۳. در حدیث است که کسی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و از بیماری بسیار و پریشانی خاطر شکایت کرد. حضرت خواندن این دعای را به وی سفارش فرمود: «**لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيم، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً**».[1]

۴. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر دردی که داشته باشی دست را بر محلّ درد بگذار و سه مرتبه بگو: **اَللهُ اَللهُ اَللهُ رَبّي حَقّاً، لا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، اَللّهُمَّ اَنْتَ لَها وَ لِكُلِّ عَظيمَةٍ، فَفَرِّجْها عَنّي**».[2]

۵. نیز در حدیثی معتبر فرمود: «پس از گفتن بِسْم الله، دست بر محلّ درد بمال و هفت مرتبه بگو: **اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِجَمْعِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِأَسْماءِ اللهِ مِنْ شَرِّ ما اَحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ ما اَخافُ عَلىٰ نَفْسي**».[3]

۶. در روایتی دیگر فرمود: «دست را بر محلّ درد بگذار و بگو: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ، اَللّهُمَّ امْسَحْ عَنّي ما اَجِدُ**[4] و سه مرتبه دست بر موضع درد بکش».[5]

---

۱. ترجمه: «هیچ توان و نیرویی جز بر خداوند والامرتبه و بزرگ نیست. بر خداوند زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکّل می‌کنم. و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که فرزندی ندارد و در سلطنت و حکومتش هیچ همتایی برای خود برنگزید و هرگز به سبب ضعف و ناتوانی یار و مددکاری نداشته است و (چنین خدایی را) بزرگ بدار». کافی، ج ۸، ص ۷۹، ح ۶۵.

۲. ترجمه: «خداوند، خداوند، خداوند، پرودگار من است و او بر حقّ است، هیچ چیز را همتای او قرار نمی‌دهم. تو می‌توانی هر درد و بلایی را از بین ببری، آن را از من دفع کن». کافی، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص۳۸۹.

۳. ترجمه: «به عزّت و قدرت و جلال و عظمت و بزرگی خدا و تمام صفات پروردگار و رسول خدا صلی الله علیه و آله و به نام‌های خدا، پناه می‌برم از شرّ آنچه حذر دارم و از شرّ آنچه بر خود می‌ترسم». کافی، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۸.

۴. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم). محمّد فرستادهٔ خداست و هیچ توان و قدرتی جز برای خدا نیست. خدایا، دردم را درمان کن».

۵. کافی، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۱۰.

۷. نیز در حدیثی معتبر آمده است که فرمود: «برای درمان هر دردی این دعا را بخوان: **یا مُنْزِلَ الشِّفاءِ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ، اَنْزِلْ عَلیٰ ما بي مِنْ داءٍ شِفاءً**».[۱]

۸. در سخنی دیگر فرمود: «هر کس مبتلا به دردی شد، اگر دستش را بر موضع درد بگذارد و با اخلاص بگوید: **وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا**[۲] حتماً عافیت پیدا می‌کند؛ هر دردی که باشد».[۳]

۹. در گفته‌ای دیگر فرمود: «هر کس سورهٔ حمد و ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**﴾ او را شفا ندهد، هیچ چیز دیگر او را شفا نمی‌دهد».[۴]

۱۰. نیز در گفتاری فرمود: «شخص دیگری دست بر محلّ درد بگذارد و هفت مرتبه و حدّاقل سه مرتبه بگوید: **اَيُّهَا الْوَجَعُ اُسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللهِ وَ قِرْ بِوِقارِ اللهِ وَاحْجُزْ بِحاجِزِ اللهِ وَ اهْدَأْ بِهَداءِ اللهِ، اُعيذُكَ اَيُّهَا الْاِنْسانُ بِما اَعاذَ اللهُ بِهِ عَرْشَهُ وَ مَلائِكَتَهُ، يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلازِلَ**».[۵]

درمان بیماری‌های مختلف با داروهای گیاهی

درمان سردی، عقرب‌زدگی و مارزدگی

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حضرت موسی علیه‌السلام از غلبهٔ رطوبت و سردی در بدنش به خداوند متعال شکایت کرد. خداوند به وی

---

۱. ترجمه: «ای نازل‌کنندهٔ شفا و ازبین‌برندهٔ درد، برای درد من شفا نازل کن». کافی، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۱۴.

۲. ترجمه: «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم؛ و ستمکاران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۲.

۳. طبّ الأئمّة، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. ترجمه: «ای درد، به فرمان سکونت الهی آرام شو و به قرار خداوند قرارگیر و به ممانعت خدا متوقّف شو و به آرامش الهی آرام‌گیر. ای انسان، تو را پناه می‌دهم به آنچه که خداوند عرش و فرشتگان خود را در روز لرزهٔ زمین و زلزله‌ها پناه داد». کافی، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۱۷.

دستور داد که هلیله[۱] و بلیله[۲] و آمله[۳] را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد». سپس فرمود: «این دارو همان است که شما به آن اطریفل می‌گویید».[۴]

۲. در کتاب طبّ الائمّه روایت شده است که کسی خدمت امام حسن عسکری علیه‌السلام رسید و عرض کرد: فرزندم را عقرب نیش زده و احتمال مرگ او می‌رود. حضرت فرمود: «دوای جامع را که از حضرت رضا علیه‌السلام به ما رسیده، به او بخورانید». گفت: آن چیست؟ فرمود: «داروی معروفی است». گفت: نمی‌شناسم. حضرت فرمود: «سنبل و زعفران و قاقُلّه (هل) و عاقرقرحا[۵] و خربق سفید[۶] و بنج[۷] و فلفل سفید از هر کدام به مقدار مساوی و ابرفیون[۸] به مقدار دو برابر به صورت نرم بکوبید و از پارچهٔ ابریشم بیرون کنید و با عسلی که کفَش را گرفته باشند خمیر کنید، سپس کسی که مار یا عقرب او را گزیده، اگر یک حبّهٔ آن را با

---

۱. «هلیله» میوهٔ درختی است که در هندوستان می‌روید. رنگش زرد یا سیاه و در طب به‌کار می‌رود. در عربی به آن اهلیلج گفته می‌شود (**فرهنگ عمید**).

۲. «بلیله» میوهٔ درختی است (هندی) که شبیه هلیله است، دارای پوستی زرد یا خاکستری رنگ است و به آن بلیلج هم می‌گویند (**فرهنگ عمید**).

۳. «آمِلَه» درختی هندی به بزرگی درخت گردو است. برگ‌هایش ریز و انبوه و میوهٔ آن به اندازهٔ آلو و ترش‌مزه و بر دو قسم است: سیاه و زرد و در طب به‌کار می‌رود و به آن آملج هم گفته می‌شود (**فرهنگ عمید**).

۴. **کافی**، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۲۲۸.

۵. «عاقِرقِرحای» عربی و اکراکره هندی، گیاهی است شبیه بابونه، دارای برگ‌های ریز و شاخه‌های نازک، بیخ آن دراز و به کلفتی انگشت، طعمش تند و تیز، به فارسی کاکره هم گفته می‌شود (**فرهنگ عمید**).

۶. «خربق» گیاهی است از تیرهٔ آلاله‌ها، دارای برگ‌های دراز و ساقه‌های کوتاه، با گل‌های پنج برگ و سرخ کمرنگ و بیخ دراز مانند پیاز و ریشه‌های باریک و طعم تلخ است. انواع آن بسیار امّا مهم‌ترین آنها دو نوع سفید و سیاه است (**فرهنگ فارسی دکتر معین**).

۷. «بنج» عربی «بنگ» و آن گردی است که از کوبیدن برگ‌ها و سرشاخه‌های گلدار شاهدانه می‌گیرند که به علّت داشتن موادّ مخدّر و سمّی، به مقدار بسیار کم در داروها و معالجات استفاده می‌شود (**فرهنگ فارسی معین**).

۸. «فرفیون» گیاهی است شبیه کاسنی، دارای برگ‌های دراز و گل‌های چتری، اگر برگ آن را بکنند یا شاخه‌اش را بشکنند شیرهٔ سفیدی از آن خارج می‌شود که زهردار است. آن را شیرسگ هم می‌گویند. فربیون و ابرفیون و افربیون هم گفته شده است (**فرهنگ عمید**).

آب حلتیت[۱] بخورد بلافاصله شفا پیدا می‌کند».[۲]

درمان فالج، لقوه[۳]، سردی معده و تنگی نفس

۱. در همان کتاب از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که برای درمان فالج و لقوه، یک حبّه از دارویی را که در بالا ذکر شد با آب مرزنگوش در بینی بچکانند.[۴]

۲. از امام جوادعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان سردی معده و تنگی نفس، یک حبّه از آن دارو(ی جامع امام رضاعليه‌السلام) را با آب زیره که پخته باشند بخورند».[۵]

درمان درد طحال، پهلوی راست و چپ و اسهال

۱. از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان درد سپرز (طحال) یک حبّه از آن دارو(ی جامع امام رضاعليه‌السلام) را با آب سرد و اندکی سرکه بخورند».[۶]

۲. در روایتی دیگر از امام رضاعليه‌السلام می‌خوانیم که فرمود: «یک حبّهٔ آن دارو با آب زیرهٔ پخته، برای درد پهلوی راست و یک حبّهٔ آن با آب ریشهٔ کرفس پخته،

---

۱. «حلتیت» همان «انفوزه» است و آن صمغی است که از گیاه انگدان گرفته می‌شود و به آن صمغ انجدان هم می‌گویند (فرهنگ فارسی دکتر معین). در فرهنگ عمید اضافه می‌کند: بوی آن شبیه بوی سیر و طعمش تلخ است. در طبّ قدیم برای رفع تشنّج و عوارض هیستری و قولنج و سیاه‌سرفه و خناق به کار می‌رفته و آن را به صورت قرص یا حقنه مورد استفاده قرار می‌دادند.

۲. طبّ الأئمّه، ص ۸۸.

۳. «لقوه» نوعی بیماری است که در چهرهٔ انسان پیدا می‌شود و لب و دهان یا فک به طرفی کج می‌گردد (فرهنگ عمید).

۴. طبّ الأئمّه، ص ۸۹.

۵. همان، ص ۹۰.

۶. همان.

برای پهلوی چپ مفید است».[۱]

۳. نیز در حدیثی فرمود: «یک حبّهٔ آن دارو با آب موردِ پخته[۲]، برای اسهال مفید است».[۳]

۴. از امام جوادعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «یک حبّهٔ آن دارو را با آبِ سداب[۴]، یا آب ترب پخته، برای درمان اسهال بخورند».[۵]

درمان بهق، پیسی، خوره ودیوانگی، نفخ شکم ودیر هضم شدن غذا

۱. از حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت شده است که فرمود: «اگر مردم منافع و خواص سنا[۶] را بدانند بی‌شک قیمت هر مثقال آن معادل دو مثقال طلا می‌شود؛ سنا انسان را از بیماری‌های بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه حفظ می‌کند. اگر با مویز سرخ بی‌دانه و هلیلهٔ سیاه که از هر کدام به مقدار مساوی برداشته شده ساخته شود و هر روز ناشتا به مقدار سه درهم (حدود نیم مثقال) و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند، خواصّ مزبور را خواهد داشت و بهترین داروهاست».[۷]

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۹۰.

۲. «مُورْد» درختی است شبیه به درخت انار، دارای برگ‌های سبز و ضخیم و خوشبو و همیشه سبز است (فرهنگ عمید).

۳. طبّ الأئمّة، ص ۹۱.

۴. «سُداب» درختی است پرشاخ و برگ که بلندیش تا دو متر می‌رسد. برگ‌هایش ریز و بدبو و گل‌هایش زرد رنگ و تخم‌های آن مثلث شکل و هر دانه در یک غلاف جا دارد. در طب به کار می‌رود و در عربی به آن سذاب گویند (فرهنگ عمید).

۵. طبّ الأئمّة، ص ۹۱.

۶. «سَنا» گیاهی است دارای برگ‌های باریک شبیه برگ حنا، گل‌هایش کبودرنگ و دانه‌های آن ریز و در غلافی شبیه غلاف باقلا جا دارد. این گیاه بیشتر در حجاز می‌روید و بهترین نوع آن سنای مکّی است. برگ آن در طب مانند مسهل استفاده می‌شود. در معالجهٔ بیماری‌های تنگی نفس و قولنج و عرق النسا نیز به کار می‌رود (فرهنگ عمید).

۷. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۸.

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که اسماعیل بن فضل به امام صادق علیه السلام عرض کرد: غذا در معده‌ام هضم نمی‌شود. حضرت فرمود: «چرا از نبیذی که ما می‌خوریم و باعث هضم غذا می‌شود و نفخ شکم را برطرف می‌کند استفاده نمی‌کنی؟» سپس فرمود: «یک صاع مویز تهیّه کن و دانه‌هایش را جدا کن و آن را خوب بشوی، سپس در ظرفی بریز و آن‌قدر آب در آن ظرف کن که همهٔ مویزها را بپوشاند و پس از گذشتن سه شبانه روز در زمستان و یک شبانه روز در تابستان، آن را صاف کن و آب صاف‌شده‌اش را در دیگی بجوشان و به‌قدری که دوسوم آن تبخیر و یک‌سوم آن باقی بماند، سپس نیم رطل[1] عسل در آن دیگ بریز و باید آن‌قدر بجوشد که محتوای ظرف به اندازهٔ قبل از اضافه کردن عسل شود. سپس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی تهیّه کن و همه را بکوب و در میان همان دیگ بینداز تا مقداری بجوشد. سپس دیگ را از روی آتش بردار تا سرد شود، بعد آن را صاف کن و هر صبح و شام مقداری از آن بخور». اسماعیل گفت: به سفارش امام عمل کردم، بیماریم بهبود یافت.[2]

درمان سردرد وسردی سر

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «چنانچه روغن گشنیز را در بینی بچکانید سردرد خوب می‌شود».[3]

۲. در حدیث است که کسی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: در سرم احساس سرمای شدید می‌کنم، به‌گونه‌ای که اگر باد به سرم بوزد می‌ترسم غش کنم. حضرت فرمود: «پس از غذا خوردن، روغن عنبر و زعفران در بینی‌ات بچکان».[4]

---

۱. رَطل (واژه‌ای عربی و) مقیاس وزن مایعات، برابر دوازده اوقیه یا ۸۴ مثقال است (فرهنگ عمید).

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۲۶، ح ۳.

۳. قرب الإسناد، ص ۱۰۵، ح ۳۷۰.

۴. طبّ الأئمّة، ص ۸۷.

درمان زکام

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چنانچه یک دانک[1] شونیز (سیاهدانه) و نیم دانک دانه کُندُس[2] را نرم بکوبند و در بینی مبتلا به زکام بریزند، زکام را برطرف می‌کند».[3]

۲. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «در بدن تمام انسان‌ها دو ر وجود دارد: یکی در سر و دیگری در بدن؛ اوّلی خوره را تحریک کرده و دومی پیسی را به حرکت درمی‌آورد. هنگامی که ر سر به حرکت آید خداوند متعال زکام را بر آن مسلّط می‌کند تا دردهای سر را بکشد. و اگر ر بدن به حرکت درآید خداوند دمل را بر آن مسلّط می‌کند تا دردهای بدن را بکشد. پس هر که مبتلا به زکام یا دمل شود، باید خدا را شکر کند».[4]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «زکام لشکری از لشکرهای الهی است که دردهای بدن را برطرف می‌سازد».[5]

۴. در چندین حدیث آمده است که زکام را نباید (با سرعت) معالجه کرد.[6]

۶ معالجهٔ انواع بیماری‌های سر

درمان سردرد

۱. از امام هادی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان سردرد، این آیه را بر ظرفی از آب بخواند و بخورد: ﴿**أَوَ لَمْ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَـٰوَاتِ وَالْأَرْضَ**

---

۱. یک ششم مثقال است که چهار نخود می‌شود.

۲. «کُندُس» گیاهی است دارای برگ‌های بیضی شکل دندانه‌دار و بیخ آن دارای مادّهٔ سمّی است (**فرهنگ عمید**).

۳. طبّ الأئمّة، ص ۶۵.

۴. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۵۷۹.

۵. طبّ الأئمّة، ص ۶۴.

۶. همان، ص ۶۵.

كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾».[1]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان سردرد، دست را بر سر بمالد و هفت مرتبه بگوید: **اَعُوذُ بِاللهِ الَّذي سَكَنَ لَهُ ما فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ ما فِي السَّماواتِ وَالْاَرْضِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَلِيمُ».**[2]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «برای برطرف شدن سردرد، دست را بالای سر بگذارد و بگوید: **﴿لَوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا**[3]**، وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾».**[4]

۴. در حدیث است که کسی از سردرد به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «به حمّام برو و پیش از آنکه وارد آب شوی، هفت ظرف آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو».[5]

۵. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای برطرف شدن درد تمام سر و نصف آن، این دعا را بنویسد و بر قسمتی که درد می‌کند بیاویزد: **اَللّهُمَّ اَنْتَ لَسْتَ بِإِلـهٍ اِسْتَحْدَثْناهُ وَ لا بِرَبٍّ يَبيدُ ذِكْرُهُ وَ لا مَعَكَ شُرَكاءُ يَقْضُونَ مَعَكَ وَ ما كانَ قَبْلَكَ اِلـهٌ نَدْعُوهُ وَ نَتَعَوَّذُ بِهِ وَ نَتَضَرَّعُ اِلَيْهِ وَ نَدَعُكَ وَ لا اَعانَكَ عَلىٰ خَلْقِنا مِنْ اَحَدٍ فَنَشُكَّ فيكَ، لا اِلـهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، عافِ فُلانَ بْنَ فُلانَةِ وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ».**[6]

---

۱. ترجمه: «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی‌آورند؟!» (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۰) طبّ الأئمّة، ص ۱۹.

۲. ترجمه: «پناه می‌برم به خداوندی که آنچه در خشکی و دریاست و آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای او آرام می‌گیرد و او شنوا و داناست». طبّ الأئمّة، ص ۱۸.

۳. ترجمه: «اگر آن‌چنان که آنها می‌گویند با او خدایانی بود، در این صورت (خدایان) سعی می‌کردند راهی به سوی (خداوندِ) صاحب عرش پیدا کنند». سورهٔ اسراء، آیهٔ ۴۲.

۴. ترجمه: «و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید! منافقان را می‌بینی که از (قبول دعوت) تو، اعراض می‌کنند». سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۱.

۵. طبّ الأئمّة، ص ۷۱.

۶. ترجمه: «بار خدایا، تو خدایی نیستی که تازه او را پیدا کرده باشیم و پروردگاری نیستی که یادش کهنه شده ←

۶. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سردرد داشته، یا بیماری حبس‌البول (پروستات) داشته باشد، دست خود را بر جای درد بگذارد و بگوید: **اُسْكُنْ، سَكَّنْتُكَ بِالَّذي سَكَنَ لَهُ ما فِي الْلَيْلِ وَالنَّهارَ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ**».[1]

۷. در روایتی دیگر فرمود: «هرگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله سردرد یا غیر آن عارض می‌شد، دست‌ها را بلند می‌کرد (همانند حالت قنوت) و سورهٔ حمد و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقْ**﴾ و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس**﴾ می‌خواند، سپس دست‌ها را به صورت می‌کشید».[2]

درمان درد شقیقه وگوش

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حبیب سیستانی از درد شقیقه به امام باقر علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست خود را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه چنین دعا کن، إن شاء الله برطرف می‌شود: **یا ظاهِراً مَوْجُوداً وَ یا باطِناً غَیْرَ مَفْقُودٍ، اُرْدُدْ عَلیٰ عَبْدِكَ الضَّعیفِ اَیادِیَكَ الْجَمیلَةَ عِنْدَهُ وَ اَذْهِبْ عَنْهُ ما بِهِ مِنْ اَذیً، اِنَّكَ رَحیمٌ وَدُودٌ**».[3]

← باشد و با تو همتایانی نیستند که همراه تو حکم کنند و پیش از تو خدایی نبوده که او را بخوانیم و به او پناه ببریم و به سویش زاری کنیم و تو را واگذاریم و بر خلقت ما کسی تو را کمک نکرده تا دربارهٔ تو به تردید افتیم. معبودی جز تو نیست. تو یکتایی و همتایی برای تو نیست. فلانی فرزند فلانی را عافیت بخش و بر محمّد و خاندانش درود فرست». مکارم الأخلاق، ص ۴۰۴.

۱. ترجمه: «آرام‌گیر، آرام ساختم تو را به یاری آن که آنچه در شب و روز است برای او آرام‌گیرد و او شنوا و داناست». مکارم الأخلاق، ص ۳۷۳.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۶۸، ح ۹ به نقل از امام رضا علیه السلام.

۳. ترجمه: «ای پدیدارِ موجود و ای پنهان غیر مفقود، نعمت‌های نیک که در نزد تو است را به این بندهٔ ناتوان خود که آن نعمت‌ها را داشت برگردان و آنچه از ناراحتی‌هایی را که دامنگیر او شده از او ببر، زیرا تو بسیار مهربانی». طبّ الأئمه، ص ۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۵۲، ح ۹.

۲. نیز در روایتی فرمود: «برای درمان درد گوش، دست را بر گوش بمالد و هفت مرتبه بگوید: **اَعُوذُ بِاللهِ الَّذي سَكَنَ لَهُ ما فِي‌البَرِّ وَالْبَحْرِ وَ ما فِي‌السَّماواتِ وَالْاَرْضِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ**».[۱]

درمان اختلالات مغزی و بیماری صرع

۱. در روایتی می‌خوانیم امام صادق علیه‌السلام به کسی که دچار اختلال مغزی شده بود سفارش کرد که هر شب این دعا را بخواند: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، آمَنْتُ بِاللهِ وَ كَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ، اَللّهُمَّ احْفَظْني في مَنامي وَ في يَقْظَتي، اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ جَلالِهِ، مِمّا اَجِدُ وَ اَحْذَرُ**».[۲]

۲. روایت شده است امام رضا علیه‌السلام شخصی را دید که مبتلا به صرع بود. ظرفی آب طلبید و سورهٔ حمد و ناس و فلق را بر آن خواند و بر سر و روی او پاشید، آن شخص به هوش آمد.[۳]

۷ درمان بیماری‌های چشم و گوش و دندان

معالجهٔ چشم درد

معالجه با آیات قرآن

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «هرگاه چشم کسی آزرده باشد و با اعتقاد صحیح آیة الکرسی بخواند، شفا می‌یابد».[۴]

---

۱. ترجمه: «پناه می‌برم به خداوندی که آنچه در خشکی و دریاست و آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای او آرام‌گیرد و او شنوا و داناست». طبّ الأئمّه، ص ۱۸.

۲. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) او (شروع می‌کنم.) ایمان به خدا آوردم و به طاغوت کافر شدم. خدایا، در خواب و بیداریم مرا حفظ فرما. پناه می‌برم به عزّت و جلال خداوند از آنچه می‌یابم و از آن در هراسم». طبّ الأئمّه، ص ۱۰۷.

۳. طبّ الأئمّه، ص ۱۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۴۹.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۷۴.

۲. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت رضا علیه السلام فرمود: «شفای چشم در خواندن سورهٔ حمد و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَق﴾ و آیة الکرسی و کشیدن سرمهٔ قُسط[1] و مرو[2] و کندر است».[3]

معالجه با دعا

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود: «دوست داری دعایی به تو بیاموزم که برای دنیا و آخرت تو سودمند باشد و درد چشم از تو زایل کند؟» عرض کرد: آری. فرمود: «این دعا را همواره پس از نماز صبح و شام بخوان: **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ في بَصَري وَالْبَصيرَةَ فِي ديني وَاليَقينَ في قَلْبي وَالْإِخْلاصَ في عَمَلي وَالسَّلامَةَ في نَفْسِي وَالسَّعَةَ في رِزْقي وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَداً ما اَبْقَيْتَني**».[4]

۲. در روایتی آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این دعا را برای درد چشم تجویز فرمود: «**اَللّٰهُمَّ مَتِّعْني بِسَمْعي وَ بَصَري وَاجْعَلْهُمَا الْوارِثَيْنِ مِنّي وَانْصُرْني عَلىٰ مَنْ ظَلَمَني وَ اَرِني فِيهِ ثاري**».[5]

---

۱. «قُسط» بیخ گیاهی است بی‌ساقه که روی زمین می‌خوابد و دارای برگ‌های پهن است و به فارسی آن را کوشنه می‌گویند (فرهنگ عمید).

۲. «مرو» نوعی ماهی بزرگ است که در دریاهای شمالی، مخصوصاً بین ارض جدید و ایسلند زندگی می‌کند. آن را در تابستان شکار می‌کنند و گوشتش را تازه یا نمک‌سود به مصرف می‌رسانند. از کبد آن روغنی می‌گیرند که معروف به روغن ماهی است و در طب به کار می‌رود (فرهنگ عمید).

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰۳، ح ۳۸.

۴. ترجمه: «بار خدایا، به حقّی که تو به محمّد و خاندان محمّد داده‌ای، بر محمّد و خاندانش درود فرست و در دیده‌ام نور و در دینم بینایی و بصیرت و در قلبم یقین و در عملم اخلاص و در وجودم سلامتی و در روزی‌ام وسعت و گشایش قرار ده و تا زمانی که زنده‌ام توفیق شکرگزاریم ده». مکارم الأخلاق، ص ۳۹۳.

۵. ترجمه: «بار خدایا، از گوش و چشمم مرا بهره‌مند ساز و آنها را وارث من قرار ده و بر کسی که به من ستم کرده یاری‌ام کن و انتقامم را از وی بگیر و به من نشان ده». طبّ الأئمّة، ص ۸۳.

۳. در حدیث است که کسی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و چشم آن حضرت بیماری مهمّی داشت. روز دیگر به محضرش شرفیاب شد، هیچ اثری از آن بیماری ندید. علّت را پرسید؟ حضرت فرمود: «این دعا را خواندم: **اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ، أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ، اَعُوذُ بِعَظَمِةِ اللهِ، اَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ، اَعُوذُ بِجَمالِ اللهِ، اَعُوذُ بِكَرَمِ اللهِ، اَعُوذُ بِبَهاءِ اللهِ، اَعُوذُ بِغُفرانِ اللهِ، اَعُوذُ بِحُكْمِ اللهِ، اَعُوذُ بِذِكْرِ اللهِ، اَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ، اَعُوذُ بِآلِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، ما اَجِدُ فى عَيْني وَ ما اَخافُ وَ اَحْذَرُ. اَللّهُمَّ رَبَّ الطَّيِّبِينَ، اَذْهِبْ ذٰلِكَ عَنّي، بِحَوْلِكَ وَ قُدْرَتِكَ»**.[1]

درمان نابینایی و شب‌کوری

۱. ابن شهر آشوب می‌گوید: مردی نابینا شنید که امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین دعا می‌کند: «**اَللّهُمَّ اِنّي اَسْاَلُكَ يا رَبَّ الْاَرْواحِ الْفانِيَةِ وَ رَبَّ الْاَجْسادِ الْبالِيَةِ، اَسْاَلُكَ بِطاعَةِ الْاَرواحِ الرَّاجِعَةِ اِلىٰ اَجْسادِها وَ بِطاعَةِ الْاَجْسادِ الْمُلْتَئِمَةِ اِلىٰ اَعْضائِها وَ بِانْشِقاقِ الْقُبُورِ عَنْ اَهْلِها وَ بِدَعْوَتِكَ الصّادِقَةِ فيهِمْ وَ اَخْذِكَ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ، اِذا بَرَزَ الْخَلايِقُ يَنْظُرُونَ قَضاءَكَ وَ يَرَوْنَ سُلْطانَكَ وَ يَخافُونَ بَطْشَكَ وَ يَرجُونَ رَحْمَتَكَ يَومَ لا يَنْفَعَ مالٌ و لا بَنُونٌ و يَوْمَ لا يُغْني مَوْلىً عَنْ مَوْلىً شَيْئاً. وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ، اِلّا مَنْ رَحِمَ اللهُ اِنَّهُ هُوَ الْعَزيزُ الرَّحيمُ، اَسْاَلُكَ يا رَحْمٰنُ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ في بَصَري وَالْيَقينَ في قَلْبي وَ ذِكْرَكَ بِالْلَيْلِ وَ النَّهارِ عَلىٰ لِساني، اَبَداً ما اَبْقَيْتَني، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ»**.[2] به خانه رفت، وضو ساخت و نماز گزارد، سپس این دعا را خواند.

---

۱. ترجمه: «در مورد بیماری چشمم و آنچه از آن بیم و خوف و وحشت دارم، به عزّت و قدرت و عظمت و جلال و جمال و کرم و بهاء و غفران و حکم و ذکر خداوند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان رسول خدا پناه می‌برم. پروردگارا، ای خدای پاکان، به حول و قوّتت این ناراحتی را از من زایل کن». مکارم الأخلاق، ص ۴۰۵.

۲. ترجمه: «بار خدایا، از تو می‌خواهم ای پروردگار جهان فانی و پروردگار جسدهای فرسوده، از تو می‌خواهم به اطاعت روح‌ها در بازگشت به جسدهایشان و به طاعت جسدهای به هم پیوند خورده و شکافته شدن قبرها ←

هنگامی که به جملهٔ «اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ في بَصَري» رسید، دیده‌اش بینا شد.[۱]

۲. روایت شده است کسی از ضعف نور چشم که به شب‌کوری انجامیده بود، به امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «آیهٔ ﴿**اَللَّهُ نُورُ السَّمَٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ**﴾[۲] را تا آخر در ظرفی بنویس، سپس آن ظرف را با آب بشوی و آن آب را در شیشه‌ای نگهداری کن و با میل به چشم خود بکش». آن شخص می‌گوید: کمتر از سه میل کشیدم، بینایی‌ام برگشت.[۳]

درمان چشم درد با دارو

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «دمبلان (شلغم) از گیاه بهشت و آویشن برای درد چشم سودمند است».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مسواک زدن، آب ریزش چشم را درمان می‌کند و چشم را جلا می‌دهد».[۵]

۳. در روایتی صحیح می‌خوانیم که شخصی از درد چشمش به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دارویی از جدوار[۶] وکافور بساز و از هر کدام به

← از اهل آن و به دعوت راستین تو در مورد آنان وگرفتن تو آنان را به حقّ آن هنگام که خلایق از قبور خارج می‌شوند و منتظر حکم تو هستند و حاکمیّت تو را می‌بینند و از مجازات تو می‌ترسند و به رحمت تو امیدوارند. روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌رسانند و روزی که هیچ‌کس دیگری را بی‌نیاز نمی‌کند و آنان یاری نمی‌شوند، مگر آن کس که خداوند به او رحم کند. او عزیز و رحیم است. ای رحمان، از تو می‌خواهم که در دیده‌ام نور و در قلبم یقین قرار دهی و تا زنده‌ام ذکر و یادت را شب و روز بر زبانم جاری سازی، زیرا تو بر هر چیزی توانایی».

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۳۷۵.

۴. کافی، ج ۶، ص ۳۷۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۵.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۷.

۶. «جدوار» ریشهٔ گیاهی است که در کوه‌های تبّت و هند می‌روید و در بعضی نواحی خراسان هم یافت می‌شود. طعمش تلخ و در طبّ قدیم برای از بین بردن سم به کار می‌رفته است (فرهنگ عمید).

مقدار مساوی استفاده کن».[۱]

۴. نیز در حدیثی فرمود: این دارو ضعف چشم و خیالات را برطرف می‌کند.[۲]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «دهنهٔ فرنک[۳] برای زایل کردن سفیدی که روی چشم ظاهر می‌شود مفید است».[۴]

۶. در روایتی معتبر آمده است که امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «صبر[۵] سقوطری[۶] وکافور رباحی[۷] (از هر کدام به مقدار مساوی) بسایند، سپس آن را از پارچهٔ ابریشم بیرون کنند و هر ماه یک مرتبه در چشم بکشند؛ این کار دردهای چشم و سر را می‌کشد».[۸]

۷. روایت شده است که امام حسین علیه‌السلام به یکی از اصحابش (که از درد چشم رنج می‌برد) فرمود: «هلیلهٔ زرد را با هفت دانه فلفل بسای و بپز و بر چشمت بکش».[۹]

۸. در حدیث است که شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و از سفیدی که

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۸۰.

۲. همان، ح ۸۱.

۳. «فرنک» قطره‌های سفیدی است که از کوهی در نزدیکی طنجه یا طبنة آفریقا می‌ریزد و برای سفیدی چشم خوب است و معروف به دهنهٔ فرهنگ است. ر. ک: کافی، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۵۸۲.

۴. کافی، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۵۸۲.

۵. «صَبِر» شیره یا صمغ گیاهی است به رنگ زرد، طعمش تلخ و در فارسی به آن صَبْر زرد می‌گویند. الوا هم گفته‌اند. گیاه آن از نوع زنبق و دارای برگ‌هایی پهن و تیغ‌دار است و در وسط آن ساقهٔ بلندی می‌روید و گل‌هایش در سر ساقه قرار دارد (فرهنگ عمید).

۶. «سقوطری» یا «اسقطری» جزیره‌ای است در دریای هند که در سمت راست شهر جایی از شهرهای زنج قرار دارد (کافی، ج ۸، ص ۳۸۶، پاورقی حدیث ۸۳).

۷. «رَباح» سود، فایده و نیز به معنای خمر، می و نام شهری است که از آنجا کافور خوب می‌آورده‌اند «کافور رباحی» (فرهنگ عمید).

۸. کافی، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۵۸۳.

۹. طبّ الأئمّة، ص ۸۶.

در چشمش ظاهر شده بود و درد دندان و مفاصل شکایت کرد. حضرت فرمود: «دو درهم فلفل و دو درهم دار فلفل و یک درهم نشادر پاکیزهٔ صاف تهیّه کن و هر سه را خوب بسای و از پارچهٔ ابریشم بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن. این کار سفیدی روی چشم را قطع، گوشت چشم را پاک و درد را ساکن می‌کند. سپس چشم را با آب سرد بشوی و بعد از آن سرمهٔ سنگ بکش».[۱]

۹. در حدیث است که حضرت علی علیه‌السلام به سلمان و ابوذر فرمود: «هنگامی که چشمتان درد می‌کند، بر پهلوی چپ نخوابید و خرما نخورید».[۲]

۱۰. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن ماهی برای درد چشم زیان دارد».[۳] و دست بر چشم مالیدن بعد از شستن دست در پایان غذا، انسان را از درد چشم حفظ می‌کند.[۴] همان‌گونه که گرفتن ناخن و شارب در پنجشنبه و جمعه چنین خاصیّتی دارد.[۵]

۱۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «حضرت عیسی علیه‌السلام از شهری عبور کرد دید صورت مردم آن شهر زرد و چشمانشان کبود است. آنان از بیماری به آن حضرت بسیار شکایت کردند. حضرت فرمود: شما گوشت را بدون آنکه بشویید می‌پزید و می‌خورید، در حالی که هر حیوانی که ذبح می‌شود جنابتی همراه اوست. آنها به فرمایش حضرت عمل کردند و بیماریشان برطرف شد».[۶]

---

۱. طبّ الأئمّه، ص ۸۷.
۲. همان، ص ۸۵.
۳. همان، ص ۸۴؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۸ و ۹.
۴. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۶۹۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۸، ح ۱۹.
۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۸، ح ۱۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۴، ح ۳۱۱ و ۳۱۲.
۶. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۵، باب ۳۷۷، ح ۱.

معالجهٔ گوش

درمان گوش‌درد با قرآن

۱. در حدیثی می‌خوانیم که کسی از سنگینی گوش به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر گوش خود بکش و این آیات را بخوان: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَـٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَـٰنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾».[1]

۲. در حدیثی دیگر آمده است که این آیات را بخواند: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ[2] * يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَـٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا[3] * يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ ... وَ قِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ[4] * وَ مَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَّهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ

---

۱. ترجمه: «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد. اینها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشند. و او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، او رحمان و رحیم است. او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیّت‌بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با ارادهٔ نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایستهٔ عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نام‌های نیک است؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند و او عزیز و حکیم است». (سورهٔ حشر، آیات ۲۱ـ۲۴) طبّ الأئمّه، ص ۲۳.

۲. ترجمه: «ما شما را از آن [= زمین] آفریدیم؛ و در آن بازمی‌گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می‌آوریم». سورهٔ طه، آیهٔ ۵۵.

۳. ترجمه: «در آن روز، همه از دعوت‌کنندهٔ الهی پیروی کرده و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت (و همگی از قبرها برمی‌خیزند) و همهٔ صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان خاضع می‌شود؛ و جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی». سورهٔ طه، آیهٔ ۱۰۸.

۴. ترجمه: «ای زمین، آبت را فرو بر... و گفته شد: «قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد». سورهٔ هود، آیهٔ ۴۴.

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا[1] * وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.﴾[2]

درمان گوش‌درد با داروی گیاهی

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای درد گوش هفت مرتبه آیهٔ شریفهٔ ﴿**كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا[3] * إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**﴾[4] را بر روغن یاسمن یا روغن بنفشه بخواند، سپس آن را در گوشش بچکاند».[5]

۲. در روایت دیگری در مورد درد گوش آمده است: «یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل، هر کدام را جدا بکوبند سپس با یکدیگر مخلوط کرده، روغن آن را بگیرند و روغن را در شیشه کرده، درِ شیشه را با سرپوشی آهنی ببندند و هرگاه که بخواهند دو قطره از آن را در گوش چکانده و پنبه‌ای در گوش بگذارند و این کار را سه روز ادامه دهند تا بهبود یابد».[6]

۳. در روایتی دیگر می‌خوانیم: «سداب را با روغن زیتون بپزند و چند قطره در گوش بچکانند».[7]

---

۱. سورهٔ طلاق، آیهٔ ۲ و ۳، ترجمه: «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

۲. ترجمه: «و در پیش روی آنها سدّی قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی و چشمانشان را پوشانده‌ایم و لذا نمی‌بینند». مکارم الأخلاق، ص ۳۷۷، ح ۹.

۳. ترجمه: «گویی آن را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوش‌هایش سنگین است». سورهٔ لقمان، آیهٔ ۷.

۴. ترجمه: «گوش و چشم و دل، همه مسؤولند». سورهٔ اسراء، آیهٔ ۳۶.

۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۷۵.

۶. طبّ الأئمّة، ص ۲۲.

۷. همان، ص ۷۳.

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سداب برای درد گوش سودمند است».[۱]

معالجهٔ دندان

درمان دندان با قرآن

۱. در حدیث است که ابوبصیر از درد دندان به حضرت باقر علیه السلام شکایت کرد و گفت: شب‌ها بر اثر این درد خواب ندارم. حضرت فرمود: «هرگاه اثر درد ظاهر شد دست را بر موضع درد بگذار و سورهٔ حمد و توحید بخوان، سپس این آیه را قرائت کن: ﴿**وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ**﴾».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آنچه را که در روایت بالا ذکر شد به همراه سورهٔ ﴿**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**﴾ بخوان».[۳]

۳. در روایتی[۴] دیگر این دستور برای درمان درد دندان سفارش شده است: «سورهٔ حمد و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**﴾ و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾ و ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**﴾ را بخواند، سپس بگوید: ﴿**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**[۵]، **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرٰهِيمَ * وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ**[۶]، **نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ**

---

۱. محاسن، ص ۵۱۵، ح ۷۰۸.

۲. ترجمه: «کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت‌اند؛ این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده؛ به یقین او از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است». (سورهٔ نمل، آیهٔ ۸۸) طبّ الأئمّه، ص ۲۴.

۳. طبّ الأئمّه، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. برای اوست آنچه در شب و روز قرار داد؛ و او شنوا و داناست». سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۳.

۶. ترجمه: «گفتیم: «ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش. آنها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند؛ ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم». سورهٔ انبیاء، آیات ۶۸ و ۶۹.

الْعَالَمِينَ﴾[1] اَللّٰهُمَّ يا كافِيَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ، اِكْفِ عَبْدَكَ وَابْنَ اَمَتِكَ، مِنْ شَرِّ ما يَخافُ وَ يَحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ الْوَجَعِ الَّذي يَشْكُوهُ اِلَيْكَ».[2]

درمانی دیگر

۱. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان درد دندان، دست را بر محلّ سجده بکش، سپس آن را بر موضع درد بمال و بگو: **بِسْمِ اللهِ الشّافي وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ**».[3]

۲. در روایت است که کسی از درد دندان به امام صادق علیه‌السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر دهان بگذار و بگو: **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللهِ الَّذي لا يَضُرُّ مَعَ اِسْمِهِ داءٌ، اَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ الَّتي لا يَضُرُّ مَعَها شَيْءٌ، قُدُّوساً قُدُّوساً قُدُّوساً، بِاسْمِكَ يا رَبِّ الظّاهِرِ الْمُبارَكِ، الَّذي مَنْ سَئَلَكَ بِهِ اَعْطَيْتَهُ وَ مَنْ دَعاكَ بِهِ اَجَبْتَهُ، اَسْئَلُكَ يا اَللهُ يا اللهُ يا اللهُ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَنْ تُعافِيَني مِمّا اَجِدُ فِي فَمِي وَ فِي رَأسي وَ فِي سَمْعي وَ فِي بَصَري وفِي بَطْني وَ في ظَهْري وَ فِي يَدي وَ فِي رِجْلي وَ فِي جَميعِ جَوارِحي كُلِّها**».[4]

---

۱. ترجمه: «مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است. [=فرشتگان و موسی] و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است». سورهٔ نمل، آیهٔ ۸.

۲. ترجمه: «بار خدایا، ای که از هر چیزی بی‌نیازی و هیچ چیز از تو بی‌نیاز نیست. از بنده‌ات و فرزند کنیز خود شرّ آنچه راکه می‌هراسد و شرّ دردی راکه به تو شکایت می‌کند بازدار».

۳. ترجمه: «به نام خدای شفادهنده، هیچ پناه و نیرویی جز از ناحیهٔ خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست». طبّ الأئمّه، ص ۲۴.

۴. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. به نام خدایی که با نام او هیچ بیماریی ضرر نمی‌رساند، پناه می‌برم به کلمات خداوند که با وجود آنها هیچ چیز ضرر نمی‌رساند و خدایا! تو پاک هستی، پاک هستی، پاک هستی. ای پروردگار، به نام ظاهر و مقدّس و مبارکت که هر کس به آن تو را بخواند به او عطا می‌کنی و هر کس دعا کند او را اجابت می‌کنی. از تو می‌خواهم ای الله، ای الله، ای الله که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و مرا از دردهایی که در دهانم و سرم و گوشم و دیده‌ام و شکمم و پشتم و دستم و پایم و همهٔ اعضا و جوارح بدنم می‌یابم، عافیت بخشی». طبّ الأئمّه، ص ۲۳.

درمان دندان درد با دارو

۱. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان دندان درد، سعد (نوعی گیاه معطّر) را بر روی آن بگذارید».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «سرکه‌ای که از شراب ساخته شده، بن دندان را محکم می‌کند».[۲]

۳. در حدیث است که حمزة بن الطیّار در حالی که از درد آه می‌کشید خدمت امام کاظم علیه‌السلام رسید. حضرت فرمود: «تو را چه می‌شود؟» عرض کرد: دندانم درد می‌کند. فرمود: «حجامت کن، درمان می‌شوی». حجامت کرد و شفا یافت. سپس حضرت فرمود: «هیچ دارویی به حجامت کردن و خوردن عسل نمی‌رسد».[۳]

۴. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مبتلا به درد دهان باشد، یا خون از بن دندان‌هایش آید، یا دندانش درد کند، یا دهانش جوشیده، یا سرخ شده باشد، یک حنظل تازه[۴] که زرد و رسیده باشد، تهیّه کند و تمامش را گِل بگیرد و سرش را سوراخ و کاردی از آن سوراخ وارد کند و مغزش را بـه آرامـی بتراشد به گونه‌ای که سوراخ نشود، سپس سرکهٔ تندی در آن بریزد، بعد بر روی آتش بگذارد تا بسیار بجوشد، آن‌گاه بردارد و هر زمان احتیاج شد به مقدار ناخنی بردارد و بر دندان‌ها و دهان بمالد، سپس با سرکه مضمضه کند و چنانچه بخواهد می‌تواند محتویّات حنظل را در شیشه یا ظرف دیگری خالی کند و هرگاه آبش از بین رفت مقداری سرکه به آن اضافه کند و این دارو هر چه کهنه‌تر شود مفیدتر خواهد بود».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۶.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۲۴.

۳. کافی، ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۲۳۱.

۴. «حَنظَل» میوه‌ای است به شکل هندوانهٔ بسیار کوچک، طعمش تلخ، گیاه آن نیز شبیه بوتهٔ هـندوانـه است. و در جاهای خشک و خنک می‌روید. در فارسی هندوانهٔ ابوجهل و خربزهٔ ابوجهل و خـربزهٔ روبـاه و کـبست و کبسته و کبستو و کوشت و شرنگ هم گفته شده است (فرهنگ عمید).

۵. کافی، ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۲۳۲.

۸ معالجهٔ برخی از بیماری‌های پوستی

درمان پیسی[۱]

۱. در حدیث است که یونس بن عمّار از پیسی که در بدنش ظاهر شده بود به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «هنگامی که یک‌سوم آخر شب فرا می‌رسد وضو بگیر و مشغول نماز شب شو و این دعا را در آخرین سجدهٔ نماز بخوان: **یا عَلِیُّ یا عَظیمُ، یا رَحْمـٰنُ یا رَحیمُ، یا سامِعَ الدَّعَواتِ، یـا مُـعْطِیَ الْخَیْراتِ، صَلِّ عَلیٰ مُحمّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاعْطِنِي مِنْ خَیْرِ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنّي مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَ اَذْهِبْ عَنّی هَـٰذَا الْوَجَعِ** (و نام آن بیماری را ببر) **فَاِنَّهُ قَدْ غاظَني وَ اَحْزَنَني**[۲] و در تضرّع و دعا اصرار کن». یونس بن عمّار گوید: به سفارش امام عمل کردم، قبل از آنکه به کوفه برسم پیسی از من برطرف شد.[۳]

۲. در حدیثی دیگر آمده است که اسحاق بن اسماعیل و دیگران نیز از این بیماری به امام صادق علیه السلام شکایت کردند. حضرت فرمود: «وضو بگیرید و دو رکعت نماز بگزارید و حمد و ثنای الهی کنید و بر محمّد و اهل بیت او صلوات بفرستید، سپس این دعا را بخوانید: **یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ، یا رَحْمـٰنُ یا رَحْـمـٰنُ یـا رَحْمـٰنُ، یا رَحیمُ یا رَحیمُ یا رَحیمُ، یا واحِدُ یا واحِدُ یا واحِدُ، یا اَحَدُ یا اَحَدُ یا اَحَدُ، یا صَمَدُ یا صَمَدُ یا صَمَدُ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، یا اَقْدَرَ الْقادِرینَ، یا اَقْدَرَ الْقادِرینَ، یا اَقْدَرَ الْقادِرینَ، یا رَبَّ الْعالَمینَ، یا رَبَّ الْـعالَمینَ، یـا رَبَّ الْـعالَمینَ، یـا سـامِعَ**

---

۱. «پیسی» (برص)، مرضی است که بر اثر آن لکّه‌های سفید روی پوست بدن ظاهر می‌شود (فرهنگ عمید).

۲. ترجمه: «ای خداوند بلند مرتبه، ای بزرگ، ای بخشنده، ای مهربان، ای شنوندهٔ خواسته‌ها، ای دهندهٔ نیکی‌ها، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و از خیر دنیا و آخرت مطابقت کرمت به من عطا کن و شرّ دنیا و آخرت را مطابق کرمت از من دور کن و این درد را از من برطرف فرما، زیرا مرا به رنج انداخته و محزونم ساخته است».

۳. عدّة الدّاعی، ص ۲۵۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۲۳، ح ۳۰.

الدَّعَواتِ، یا مُنَزِّلَ الْبَرَکاتِ، یا مُعْطِیَ الْخَیْراتِ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعْطِنِي خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَ أَذْهِبْ ما بي، فَقَدْ غاظَنِی الْأَمْرُ وَ اَحْزَنَنَي».[1]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «سورهٔ یاسین را با عسل بر ظرفی بنویس، سپس آن را با آب بشوی و آب حاصل از آن را بنوش تا پیسی برطرف شود».[2]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «سورهٔ انعام را با عسل در ظرفی بنویس، سپس آن را با آب بشوی و آب آن را بنوش».[3]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خوردن چغندری که با گوشت گاو پخته شده باشد، پیسی را برطرف می‌کند».[4]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «هیچ چیز برای پیسی سودمندتر از تربت امام حسین علیه السلام نیست، (مقدار کمی) از آن را با آب باران بخور و بر محلّ بیماری بمال».[5]

درمان خوره (جذام)

۱. در کتاب مکارم الأخلاق آمده است: «آیات زیر را برای درمان خوره

---

۱. ترجمه: «ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای رحمان، ای رحمان، ای رحمان، ای رحیم، ای رحیم، ای رحیم، ای یکتا، ای یکتا، ای یکتا، ای احد، ای احد، ای احد، ای صمد، ای صمد، ای صمد، ای مهربان‌ترین مهربانان، ای قدرتمندترین قدرتمندان، ای قدرتمندترین قدرتمندان، ای قدرتمندترین قدرتمندان، ای پروردگار دو جهان، ای پروردگار دو جهان، ای پروردگار دو جهان، ای شنوندهٔ دعاها، ای نازل‌کنندهٔ برکات، ای عطاکنندهٔ نیکی‌ها، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و خیر دنیا و آخرت را به من عطا کن و شرّ دنیا و آخرت را از من دور کن و بیماریم را شفا بخش که این بیماری مرا به رنج انداخته و محزونم کرده است». مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۲۳، ح ۳۰.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۴.

۳. همان.

۴. محاسن، ص ۵۱۹، ح ۷۲۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۸۴.

۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۴.

و پیسی بر ظرفی بنویس، سپس آن ظرف را بشوی و آب آن را بخور و این آیات را همراه خود داشته باش: ﴿**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ. يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُـثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ**[1]. **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَ ثُلَـٰثَ وَ رُبَاعَ**﴾[2] **بِاِسْمِ فُلانِ بْنِ فُلانٍ**. و به جای فلان بن فلان، نام بیمار و پدرش برده شود».[3]

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گوشت گاو، خوره و پیسی را برطرف می‌سازد».[4]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «موی بینی از مبتلا شدن به خوره جلوگیری می‌کند».[5]

۴. نیز در حدیثی فرمود: «تربت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، خوره را برطرف می‌سازد».[6]

۵. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گرفتن شارب در هر روز جمعه، باعث حفظ از بیماری خوره می‌شود».[7]

۶. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زمینهٔ ابتلای به بیماری خوره در همه وجود دارد و خوردن شلغم، زمینهٔ آن را از بین می‌برد».[8]

---

۱. ترجمه: «خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد ثابت نگاه می‌دارد؛ و «امّ الکتاب» [= لوح محفوظ] نزد اوست». سورهٔ رعد، آیهٔ ۳۹.

۲. ترجمه: «ستایش مخصوص خداوند است، آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه». سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱.

۳. مکارم الأخلاق، فی الإستشفاء بالقرآن، ص ۴۴۳.

۴. بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۲۱۲، ح ۵.

۵. همان، ح ۸.

۶. همان، ح ۹.

۷. همان، ص ۲۱۳، ح ۱۰.

۸. همان، ح ۱۱.

درمان بهق[۱]

۱. در کتاب مکارم الأخلاق آمده است: «برای درمان بیماری بهق، این آیات را بر موضع بیماری بنویسد: ﴿**وَ إِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ**.[۲] **هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ**﴾».[۳]

۲. در حدیث است که کسی از پیسی و بهق به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «به حمّام برو، حنا و نوره را با هم مخلوط کن و بر محلّ آن بمال، اثری از آن نخواهد ماند».[۴]

درمان زگیل[۵]

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دست بر زگیل بمال و این دعا را سه نوبت بخوان: **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ، بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، اَللّٰهُمَّ امْحُ عَنّي ما اَجِدُ**».[۶]

---

۱. «بَهَک» لکّهٔ سفیدی که بر اثر علّتی غیر از بیماری برص روی پوست پیدا می‌شود. در عربی به آن بهق می‌گویند (فرهنگ عمید).

۲. ترجمه: «و خزاین همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازهٔ معیّن آن را نازل نمی‌کنیم». سورهٔ حجر، آیهٔ ۲۱.

۳. ترجمه: «آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟! ـ یا سود و زیانی به شما می‌رسانند؟!» (سورهٔ شعرا، آیات ۷۲ و ۷۳) مکارم الأخلاق، ص ۳۸۴.

۴. طبّ الأئمّه، ص ۷۱.

۵. «آزَخ» دانهٔ کوچک سفت و سخت که روی پوست بدن پیدا می‌شود امّا درد ندارد. ازخ، آژخ، زگیل، وردان و بالو هم گفته می‌شود (فرهنگ عمید).

۶. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم.) محمّد صلی الله علیه و آله رسول خداست و هیچ پناه و نیرویی جز از ناحیهٔ خداوند بلندمرتبهٔ بزرگ نیست. بار خدایا، مشکلی را که در بدن من هست از من محو کن». طبّ الأئمّه، ص ۶۰.

درمان دمل و طاعون

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای دانه‌ها و دمل‌های ریزی که در بدن ظاهر می‌شود، در ابتدای ظهورش انگشت شهادت را بر دور آنها بگرداند و هفت مرتبه ذکر «**لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ الحَلیمُ الْکَریمُ**» بگوید و در مرتبهٔ هفتم انگشت را با (کمی) فشار بر روی آن بگذارد».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «بیشتر دمل‌ها و دانه‌های ریز از خون فاسدی است که در وقت طغیان آن را از بدن بیرون نمی‌کنند؛ بنابراین، هر که این مشکل در بدنش پدید آید هنگامی که به رختخواب می‌رود این دعا را بخواند: **اَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الْعَظیمِ وَ کَلِماتِهِ التّامّاتِ، الَّتي لا یُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لا فاجِرٌ، مِنْ شَرِّ کُلِّ ذي شَرٍّ**[۲] تا از این دردها و سایر دردها عافیت یابد».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «برای کری و دمل و قوبا[۴]، این آیات را بنویسد و با خود نگاه دارد: ﴿**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِیمِ وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ**﴾[۵]، ﴿**مِنْهَا خَلَقْنَاکُمْ وَ فِیهَا نُعِیدُکُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَـارَةً أُخْرَىٰ**﴾[۶] **اَللهُ اَکْبَرُ وَ اَنْتَ لا تَکْبُرْ وَاللهُ یَبْقیٰ وَ اَنْتَ لا تَبْقیٰ وَاللهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ**».[۷]

---

۱. طبّ الأئمّه، ص ۳۸.

۲. ترجمه: «از شرّ هر صاحب شرّی، به خداوند بزرگ و کلمات تـامّهٔ او کـه هـیچ نـیکوکار و بـدکاری از آن عـبور نمی‌کند، پناه می‌برم».

۳. طبّ الأئمّه، ص ۱۰۸.

۴. «قوبا» نوعی بیماری پوستی است.

۵. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. و کلمهٔ خبیثه (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده کـه از روی زمین برکنده شده و قرار و ثبات ندارد». سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۲۶.

۶. ترجمه: «ما شما را از زمین آفـریدیم؛ و بـه آن بـازمی‌گردانـیم و بـار دیگـر (در قـیامت) شـما را از آن بـیرون می‌آوریم». سورهٔ طه، آیهٔ ۵۵.

۷. ترجمه: «خداوند بزرگ‌تر از آن است که وصف شود و تو (ای درد) بزرگ نیستی، خداوند باقی مـی‌ماند و تـو (ای درد) باقی نمی‌مانی و خداوند توانا بر هر چیزی است». مکارم الأخلاق، ص ۳۸۴.

۴. در حدیث است که کسی به حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد: مادّهٔ طاعون در بدن من ظاهر شده (و علامت‌های آن آشکار گشته، چه کنم؟) حضرت فرمود: «سیب بخور». آن شخص به دستور حضرت عمل کرد و شفا یافت.[۱]

درمان خنازیر[۲] و ورم

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «در خانهٔ ما در گردن دختری خنازیر ظاهر شد. کسی در خواب به من گفت: دعای "**یا رَؤُوفُ یا رَحیمُ یا رَبِّ یا سَیِّدي**" را مکرّر بخواند».[۳]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «برای درمان هر ورمی که در بدن پدید آید و می‌ترسی به حالتی بد منتهی شود، در زمانی که برای نماز واجب وضو داری قبل از نماز برای شفای آن ورم این سوره را از آیهٔ: ﴿**لَوْ أَنْزَلْنَا هَـٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ**﴾[۴]، (تا آخر) بخوان. اگر چنین کنی آن ورم به زودی آرام گیرد».[۵]

۳. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «بر هر ورمی، آیات آخر سورهٔ حشر را از: ﴿**لَوْ أَنْزَلْنَا هَـٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ**﴾، تا پایان سوره سه مرتبه بخوان».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۵۵۲، ح ۸۹۵.

۲. «خنازیر» به معنای غدّه‌های سختی است که در گردن و زیر گلو پیدا می‌شود و گاه تبدیل به زخم و جراحت می‌گردد و از آنها چرک می‌آید (فرهنگ عمید).

۳. دعوات راوندی، ص ۱۹۷، ح ۵۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۰۰، ح ۳.

۴. ترجمه: «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد». سورهٔ حشر، آیهٔ ۲۱.

۵. طبّ الأئمّة، ص ۱۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۰۰.

۶. طبّ الأئمّة، ص ۴۸ (باترجمه).

درمان غدّه

در حدیث است که کسی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: در بدنم غدّه‌ای ظاهر شده (چه کنم؟) حضرت فرمود: «سه روز روزه بگیر و روز چهارم به هنگام ظهر غسل کن و به صحرا یا پشت بام ساختمان بلندی برو و چهار رکعت نماز با هر سوره‌ای که بخواهی بگزار و در حدّ امکان در گریه و تضرّع و حضور قلب تلاش کن و هنگامی که از نماز فارغ شدی لباس از تن درآور و لباس کهنهٔ پاکیزه‌ای به مانند لنگ بر خود ببند و بر خاک سجده کن و پهلوی راست خود را بر خاک بگذار و با خشوع و گریه این دعا را بخوان: **یا واحِدُ یا اَحَدُ، یا کَریمُ یا جَبّارُ، یا قَریبُ یا مُجیبُ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاکْشِفْ ما بي مِنْ مَرَضٍ وَ اَلْبِسْنِی الْعافِیَةَ الْکافِیَةَ الشّافِیَةَ، فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَیَّ بِتَمامِ النِّعْمَةِ وَاَذْهِبْ ما بي، فَقَدْ آذاني وَ غَمَّني**».[1] سپس فرمود: «هنگامی عمل به این دستور سودمند خواهد بود که یقین به تأثیرش داشته باشی». آن شخص عمل کرد و به زودی شفا گرفت.[2]

۹ معالجهٔ بیماری‌های داخلی

درمان بیماری‌های شکم

معالجهٔ درد شکم

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و گفت: برادرم را درد شکم آزار می‌دهد، چه کند؟ حضرت

---

۱. ترجمه: «ای خداوند یگانه، ای یکتا، ای کریم، ای جبّار، ای نزدیک، ای اجابت‌کننده، ای مهربان‌ترین مهربانان، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و بیماری مرا شفا ده و لباس عافیت کامل و شفا در دنیا و آخرت بر من بپوشان و با تمام و کامل کردن نعمتت بر من منّت بگذار و آنچه را که از بیماری‌ها در وجود من است زایل فرما که مرا آزار داده و غمگین ساخته است».

۲. طبّ الأئمّة، ص ۱۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۳۷۷، ح ۳۶.

فرمود: «به او بگو: اندکی عسل با آب گرم بخورد». روز دیگر آمد و عرض کرد: خورد ولی برطرف نشد. فرمود: «برو باز هم به او عسل بده تا بخورد و سورهٔ حمد را نیز هفت مرتبه نزد او بخوان». چون آن شخص رفت، حضرت فرمود: «برادرش منافق است، بدین علّت خوردن عسل سودی برای او ندارد».[۱]

۲. در حدیث است که کسی از درد شکم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «آب بخور و این دعا را بخوان: **یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ، یا رَحْمـٰنُ یا رَحیمُ، یا رَبَّ الْاَرْبابَ، یا اِلـٰهَ الْآلِهَةِ، یا مَلِكَ الْمُلُوكِ، یا سَیِّدَ السّاداتِ، اِشْفِني بِشِفائِكَ مِنْ كُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ، فَاِنّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، أَتَقَلَّبُ في قَبْضَتِكَ**».[۲]

معالجهٔ ناراحتی شکم

۱. در حدیث است که کسی از پیچش شکم به امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «آبی به دست بگیر و این آیه را سه مرتبه بر آن بخوان: ﴿**یُرِیدُ اللهُ بِكُمُ الْیُسْرَ وَ لَا یُرِیدُ بِكُمُ الْعُسْرَ**﴾[۳]، سپس بگو: ﴿**أَوَ لَمْ یَرَی الَّذِینَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ**﴾.[۴] سپس آب را بنوش و با دو دست بر شکم بمال».[۵]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «این آیات را بر روغن بخواند، ﴿**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِیمِ. فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ * وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُیُونًا فَالْتَقَی الْمَاءُ عَلَیٰ أَمْرٍ**

---

۱. طبّ الأئمّه، ص ۲۸.

۲. همان. ترجمهٔ مشابه دعای مذکور قبلاً گذشت.

۳. ترجمه: «خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را». سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۵.

۴. ترجمه: «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟!» سورهٔ نساء، آیهٔ ۳۰.

۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۳، با اختلاف و اضافات.

قَدْ قُدِرَ * وَ حَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ﴾[1]، فَـ «﴿**فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ**﴾[2] باسْم فلان بن فلان، ﴿**أَوَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ**﴾».[3]

۳. در حدیث است که کسی از درد پیچش شکم به امام رضا علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «گردویی بر روی آتش بگذار، هنگامی که مغزش بریان شد، از پوست جدا کن و بخور».[4]

درمان درد سینه

۱. در حدیث است که شخصی از درد سینه به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «از قرآن طلب شفا کن، زیرا خداوند فرماید: ﴿**شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ**﴾».[5]

۲. نیز کسی از درد ناف شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه بگو: ﴿**وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**﴾».[6]

---

۱. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. پس درهای آسمان را با آبی فراوان گشودیم! و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازهٔ مقدّر با هم درآمیختند. و او را بر مرکبی از الواح و میخ‌هایی ساخته شده سوار کردیم». سورهٔ قمر، آیات ۱۱ ـ ۱۳.

۲. ترجمه: «درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنها گشودیم.» سورهٔ انعام، آیهٔ ۴۴.

۳. سورهٔ انبیاء، آیه ۳۰؛ ترجمهٔ آیهٔ شریفه گذشت. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۲.

۴. طبّ الأئمّة، ص ۱۰۱.

۵. ترجمه: «درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شماست)». (سورهٔ یونس، آیهٔ ۵۷) مکارم الأخلاق، ص ۳۷۸.

۶. ترجمه: «و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش‌رو و نه از پشت سر، به سراغ ←

درمان درد طحال

۱. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان درد طحال این آیات را با زعفران بنویسد، سپس با آب زمزم بشوید و بخورد: ﴿**قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا * وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيرًا**﴾».[1]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام از درد طحال به آن حضرت شکایت کرد و گفت: تمام روش‌های معالجهٔ آن را به کار بستم امّا روز به روز درد آن بیشتر شده، تا جایی که مرا در آستانهٔ مر قرار داده است. چه کنم؟ حضرت فرمود: مقداری تره خریداری کن و آن را با روغن حیوانی سرخ کن و تا سه روز از آن بخور، إن شاء الله این کار باعث بهبودی تو می‌شود».[2]

۳. مرحوم کلینی با سند معتبر روایت کرده است که به امام کاظم علیه السلام خبر دادند یکی از خادمان شما درد طحال دارد. حضرت فرمود: «سه روز به او تره بخورانید. غلام به دستور حضرت عمل کرد و درمان شد».[3]

← آن نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایستهٔ ستایش نازل شده است». (سورهٔ فصلّت، آیات ۴۱ و ۴۲) طبّ الأئمّة، ص ۲۸.

۱. ترجمه: «بگو: الله را بخوانید یا رحمان را هر کدام راکه بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نام‌هاست. و نماز را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن. و بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلّت، (حامی و) سرپرستی برای اوست. و او را بسیار بزرگ بشمار». (سورهٔ اسراء، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱) طبّ الأئمّة، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۱، ح ۹.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۱.

درمان زخم جگر و بیماری‌های معده

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت حزقیل به زخم جگر مبتلا شد. دعا کرد که عافیت یابد. وحی آمد: شیرهٔ انجیر را بگیر و بر سینه‌ات بمال. این کار را کرد و خوب شد».[۱]

۲. در حدیث است که کسی از ضعف معده به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «حُزاء[۲] را با آب سرد بخور».[۳]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خرمای ناشتا خوردن، کرم معده را می‌کشد».[۴]

۴. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از سرکه‌ای که از شراب ساخته شده استفاده کنید که کرم‌های معده را می‌کشد».[۵]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام خواب هفت دانه خرمای عجوه[۶] بخورد کرم‌های معده‌اش از بین می‌رود».[۷]

درمان اسهال

۱. در روایات معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «برای درمان اسهال

---

۱. محاسن، ص ۵۵۳، ح ۹۰۲.

۲. «حُزاء» گیاهی است شبیه کرفس که بویی تلخ دارد و آن را به فارسی دیناروبه گویند. از رستن‌های دارویی است و آن دو نوع است: صحرایی و باغی، صحرایی را سداب بری و تخم آن را به شیرازی برگ کازرونی خوانند و باغی آن را به شیرازی آهو دوستک نامند (معارف و معاریف، ج ۲، ص ۹۱۲).

۳. کافی، ج ۸، ص ۱۶۵، ح ۲۲۰.

۴. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۵.

۵. همان، ص ۴۰، ح ۱۲۷.

۶. از بهترین خرماهای مدینه است که در احادیث فواید بسیاری برای آن بیان شده است.

۷. محاسن، ص ۵۳۳، ح ۷۹۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۲۰.

مقداری برنج شسته، در سایه بخشکانند سپس آن را بر روی آتش تافته، نرم بکوبند و هر روز صبح به اندازهٔ یک کف دست بخورند».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «برای معالجهٔ اسهال مقداری برنج در دیگ کن و با آب بجوشان و چهار یا پنج قطعه سنگ در زیر آتش بگذار تا سرخ شود، سپس پیه قلوهٔ تازه را بگیر و با آن سنگ‌ها در میان کاسه‌ای بینداز وکاسه‌ای دیگر بر سرش بگذار تا بخارش خارج نشود و آن کاسه را تکان بده تا آن پیه آب شود، سپس برنج که پخته شد آن روغن را بر روی آن بریز و بخور».[۲]

درمان قولنج

۱. در چندین روایت آمده است که برای درمان قولنج و درد شکم، سورهٔ حمد، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**﴾، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾، ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**﴾ را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس، سپس این دعا را نیز به آن اضافه کن: **اَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الْعَظيمِ وَ بِعِزَّتِهِ الَّتي لا تُرامُ وَ بِقُدْرَتِهِ الَّتي لا يَمْتَنِعُ مِنْها شَيْءٌ، مِنْ شَرِّ هـٰذَا الْوَجَعِ وَ شَرِّ ما فِيهِ و شَرِّ ما اَحْذَرُ مِنْهُ**[۳]، سپس آن را بشوی و آب آن را به هنگام خواب یا ناشتا بنوش».[۴]

۲. در روایتی دیگر می‌خوانیم که دستورالعمل مزبور برای فالج و درمان تمام بادها سودمند است.[۵]

---

۱. محاسن، ص ۵۰۳، ح ۶۳۲.

۲. همان، ح ۶۳۳.

۳. ترجمه: «پناه می‌برم به ذات پاک خداوند بزرگ و به عزّتش که هیچ‌کس به آن نرسد و به قدرتش که چیزی از آن سر نتابد، از شرّ این درد و شرّ آنچه در آن است و از شرّ آنچه از آن در هراسم».

۴. طبّ الأئمّه، ص ۶۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۸۲.

۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۳.

درمان درد باسن

۱. در حدیث است که کسی از درد باسن به امام باقر علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «پس از نماز بر موضع سجده دست بکش، سپس دست خود را بر محلّ درد بکش و این آیات را بخوان: ﴿**أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَـهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ * وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَـهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ * وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ**﴾».[1] راوی گفت: به دستور مزبور عمل کردم به زودی درد برطرف شد.[2]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دست بر آن موضع بمال و سه مرتبه این دعا را بخوان: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ. اَللّهُمَّ امْحُ عَنِّي ما اَجِدُ في خاصِرَتي**[3] و در هر مرتبه دست بر آن موضع بکش».[4]

۳. در چندین روایت آمده است: خوردن ریزه‌هایی که از سفره می‌ریزد، درد باسن را برطرف می‌کند.[5]

---

۱. ترجمه: «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! پس بلندمرتبه است خداوندی که فرمانروای حقّ است، معبودی جز او نیست؛ و او پروردگار عرش کریم است. و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند ـ و به یقین هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت ـ، حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ به راستی کافران رستگار نخواهند شد. و بگو: «پروردگارا، مرا ببخش و رحمت کن؛ و تو بهترین رحم‌کنندگانی». سورهٔ مؤمنون، آیات ۱۱۵ ـ ۱۱۸.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. ترجمه: «به نام و به ذات (پاک) خداوند (شروع می‌کنم.)، هیچ پناه و نیرویی جز از ناحیهٔ خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست. خداوندا، درد باسن مرا محو و نابود کن».

۴. مکارم الأخلاق، ص ۴۰۷.

۵. محاسن، ص ۴۴۴، ح ۳۲۴.

۴. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «انجُدان رومی[۱] بخورید که درد باسن را زایل می‌کند».[۲]

۵. در حدیث است که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: آیا بیماری‌هایی که دامنگیر انسان‌ها می‌شد، به حضرت عیسی علیه‌السلام می‌رسید؟ فرمود: «آری، ایشان در دوران کودکی به بیماری‌های بزرگسالان مبتلا می‌شد؛ درد باسن از دردهای بزرگان است که در کودکی گاه دامنگیر آن حضرت می‌شد. در این هنگام به مادرش می‌گفت: عسل و سیاهدانه و روغن زیتون را با یکدیگر مخلوط کن و برایم بیاور. هنگامی که مادر آن را آماده می‌کرد و برای حضرت می‌آورد، از خوردن آن کراهت داشت. حضرت مریم علیهاالسلام می‌گفت: تو خود این دارو را طلبیدی، چرا از خوردن آن کراهت داری؟ می‌فرمود: به علم پیامبری آن را طلبیدم، امّا به طبع کودکی و به سبب بدمزگی دارو از آن کراهت دارم. سپس آن را گرفته و تناول می‌کرد».[۳]

درمان درد پشت

۱. در حدیث است که حضرت صادق علیه‌السلام در سفر بود، فرزندش اسماعیل از درد شکم و پشت شکایت کرد. حضرت وی را طلبید و فرمود: «بر پشت بخواب و این دعا را بخوان: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ بِصُنعِ اللهِ الَّذي اَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ، اِنَّهُ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ، اُسْكُنْ يا ريحُ بِالَّذي سَكَنَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ**».[۴]

---

۱. «اَنجُدان» معرّب انگدان، گیاهی است دارای ساقه‌های ستبر و میان تهی، برگ‌هایش سوراخدار و گل‌هایش چتری، مانند گل شبت و میوهٔ آن سیاه و بدبو است (فرهنگ عمید).

۲. طبّ الأئمّة، ص ۶۰.

۳. قصص الأنبیاء راوندی، ص ۲۷۰، ح ۳۱۵.

۴. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا و به آفرینش خداوند که هر چیزی را استوار کرده، همانا او آگاه ←

۲. نیز کسی از درد پشت به امیر مؤمنان علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر محلّی که درد می‌کند بگذار و سه مرتبه این آیه را بخوان: ﴿**وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ**﴾[1] سپس هفت مرتبه سورهٔ ﴿**إِنَّا أَنْزَلْنَاه**﴾ را تلاوت کن».[2]

درمان سرفه و سل و دردهای درونی

۱. در حدیث است که کسی از سرفه به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «مقداری از انجُدان رومی با همان مقدار از نبات سفوف کن[3] و یک یا دو روز بخور». شخص بیمار می‌گوید: یک روز خوردم برطرف شد.[4]

۲. کسی از سرفه به امام رضا علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «فلفل سفید، خربق سفید، سنبل، قاقله، زعفران، بذر البنج، از هر کدام یک جزء و از فرفیون دو جزء بگیر و همه را ساییده از حریر بیرون کن، سپس با عسل کف گرفته خمیر کن و با آن قطعات نیم‌گرمی درست کن و برای سرفهٔ تازه و کهنه، وقت خواب یک عدد با آب رازیانه بخور».[5]

← است به آنچه که انجام می‌دهد. ای درد، آرام شو به قدرتی که آسمان‌ها و زمین در برابر آن آرام شده و او شنوا و داناست». طبّ الأئمّة، ص ۷۹.

۱. ترجمه: «هیچ‌کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، سرنوشتی است تعیین شده، (بنابراین، مرگ پیامبر یا دیگران یک سنّت الهی است) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت را بخواهد از آن به او می‌دهیم؛ و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد». سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۴۵.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۳۰.

۳. «سَفُوف» داروی خشک کوبیده، داروی نرمی که روی زبان بریزند و فرو ببرند (**فرهنگ عمید**).

۴. کافی، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۲۲۷.

۵. طبّ الأئمّة، ص ۸۶.

۳. نیز کسی از بیماری سل به امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «سنبله، قاقله، زعفران، عاقرقرحا، بذر البنج، خربق و فلفل سفید از هر کدام به مقدار مساوی بگیر و دو برابر هر یک از اجزاءِ فرفیون به آن اضافه کن و همه را ساییده از حریر بیرون کن و به مقدار یک نخود در سه شب با آب گرم بخور». بیمار به دستور حضرت عمل کرد و شفا یافت.[۱]

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «گلابی بخورید که دل را جلا می‌دهد و دردهای درونی را التیام می‌بخشد».[۲]

۱۰ معالجهٔ درد مفاصل، بیماری‌های مثانه و دیگر امراض

۱. در روایتی می‌خوانیم که برنج و خرمای نارس (خارک)، بواسیر را زایل می‌کند.[۳]

۲. در حدیث است که امام رضا علیه السلام این معجون را برای درمان بواسیر سفارش فرمود: «مقداری از هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله را به طور مساوی گرفته، آن را کوبیده و از پارچهٔ حریر بیرون کند، سپس مقداری مُقل ازرق[۴] تهیّه کرده، آن را سه شب در آبِ تره خیس کند، بعد این دو را با هم مخلوط و خمیر کنند. آن‌گاه دست را با روغن بنفشه چرب کرده، خمیر را به اندازهٔ یک عدس از هم جدا و در سایه خشک کند. سپس در تابستان روزی یک و در زمستان روزی دو مثقال

---

۱. طبّ الأئمّه، ص ۸۵.

۲. محاسن، ص ۵۵۳، ح ۹۰۱.

۳. همان، ص ۵۰۳ و ۵۰۴، ح ۶۳۴.

۴. «مُقْل» صمغ درختی است که در سواحل دریای عمان و هندوستان می‌روید. طعمش تلخ است و یک نوع آن که رنگش مایل به سرخی است مقل ازرق نامیده می‌شود. و به نوع دیگر آن که زرد رنگ است مقل الیهود می‌گویند (فرهنگ عمید).

بخورد. و در ایّامی که این دارو را مصرف می‌کند از خوردن ماهی، سرکه و سبزیجات بپرهیزد».[۱]

درمان بلغم[۲]

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «صبح ناشتا حمّام رفتن، بلغم را برطرف می‌کند. و حمّام کردن پس از غذا، صفرا و سودا را درمان می‌کند».[۳]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شانه کردن بسیار، از بلغم می‌کاهد».[۴]

۳. در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «به هنگام زیاد شدن بلغم، قندران رومی[۵]، کندر، آویشن[۶]، زنیان و سیاهدانه، از هر کدام به مقدار مساوی بگیر و همه را نرم بکوب و بپز و با عسل مخلوط کن و هر شب هنگام خواب به مقدار یک فندق بخور».[۷]

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۱۰۱.

۲. «بَلغَم» مادّه‌ای سفید و لزج است که از داخل بدن ترشّح کرده و خارج می‌شود و در اصطلاح طبّ قدیم یکی از اخلاط چهارگانهٔ بدن به شمار می‌رود (فرهنگ عمید).

۳. طبّ الأئمّة، ص ۶۶.

۴. همان.

۵. «قَندران» ، «قندرون» شیرهٔ شنگ، شیره‌ای که در ریشهٔ شنگ وجود دارد. مارنه و مکرنه هم گفته شده است. «شِنگ» گیاهی است بیابانی دارای برگ‌های دراز شبیه برگ گندم. آن را با سرکه می‌خورند، ریشهٔ آن شیرهٔ چسبنده‌ای دارد که در مجاورت هوا سیاه می‌شود (فرهنگ عمید).

۶. «آویشن» گیاهی است صحرایی و معطّر، دارای برگ‌های کوچک و ساقه‌های کوتاه که آن را برای بوی خوشی که دارد در ماست یا دوغ می‌زنند. «آوشین» و «آویشین» و «اویشن» و «اوشین» و «اوشن» هم گفته شده است (فرهنگ عمید).

۷. طبّ الأئمّة ص ۱۹.

۴. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک مثقال هلیلهٔ زرد، دو مثقال خردل و یک مثقال عاقرقرحا تهیّه کن و آنها را نرم بکوب و صبح ناشتا بر دندان‌ها بمال که بلغم را درمان و دهان را خوشبو و دندان‌ها را محکم می‌کند».[۱]

درمان لقوه[۲]

۱. در حدیث است کسی که مبتلا به لقوه بود خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت فرمود: «به حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله برو، دو رکعت نماز بخوان، سپس دست بر صورت بگذار و بگو: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ بِهٰذا اُخْرُجْ، اَقْسَمْتُ عَلَيْكَ مِنْ عَيْنِ اِنْسٍ اَوْ عَيْنِ جِنٍّ اَوْ وَجَعٍ اُخْرُجْ، اَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِالَّذي اِتَّخَذَ اِبْراهيمَ خَليلًا وَ كَلَّمَ مُوسىٰ تَكْليماً وَ خَلَقَ عيسىٰ مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ، لَمّا هَدَاْتَ وَ طَفَئْتَ كَما طَفَئَتْ نارُ اِبْراهيمَ، اِطْفِئي بِاِذْنِ اللهِ، اِطْفِئي بِاِذْنِ اللهِ**».[۳] آن شخص دو مرتبه این کار را کرد، شفا یافت.[۴]

۲. در حدیث است که صباح بن محارب به حضرت کاظم علیه السلام عرض کرد: شخصی مبتلا به باد لقوه شده و صورت و چشمانش را برگردانده است. حضرت فرمود: «پنج مثقال قَرَنفُل[۵] در شیشه‌ای قرار بده و سرش را محکم ببند و بر آن گِل

---

۱. همان، ص ۶۶.

۲. «لقوه» نوعی بیماری است که در چهرهٔ انسان پیدا می‌شود و لب و دهان یا فک به طرفی کج می‌گردد (فرهنگ عمید).

۳. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا، خارج شو. ای درد حاصل شده از چشم‌زخم انسان یا دیگر موجودات. تو را سوگند می‌دهم به آن کسی که ابراهیم را خلیل خود قرار داد و با موسی سخن گفت و عیسی را به‌وسیلهٔ روح‌القدس آفرید که خاموش شوی، همچنان‌که آتش بر ابراهیم خاموش شد، خاموش شو به اذن الله، خاموش شو به اذن الله».

۴. رجال کشی، ص ۱۹۹، ح ۳۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۷۴.

۵. «قَرَنفُل» از زبان یونانی گرفته شده و گلی است کوچک از رستهٔ میخک‌ها، دارای پنج گلبرگ، بوتهٔ آن کوتاه ←

بمال و در تابستان به مقدار یک روز و در زمستان به مقدار دو روز آن را در آفتاب بگذار، سپس محتوای شیشه را بیرون بیاور و نرم بکوب و با آب باران مخلوط کن و بر پشت بخواب و از آن دارو به آن قسمت بدن که دچار بیماری شده بمال و به همان ترتیب بخواب تا قرنفل خشک شود». آن شخص به دستور امام عمل کرد، بیماریش برطرف شد.[۱]

درمان بادهای بدن و درد مفاصل

۱. در حدیث است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: از سر تا پای مرا باد فرا گرفته، چه کنم؟ فرمود: «صبح ناشتا عنبر و روغن در بینی بچکان».[۲]

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای درمان قولنج، بادها، درد مفاصل، سستی بدن و برودت داخلی، این دارو مفید است: یک کف انجیر خشک و یک کف شنبلیله در ظرفی بریز و قدری آب به آن اضافه کن که روی آنها را بگیرد، سپس پخته و بعد صاف کن و یک روز در میان بخور، تا در مجموع روزها به مقدار یک ظرف بزر خورده شود».[۳]

۳. در حدیث است که کسی از درد مفاصل به امام باقر علیه السلام شکایت کرد، حضرت فرمود این دعا را بخوان: «**اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاَسْمائِكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ دَعْوَةِ نَبِيِّكَ الطَّيِّبِ الْمُبارَكِ الْمَكينِ عِنْدَكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِحَقِّهِ وَ بِحَقِّ ابْنَتِهِ فاطِمَةَ الْمُبارَكَةِ وَ بِحَقِّ وَصِيِّهِ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ بِحَقِّ سَيِّدَى شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، اِلّا اَذْهَبْتَ**

← و دارای برگ‌های دراز است. ثمر درختی هم هست خوشبو و دارای طعم تند. به عربی نیز قرنفل می‌گویند و در فارسی هم به آن میخک می‌گویند (فرهنگ عمید).

۱. طبّ الأئمّه، ص ۷۰، از امام جواد علیه السلام.

۲. همان.

۳. کافی، ج ۸، ص ۱۶۶، ح ۲۲۱.

عَنّي شَرَّ ما اَجِدُ، بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ، بِحَقِّكَ يا اِلـهَ الْعالَمينَ»[۱] هنگامی که این دعا را خواند فوراً درد ساکن شد.[۲]

درمان درد پا

۱. در حدیث است که شخصی از درد پا به امام حسین علیه‌السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر موضع درد بگذار و بگو: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ السَّلامُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله[۳] **﴿وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتُ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾»**.[۴]

۲. نیز شخصی از درد پا به امام حسین علیه‌السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «از اوّل سورهٔ **﴿اِنَّا فَتَحْنَا﴾** تا **﴿وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾** را تلاوت کن».[۵]

درمان درد ران و زانو

۱. نیز شخصی از درد ران به حضرت علی علیه‌السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «آب گرم در طشت کن و در میان آب بنشین و دست بر موضع درد بگذار و این

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، تو را می‌خوانم به نام‌ها و برکات و دعوت پیامبرت که پاکیزه و مبارک و در نزد تو دارای مرتبهٔ والایی است. و به حقّ او و به حقّ دخترش فاطمه که خجسته است و به حقّ جانشین او امیرالمؤمنین علیه‌السلام و به حقّ دو آقا جوانان اهل بهشت (حسن و حسین علیهماالسلام)، به حقّ ایشان، به حقّ ایشان، به حقّ ایشان و به حقّ خودت ای خدای جهانیان آنچه راکه در خود می‌یابم برطرف کن».

۲. طبّ الأئمّة، ص ۶۹ و ۷۰.

۳. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (آغاز می‌کنم) و بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درود می‌فرستم».

۴. ترجمه: «و آنها خدا را آن‌گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضهٔ (قدرت) اوست و آسمان‌ها پیچیده در دست او، خداوند منزّه و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند». (سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۷) طبّ الأئمّة، ص ۳۳.

۵. طبّ الأئمّة، ص ۳۳.

آیه را بخوان: ﴿أَوَ لَمْ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾».[۱]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که ابوحمزه از درد زانو به امام باقر علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «پس از نماز این دعا را بخوان: **يا جَوادَ مَنْ أُعْطي وَ يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمْ، اِرْحَمْ ضَعْفي وَ قِلَّةَ حيلَتي وَ اعْفُني مِنْ وَجَعي**».[۲] ابوحمزه به این دستور عمل کرد و فوراً شفا گرفت.[۳]

درمان درد ساق و مثانه

۱. در حدیث است که سالم بن محمّد از درد ساق به امام صادق علیه السلام شکایت کرد و گفت: این درد مرا از انجام دادن هر کاری بازداشته است. امام فرمود: «این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان ﴿وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾».[۴]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای از بین بردن سنگ مثانه، هلیله و بلیله و آمله و فلفل و دار فلفل و دارچین و زنجبیل و شقاقل[۵] و انیسون[۶]

---

۱. ترجمه: «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی‌آورند؟!» (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۰) طبّ الأئمّة، ص ۳۱.

۲. ترجمه: «ای بخشنده‌ترین کسی که عطا می‌کند، ای بهترین کسی که درخواست می‌شود، ای رحیم‌ترین کسی که از او تقاضای رحم شده، بر ناتوانی و بیچارگی‌ام رحم کن و مرا از دردم نجات بخش.»

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۱۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۹۴.

۴. ترجمه: «آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن؛ هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی». (سورهٔ کهف، آیهٔ ۲۷) طبّ الأئمّة، ص ۳۲.

۵. «شقاقل» زردک صحرایی، بیخ گیاهی است از نوع هویج (فرهنگ عمید).

۶. «انیسون» مأخوذ از یونانی، بادیان رومی، رازیانهٔ رومی، گیاهی است به بلندی یک متر، برگ‌هایش سفید و تخم‌هایش ریز و سبز رنگ و معطّر و در طب به کار می‌رود (فرهنگ عمید).

و خولنجان[1] از هر کدام به مقدار مساوی گرفته، کوبیده و پخته، با روغن تازه گاو مخلوط کرده و معادل تمام این اشیاء، عسل صاف کرده با شکر پنیر به آن اضافه کند و هر مرتبه به مقدار یک فندق بخورد».[2]

۳. در حدیث است که کسی از درد مثانه به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «این آیات را به هنگام خواب سه مرتبه و یک بار پس از بیدار شدن تلاوت کن: ﴿**أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ**﴾».[3]

درمان حبس ادرار و بی‌اختیاری ادرار

شخصی از حبس ادرار به امام باقر علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «اسپند را شش مرتبه با آب سرد و یک مرتبه با آب گرم بشوی و در سایه خشک کن، سپس با روغن گل چرب و سفوف کن و بخور».[4]

درمان طبّی یبوست مزاج و عِرق النّسا[5]

۱. در حدیث است که شخصی از یبوست مزاج به امام هادی علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «قبل از صبحانه و پس از آن خرمای برنی بخور». آن شخص به

---

۱. «خُولَنجان» ریشهٔ درخت تانبول است که در هندوستان می‌روید؛ ریشه‌ای است ضخیم و خوشبو به رنگ سرخ تیره و تندمزّه و در طب به کار می‌رود. برای خوشبو ساختن لیکورها نیز استعمال می‌شود. و خالولنجان و خاولنجان و خسرودارو هم گفته شده است (**فرهنگ عمید**).

۲. طبّ الأئمّة، ص ۷۲.

۳. ترجمه: «آیا نمی‌دانستی که خداوند توانابر هر چیزی است؟! آیا نمی‌دانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست (و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد)؟! و جز خدا، ولیّ و یاوری برای شما نیست. (و اوست که مصلحت شما را می‌داند و تعیین می‌کند)». (سورهٔ بقره، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷) **طبّ الأئمّة**، ص ۳۲.

۴. طبّ الأئمّة، ص ۶۸.

۵. «عِرق النّسا» یکی از بیماری‌های اعصاب است که غالباً در کمر بروز می‌کند و تا زانو می‌رسد (**فرهنگ عمید**).

دستور حضرت عمل کرد و بهبود یافت و رطوبت بر مزاجش غلبه یافت. دوباره از رطوبت مزاج شکایت کرد. فرمود: «خرمای برنی را صبح ناشتا بخور و پس از آن آب نخور». با به کار بستن این دستور مزاجش متعادل شد.[۱]

۲. نیز شخصی از عرق النّسا به حضرت علی علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «هر زمان اثرش ظاهر شد دست بر آن محل بگذار و بگو: **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ، بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، اَعُوذُ بِسْمِ اللهِ الْکَبیرِ وَ اَعُوذُ بِسْمِ اللهِ الْعَظیمِ، مِنْ شَرِّ کُلِّ عِرقٍ نَعّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النّارِ.**[۲] با این کار به اذن خدا شفا خواهی یافت». آن شخص می‌گوید: بیش از سه بار جملهٔ مزبور را نگفتم که خداوند شفایم داد.[۳]

۱۱ دعا برای چاره‌جویی سِحر و زهر گزندگان و دیگر بلاها

دعا برای از بین بردن چشم زخم

۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «چشم بد دارای تأثیر است».[۴]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «چه بسا چشم بد انسان را به قبر... وارد کند. بنابراین، هرگاه انسان از چیزی خوشش آمد الله اکبر بگوید».[۵]

و در روایت دیگر آمده است که نام خدا را ببرد.[۶]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه شخصی بترسد که چشم او در کسی، یا چشم کسی در او تأثیر کند سه مرتبه "**ما شاءَ اللهُ [لا حَوْلَ وَ]**

---

۱. محاسن، ص ۵۳۳، ح ۷۹۳.

۲. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. به نام خدا و به ذات (پاک) خدا او (شروع می‌کنم.) پناه می‌برم به نام خدای بزرگ و پناه می‌برم به نام خدای عظیم از شرّ هر رگی که خون از آن جوشد و از شرّ گرمی آتش».

۳. طبّ الأئمة، ص ۳۷؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۷۳، ح ۱.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۲۵، ح ۲۰.

۵. طبّ الأئمة، ص ۱۲۱.

۶. طبّ الأئمة، ص ۱۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۲۵، ح ۲۰.

لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ» بگوید».[۱]

۴. نیز در روایتی فرمود: «هرگاه کسی بخواهد با سر و وضع نیکو و مناسب از منزل خارج شود سورهٔ ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاس**﴾ و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَق**﴾ بخواند، سپس بیرون رود تا چشم بد در وی اثر نکند».[۲]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس مبتلا به چشم بد شده، دست‌ها را برابر صورت بلند کند و سوره‌های حمد، ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**﴾، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْـفَلَق**﴾، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس**﴾ را بخواند، سپس دستانش را بر پیش سر بکشد».[۳]

تعویذ برای از بین بردن سحر

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «برای از بین بردن سحر و جادو این تعویذ را بر پوست آهو بنویسید و همراه داشته باشید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ ما شاءَ اللهِ، بِسْمِ اللهِ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ**[۴] ﴿**قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ**﴾[۵]، ﴿**فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ**﴾».[۶]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «چنانچه از ساحر یا ظالم ترسیدی، بعد از نماز شب و قبل از شروع نماز صبح، رو به خانهٔ آن ساحر یا ظالم کن و هفت مرتبه

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۲۶، ح ۲۳.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶.

۳. همان، ص ۴۱۳.

۴. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا و به آنچه خدا می‌خواهد (شروع می‌کنم). به نام خدا. هیچ پناه و قدرتی جز برای ذات پاک خداوند نیست».

۵. ترجمه: «موسی گفت: آنچه شما آوردید سحر است؛ که خداوند به زودی آن را باطل می‌کند؛ چراکه خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند». سورهٔ یونس، آیهٔ ۸۱.

۶. ترجمه: «(در این هنگام) حق آشکار شد، و آنچه آنها ساخته بودند باطل گشت، و در آنجا (همگی) مغلوب شدند و خوار و کوچک گشتند». (سورهٔ اعراف، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹) طبّ الأئمه، ص ۳۵.

بگو: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِئَايَاتِنَا أَنْتُمَا وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾**».[1]

۳. از رسول گرامی اسلامﷺ روایت شده است که فرمود: «هر کس از شیاطین و جادوگران بترسد، آیهٔ سخره را تلاوت کند: **﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِى الَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * أُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَ لَا تُفْسِدُوا فِى الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾**».[2]

۴. در روایت دیگری آمده است: «جبرئیل به حضرت رسولﷺ خبر داد که لبید بن اعصم یهودی آن حضرت را سحر کرده است. پیامبر علیؑ را صدا زد و فرمود: به سراغ فلان چاه برو و جادو را بیرون آور. حضرت علیؑ به آن مکان رفت و وارد چاه شد و از درون آب چاه ظرف دربسته‌ای بیرون آورد و خدمت رسول اکرمﷺ آورد. هنگامی که در ظرف را گشودند، زه کمانی را یافتند که یازده گره خورده بود. جبرئیل سورهٔ **﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس﴾** و سورهٔ **﴿قُلْ**

---

۱. ترجمه: «به زودی بازوان تو را به وسیلهٔ برادرت محکم (و نیرومند) می‌کنیم، و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم؛ و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی‌یابند؛ شما و پیروانتان پیروزید». (سورهٔ قصص، آیهٔ ۳۵) طبّ الأئمه، ص ۳۵.

۲. ترجمه: «پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت، با (پردهٔ تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آنِ او (و به فرمان او) است. پربرکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است. پروردگار خود را از روی تضرّع و در پنهانی بخوانید (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید (بیم از مسؤولیّت‌ها و امید به رحمتش و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». (سورهٔ اعراف، آیات ۵۴ـ۵۶) الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۱۸.

أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ را از آسمان آورد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، این دو سوره را بر این گره‌ها بخوان. هر آیه‌ای که خوانده می‌شد یک گره باز می‌شد و هنگامی که هر دو سوره تمام شد همهٔ گره‌ها گشوده شد».[1]

بنابراین، طبق روایت بالا و روایات معتبر دیگر، این دو سوره در رفع سحر و جادو تأثیر بسیاری دارند.

دور کردن خیالات فاسد و وسوسه‌های شیطان و آرزوهای طولانی

۱. در حدیث است که شخصی از خیالات فاسد و وسوسه‌های شیطان به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر روی قلب بگذار و سه مرتبه بگو: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَللّٰهُمَّ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِالْإيمانِ وَ اَوْدَعْتَنِي الْقُرْآنَ وَ رَزَقْتَنِي صِيامَ شَهْرِ رَمَضانِ، فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوانِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الْغُفْرانِ وَ تَمامَ ما اَوْلَيْتَني مِنَ النِّعَمِ وَ الْاِحسانِ، يا مَنّانُ يا مَنّانُ، يا دائِمُ يا رَحْمٰنُ، سُبْحانَكَ وَ لَيْسَ لِيْ اَحَدٌ سِواكَ، سُبْحانَكَ اَعُوذُ بِكَ بَعْدَ هٰذِهِ الْكَراماتِ مِنَ الْهَوانِ وَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُجَلِّيَ عَنْ قَلْبِيَ الْاَحْزانِ**[2] سپس بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرست».[3]

۲. در روایت دیگری آمده است: شخصی به آن حضرت از آرزوی بسیار و وسوسه‌های سینه شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر سینه‌ات بکش و بگو: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ** صلی الله علیه و آله **وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ،**

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۱۳.

۲. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم.) بار خدایا، به توفیق ایمان بر من منّت گذاردی و قرآن را به امانت به من دادی و روزهٔ ماه رمضان را روزی‌ام کردی، پس به رحمت و خشنودی و مهربانی و آمرزش و کامل کردن نعمت و احسان بر من منّت گذار. ای انعام‌کننده، ای انعام‌کننده، ای همیشگی، ای بخشنده، منزّهی و جز تو کسی ندارم، منزّهی، پس از این بزرگواری‌ها از خواری به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم که غم‌ها را از دلم بزدایی».

۳. طبّ الأئمّة، ص ۲۷.

اَللّٰهُمَّ امْحُ عَنِّی ما اَجِدُ[۱]، سپس دست بر شکم بمال و سه مرتبه این دعا را تکرار کن». آن شخص به دستور امام علیه السلام عمل کرد و بهبود یافت.[۲]

از بین بردن ترس از تنهایی

در حدیث است که شخصی از وحشت و اندوهی که به هنگام تنهایی به سراغش می‌آید به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «دست بر شکم بگذار و بگو: **بِسْمِ اللهِ بِسْمِ اللهِ بِسْمِ اللهِ**، سپس دست بر شکم بمال و بگو: **اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِجَمْعِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِاَسْماءِ اللهِ، مِنْ شَرِّ ما اَحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ ما اَخافُ عَلىٰ نَفْسي**[۳] سپس هفت مرتبه آن را تکرار کن».[۴]

گشودن کسی که او را بسته‌اند

شیخ احمد بن فهد در کتاب عدّة الدّاعی، برای گشودن کسی که او را نسبت به همسرش بسته باشند سفارش کرده است که این آیات را بنویسد و همراه داشته باشد: ﴿**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا**.[۵] **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَـٰنِ**

---

۱. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم.) محمّد رسول و فرستادهٔ خداست و هیچ پناهگاه و قدرتی جز برای خداوند نیست. پروردگارا، دردی راکه حس می‌کنم از بین ببر».

۲. طبّ الأئمّه، ص ۱۱۷.

۳. ترجمه: «پناه می‌برم به عزّت و قدرت و جلال و عظمت و ذات خدا و رسول خدا واسماءِ خدا از شرّ آنچه از آن حذر می‌کنم و از شرّ آنچه بر نفس و جان خود می‌ترسم».

۴. طبّ الأئمّه، ص ۱۷.

۵. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر. ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، تا خداوند گناهان ←

الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا.[۱] وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.[۲] أُدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ.[۳] فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ * وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ.[۴] رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي.[۵] وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾.[۶] كَذٰلِكَ حَلَّلْتُ فُلانَ بْنَ فُلانَةٍ عَلىٰ فُلانَةٍ بِنْتِ فُلانَةٍ[۷] ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ

← گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد (و حقّانیّت تو را ثابت کرده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید». سورهٔ فتح، آیات ۱ و ۲.

۱. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر. هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است». سورهٔ نصر، آیات ۱ ـ ۳.

۲. ترجمه: «و از نشانه‌های خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانشان مودّت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند». سورهٔ روم، آیهٔ ۲۱.

۳. ترجمه: «شما وارد دروازهٔ شهر آنها شوید هنگامی که وارد شوید پیروز خواهید شد». سورهٔ مائده، آیهٔ ۲۳.

۴. ترجمه: «در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی در پی گشودیم؛ و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازهٔ مقدّر با هم درآمیختند». سورهٔ قمر، آیات ۱۱ و ۱۲.

۵. ترجمه: «پروردگارا، سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان، و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند». سورهٔ طه، آیات ۲۵ ـ ۲۸.

۶. ترجمه: «و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که در هم موج می‌زنند؛ و در صور [= شیپور] دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم». سورهٔ کهف، آیهٔ ۹۹.

۷. ترجمه: «گره فلانی پسر فلانی را نسبت زوجه‌اش فلانی دختر فلانی، بدین شکل باز کردم.» به جای «فلان بن فلانة» نام شوهر و مادرش و به جای «فلانة بنت فلانة» نام عروس و مادرش گفته شود. ضمناً توجّه داشته باشید که بسیاری از مواردی که مردم خیال می‌کنند در آنجا سحری واقع شده واقعیّت چنین نیست؛ عوامل دیگری در کار بوده است.

رَّحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾».[۱]

فرو بردن خشم

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی خشمگین شود، اگر ایستاده است بنشیند تا غضبش فروکش کند و چنانچه بر یکی از بستگانش غضب کرده، بدن او را لمس کند تا خشمش برطرف شود».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «به هنگام غضب این دعا را بخواند: «**اَللّٰهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبي وَ اغْفِرْ لي ذَنْبي وَ اَجِرْني مِنْ مُضِلّاتِ الْفِتَنِ، اَسْئَلُكَ رِضاكَ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ اَسْأَلُكَ جَنَّتَكَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ نارِكَ وَ اَسْأَلُكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْني عَلَى الْهُدىٰ وَ الثَّوابِ وَ اجْعَلْني راضِياً مَرْضِيّاً غَيْرَ ضالٍّ وَ لا مُضِلٍّ**».[۳]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «روزی نزد منصور دوانقی رفتم، او در نهایت خشم بود. به هنگام ورود این دعا را خواندم، خشم منصور از بین رفت: **يا عُدَّتي عِنْدَ شِدَّتي وَ يا غَوْثي عِنْدَ كُرْبَتي، اُحْرُسْني بِعَيْنِكَ الَّتي لا تَنامُ وَ اكْنِفْني بِرُكْنِكَ الَّذي لا يُرامُ**».[۴]

---

۱. ترجمه: «به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است. اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می‌کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکّل کردم؛ و او صاحب عرش بزرگ است». (سورهٔ توبه، آیات ۱۲۸ و ۱۲۹) عدّة الدّاعی، طبع جدید، ص ۳۳۹.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۵۰.

۳. ترجمه: «بار خدایا، خشم دلم را فرو نشان و گناهم را بیامرز و از فتنه‌ها (امتحانات) گمراه کننده پناهم ده، خشنودی تو را می‌خواهم و از خشم تو به تو پناه می‌برم و بهشت تو را می‌خواهم و از آتش دوزخ تو به تو پناه می‌برم و همهٔ خوبی‌ها را از تو می‌خواهم و از همهٔ بدی‌ها به تو پناه می‌برم. بار خدایا، مرا بر هدایت و ثواب ثابت‌قدم بدار، و راضی و خشنودم قرار ده و گمراه و گمراه کننده قرارم مده». بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۳۸.

۴. ترجمه: «ای پناه من به هنگام سختی، و ای فریادرس من به هنگام رنج و مصیبت، مرا با دیدهٔ لطفت که به خواب نمی‌رود حفظ کن و در پناه خود پناهم ده». مکارم الأخلاق، ص ۳۵۰.

دعا برای از بین بردن فراموشی و اندوه

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه شیطان چیزی را از خاطرات محو کرد و بخواهی آن را به یاد آوری، دست بر پیشانی بگذار و بگو: **اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ يا مُذَكِّرَ الْخَيْرِ وَ فاعِلَهُ وَ الْآمِرَ بِهِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُذَكِّرَني ما اَنْسانِيهِ الشَّيْطانُ**».[۱]

۲. در روایتی بسیار معتبر چنین آمده است: هر کس روزی یکصد مرتبه "**لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ**" بگوید، هفتاد نوع بلا از او دور می‌شود که ساده‌ترین آن غم و اندوه است».[۲]

۳. در احادیث فراوان آمده است که گفتن: "**لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ**" اندوه را برطرف می‌کند.[۳]

دعا برای چاره‌جویی فقر و پریشانی و بدهی و ضرر

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس فقر بر او روی آورد، ذکر "**لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِالله**" را بسیار بگوید، زیرا بی‌شک این جمله گنجی از گنج‌های بهشت است و در آن شفای هفتاد و دو درد است که کمترین آنها اندوه است».[۴]

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای چاره‌جویی فقر و پریشانی، بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید: **سُبْحانَ اللهِ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ، اَسْتَغْفِرُ**

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، ای به یادآورنده نیکی و انجام‌دهنده و امرکننده به آن، از تو می‌خواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و آنچه را شیطان از خاطرم برده به یادم آوری». مکارم الأخلاق، ص ۳۵۶.

۲. ثواب الأعمال، ص ۱۹۵.

۳. محاسن، ص ۴۳، ذیل حدیث ۵۶.

۴. امالی صدوق، ص ۵۵۶، ح ۱۳.

اللهَ وَ اَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ».[۱]

۳. از امام جوادعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «برای از بین بردن پریشانی، روزی صد مرتبه **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾** بخوان».[۲]

۴. در احادیثی معتبر، برای ادای قرض و بدهی، این دعا سفارش شده است: **«اَللّهُمَّ اَغْنِني بِحَلالِكَ عَنْ حَرامِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِواكَ»**.[۳]

۵. در حدیث است که شخصی به امام جوادعليه‌السلام نوشت: قرض بسیار دارم چه کنم؟ حضرت در پاسخ نوشت: «استغفار فراوان کن و زبانت را به قرائت سورهٔ **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾** مداومت ببخش».[۴]

۶. در احادیث معتبر می‌خوانیم که امام سجّادعليه‌السلام فرمود: «هرگاه این دعا را بخوانم اگر جنّ و انس جمع شوند که ضرری به من برسانند باکی ندارم. **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ مِنَ اللهِ وَ إِلَى اللهِ وَ فِي سَبيلِ اللهِ، اَللّهُمَّ اِلَيْكَ اَسْلَمْتُ نَفْسي وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ اَمْري وَ احْفَظْني بِحِفْظِ الْإيمانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفي وَ عَنْ يَمْيني وَ عَنْ شِمالي وَ مِنْ فَوْقي وَ مِنْ تَحْتي وَادْفَعْ عَنّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ»**.[۵]

---

۱. ترجمه: «منزّه است خداوند بزرگ و من به حمد و ستایش او مشغولم. از خداوند طلب غفران و مغفرت می‌کنم و فضل و کرمش را خواستارم». کافی، ج ۵، ص ۳۱۵، ح ۴۶.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۱۶، ح ۵۰.

۳. ترجمه: «بارخدایا، مرا با حلال خود ازحرام وبا بخشش خود از غیرخود بی‌نیازگردان». فقه‌الرّضا، ص۳۹۹.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۱۷، ح ۵۱؛ به نقل از امام محمّد باقرعليه‌السلام.

۵. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم) و از سوی خدا آمده‌ام و به سوی او باز می‌گردم و در راه خدا (گام برمی‌دارم). بار خدایا، خود را به تو سپردم و رو به سوی تو کردم و کارم را به تو واگذار نهادم. مرا با حفظ ایمان از پیش رو و از پشت سر و از سمت راست و چپ و از بالا و پایین حفظ کن و با توانایی و نیروی خود ضرر را از من بازدار و هیچ پناه و نیرویی مگر به قدرت خدای بلندمرتبه و بزرگ نیست». امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۱۲.

دعا برای رسیدن به حج

در حدیثی معتبر آمده است که: هر کس در یک نوبت هزار مرتبه «ما شاء الله» بگوید، در آن سال حج نصیب او می‌شود و اگر در آن سال به حج نرود آن‌قدر زنده بماند که توفیق حج نصیبش شود.[۱]

دعا برای دور کردن سگ و حیوانات درنده و جانوران

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که سگی برای تو پارس کرد و به‌سوی تو حمله کرد این آیهٔ شریفه را بخوان: ﴿**يَا مَعْشَرَ الجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ**﴾».[۲]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که از شرّ حیوانات درنده بر خود و گوسفندانش می‌ترسد، بر دور خود و آنها خطّی بکشد و بگوید: **اَللّٰهُمَّ رَبَّ دانيالٍ وَ الْجُبِّ وَ رَبِّ كُلِّ اَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ، اِحْفَظْني وَاحْفَظْ غَنَمي**».[۳]

۳. در حدیث است که امام باقر علیه السلام برای دور کردن ضرر جانوران این دعا را سفارش فرمود: «**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ** صلی الله علیه و آله، **اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ، اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ عَلىٰ ما يَشاءُ، مِنْ شَرِّ كُلِّ هامَّةٍ تَدُبُّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، اِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ**».[۴]

---

۱. محاسن، ص ۴۲، ح ۵۵.

۲. ترجمه: «ای گروه جنّ و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها بگذرید پس بگذرید، ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی (فوق‌العاده)». (سورهٔ الرّحمن، آیهٔ ۳۳) فقه الرّضا علیه السلام، ص ۴۰۰.

۳. ترجمه: «بار خدایا، ای پروردگار دانیال و چاه، و ای پادشاه هر شیر درنده، مرا و گوسفندانم را حفظ کن». خصال، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۷.

۴. ترجمه: «به نام خدای بخشندهٔ مهربان. به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم)، محمّد صلی الله علیه و آله رسول خداست. پناه می‌برم به عزّت خدا، پناه می‌برم به قدرت خدا بر هر چیزی که بخواهد از شرّ هر گزنده‌ای که در شب و روز می‌جنبد. همانا (امر) پروردگار من بر صراط مستقیم است». طبّ الأئمّة، ص ۱۱۹.

دعا برای دور کردن ضرر گزندگان

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که از عقرب می‌ترسد این آیات را بخواند: ﴿**سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ**﴾».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر زمان از عقرب بترسی، شب هنگام به ستارهٔ "سها" که نزدیک ستارهٔ دوم "بنات النعش" است نگاه کن و سه مرتبه بگو: **اَللّٰهُمَّ یا رَبَ اَسلِم صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ سَلِّمْنا مِنْ شَرِّ كُلِّ ذي شَرٍّ**».[۲] راوی گوید: هر زمان که این دعا را خواندم عقرب مرا نیش نزد.[۳]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «کسی که از مار و عقرب می‌ترسد در ابتدای شب این دعا را بخواند: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، اَخَذْتُ الْعَقارِبَ وَالْحَيّاتِ كُلَّها، بِاِذْنِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ، بِاَفْواهِها وَ اَذْنابِها وَ اَسْماعِها وَ اَبْصارِها و فواها عَنِّي وَ عَمَّنْ اَحْبَبْتُ اِلىٰ ضَحْوَةِ النَّهارِ**».[۴]

۴. در روایتی دیگر فرمود این دعا را بخواند: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَ مَنْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِهِ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْني في كَنَفِكَ وَ في جِوارِكَ وَاجْعَلْني في حِفْظِكَ وَاجْعَلْني في اَمْنِكَ**».[۵]

---

۱. ترجمه: «سلام بر نوح در میان جهانیان باد! ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم، چراکه او از بندگان باایمان ما بود». (سورهٔ صافّات، آیات ۷۹ـ ۸۱) خصال، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۷.

۲. ترجمه: «پروردگارا، ای پروردگار ستارهٔ اسلم (سها) بر محمّد و آل محمّد درود فرست و در فرج آل محمد تعجیل فرما و ما را از شرّ هر صاحب شرّی حفظ کن».

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۹۱ الباب العاشر، الفصل الثّانی.

۴. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم) و درود خدا بر محمّد و آل او. به اجازهٔ خدای متعال دهان و دم وگوش و دیده و نیروی عقرب‌ها و مارها را از خود و از کسانی که دوست دارم تا روشنی روز بازداشتم».

۵. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم). بر خدا توکّل کردم و هر کس بر خدا توکّل کند او ←

دعا برای دور کردن حشرات موذی

از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «اصحاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در برخی جنگ‌ها از آزار فراوان کَک[1] به آن حضرت شکایت کردند. حضرت فرمود: هنگام خواب این دعا را بخوانید: **اَيُّهَا الْاَسْوَدُ الْوَثّابُ الَّذي لا يُبالي غَلِقاً وَ لا باباً، عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِاُمِّ الْكِتابِ اَنْ لا تُؤْذِيَني وَ اَصْحابي اِلىٰ اَنْ يَذْهَبَ اللَّيْلُ وَ يَجيىءَ الصُّبْحُ بِما جاءَ**».[2]

دعای یافتن گمشده

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که مال یا حیوانش گمشده این دعا را بخواند: **اَللّهُمَّ اِنَّكَ اِلـهُ مَنْ فِي السَّماءِ وَ اِلـهُ مَنْ فـي الْاَرْضِ وَ عَدْلٌ فيهِما وَ اَنْتَ الْهادِي مِنَ الضَّلالَةِ وَ تَرُدُّ الضّالَّةَ، رُدَّ عَلَيَّ ضالَّتي فَاِنَّها مِـنْ رِزْقِكَ وَ عَطِيَّتِكَ، اَللّهُمَّ لا تَفْتِنْ بِها مُؤمِناً وَ لا تُغْنِ بِها كافِراً. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ عَلىٰ اَهْلِ بَيْتِهِ**».[3]

۲. امام رضا علیه‌السلام برای یافتن گمشده خواندن این دعا را سفارش فرمود: **﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا**

← برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را به سرانجام می‌رساند. خدایا، مرا در پناه و جوار خویش و حفظ و امان خود قرار ده». مکارم الأخلاق، ص ۴۱۲.

۱. «کَک» حشره‌ای است به اندازهٔ شپش، بال ندارد و چون پاهای او بلند است به آسانی می‌جهد. خرطومی دارد که با آن خون انسان را می‌مکد (فرهنگ عمید).

۲. ترجمه: «ای حشرهٔ سیاه حمله کننده که از هیچ در و دربسته‌ای باک نداری، بر تو سورهٔ حمد خواندم و دمیدم که تا صبح به من و همراهانم آزار نرسانی». مکارم الأخلاق، ص ۴۱۳.

۳. ترجمه: «بار خدایا، تو خدای موجودات آسمان‌ها و زمین و عدالت‌گستر در میان آنانی و تو هدایت‌کننده از گمراهی هستی و گمشده را بازمی‌گردانی، گمشدهٔ مرا به من بازگردان که این کار از روزی و هدیهٔ تو است. بار خدایا، با آن مؤمنی را آزمایش مکن و کافری را بی‌نیاز مگردان. بار خدایا، بر محمّد بنده و رسول تو و بر خاندانش درود فرست». محاسن، ص ۳۶۳، ح ۱۰۰.

يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»[1] **اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَهْدِي مِنَ الضَّلالَةِ وَ تُنْجي مِنَ الْعَمىٰ وَ تَرُدُّ الضّالَّةَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لي وَ رُدَّ ضالَّتي وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ».**[2]

۳. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «برای یافتن ردّ گمشده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ یس بخواند و پس از نماز دست به سوی آسمان بلند کند و بگوید: **اَللّٰهُمَّ رادَّ الضّالَّةِ وَ الْهادي مِنَ الضَّلالَةِ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ احْفَظْ ضالَّتي وَ ارْدُدْها اِلَيَّ سالِمَةً، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ، فَاِنَّها مِنْ فَضْلِكَ وَ عَطائِكَ، يا عِبادَ اللهِ فِي الْاَرْضِ وَ يا سَيَّارَةَ اللهِ فِي الْاَرْضِ، رُدُّوا عَلَيَّ ضالَّتي فَاِنَّها مِنْ فَضْلِ اللهِ وَ عَطائِهِ».**[3]

حکم تعویذ همراه جنب و حائض

در حدیث است که عبدالرّحمان بن ابی عبدالله از امام صادق علیه‌السلام پرسید: شخصی تعویذی همراه خود دارد سپس جنب می‌شود چه حکمی دارد؟ فرمود: «اشکال ندارد، امّا اگر زن حائض شود باید تعویذ را در میان پوستی نگهداری

---

۱. ترجمه: «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. و جز او کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است». سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۹.

۲. ترجمه: «بار خدایا، تو (گمراهان را) از گمراهی هدایت می‌کنی و از نابینایی نجات می‌دهی و گمشده را بازمی‌گردانی، بر محمّد و آلش درود فرست و مرا بیامرز و گمشده‌ام را بازگردان و بر محمّد و خاندانش درود فرست». مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶.

۳. ترجمه: «بار خدایا، ای بازگردانندهٔ گمشده و ای هدایت‌کنندهٔ از گمراهی، بر محمّد و خاندان محمّد درود بفرست و گمشده‌ام را حفظ کن و به من سالم بازگردان ای مهربان‌ترین مهربانان، زیرا این کار از فضل و بخشش تو است. ای بندگان خدا در زمین و ای سیرکنندگان خدا در زمین، گمشده‌ام را به من بازگردانید، زیرا آن از فضل خدا و بخشش اوست». مکارم الأخلاق، ص ۳۹۸.

کند».[۱] (چون در حائض آلودگی ظاهری استمرار دارد، برای جلوگیری از سرایت آن به تعویذ، چنین دستوری داده شده است).

تعویذهای نامناسب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انسان هر چه از دعا و قرآن و تعویذ می‌خواهد برای چشم زخم و بیماری‌ها... بخواند، هنگامی که بداند چه می‌گوید (و دعاها محتوای صحیحی داشته باشد) و داخل نشود در تعویذها و دعای او چیزی که مفهوم آن را نمی‌فهمد».[۲]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «بسیاری از تعویذها و افسون‌ها کفر است».[۳] (مضمون‌های کفرآلود دارد).

۱۲ فواید تربت امام حسین علیه السلام و خواصّ برخی داروها

تربت امام حسین علیه السلام

محدودهٔ تربت ودعای هنگام برداشتن آن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تربت شفا را تا یک فرسخ و یک‌سوم فرسخ از اطراف قبر می‌توان برداشت».[۴]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «تربت شفا را تا فاصلهٔ هفتاد ذرع (حدود سی و پنج متر) از قبر می‌توان برداشت»[۵] (اختلاف روایات ممکن است اشاره به تفاوت تربت‌ها از نظر اهمیّت باشد).

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۵، ح ۹.
۲. طبّ الأئمّة، ص ۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۴، ح ۱.
۳. طبّ الائمّة، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۵، ح ۳ و ۴.
۴. کامل الزیارات، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۵.
۵. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۲.

۳. در حدیثی ابوحمزهٔ ثمالی آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام برداشتن تربت از قبر، سوره‌های حمد و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و یٰسٓ و آیة الکرسی را بخوان و بگو: **اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ حَبيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ اَمينِكَ وَ بِحَقِّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنَ اَبى طالِبٍ عَبْدِكَ وَ اَخي رَسُولِكَ وَ بِحَقِّ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ بِحَقِّ الْاَئِمَّةِ الرّاشِدينَ وَ بِحَقِّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِها وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذي هُوَ فيها وَ بِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذي تَضَمَّنَتْ وَ بِحَقِّ السِّبْطِ الَّذى ضَمِنَتْ وَ بِحَقِّ جَميعِ مَلائِكَتِكَ وَ اَنْبِيائِكَ وَ رُسُلِكَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ هٰذَا الطِّينَ شِفاءً لي وَ لِمَنْ يَسْتَشْفي بِهِ، مِنْ كُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ وَ مَرَضٍ وَ اَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ، اِجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ وَ آفَةٍ وَ عاهَةٍ وَ جَميعِ الْاَوْجاعِ كُلِّها، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ**، سپس بگو: **اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَكَةِ الْمَيْمُونَةِ وَ الْمَلَكِ الَّذي هَبَطَ بِها وَ الْوَصِيِّ الَّذي هُوَ فيها، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّم وَ انْفَعْني بِها، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ**».[1]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، به حقّ محمّد صلی الله علیه و آله بنده و دوست و پیامبر و رسول و امین‌ات و به حقّ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بندهٔ تو و برادر رسول تو و به حقّ فاطمه علیها السلام دختر پیامبر و همسر ولیّ‌ات و به حقّ حسن و حسین و به حقّ امامان هدایتگر و به حقّ این تربت و به حقّ فرشته‌ای که نگهبان آن است و به حقّ وصیّی که در آن مدفون است و به حقّ بدنی که در خود جای داده است و به حقّ سبطی که پذیرفته است و به حقّ تمام فرشتگان و پیامبران و رسولانت، بر محمّد و خاندانش درود فرست و این خاک را برای من و برای هر کسی که از آن شفا می‌طلبد شفای از هر درد و بیماری و امن از هر ترس روزی گردان و شفای از هر درد و بیماری و آفت و تمام دردها قرار ده که تو توانا بر همه چیز هستی». سپس بگو: «بار خدایا، ای پروردگار، این خاک مبارک و فرشته‌ای که بر آن فرود آمده و وصیّی که در آن مدفون شده است، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و مرا به آن ثمر بخش، زیرا تو بر هر چیزی توانا هستی». کامل الزیارات، ص ۲۸۳ و ۲۸۴، ح ۱۲.

فواید وخواصّ تربت

تربت، شفای هر درد

۱. در بسیاری از روایات معتبر آمده است که خاک قبر حسین علیه السلام شفای هر درد و آن دوای بزر است.[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تربت آن حضرت شفای هر درد و امان از هر ترسی است».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس به دردی دچار شود و با تربت آن حضرت خود را درمان کند بی‌شک شفا می‌یابد، مگر آنکه آن بیماری مر باشد».[۳]

۴. در روایتی دیگر فرمود: «خاک قبر امام حسین علیه السلام شفای دردهاست، هر چند یک‌سوم فرسخ دورتر از قبر بردارند».[۴]

۵. در حدیث است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: زنی مقداری نخ به من داده که به خدمتکاران کعبهٔ معظّمه بدهم تا پیراهن کعبه را با آن بدوزند. حضرت فرمود: «با آن مقداری عسل و زعفران بخر، سپس خاک قبر امام حسین علیه السلام را بگیر و با آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز و به شیعیان ما بده تا بیماران خود را با آن مداوا کنند».[۵]

۶. در روایتی دیگر فرمود: «هیچ چیز در شفا بخشیدن مانند تربت نیست، مگر دعا».[۶]

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۳، ح ۱۸.
۲. کامل الزیارات، ص ۲۷۸، ح ۴؛ طبّ الأئمّه، ص ۵۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۰، ح ۴۵.
۳. کامل الزیارات، ص ۲۷۵، ح ۶.
۴. همان، ح ۴.
۵. کامل الزیارات، ص ۲۷۴، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۶۵.
۶. کامل الزیارات، ص ۲۸۱، ح ۵.

تربت و ایمنی از بلا و تلف و ترس

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کام فرزندان خود را با تربت امام حسین علیه السلام بردارید که از بلاها امان می‌دهد».[۱]

۲. در حدیث است که امام صادق علیه السلام هیچ کالایی به جایی نمی‌فرستاد مگر اینکه مقداری از تربت امام حسین علیه السلام در میان آن می‌نهاد تا به برکت آن محفوظ بماند.[۲]

۳. در حدیث است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بیماری‌های فراوان دارم و هر دارویی مصرف کردم فایده نداشت. حضرت فرمود: «چرا تربت امام حسین علیه السلام را نمی‌خوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیمی است؟ هنگامی که تربت را برمی‌داری بگو: **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُكَ بِحَقِّ هٰذِهِ الطّینَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذي اَخَذَها وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذي قَبَضَها وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذي حَلَّ فیها، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ اجْعَلْ لي فیها شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ اَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ**».[۳]

آن شخص پرسید: شفای هر درد را فهمیدم، امّا چگونه امان از هر خوفی است؟ حضرت فرمود: «هرگاه از ظالم یا بلایی پروا داشته باشی، هنگام خروج از خانه تربت آن حضرت را همراه داشته باش و هنگام برداشتن تربت بگو: **اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ طینَةُ قَبْرِ الْحُسَیْنِ وَلِیِّكِ وَابْنِ وَلِیِّكَ اِتَّخَذْتُها حِرْزاً لِما اَخافُ وَ ما لا اَخافُ**».[۴]

---

۱. کامل الزیارات، ص ۲۷۸، ح ۲؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۳۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۴، ح ۲۴.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۷۸، ح ۱.

۳. ترجمه: «بار خدایا، به حقّ این خاک و به حقّ فرشته‌ای که آن را برگرفته و به حقّ پیامبری که آن را قبض کرده و به حقّ وصیّی که در آن آرمیده است از تو می‌خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و در آن برای من شفای از هر درد و امان از هر ترسی قرار دهی». کامل الزیارات، ص ۲۸۲ و ۲۸۳، ح ۱۱.

۴. ترجمه: «بار خدایا، این خاک قبر حسین علیه السلام ولیّ تو و فرزند ولیّ تو است، آن را گرفته‌ام تا حرزی باشد برای آنچه می‌ترسم و آنچه نمی‌ترسم».

مقدار خوردن تربت

مشهور میان علما آن است که می‌توان بـه مـقدار یک نـخود از تـربت امـام حسین علیه‌السلام (به قصد شفا خورد، ولی از بعضی احادیث استفاده می‌شود کـه بـه مقدار یک عدس باشد؛ بنابراین، بهتر است بیش از یک عدس نباشد (و بهتر آن است که مقدار یک عدس را در کمی آب حل کنند و سپس آن را بنوشند).

تسبیح تربت

۱. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «مؤمن باید همیشه پنج چیز همراه داشته باشد: مسواک، شانه، جانماز، انگشتر عقیق، تسبیحی از تربت کـه (لااقل) سی و چهاردانه داشته باشد».[۱]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس تسبیح تربت آن حضرت را بگرداند، برای هر استغفاری هفتاد استغفار و اگر تسبیح را در دست نگاه دارد و چیزی نگوید در مقابل هر دانهٔ تسبیح هفت استغفار برای او نوشته می‌شود».[۲]

شرط اثربخشی تربت

۱. در حدیث است که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه‌السلام پرسید: برخی مردم از تربت امام حسین علیه‌السلام استفاده می‌کنند و نتیجه می‌گیرند و بـرخـی دیگـر نـتیجه نمی‌گیرند، علّت آن چیست؟ حضرت فرمود: «والله هر کس معتقد باشد که تربت سودمند است نتیجه می‌گیرد».[۳]

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶، ح ۷۶.
۲. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶، ح ۷۷.
۳. کامل الزیارات، ص ۲۷۴، ح ۱.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «قرار دادن تربت در جای نامناسب و کم اعتقاد بودن به آن از برکتش می‌کاهد. امّا کسی که یقین دارد تربت شفاست، هر وقت با آن معالجه کند بی‌شک نیاز به داروی دیگر نخواهد داشت».[۱]

اموری که از آثار تربت می‌کاهد

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه شیاطین و اجنّهٔ کافر تربت را برداشته، بر خود بمالند اثر آن کم می‌شود. هنگامی که تربت امام حسین علیه السلام بر هر یک از آنان می‌گذرد آن را می‌بویند، بر فرزندان آدم حسادت می‌ورزند و به همین علّت خود را بر آن می‌مالند تا از بوی خوش و آثار آن بکاهند. هر تربتی که از حایر بیرون می‌آورند، تعداد فراوانی از شیاطین که از بیم ملائکه نمی‌توانند وارد حایر شوند در بیرون آماده هستند تا خود را بر تربت‌هایی که خارج می‌شود بمالند و اگر تربت از تماس با بدن شیاطین سالم بماند، هر بیماری که آن را بخورد بلافاصله شفا پیدا می‌کند؛ بنابراین، هنگامی که تربت را برمی‌داری آن را ببند و پنهان کن و نام خدا را بسیار بر آن بخوان».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «شنیده‌ام که برخی مردم تربت را برداشته و آن را سبک می‌شمارند، به گونه‌ای که حتّی آن را در میان توبره چهارپایان یا در میان ظرف غذا می‌اندازند؛ از چنین تربتی چگونه شفا می‌خواهند؟ بی‌شک هر که نسبت به اموری که به صلاح اوست یقین ندارد، اعمال خود را فاسد می‌گردانَد».[۳]

آداب استفاده از تربت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگام خوردن تربت،

---

۱. کامل الزیارات، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۵.
۲. کامل الزیارات، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۵.
۳. همان.

نخست آن را ببوس و بر هر دو دیده بگذار و بیش از یک نخود (یا عدس) نخور که هر کس بیش از آن بخورد گویا گوشت و خون ما را خورده است و هنگامی که آن را از قبر برمی‌داری بگو: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذي قَبَضَها وَ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذي خَزَنَها وَ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذي حَلَّ فيها، اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَهُ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ اَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حِفظاً مِنْ كُلِّ سُوْءٍ**، سپس تربت را در پارچه‌ای ببند و سورهٔ ﴿**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ**﴾ را بر آن بخوان».[1]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس تربت را به قصد شفا نخورد گویا گوشت ما را خورده است و هنگامی که به قصد شفا می‌خورد بگوید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، اَللّهُمَّ رَبَّ هـٰذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَكَةِ الطّاهِرَةِ وَ رَبَّ النُّورِ الَّذي اُنْزِلَ فيهِ وَ رَبَّ الْجَسَدِ الَّذي سَكَنَ فِيهِ وَ رَبَّ الْمَلائِكَةِ الْمُوَكَّلينَ بِهِ، اِجْعَلْهُ شِفاءً مِنْ داءِ كَذا وَ كَذا**[2] و آن بیماری را ذکر کند، سپس تربت را بخورد و یک جرعه آب روی آن بنوشد و بگوید: **اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَ عِلْماً نافِعاً وَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ**[3] با این کار، درد و بیماری و غم و اندوهش برطرف می‌شود».[4]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «به هنگام خوردن تربت، این دعا را بخواند: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَ عِلْماً نافِعاً وَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ. اَللّهُمَّ رَبَّ التُّرْبَةِ الْمُبارَكَةِ وَ رَبَّ الْوَصِيِّ الَّذي وارَثَهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ هـٰذَا الطِّينَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ اَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ**».[5]

---

۱. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۵، ح ۷۳؛ دعوات راوندی، ص ۱۸۶، ح ۵۱۵. ترجمهٔ آن گذشت.

۲. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم). پروردگارا، ای خداوند این تربت مبارک و پاک و ای پرودگار نوری که در این تربت نازل شده است و ای پروردگار جسدی که در آن سکونت یافته، و ای پروردگار فرشتگان موکّل تربت، این تربت را شفای فلان بیماریم قرار ده».

۳. ترجمه: «پروردگارا، این تربت را مایهٔ روزی فراوان و علم نافع و شفای از هر درد و بیماریم قرار ده».

۴. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۳؛ دعوات راوندی، ص ۱۸۷، ح ۵۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۴، ح ۷۱.

۵. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۴، ح ۷۰؛ دعوات راوندی، ص ۱۸۷، ح ۵۱۶. ترجمهٔ شبیه آن گذشت.

خرید وفروش تربت

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خاک قبر امام حسین علیه السلام را خرید و فروش کند، گویا گوشت امام حسین علیه السلام را خرید و فروش کرده است».[۱] (سزاوار است فروشندگان نیّت هدیه کنند و خریداران نیز پول را به نیّت هدیه بدهند).

تربت گذاشتن در کفن

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که میّت را دفن کردند، در برابر صورتش مُهری از خاک قبر امام حسین علیه السلام بگذارند».[۲]

خواصّ برخی خوراکی‌ها و گیاهان

عنّاب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فضیلت عنّاب بر سایر خوراکی‌ها، همچون فضیلت ما بر سایر مردم است».[۳]

۲. از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عنّاب تب را از بین می‌برد».[۴]

۳. در حدیث است که ابن ابی الخضیب می‌گوید دیدگانم سفید شده بود و هیچ نمی‌دیدم. شبی حضرت علی علیه السلام را در خواب دیدم (و مشکلم را به حضرت عرض کردم) فرمود: «عناب را بکوب و در چشم‌ات بکش». هنگامی که از خواب بیدار شدم عنّاب را به آرامی کوبیدم و در دیدگانم کشیدم و بینا شدم.[۵]

---

۱. کامل الزیارات، ص ۲۸۶، ح ۵.
۲. مصباح المتهجّد، ص ۷۳۵.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.
۴. همان، ص ۱۷۵.
۵. همان، ص ۱۷۶.

سیاهدانه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شفای همهٔ دردها، جز مر ، در سیاهدانه است».[۱]

۲. در حدیث است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی استفاده از سیاهدانه را پرسیدند. حضرت فرمود: «بیست و یک دانه آن را در پارچه‌ای قرار داده، یک شب آن را در آب خیس می‌کنی و صبح هنگام دو قطره در بینی راست و دو قطره در بینی چپ می‌چکانی، روز دوم نیز به همین ترتیب عمل می‌کنی، در روز سوم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره می‌چکانی و هر شب دانه‌ها را تازه می‌کنی».[۲]

۳. در حدیث است که شخصی از تکرّر ادرار که موجب آزار و اذیّت وی شده بود به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «در آخر شب، سیاهدانه بخور. من آن را برای مداوای تب، سردرد، چشم درد، درد شکم و همهٔ دردها می‌خورم و خداوند مرا شفا می‌دهد».[۳]

اسفند

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بر هر یک از بر و دانه و بوتهٔ اسفند تا زمانی که بپوسد، فرشته‌ای نگهبان است. ریشه و شاخهٔ اسفند اندوه و سِحر را برطرف می‌کند و در دانه‌اش شفای هفتاد و دو درد است؛ بنابراین، خود را با اسفند و کُندر معالجه کنید».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خانه‌ای که اسفند در آن

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۶۸.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵.
۳. همان، ص ۱۸۶.
۴. همان.

باشد، شیطان تا هفتاد منزل از آن دوری می‌کند. اسفند شفای هفتاد بیماری است که آسان‌ترین آن خوره است».[۱]

۳. در حدیث است که پیامبری از پیامبران الهی از ترسو بودن امّت خود به خدا شکایت کرد. وحی آمد که به امّتت دستور بده اسفند بخورند که باعث شجاعت (آنها) می‌شود.[۲]

انجیر

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انجیر بخورید که برای از بین بردن قولنج مفید است».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «انجیر بوی بد دهان را برطرف و استخوان را محکم و دردها را زایل می‌کند و باعث رویش مو در بدن می‌شود».[۴]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خوردن انجیر تازه و خشک، بواسیر را قطع و نِقرس[۵] را درمان می‌کند».[۶]

کُندر و هلیلهٔ زرد

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کندر برگزیدهٔ پیامبران است و هیچ دردی زودتر از درد آن به آسمان بالا نمی‌رود (و برطرف نمی‌شود) و دورکنندهٔ شیاطین و برطرف‌کنندهٔ بلاهاست».[۷]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۶.
۲. همان.
۳. طبّ الأئمة، ص ۱۳۷.
۴. کافی، ج ۶، ص ۳۵۸، باب التین، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳.
۵. «نقرس» ورم همراه با درد است که در مفاصل پا و بند انگشتان، به خصوص شصت پا بروز می‌کند.
۶. مکارم الأخلاق، ص ۱۷۴.
۷. همان، ص ۱۸۷.

۲. از امام حسین علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «اگر مردم بدانند هلیلهٔ زرد چه منافع و خواصّی دارد، بی‌گمان هم‌وزن آن طلا خواهند داد».[۱]

خرفه وکرفس

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «بر خرفه بر عقل می‌افزاید و هیچ گیاهی شریف‌تر و سودمندتر از آن نیست».[۲]

۲. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «کرفس بخورید که غذای حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون بوده است».[۳]

بادروج وکاهو وسداب

۱. از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «بادروج[۴] از ما و تره‌تیزک از بنی‌امیّه است».[۵]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «از کاهو استفاده کنید، که کاهو خون را تصفیه می‌کند».[۶]

۳. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هر کس سداب[۷] بخورد و شب هنگام بخوابد، در آن شب از دردهای داخلی و بیرونی و ذات‌الجنب در امان است».[۸]

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۸۶.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۰.
۳. کافی، ج ۶، ص ۳۶۶، باب الکرفس، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۰.
۴. «بادْروج»، ریحان کوهی، گیاهی است دارای برگ‌های ریز وگل‌های سرخ رنگ. به معنای گل بستان افروز هم گفته‌اند. بادرویه و بورنگ و بوینگ نیز گفته شده (فرهنگ عمید).
۵. کافی، ج ۶، ص ۳۶۸، ح ۳، از امام صادق علیه‌السلام.
۶. کافی، ج ۶، ص ۳۶۷، باب الخس، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۸۳.
۷. معنای «سداب» در پاورقی صفحهٔ ۴۴۰ گذشت.
۸. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۱.

اسفرزه و سنا وکاسنی

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس تب کند و در شب اوّل معادل دو یا سه درهم (حدود نیم مثقال) اسفرزه بخورد، از سرسام و ذات‌الجنب در آن بیماری حفظ می‌شود».[۱]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود «بیماری‌های خود را با سنا درمان کنید[۲] که اگر چیزی مر را درمان کند آن چیز سنا است».[۳]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: چهار چیز است که طبیعت‌ها را به اعتدال می‌آورد: انار سورانی[۴]، خارک پخته شده بنفشه وکاسنی».[۵]

نمک و سرکه واُشنان[۶]

۱. در چندین روایت آمده است که مالیدن نمک، زهر عقرب و دیگر گزندگان را از بین می‌برد.[۷]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۸.

۲. «سَنا» گیاهی است دارای برگ‌های باریک شبیه برگ حنا، گل‌هایش کبودرنگ و دانه‌های آن ریز و در غلافی شبیه غلاف باقلا جا دارد و بیشتر در حجاز می‌روید و بهترین آن، سنای مکّی است. برگ آن در طب مانند مسهل استعمال می‌شود (فرهنگ عمید).

۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۸.

۴. «سورانی» منسوب به سوری (بر وزن طوبی) محلّی در عراق است. شاهد بر این مطلب روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «اگر من در عراق بودم هر روز یک دانه انار سورانی می‌خوردم و یک بار در آب فرات آب تنی می‌کردم». (خصال مترجم، ترجمهٔ سیّد احمد فهری زنجانی، چاپ انتشارات علمیّهٔ اسلامیه، ص ۲۷۵).

۵. خصال، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۱، ح ۱.

۶. «اُشنان» گیاهی است دارای شاخه‌های باریک و ساقهٔ ستبر که در شوره‌زارها می‌روید. طعم آن شور است و چهارپایان آن را می‌خورند. ریشهٔ آن را پس از خشک کردن، نرم می‌کوبند و در شستن لباس به کار می‌برند (فرهنگ عمید).

۷. کافی، ج ۶، ص ۳۲۷، ح ۹ و ۱۰.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سرکهٔ شراب، بُن دندان را محکم می‌کند و کرم‌های شکم را می‌کُشد و عقل را تقویت می‌کند».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «خوردن اُشنان، زانوها را سست و آب پشت را فاسد و دهان را بدبو می‌کند».[۲]

زنیان[۳] وگردو و آبشم

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زنیان وگردو را با هم بخورید که بواسیر را می‌سوزاند و بادها را بیرون می‌کند و معده را محکم می‌سازد وکلیه‌ها را گرم می‌کند».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «آبشم و نمک با هم، بادها را بیرون، دهان را خوشبو، معده را نرم، لقوه[۵] را درمان، قوّت جماع را بسیار می‌کند، سُدّه[۶] را می‌گشاید، بلغم را می‌سوزاند و موجب ادرار می‌شود».[۷]

زنیان و آبشم و سیاهدانه

در روایتی می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله زنیان، سیاهدانه و آبشم را

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۹.

۲. همان، ص ۳۷۸، ح ۱ و ۲.

۳. زنیان (نانخواه) تخمی است زردرنگ و خوشبو، طعم آن اندکی تند و تلخ، گاه آن را روی نان می‌زنند. جوانی و زنیان و زینان و زینیان و ساسم هم گفته شده (فرهنگ عمید، شرح واژهٔ نانخواه).

۴. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱.

۵. «لقوه» نوعی بیماری است که در چهرهٔ انسان پیدا می‌شود و لب و دهان یا فک به طرفی کج می‌گردد (فرهنگ عمید).

۶. «سُدّه» در اصطلاح طب، چیزی که در روده گیر کند و مانع خروج مدفوع شود (فرهنگ عمید).

۷. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱.

سفوف کرده و بعد از لبنیّات و غذاهایی که بیم ضرر داشت می‌خورد و گاه با نمک ساییده مخلوط می‌کرد و پیش از غذا می‌خورد و می‌فرمود: «هنگامی که صبحگاهان این دارو را می‌خورم از خوردن هیچ چیز باکی ندارم. این دارو معده را تقویت می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و از لغوه امان می‌دهد».[۱]

عسل

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند با عسل برکت را فرستاد و شفای همهٔ دردها در عسل است و در آن هفتاد برکت است».[۲]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۸۷.
۲. همان، ص ۱۶۶.

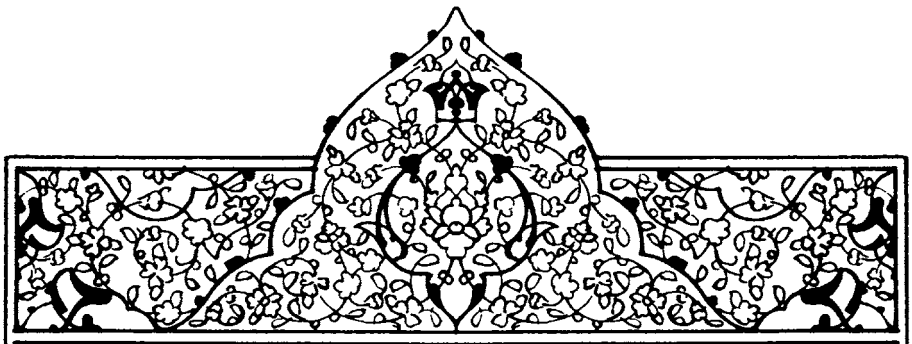

فصل دهم:

آداب معاشرت با مردم وحقوق آنان

۱. حقوق خویشاوندان و خادمان
۲. حقوق همسایگان ویتیمان وعشیره وقبیله
۳. اُخوّت و صداقت
۴. حقوق مؤمنین بر یکدیگر وحُسن معاشرت با مردم
۵. برآوردن حاجت مؤمن، چگونگی رفتار با مردم و شاد کردن دیگران
۶. دیدار مؤمن وعیادت از بیماران
۷. اطعام کردن و سیراب کردن، پوشانیدن ودیگر کمک‌ها به مؤمنان
۸. حقوق‌فقرا،ضعفا، مظلومان، پیران، دوستان وآداب معاشرت با آنان
۹. رعایت حقوق مؤمنین در غیابشان
۱۰. آداب رفتار با ظالمان
۱۱. آداب معاشرت با کافران ومخالفان
۱۲. حقوق مردگان بر زندگان

۱ حقوق خویشاوندان و خادمان

اهمّیّت صلهٔ رحم و فواید آن در دنیا

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هیچ عملی ثوابش زودتر از صلهٔ رحم به صاحب آن نمی‌رسد».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «صلهٔ رحم و معاشرت نیکو با همسایگان، خانه‌ها را آباد و عمر انسان‌ها را زیاد می‌کند».[۲]

۳. در احادیث فراوانی آمده است که: نیکی به خویشاوندان باعث قبولی اعمال و زیاد شدن اموال و دور شدن بلاها و طولانی شدن عمر و آسان شدن حساب روز قیامت می‌شود.[۳]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چیزی مانند صلهٔ رحم بر عمر نمی‌افزاید، به گونه‌ای که گاه از عمر کسی سه سال بیشتر نمانده که به سبب صلهٔ رحم، سی و سه ساله می‌شود و گاه از عمر کسی سی و سه سال مانده که به سبب قطع صلهٔ رحم، سه ساله می‌شود».[۴]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۵.
۲. همان، ح ۱۴.
۳. همان، ص ۱۵۰، ح ۴.
۴. همان، ص ۱۵۲، ح ۱۷.

۵. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من برای کسی که صلهٔ رحم کند چند چیز را ضمانت می‌کنم: خداوند او را دوست می‌دارد، روزی‌اش بسیار می‌شود، عمرش طولانی می‌شود، وارد بهشت می‌گردد».[۱]

۶. از حضرت علی‌علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه خویشاوندان به یکدیگر بدی کنند، مالشان به دست بدکاران می‌افتد».[۲]

۷. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «سه چیز است که هر کس مرتکب آن شود پیش از مردن سزای آن را می‌بیند: ظلم و قطع رحم و دروغ. و بسیار اتّفاق می‌افتد که مال و فرزندان جماعتی بدکردار به سبب صلهٔ رحم بسیار می‌شود. و قسم دروغ و قطع صلهٔ رحم، خانه‌ها را از اهلش خالی و نسل را نابود می‌کند».[۳]

فواید صلهٔ رحم برای آخرت

۱. در چندین حدیث معتبر آمده است که: «پیوند خویشاوندی در روز قیامت به عرش الهی چنگ می‌زند و می‌گوید: پروردگارا، هر که مرا در دنیا صله کرده، تو امروز او را به رحمتت متّصل فرما و هر که مرا در دنیا قطع کرده، تو امروز او را از رحمت خود قطع کن».[۴]

۲. از حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «دو سمت پل صراط، امانت و صلهٔ رحم است. کسی که در امانت مردم خیانت نکرده و با خویشاوندانش نیکی کرده، به‌آسانی از صراط عبور می‌کند و زود وارد بهشت

---

۱. عیون اخبار الرّضاعلیه‌السلام، ج ۲، ص ۳۷، ح ۹۳.
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۸.
۳. کافی، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۴؛ خصال، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۹۹.
۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۷، ۸ و ۱۰.

می‌شود. وکسی که در امانت خیانت و قطع رحم کرده، اعمال دیگر سودی به حالش ندارد و صراط او را در آتش می‌افکنَد».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس با پای خود به خانهٔ خویشان برای دیدار با آنها برود، یا به آنها کمک مالی کند، خداوند متعال ثواب صد شهید به او کرامت می‌کند. و معادل هر قدمی که برمی‌دارد چهل هزار حسنه در نامهٔ اعمالش می‌نویسد و چهل هزار گناه از گناهانش محو می‌کند و چهل هزار درجه در بهشت بر درجاتش می‌افزاید. و چونان کسی است که صد سال خدا را با اخلاص عبادت کرده است».[۲]

۴. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس حقّ خویشاوندانش را مراعات کند، خداوند متعال در بهشت هزار درجه به وی کرامت کند که از هر درجه تا درجهٔ دیگر صد سال راه باشد. یک پلّه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرّد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزهایی که خداوند در بهشت خلق کرده است».[۳]

۵. نیز در حدیثی فرمود: «بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می‌رسد، ولی عاقّ پدر و مادر و قطع‌کنندهٔ پیوند خویشاوندی و پیرمرد زناکار آن را استشمام نمی‌کنند».[۴]

۶. در سخنی دیگر فرمود: «سه کس وارد بهشت نمی‌شود: شرابخوار، جادوگر، کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کند».[۵]

---

۱. عدّة الدّاعی، ص ۸۱.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹.
۳. تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۳۳۳، ح ۲۰۲.
۴. کافی، ج ۷، ص ۲۶۱، ح ۵.
۵. خصال، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۲۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۱، ح ۶.

حقّ صلهٔ رحم

۱. در روایتی معتبر آمده است که شخصی از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: بستگانی دارم که شیعه نیستند، آیا حقّی بر من دارند؟ فرمود: «آری. حقّ رحم را هیچ چیز قطع نمی‌کند؛ اگر شیعه باشند دو حق دارند: یکی رحم و دیگری حقّ اسلام». و فرمود: «صلهٔ رحم و نیکی با برادران مؤمن، حساب قیامت را آسان می‌کند و انسان را از گناه حفظ می‌کند؛ پس صلهٔ رحم و نیکی با برادران خود را ترک نکنید، اگرچه به سلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد».[۱]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «در شب معراج دیدم که شخصی از یکی از خویشاوندان خود شکایت می‌کند. به اذن پروردگار از او پرسیدم: در چند پشت نسبت تو و او به هم می‌رسد؟ گفت: در چهل پشت».[۲]

رعایت حقوق خادمان

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس دارای چهار صفت باشد خداوند او را در اعلیٰ علّیّین، در برترین غرفه‌های شرف، سکنی می‌دهد: یتیمی را پناه دهد و از او مراقبت کند و برایش همچون پدری مهربان باشد، بر ضعیفان ترحّم و به آنها کمک کند، مال خود را صرف نیازهای پدر و مادرش کند و با آنها مدارا کند و به والدین خود نیکی کند و آنها را آزرده خاطر نسازد، با خدمتکار خود خشن رفتار نکند و در خدماتش او را یاری دهد و وادار بر کارهایی نکند که برایش سخت و دشوار است».[۳]

۲. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که به اصحابش فرمود: «دوست

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۳۱.
۲. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۵.
۳. امالی مفید، ص ۱۶۷.

دارید بدترین مردم را به شما معرّفی کنم؟» گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: «کسی که تنها سفر رود و عطای خود را از مردم منع کند و خادم خود را کتک بزند».[۱]

۲ حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله

رعایت حقوق همسایگان

اهمّیّت حقّ همسایه

۱. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «جبرئیل پیوسته مرا به رعایت حقّ همسایه سفارش می‌کرد به حدّی که گمان کردم برای همسایه ارث قرار خواهد داد».[۲]

۲. در روایتی معتبر آمده است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا حقّی به غیر از زکات در اموال هست؟ فرمود: «آری، نیکی و احسان به خویشاوندانی که به تو بدی کرده‌اند و احسان به همسایهٔ مسلمان؛ بی‌شک کسی که شب سیر بخوابد و همسایهٔ مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است».[۳]

حقوق همسایه وحدود همسایگی

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از جمله حقوق مالی، حقّ ماعون است[۴] که خداوند در مورد آن تهدید به جهنّم کرده و آن وامی است که به

---

۱. محاسن، ص ۳۵۶، ح ۶۰؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۸۰۸.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۹.

۳. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. «ماعون» از مادّهٔ «مَعْن» (بر وزن شأن) به معنای چیز کم است و بسیاری از مفسّران معتقدند که منظور از آن در اینجا، اشیاءِ جزئی است که مردم به ویژه همسایگان به عنوان عاریه یا تملّک می‌گیرند؛ مانند مقداری نمک، آب، آتش (کبریت) و جز اینها. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۱، ذیل تفسیر آیهٔ ۷ سورهٔ ماعون.

همسایه دهد، یا به آنها نیکی کند، یا ضروریّات خانه را به آنها عاریت دهد». راوی عرض کرد: ما همسایگانی داریم که اگر چیزی به آنها امانت دهیم آن را شکسته و ضایع می‌کنند، اگر ندهیم مرتکب گناه شده‌ایم؟ فرمود: «گناهی بر شما نیست».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «منع کردن همسایگان از نمک و آتش (و اشیاءِ کوچک ضروری زندگی) جایز نیست».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس همسایگان را از ماعون منع کند، خداوند متعال خیر و احسانش را از وی منع کرده و او را به حال خود وامی‌گذارد و کسی را که خداوند به حال خود واگذارد، وای به حال او».[۳]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از قرض دادن نان و همچنین دادن وسیلهٔ آتش‌افروزی به همسایه خودداری نکنید که این امور باعث فراوان شدن روزی بر اهل خانه می‌شود و از جمله مکارم اخلاق است».[۴]

۵. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: «تا چهل خانه از هر طرف همسایه‌اند».[۵]

بدترین بلاها

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سه چیز از بدترین بلاهاست: پادشاه یا حکمرانی که اگر به وی احسان و نیکی کنی قدردانی نکند و اگر به او بدی کنی درنگذرد، همسایه‌ای که چشمش تو را ببیند و دلش مر تو

---

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۷۰، ح ۱۱؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ذیل آیهٔ ۷ سورهٔ ماعون.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۰۸، ح ۱۹.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۰.
۴. کافی، ج ۵، ص ۳۱۵، ح ۴۷.
۵. همان، ج ۲، ص ۶۶۹، باب حدّ الجوار، ح ۱.

را بخواهد، اگر کار خوبی از تو ببیند آن را بپوشاند و برای دیگران بیان نکند و هرگاه کار بدی ببیند آن را منتشر سازد، زوجه‌ای که اگر حاضر باشی تو را شاد نکند و اگر غایب باشی خاطر تو از او مطمئن نباشد».[۱]

زیان‌های همسایه‌آزاری وفواید رعایت حقوق همسایه

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس همسایه‌اش را بیازارد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاهش جهنّم باشد».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس به همسایه‌اش به اندازهٔ یک وجب زمین خیانت کند، خداوند متعال آن زمین را تا طبقهٔ هفتم به شکل طوقی درآورده و بر گردنش بیندازد و آن طوق تا هنگامی که او را برای حساب آورند در گردنش باشد، مگر آنکه توبه کند و آن زمین را به صاحبش بازگرداند».[۳]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس همسایه‌اش را به خاطر طمع در خانهٔ او آزار دهد، خداوند خانه‌اش را به همسایه‌اش برساند».[۴]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس آزارش را از همسایه‌اش بازدارد، خداوند در روز قیامت از گناهانش درگذرد».[۵]

حقوق یتیمان

سرپرستی یتیمان

ولیّ یتیم که حقّ تصرّف در اموال یتیم را ـ البتّه در چارچوب مصالح وی ـ

---

۱. قرب الإسناد، ص ۸۳، ح ۲۵۳.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۹.
۳. امالی صدوق، ص ۴۲۷.
۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۸.
۵. امالی صدوق، ص ۵۵۲، ح ۴.

دارد، پدر و جدّ پدری و وصیّ است که آنها تعیین کنند.

و اگر هیچ‌یک از این سه تن نباشند، حاکم شرع یعنی امام معصوم یا منتخب امام معصوم است. و در عصر غیبت، بیشتر علما معتقدند مجتهد جامع‌الشرایط یا کسی که از طرف او مأذون باشد این مسؤولیّت را بر عهده می‌گیرد.

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که مؤمنان نیکوکار می‌توانند برای رضای خدا عهده‌دار امور ایتام و حفظ اموالشان شوند تا آنچه را که به نفع و مصلحت و غبطهٔ آنان باشد رعایت کنند. و چنانچه وضع مالی مناسبی نداشته باشند و تلاش برای نگهداری اموال یتیم، مانع کسب و کارشان شود می‌توانند به مقدار مخارج ضروری از مال یتیم استفاده کنند و احتیاط آن است که چیزی بیش از اجرةالمثل متعارف چنین کاری برندارند.

نیز پدر و جدّ پدری و وصیّ باید نهایت دقّت را در رعایت غبطه و مصلحت یتیم مبذول دارند. و اگر توانایی بر پرداخت بدهی‌های خود نداشته باشند نمی‌توانند برای این منظور از اموال یتیم استفاده کنند. و چنانچه پدر و جدّ پدری وضع مالی خوبی نداشته باشند می‌توانند به مقدار مخارج ضروری خود از مال یتیم استفاده کنند. و اگر مادر هم نیازمند باشد، ولیّ می‌تواند نفقه‌اش را از مال یتیم بپردازد. و چنانچه مقدار هزینه‌های یتیم را محاسبه کرده، با مخارج خویش مخلوط سازد و با هم از آن استفاده کنند اشکالی ندارد.

یتیم‌نوازی و پاداش آن در دنیا و آخرت

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس از سنگدلی و قساوت قلب خویش آزرده باشد و بخواهد قلبش نرم شود، یتیمی را نزد خود آورَد و با او مهربانی کند و بر سر سفره‌اش بنشاند و از روی مهربانی دست بر سرش بکشد، چرا که یتیم بر مردم حقّی بزرگ دارد».[1]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۵۷۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۳۷، ح ۳.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس از یتیمی نگهداری کند و نفقه‌اش را بپردازد، من و او در بهشت مانند این دو انگشت (اشاره به انگشت اشاره و وسط) در کنار هم خواهیم بود».[۱]

۳. نیز در روایتی فرمود: «هر کس یتیمی را به خانه‌اش آورَد و هزینه‌اش را تا زمانی که بی‌نیاز شود بپردازد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند، همان‌گونه که جهنّم را بر خورندهٔ مال یتیم واجب کرده است».[۲]

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «هر مرد و زن مؤمنی از روی ترحّم و مهربانی دست بر سر یتیمی بکشد، خداوند متعال به عدد هر تار مویی که از زیر دستانش عبور کند، برایش حسنه‌ای می‌نویسد».[۳]

۵. و در حدیثی دیگر فرمود: «خداوند در مقابل هر تار مویی، در قیامت نوری به وی می‌دهد».[۴]

۶. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هرگاه یتیمی بگرید، عرش پروردگار بر اثر گریهٔ او به لرزه درمی‌آید و خداوند فرماید: چه کسی این بنده‌ام را که پدر و مادرش را از او گرفته‌ام به گریه آورده است؟ به عزّت و جلالم سوگند که هیچ بنده‌ای او را ساکت و آرام نکند، مگر آنکه بهشت را برایش واجب می‌کنم».[۵]

مجازات به‌ناحق خوردن مال یتیمان

۱. در چندین حدیث معتبر آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند

---

۱. قرب الإسناد، ص ۹۲، ح ۳۰۲.
۲. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۴۴؛ کافی، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۲.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۳۷، ح ۱.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۵۶۹.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۵۷۳؛ ثواب الأعمال، ص ۲۳۷، ح ۱.

متعال برای کسی که مال یتیم را به ناحق بخورد دو مجازات در نظر گرفته است: یکی عذاب جهنّم در آخرت و دو دیگر آنکه مردم با یتیمانش (در دنیا) همان کاری کنند که او با یتیمان دیگران کرده است».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت گروهی را از قبر مبعوث می‌کند که آتش از دهانشان شعله‌ور است و آنها کسانی هستند که مال یتیم خورده‌اند، همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) فقط آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.[۲]»[۳]

۳. در احادیث معتبر آمده است: خوردن مال یتیم به ناحق، از جمله گناهان کبیره است.[۴]

حقوق قبیله و عشیره

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بپرهیزید از اینکه حقوق دیگران را تباه کنید و بر مشکلات شکیبایی کنید و اگر کسی از قبیلهٔ شما از شما چیزی بخواهد که ضررش برای شما بیش از نفع آن است قبول نکنید».[۵]

۲. در روایتی دیگر آمده است که حضرت علی علیه السلام در بیماری صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آن حضرت بود، به عیادت وی رفت و به صعصعه فرمود: «اینکه من به عیادت تو آمدم بر قوم خود فخر نکن و اگر مشکلی برای آنها به وجود آمد خود را کنار نکش که انسان از قوم و قبیله‌اش بی‌نیاز نیست،

---

۱. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۳۸.
۲. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۰.
۳. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۴۷.
۴. فقه الرّضا علیه السلام، ص ۳۳۲.
۵. امالی طوسی، ج ۱، ص ۷۱.

بلکه به آنها محتاج است. اگر آنها را کمک نکنی کمکی را از آنها دریغ داشته‌ای و در مقابل، کمک‌های فراوانی را از خود دریغ کرده‌ای؛ بنابراین، اگر آنها را در حال خوشی ببینی در آن خوشی به آنها کمک کن و اگر در بلا و مشکلی دیدی آنها را به خودشان وانگذار. البتّه کمک‌های متقابل شما باید در مسیر اطاعت خدا باشد. اگر در مسیر اطاعت خدا و دوری از معصیت به هم کمک کنید همیشه در رفاه و نعمت خواهید بود».[1]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که: چند اسیر از کفّار را (که مرتکب جرایم سنگینی شده بودند) نزد رسول اکرمﷺ آوردند. یکی از آنها را خواستند گردن بزنند که جبرئیل نازل شد وگفت: ای محمّد، این اسیری را که می‌خواهی گردن بزنی به مردم غذا می‌داد و میهمان‌داری می‌کرد و هزینه‌هایی را که بر قبیله‌اش تحمیل می‌شد پرداخت می‌کرد و بارهای سنگین خانواده را خود به دوش می‌کشید. سپس حضرت رسولﷺ به آن اسیر فرمود: «خداوند چنین وحی فرستاده است و من به سبب این خصلت‌ها از کشتن تو صرف‌نظر کردم». اسیر گفت: پروردگار تو این صفات را دوست دارد؟ حضرت فرمود: «آری». اسیر شهادتین بر زبان جاری کرد و مسلمان شد و سپس گفت: به حقّ خدایی که تو را به راستی فرستاده، هرگز کسی را از مال خود برنگردانده‌ام.[2]

۳ اُخوّت و صداقت

اُخوّت و برادری

اهمّیّت اُخوّت

۱. در حدیث است که حضرت علیؑ به هنگام شهادت، به امام حسن مجتبیؑ چنین وصیّت کرد: «برای رضای خدا با برادران (دینی) برادری کن

---

۱. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۵۷.
۲. محاسن، ص ۳۸۸، ح ۱۴.

و انسان‌های نیکوکار را به خاطر صلاح (و ایمانشان) دوست بدار».[۱]

۲. از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «پس از اسلام، سودمندتر از برادری که انسان برای رضای خدا برای خود انتخاب می‌کند وجود ندارد».[۲]

۳. در احادیث معتبر می‌خوانیم که: اخوّت و برادری و آشنایی مؤمنین، در عالم ارواح ایجاد شده و هنگامی که یکدیگر را در این دنیا می‌بینند به سوی یکدیگر جذب می‌شوند.[۳]

انواع و آثار اخوّت

۱. از حضرت علی‌علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «برادران بر دو نوع‌اند: برادری که در دوستی و یاری مورد اعتماد باشد، برادری که برای سرگرمی و گفت‌وگو مورد اعتماد باشد. امّا گروه اوّل به‌منزلهٔ دست و بال و اهل و مال هستند و هنگامی که بر چنین برادری اعتماد کردی برای او از جان و مال خود هزینه کن و با دوستانش دوستی و با دشمنانش دشمنی کن. رازش را بپوشان و عیوبش را پنهان و نیکی‌هایش را آشکار کن. این‌گونه برادران همچون کبریت احمر[۴] کمیاب هستند. امّا گروه دوم از همنشینی با آنها لذّت می‌بری، این را از آنان دریغ نکن و بیش از این از آنها توقّع نداشته باش».[۵]

۲. در حدیث است که شخصی به امام باقرعلیه‌السلام عرض کرد: بسیار اتّفاق می‌افتد که بی‌سبب به حدّی اندوهگین و ناراحت می‌شوم که اهل و عیال و دوستانم آثار

---

۱. امالی طوسی، ج ۱، ص ۷.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۴، باب ۷۹، ح ۱ و ۲؛ و ج ۲، ص ۴۲۶، باب ۱۶۱، ح ۷ با اندکی اختلاف.

۴. گوگرد معمولاً زرد رنگ است و گوگرد سرخ بسیار کمیاب است. در عربی از اشیاءِ کمیاب به «کبریت احمر» یاد می‌کنند.

۵. خصال، ج ۱، ص ۸۹، ح ۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۳، ح ۳.

آن را در چهره‌ام می‌بینند، علّت آن چیست؟ حضرت فرمود: «خداوند متعال مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در آنان جاری کرده است؛ بدین سبب، مؤمنین برادر پدری و مادری یکدیگرند و هنگامی که اندوهی به روح یکی از مؤمنان برسد دیگر مؤمنان به سبب اندوه او محزون می‌شوند».[۱]

حقوق و پاداش اخوّت

۱. در احادیث معتبر می‌خوانیم که: مؤمن برادر مؤمن و دیدهٔ وی و راهنمای اوست، به او خیانت و ظلم نمی‌کند، فریبش نمی‌دهد، اگر به او وعده دهد تخلّف نمی‌کند، به او دروغ نمی‌گوید و غیبتش را نمی‌کند.[۲]

۲. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس برای خود، برادر مؤمنی انتخاب کند خانه‌ای در بهشت یافته است».[۳]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «نگاه کردن به چهرهٔ امام عادل و شخص عالم و پدر و مادر از روی مهربانی، عبادت است و نظر کردن بر چهرهٔ برادر مؤمنی که او را برای خدا دوست داری عبادت است».[۴]

دوستی

اهمّیّت دوستی

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «محبّت و دوستی بیست ساله، به‌منزلهٔ خویشاوندی است. و علم، اهلش را با یکدیگر بیشتر ربط می‌دهد تا رابطهٔ پدری».[۵]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۲.
۲. همان، ح ۳ و ۵.
۳. ثواب الأعمال، ص ۱۸۲؛ امالی مفید، ص ۳۱۶، ح ۸.
۴. امالی طوسی، ج ۲، ص ۶۹.
۵. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۱، ح ۱۲.

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بهترین عیش و خوشی دنیا، منزل وسیع و دوستان بسیار است».[۱]

۳. در حدیث است که حضرت لقمان به پسرش گفت: با صد تن همنشینی و دوستی داشته باش، ولی با یک تن هم دشمنی نکن. و راضی باش که غلام نیکان باشی، امّا فرزند بدان نه».[۲]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پنج چیز در هر کس نباشد زندگی بر او گوارا نخواهد بود: سلامتی، امنیّت، توانگری، قناعت، دوست موافق و خوب».[۳]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس را پنددهنده‌ای از درونش و زجرکننده‌ای از نفسش و همنشین و دوستی که او را به راه خیر بدارد نباشد، شیطان بر وی مسلّط می‌شود».[۴]

معیارهای دوستی

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر یک از برادران مؤمن سه مرتبه بر تو خشم گیرد و در هیچ مرتبه سخن زشتی در حقّ تو نگوید، سزاوار دوستی است».[۵]

۲. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر می‌خواهی نعمت (پروردگار) بر تو تمام شود و مردی و مروّت در حقّ تو کامل گردد و امور زندگی به کام تو باشد، مردم پست را شریک کارهایت نکن که اگر آنها را امین خود کنی

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۷، ح ۱۶.
۲. معانی الأخبار، ص ۲۵۳.
۳. امالی صدوق، ص ۲۹۱، ح ۱۵.
۴. همان، ص ۴۴۱، ح ۲.
۵. همان، ص ۶۶۹، ح ۷.

به تو خیانت می‌کنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ می‌گویند و اگر بلایی دامنگیر تو شود به یاری تو نمی‌شتابند. (بلکه) با عاقل همنشینی و دوستی کن، هر چند کریم نباشد (بدین صورت که) از عقلش استفاده کنی و از اخلاق زشت وی دوری گزینی. و با کریم همنشینی و دوستی کن هر چند عاقل نباشد، تا به عقل خود از کرمش سودمند شوی و به‌طور جدّی از احمقی که بخیل باشد دوری کن».[1]

مراتب وحقوق دوستی

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «صداقت و یاری و دوستی مراتب مختلفی دارد. هر کس تمام مراتب آن را دارا نباشد او را به کمال صداقت و دوستی نسبت نده و کسی که هیچ مرتبه‌ای از مراتب آن را ندارد، هیچ‌یک از مراتب صداقت را برای او قائل نشو (مراحل صداقت این است که): آشکار و پنهانش با تو یکی باشد، خوبی‌های تو را خوبی‌های خود و عیوب تو را عیوب خود بداند، به هنگام دسترسی به مال یا مقام تغییر روش ندهد، آنچه از امکانات به او برسد از تو منع نکند، به هنگام بلاها و سختی‌ها تو را تنها نگذارد».[2]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خود را در موقعیّت تهمت و اتّهام قرار دهد، کسی را که گمان بد به او می‌برد سرزنش نکند. و هر که رازش را پنهان دارد زمام امورش به دست خودش باشد. و هر سخنی که از دو تن گذشت فاش می‌شود. و هنگامی که با کسی برادری کردی آنچه را از او می‌بینی حمل بر صحّت کن، تا جایی که دیگر احتمال صحیحی ندهی و مبادا

---

۱. فقه الرّضا علیه السلام، ص ۳۵۶.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳، ح ۱.

گمان بد ببری بر سخنی که از برادر دینی‌ات شنیده‌ای تا آنجا که امکان حمل بر صحّت باشد. و به هنگام خوشی، دوستان نیک فراوانی تهیّه کن که به هنگام بدی و بلا، سپری در مقابل دشمنان هستند. و با کسانی مشورت کن که خداترس باشند. و برادران مؤمن را به قدر پرهیزگاریشان دوست بدار. و از زنان بد بپرهیز و از نیکانشان برحذر باش».[۱]

حدّ دوستی ومقدار توقّع از دوست

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به برادر و دوستت آن‌قدر اعتماد نکن که رازهای خود را به وی بسپاری، زیرا هنگامی که از تو برگردد چاره‌ای نتوانی کرد».[۲]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «دوستانت را از رازها و اسرار خود آگاه نکن، مگر رازی که اگر دشمنت هم بداند به تو ضرری نمی‌رسد، زیرا گاهی دوست دشمن انسان می‌شود».[۳]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان زیاده‌روی نکن، زیرا چه بسا دوست دشمن و دشمن، دوست شود».[۴]

۴. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه دوستی داشتی که حاکم جایی شد (و به پست و مقام مهمّی رسید)، اگر یک‌دهم گذشته با تو دوستی کرد، دوست بدی نیست».[۵]

---

۱. الإختصاص، ص ۲۲۶.
۲. امالی صدوق، ص ۶۶۹، ح ۷.
۳. همان، ص ۶۷۰، ادامهٔ حدیث ۷.
۴. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۷۴.
۵. همان، ص ۲۸۵.

حرمت دوستان پدر و محبّت بیجا

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با دوستان پدر قطع رابطه نکن که روشنایی زندگی‌ات مبدّل به تاریکی می‌شود».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس محبّتش را در غیر موردش صرف کند، خود عامل قطع محبّت شده است».[۲]

۴ حقوق مؤمنین بر یکدیگر و حُسن معاشرت با مردم

اهمّیّت حقّ مؤمن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ عبادتی نزد پروردگار، بهتر از ادا کردن حقّ مؤمن نیست».[۳]

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس به زندگی روزمرّه خود ادامه دهد ولی به امور مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان نیست. کسی که صدای کمک‌خواهی مسلمانی را بشنود و به او یاری نرساند مسلمان نیست».[۴]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که نفعش به مردم بیشتر می‌رسد».[۵]

۴. نیز در روایتی فرمود: «هر کس خطر آب یا آتش را از گروهی از مسلمانان دور کند، بهشت بر او واجب می‌شود».[۶]

۵. در حدیث است که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت از وی

---

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۱۹.
۲. محاسن، ص ۲۶۶، ح ۳۴۶.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۴.
۴. همان، ص ۱۶۴، ح ۵.
۵. همان، ح ۷.
۶. همان.

پرسید: «برادران دینی‌ات در چه حالی هستند؟» عرض کرد: بر حال خوبی هستند. حضرت پرسید: «ثروتمندانشان به فقیران رسیدگی می‌کنند؟» عرض کرد: اندکی. فرمود: «ثروتمندان چقدر به دیدار نیازمندان می‌روند؟» عرض کرد: کم. فرمود: «توانگران چه مقدار به فقیران احسان می‌کنند؟» عرض کرد: اندکی. حضرت فرمود: «اینها چگونه ادّعای تشیّع می‌کنند!».[۱]

حقّ مؤمن بر مؤمن

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیرهٔ برادر مؤمن خود را بپوشاند».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب برادر مؤمنش خیرخواه او باشد».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «خیرخواهی مردم بر شما لازم است، زیرا هیچ عملی نزد خدا بهتر از این کار نیست».[۴]

۴. نیز در سخنی فرمود: «با یکدیگر برادر و نسبت به هم نیکوکار باشید. و برای رضای خدا با یکدیگر دوستی کنید. به دیدن هم بروید و با یکدیگر بنشینید و از معارف و احادیث ما یاد کنید».[۵]

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «حقّ مؤمن بر مؤمن آن است که او را دوست بدارد، مال خود را از او دریغ نکند، اگر به سفر رود به احوال اهل و عیالش بپردازد، اگر کسی بر او ظلم کند یاریش نماید، اگر حقّی به

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۱۰.
۲. همان، ص ۲۰۷، ح ۸.
۳. همان، ص ۲۰۸، ح ۲.
۴. همان، ص ۱۶۴، ح ۳، و ص ۲۰۸، ح ۶.
۵. همان، ص ۱۷۵، باب التراحم و التعاطف، ح ۱.

مسلمانان دهند و او غایب باشد بهره و سهم او را برایش کنار بگذارد، هنگامی که از دنیا رفت به زیارت قبرش برود، بر او ظلم نکند، او را فریب ندهد، به او خیانت نکند، در برابر او اظهار تنفّر نکند که اگر چنین کند دوستی از میان آنها رخت برمی‌بندد، اگر به برادر مؤمنش بگوید تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر است زیرا اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته باشد طرف مقابل کافر (یعنی صاحب گناه کبیره) است و چون او را متّهم به تهمتی کند ایمان در دلش ذوب شود همان‌گونه که نمک در آب حل می‌شود».[۱]

۶. در روایتی دیگر فرمود: «وعده‌ای که مؤمن به برادر مؤمن خود می‌دهد همچون نذر است، هر چند کفّاره ندارد. هر کس خُلف وعده کند در حقیقت به خدا خلف وعده کرده و خود را در معرض خشم او قرار داده است».[۲]

۷. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به وعدهٔ خود وفا کند».[۳]

۸. به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مؤمن هفت حقّ واجب بر مؤمن دارد: در حضورش او را تعظیم و تکریم کند، محبّتش در دل او باشد، مال خود را از او دریغ نورزد، غیبت او را بر خود حرام بداند، هنگامی که بیمار شود به عیادتش رود، چون از دنیا برود در تشییع او حاضر شود، پس از مرگش جز به نیکی از او یاد نکند».[۴]

حقّ مسلمان بر مسلمان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آنچه را برای عزیزترین

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.
۲. همان، ص ۳۶۳، ح ۱.
۳. همان، باب خلف الوعد، ح ۲.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۸۴۶.

کسان خود می‌خواهید برای برادر مسلمان خود بخواهید. و آنچه را برای عزیزترین کسان خود نمی‌خواهید برای برادر مسلمانتان نخواهید. دوستی او را از ناخالصی‌ها خالص گردانید به این صورت که در شادی او شاد و در اندوه وی اندوهگین باشید. در صورت امکان غم و ناراحتی‌اش را برطرف سازید و اگر نمی‌توانید، دعا کنید که خدا اندوهش را زایل کند».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برادر مسلمان خود را دوست بدار و آنچه را برای خود می‌خواهی برای او بخواه و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای او نپسند. هرگاه نیازمند شدی از او کمک بگیر و چون از تو کمک خواست به وی عطا کن. نیکی را از او دریغ ندار تا او هم از تو دریغ نکند. یار و یاورش باش تا او نیز یاور تو باشد. هر زمان غایب شود حرمت او را در غیبتش نگاه دار و چون از سفر بازگردد به دیدنش برو و او را گرامی بدار، چرا که او از تو است و تو از او هستی. اگر با تو در مقام عتاب و سرزنش برآید از او جدا شو، تا کینه را از سینه‌اش به در کنی. اگر نعمتی به او برسد خدا را شکر کن و اگر بلایی بر او نازل شود یاورش باش و با او بیشتر مهربانی کن».[۲]

۳. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مسلمانی بر برادر مسلمان خود شش حق دارد: هرگاه به او رسد سلام کند، هر وقت بیمار شود به عیادتش رود، هرگاه عطسه کند او را دعا کند، چون از دنیا برود بر او نماز بگزارد، هرگاه او را دعوت کند بپذیرد، آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای او دوست بدارد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای او نپسندد».[۳]

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السلام پرسید:

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۹.
۲. امالی صدوق، ص ۳۲۳، ح ۱۲.
۳. امالی طوسی، ج ۲، ص ۹۲.

حقّ مسلمان بر مسلمان چیست؟ حضرت فرمود: «هفت حقّ است که همگی واجب است و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا خارج می‌شود». عرض کرد: آنها چیست؟ فرمود: «می‌ترسم که فرا نگیری و مراعات نکنی (امّا می‌گویم). آسان‌ترین آنها این است که آنچه را برای خود دوست می‌داری برای او دوست بداری و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای او نپسندی. از غضبش بپرهیزی و در پی خشنودیش باشی و آنچه گوید اطاعت کنی. با جان و مال و زبان و دست و پا (و با تمام وجود) یاریش کنی. دیده‌بان، راهنما و آیینهٔ او باشی. تو سیر نباشی و او گرسنه، تو سیراب نباشی و او تشنه، تو پوشیده نباشی و او عریان. اگر خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد واجب است خادم خود را بفرستی تا لباسش را بشوید، غذایش را بپزد و بستر را بگستراند. اگر تو را بر انجام دادن کاری قسم داد انجام دهی و اگر به خانه‌اش دعوت کرد اجابت کنی و اگر بیمار شد به عیادتش بروی و چون از دنیا رفت بر جنازه‌اش حاضر شوی و اگر دانستی که حاجت و نیازی دارد پیش از آنکه بپرسد حاجتش را برآورده سازی. اگر این کارها را انجام دهی محبّت خود را به محبّت او و محبّت او را به محبّت خود پیوند زده‌ای».[1]

۵ برآوردن حاجت مؤمن، چگونگی رفتار با مردم و شاد کردن دیگران

برآوردن حاجت مؤمن

اهمّیّت برآوردن حاجت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند فرموده است که مردم عیال من هستند و محبوب‌ترین مردم نزد من کسی است که با مردم مهربان‌تر باشد و برای برآوردن حاجات آنها تلاش بیشتری کند».[2]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲؛ خصال، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۲۰.
۲. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱۰.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «راه رفتن در مسیر برآورده کردن حاجت برادر مسلمان را از آزاد کردن هزار برده و فرستادن هزار رزمنده با اسباب و آلات نظامی به میدان جنگ بیشتر دوست می‌دارم».[۱]

پاداش دنیوی برآوردن حاجت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برآوردن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده و فرستادن هزار اسب برای جهاد در راه خدا بهتر است».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «بر آوردن حاجت مؤمن از بیست حج که در هر حج صاحبش هزار درهم هزینه کند، بهتر است».[۳]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «یک حج به‌جا آوردن از آزاد کردن هفتاد بنده بهتر است. و پرداختن هزینهٔ یک خانوادهٔ مسلمان به گونه‌ای که بدن آنها را بپوشاند و آنها را سیر کند و آبروی آنها را حفظ کند، از هفتاد حج بهتر است».[۴]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس هفت شوط (دور) بر گِرد خانهٔ کعبه طواف کند، خداوند متعال برای او شش هزار حسنه می‌نویسد و از او شش هزار گناه محو می‌کند و شش هزار درجه بر درجاتش می‌افزاید و شش هزار حاجتش را برآورده می‌کند. (ولی) برآورده کردن حاجت مؤمن از ده طواف بهتر است».[۵]

در حدیثی دیگر فرمود: «هنگامی که کسی برای انجام دادن خواست شخص

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۴.
۲. همان، ص ۱۹۳، ح ۳.
۳. همان، ح ۴.
۴. ثواب الأعمال، ص ۱۷۰، ح ۱۳.
۵. کافی، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۶.

باایمانی حرکت کند، خداوند به دو فرشته مأموریّت می‌دهد که از راست و چپ برایش استغفار کرده و دعا کنند که حاجتش برآورده شود».[۱]

۵. در سخنی دیگر فرمود: «هر مؤمنی در مسیر برآوردن حاجت برادر مؤمن خود قدم بردارد، ده حسنه برای او نویسند و ده گناه از گناهانش محو کنند و ده درجه در بهشت بر درجاتش بیفزایند و این کار برابر با آزاد کردن ده برده و بهتر از یک ماه اعتکاف در مسجد الحرام است».[۲]

۶. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس برای برآوردن حاجت برادر مسلمانش قدم بردارد، خداوند هفتاد و پنج هزار فرشته را مأمور می‌کند که بر او سایه بیفکنند و به هر قدمی برایش حسنه بنویسند و گناه او را محو سازند و درجاتش را بالا ببرند و چون از کار او فارغ شود و مشکلش را حل کند، ثواب حج و عمره را در نامهٔ عملش بنویسند».[۳]

پاداش اخروی برآوردن حاجت

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس یک حاجت برادر مؤمن خود را برآورَد، خداوند در قیامت صد هزار حاجت وی را برآورده کند که یکی از آنها بهشت است و دو دیگر آنکه خویشان و آشنایان خود را وارد بهشت کند به شرط آنکه ناصبی[۴] نباشد».[۵]

۲. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند بندگانی دارد که برای

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۱۰.
۲. همان، ص ۱۹۶، ح ۱.
۳. همان، ص ۱۹۷، ح ۳.
۴. «ناصبی» به کسی گفته می‌شود که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی ائمّهٔ معصومین علیهم السلام، دشمنی دارد و به آنها ناسزا می‌گوید و این مطلب جزءِ اعتقادات دینی اوست.
۵. کافی، ج ۲، ص ۳ و ۱۹۲، ح ۱.

برآوردن حاجت مردم تلاش می‌کنند، آنها در روز قیامت در امان هستند و هر کس دل مؤمنی را شاد کند، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می‌کند».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس برای جلب رضای خدا، در راه برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارد، خداوند برایش یک میلیون حسنه می‌نویسد که به سبب آن خویشاوندان و آشنایان و همسایگان و هر کس را که به او نیکی کرده، می‌آمرزد. و در قیامت به او خطاب می‌شود: وارد جهنّم شو و هر که را که در دنیا به تو نیکی کرده، از جهنّم بیرون آور و وارد بهشت کن، مگر کسانی که دشمن اهل‌بیت پیامبر باشند».[۲]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس به هنگام سختی و مشکلات به فریاد برادر مؤمن غمگین مضطرّ خود برسد و اندوهش را برطرف و حاجتش را روا کند، خداوند متعال هفتاد و دو رحمت به وی اختصاص می‌دهد، یکی از آنها را در دنیا به او می‌دهد که کارهای دنیای او با آن انجام می‌شود و بقیّه را برای ترس و مشکلات روز قیامت وی ذخیره می‌کند».[۳]

۵. نیز در روایتی فرمود: «هر کس غمی از دل مؤمنی بردارد، خداوند غم‌های آخرت او را بردارد و هنگامی که از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد. و هر کس به مؤمنی غذا دهد، خداوند او را از میوه‌های بهشت سیر کند. و هر کس به مؤمنی آب دهد، خداوند او را از شراب (طهور) دست‌نخوردهٔ بهشت سیراب سازد».[۴]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس غمی از مؤمنی بردارد، خداوند حاجت دنیا و آخرت او را برآورده سازد. و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند، خداوند هفتاد عیب از عیب‌های دنیا و آخرت او را بپوشاند. و تا مؤمن در حال یاری برادر

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۲.
۲. همان، ح ۶.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱؛ الاختصاص، ص ۲۵۰.
۴. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۳.

مؤمن است خداوند یاور اوست».[۱]

۷. از زین العابدین امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورَد، خداوند صد حاجت وی را برآورده کند که یکی از آنها بهشت باشد. و هر کس غمی از مؤمنی بردارد، پروردگار عالم غم‌های آخرت او را بردارد. و هر کس به مؤمنی در مقابل ظالمی کمک کند، خداوند او را در عبور از پل صراط ـ به هنگامی که قدم‌ها بلغزد ـ یاری خواهد کرد. و هر کس حاجت مؤمنی را برآورَد که او شاد شود، چنان باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را شاد کرده باشد. و هر کس مؤمنی را به هنگام تشنگی‌اش آب دهد، خداوند متعال او را از شراب (طهور) بهشت سیراب می‌کند. و هر کس مؤمنی را سیر کند، خداوند او را از میوه‌های بهشتی سیر می‌کند. و هر کس مؤمن برهنه‌ای را لباس بپوشاند، خداوند بر اندامش لباس ابریشم بهشتی می‌پوشاند. و هر کس بر مؤمنی که عریان نیست لباس بپوشاند، تا نخی از آن لباس باقی باشد پیوسته از بلاها در کفالت خدا باشد. و هر کس خادمی به مؤمنی بدهد، خداوند از پسران بهشتی به وی خادم می‌دهد. و هر کس مؤمن پیاده‌ای را سوار کند، خداوند او را بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار می‌کند تا در قیامت بر ملائکه مباهات و افتخار کند. و هر کس بر بدن مؤمنی پس از مرگش کفن بپوشاند، گویا لباس وی را از هنگام ولادت تا وقت مردن تأمین کرده است. و هر کس برای مؤمنی همسری انتخاب کند که با او اُنس گیرد، خداوند فرشته‌ای را به صورت محبوب‌ترین نزدیکانش در قبر مونس او می‌کند. و هر کس به هنگام بیماری مؤمنی از وی عیادت کند، ملائکه او را از همه جهت احاطه کرده و به وی می‌گویند: خوشا به حال تو، بهشت گوارای وجودت! به خدا سوگند، برآوردن یک حاجت مؤمن در نزد پروردگار از دو ماه روزه داری و اعتکاف کردن در ماه‌های حرام (رجب،

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۵.

ذی القعده، ذی الحجّه و محرّم الحرام) بهتر است».[۱]

۸. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت، سایبانی قرار داده که هیچ‌کس در زیر آن قرار نمی‌گیرد، مگر پیامبر یا وصیّ پیامبر یا مؤمنی که بردهٔ مؤمنی را آزاد، یا مؤمنی را داماد، یا صاحب خانه کرده باشد».[۲]

۹. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شخصی را در روز قیامت به جهنّم می‌برند، مؤمنی از کنار او عبور می‌کند، شخص جهنّمی به آن مؤمن می‌گوید: به فریادم برس که در دنیا به تو نیکی کردم و حاجتت را برآورده ساختم. مؤمن به فرشتهٔ مأمور او می‌گوید: دست از او بردار. خداوند می‌فرماید: چون بندهٔ مؤمنم شفاعت او را کرد رهایش کن».[۳]

۱۰. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در قیامت سه گروه در سایهٔ عرش الهی هستند؛ روزی که سایه‌ای جز سایهٔ عرش پروردگار نباشد: کسی که برادر مسلمان خود را زن دهد، کسی که خادمی به او بدهد، کسی که راز او را پنهان کند».[۴]

۱۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورده کند، خداوند متعال به وی می‌گوید: ثواب تو بر من است و برای تو به غیر از بهشت راضی نمی‌شوم».[۵]

پاداش غمگین شدن برای مشکل دیگران

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.
۲. قرب الإسناد، ص ۲۳۱، ح ۱۱۷۱.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۰۶.
۴. خصال، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱۳۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۶، ح ۲.
۵. کافی، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷؛ ثواب الأعمال، ص ۲۲۳.

نزد وی آورَد و قادر بر برآوردن حاجت او نباشد و برای مشکل وی غمگین شود، خداوند به خاطر این غم (و همدلی) بهشت را بر او واجب می‌کند».[۱]

مجازات اجابت نکردن درخواست مؤمنان

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس برادر مؤمنش برای حاجتی نزد وی آید، رحمتی است که خدا به سوی بنده‌اش فرستاده است. اگر قبول کرد و در پی انجام دادن خواست او رفت، دوستی او به دوستی ما پیوند خورده و دوستی ما به دوستی خداوند متّصل است. و چنانچه قادر بر انجام دادن خواست وی باشد و او را رد کند، خداوند در عالم قبر ماری آتشین بر او مسلّط می‌کند که تا روز قیامت او را بگزد، خواه در روز قیامت خداوند او را بیامرزد یا عذاب کند».[۲]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مسلمانی که مسلمان دیگری برای حاجتی نزد وی آید و او قادر بر انجام دادن خواست وی باشد و آن را انجام ندهد، خداوند در روز قیامت او را سرزنش کرده و به وی می‌گوید: برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد و من به تو توانایی دادم که خواست وی را انجام دهی، ولی تو آن را برآورده نکردی، چون ثواب آن را نخواستی. به عزّتم سوگند که در هیچ حاجتی نظر رحمت به سوی تو نمی‌کنم، خواه تو را بیامرزم یا عذاب کنم».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هر مؤمنی که از مؤمن دیگر چیزی را که به آن محتاج است منع کند و او قادر است که آن را از خود یا دیگران به او برساند،

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۱۴.
۲. همان، ص ۳۶۷، ح ۴.
۳. امالی طوسی، ج ۱، ص ۹۶.

خداوند متعال او را با روی سیاه و دیدگانی کبود و دستانی با زنجیر در گردن بازداشت کرده و فرماید: «این خائنی است که به خدا و رسول خدا خیانت کرده است». سپس دستور دهد که او را به جهنّم ببرند».[۱]

چگونگی رفتار با مردم

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام سجّاد علیه السلام فرمود: «آن‌گاه که می‌خواهی به هر کدام از مسلمانان ستم یا نفرین کنی، یا عیبشان را آشکار سازی، آنان را به‌منزلهٔ اهل و نزدیکانت قرار ده، پیرانشان را همچون پدر، کودکانشان را مانند فرزند و آنها که هم‌سنّ تو هستند به‌منزلهٔ برادر خود بدان. و هرگاه شیطان خواست تو را بفریبد که خود را بهتر از دیگران بدانی، اگر کسی را ببینی که بزر تر از تو است بگو: «او در ایمان و کارهای شایسته بر من پیشی گرفته، پس از من بهتر است» و اگر کوچک‌تر از تو است بگو: «من بیشتر از او گناه کرده‌ام، پس او از من بهتر است» و اگر همسان تو است بگو: «به گناهان و خطاهای خود یقین دارم و در مورد گناهان او تردید دارم؛ چرا یقین خود را رها کرده و شک را بگیرم» و هرگاه مشاهده کردی که مردم تو را تعظیم و تکریم می‌کنند، بگو: «از خوبی مردم است که به محاسن آداب عمل می‌کنند» و اگر از تو دوری می‌کنند و حرمت تو را نگاه نمی‌دارند، بگو: «این گناهی است که من کرده‌ام» اگر چنین رفتار کنی زندگی بر تو آسان و دوستان تو فراوان و دشمنان تو اندک می‌شوند. و از نیکی و خوبی آنها شادمان و از بدی و ناراحتی آنها دلتنگ و غمگین می‌شوی. بدان که گرامی‌ترین مردم کسی است که خیرش به آنها برسد و از مردم بی‌نیاز باشد و از آنها تقاضا نکند. و بعد از آن، گرامی‌ترین مردم کسی است که نیازمند باشد و درخواست نکند، چرا که اهل دنیا غالباً در پی مال هستند. هر کس با آنها در

---

۱. محاسن، ص ۱۰۰، ح ۷۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۸۶.

مورد مال مزاحمتی نداشته باشد نزد آنها عزیز است. و هر کس مزاحمت ندارد و از مال خود هم به آنها کمک کند، عزیزتر و گرامی‌تر است».[۱]

۲. در حدیث است که حضرت عیسی علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود: «آنچه دوست نداری با تو رفتار کنند با هیچ‌کس انجام نده».[۲]

شاد کردن دیگران

اهمیّت شاد کردن مؤمن

۱. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده و هر که مرا شاد گرداند، خداوند را خشنود کرده است».[۳]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «تبسّم کردن به روی برادر مؤمن و غبار از صورتش گرفتن، حسنه است. و خداوند هیچ عبادتی را بیشتر از شاد کردن مؤمن دوست نمی‌دارد».[۴]

۳. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که مؤمنی را شاد گرداند او را شاد نکرده، بلکه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را شاد گردانیده است».[۵]

پاداش شاد کردن مؤمنان

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مؤمنی را شاد کند، خداوند متعال هزار هزار حسنه برای او می‌نویسد».[۶]

---

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
۲. امالی صدوق، ص ۳۶۶، ح ۱۲.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱.
۴. همان، ح ۲.
۵. همان، ص ۱۸۹، ح ۶.
۶. همان، ص ۱۹۲، ح ۱۳.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «خداوند متعال به حضرت داوودعليه‌السلام وحی کرد که هرگاه بنده‌ای از بندگانم حسنه‌ای نزد من آورَد، بهشت را بر او مباح می‌کنم. حضرت داوودعليه‌السلام پرسید: کدام حسنه؟ خداوند فرمود: قلب بندهٔ مؤمن مرا شاد کند، هر چند دانهٔ خرمایی به او هدیه کند. حضرت داوودعليه‌السلام به خداوند عرض کرد: کسی که تو را بشناسد سزاوار نیست که از تو قطع امید کند».[1]

۳. از امام باقرعليه‌السلام روایت شده است که: «خداوند متعال خطاب به حضرت موسیعليه‌السلام فرمود: "بندگانی دارم که بهشت را برای آنها ارزانی داشته و آنان را حاکم بر بهشت می‌گردانم». عرض کرد: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: "کسی که قلب مؤمنی را شاد گرداند». سپس حضرت موسیعليه‌السلام فرمود: مؤمنی در کشور پادشاهی جبّار زندگی می‌کرد پادشاه در پی آزار و اذیّت آن مؤمن بود که از دست پادشاه گریخت و به سرزمین کفّار رفت و به کافری پناه برد. مرد کافر به او جای داد و با او مهربانی کرد و از وی پذیرایی کرد. هنگامی که مر آن کافر فرا رسید خداوند متعال به او وحی کرد: "به عزّت و جلالم سوگند که اگر برای تو در بهشت جایی بود حتماً تو را به بهشت می‌بردم، ولی بهشت بر کسی که کافر بمیرد حرام است». سپس به آتش جهنّم خطاب کرد: "او را بترسان، ولی نسوزان" و دستور داد که در اوّل و آخر هر روز برای او روزی ببرند».[2]

۴. در احادیث معتبر می‌خوانیم که حضرت امام صادقعليه‌السلام فرمود: «هنگامی که مؤمن از قبر خارج می‌شود شخصی همراه اوست و به او می‌گوید: "از جانب خداوند به تو به کرامت و خوشحالی بشارت باد!" مؤمن به او می‌گوید: "خداوند به تو بشارت به نیکی دهد" آن شخص همواره همراه مؤمن هست و به هر خطری که می‌رسند به او می‌گوید: "این از آنِ تو نیست" و به هر نیکی گذر کنند می‌گوید:

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۵؛ ثواب الأعمال، ص ۱۶۳.
۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۳.

"این از آنِ تو است" و پیوسته چنین بشارت‌هایی به وی می‌دهد تا آنکه به جایگاه حساب وکتاب می‌رسد و هنگامی که راهی بهشت می‌شود به او می‌گوید: "بشارت باد تو را که خداوند دستور داد تو را به بهشت ببرند" مؤمن می‌پرسد: "تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خداوند به من خبر می‌دادی؟ آن شخص می‌گوید: "من آن شادی هستم که در دل فلان برادر مؤمن خود ایجاد کردی، خداوند در دنیا مرا از آن شادی آفرید که بشارت‌دهندهٔ تو و مونس تنهایی تو باشم».[1]

۶ دیدار مؤمن و عیادت از بیماران

دیدار مؤمن

اهمیّت دیدار مؤمن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس برای دیدن برادر مؤمن خود به خانهٔ او برود، خداوند متعال خطاب به او می‌گوید: تو مهمان من هستی و به زیارت من آمده‌ای و حقّ میهمانی تو بر من آن است که چون برادر مؤمن خود را دوست داشتی بهشت را بر تو واجب کنم».[2]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال برای مؤمنی که به قصد دیدار برادر مؤمن خود بیرون رود، به فرشته‌ای مأموریّت می‌دهد که یک بالش را بر زمین بگذارد و با بال دیگرش سایه‌ای بر سرش بیفکند. و هنگامی که وارد خانهٔ آن مؤمن شود، خداوند جبّار ندا می‌کند: ای بنده‌ای که حقّ مرا بزرگ شمردی و از آثار پیامبر من پیروی کردی، بر من لازم است که تو را تعظیم و تکریم کنم. از من درخواست کن تا به تو عطا کنم و مرا بخوان تا دعایت را

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۱۰.
۲. همان، ص ۱۷۷، ح ۶.

اجابت نمایم. اگر بخواهی ساکت باش تا من (بدون درخواست تـو) ابـتدا بـه رحمت کنم. هنگامی که از خانهٔ مؤمن بازگردد همان فرشته او را بدرقه می‌کند و بال خود را بر سر او می‌گیرد تا به خانه‌اش بازگردد. سپس خداوند متعال خطاب به وی می‌گوید: ای بندهٔ من، حقّ مرا بزر شمردی، لازم است تـو را گـرامـی بدارم. بهشت را بر تو واجب کرده و مقام شفاعت بندگانم را به تو عطا کردم».[1]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس قادر نباشد بر ما احسان کند بر صالحان و شیعیان ما احسان کند، تا ثواب احسان بر مـا در نـامهٔ اعمالش نوشته شود. و هر کس قدرت بر زیارت ما نداشته باشد به دیدار صالحان از شیعیان ما برود، تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود».[2]

پاداش دیدار مؤمن

۱. در روایاتی معتبر می‌خوانیم که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هـر کس به خاطر رضای خدا به دیدن برادر مؤمن خود برود، خداوند متعال به هفتاد هزار فرشته مأموریّت دهد تا هنگام بازگشت به خانه‌اش به وی گویند: خوشا به حال تو، بهشت گوارایت باد».[3]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل به من گفت: خداوند فرشته‌ای را به زمین فرستاد، آن ملک به مردی رسید که بر در خانه‌ای ایستاده بود و از صاحب خانه اجازه می‌گرفت تا وارد خانه شود. ملک پرسید: با صاحب این خانه چه کار داری؟ گفت: برادر مسلمان من است، برای رضای خدا به دیدنش آمده‌ام. فرشته پرسید: هیچ انگیزهٔ دیگری جز دیدار او نداری؟ گفت:

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۱۲.
۲. ثواب الأعمال، ص ۱۲۴.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، باب زیارة الإخوان، ح ۱.

نه. ملک گفت: من رسول پروردگار به سوی تو هستم. خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: بهشت را بر تو واجب کردم. خداوند فرماید: هر مسلمانی که به دیدن مسلمان رود، گویا به زیارت من آمده و ثوابش بهشت است».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دیدار برادر مؤمن به قصد قربت، بهتر از آزاد کردن ده برده است. و هر کس بندهٔ مؤمنی را آزاد کند، خداوند متعال در مقابل هر عضوی از اعضای آن برده، عضوی از اعضای او را از آتش جهنّم آزاد می‌کند».[۲]

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام به داوود بن سرحان فرمود: «به شیعیانم از سوی من سلام برسان و بگو: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که با دیگری بنشیند و از احادیث ما یاد کند که نفر سوم آنها فرشته‌ای است که از برای آنها استغفار می‌کند».[۳]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خوشا به حال آنان که به خاطر رضای خدا با یکدیگر دوستی کنند، زیرا خداوند متعال در بهشت ستونی از یاقوت سرخ خلق کرده که بر آن ستون هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه که خداوند آنها را برای کسانی که با یکدیگر دوستی کرده و برای رضای خدا به دیدار یکدیگر می‌روند آفریده است».[۴]

آثار دیدار مؤمن

۱. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام به داوود بن سرحان فرمود: «با همنشینی و گفت‌وگو، مذهب و دین ما برایتان زنده می‌شود. بهترین مردم بعد از

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۲.
۲. همان، ص ۱۷۸، ح ۱۳.
۳. بشارة المصطفی، ص ۱۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۸.
۴. خصال، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۸۳، ح ۱.

ما کسی است که ما را یاد کند و در مورد احادیث ما گفت‌وگو کند».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در خانه‌های یکدیگر به دیدن هم بروید که دین ما به این کار زنده می‌ماند. خداوند رحمت کند کسی که مذهب ما را زنده نگه می‌دارد».[۲]

عیادت بیماران

اعلان بیماری واجازهٔ ملاقات

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که بیمار شود سزاوار است به برادران مؤمن خویش اعلان کند تا به عیادت او آیند، چرا که عیادت‌کنندگان ثواب می‌برند و بیمار نیز به سبب خبردار کردن آنها ثواب می‌بَرد؛ با این کار ده حسنه برایش نوشته و ده گناه از نامهٔ اعمالش محو و ده درجه بر درجاتش افزوده می‌شود».[۳]

۲. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «شخص بیمار به مردم اجازه دهد که به عیادت او بیایند (و برای او دعا کنند)، زیرا هیچ‌کس نیست مگر اینکه دعایی مستجاب دارد».[۴]

آداب عیادت از بیمار

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در درد (بیماری‌های) چشم عیادت نیست. و در روزهای نخست باید سه روز پی در پی به عیادت بیمار رفت، پس از آن یک روز در میان و اگر بیماری طولانی شد عیادت

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۴، ح ۳۱.
۲. خصال، ج ۱، ص ۷۴، ح ۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۶.
۳. کافی، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۱.
۴. همان، ح ۲.

(پی در پی) لازم نیست».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هنگامی که به عیادت بیمار می‌روید (هدیه‌ای مانند) سیب، یا بِه، یا ترنج، یا بوی خوش، یا عود همراه خود ببرید که بیمار با آن آرامش می‌یابد».[۲]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «عیادت کامل آن است که به هنگام دعا کردن برای بیمار، دست بر دستش بگذاری و زود از نزد او برخیزی که عیادت احمقان (که بسیار مزاحم بیمار می‌شوند) برای بیمار از تحمّل درد دشوارتر است».[۳]

۴. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «عیادت‌کننده‌ای که زودتر برخیزد ثوابش بیشتر است، مگر آنکه بیمار تقاضای نشستن او را کند».[۴]

۵. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که به عیادت برادر مؤمن خود می‌رود از بیمار بخواهد که برای او دعا کند که دعای او مانند دعای فرشتگان است».[۵]

پاداش عیادت از بیمار

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس به عیادت بیمار مسلمانی برود، در آن روز هفتاد هزار فرشته بر او صلوات می‌فرستند، اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح».[۶]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس از بیماری عیادت کند، هفتاد هزار ملک او

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۱.
۲. کافی، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۶۱.
۳. کافی، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۶۰.
۴. کافی، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۶۰.
۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۶۱.
۶. کافی، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۸.

را مشایعت کرده و تا به خانه برگردد برایش استغفار می‌کنند».[۱]

۳. از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به عیادت مؤمنی برود در رحمت الهی فرو رود، هنگامی که نزد او بنشیند رحمت خداوند او را احاطه کند و هنگامی که بازگردد خداوند متعال به هفتاد هزار فرشته مأموریّت می‌دهد که برای او طلب آمرزش کرده و بر وی رحمت فرستند و به او بگویند: خوشا به حال تو! بهشت گوارایت باد تا روز دیگر در چنین وقتی. و خداوند مکانی از بهشت را به او عطا می‌کند که سوارکار چهل سال در آن بتازد (تا به انتهای آن برسد)».[۲]

۴. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مؤمنی که به عیادت بیمار مؤمنی رود، خداوند متعال به فرشته‌ای مأموریّت می‌دهد که در قبر به دیدار وی رود و تا قیامت برایش استغفار کند».[۳]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس از بیمار عیادت کند، خداوند هفتاد هزار ملک را مأمور می‌سازد که همواره به خانهٔ او رفت و آمد کرده و در آن خانه تا قیامت، تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی به جا آورند و نصف ثواب فرشتگان برای او باشد».[۴]

۷ اطعام کردن و سیراب کردن، پوشانیدن و دیگر کمک‌ها به مؤمنان

اطعام کردن مؤمنان

اهمّیّت اطعام کردن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی که سیر بخوابد

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۲.
۲. همان، ح ۳.
۳. همان، ح ۴.
۴. همان، ح ۵.

در حالی که برادر مسلمانش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «بهترین اعمال نزد خداوند متعال سه چیز است: سیر کردن شکم مسلمان گرسنه، پرداخت بدهی مسلمان، برداشتن غمی از دل او».[۲]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ‌یک از مخلوقات پروردگار ثواب سیر کردن شکم مؤمن را نمی‌داند، نه ملک مقرّب و نه پیامبر مرسل، بلکه فقط پروردگار جهانیان ثواب آن را می‌داند».[۳]

پاداش‌های دنیوی اطعام کردن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خیر و برکت در خانه‌ای که در آن اطعام می‌شود از فرو رفتن کارد به کوهان شتر، سریع‌تر وارد می‌شود».[۴]

۲. در روایتی آمده است: هر کس برادر مؤمن خود را برای رضای خدا اطعام کند، گویا صد هزار تن از دیگر انسان‌ها را غذا داده است.[۵]

۳. در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام خطاب به سدیر صرّاف فرمود: «چرا هر روز یک برده آزاد نمی‌کنی؟» عرض کرد: توانایی مالی ندارم. حضرت فرمود: «برای تحصیل این ثواب کافی است روزی یک مسلمان را سیر کنی». عرض کرد: مسلمان فقیر یا مالدار؟ فرمود: (تفاوتی نمی‌کند) «مالدار هم گاه نیازمند غذاست».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۹۸، ذیل حدیث ۶۲.
۲. همان، ص ۲۹۴، ح ۴۵۷.
۳. کافی، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۶.
۴. محاسن، ص ۳۹۰، ح ۲۵.
۵. کافی، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۱۱.
۶. همان، ح ۱۲.

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «غذایی که برادر مسلمان نزد من بخورد، از آزاد کردن یک بنده برای من بهتر است».[۱]

۵. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس مؤمن ثروتمندی را غذا دهد، گویی یک برده از فرزندان حضرت اسماعیل را از مر نجات داده است. و هر کس مؤمن نیازمندی را طعام دهد، گویی صد برده از فرزندان حضرت اسماعیل را از مر نجات داده است».[۲]

پاداش‌های اُخروی اطعام کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مؤمنی را سیر کند، بهشت بر او واجب می‌شود و هر کس کافر(ی را که با مسلمانان دشمنی دارد) سیر کند، بر خداوند لازم است شکم او را از زقّوم جهنّم پر کند».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس سه تن مسلمان را سیر کند، خداوند متعال به او از سه قسمت بهشت غذا می‌دهد: جنّة الفردوس، جنّة العدن، و جنّة طوبیٰ».[۴]

۳. نیز در روایتی فرمود: «از جمله چیزهایی که آمرزش الهی را واجب می‌گرداند، غذا دادن به مسلمان گرسنه است».[۵]

مجازات ترک اطعام کردن

از زین العابدین امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس سیر

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۱۳.
۲. همان، ح ۱۹.
۳. همان، ص ۲۰۰، ح ۱.
۴. همان، ح ۳.
۵. همان، ص ۲۰۱، ح ۶.

بخوابد و مؤمن گرسنه‌ای نزدیک او باشد، خداوند متعال به فرشتگان گوید: شما را بر این بنده گواه می‌گیرم که من به او امری کردم و نافرمانی کرد و اطاعت دیگران نمود. بدانید که او را به سبب عمل خودش رها کردم و هرگز او را نمی‌بخشم».[۱]

سیراب کردن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس مسلمان تشنه‌ای را در جایی که آب باشد سیراب کند، خداوند متعال در مقابل هر جرعه‌ای هفتاد هزار حسنه به وی خواهد داد. و اگر در جایی که آب کمیاب باشد سیرابش کند، گویی ده برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چهار عمل است که هر کس یکی از آنها را به جا آورَد وارد بهشت می‌شود: سیراب کردن تشنه، سیر کردن شکم گرسنه، پوشانیدن بدن عریان، آزاد کردن برده‌ای که در سختی و مشقّت است».[۳]

پوشانیدن برهنه و سکنی دادن بی‌خانمان‌ها

۱. از زین‌العابدین امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس لباس اضافه‌ای داشته باشد و بداند که برادر مؤمنش به آن نیاز دارد و به وی ندهد، خداوند متعال او را در آتش جهنّم سرنگون خواهد کرد».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خانه‌ای داشته باشد و مؤمنی به آن نیاز داشته باشد و صاحب خانه راضی نشود که از خانه‌اش استفاده

---

۱. محاسن، ص ۹۷، ح ۶۲.
۲. کافی، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۷.
۳. محاسن، ص ۲۹۴، ح ۴۵۶.
۴. همان، ص ۹۸، ح ۶۳.

کند، خداوند متعال فرماید: بندهٔ من به سکونت بندهٔ دیگر من در خانه‌اش بخل ورزید. به عزّتم سوگند که هرگز او را در بهشت سکونت نخواهم داد».[۱]

برطرف کردن مانع سر راه مردم

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس از سر راه مسلمانان چیزی که مزاحم عبور و مرور آنهاست بردارد، خداوند متعال ثواب خواندن چهارصد آیهٔ قرآن برای او بنویسد».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «(گاه) بنده‌ای از بندگان خدا با برداشتن یک خار از سر راه مسلمانان به بهشت می‌رود».[۳]

هدیه دادن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هدیه فرستادن قبل از آنکه نیازمند حاجت خود را بگوید، کار بسیار خوب و نیکویی است».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «برای یکدیگر هدیه بفرستید که کینه‌ها را از سینه‌ها زایل می‌کند».[۵]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «ظرف‌های هدیه را بازگردانید تا هدیه دادن ادامه داشته باشد».[۶]

۴. نیز در حدیثی فرمود: «هدیه بر سه قسم است: هدیه‌ای که در برابرش توقّع

---

۱. محاسن، ص ۱۰۱، ح ۷۵؛ کافی، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۳.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۸۴، باب ۱۹، ح ۲.
۳. امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۸۶.
۴. خصال، ج ۱، ص ۷۷، ح ۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۴.
۵. خصال، ج ۱، ص ۷۷، ذیل حدیث ۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۴.
۶. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۱۰.

داشته باشی و هدیه‌ای که به عنوان رشوه بدهی و هدیه‌ای که برای رضای خدا و بدون چشمداشت بدهی».[۱]

۸ حقوق فقرا، ضعفا، مظلومان، پیران، دوستان و آداب معاشرت با آنان

فقرا و نیازمندان

حقیقت فقر

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «فقر و نداری امانتی است از سوی خدا، هر کس آن را پنهان کند خداوند متعال به او ثواب کسی را می‌دهد که روزها روزه باشد و شب‌ها به نماز ایستد و هر کس آن را نزد کسی که قادر بر برآوردن حاجت و نیازش باشد اظهار کند و شخص توانگر حاجتش را برآورده نکند، در حقیقت آن فقیر را به قتل رسانده است؛ البتّه نه با شمشیر و نیزه، بلکه بر اثر جراحتی که بر قلب او وارد کرده است».[۲]

طرز رفتار با نیازمندان

شخص ثروتمندی که لباس‌های پاکیزه (وگران‌قیمتی) پوشیده بود نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست. سپس مرد نیازمندی که لباس‌هایی مندرس وکهنه بر تن داشت خدمت آن حضرت رسید وکنار مرد ثروتمند نشست. آن شخص لباس خود را از زیر پای فقیر بیرون کشید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله (که متوجّه رفتار زشت مرد ثروتمند شد) فرمود: «ترسیدی چیزی از فقر او دامنگیر تو شود؟» عرض کرد: نه. فرمود: «ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟» عرض کرد: نه. فرمود: «ترسیدی لباس‌هایت چرکین شود؟» عرض کرد: نه. فرمود: «چرا چنین کردی؟» عرض کرد: ای رسول خدا، همنشین بدی از نفس

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵، ح ۲.
۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۳.

و شیطان دارم که کارهای بد را نزد من تزیین کرده وکارهای نیک را بـد جـلوه می‌دهد. اکنون برای جبران این خطا نصف امـوالم را بـه ایـن مـرد مـی‌بخشم. حضرت خطاب به فقیر فرمود: «قبول می‌کنی؟» عرض کرد: نه. مـرد ثـروتمند گفت: چرا؟ فقیر گفت: می‌ترسم مثل تو شوم.[۱]

وضعیّت فقرا در جهان آخرت

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمنان فقیر[۲] چهل سال زودتر از ثروتمندان مؤمن از نعمت‌های بهشتی اسـتفاده مـی‌کنند» سـپس فرمود: «مثَل فقیر و غنی مثَل دو کشتی است که به عشاری (مأمور أخذ عوارض) بگذرند. کشتی خالی را زود روانه می‌کنند وکشـتی پـربار را بـرای حسـابرسی نگاه می‌دارند».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداونـد در روز قـیامت همانند کسی که پوزش می‌طلبد، به فقیران می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که شما را در دنیا برای خواری و ذلّت فقیر نکردم و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد. هر کس در دنیا به شما نیکی کرده، دستش را بگیرید و وارد بهشت کنید. فقیری گوید: خدایا، اهل دنیا در دنیا زنان خوشرو و زیبا داشتند و لباس‌های نرم و فاخر می‌پوشیدند و غذاهای لذیذ می‌خوردند و در خانه‌های خوب ساکن می‌شدند و بر مرکب‌های نفیس و راهوار سوار می‌شدند، پس امروز به ما نیز مانند آنان عطا فرما. خداوند می‌فرماید: به هر یک از شما همانند هفتاد برابر آنچه به جمیع اهل دنیا از اوّل دنیا تا آخر دنیا داده‌ام، می‌دهم».[۴]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶۲، ح ۱۱.

۲. منظور از فقیر در این روایات کسی است که زندگی ساده و دور از زرق و برق دارد.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۱.

۴. همان، ص ۲۶۱، ح ۹.

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «روز قیامت گروهی از مردم به سوی بهشت حرکت می‌کنند. ملائکه به آنها می‌گویند: کیستید؟ گویند: فقرا هستیم. گویند: دوست دارید پیش از حساب و کتاب به بهشت بروید؟ جواب می‌دهند: چیزی به ما نداده‌اید که ما را بر آن حساب کنید. خداوند متعال فرماید: راست می‌گویید به بهشت بروید».[۱]

۴. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اغنیا را به سبب گرامی بودنشان نزد من، توانگر نگردانیدم و فقیران را به سبب خواریشان نزد من، بی‌چیز نکردم بلکه توانگران را با فقیران امتحان کرده‌ام و اگر فقیران نبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی‌شدند».[۲]

پاداش صبر بر فقر و مجازات بی‌حرمتی به نیازمندان

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مردی فقیر فرمود: «آیا اتّفاق می‌افتد که به بازار بروی و میوه و چیزهای ارزشمند ببینی و قادر بر خریدن آن نباشی؟» عرض کرد: آری. حضرت فرمود: «هر چیزی که ببینی و قدرت بر خرید آن نداشته باشی حسنه‌ای برای تو نوشته می‌شود».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مؤمنی را به سبب فقر و نیازش حقیر و ذلیل بشمرد، خداوند او را در حضور همهٔ مخلوقات در روز قیامت رسوا می‌کند».[۴]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۱۹.
۲. همان، ح ۲۰.
۳. همان، ح ۱۷.
۴. همان، ص ۳۵۳، ح ۹.

بندهٔ مؤمن

مقام مؤمن

۱. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند می‌فرماید: هر که بندهٔ مؤمن مرا آزار دهد، با من اعلان جنگ کرده است. و هر که بندهٔ مؤمن مرا گرامی بدارد، از خشم من در امان است. و اگر در میان شرق و غرب عالم جز یک مؤمن همراه با امام عادلی نباشد، عبادتشان برای (هدف من از آفرینش) کافی است. و بی‌شک هفت آسمان و زمین به خاطر آنها برپاست و به سبب ایمانشان اُنسی برای آنها قرار دهم که محتاج به مونس دیگر نباشند».[۱]

۲. در احادیث معتبر آمده است که: «خداوند متعال فرمود: هر کس دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، گویی در برابر من به جنگ ایستاده است. و من دوستان خود را بسیار زود یاری می‌کنم».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس مؤمنی را ذلیل کند، خداوند او را خوار کند».[۳]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «ذلیل‌ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند».[۴]

۵. در روایتی دیگر فرمود: «خداوند متعال مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده، پس هر کس بر او طعنه زند، یا سخنش را رد کند، گویی سخن خدا را رد کرده است».[۵]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱.
۲. همان، ص ۳۵۱، ح ۵.
۳. امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۸۵.
۴. معانی الأخبار، ص ۱۹۵؛ امالی صدوق، ص ۲۱.
۵. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۶. نیز در حدیثی فرمود: «چه بسا ژولیده موی غبارآلوده‌ای که دو لباس کهنه پوشیده، اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند».[۱]

چرا مؤمن را مؤمن گویند

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مؤمن را ازآن‌رو مؤمن گویند که مردم از نظر جان و مال خود از او درامانند. و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش در امان باشند. و مهاجر کسی است که از گناهان، هجرت و دوری کند».[۲]

ترسانیدن مسلمان ودشنام دادن مؤمن

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جایز نیست مسلمانی مسلمان دیگری را بترساند».[۳]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «دشنام دادن مؤمن، گناهی بزرگ و جنگ با او کفر و غیبت کردن او، نافرمانی خداست».[۴]

مجازات تحقیر کردن مؤمن

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ضعیفان را برادران مؤمن خود بدانید و آنها را حقیر نشمارید که هر کس مؤمنی را حقیر بشمرد، خداوند او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند، مگر آنکه توبه کند».[۵]

---

۱. امالی طوسی، ج ۲، ص ۴۴.
۲. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۸، ح ۲.
۳. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۰، ح ۳۲۷.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۲.
۵. خصال، ج ۲، ص ۴۰۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۳.

۲. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که مردم را مسخره کند، امیدی به محبّت آنها نداشته باشد».[۱]

۳. نیز در حدیثی فرمود: «مؤمن فقیر را حقیر نشمارید، چرا که هر کس مؤمن فقیری را حقیر بشمرد یا او را استخفاف کند، خداوند وی را حقیر می‌شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند».[۲]

مجازات آزار دادن مؤمن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به آزار مؤمنی کمک کند، در روز قیامت جملهٔ "ناامید از رحمت الهی" بر پیشانی‌اش نوشته شود».[۳]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس به مؤمنی دست بزند که او را به سبب آن ذلیل کند، یا سیلی بر صورت او بزند، یا چیزی که ناپسند است نسبت به او انجام دهد، ملائکه پیوسته او را نفرین کنند، تا او را راضی و از کارش توبه کند؛ بنابراین، در آزار و ایذاءِ مردم عجله نکنید که شاید او مؤمن باشد و شما ندانسته مؤمنی را آزار کرده باشید. و صبر و مدارا را پیشهٔ خود کنید که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و مدارا نیست».[۴]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس سیلی بر صورت مسلمانی بزند، خداوند در روز قیامت استخوان‌هایش را از هم بپاشد و دست بر گردن در حالی که در زنجیر باشد محشور شود تا وارد جهنّم شود، مگر آنکه توبه کند».[۵]

۴. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مؤمنی را از

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۱۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۶۷، ح ۴.
۲. ثواب الأعمال، ص ۲۹۹.
۳. محاسن، ص ۱۰۳، ح ۸۰؛ کافی، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۳.
۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۳، باب ۳۰۰، ح ۲.
۵. امالی صدوق، ص ۴۳۰.

مردی که صاحب نفوذ است بترساند که وی به او آزار می‌رساند ولی آن مرد آزاری نرساند، در آتش است و اگر او را بترساند و آزاری به او برساند، با فرعون و خاندان فرعون در آتش دوزخ باشد».[۱]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به حقّ خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست، اگر اهل آسمان‌ها و زمین همگی بر قتل مؤمنی عزم خود را جزم کنند، یا راضی به کشته شدن او شوند، خداوند همهٔ آنان را وارد جهنّم می‌کند. و به حقّ خداوندی که جانم به دست اوست، هیچ‌کس دیگری را به ناحق تازیانه نمی‌زند مگر آنکه در جهنّم مثل آن تازیانه را می‌خورد.[۲] و هر کس نگاه کند به مؤمنی و با آن نگاه او را بترساند، خداوند در روزی که به جز او پناهی نباشد، او را به صورت مورچه‌ای محشور گرداند».[۳]

۶. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام نگاه کردن به مؤمن به او طعنه زند، سزاوار بدترین مردن‌هاست و عاقبتش به خیر نباشد».[۴]

۷. در حدیثی دیگر فرمود: «لعنتی که از دهان شخصی خارج می‌شود معلّق و سرگردان است. اگر مستحقّش را پیدا کند آنجا قرار می‌گیرد، وگرنه به گوینده‌اش بازمی‌گردد».[۵]

مجازات ترک کردن یاری مؤمن

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه ظالمی کسی را بزند، یا بکشد، یا بر او ستم کند، اگر نمی‌توانید به او کمک کنید، کسی از شما در آن مکان

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۲.
۲. امالی مفید، ص ۲۱۶، ح ۳.
۳. جامع الأخبار، ص ۱۴۷.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۹.
۵. همان، ص ۳۶۰، ح ۷.

حاضر نشود زیرا یاری مؤمن بر مؤمنی که حضور دارد واجب است».[۱]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که برادر مؤمن خود را یاری نکند، در حالی که بر یاری وی توانایی دارد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری نکند».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «شخصی از نیکان و خوبان را در قبرش نشاندند و به او گفتند: صد تازیانه از عذاب بر تو می‌زنیم. گفت: طاقت ندارم. پس یکی کم کردند. گفت طاقت ندارم. یکی یکی کم کردند تا به یک تازیانه رسید. گفت طاقت ندارم. گفتند: چاره‌ای نیست. پرسید به چه علّت این تازیانه را بر من می‌زنید؟ گفتند: به این سبب که روزی بی‌وضو نماز خواندی و بر ضعیفی که بر او ظلم می‌شد گذشتی و یاریش نکردی. سپس تازیانه‌ای از عذاب خدا بر او نواختند که قبرش پر از آتش شد».[۳]

پاداش گرامی داشتن مؤمن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس برادر مؤمن خود را از روی لطف به یک کلمه گرامی بدارد، یا حاجت او را برآورَد، یا غمی از غم‌های او را برطرف کند، تا زمانی که در حال کمک و مهربانی به برادر مؤمن خود باشد رحمت الهی بر سر او سایه اندازد».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت به چهار گروه نظر رحمت می‌افکند: فروشنده‌ای که به هنگام پشیمانی مشتری حاضر به فسخ معامله و دریافت جنس و بازگرداندن پول او شود. کسی

---

۱. قرب الإسناد، ص ۶۱، ح ۱۷۱.
۲. محاسن، ص ۹۹، ح ۶۶؛ امالی صدوق، ص ۴۸۵، ح ۱۶.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۶۷.
۴. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۹۹، ح ۳۴.

که به فریاد مضطرّی برسد. کسی که برده‌ای را آزاد کند. کسی که شخص مجرّدی را روانهٔ خانهٔ بخت سازد».[۱]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال برای کسی که به فریاد برادر مؤمن خود برسد و او را از ورطهٔ غم یا اندوهی بیرون آورَد، ده حسنه می‌نویسد و ده درجه بر درجاتش می‌افزاید و ثواب آزادی ده برده را به وی کرامت می‌فرماید و ده عذاب را از او برمی‌دارد و شفاعت ده تن را برای او در قیامت آماده می‌سازد».[۲]

۴. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس بیچاره‌ای را در راهی ببیند که بارش افتاده و کسی به او کمک نمی‌کند، به فریاد او برسد و او را بر مرکب خود سوار کند و بارش را از زمین بردارد، خداوند متعال خطاب به وی فرماید: خود را به مشقّت انداختی و نهایت کوشش را در فریادرسی برادر مؤمن خود به کار بستی، پس عدّه‌ای از فرشتگان را که عددشان بیش از تمام انسان‌ها از اوّل دنیا تا آخر دنیا باشد و هر کدام از آنها چندان قوی است که برداشتن آسمان‌ها و زمین‌ها برایش آسان باشد، مأمور می‌کنم که در بهشت برای تو قصرها و خانه‌هایی بسازند و درجاتی بر درجاتت بیفزایند و هنگامی که وارد بهشت شوی از پادشاهان بهشت باشی. و هر که ضرر ظالمی را از مظلومی برطرف کند که می‌خواست به بدن یا مال او ضرر برساند، خداوند متعال به تعداد هر سخنی از گفته‌های او و به عدد هر حرکتی از حرکات او و به شمار هر درنگی از درنگ‌های وی، صد هزار فرشته خلق کند، تا شیطنت شیاطینی که قصد گمراهی او را داشته‌اند دور کنند...».[۳]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۹۶، ح ۲۴.
۲. ثواب الأعمال، ص ۱۷۸.
۳. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۱، ح ۴۳.

مجازات نپذیرفتن دیدارکننده

۱. در حدیث است که شخصی به امام باقرعليه‌السلام عرض کرد: چه می‌فرمایید در مورد مسلمانی که مسلمان دیگر به دیدن او می‌آید و او در خانه است و اجازه نمی‌دهد که وارد شود؟ حضرت فرمود: «هر مسلمانی که به دیدن مسلمانی رود، یا در پی کاری به سراغ او رود و او در خانه باشد و (بدون عذر) رخصت ندهد و از خانه بیرون نیاید، پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیگر را ملاقات کنند».[۱]

۲. از امام صادقعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر مؤمنی که میان او و مؤمن دیگر مانعی باشد که نتواند به او برسد، خداوند متعال در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که ضخامت هر دیواری هزار سال راه باشد».[۲]

۳. از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «چهار مؤمن در زمان بنی‌اسرائیل زندگی می‌کردند. سه تن از آنان برای گفت‌وگو در مورد موضوعی در خانه‌ای جمع شده بودند. نفر چهارم به در آن خانه آمد و در زد. غلام صاحب‌خانه بیرون آمد. پرسید: مولایت کجاست؟ گفت: در خانه نیست. آن شخص برگشت. و غلام جریان را به مولای خود گفت: مولایش اعتراض نکرد و غلام را در برابر این کار خلاف، سرزنش نکرد و هیچ‌یک از آن سه تن از بازگشت آن مؤمن آزرده‌خاطر نشدند. صبح روز بعد آن شخص نزد آنها آمد و دید آن سه تن از خانه بیرون آمده، به سمت مزرعهٔ خود می‌روند. به آنها سلام کرد و گفت: با شما بیایم؟ گفتند: آری. امّا نسبت به روز گذشته عذرخواهی نکردند چرا که آن مرد نیازمند بود. در اثنای راه ناگاه ابری در آسمان ظاهر شد، گمان کردند که باران خواهد آمد. حرکت خود را تند کردند. هنگامی که ابر به محاذی سر آنها رسید، منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش، آنها را بگیر! من

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۴.

۲. محاسن، ص ۱۰۱، ح ۷۴.

جبرئیل هستم و از جانب خدا آمده‌ام. ناگهان آتشی آمد و آن سه تن را ربود و نفر چهارم ترسان و حیران و متعجّب ماند. پس به شهر بازگشت و به خدمت حضرت یوشع علیه‌السلام رسید و داستان را برای آن حضرت بیان کرد. حضرت یوشع علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال به سبب کاری که با تو کردند بر آنها خشم گرفت پس از آنکه از آنها راضی بود. سپس قصّه را برای آن مرد شرح داد. آن مرد پس از شنیدن داستان گفت: من آنها را حلال کردم و از خطای آنها درگذشتم. یوشع علیه‌السلام گفت: اگر پیش از آمدن عذاب گذشت می‌کردی به حال آنها سودی داشت، ولی اکنون که عذاب نازل شده سودی ندارد؛ شاید در قیامت برای آنها نفعی داشته باشد».[1]

احترام به بزرگسالان

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هر کس حرمت پیرمردی را بشناسد و او را به خاطر سنّش تعظیم کند، خداوند او را از ترس روز قیامت ایمن گرداند».[2]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «تعظیم و تکریم مؤمن ریش سفید، تعظیم خداست».[3]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «کسی که به پیران ما تعظیم و به کودکان ما رحم نکند، از ما نیست».[4]

کمک به نابینایان و ناشنوایان

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هر کس برای برآوردن

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲.
۲. نوادر راوندی، ص ۱۴۱، ح ۱.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۲۵.
۴. جامع الأخبار، ص ۹۲.

حاجتی از حاجات شخص نابینا قدم بردارد و تلاش کند که خداوند آن مشکل را حل کند، خداوند متعال او را از نفاق و آتش جهنّم دور کرده و هفتاد حاجت از حاجت‌های دنیوی او را برآورده کند و پیوسته در رحمت الهی باشد تا بازگردد».[۱]

۲. در حدیثی از امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌خوانیم که: «حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس به مقدار مسافت چهل گام بر روی زمین هموار، راهنمای نابینایی شود خداوند در مقابل هر قدم، قصری در بهشت به او می‌دهد که بسیار وسیع است. و اگر بر سر راهش خطری باشد و او را از آن نجات دهد آن را در ترازوی حسناتش بگذارند و آن را صد هزار بار وسیع‌تر از دنیا بیابد و همهٔ گناهانش را محو کند و او را به اعلا غرفه‌های بهشت برساند».[۲]

۳. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به ناشنوایی کمک کند تا چیزی را به او بفهماند و از این کار خسته و دلتنگ نگردد، این کار صدقه‌ای آسان برای وی محسوب می‌شود».[۳]

مبتلایان به بیماری‌های سخت

به اهل بلا زیاد نگاه نکنید

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «به اصحاب بلا و مبتلایان به بیماری خوره زیاد نگاه نکنید که اندوهناک می‌شوند».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «به اهل بلا کم نگاه کنید و به نزد آنان نروید

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۱.
۲. تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۸۱، ح ۴۳.
۳. ثواب الأعمال، ص ۱۶۸، ح ۵.
۴. طبّ الأئمّة، ص ۱۰۶.

و هنگامی که از کنارشان عبور می‌کنید با سرعت حرکت کنید، تا آنچه بـه آنـها رسیده به شما نرسد».[۱]

اذکار مخصوص در برخورد با بلادیدگان

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی از مبتلایان به بلا را دیدی سه مرتبه آهسته، به گونه‌ای که او نشنود، بگـو: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّـذي عافاني مِمَّا ابْتَلاكَ بِهِ وَ لَوْ شاءَ فَعَلَ**[۲] و هر کس به این دستور عمل کند هرگز بلایی به او نرسد».[۳]

۲. در روایتی دیگر، خواندن این دعا سفارش شده است: «**اَللّٰهُمَّ اِنّی لا اَسْخَرُ وَ لا اَفْخَرُ وَ لـٰكِنْ اَحْمَدُكَ عَلىٰ اَعْظَمِ نَعْمائِكَ عَلَيَّ**».[۴]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هنگامی که اصحاب بلا را می‌بینید، خدا را حمد و سپاس گویید امّا به گونه‌ای که آنها نشنوند، تا باعث اندوهشان نشود».[۵]

آداب رفتار با مبتلایان به خوره

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از مبتلایان به بیماری خوره دوری کنید، همان‌گونه که از شیر درنده می‌گریزید. و با آنها سخن نگویید،

---

۱. طبّ الأئمّه، ص ۱۰۶.

۲. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که مرا عافیت بخشید از آنچه که تو را به آن مبتلا ساخت و اگر می‌خواست مرا نیز مبتلا می‌کرد».

۳. امالی صدوق، ص ۲۶۷، ح ۱۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۱.

۴. ترجمه: «بار خدایا، کسی را استهزاء نمی‌کنم و بر کسی فخر نمی‌فروشم، ولی تو را به بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که بر من ارزانی داشته‌ای حمد و ستایش می‌کنم». کافی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۲.

۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۵۱.

مگر اینکه بین شما و آنها (لااقل) یک ذراع (نیم‌متر) فاصله باشد».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «پنج گروهند که در همه حال باید از آنها دوری کرد: مبتلایان به خوره، مبتلایان به پیسی، دیوانگان، اولاد زنا، اعراب بادیه‌نشین (و دور از شرع و آداب)».[۲]

۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مبتلایان به خوره را ببینید از خداوند عافیت بطلبید و از بیماری آنها غافل نشوید که مبادا به شما سرایت کند».[۳]

۹ رعایت حقوق مؤمنین در غیابشان

غیبت

ماهیّت غیبت

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که کسی به حضرت زین‌العابدین امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: فلان‌کس شما را گمراه و مبتدع می‌داند. حضرت فرمود: «حقّ همنشینی را رعایت نکردی که سخن او را برای من گفتی. و حقّ مرا رعایت نکردی که آنچه را از او نمی‌دانستم به من رساندی. مر در کمین همگان است و پس از مر محشور خواهیم شد. و وعده‌گاه همه قیامت است و خداوند در میان ما حکم خواهد کرد. غیبت نکن که غذای سگان جهنّم است».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در حقّ برادر مؤمن خود چیزی بگوید که با چشمانش دیده و با گوش‌هایش شنیده، از کسانی خواهد بود که خداوند فرماید: به یقین کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۳، ح ۱۷۲۷.
۲. خصال، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۳۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵، ح ۴.
۳. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵، ح ۵.
۴. احتجاج، ج ۲، ص ۴۵.

باایمان شایع شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است.[۱]»[۲]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «غیبت آن است که در مورد برادر مؤمن خود عیب و گناهی را بگویی که خداوند بر او پوشانده است. و بهتان آن است که در مورد او چیزی بگویی که در او نباشد».[۳]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «غیبت از زنا بدتر است، زیرا زناکار توبه می‌کند و خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، امّا توبهٔ غیبت‌کننده قبول نمی‌شود، مگر زمانی که آن شخص او را حلال کند».[۴]

غیبت را ترک کنید

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خدا و رسولش ایمان دارد، در مجلسی که به امامی دشنام دهند، یا غیبت مسلمانی کنند، توقّف نمی‌کند».[۵]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که با چشمان خود گناهی از او ندیده باشی و دو شاهد عادل نیز بر دیدن گناه از وی گواهی ندهند، او عادل و گواهی‌اش قبول است؛ هر چند در واقع گناهکار باشد. و هر کس مسلمانی را غیبت کند به گناهی که در آن مسلمان باشد (و شنونده از آن خبر نداشته باشد)، از تحت سرپرستی خداوند خارج می‌شود و تحت سرپرستی شیطان درمی‌آید. پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که فرمود: هر کس غیبت مؤمنی کند به چیزی که در او باشد، خداوند در بهشت در میان آنها جمع

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۱۸.
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۲.
۳. همان، ص ۳۵۸، ح ۷.
۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۳۴۵، ح ۱؛ الاختصاص، ص ۲۲۶.
۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ السرائر، ج ۳، ص ۶۳۹.

نکند. و هر کس غیبت مؤمنی کند به چیزی که در او نباشد رابطهٔ برادری آنها بریده شود و جای غیبت‌کننده در جهنّم است».[۱]

مجازات غیبت‌کننده

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس غیبت مسلمانی کند، ثواب روزه و وضویش از بین می‌رود و بویی از وی در روز قیامت برخیزد که از بوی مردار بدتر باشد، به گونه‌ای که موجب آزار همهٔ اهل محشر شود. و اگر پیش از توبه بمیرد، چیزی را که خدا حرام کرده، حلال کرده است».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس سخنی در مذمّت مؤمنی بگوید تا عیب او را آشکار کند و شخصیّت او را درهم شکند و او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از تحت سرپرستی خود بیرون کرده و در سرپرستی شیطان وارد می‌کند».[۳]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس شخصی را در گناهی که کرده رسوا کند، گویا خودش آن گناه را مرتکب شده است. و هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، تا خود به آن آلوده نشود از دنیا نرود».[۴]

۴. در احادیث معتبر آمده است که: «هر کس دو چهره و دو زبان داشته باشد، (یعنی در حضور مردم مدح و تعریف و تمجیدشان کند و در غیبت آنها غیبتشان کند)، هنگامی که در روز قیامت محشور شود دو زبان از آتش خواهد داشت که یکی در پیش صورت و دیگری در پشت سر وی باشد و در محشر ندا کنند که

---

۱. امالی صدوق، ص ۱۰۲، ح ۳.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۰.
۳. کافی، ج ۲، ص ۳۵۸، باب الرّوایة علی المؤمن، ح ۱.
۴. همان، ص ۳۵۶، ح ۲.

این شخص در دنیا دو چهره و دو زبان داشت».[۱]

۵. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردمی که به زبان مسلمان شده‌اید و هنوز ایمان در دلتان رسوخ نکرده است، مسلمانان را مذمّت نکنید و در مورد عیوب آنها جست‌وجو نکنید که هر که در جست‌وجوی عیوب دیگران باشد، خدا او را رسوا می‌کند، هر چند در خانه‌اش گناه کرده باشد».[۲]

آثار ردّ غیبت و پاداش ترک آن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس به برادر مؤمن خود احسان کند، یعنی در مجلسی که او را غیبت می‌کنند مانع این کار شود و از او دفاع کند، خداوند متعال هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او دور می‌کند. و اگر قدرت بر ردّ غیبت داشته باشد و این کار را نکند، هفتاد برابر گناه غیبت‌کننده در نامهٔ اعمالش می‌نویسند».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس حرف بدی را که در مورد آبروی برادر مسلمانش گفته‌اند رد کند، البتّه بهشت را برایش می‌نویسند».[۴]

۳. در روایتی صحیح آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس از برادر مؤمنش نزد او غیبت کنند و او را یاری کند، خداوند وی را در دنیا و آخرت یاری دهد. و اگر قادر بر ردّ غیبت باشد و او را یاری نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت پست و خوار گرداند».[۵]

۴. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۸۱، ح ۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۳، ح ۵.
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۲؛ امالی مفید، ص ۲۳.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳.
۴. ثواب الأعمال، ص ۱۷۵.
۵. محاسن، ص ۱۰۳، ح ۸۱؛ ثواب الأعمال، ص ۱۷۸.

مجلسی حاضر باشد و شخصی همچون سگ در آن مجلس متعرّض آبروی برادران مؤمن او شود و صاحب نفوذ باشد و بر آن ظالم رد کند و آبروی برادران مؤمن را نگاه دارد، خداوند متعال فرشتگانی را مأمور سازد که برای انجام دادن حج، پیرامون بیت‌المعمور اجتماع کنند در حالی که آنها نیمی از ملائکهٔ آسمان‌هایند به اضافهٔ فرشتگان کرسی و عرش و آنها نصف ملائکهٔ حجب هستند. و این فرشتگان همگی آن شخص را نزد خداوند مدح و ستایش کرده و برای او از خداوند تقاضای رفعت منزلت و بلندی مرتبت می‌کنند. و خداوند در پاسخ آنها فرماید: به تعداد هر یک از شما که به کمک او شتافته‌اید، مانند عدد تمام شما از درجات بهشت و قصرها و باغ‌ها و بستان‌ها و درختان از آنچه خواهم که عقل هیچ مخلوقی به آن نرسد برای آن شخص واجب کردم».[1]

۵. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خود را از بدگویی در مورد آبروی مسلمانان نگاه دارد، خداوند گناهانش را در قیامت بیامرزد».[2]

استثنائات غیبت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه فاسقی به‌طور آشکار گناه کند و پروایی از معصیت نداشته باشد، حرمت ندارد و غیبتش (دربارهٔ همان گناه) حرام نیست».[3]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه گروه حرمت ندارند: بدعتگذاران، پیشوایان ظالم، فاسقانی که به‌طور آشکار گناه می‌کنند».[4]

---

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۲.
۲. صحیفة الرّضا علیه السلام، ص ۸۵، ح ۱۹۵.
۳. امالی صدوق، ص ۳۹، ح ۷.
۴. قرب الإسناد، ص ۱۵۲، ح ۶۳۲.

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در مورد کسی چیزی بگوید که مردم آن را بدانند، غیبت محسوب نمی‌شود».[۱]

حفظ الغیب

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه برادران مؤمن شما غایب باشند از آنها یاد کنید به بهتر از آنچه دوست می‌دارید در غیبت شما یاد کنند».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس این سه خصلت را دارا باشد که هرگاه سخن گوید دروغ نگوید، در معاشرت با مردم به آنها ظلم نکند، چون وعده دهد به وعده‌اش وفا کند، چهار چیز دربارهٔ او لازم می‌شود: واجب است عدالتش در میان مردم آشکار گردد، مروّتش در میان مردم هویدا شود، غیبت او بر آن مردم حرام است، اُخوّت او بر آنها واجب است».[۳]

برادر مؤمن را تصدیق کن

در حدیث است که محمّد بن فضیل به حضرت امام کاظم علیه السلام عرض کرد: چیزی از یکی از برادران مؤمن در مورد من نقل می‌شود که مورد رضایت من نیست. حقیقت ماجرا را از وی جویا می‌شوم او انکار می‌کند. در حالی که گروهی از مردم مورد اعتماد آن مطلب را نقل کرده‌اند (چه کنم؟) حضرت فرمود: «در مورد حقّ برادر مؤمن‌ات چشم و گوش خود را تکذیب کن. اگر پنجاه نفر شهادت دهند و سوگند یاد کنند و او انکار کند، سخن او را تصدیق کن و گفتار آنها را نپذیر و در مورد او چیزی که موجب نقص و عیبش باشد فاش نکن (البتّه

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۶.
۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۲۹.
۳. کافی، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۲۸؛ خصال، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۲۴.

این در مورد مسائل اخلاقی است، ولی در مسائل حقوقی اگر دو شاهد عادل بر چیزی گواهی دهند پذیرفته می‌شود)».[۱]

سرزنش کردن و شماتت مؤمن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در برابر بلایی که بر برادر مؤمن تو نازل شده، اظهار شادی و شماتت نکن که خداوند به او رحم کرده، بلا را از وی برطرف می‌کند و آن بلا را بر تو فرو می‌فرستد».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس برادر مؤمن خود را به مصیبتی که به آن مبتلا و گرفتار شده شماتت کند، از دنیا نرود تا به آن بلا مبتلا شود».[۳]

۳. در چندین حدیث معتبر آمده است که: نزدیک‌ترین حالت بنده به کفر آن است که کسی با مؤمنی برادری کند و لغزش‌ها و گناهانش را در خاطر بسپارد تا روزی او را به سبب آنها سرزنش کند.[۴]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مؤمنی را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش می‌کند».[۵]

تهمت زدن و گمان بد بردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس برادر مؤمن خود را متّهم سازد، ایمان در دلش گداخته شود، همان‌گونه که نمک در میان آب حل می‌گردد».[۶]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۹۵.
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۹، باب الشماتة، ح ۱.
۳. همان، ذیل حدیث ۱.
۴. همان، ص ۳۵۵، ح ۶.
۵. همان، ص ۳۵۶، باب التغییر، ح ۱.
۶. همان، ص ۳۶۱، ح ۱.

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «گمان بد در حقّ مردم، بدترین دروغ‌هاست».[۱]

سخن‌چینی

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «می‌خواهید به شما بگویم بدترین شما چه کسی است؟» عرض کردند: آری ای رسول خدا. حضرت فرمود: «کسانی که در میان مردم سخن‌چینی می‌کنند و در میان دوستان جدایی می‌اندازند و بر افراد پاک عیب می‌نهند».[۲]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بهشت بر سخن‌چینان حرام است».[۳]

قهر و آشتی

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه دو تن با آزردگی و ناراحتی و قهر از هم جدا شوند، یکی از آنها مستحقّ بیزاری و لعن الهی است. و چه بسا هر دو چنین استحقاقی داشته باشند». شخصی پرسید: اگر یکی از آنها مظلوم باشد چرا مستحقّ نفرین است؟ فرمود: «زیرا برای آشتی قدم برنمی‌دارد. چرا به نزد دیگری نمی‌رود و به او هدیه‌ای نمی‌دهد و از خطای او نمی‌گذرد؟»[۴]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «قهر بیش از سه روز (در اسلام) نیست».[۵]

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۷، ح ۱۳.
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۶۹، باب النمیمة، ح ۱.
۳. همان، ص ۳۶۹، باب النمیمة، ح ۲.
۴. همان، ص ۳۴۴، باب الهجرة، ح ۱.
۵. همان، ح ۲.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تا زمانی که دو مسلمان از یکدیگر آزرده‌خاطر و با هم قهر باشند، پیوسته شیطان شادی می‌کند و هنگامی که کدورت‌ها برطرف شود و با همدیگر آشتی کنند، زانوهای شیطان می‌لرزد و بندهایش از هم جدا شده و فریاد می‌زند: واویلا، چه بلایی بر سر من آمد».[۱]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه دو مسلمان از هم دوری کنند و سه روز بگذرد و با هم آشتی نکنند از اسلام خارج می‌شوند و رابطهٔ ایمانی آنها قطع می‌شود. و هر کدام زودتر برای آشتی اقدام کند، در جهان آخرت زودتر به بهشت می‌رود».[۲]

۱۰ آداب رفتار با ظالمان

وضعیّت حاکمان ظالم

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هیچ بنده‌ای به فرمانروایی نزدیک نمی‌شود، مگر آنکه از خدا دور می‌شود. و هیچ بنده‌ای مالش افزوده نمی‌شود، مگر آنکه حسابش دشوارتر می‌شود. و پیروان هیچ بنده‌ای بیشتر نمی‌شوند، مگر اینکه شیاطین او بیشتر می‌شوند».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «صلاح دو صنف از امّت من موجب صلاح تمام امّت و فساد آنان موجب فساد همهٔ امّت است: فقها و فرمانروایان».[۴]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «فرمانروایان از همهٔ مردم بی‌وفاتر و کم‌محبّت‌ترند».[۵]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۷.
۲. همان، ص ۳۴۵، ح ۵.
۳. ثواب الأعمال، ص ۳۱۰.
۴. خصال، ج ۱، ص ۸۱، ح ۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۶، ح ۱.
۵. امالی صدوق، ص ۲۱.

جایگاه حاکمان عادل

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس بر مردم حکومت کند و عدالت را پیشهٔ خود سازد و درِ خانهٔ خود را به روی مردم بگشاید و موانع ملاقاتش را برای مردم مرتفع کند تا همه به او دسترسی داشته باشند و به احوال مردم برسد، بر خداست که ترس او را در قیامت به ایمنی مبدّل گردانیده و او را وارد بهشت کند».[۱]

۲. از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در میان فرمانروایان گروهی هستند که خداوند متعال دین حق را به ایشان عطا کرده و آنان را بر شهرها مسلّط گردانده، تا به سبب آنها ستم‌ها و ضررها را از دوستانش دور کند و به برکت آنان امور مسلمانان را اصلاح نماید و مؤمنان در سختی‌ها و گرفتاری‌ها به ایشان پناه برند و نیازمندان و شیعیان ما به آنان متوسّل شوند و به سبب آنان، خداوند ترس مؤمنان را به ایمنی مبدّل کرده است. این دسته از حاکمان در مملکت ظالمان، مؤمنان حقیقی و امینان خدا در زمین‌اند و نور آنها به اهل آسمان روشنی می‌دهد، همان‌گونه که ستاره به اهل زمین روشنی می‌دهد. و در قیامت نور آنها عرصهٔ محشر را روشن می‌کند. آنها برای بهشت خلق شده‌اند».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه خداوند متعال خیر مردمی را بخواهد، حاکم مهربانی بر آنان مسلّط کرده و برای او وزیر عادلی فراهم می‌سازد».[۳]

کیفیّت رفتار با حاکمان

اطاعت از حاکم و حکم یاری کردن او

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام به شیعیان خود فرمود: «با ترک

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۴۵، ح ۲.
۲. منیة المرید، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
۳. امالی صدوق، ص ۲۴۵، ح ۳.

اطاعت از حاکم، خود را خوار نکنید؛ پس اگر عادل باشد از خداوند بقا و دوامش را تقاضا کنید و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بخواهید که اصلاحش کند که صلاح شما در صلاح حاکم شماست. و حاکم عادل به‌منزلهٔ پدری مهربان است. آنچه را برای خود می‌خواهید برای او نیز طلب کنید و آنچه را برای خود نمی‌خواهید برایش آرزو نکنید».[۱]

۲. در حدیثی به سند معتبر آمده است که رسول اکرمﷺ فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که فرمانروای خود را بر نیکی کردن به او یاری کند».[۲]

تحریک کردن حاکم ظالم، یا مدارا کردن با وی

۱. از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «هر کس (بی‌جهت) متعرّض فرمانروای ظالم شود و از او آزاری ببیند، خداوند او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر را روزیش نکند».[۳]

۲. در حدیث است که حضرت امیر المؤمنینؑ به هنگام شهادت به امام حسن مجتبیؑ چنین سفارش کرد: «صالحان را برای صلاحشان دوست بدار و با فاسقان به ظاهر مدارا کن و در دل، دشمن آنها باش».[۴]

بقای ظالم را دوست نداشته باش و به ظلمش کمک نکن

۱. از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «هر کس بقای ظالمان را دوست داشته باشد، گویی دوست دارد که خدا را معصیت کنند. و هر کس دوست داشته باشد که خدا را معصیت کنند، آشکارا با خدا دشمنی کرده است».[۵]

---

۱. امالی صدوق، ص ۳۳۸، ح ۲۱.
۲. ثواب الأعمال، ص ۲۲۱.
۳. همان، ص ۲۹۶.
۴. امالی مفید، ص ۱۲۹؛ امالی طوسی، ج ۱، ص ۶.
۵. معانی الأخبار، ص ۲۵۳.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «حضرت عیسی علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل می‌گفت: ظالم را بر ظلمش یاری نکنید که ارزش شما باطل می‌شود».[۱]

۳. در حدیث صحیح و معتبر دیگری فرمود: «هر کس ظالمی را بر ضدّ مظلوم یاری دهد، خداوند متعال پیوسته بر او خشمگین باشد تا دست از یاری او بردارد».[۲]

به در خانهٔ ظالم نرو

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «چهار چیز است که دل را فاسد می‌کند و نفاق را در دل می‌رویاند همان‌گونه که آب درخت را می‌رویاند: شنیدن ساز و آواز، یاوه‌سرایی کردن و دشنام دادن، به در خانهٔ حاکمان ظالم رفتن، به شکار (برای تفریح) رفتن».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «به درِ خانهٔ حاکمان (ظالم) و آنها که با حاکمان هستند نروید که نزدیک‌ترین شما به آنها دورترین شما از خداوند است. و هر کس حاکمی ظالم را بر خدا ترجیح دهد، خداوند پرهیزگاری را از او برداشته و او را سرگردان می‌کند».[۴]

۳. در حدیث است که عبد الغفّار بن القاسم از حضرت باقر و صادق علیهما‌السلام پرسید: در مورد رفتن نزد حاکم ظالم چه می‌فرمایید؟ فرمود: «این کار را برای تو خوب نمی‌دانم». عرض کرد: بسیار اتّفاق می‌افتد که در سفر به شام مرا نزد ابراهیم پسر ولید می‌برند. حضرت فرمود: «رفتن نزد شاهان و حکّام سه پی‌امد منفی به دنبال دارد: محبّت دنیا، فراموشی مر ، راضی نبودن به آنچه خداوند

---

۱. معانی الأخبار، ص ۱۹۶.
۲. ثواب الأعمال، ص ۳۲۳.
۳. خصال، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۷۳، ح ۴۳.
۴. ثواب الأعمال، ص ۳۱۰.

روزی تو کرده است». عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من اولاد بسیار دارم و برای تجارت به شام می‌روم. حضرت اجازه داد.[۱]

همکاری با ظالمین

۱. در حدیث است که سلیمان جعفری گوید خدمت امام رضاعليه‌السلام رسیدم. فرمود: «چه می‌کنی؟» عرض کردم: متکفّل کارهایی هستم که مردم از جانب فرمانروایان (ظالم) انجام می‌دهند. حضرت فرمود: «مداخله کردن در کارهای آنها و یاری کردنشان و تلاش در برآورده شدن حوائجشان معادل کفر و نگاه کردن به آنها از روی عمد، گناه کبیره است».[۲]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که صفوان جمّال (شتردار) خدمت امام کاظمعليه‌السلام رسید. حضرت فرمود: «همه چیز تو خوب است، جز آن که شتران خود را به این مرد (هارون الرشید) کرایه می‌دهی». صفوان عرض کرد: والله که شتران خود را برای کار بد یا شکار لهوی و مانند آن به او کرایه نداده‌ام، بلکه برای سفر حج بوده است. علاوه بر اینکه خودم همراه شتران با او به مکّه نمی‌روم، بلکه غلامان و کارکنانم را می‌فرستم. حضرت فرمود: «آیا دوست داری آن‌قدر زنده باشد که کرایهٔ شتران تو را بدهد؟» عرض کرد: آری. حضرت فرمود: «هر کس بقای آنان را بخواهد از ایشان است و هر که از ایشان باشد اهل جهنّم است».[۳]

۳. از حضرت امیرالمؤمنینعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به حکم حاکم ظالم راضی باشد و به او کمک کند، از دوستان او خواهد بود».[۴]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷، ح ۳۲.
۲. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۵؛ تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۱۱۰.
۳. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۱۱۰؛ رجال کشی، ص ۳۷۳.
۴. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۷.

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «ظلم‌کننده و یاری‌کننده او بر ظلم و کسی که راضی به آن ظلم باشد، هر سه شریک در گناهند».[۱]

جبران کردن همکاری با ظالم

۱. در حدیث است که مفضّل بن مزید که کاتب و نویسندهٔ خلفا و در عین حال از شیعیان بود، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: از خدماتی که به خلفا می‌کنم اطّلاع دارید؟ حضرت فرمود: «درآمدی که از این راه کسب می‌کنی به شیعیان (فقیر) بده، زیرا خداوند متعال فرماید: حسنات و کارهای نیک، گناهان و سیّئات را از بین می‌بَرد».[۲]

۲. در حدیث است که علی بن حمزه می‌گوید: دوستی داشتم که از نویسندگان بنی‌امیّه بود. همراه من خدمت امام صادق علیه السلام رسید. عرض کرد: من در دیوان بنی‌امیّه کار می‌کردم و از این راه ثروت فراوانی گرد آورده‌ام. حضرت فرمود: «اگر مردم برای بنی‌امیّه کتابت نمی‌کردند و برای آنها غنیمت جمع نمی‌کردند و برایشان به جنگ نمی‌رفتند و نزد آنها حاضر نمی‌شدند، آنها حقّ ما را غصب نمی‌کردند». آن شخص گفت: آیا چاره‌ای برای جبران اشتباهات گذشته وجود دارد؟ حضرت فرمود: «اگر بگویم به آن عمل می‌کنی؟» عرض کرد: آری، عمل می‌کنم. حضرت فرمود: «آنچه را در دیوان بنی‌امیّه به دست آورده‌ای، اگر صاحبانش را می‌شناسی به آنها بازگردان و اگر آنها را نمی‌شناسی (به نیّت صاحبان اصلی) به نیازمندان صدقه بده؛ اگر به این دستور عمل کنی بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم». آن شخص ساعتی سر به زیر افکند و به فکر فرو رفت. سپس سر بلند کرد و عرض کرد: این کار را انجام می‌دهم. علی بن ابی حمزه

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۶۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۲، ح ۶۷.
۲. رجال کشی، ص ۳۷۴، ح ۷۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۶، ح ۳۳.

می‌گوید: آن جوان همراه ما به کوفه آمد و تمام دارایی‌اش، حتّی لباس‌هایی را که به تن داشت، به گفتهٔ امام، هزینه کرد. ما در میان دوستان خود مالی جمع کرده و لباس‌هایی برایش خریده و پولی برایش فرستادیم. پس از آن، چند ماه بیمار شد. به دیدنش رفتم. در حال جان دادن بود. چشم گشود و گفت: حضرت صادق علیه السلام به ضمانتی که وعده کرده بود وفا کرد. این سخن را گفت و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. او را دفن کردیم، سال بعد که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت فرمود: «به خدا سوگند نسبت به رفیقت به ضمانتی که کردم وفا نمودم».[1]

منازعه با حاکم و استفاده از اموال وی

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای هر کس که اعتقاد به امامت ما داشته باشد امید نجات دارم، مگر سه گروه: حاکمی که بر رعیّت خود ظلم کند، کسی که در دین بدعت بگذارد، کسی که آشکارا گناه کند».[2]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: سه گروهند که هر کس با آنها منازعه کند خوار و بی‌ارزش شود: پدر، پادشاه (ظالم که توان مقابلهٔ با او را ندارد)، طلبکار».[3]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حمیری خدمت امام زمان ـ عجّل الله تعالی فرجه الشریف ـ نامه‌ای به این مضمون نوشت: شخصی متصدّی اوقاف است و تصرّف در موقوفات را حلال دانسته و بی‌پروا در آن تصرّف کرده و گاه هدیه‌ای برای من می‌فرستد (آیا می‌توانم از هدایای او استفاده کنم؟) حضرت در پاسخ نوشتند: «اگر این مرد مال و ثروتی غیر از درآمد موقوفات در اختیار دارد از

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۸۰، ح ۴۱.
۲. خصال، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۹۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۷، ح ۶.
۳. خصال، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۲۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۸، ح ۱۰.

غذایش بخور و احسانش را بپذیر و اگر به غیر از آن مال حرام چیزی ندارد از غذایش نخور و مالش را قبول نکن».[۱]

نصیحت حاکم ورساندن حاجات مردم به او

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس نزد حاکم ظالمی برود و او را امر به پرهیزگاری کند و پندش دهد، ثوابش همانند ثواب جنّ و اِنس خواهد بود».[۲]

۲. در حدیثی صحیح و معتبر آمده است که حضرت کاظم علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس حاجت کسی را به حاکم برساند و مشکل او را حل کند، خداوند متعال قدم‌هایش را در قیامت بر پل صراط ثابت گرداند».[۳]

مجازات‌ها و پی‌امدها

مجازات مدح یا راهنمایی ظالم

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس حاکم ظالمی را مدح و ستایش و به خاطر طمع در دنیا در نزد او اظهار شکستگی و خضوع کند، در جهنّم با او باشد زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿**وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ**﴾».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس ظالمی را بر ظلمش راهنمایی کند، در جهنّم با هامان وزیر فرعون باشد.[۵] و هر کس از سوی ظالمی خصومت و دشمنی

---

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲. السرائر، ج ۳، ص ۶۳۴.

۳. امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۴. ترجمه: «بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد». (سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۳) امالی صدوق، ص ۴۲۶.

۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۸.

کند، یا در آن خصومت به آن ظالم کمک کند، هنگامی که ملک‌الموت نزدش آید او را به نفرین خدا و آتش جهنّم بشارت دهد.[۱] و هر کس تازیانه‌ای در دست گرفته و نزد پادشاه یا حاکم جبّاری بایستد، خداوند متعال آن تازیانه را در قیامت همچون اژدهایی از آتش جهنّم کند که بلندای آن هفتاد ذراع باشد و آن را در جهنّم بر او مسلّط گرداند».[۲]

مجازات درخواست از حاکم ظالم

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «دین خود را با پرهیز از محرّمات و تقیّه از مخالفان و مستغنی شدن به خدا از طلب حاجت کردن از پادشاهان تقویت کنید. و بدانید هر مؤمنی که نزد سلطانی یا کسی که با او در دینش مخالف باشد، به منظور طلب مال دنیا خضوع کند خداوند او را گمنام کند و او را دشمن دارد و به خود واگذارد و اگر چیزی از دنیای او به دستش برسد برکت آن را بگیرد و اگر آن را در راه حج یا عمره یا آزاد کردن بردگان هم هزینه کند، ثوابی به او ندهد».[۳]

گناه و مجازات همکاری با حاکمان ظالم

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در روز قیامت منادی از سوی خداوند ندا کند: کجایند ظالمان و کسانی که به آنها کمک کرده‌اند؟ کجایند آنان که دوات ظالمان را لیقه گذاشته[۴]، یا سر کیسهٔ (محصولات) آنها را

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۸.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۲.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۹۴.
۴. «لیقه» تکه نخ یا ابریشم (یا قطعه پنبه) به هم پیچیده‌ای است که در دوات می‌گذارند و مرکّب روی آن می‌ریزند (تا اگر دوات واژگون شود جوهر نریزد و به هنگامی که قلم وارد آن می‌شود جوهر زیادی بر نوک قلم ننشیند) لیق هم گفته شده است (فرهنگ عمید).

بسته، یا قلمی به آنها داده‌اند؟ آنها را با ظالمان محشور کنید».[۱]

۲. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به حکم حاکم ظالمی راضی باشد و به او کمک کند، از دوستان او خواهد بود (و سرنوشت او را خواهد داشت)».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هنگامی که خداوند بهشت را آفرید... فرمود: به عظمت و بزرگواریم سوگند که این افراد را وارد بهشت نکنم: کسانی که مداومت بر شرب خمر داشته باشند، خودفروشان، سخن‌چینان، بی‌غیرت‌ها (در مورد همسر)، مأموران نظامی حکومت طاغوت، همجنس‌بازان، کسانی که نبش قبر می‌کنند و کفن می‌دزدند، مأمور وصول عوارض مالیات حکومت ظالم، کسانی که صلهٔ رحم را ترک کنند، کسانی که قائل به جبر باشند».[۳]

مجازات توجیه ظلم ظالم وخضوع در برابر ثروتمند مغرور

۱. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس ظالمی را در ظلمش معذور بدارد (و ظلم او را توجیه کند)، خداوند ظالم دیگری را بر او مسلّط گرداند تا بر وی ظلم کند. سپس اگر دعا کند دعایش مستجاب نخواهد شد و خداوند او را بر تحمّل آن ستم ثواب نخواهد داد».[۴]

۲. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس نزد توانگر (مغروری) برود و برای او خضوع و اظهار شکستگی کند، دوسوم دینش از بین می‌رود».[۵]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۳۰۹.
۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷، ح ۳۳.
۳. خصال، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۳، ح ۳۱.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۱۸.
۵. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۳۷۹.

مجازات به‌ناحق حکومت کردن و به کار مردم رسیدگی نکردن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس به ناحق حاکم بر گروهی شود و بر آنان مسلّط گردد، خداوند در مقابل هر روز حکومتش هزار سال او را در کنار جهنّم نگاه می‌دارد و هنگامی که محشور شود دست‌هایش در گردنش بسته باشد، سپس اگر به امر خداوند در میان آنها عمل کرده باشد او را رها می‌کند و اگر بر آنها ظلم کرده باشد او را به جهنّم می‌اندازد».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس حاکم بر مسلمانان شود و حقّ آنها را تباه کند و به احوال آنان نپردازد، خداوند وی را ضایع کرده، (او را به حال خود رها می‌سازد) و رحمتش را از او بازمی‌گیرد».[۲]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر حاکمی که مردم را از عرضهٔ مشکلاتشان به خود ممنوع سازد، خداوند در قیامت حاجت او را برآورده نکند. و اگر چیزی به رسم هدیه (به صورت هدیه و در واقع رشوه) بگیرد، گویی از غنایم جنگی دزدی کرده که بدترین دزدی‌هاست. و اگر رشوه بگیرد گویی به خدا شرک ورزیده است».[۳]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند به پیامبری از پیامبرانش که در کشوری می‌زیست که حاکمش ظالم و جبّار بود، مأموریّت داد که به آن حاکم بگوید: تو را حاکم نکرده‌ام که خون مردم را بریزی و اموالشان را بگیری، بلکه تو را حکومت بخشیدم که صدای مظلومان را از من بازگیری. بی‌شک ستم‌هایی که بر آنها شود را بازخواست می‌کنم، هر چند ستمدیدگان کافر باشند».[۴]

---

۱. امالی صدوق، ص ۴۳۳.
۲. ثواب الأعمال، ص ۳۰۹.
۳. همان، ص ۳۱۰.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱۴.

مجازات جبّاران

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در جهنّم کوهی است که آن را "سعدا" می‌گویند. و در آن کوه وادی‌ای هست که نام آن "سقر" است. و در آن وادی، چاهی است که آن را "هبهب" می‌گویند. هرگاه درِ آن چاه را بردارند جهنّمیان از گرما و حرارت آن فریاد می‌کشند. آن چاه جای جبّاران است».[۱]

مجازات ظالمان

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دعای سه کس از درگاه خدا رد نمی‌شود: دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرینش بر فرزند بدکردار، نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد، دعای مؤمن برای مؤمنی که به خاطر اهل‌بیت علیهم السلام به او کمک مالی کند و نفرین مؤمن بر کسی که علی‌رغم توانایی مالی‌اش به آن مؤمن نیازمند کمک نکند».[۲]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند فرماید: خشم من بر ظالمی که به مظلومی ظلم کند که یاوری جز من ندارد، سخت و شدید است».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «خداوند فرماید: دعای شخصی را که مظلمه‌ای از کسی نزد او باشد مستجاب نمی‌کنم».[۴]

۴. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس بر دیگری ظلم کند، خداوند متعال کسی را مأمور کند که همانند آن ظلم را نسبت به او یا فرزندان وی، یا فرزندان فرزندانش (هرگاه راضی به فعل پدر باشند) انجام دهد».[۵]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۳۲۴.
۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.
۳. همان، ج ۲، ص ۱۹.
۴. ثواب الأعمال، ص ۳۲۱؛ فلاح السائل، ص ۳۸.
۵. کافی، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۳.

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس حقّ مؤمنی را حبس کند، خداوند متعال او را (در عرصهٔ محشر) پانصد سال سر پا نگاه دارد،... و منادی ندا کند که این ظالمی است که حقّ خدا را حبس کرده است، در نتیجه چهل روز او را سرزنش کنند، سپس دستور می‌دهد او را به جهنّم ببرند».[۱]

۶. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بهترین جهادها آن است که صبح هنگام، فکر ظلم بر کسی را در ذهن نداشته باشد».[۲]

۱۱ آداب معاشرت با کافران و مخالفان

معاشرت با کافران

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس غیر مسلمانی را ببیند و (آهسته) بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي فَضَّلَني عَلَيْكَ بِالْاِسْلام ديناً وَ بِالْقُرْآنِ كِتاباً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيّاً وَ بِعَلِيٍّ اِماماً وَ بِالْمُؤْمِنينَ اِخْواناً وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً**[۳]، خداوند میان او و آن کافر در جهنّم جمع نمی‌کند».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر با غیر مسلمانان مصافحه می‌کنی از زیر لباس مصافحه کن و اگر دستت با دست آنها تماس پیدا کرد آن را بشوی».[۵]

۳. در حدیث است که کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: برای غیر مسلمانان چگونه دعا کنیم؟ حضرت فرمود: «بگویید: **بارَكَ اللهُ فِي دُنْياكَ**».[۶]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۲.

۲. محاسن، ص ۲۹۲، ح ۴۴۹.

۳. ترجمه: «حمد و سپاس ویژهٔ خداوندی است که مرا به سبب اینکه اسلام دین من و قرآن کتاب من و محمّد پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام امام من و مؤمنان برادران و کعبه قبلهٔ من است بر تو برتری داد».

۴. ثواب الأعمال، ص ۴۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۱۰.

۶. ترجمه: «خداوند به دنیای تو برکت دهد». کافی، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۹.

۴. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «مسلمان نباید با یهودی در یک ظرف غذا بخورد، یا با او بر یک فرش بنشیند، یا همنشین او شود».[۱]

۵. در حدیثی صحیح و معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «برای مؤمنان سزاوار نیست که با کافران اهل ذمّه شراکت داشته، یا امانتی به آنها بسپارند که چیزی برای آنها بخرند، یا چیزی به آنها بسپارند، یا با آنها دوستی کنند».[۲]

۶. نیز در حدیث است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: به کشورهای غیر مسلمان سفر می‌کنم. مردم می‌گویند اگر آنجا بمیری با آنان محشور خواهی شد. حضرت فرمود: «چنین نیست، بلکه تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود».[۳]

معاشرت کردن با مخالفان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تقیّه سپر ایمان است و کسی که تقیّه نمی‌کند ایمان ندارد».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «نُه‌دهم دین در تقیّه است».[۵]

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر تقیّه کند».[۶]

---

۱. قرب الإسناد، ص ۲۱۶، ح ۱۰۷۷.
۲. همان، ص ۱۴۶، ح ۵۹۹.
۳. رجال کشّی، ص ۳۴۳، ح ۶۳۵؛ امالی طوسی، ج ۱، ص ۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۰۱، ح ۱.
۴. قرب الإسناد، ص ۴۶، ح ۱۰۷.
۵. کافی، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲.
۶. محاسن، ص ۲۵۸، ح ۳۰۲.

۴. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که تقیّه را ترک کند، گویا نماز را ترک کرده است».[۱]

۵. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تقیّه در بلاد مخالفان واجب است. وکسی که از روی تقیّه قسم بخورد تا ضرری را از خود دور کند، مرتکب گناهی نشده وکفّاره ندارد».[۲]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دین خود را با تقیّه از گزند مخالفان حفظ کنید. بی‌شک شما در میان مخالفان همچون زنبور عسل در میان پرندگان هستید. اگر پرندگان می‌دانستند که درون شکم زنبور عسل، عسل هست حتّی یکی از آنها را زنده نمی‌گذاشتند. اگر مخالفان بدانند که محبّت ما در سینهٔ شماست، شما را راحت نمی‌گذارند».[۳]

توجّه: «تقیّه» در بلاد مخالفان متعصّب وکینه‌توز که با اهل‌بیت علیهم السلام و پیروان آنها دشمنی دارند واجب است، مشروط بر اینکه بیم ضرر باشد که در این صورت نباید دین و عقیده‌اش را ابراز کند بلکه باید وانمود کند که معتقد به عقاید آنهاست. و هنگامی که آنها مطّلع باشند و نتوان وضو و نماز و سایر عبادات را دور از چشم آنها انجام داد، باید به روش آنها به جا آورد. و تشخیص خوف و ضرر و موارد لزوم تقیّه بر خود انسان است. تقیّه در بلاد شیعه و سنّی در هر امری که انسان ظنّ ضرری داشته باشد لازم است، مگر در مورد جان دیگر انسان‌ها که در آن نمی‌توان تقیّه کرد؛ مثل اینکه بگویند فلان‌کس را بکش وگرنه تو را می‌کشیم که در این مورد نمی‌تواند از باب تقیّه آن شخص را بکشد؛ هر چند خودش کشته شود.

---

۱. السرائر، ج ۳، ص ۵۸۳.

۲. خصال، ج ۲، ص ۳۹۴ از امام صادق علیه السلام ؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۹۴، ح ۱۰.

۳. محاسن، ص ۲۵۷، ح ۳۰۰.

۱۲ حقوق مردگان بر زندگان

وظیفهٔ محتضر

هنگامی که محتضر آثار و علائم مر را مشاهده کرد، خود او اوّل کسی است که باید به احوال شخصی‌اش رسیدگی کند که سفری ابدی به سوی جهان آخرت در پیش دارد و توشهٔ مناسبی متناسب با آن سفر برگیرد؛ بنابراین، نخستین کاری که ضروری و لازم است اقرار کردن به گناه و اعتراف به تقصیر و کوتاهی در انجام دادن تکالیف و پشیمانی از گذشته و توبهٔ کامل است. به درگاه عظمت پروردگار تضرّع و گریه و زاری کند تا خداوند از گناهان گذشته‌اش درگذرد و در احوال و سختی‌هایی که در پیش دارد او را به خود و دیگران واگذار نکند.

در گام دوم به وصیّت کردن بپردازد و آنچه از حقوق خدا و خلق خدا بر ذمّه دارد ادا کرده و این کار را به دیگران واگذار نکند که پس از مر اختیار از کفَش می‌رود و با حسرت در اموالش می‌نگرد و شیاطین جنّ و اِنس، ورثه و وصیّ او را وسوسه کرده، تا به وصایای او عمل نکنند و میّت چاره‌ای (جز حسرت و اندوه) نخواهد داشت و فریاد می‌زند که مرا برگردانید تا کاری شایسته و نیک در اموالم به جا آورم، ولی کسی به سخن او گوش نمی‌دهد و حسرت و ندامت و پشیمانی در آن روز فایده‌ای نخواهد داشت. پس به مقدار یک‌سوم از اموال خود را برای بستگان و نیازمندان و کارهای خیر و آنچه برای خود مناسب می‌دانی وصیّت کن و بیش از یک‌سوم اختیاری نداری و وصیّت نافذ نیست.

در گام سوم از برادران مؤمن خود حلالیّت بطلب. اگر غیبت کسی را کرده‌ای، یا اهانتی به او روا داشته‌ای، یا آزاری به او رسانده‌ای، چنانچه دسترسی به وی داری خواهش کن که تو را حلال کند و اگر دسترسی نداری از برادران دینی‌ات خواهش کن که از طرف تو رضایت وی را جلب کنند.

در گام چهارم، امور فرزندان و همسرت را پس از توکّل بر خداوند متعال به

شخص امینی بسپار و برای فرزندان صغیر خود قیّم تعیین کن.

در گام پنجم، کفن خود را مهیّا کن و از کسی بخواه که شهادتین و عقاید حقّه و اذکار و ادعیه و آیات مناسب را (در صورت امکان) با تربت امام حسین علیه السلام بر روی آن بنویسد. البتّه این در صورتی است که قبلاً کفن خود را آماده نکرده باشی، وگرنه سزاوار است مؤمن همواره کفنش آماده و در دسترس وی باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس کفنش آماده و نزد او حاضر باشد، نام او را جزءِ غافلان ننویسند»[1] وگاه به کفنش نگاه کند که ثواب دارد.

در مرحلهٔ بعد، دیگر در فکر زن و فرزند و مال و ثروت نباشد و توجّه به پروردگار پیدا کرده و به یاد او باشد و اندیشه کند که این امور فانی زودگذر فایده‌ای برایش ندارد و به غیر از لطف حق و رحمت پروردگار، چیزی در دنیا و آخرت به فریاد او نمی‌رسد. و بی‌شک اگر توکّل بر خدا کند امور بازماندگانش به صورتی نیکو به انجام خواهد رسید.

و به این نکته توجّه داشته باشد که اگر خودش زنده می‌ماند بدون مشیّت و ارادهٔ الهی نمی‌توانست سودی به آنها رسانده، یا زیانی را از آنها دور کند؛ خدایی که آنها را آفریده، از او به آنها مهربان‌تر است.

و سرانجام در آن حال در مقام رجا و امید باشد. به رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و به شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرات ائمّهٔ معصومین علیهم السلام امید بسیار داشته باشد و منتظر قدوم شریف آن بزرگواران باشد. و بداند که همگی آن بزرگواران در آن زمان حاضر شده و به شیعیان خود بشارت‌ها داده و سفارش‌هایی به ملک‌الموت در مورد آنها خواهند کرد.

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۲۳.

وصیّت کردن نیکو

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین آورده است: «هر کس در وقت مر وصیّت نیکو نکند، نشانهٔ کمبود عقل و مروّت اوست. گفتند: ای رسول خدا، چگونه وصیّت کند؟ فرمود: هنگامی که وفات او نزدیک شود و مردم نزد او جمع شوند، بگوید: **اَللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ، عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ، الرَّحْمـٰنُ الرَّحيمُ، اِنّي اَعْهَدُ اِلَيْكَ أَنّي اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـٰـهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُكَ وَ رَسُـولُكَ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ اَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ اَنَّ الْحِسابَ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ ما وَعَدَ اللهُ فيها مِنَ النَّعِيمِ الْمَأْكَلِ والمَشْرَبِ وَ النِّكاحِ حَقٌّ وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الإيمانَ حَقٌّ وَ أَنَّ الدّينَ كَما وَصَفْتَ وَ أَنَّ الْاِسْلامَ كَما شَرَعْتَ وَ اَنَّ الْقَوْلَ كَما قُلْتَ وَ اَنَّ الْقُرْآنَ كَما اَنْزَلْتَ وَ اَنَّكَ اَنْتَ اللهُ الْحَقُّ الْمُبينُ وَ اِنّي اَعهَدُ اِلَيْكَ فِي الدّارِ الدُّنْيا أَنّي رَضيتُ بِكَ رَبّاً وَ بِالْإِسْلامِ دِيناً وَ بِمُحمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله نَبِيّاً وَ بِعَلِيٍّ اِماماً وَ بِالْقُرْآنِ كِتاباً وَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ علیهم‌السلام أَئِمَّتي. اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتي عِنْدَ شِدَّتي وَ رَجائي عِنْدَ كُـرْبَتي وَ عُدَّتي عِنْدَ الْاُمُورِ الَّتي تَنْزِلُ بي وَ اَنْتَ وَلِيّي فِي نِعْمَتي وَ اِلهي وَ اِلـٰهُ آبائي، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لا تَكِلْني اِلىٰ نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَداً وَ آنِسْ في قَبْري وَحْشَتي وَاجْعَلْ لي عِنْدَكَ عَهْداً يَوْمَ اَلْقاكَ مَنْشوراً.**[1] سپس حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، ای دانای پنهان و آشکار، ای بخشندهٔ مهربان، من با تو عهد می‌بندم و گواهی می‌دهم که جز تو معبودی نیست. یگانه‌ای و شریک نداری و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و رسول تو است و قیامت می‌آید و شکّی در آن نیست و تو زنده می‌کنی کسانی را که در گورها خفته‌اند و حساب و بهشت حقّ است و آنچه را که خداوند از نعمت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و همسران بهشتی در آن وعده داده حقّ است و دوزخ حقّ است و ایمان (به آنها) حقّ است و دین همچنان است که تو بیان کرده‌ای و اسلام همچنان که تو دستور داده‌ای و سخن همان است که تو گفته‌ای و قرآن چنان است که تو فرستاده‌ای و تو خداوند حقّ آشکاری و من در دنیا با تو پیمان می‌بندم که راضی‌ام تو پروردگار من باشی و اسلام دین من و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر و علی علیه‌السلام امام من و قرآن کتاب من و خاندان پیامبر تو امامان من باشند. بار خدایا، تو ←

عهد و پیمان میّت است از روزی که می‌خواهد وصیّت کند و وصیّت بر هر مسلمانی لازم و واجب است».

حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث فرمود: «تصدیق این سخن در سورهٔ مریم آمده است، آنجا که فرماید: ﴿**لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا**﴾[1] آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد».[2]

۲. در حدیث است که: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این وصیّت را فراگیر و به اهل‌بیت و شیعیانت نیز تعلیم بده، همان‌گونه که جبرئیل به من تعلیم داد. اگر قبلاً صحیفهٔ خود را تنظیم نکرده است، جمعی از مؤمنین را حاضر کند و بر اعتقادات خود گواه گیرد و سپس بگوید: **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ اَنَّ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**، سپس بر پارچه یا کاغذ چنین بنویسد: **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمُّونَ في هٰذَا الْكِتابَ، اَنَّ اَخاهُمْ فِي اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ** (و به جای فلان بن فلان نام خود و پدرش را بنویسد) **أَشْهَدَهُمْ وَ اِسْتَوْدَعَهُمْ وَ اَقَرَّ عِنْدَهُمْ اَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ مُقِرٌّ بِجَميعِ الْاَنْبياءِ وَ الرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ وَ اِمامُهُ وَ اَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ (هُمُ) الْاَئِمَّةُ وَ اَنَّ**

← در هر سختی پشت و پناه من و در هر گرفتاری امید من و در هر پیشامدی ذخیرهٔ منی و تو ولیّ نعمت و معبود من و پدران منی. بر محمّد و خاندانش درود فرست و مرا هرگز به خودم وانگذار، حتّی به مقدار یک چشم بر هم زدن و در تنهایی قبرم انیس من باش و در نزد خود برای روزی که تو را در قیامت ملاقات کنم عهد و پیمانی برایم قرار ده».

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۸۷.

۲. مصباح المتهجّد، ص ۳۰؛ مصباح کفعمی، ص ۷.

اَوَّلَهُمُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيّ وَ الْقائِمُ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ و اَلنّارَ حَقٌّ وَ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَسُولُهُ، جاءَ بِالْحَقِّ وَ اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ وَ الْخَليفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اِسْتَخْلَفَهُ فى اُمَّتِهِ مُؤَدِّياً لِاَمْرِ رَبِّهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ وَ اَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ابْنَيْها الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ اَبْناءُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سِبْطاهُ وَ اِمامَا الْهُدىٰ وَ قائِدَ الرَّحْمَةِ وَ اَنَّ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسىٰ وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ حَسَناً وَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَئِمَّةٌ وَ قادَةٌ وَ دُعاةٌ اِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُجَّةٌ عَلىٰ عِبادِهِ[1]، سپس به گواهان و شهودی که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد بگوید: اَثْبِتُوا اِلَيَّ هٰذِهِ الشَّهادَةِ عِنْدَكُمْ حَتّىٰ تَلْقُوني بِها عِنْدَ الْحَوْضِ[2]، سپس

---

۱. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست. او یکتاست و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست و اینکه بهشت و جهنّم حقّ است و قیامت بدون شک خواهد آمد (و محقّق خواهد شد) و خداوند کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده خواهد کرد. سپس بر پارچه یا کاغذی چنین بنویسد: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. کسانی که نامشان در این نامه آمده است شهادت دادند که برادر دینی آنها آقای فلان فرزند فلان از آنها طلب شهادت کرده و در نزد آنها اقرار کرده است که او گواهی می‌دهد معبودی جز الله نیست. او یگانه است و شریک ندارد و محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست و به همهٔ پیامبران و رسولان علیهم السلام اقرار می‌کند. و علی علیه السلام ولیّ خدا، امام او و امامان از فرزندانش امامان اویند. اوّل ایشان حسن و سپس حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و حضرت حجّت علیهم السلام می‌باشند و اینکه بهشت و دوزخ حقّ است و قیامت خواهد آمد و در آن شکّی نیست و خداوند کسانی را که در گورها هستند برمی‌انگیزاند و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله فرستادهٔ اوست و حق را آورده است و علی ولیّ خدا و خلیفهٔ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، او را در امّت جانشین قرار داده تا امر و فرمان پروردگار را برساند و فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو فرزندش حسن و حسین فرزندان رسول خدایند و دو سبط او و دو امام هدایت و پیشوای رحمت‌اند و اینکه (حضرات معصومین) علی و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علی و حسن و حضرت حجّت علیهم السلام، امامان و رهبران و دعوت‌کنندگان به سوی خداوند و حجّت بر بندگان اویند».

۲. ترجمه: «این شهادت و اقراری را که نزد شما کردم به امانت نزدتان نگاه دارید، تا زمانی که شما را کنار حوض کوثر ملاقات کنم».

گواهان به او بگویند: ای فلانی فرزند فلانی، **نَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَ الشَّهادَةَ وَ الْاِقْرارَ وَ الْاِخاءَ وَ مَوْعُودَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ** صلی الله علیه و آله **وَ نَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلامَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُه**[۱]، سپس صحیفه را به مُهر آن شخص و مهر گواهان مهر کنند و آن را ببندند و پس از مر در جانب راست میّت همراه جریده بگذارند».[۲]

دعای محتضر در حال احتضار

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر بالین شخصی از انصار که در حال جان دادن بود حاضر شد و از او پرسید: «در چه حالی هستی؟» عرض کرد: امید به رحمت خدا دارم و از گناهان خود می‌ترسم. حضرت فرمود: «این دو حالت در حال احتضار در دل کسی به وجود نمی‌آید، مگر آنکه خداوند امیدش را عملی می‌کند و او را از آنچه می‌ترسد در امان می‌دارد».[۳]

۲. در حدیثی می‌خوانیم که: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله به دیدار کسی که در حال احتضار بود رفت و به او فرمود بگو: **اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ**».[۴]

وظیفهٔ اطرافیان محتضر

(مقدّمه:) بستگان و مؤمنان نباید محتضر را در حال احتضار تنها بگذارند و باید نزد او قرآن و دعا بخوانند. و اعتقاد به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامت امامان معصوم علیهم السلام و سایر اعتقادات حق، از قبیل بهشت

---

۱. ترجمه: «ما، تو و شهادت و اقراری را که کردی و رابطهٔ اخوّت و برادری‌مان را به خدا سپردیم و وعدهٔ ما (در کنار حوض کوثر) خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله. بر تو سلام و درود می‌فرستیم و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

۲. مصباح المتهجّد، ص ۱۶ و ۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۵۹، ح ۱.

۳. امالی مفید، ص ۱۳۸، ح ۱.

۴. ترجمه: «پروردگارا، گناهان بسیار من را بیامرز و طاعت اندک مرا بپذیر». طبّ الأئمه، ص ۸۰.

و جهنّم و صفات پروردگار را مکرّر برای او بگویند تا تکرار کند. و اگر قادر بر تکرار کردن نباشد، برایش بخوانند. دعای عدیله[1] را نیز بر او بخوانند و اگر عربی نمی‌فهمد ترجمه‌اش را برایش بخوانند. و پایش را به سمت قبله دراز کنند. و در آن هنگام شخص حائض و جنب در نزد او حاضر نشود که فرشتگان از آنها فرار می‌کنند. و چنانچه کس دیگری نباشد می‌توانند از روی ناچاری نزد محتضر باشند، ولی به هنگام جان دادن از آنجا خارج شوند. به روایاتی در این زمینه توجّه فرمایید:

محتضری که جان کندنش دشوار است

۱. در روایات آمده است که اگر جان کندن بر محتضر دشوار شد او را به جایی که همیشه نماز می‌خوانده ببرند، یا او را روی سجّاده‌ای که بر آن نماز می‌گزارده بخوابانند که اگر امید شفا باشد شفا پیدا می‌کند، وگرنه به آسانی جان می‌دهد.[2]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی از فرزندان عبدالمطّلب که در حال احتضار بود وارد شد. فرمود: «پاهای او را رو به قبله کنید تا ملائکه به او روی آورده و رحمت الهی متوجّه وی شود».[3]

دست بر محتضر نگذارید، برایش قرآن بخوانید

۱. در حدیث است که یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام در حال احتضار بود. جدّش امام باقر علیه السلام در کنار خانهٔ او نشسته بود و به هر کس که نزد او می‌رفت می‌فرمود: «دست بر او نگذارید که او در این حالت در نهایت ناتوانی است. و هر کس دست بر او بگذارد گویی او را کشته است».[4]

---

۱. این دعا را می‌توانید در مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی، ص ۱۶۱، قبل از دعای جوشن کبیر، مطالعه فرمایید.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۷۹.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۹، ح ۲۵۲؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. تهذیب، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۸۴۱.

۲. از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «مبادا دست بر بدن محتضر بگذارید و اگر دست و پا می‌زند مانعش نشوید، آن‌گونه که جاهلان این کار را می‌کنند. و در نزد او قرآن بخوانید و خدا را یاد کنید و بر پیامبر و خاندانش درود بفرستید».[۱]

تلقین

تلقین لا إلـه إلّا الله

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «به مردگان خود «**لا إلـهَ إلّا الله**» را تلقین کنید که هر کس آخرین سخنش «**لا إلـهَ إلّا الله**» باشد، وارد بهشت می‌شود».[۲]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «به آنها «**لا إلـهَ إلّا الله**» تلقین کنید که گناهان را در هم می‌شکند».[۳]

تلقین کلمات فرج

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام باقرعليه‌السلام فرمود: «هرگاه کسی را در وقت جان کندن دیدید این کلمات را به وی تلقین کنید تا او بگوید: **لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْـعَظيمُ، سُـبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّـماواتِ السَّـبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضينَ السَّبْعِ وَ ما فِيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْـعَرْشِ الْـعَظيمِ وَ الْـحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ**».[۴]

---

۱. فقه الرّضاعليه‌السلام، ص ۱۶۵.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۸، ح ۳۴۸؛ امالی صدوق، ص ۵۴۰، ح ۵.

۳. ثواب الأعمال، ص ۱۶، ح ۳.

۴. ترجمه: «هیچ معبودی جز خداوند دارای حلم و کرم نیست. هیچ معبودی جز خداوند بلندمرتبه و بزرگ ←

۲. در حدیثی دیگر می‌خوانیم: «هر یک از اعضای خانوادهٔ حضرت علی علیه‌السلام در حال احتضار قرار می‌گرفت، حضرت کلمات فرج را به او تلقین می‌کرد تا بخواند. و هنگامی که آن را می‌خواند می‌فرمود: (به ملاقات خدا) برو که دیگر باکی بر تو نیست».[۱]

۳. در حدیث است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بر بالین شخصی از بنی‌هاشم که در حال جان‌کندن بود حاضر شد و به او سفارش کرد کلمات فرج را بخواند. هنگامی که وی آن را خواند فرمود: «الحمد لله که خدا او را از آتش جهنّم نجات داد».[۲]

تلقین شهادتین و اقرار به ائمّه علیهم‌السلام

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کسی در آستانهٔ مر قرار می‌گیرد ابلیس به جمعی از شیاطین مأموریّت می‌دهد که او را گرفتار شک و تردید کنند، تا به هنگام جان دادن بی‌ایمان از دنیا برود. اگر کسی مؤمن کامل باشد نمی‌توان او را به شک انداخت، بدین سبب به آنها که در حال احتضارند کلمات فرج و شهادتین و اقرار به یک‌یک ائمّه علیهم‌السلام را تلقین کنید، تا از سخن گفتن باز نایستند».[۳]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «اگر بت‌پرست به هنگام مردن، به امامت حضرات ائمّه علیهم‌السلام (از صمیم قلب) اقرار کند و معتقد به مذهب تشیّع شود، آتش جهنّم به هیچ عضوی از اعضای او آسیب نمی‌رساند».[۴]

← نیست. منزّه است خدایی که پروردگار آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه در میان آنهاست و منزّه است پروردگار عرش بزرگ و حمد و ستایش ویژهٔ خدایی است که پروردگار جهانیان است». کافی، ج ۳، ص ۱۲۲، ح ۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۸۳۹.

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۲۴، ح ۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۸۰۴.

۲. کافی، ج ۳، ص ۱۲۴، ح ۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۷، ح ۳۴۶.

۳. کافی، ج ۳، ص ۱۲۳، ح ۶.

۴. همان، ص ۱۲۴، ح ۸.

تلقین دعای خاص

۱. از امام صادق روایت شده است که فرمود: «مر شخصی نزدیک شد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب بر بالینش حاضر شدند. آن شخص بی‌هوش بود. حضرت به ملک‌الموت فرمود: دست از او بردار، تا از وی سؤالی کنم. آن شخص به هوش آمد. حضرت پرسید: چه می‌بینی؟ گفت: سفیدی بسیار و سیاهی فراوانی می‌بینم. فرمود: کدام به تو نزدیک‌تر است؟ گفت: سیاهی. فرمود بگو: **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیكَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِكَ**[1] آن شخص دوباره بی‌هوش شد. حضرت به فرشتهٔ مر فرمود: او را رها کن. دوباره به هوش آمد. فرمود: چه می‌بینی؟ عرض کرد: سفیدی و سیاهی فراوانی مشاهده می‌کنم. فرمود: کدام به تو نزدیک‌تر است؟ گفت: سفیدی. حضرت فرمود: او را آمرزیدند». امام صادق علیه السلام فرمود: «بر بالین هر کس که چنین حالتی داشت حاضر شدید سفارش کنید که این دعا را بخواند».[2]

۲. در حدیث است که جوانی در حال احتضار بود «لا إلـهَ إلّا اللهُ» را به او تلقین کردند، زبانش بند آمده بود و نمی‌توانست آن را بگوید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد او حاضر شد و از زنی که بر بالینش نشسته بود پرسید: «این جوان مادر دارد؟» پاسخ داد: من مادر او هستم. فرمود: «از او راضی هستی؟» گفت: شش سال است که با وی سخن نگفته‌ام. حضرت فرمود: «از او راضی باش». گفت: راضی شدم. سپس حضرت به آن جوان فرمود: «بگو لا إلـهَ إلّا الله» زبان جوان گشوده شد و آن را تکرار کرد. حضرت پرسید: «چه می‌بینی؟» عرض کرد: مرد سیاه بدبوی زشت‌رویی را که جامه‌ای چرکین به تن دارد در نزدیکی خود می‌بینم که گلوی مرا گرفته است. حضرت فرمود: «بگو: **یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَ یَعْفُوا عَنِ الْکَثِیرَ اِقْبَلْ**

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، گناهان فراوانم را ببخشای و طاعات اندکم را بپذیر».

۲. کافی، ج ۳، ص ۱۲۴، ح ۱۰.

مِنِّی الْیَسِیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»[۱] پس از آنکه جوان این دعا را خواند، حضرت پرسید: «اکنون چه می‌بینی؟» گفت: مرد سفیدروی خوشبویی که لباس خوشی به تن کرده نزدیک من است و آن مرد سیاه بدبو می‌رود. فرمود: «بار دیگر این دعا را بخوان». هنگامی که دعا را خواند حضرت پرسید: «چه می‌بینی؟» گفت آن مرد سیاه بدبو را نمی‌بینم و مرد سفید خوشبو نزدیک من است. این را گفت و از دنیا رفت.[۲]

پس از مرگ

هنگامی که شخصی می‌میرد مستحبّ است دهانش را ببندند و چشمانش را بر هم گذارند و دستانش را در کنار پهلوهایش بگذارند و پارچه‌ای بر رویش بیندازند و نزدش قرآن بخوانند و جنازه‌اش را زود بردارند.

آداب تشییع جنازه

خبردار کردن مؤمنان

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سزاوار است به مؤمنان خبر دهند تا در تشییع جنازهٔ میّت حاضر شوند و بر او نماز بخوانند و برایش استغفار کنند، تا هم میّت ثواب ببرد و هم مؤمنان حاضر در آنجا».[۳]

ثواب حضور در تشییع جنازه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مؤمنی را داخل

---

۱. ترجمه: «ای خدایی که (طاعت) اندک را می‌پذیری و از (گناه) بسیار درمی‌گذری! طاعات اندک مرا بپذیر و از گناهان فراوان من درگذر که تو آمرزنده و مهربانی».

۲. امالی مفید، ص ۲۸۷، ح ۶.

۳. کافی، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۱.

قبر می‌گذارند ندا می‌کنند: نخستین هدیه‌ای که به تو دادیم بهشت و نخستین هدیه‌ای که به تشییع‌کنندگان جنازهٔ تو دادیم، آمرزش گناهان است».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «نخستین تحفه‌ای که در قبر به مؤمن می‌دهند، آمرزش تمام کسانی است که همراه جنازه‌اش بوده‌اند».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس در تشییع جنازه‌ای حاضر شود، در برابر هر قدمی که برمی‌دارد صد هزار حسنه برایش می‌نویسند و صد هزار سیّئه از او محو می‌کنند و صد هزار درجه به وی عطا می‌شود. و اگر بر جنازه‌اش نماز بخواند، خداوند پس از مرگش به صد هزار فرشته مأموریّت می‌دهد که بر جنازه‌اش نماز بخوانند و تا هنگام دفن برایش استغفار کنند. و اگر تا هنگام دفن میّت بماند به همان صد هزار فرشته مأموریّت داده می‌شود که تا هنگامی که در روز قیامت از قبرش بیرون آید برای او استغفار کنند».[۳]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس جنازه‌ای را تا دفن آن همراهی کند، خداوند در قیامت هفتاد ملک را مأمور می‌کند که او را همراهی کنند و از قبر تا زمان حساب برایش استغفار کنند».[۴]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس یک طرف جنازه را بگیرد، بیست‌وپنج گناه کبیره‌اش آمرزیده می‌شود. و اگر چهار طرف جنازه را بگیرد، همهٔ گناهانش بخشوده می‌شود».[۵]

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۷۲، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۹ ذیل ح ۴۶۰.
۲. کافی، ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۹ ذیل ح ۴۶۰.
۳. بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۸۴، ح ۴۴.
۴. کافی، ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۹، ح ۴۵۸.
۵. کافی، ج ۳، ص ۱۷۴، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۹، ح ۴۶۲.

آداب شرکت جستن در تشییع جنازه

بهتر است که اوّل دست راست میّت را که جانب چپ جنازه است به دوش راست خود بردارد، سپس پای راست میّت را به دوش راست بردارد، بعد پای چپ میّت را به دوش چپ بردارد و دست چپ میّت را به دوش چپ بـردارد. و اگر خواست این کار را تکرار کند از جلوی جنازه به سوی نقطهٔ آغاز نرود، بلکه از پشت جنازه به آن سمت برود.[۱]

و بهتر است در قسمت پشت جنازه یا در دو سمت آن حرکت کند و پیشاپیش آن حرکت نکند. ظاهر روایات این است که اگر جنازهٔ مؤمن بـاشد پـیشاپیش آن حرکت کردن خوب است، ولی در تشییع جنازهٔ مخالفان این کار کراهت دارد، زیرا ملائکهٔ عذاب از او استقبال می‌کنند.[۲] و نـیز سـواره تشـییع کـردن مکـروه است.[۳]

دعای هنگام دیدن جنازه

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس جنازه‌ای ببیند و این دعا را بخواند **اَللهُ اَکْبَرُ، هـٰذا ما وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُـولُهُ. اَللّٰهُمَّ زِدْنا ایماناً وَ تَسْلیماً. اَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْـعِبادَ بِـالْمَوْتِ**[۴]، تمام فرشتگان آسمان از روی ترحّم با صدای بلند برایش گریه می‌کنند».[۵]

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۶۸، باب السّنة في حمل الجنازة.

۲. همان، ص ۱۶۹، ح ۳.

۳. همان، ص ۱۷۰، ح ۱ و ۲.

۴. ترجمه: «خداوند بزرگتر از آن است که توصیف شود. این است آنچه را که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست می‌گویند. خدایا، بر ایمان و تسلیم ما بیفزا. سپاس مخصوص خداوندی است که قادر و شکست‌ناپذیر است و بندگانش را با مرگ مقهور ساخت».

۵. کافی، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱۴۷۱.

آداب غسل دادن میّت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مؤمنی را غسل دهد و هنگام غسل دادن جملهٔ "رَبِّ عَفْوَكَ" را تکرار کند، خداوند او را می‌آمرزد».[۱]

۲. در فقه الرّضا علیه السلام آمده است: هنگامی که دست بر شکم میّت می‌کشد بگوید: **اَللّٰهُمَّ اِنّی سَلَكْتُ حُبَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ في بَطْنِهِ، فَاسْلُكْ بِهِ سَبيلَ رَحْمَتِكَ.**[۲]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس مؤمنی را غسل دهد و هنگامی که او را از این پهلو به آن پهلو می‌کند این دعا را بخواند، خداوند گناهان یک سال او را می‌آمرزد؛ البتّه به جز گناهان کبیره. و آن دعا این است: **اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَ قَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُما، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ**».[۳]

۴. در حدیث است که: «حضرت موسی علیه السلام از پروردگار پرسید: ثواب کسی که میّتی را غسل دهد چیست؟ وحی آمد که همانند روزی که از مادر متولّد شده، او را از گناهان می‌شویم».[۴]

۵. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس میّتی را غسل دهد و آنچه از عیب‌های میّت بر وی آشکار شود برای کسی نقل نکند، گناهانش آمرزیده می‌شود».[۵]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۹۳؛ الاختصاص، ص ۲۶.

۲. ترجمه: «بار خدایا، تقاضا می‌کنم محبّت محمّد و خاندان محمّد را که درود تو بر آنان باد، در وجود او وارد کنی، و او را در راه رحمت خویش داخل کن». فقه الرّضا علیه السلام، ص ۱۶۶.

۳. ترجمه: «بار خدایا، این بدنِ بندهٔ مؤمن تو است که روحش را خارج کرده و بین جسم و روحش جدایی افکنده‌ای. خدایا، عفو و بخشایش تو را برایش طلب می‌کنم». کافی، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۹۲.

۴. کافی، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۹۰.

۵. کافی، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۲.

کفن کردن میّت

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس مؤمنی را کفن کند، گویی ضامن پوشش او تا روز قیامت شده است. و هر کس قبری برای مؤمنی حفر کند، گویی او را در خانهٔ مناسبی تا روز قیامت جای داده است».[۱]

نماز خواندن بر میّت

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس بر جنازهٔ میّتی نماز بخواند، هفتاد هزار ملک بر او نماز بگذارند و گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود. و اگر جنازه را تا هنگام دفن همراهی کند، در برابر هر قدمی که برمی‌دارد مقداری از ثواب به وی می‌دهند که هر مقدار مانند کوه اُحد است».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر مؤمنی که بر جنازه‌ای نماز بخواند، بهشت بر او واجب می‌شود، مگر اینکه عاقّ پدر و مادر یا منافق باشد».[۳]

آثار شهادت دادن برای میّت

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مؤمنی بمیرد و چهل تن از مؤمنان بر جنازه‌اش حاضر شوند و بگویند: **اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا**[۴] خداوند می‌فرماید: من شهادت شما را قبول کردم و گناهانی را که می‌دانم و شما نمی‌دانید آمرزیدم».[۵]

۲. نیز در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «اوّل چیزی که در

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۶۵، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۲، ح ۴۱۹.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۲.
۳. امالی صدوق، ص ۱۹۵.
۴. ترجمه: «بار خدایا، ما جز خوبی چیزی از او سراغ نداریم و تو از حالات او آگاه‌تری».
۵. کافی، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۱۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۴۷۲.

سرلوحهٔ نامهٔ عمل مؤمن پس از مرگش می‌نویسند، چیزی است که مردم در حقّ او می‌گویند؛ اگر نیک بگویند نیک می‌نویسند و اگر بد بگویند بد می‌نویسند».[۱]

آداب دفن کردن میّت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه میّت را به قبر رساندی او را از جانب پایین پای قبر وارد کن و چون در قبر گذاری آیة الکرسی بخوان، سپس بگو: **بِسْمِ اللهِ وَ فی سَبیلِ اللهِ وَ عَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ. اَللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فی قَبْرِهِ وَ اَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَ تَجاوَزْ عَنْهُ**[۲] و برایش بسیار استغفار کنید».[۳]

۲. در حدیث است که امام سجّاد علیه السلام هنگامی که میّت را وارد قبر می‌کرد، این دعا را می‌خواند: «**اَللّٰهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ صاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً**».[۴]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که میّت را در قبر می‌گذارند باید نزدیک‌ترین مردم به میّت بالای سرش باشد و نام خدا را ببرد و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد و از شرّ شیطان به خدا پناه ببرد و سوره‌های حمد، ناس، فلق و توحید و آیة الکرسی را بخواند. و اگر بتواند، صورتش را برهنه کند و بر خاک بگذارد و در آن حال، شهادتین و اقرار به امامت ائمّه علیهم السلام و سایر

---

۱. امالی صدوق، ج ۱، ص ۴۵.

۲. ترجمه: «به نام خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا (آغاز می‌کنم.) بار خدایا، قبر او را وسیع گردان و او را به پیامبرش ملحق کن. بار خدایا، اگر نیکوکار است بر نیکوکاریش بیفزا و اگر گناهکار است او را بیامرز و به او رحم کن و از وی درگذر».

۳. کافی، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۹۱۵.

۴. ترجمه: «بار خدایا، قبر را بر او گشاده گردان و عملش را بالا بر و از او خشنود باش». بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۴۱.

اعتقادات حق را به او تلقین کند».[۱]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هنگامی که خاک بر قبر می‌ریزید بگویید: **ایماناً بِكَ وَ تَصْديقاً بِبَعْثِكَ، هٰذا ما وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ**[۲] تا به عدد هر ذرّهٔ آن خاک، حسنه‌ای در نامهٔ اعمالت نوشته شود. و هنگامی که قبر پر شد و مردم بازگشتند، نزدیک‌ترین مردم به میّت بالای سرش بنشیند و با صدای بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث می‌شود منکر و نکیر (دو فرشتهٔ مأمور سؤال و جواب) از او سؤال نکنند. و مستحبّ مؤکّد است که پس از دفن در کنار قبر او را تسلیت گویند و پیش از دفن هم مستحبّ است».[۳]

تسلّی دادن صاحبان عزا

در روایتی معتبر می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس اندوهگینی را تسلیت گوید، در روز قیامت لباسی نو بر او بپوشانند و همانند ثواب صاحب عزا به وی داده می‌شود، بی‌آنکه چیزی از ثواب وی کسر شود».[۴]

زیارت اهل قبور

مردگان خبردار و شاد می‌شوند

۱. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «به زیارت اموات بروید که خبردار می‌شوند و از رفتن شما شاد و خوشحال شده و به شما اُنس می‌گیرند. هنگامی که به نزدیک قبرشان رفتید بگویید: **اَللّٰهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ**

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۴؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۹۲۲.

۲. ترجمه: «(این کار را در حالی انجام می‌دهم که) ایمان به تو دارم و معتقدم که روزی همهٔ مردگان را زنده می‌کنی و این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند».

۳. کافی، ج ۳، ص ۱۹۸، ح ۲؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹۲۶.

۴. کافی، ج ۳، ص ۲۲۷، ح ۲ و ۴.

جُنُوبِهِمْ وَ صاعِدْ اِلَيْكَ اَرْواحَهُمْ وَ لَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْواناً وَ اَسْكِنْ اِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَ تُؤْنِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ».[۱]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام نزد قبر یکی از شیعیان ایستاد و این دعا را خواند: «**اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ اَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ ما يَسْتَغْنِي بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ وَ اَلْحِقْهُ بِمَنْ كانَ يَتَوَلّاهُ**».[۲]

۳. در روایات آمده است که مستحبّ است به هنگام زیارت قبور هر یک از سوره‌های حمد، ناس، فلق، توحید و آیة الکرسی سه مرتبه و سورهٔ قدر هفت مرتبه خوانده شود.[۳]

ثواب زیارت اهل قبور

۱. در احادیث معتبر آمده است که هر کس به زیارت قبر مؤمنی رود و رو به قبله دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سورهٔ ﴿**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**﴾ را بخواند، از ترس و وحشت عظیم روز قیامت در امان خواهد بود.[۴]

۲. و در روایتی دیگر آمده است که خداوند او و صاحب قبر هر دو را بیامرزد.[۵]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، قبر آنان را گشاده‌گردان و روحشان را به درگاه خود بالا ببر و رضوان و خشنودی خود را شامل حالشان کن و رحمت خود را مونس آنان ساز، تا تنهاییشان را جبران کنی و ترس آنها را به آرامش مبدّل سازی؛ زیرا تو بر هر چیزی توانایی». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۵۴۰.

۲. ترجمه: «بار خدایا، بر غربتش رحم کن و تنهایی‌اش را از بین ببر و مونس وحشت او و امان از هراسش باش و رحمت خود را همنشین او گردان تا از رحمت غیر تو بی‌نیاز شود و او را به موالیانش ملحق گردان». کامل الزیارات، ص ۳۲۱، باب ۱۰۵، ح ۱۲.

۳. کامل الزیارات، ص ۳۲۲ ذیل حدیث ۱۲.

۴. رجال کشّی، ص ۵۶۴، ح ۱۰۶۶.

۵. ثواب الأعمال، ص ۲۳۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۵۴۱.

۳. نیز در حدیثی می‌خوانیم که هر کس بر سر قبر مؤمنی هفت مرتبه سورهٔ قدر را بخواند، خداوند متعال به فرشته‌ای مأموریّت می‌دهد که در کنار قبر آن میّت عبادت کند و ثواب عبادت او را برای آن میّت بنویسند و هنگامی که از قبر محشور شود، به هر صحنهٔ وحشتناکی از صحنه‌های قیامت برسد خداوند متعال با آن ملک، صحنهٔ وحشتناک را از او دور می‌کند تا وارد بهشت شود.[۱]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس بر قبرستانی بگذرد و یازده مرتبه سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد**﴾ بخواند و ثوابش را به مـردگان آن قبرستان هدیه کند، به تعداد مرده‌های آن گورستان اجر و ثواب می‌برد».[۲]

(توجّه:) از آنجا که این کتاب مناسب ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن میّت نبود، بخش کمی از آداب آن را ذکر کردیم، تا از این جهت خالی از فایده نباشد و تفصیل آن در بحارالأنوار آمده است.[۳]

---

۱. شبیه این روایت در **کافی** (ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۹) آمده است.

۲. **صحیفة الرّضا** علیه السلام، ص ۴۶، ح ۲۷.

۳. ر.ک: **بحارالأنوار**، ج ۸۲.

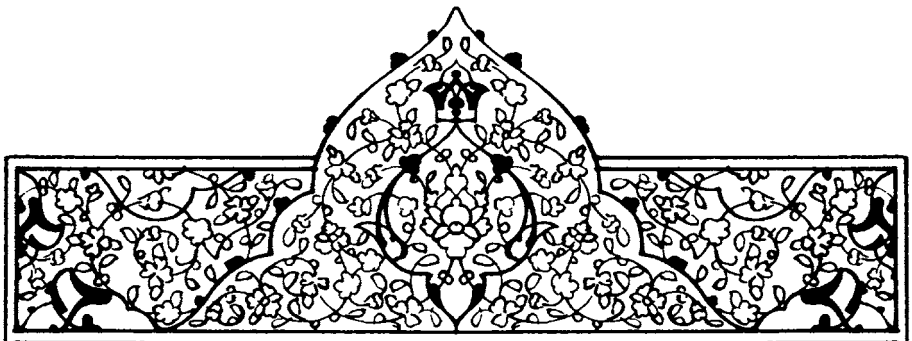

فصل یازدهم:

آداب مجالس

۱. فضیلت سلام کردن وآداب آن
۲. فضیلت مصافحه و معانقه و روبوسی کردن
۳. آداب نشستن در مجالس
۴. آداب ملاقات میزبان با میهمان
۵. مجالس مناسب وهمنشینان شایسته
۶. آداب عطسه زدن
۷. مزاح کردن، خندیدن، سخن درِ گوشی، رازداری، آداب سخن گفتن
۸. آداب همنشینی وحقوق همنشینان بر یکدیگر
۹. فضیلت یاد خدا در مجالس
۱۰. رفتار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وائمّه علیهم السلام در مجالس
۱۱. مشورت وآداب آن
۱۲. نامه‌نگاری

۱ فضیلت سلام کردن و آداب آن

اهمیّت سلام کردن

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصحابش را به هفت چیز امر کرد: تشییع جنازه، عیادت بیماران، دعا کردن برای کسی که عطسه کند، یاری کردن مظلوم، آشکارا سلام کردن، پذیرفتن دعوت دیگران، راستگویی در قسم.[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نشانهٔ فروتنی آن است که با هر کس ملاقات کردی سلام کنی».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس قبل از سلام سخن بگوید، پاسخش را ندهید وکسی را بر سر سفره نخوانید پیش از آنکه سلام کند».[۳]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد».[۴]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۹۳، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۴، ص ۲۱۲، ح ۱ و ۲.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۲.
۳. خصال، ج ۱، ص ۷۲، ح ۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳، ح ۶.
۴. امالی مفید، ص ۳۱۷؛ امالی طوسی، ج ۱، ص ۸۷.

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مؤمنی که به گروهی از مؤمنان سلام کند، ملائکه در پاسخش می‌گویند: **سَلامٌ عَلَیكَ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ اَبَداً**».[۱]

حکم سلام کردن و پاسخ آن

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سلام کردن مستحب و جواب آن واجب است».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه گروهی بر گروه دیگر می‌گذرد اگر یکی از آنها سلام کند کافی است، چنانکه اگر یک تن از گروه مقابل پاسخ دهد کافی است و بر دیگران لازم نیست پاسخ دهند».[۳]

به چنین کسانی سلام نکنید

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به سه کس نباید سلام کرد: کسی که همراه جنازه می‌رود، کسی که به نماز جمعه می‌رود، کسی که در حمّام باشد».[۴]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه داخل مسجد شدی که مردم مشغول نمازند بر آنها سلام نکن، بلکه بر حضرت رسول سلام کن و به نماز بپرداز و اگر داخل مجلسی شدی که مردم با هم سخن می‌گویند بر آنها سلام کن».[۵]

---

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۶، ح ۱۸.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱.
۳. همان، ص ۶۴۵، ح ۱.
۴. همان، ح ۱۱.
۵. قرب الإسناد، ص ۹۳، ح ۳۰۴.

در روایات متعدّدی آمده است که بر عدّه‌ای از مرتکبان گناه کبیره که نام گناهانشان در آن احادیث برده شده، سلام نکنید.[۱]

بعید نیست بیشتر این روایات بدان معنی باشد که سلام کردن به این افراد فضیلت ندارد و به خاطر راضی بودن به گناه آنها به آنها سلام نکنید، زیرا احادیث فراوانی داریم که سلام کردن به همه کس خوب است.

۴. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله به زنان سلام می‌کرد و آنها پاسخ می‌گفتند. و حضرت علی علیه السلام به پیرزنان سلام می‌کرد و از سلام کردن به زنان جوان کراهت داشت و می‌فرمود: می‌ترسم از (صدای) آنان لذّت ببرم و بیش از ثوابی که از سلام کردن می‌برم گناه کنم».[۲]

نکته: این مطلب و شبیه آن به منظور تعلیم به پیروانشان است وگرنه آن بزرگواران از گناه پاک و مبرّا هستند.

آداب سلام کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که جواب سلام می‌دهد، بلند پاسخ بدهد تا سلام‌کننده نگوید سلام کردم و جوابم را ندادند».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «با سه کس باید به صیغهٔ جمع سخن گفت: در پاسخ کسی که عطسه می‌کند بگو: «**یَرْحَمُکُمُ اللهُ**» هر چند شخص دیگری با او نباشد، به کسی که سلام می‌کنی بگو: «**اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ**»، برای کسی که دعا می‌کنی بگو: «**عافاکُمُ اللهُ**» هر چند یک نفر باشد، زیرا ملائکه همراه این افراد هستند (علاوه بر اینکه) در نیّت، مؤمنان غایب را می‌توان قصد کرد».[۴]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۹.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۴۸، باب التسلیم علی النساء، ح ۱؛ و ج ۵، ص ۵۳۵، ح ۳.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۷.
۴. همان، ح ۱۰.

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مکروه است کسی "**حَیّاكَ اللهُ**" بگوید، مگر آنکه (سلام را هم به آن بیفزاید؛ مثل اینکه) "**حَیّاكَ اللهُ بِالسَّلامِ**" بگوید».[۱]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هرگاه کسی به تو "**حَیّاكَ اللهُ بِالسَّلامِ**" گفت، در جواب بگو: "**فَحَیّاكَ اللهُ بِالسّلامِ وَ اَحَلَّكَ دارَ الْمُقامِ**"».[۲]

۵. نیز در روایتی فرمود: «هر کس وارد خانه‌اش می‌شود بر اهل خانه سلام کند و اگر کسی در خانه نباشد بگوید: اَلسَّلامُ عَلَیْنا مِنْ رَبِّنا».[۳]

۶. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی که وارد خانهٔ خود می‌شود سلام کند که باعث برکت می‌شود و ملائکه به آن خانه اُنس می‌گیرند».[۴]

۷. در حدیثی دیگر فرمود: «هنگام ملاقات با یکدیگر سلام و مصافحه کنید و چون جدا می‌شوید برای یکدیگر طلب آمرزش کنید».[۵]

۸. در روایتی دیگر فرمود: «هنگامی که کسی از مجلسی برمی‌خیزد اهل مجلس را با سلام دادن وداع کند که در این صورت اگر بعد از او سخن نیکویی بگویند در ثواب آنها شریک خواهد بود و اگر حرف بدی بزنند بر او گناهی نوشته نخواهد شد».[۶]

۹. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که زنی بر جماعتی

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۵.

۲. ترجمه: «خداوند تو را با سلامتی زنده بدارد». جواب: «خداوند تو را نیز با سلامتی زنده بدارد و در بهشت جای دهد». خصال، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۳۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۳. خصال، ج ۲، ص ۴۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۴، ح ۱۰.

۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۲۳.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۱۱.

۶. قرب الإسناد، ص ۵۴، ح ۱۴۲.

وارد شود «**عَلَيْكُمُ السَّلام**» و اگر مردی بر جماعتی وارد شود «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ**» بگوید».[۱]

۱۰. در حدیثی دیگر فرمود: «کوچک‌تر به بزرگ‌تر، رهگذر به نشسته و جمعیّت کمتر بر جماعت بیشتر سلام کنند».[۲]

۱۱. نیز در روایتی فرمود: «سواره بر پیاده، استر سوار بر الاغ سوار، اسب سوار بر استر سوار و ایستاده بر نشسته سلام کند».[۳]

سلام رخصت

(مقدّمه:) از جمله اقسام سلام، سلام رخصت است و آن در جایی است که بخواهد وارد خانهٔ کسی شود که در بیرون خانه سه مرتبه سلام می‌کند. اگر از داخل خانه جواب دادند وارد می‌شود، وگرنه سلام‌کننده بازمی‌گردد و پاسخ این سلام واجب نیست.[۴]

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «رخصت طلبیدن سه مرتبه است: در مرتبهٔ اوّل می‌شنوند و در مرتبهٔ دوم حذر می‌کنند و در مرتبهٔ سوم اگر خواستند رخصت می‌دهند وگرنه ساکت می‌مانند تا او بازگردد و خداوند متعال فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در خانه‌هایی غیر از خانهٔ خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید (استیناس کنید) و بر اهل آن خانه سلام کنید».[۵]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «استیناس، کفش بر زمین زدن و سلام کردن است، تا صاحب خانه خبردار شود».[۶]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۱، ح ۱۴۳۹.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱.
۳. همان، ح ۲.
۴. مشکاة الأنوار، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.
۵. سورهٔ نور، آیهٔ ۲۷.
۶. معانی الأخبار، ص ۱۶۳.

پاداش سلام کردن

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت چند غرفه هست که درونش از بیرون و بیرونش از درون نمایان است. کسانی از امّت من در آن سکونت خواهند داشت که به زبان نیک با مردم سخن گویند و به مردم غذا بخورانند و آشکارا سلام کنند و هنگامی که مردم در خوابند آنها نماز شب بخوانند». و فرمود: «منظور از آشکارا سلام کردن آن است که در سلام کردن به کسی از مسلمانان بخل نورزند».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس بر ده تن از مسلمانان بگذرد و به آنان سلام کند، ثواب آزاد کردن یک برده در نامهٔ عملش نوشته می‌شود».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «ثواب کسی که «**اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ**» بگوید، ده حسنه است و اگر «**سَلامٌ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ**» بگوید، سی حسنه ثواب می‌برد».[۳]

۲ فضیلت مصافحه[۴] و معانقه و روبوسی کردن

اهمّیّت مصافحه کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مصافحه کردن با مؤمن بهتر از مصافحه کردن با ملائکه و فرشتگان است».[۵]

۲. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «کمال

---

۱. معانی الأخبار، ص ۲۵۱.
۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۸۶.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۹.
۴. «مصافحه»، به معنای دست یکدیگر را گرفتن، در هنگام دیدار دوستان سنّت است و باید با هر دو دست باشد (لغت‌نامهٔ دهخدا).
۵. کافی، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۲۱.

تحیّت و سلام کسی که در حضر باشد مصافحه کردن (و دست دادن) و کمال تحیّت و سلام کسی که از سفر آمده باشد، دست در گردن یکدیگر انداختن است».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «حدّ مصافحه آن است که چنانچه دور درخت خرما بگردند (و بار دیگر یکدیگر را ملاقات کنند)، پس از آن مصافحه کنند».[۲]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه دو مؤمن از یکدیگر پنهان شوند، هر چند به سبب درختی باشد که در میان آنها فاصله انداخته باشد، هنگامی که همدیگر را می‌بینند مصافحه کنند».[۳]

آداب مصافحه کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز با کسی مصافحه نکرد، مگر اینکه طرف مقابل دستش را می‌کشید و آن حضرت شروع به این کار نمی‌کرد».[۴]

۲. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هر کس دستش را دیرتر بردارد، ثوابش بیشتر است».[۵]

آثار دنیوی مصافحه کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با یکدیگر مصافحه کنید که کینه‌ها را از سینه‌ها می‌برد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۴.
۲. همان، ص ۱۸۱، ح ۸.
۳. همان، ح ۹.
۴. همان، ح ۱۵.
۵. همان، ح ۱۳.
۶. همان، ص ۱۸۳، ح ۱۸.

۲. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد، زیرا خداوند چنین دستور داده است و این کار باعث جلوگیری از دشمنی او می‌شود».[۱]

پاداش اُخروی مصافحه کردن

۱. در روایتی معتبر آمده است که ابوعبیده گوید: همسفر امام باقر علیه السلام بودم. نخست من سوار شدم بعد آن حضرت سوار شد. هنگامی که هر دو در کجاوه نشستیم حضرت با من سلام و احوالپرسی کرد، همانند دو تن که مدّتی همدیگر را ندیده‌اند، سپس با من مصافحه کرد. هنگام پیاده شدن، نخست حضرت پیاده شد بعد من. ایشان سلام کرد و احوال مرا پرسید، مانند دو تن که مدّت‌ها یکدیگر را ندیده‌اند. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، این چه کاری است که انجام می‌دهید؟ در محلّ ما چنین نمی‌کنند. حضرت فرمود: «مگر نمی‌دانی مصافحه کردن چقدر ثواب دارد؟ هنگامی که دو مؤمن با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند، گناهان آنها می‌ریزد همان‌گونه که بر درخت ریزش می‌کند و خداوند متعال تا زمانی که از یکدیگر جدا نشده‌اند با نظر رحمت به آنها می‌نگرد».[۲]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که ابوحمزه گوید: در سفر با امام باقر علیه السلام هم‌کجاوه بودم. هنگامی که از کجاوه پایین آمد و بارها را به زیر آوردیم، حضرت اندکی راه رفت، سپس دست مرا گرفت و به سختی فشرد. عرض کردم: من اکنون در کجاوه با شما بودم. فرمود: «مگر نمی‌دانی که هرگاه مؤمن اندکی حرکت کند، سپس دست برادر مؤمنش را بگیرد (و با وی مصافحه کند) خداوند به آنها نظر لطف کرده و رحمتش را به سوی آنها روانه می‌گرداند و به گناهانشان دستور

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱.
۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۱.

می‌دهد که از آنان فرو ریزد، به گونه‌ای که وقتی از هم جدا می‌شوند هیچ گناهی برایشان باقی نمی‌ماند».[۱]

۳. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که با برادران مؤمن ملاقات می‌کنید با آنها مصافحه کرده و خوشحالی و سرور خود را برای آنها ابراز کنید. در این صورت، وقتی که از همدیگر جدا شوید هیچ گناهی برای شما نمی‌مانَد».[۲]

۴. در روایتی دیگر فرمود: «ثواب شما در مصافحه کردن، همانند ثواب جهاد در راه خداست».[۳]

معانقه (به هنگام ملاقات دست در گردن یکدیگر کردن)

۱. در حدیث است که اسحاق بن عمّار صیرفی می‌گوید در کوفه ساکن بودم و شیعیان بسیاری نزد من می‌آمدند. از شهرت و عواقب آن ترسیدم. به خادم دستور دادم که هر کس به سراغ من آمد بگو اینجا نیست. همان سال به حج مشرّف شدم. هنگامی که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم آن حضرت را ناخشنود یافتم. عرض کردم: فدایت شوم چه چیز باعث ناراحتی شما شده است؟ فرمود: «آنچه که باعث تغییر رفتار تو (با مؤمنین) شده است». عرض کردم: فدایت شوم از شهرت و عواقب آن ترسیدم؛ خدا می‌داند که چقدر مؤمنین را دوست می‌دارم. حضرت فرمود: «ای اسحاق، از رفت و آمد مؤمنان ناراحت نباش، زیرا هنگامی که مؤمنی با مؤمن دیگر برخورد کند و به او مرحبا بگوید، خداوند تا روز قیامت برایش مرحبا می‌نویسد و چون با او مصافحه کند، خداوند متعال میان دو انگشت

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۷.
۲. خصال، ج ۲، ص ۴۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۱۸.

ابهام آنها صد رحمت می‌فرستد که نود و نه تای آن از آنِ کسی است که دیگری را بیشتر دوست می‌دارد. سپس رحمت الهی به سوی آنها روی می‌آورَد و هر کس دیگری را بیشتر دوست داشته باشد سهم بیشتری از رحمت الهی نصیبش می‌شود. و هنگامی که دست در گردن یکدیگر اندازند، غرق رحمت الهی می‌شوند. و چنانچه برای جلب رضایت خدا با یکدیگر باشند و غرض دنیوی نداشته باشند، به آنها خطاب می‌رسد که شما را آمرزیدم، اعمالتان را از نو شروع کنید. و چون احوال یکدیگر را بپرسند و با هم سخن گویند، ملائکه به هم می‌گویند: دور شوید، می‌خواهند از حال یکدیگر جویا شوند که خداوند بر ملائکه پوشانیده است. اسحاق می‌گوید: از حضرت پرسیدم بنابراین، سخنانی که با هم می‌گویند ملائکه نمی‌نویسند؟ حضرت آه بلندی کشید و گریست. چندان گریه کرد که آب دیدگان مبارکش بر روی محاسنش روان شد و فرمود: «ای اسحاق، خداوند به ملائکه دستور داده است هرگاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند به احترامشان از آنها دور شوند. و اگرچه ملائکه نمی‌نویسند امّا خداوندی که از احوال آنها خبر دارد و از پنهان و آشکار و حتّی آنچه در سینه‌ها و ذهن آنها خطور می‌کند باخبر است و می‌داند که آنان چه می‌گویند. ای اسحاق، از خداوند بترس چنان که گویی او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. و اگر گمان کنی که او تو را نمی‌بیند کافر شده‌ای و اگر می‌دانی که او تو را می‌بیند و گناهان را از مردم پنهان و نزد او آشکار می‌کنی، او را از همه کس بی‌ارزش‌تر شمرده‌ای».[1]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مؤمنی که به قصد دیدار برادر مؤمنش از خانه خارج شود و حقّ او را بشناسد، خداوند متعال در مقابل هر گامی، حسنه‌ای در نامهٔ اعمالش نوشته و گناهی از گناهانش را محو کرده

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۱۷۶.

و درجه‌ای بر درجاتش می‌افزاید. و هنگامی که به در خانهٔ او برسد و در خانه‌اش را بکوبد، درهای آسمان برای او گشوده می‌شود. و زمانی که با یکدیگر ملاقات و مصافحه کرده و دست در گردن یکدیگر کنند، خداوند متعال رحمتش را به سوی آنها روانه می‌کند و به سبب آنها بر ملائکه مباهات می‌کند و به آنها می‌فرماید: «به این دو بندهٔ من که به دیدار یکدیگر شتافته و برای رضای من با یکدیگر دوستی برقرار کرده‌اند، نگاه کنید. بر من لازم است پس از این، آنها را عذاب نکنم». و هنگامی که از ملاقات دوست مؤمنش بازگردد، به تعداد نفس‌ها و گام‌ها و سخنانش، فرشتگانی مأمور محافظت از وی می‌شوند تا او را از بلاهای دنیا و آخرت تا روز بعد در همین ساعت حفظ کنند. و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات پیدا می‌کند. و چنانچه مؤمنی که به ملاقات او رفته نیز حقّ او را بشناسد و حرمت او را نگاه دارد، همین ثواب را خواهد داشت».[1]

روبوسی کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شما شیعیان نوری در پیشانی دارید که به سبب آن، شما را در دنیا می‌شناسند. هنگامی که با یکدیگر ملاقات کنید محلّ آن نور از پیشانی یکدیگر را ببوسید».[2]

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خویشان خود را به سبب خویشاوندی ببوسد اشکالی ندارد. و نسبت به برادر مؤمن، دو طرف صورت آنها را ببوسد. و در مورد امام، میان دو چشمش را ببوسد».[3]

۳. در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: «بوسیدن دهان شایسته نیست، مگر

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۱.
۲. همان، ص ۱۸۵، ح ۱.
۳. همان، ح ۵.

نسبت به همسر و فرزندان».[۱]

۴. در روایتی دیگر فرمود: «بوسیدن دست کسی شایسته نیست، مگر پیامبر یا وصیّ پیامبر».[۲]

۵. نیز در حدیثی فرمود: «سر و دست کسی را نباید بوسید، مگر سر و دست رسول خدا صلی الله علیه و آله یا کسی که منظور از بوسیدن سر و دستش، حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد».[۳]

نکته: احتمال دارد که ذیل روایت مخصوص ائمّهٔ معصومین علیهم السلام باشد، ولی احتمال قوی‌تر آن است که شامل سادات و علما هم بشود، زیرا این دو گروه را ازآن‌رو تعظیم می‌کنند که فرزندان آن حضرت یا حافظ علوم و مروّج دین او هستند.

۳ آداب نشستن در مجالس

رفتن به مجلسی بدون دعوت

در حدیثی می‌خوانیم که: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: هشت گروه اگر خوار شوند، جز خود نباید کسی را سرزنش کنند:

کسی که بر سر سفره‌ای حاضر شود که دعوت نشده است.

میهمانی که به صاحب خانه زور بگوید.

کسی که از دشمنانش طلب خیر کند.

هر که از لئیم و بخیل طلب خیر کند.

کسی که خود را وارد رازی کند که میان دو تن پنهان است؛ بدون رضایت آنها.

هر که به حاکمی توهین کند.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۶.

۲. همان، ص ۱۸۵، ح ۳.

۳. همان، ح ۲.

کسی که در مکانی از مجلس بنشیند که سزاوار او نباشد.
هر که با کسی سخن گوید که به سخن او گوش نمی‌کند».[۱]

آداب ورود به مجلس و نشستن

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیشتر اوقات رو به قبله می‌نشست».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد مجلس می‌شد، هر جا که به درگاه نزدیک‌تر بود می‌نشست».[۳]

۳. در حدیث است که امام صادق علیه السلام در منزل خود نزدیک درگاه رو به قبله می‌نشست.[۴]

۴. در حدیثی معتبر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی به خانهٔ دیگری برود، هر جا که صاحب خانه تعیین می‌کند بنشیند، زیرا صاحب خانه نیک و بد خانه‌اش را بهتر می‌شناسد».[۵]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از نشانه‌های فروتنی آن است که انسان راضی شود به نشستن در جایی که پایین‌تر از جایگاه شایستهٔ اوست و به هر کس برسد سلام کند و مجادله را ترک گوید ـ هر چند حق با او باشد ـ و دوست نداشته باشد او را به پرهیزگاری ستایش کنند».[۶]

۶. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس راضی

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۱، ح ۱۲.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۶۱، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۶.
۴. کافی، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۹.
۵. قرب الإسناد، ص ۷۳، ح ۲۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۶۵، ح ۵.
۶. الجعفریات، ص ۱۴۹.

شود به نشستن در جایی که مناسبِ شرف او بالاتر از آن باشد، خدا و ملائکه پیوسته بر او درود می‌فرستند تا برخیزد».[۱]

۷. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه انسان وارد مجلسی شود که مردم در جای خود نشسته‌اند، اگر کسی از جای خود برخاست و به او تعارف کرد که در جایش بنشیند اجابت کند که آن کرامتی است که به او شده است. و اگر کسی برای او جا باز نکرد، هر جا که وسیع‌تر است بنشیند».[۲]

۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سزاوار نیست مؤمن بنشیند مگر پایین‌تر از گروهی که نشسته‌اند، زیرا ایجاد مزاحمت برای مردم نشانهٔ سبکی عقل است».[۳]

۹. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مبادا بر سر راه بنشینید».[۴]

جایگاه صدر مجلس

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد و در صدر مجلس بنشیند، نادان است: هر چه بپرسند بتواند پاسخ دهد، هنگامی که دیگران در اظهار نظر ناتوان شوند او قادر بر بیان حق باشد، بتواند هر کس را به آنچه صلاح اوست راهنمایی کند».[۵]

آداب و روش‌های نشستن

۱. در روایت است که: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سه روش می‌نشست: گاه

---

۱. تحف العقول، ص ۴۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۶۶، ح ۱۲.
۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۶۴، ح ۳.
۳. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۶۴، ح ۲.
۴. امالی طوسی، ج ۱، ص ۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۶۵، ح ۶.
۵. تحف العقول، ص ۳۸۹؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹.

زانوها را از زمین برداشته، دست‌ها را بر پایین زانوان گذاشته و مچ یک دست را با دست دیگر می‌گرفت، گاه دو زانو می‌نشست، گاه یک پا را بر پای دیگر می‌نهاد و هرگز چهار زانو نمی‌نشست».[۱]

۲. در حدیث است که ابوحمزه می‌گوید: امام زین العابدین علیه‌السلام در حالی که یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بود فرمود: «مردم این‌گونه نشستن را خوب نمی‌دانند و می‌گویند: این نشستن پروردگار است». حضرت فرمود: «من برای ناچاری چنین نشسته‌ام و خداوند ناچار نیست، همان‌گونه که کسالت و خواب بر او عارض نمی‌شود، زیرا جسم نیست و نشستن در مورد خدا تصوّر نمی‌شود».[۲]

۳. در روایتی دیگر می‌خوانیم که حضرت صادق علیه‌السلام پای راست را بر روی ران پای چپ گذاشته بود.[۳]

۴. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند انسان نشمار».[۴]

۵. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «کسی که در میان جماعتی می‌نشیند، نباید لباسش را از ران خود دور کند».[۵]

۶. در چندین حدیث آمده است که: «احتبا دیوار عرب‌هاست.[۶]»[۷]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۱، ح ۴.

۲. همان، ح ۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۶۱، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۴۷، ح ۷۲.

۴. محاسن، ص ۱۱، ح ۳۵.

۵. خصال، ج ۲، ص ۴۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

۶. منظور این است که عرب در مواردی که کنار دیوار نمی‌نشیند و نمی‌تواند برای تکیه زدن از دیوار استفاده کند، به روش خاصّی می‌نشیند که او را از تکیه زدن بر دیوار بی‌نیاز می‌کند و آن روش را احتبا می‌گویند. بدین صورت که ساق دو پا را به شکم نزدیک می‌کند و پیراهن را روی بدن و ساق پاها می‌کشد و می‌نشیند. و بدین ترتیب از تکیه زدن به دیوار بی‌نیاز می‌شود (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۲، پاورقی).

۷. کافی، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۲ و ۳.

۷. در حدیثی موثّق می‌خوانیم که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: احتبا چه حکمی دارد؟ فرمود: «اگر عورت نمایان نشود اشکالی ندارد».[۱]

۸. در روایتی دیگر فرمود: «جایز نیست مرد در برابر کعبه احتبا کند».[۲]

۹. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «سزاوار است بین کسانی که در تابستان در مکانی نشسته‌اند به مقدار یک وجب فاصله باشد، تا از گرما اذیّت نشوند».[۳]

۴ آداب ملاقات میزبان با میهمان

اهمّیّت میهمان‌داری

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس برادر مؤمنش میهمانش شود و او را گرامی بدارد، گویی خداوند را گرامی داشته است».[۴]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر گونه ملاطفت و مهربانی که انسان با برادر مؤمنش کند، خداوند آن را از خدمهٔ بهشت کرامت فرماید».[۵]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس به سبب سخنی که از روی لطف به برادر مؤمنش می‌گوید به او اکرام کند و غمی از وی برطرف کند، تا زمانی که مشغول این اکرام است پیوسته در سایهٔ رحمت الهی باشد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۴.
۲. همان، ح ۵.
۳. همان، ص ۶۶۲، ح ۸.
۴. همان، ص ۲۰۶، ح ۳.
۵. همان، ح ۴.
۶. همان، ح ۵.

وظایف میزبان

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «حقّ میهمان آن است که میزبان به هنگام ورود و خروج، مقداری او را همراهی (و بدرقه و استقبال) کند».[۱]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «هنگامی که میهمان داخل خانه شود حاکم بر صاحب خانه است تا زمانی که بیرون رود. (بنابراین) آنچه می‌گوید صاحب خانه باید بپذیرد».[۲]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «برخاستن برای تعظیم مکروه است، مگر برای کسی که برای دین ـ مانند علم و صلاح و نیکی (و ایمان و تقوا) ـ او را تعظیم کنند».[۳]

۴. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اکرام نکن کسی را به چیزی که بر او دشوار باشد».[۴]

گرامیداشت بزرگسالان

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه گروهند که ـ جز منافق ـ کسی جاهل به حقّ آنها نیست: کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد (بزرگسالان)، کسی که حامل لفظ یا معنای قرآن بوده باشد، امام عادل».[۵]

۲. در حدیثی فرمود: «تعظیم پیران، تعظیم خداوند است».[۶]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۹، باب حقّ الدخل، ح ۱.
۲. همان، ح ۲.
۳. محاسن، ص ۲۳۳، ح ۱۸۶.
۴. تحف العقول، ص ۴۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۶.
۵. کافی، ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۴.
۶. همان، ح ۶.

ردّ احسان ممنوع

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که دو تن به خانهٔ حضرت علی علیه‌السلام رفتند. حضرت برای هر کدام از آنها بالشی نهاد. یکی بر روی آن نشست و دیگری خودداری کرد. حضرت فرمود: «بر روی آن بنشین که کرامت را جز درازگوشان رد نمی‌کند». سپس به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هرگاه کسی که نزد قوم خود گرامی است مهمان شما شود او را گرامی بدارید».[۱]

۲. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هر که را اکرام کنند و مقدمش را گرامی دارند، نباید اکرام را رد کند که کرامت را رد نمی‌کند مگر درازگوش».[۲]

۳. در چندین حدیث آمده است که از امام رضا علیه‌السلام پرسیدند: اینکه کرامت را نباید رد کرد منظور چه اموری است؟ فرمود: در مجلسی جایی برایش بگشایند، یا عطر خوشی برایش بیاورند، یا بالشی برایش بگذارند و مانند این موارد از کرامت‌ها».[۳]

پاداش پذیرایی از مؤمن

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هر کس به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند متعال به تعداد آنان به او خدمتکار بهشتی کرامت می‌فرماید».[۴]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر که تحفه‌ای برای مؤمنی بیاورد، مثل بالش یا متّکا، یا غذا، یا لباس، یا سلامی به او کند، بهشت آماده

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۹، ح ۱.
۲. قرب الإسناد، ص ۹۱، ح ۲۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۱.
۳. معانی الأخبار، ص ۱۶۳.
۴. کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۴.

می‌شود که پاداشش دهد. خداوند متعال وحی کند که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده‌ام، مگر نسبت به پیامبر یا وصیّ پیامبر. امّا هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند به بهشت خطاب می‌کند: «امروز پاداش تحفه‌های آنها را بده!» سپس غلامان وکنیزانی با طبق‌هایی که دستمال‌هایی از مروارید بر روی آن کشیده شده از بهشت بیرون آمده، نزد آنان می‌روند. امّا هنگامی که آنها به جهنّم وعذاب‌های آن وبهشت وآنچه در آن است نگاه می‌کنند (از شدّت وحشت) هوش از سرشان می‌رود وچیزی از آن غذاها نمی‌خورند. پس منادی آنها را از زیر عرش ندا کند که خداوند جهنّم را بر کسی که از طعام‌های بهشتی بخورد حرام کرده است. در این هنگام دست دراز می‌کنند و از غذاهای بهشتی می‌خورند».[1]

۵ مجالس مناسب و همنشینان شایسته

همنشینی

اهمّیّت همنشین

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «انسان بر دین دوست و همنشین خود است».[2]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «اخلاق همنشین بد به انسان سرایت کرده و او را هلاک می‌کند. پس مراقب باش که با چه کسی همنشین می‌شوی».[3]

۳. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «نگاه کنید با چه کسی سخن می‌گویید و مصاحبت می‌کنید که همنشینان هر کس را به هنگام مرگ به او نشان می‌دهند، اگر انسان‌های صالح و خوبی باشند از همنشینی آنها شاد می‌شود

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۷.
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۳؛ امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۳۲.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۴۰، ح ۴.

و اگر بد باشند غمگین می‌گردد».[۱]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دوستی نیکان با نیکان، ثوابی است برای نیکان. و علاقهٔ انسان‌های بد به نیکان، فضیلتی برای نیکان است. و دشمنی بدان با نیکان، زینتی برای نیکان محسوب می‌شود. و دشمنی نیکان با بدان، موجب خفّت و خواری بدان است».[۲]

همنشینان خوب

هر که عیب تو را گوید

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از کسی که تو را (با نصایح لازم) می‌گریاند پیروی کن که خیرخواه تو است و از کسی که تو را (با تملّق و چاپلوسی) می‌خنداند و درصدد فریب دادن تو است دوری کن».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بهترین برادران دینی نزد من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند».[۴]

همنشینی با کسانی که تو را به یاد خدا آورند

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با افراد کهنه‌کار و پرتجربه مصاحبت و مجالست کن و از همنشینی با افراد تازه‌کار بپرهیز که برای آنها عهد و امانت و وفایی نیست. و از همه کس حذر کن، هر چند به آنها اعتماد بسیار داشته باشی».[۵]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۳.
۲. همان، ص ۶۴۰، ح ۶.
۳. محاسن، ص ۶۰۳، ح ۳۲؛ کافی، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۲.
۴. کافی، ج ۲، ص ۶۳۹، ح ۵.
۵. همان، ص ۶۳۸، ح ۴.

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «حواریّون به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدنش خدا را به یاد شما آورَد و سخن گفتنش بر علم شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت سوق دهد».[۱]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در مجالسی شرکت کن که در آن مجالس یاد خدا شود».[۲]

۴. در حدیثی آمده است که حضرت لقمان به پسرش گفت: «فرزندم، با دیدهٔ بصیرت به مجالس نگاه کن. اگر جماعتی در آن مجلس بودند که یاد خدا می‌کنند با آنها مصاحبت کن، زیرا اگر تو عالم باشی از همنشینی آنها بهرهٔ علمی خواهی برد و بر علم تو افزوده خواهد شد. و اگر جاهل باشی به تو علم می‌آموزند. و شاید خداوند رحمتی بر آنان فرستد و تو را هم فرا گیرد».[۳]

همنشینی با اهل دین ومعرفت

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک جلسه همنشینی با کسی که به او اعتماد داشته باشم، از یک سال عبادت برای من بهتر است».[۴]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «همنشینی با مردم دیندار، شرف دنیا و آخرت است».[۵]

۳. در حدیث است که امام زین‌العابدین علیه السلام به فرزندانش می‌فرمود: «با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر چنین همنشینانی نیابید، تنهایی مونس

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۳؛ اعلام الدّین، ص ۲۷۲.
۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۷.
۳. کافی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۹.
۴. کافی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۵.
۵. همان، ح ۴.

مناسب‌تر و سالم‌تری است و اگر ناچار باشید از همنشینی با مردم، با انسان‌های بامروّت نشست و برخاست کنید که آنان در مجالس خود بدگویی نمی‌کنند».[۱]

همنشینان بد

اصحاب بدعت، احمقان و جاهلان

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با اهل بدعت همنشینی نکنید که در نزد مردم همانند آنها خواهید بود».[۲]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مبادا با احمق همنشین شوی، زیرا هنگامی که از او راضی‌تری، خطر رنجانیدن و ضررش بیشتر است».[۳]

۳. از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مصاحبت با عالم در زمین آلوده، از همنشینی با جاهل بر روی فرش‌های نیکو بهتر است».[۴]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «حکیم‌ترین مردم کسی است که از همنشینی با جاهلان بپرهیزد».[۵]

زینت‌دهندهٔ گناه و انسان‌های بد

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بدترین همنشینان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت دهد».[۶]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «همنشینی با بدان، موجب گمان بد بردن در حقّ نیکان است».[۷]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۶، ح ۲۷.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۱۰.
۳. همان، ح ۱۱.
۴. همان، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲.
۵. معانی الأخبار، ص ۱۹۶؛ امالی صدوق، ص ۲۱.
۶. معانی الأخبار، ص ۱۹۸؛ امالی طوسی، ج ۲، ص ۵۰.
۷. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۳، ضمن حدیث ۲۰۴.

توانگران خدانشناس

۱. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «مراقب باش با کسی که منفعت دینی برای تو ندارد همنشینی نکن و در سخن گفتن با وی رغبت نکن».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با توانگران همنشینی نکن، زیرا انسان پیش از مجالست با آنان تصوّر می‌کند که خداوند نعمت فراوانی به او داده، امّا قبل از برخاستن گمان می‌کند که خدا هیچ نعمتی به او نداده است».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «چهار چیز دل را می‌میراند: گناه بعد از گناه، بسیار سخن گفتن با زنان، مجادله کردن با احمق به گونه‌ای که تو گویی و او گوید و به حق بازنگردد، همنشینی با مردگان. پرسیدند: ای رسول خدا، مردگان کیانند؟ فرمود: هر توانگری که خدا را فراموش کند».[۳]

فاجر و پست

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای مسلمان سزاوار نیست که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند».[۴]

۲. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «همنشینی با سه کس دل را می‌میراند: نشستن با مردم پست، سخن گفتن (زیاد) با زنان، نشستن با توانگران».[۵]

---

۱. قرب الإسناد، ص ۵۸، ح ۱۵۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۱، ح ۵.
۲. امالی صدوق، ص ۲۵۳، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۴، ح ۲۱.
۳. خصال، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۵۸؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۱۰.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۵.
۵. همان، ص ۶۴۱، ح ۸.

دروغگو، فاسق، بخیل، قاطع رحم، متّهم

۱. از زین‌العابدین امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با پنج گروه مصاحبت نکن و هم‌کلام نشو:

دروغگو که با دروغ‌هایش همچون سراب دور را برای تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور می‌کند.

فاسق که تو را به طعامی و حتّی کمتر از آن می‌فروشد.

بخیل که به هنگام نیاز و اوج احتیاج، کمک مالی به تو نمی‌کند.

احمق که اگر بخواهد سودی به تو برساند ضرر می‌زند.

قاطع رحم که خداوند متعال در سه جای قرآن او را نفرین کرده است: ﴿**فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ.**[1] **وَ الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُوْلَـئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.**[2] **الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُوْلَـئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**﴾».[3]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سزاوارترین مردم به متّهم شدن، کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد».[4]

---

۱. ترجمه: «اگر (از این دستورها) رویگردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟! آنها کسانی‌اند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان را کر و چشمانشان را کور کرده است». سورهٔ محمّد، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲. ترجمه: «آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست؛ و بدی (و مجازات) سرای آخرت». سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۵.

۳. ترجمه: (فاسقان) کسانی (هستند) که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند؛ اینها زیانکارانند». (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۷) کافی، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۴. معانی الأخبار، ص ۱۹۶؛ امالی صدوق، ص ۲۱.

بی‌وفا، ناسپاس، رازندار، قدرنشناس علم

اا‌ز مام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «چهار چیز ضایع می‌شود: محبّت به انسان بی‌وفا، نیکی به انسان ناسپاس، آموزش دادن علم به کسی که گوش فرا ندهد، سپردن راز به کسی که رازدار نیست».[۱]

همنشینان پدر

از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «سزاوار است انسان دوستان پدر را نگاه دارد که نیکی به آنها همانند نیکی به پدر است».[۲]

حدّ همنشینی وحقّ آن

۱. در حدیث است که حضرت لقمان به پسرش گفت: با آشنایان زود نزدیک (و خودمانی) نشو که منتهی به جدایی می‌گردد و از آنها نیز دوری نکن که خوار می‌شوی. به کسانی نیکی کن که خواهان نیکی باشند. و همان‌گونه که میان گر و میش دوستی تصوّر نمی‌شود میان نیک‌کردار و بدکردار دوستی نیست. هر کس نزدیک غیر رود حتماً با او مرتبط می‌شود، همان‌گونه که هر کس با شخص بدکردار مصاحبت کند بدی‌های او را فرا می‌گیرد. و هر کس با مردم مجادله و پرخاش کند، دشنام می‌شنود. و هر کس داخل مجالس بد شود به او تهمت می‌زنند. و هر کس با همنشین بد بنشیند از بدی سالم نمی‌ماند. و هر کس زبانش را کنترل نکند همواره پشیمان می‌شود».[۳]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که برادر مؤمنش را بر

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۴۰، ذیل ح ۱۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۶۷، ح ۱۰.
۲. بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۵، ح ۲۶.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۹.

امری که مورد کراهت و تنفّر اوست ببیند و توانایی داشته باشد که مشکل او را حل کند و نکند، در ادای حقّ برادری خیانت کرده است. و هر که از همنشینی با احمق دست بکشد، به زودی اخلاق نیک او بازمی‌گردد».[۱]

مجالس خوب و بد

مجالس شایسته

از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «دانایان در زمان گذشته می‌گفتند سزاوار است رفت و آمد به یکی از ده منظور باشد: ۱. رفتن به خانهٔ خدا برای ادای حجّ و عمره. ۲. رفتن به خانهٔ حاکمان متدیّن که پیروی از آنها متّصل به اطاعت خداست و حقّشان واجب و نفعشان عظیم و ضرر مخالفت کردن با آنها سخت است. ۳. رفتن به خانهٔ دانشمندانی که از آنها در علوم دین یا دنیا بتوان استفاده کرد. ۴. رفتن به خانهٔ اهل بخشش که اموال خود را به امید ثواب آخرت می‌دهند. ۵. رفتن به خانهٔ بی‌خردان که مردم در حوادث روزگار به آنها محتاج شده و به ایشان پناه می‌برند. ۶. رفتن به خانهٔ اشراف و بزرگان برای طلب عزّت و احتیاج به آنان. ۷. رفتن به خانهٔ کسانی که برای مشورت و تقویت عزم و اراده به افکار آنها نیاز است. ۸. رفتن به خانهٔ برادران مؤمن دینی برای ارتباط با آنها واجب و رعایت کردن حقّ ایشان لازم است. ۹. رفتن به خانهٔ دشمنانی که با مدارا کردن با آنها می‌توان از ضررها و دشمنی‌شان در امان بود. ۱۰. رفتن به خانهٔ جمعی که از دیدار آنها می‌توان آداب حسنه آموخت و با آنها اُنس گرفت».[۲]

مجالس ناشایست

۱.در حدیث است که حضرت علی علیه‌السلام به هنگام شهادت فرمود: «از رفتن به

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۷۰.

۲. خصال، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۶۲، ح ۱.

مکان‌هایی که محلّ تهمت‌اند اجتناب کن و از شرکت کردن در مجلسی که گمان بد به انسان ببرند بپرهیز که همنشین بد، همنشین خود را فریب می‌دهد».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس خود را در محلّ تهمت قرار دهد، کسی را که به او گمان بد می‌برد سرزنش نکند».[۲]

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از مواضع شک و تهمت بپرهیزید و (بدین‌رو حتّی) با مادر خود در میان راه نایستید، زیرا همه کس نمی‌داند که او مادر شماست».[۳]

۶ آداب عطسه زدن

اهمّیّت عطسه زدن وفلسفهٔ آن

۱. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که حضرت رضا علیه السلام فرمود: «خمیازه کشیدن از شیطان و عطسه زدن از سوی خداوند جهانیان است».[۴] (خمیازه کشیدن سبب کسالت می‌شود و عطسه زدن مایهٔ نشاط است).

۲. در روایتی دیگر فرمود: «خداوند نعمت‌های فراوانی بر بنده‌اش ارزانی داشته، ولی بنده به هنگام صحّت بدن و سلامتی اعضا و جوارح، این نعمت‌ها را فراموش کرده و خدا را شکر نمی‌کند. ازاین‌رو، خداوند به بادی که در بدنش وجود دارد دستور می‌دهد که جولان پیدا کرده و از بینی‌اش خارج شود (و عطسه کند)، به همین علّت دستور داده شده که در این حال حمد خدا گوید که این حمد، جبران شکر آن نعمت‌های فراموش شده است».[۵]

---

۱. امالی طوسی، ج ۱، ص ۶.
۲. کافی، ج ۸، ص ۱۳۳، ح ۱۳۷.
۳. السرائر، ج ۳، ص ۵۷۹.
۴. کافی، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۵.
۵. همان، ح ۶.

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عطسه زدن چیز خوبی است، زیرا انسان را به یاد خدا می‌اندازد و برای بدن سودمند است».[۱]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «عطسه زدن بیمار، نشانهٔ عافیت وی و راحتی بدن اوست».[۲]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که عطسه زند، تا هفت روز از مردن در امان است».[۳]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «عطسهٔ متعدّد انسان را در برابر پنج بیماری ایمن می‌کند: خوره، لقوه[۴]، آبریزش چشم، خشونت پرهای بینی، رویدن مو در چشم».[۵]

آداب عطسه زدن

ذکر عطسه‌کننده

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که انسان عطسه زد این ذکر را بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ**».[۶]

۲. در حدیث است که امام صادق علیه السلام عطسه کرد، سپس فرمود: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ**».[۷]

۳. در حدیثی می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر که در حاجتگاه عطسه

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۴.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۵۴، ذیل حدیث ۱۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۶.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۵۷، ذیل حدیث ۲۳.
۴. «لَقوَه» یک‌نوع بیماری است که در چهرهٔ انسان پیدا می‌شود و (بر اثر آن) لب و دهان یا فک به طرفی کج می‌شود (فرهنگ عمید).
۵. مکارم الأخلاق، ص ۳۵۵.
۶. کافی، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۹.
۷. همان، ص ۶۵۵، ح ۱۴.

کند، حمد الهی را از قلب خود بگذراند (یعنی آهسته بگوید)».[۱]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی در نماز عطسه کند، «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ**» بگوید».[۲]

۵. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که بعد از عطسه کردن بگوید: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ عَلیٰ کُلِّ حالٍ**» به گوش‌درد و دندان‌درد مبتلا نشود».[۳]

۶. در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که عطسه کرد، برای امان از دندان‌درد و گوش‌درد، حمد خدا گوید».[۴]

۷. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگام عطسه زدن و کشتن حیوانات، صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله لازم است».[۵]

ذکر شنوندهٔ عطسه

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی عطسه زد او را دعا کنید، هر چند فاصلهٔ بسیاری در میان شما باشد».[۶]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر در حال خواندن نماز متوجّه عطسه زدن کسی شدی بگو: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**»، هر چند در میان تو و شخصی که عطسه زده فاصلهٔ بسیاری باشد».[۷]

---

۱. قرب الإسناد، ص ۷۷، ح ۲۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۵۳، ح ۲ و ۶.
۲. کافی، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۲.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۱۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۴.
۴. کافی، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۱۶.
۵. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۴.
۶. کافی، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۲.
۷. همان، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۳.

۳. در حدیث است که مردی مسیحی عطسه زد، حضرت صادق علیه السلام به او «**یَرْحَمَكَ اللهُ**» گفت.[۱]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «طفل نابالغی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله عطسه زد و گفت: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ**، حضرت به او فرمود: **بارَكَ اللهُ فيكَ**».[۲]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر که صدای عطسهٔ کسی را بشنود و حمد الهی کند و بر محمّد و اهل‌بیتش صلوات بفرستد، به چشم‌درد و دندان‌درد مبتلا نمی‌شود».[۳]

پاسخ عطسه‌کننده

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش آن است که هنگام ملاقات به او سلام کند و هنگام بیماری از او عیادت کند و در غیاب وی خیرخواه او باشد و هرگاه عطسه زند او را دعا کند. کسی که عطسه زد بگوید: "**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ، لا شَريكَ لَهُ**" و دیگران به او بگویند: "**رَحِمَكَ اللهُ**" و او در پاسخ بگوید: "**يَهْديكُمُ اللهُ وَ يُصْلِحُ بالَكُمْ**"».[۴]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر که عطسه زد بگوید: "**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ لا شَريكَ لَهُ**" و دیگران در جوابش بگویند: "**يَرْحَمُكَ اللهُ**" و او در پاسخ بگوید: "**يَغْفِرُ اللهُ لَكَ وَ لَنا**"».[۵]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مسلمانی عطسه زند و به علّتی ساکت بماند (و ذکری نگوید)، ملائکه از جانب او

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۱۸.
۲. همان، ص ۶۵۵، ح ۱۲.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۱۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۳.
۴. ترجمه: «خداوند شما را هدایت و قلبتان را اصلاح کند». کافی، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱.
۵. کافی، ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۱۴.

می‌گویند: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ**» و اگر این ذکر را بگوید ملائکه می‌گویند: «**یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکَ**».[۱]

۴. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی عطسه زد به او بگویید: «**یَرْحَمُکُمُ اللّٰهُ**» و او در جواب بگوید: «**یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ وَ یَرْحَمُکُمْ**»».[۲]

تکرار عطسه

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «سه بار عطسه زدن برای بدن مفید است و اگر بیش از سه بار باشد، نشانهٔ بیماری است».[۳]

۲. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه عطسه تا سه بار تکرار شود برای عطسه‌کننده دعا کن و اگر بیشتر شود او را رها کن».[۴]

حدیث جامع آداب عطسه

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «سزاوار است کسی که عطسه زد انگشت شهادت بر روی بینی بگذارد و بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ، رَغْمَ اَنْفي لِلّٰهِ رَغْماً داخِراً صاغِراً، غَیْرَ مُسْتَنکِفٍ وَ لا مُسْتَحْسِرٍ**.[۵] و چنانچه دیگری عطسه زند تا سه بار **یَرْحَمُکَ اللّٰهُ** بگوید و اگر بیش از سه بار شود **شَفاکَ اللّٰهُ** بگوید. و اگر عطسه‌زننده مرد مؤمن باشد **یَرْحَمُکَ اللّٰهُ**

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۱۹.

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۲۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۶۵۷، ح ۲۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۴.

۵. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است. و درود خداوند بر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت پاکش باد. بینی‌ام برای رضای خدا به عنوان تسلیم بر خاک است، در حالی که از این مطلب استنکاف ندارم و پشیمان نیستم».

و اگر زن باشد **عافاكَ اللهُ** و اگر بچّه باشد **زَرَعَكَ اللهُ**[1] و اگر بیمار باشد **شَفاكَ اللهُ** و اگر کافر ذمّی باشد **هَداكَ اللهُ** و اگر پیامبر یا امام باشد **صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ** بگوید و در جواب بگویند: **يَغْفِرُ اللهُ لَنا وَ لَكُمْ**».[2]

۷ مزاح کردن، خندیدن، سخن درِگوشی، رازداری، آداب سخن گفتن

آداب سخن گفتن

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید، گویی خراشی بر صورت او وارد کرده است».[3]

۲. در حدیثی صحیح از امام صادق علیه السلام و در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام آمده است: «هرگاه سه تن در مجلسی باشند و دو تن از آنان با یکدیگر درِگوشی سخن گویند، موجب اندوه و اذیّت نفر سوم است».[4]

رازداری مجالس

۱. در چندین حدیث آمده است: مجالس (خصوصی) امانت است.[5] یعنی آنچه در آن اتّفاق افتاده نباید در جای دیگر بیان شود، مگر اینکه علم به رضایت صاحبان آن داشته باشد.

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هیچ‌کس حق ندارد سخنی را که دوستش پنهان داشته نقل کند، مگر اطّلاعات و علمی که اظهار آن

---

۱. ترجمه: «خداوند تو را رشد دهد».
۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۵۵.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۶۰، باب فی المناجات، ح ۳.
۴. همان، ح ۱ و ۲.
۵. همان، باب المجالس بالأمانة، ح ۱ و ۲.

لازم باشد، یا ذکر نیکی‌های آن شخص باشد».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «مجالس امانت است، مگر مجالسی که در آن خون حرامی ریخته شود، یا به ناموس کسی تجاوز کنند، یا مالی را به ناحق ببرند».[۲]

مزاح و شوخی کردن

اهمّیّت شوخی کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر اینکه در وجود او مزاح و شوخ‌طبعی هست».[۳]

۲. در حدیث است که آن حضرت از کسی پرسید: «مزاح و شوخی شما با یکدیگر در چه حدّی است؟» عرض کرد: اندک است. حضرت فرمود: «با یکدیگر مزاح کنید که نشانهٔ خوش‌اخلاقی است و موجب خوشحالی برادر مؤمن می‌شود و بسیار اتّفاق می‌افتاد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با شخصی مزاح می‌کرد تا او را شاد گرداند».[۴]

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که در میان مردم مزاح کند، خداوند او را دوست می‌دارد؛ البتّه تا زمانی که سخن خلاف نگوید».[۵]

شوخی‌های ناروا

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زیاد شوخی نکنید که آبروی انسان را می‌بَرد».[۶]

---

۱. کافی، ج ۲، باب المجالس بالأمانة، ح ۳ از امام صادق علیه السلام.
۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۵۳.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۲.
۴. کافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱.
۵. کافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۴.
۶. همان، ص ۶۶۴، ح ۸.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «با کسی که دوستش داری مزاح و مجادله نکن».[۱]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مزاح نکنید که دشنام کوچک و موجب بروز کینه‌هاست».[۲]

۴.از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مزاح کردن آبروی انسان را می‌برد و از مهابت مردان می‌کاهد».[۳]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «مجادله نکن که خوبی‌هایت را می‌برد و خوش‌طبعی و شوخی نکن که باعث جرأت (و جسارت) مردم بر تو می‌شود».[۴]

۶. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شوخی نکن که نور ایمان را می‌برد و شخصیّت تو را سبک می‌کند».[۵]

(نکته: با توجّه به روایاتی که امر به مزاح می‌کند روشن می‌شود که منظور از روایات بالا، افراط در شوخی و شوخی‌های همراه با بی‌بند و باری است).

خنده‌های ناروا

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خندهٔ مؤمن باید به صورت تبسّم باشد، نه قهقهه».[۶]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «خندهٔ زیاد دل را می‌میراند و دین را از بین می‌برد همان‌گونه که آب، نمک را ذوب می‌کند».[۷]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۹.
۲. همان، ح ۱۲.
۳. همان، ص ۶۶۵، ح ۱۶.
۴. همان، ح ۱۷.
۵. همان، ح ۱۹.
۶. همان، ص ۶۶۴، ح ۵.
۷. همان، ح ۶.

۳. در روایتی دیگر فرمود: «خندهٔ بسیار آبرو را می‌برد».[۱]

۴. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت داوود به حضرت سلیمان گفت: فرزندم، مبادا زیاد خنده کنی که بسیار خندیدن، انسان را در روز قیامت حقیر می‌کند».[۲]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خندیدن بی‌علّت (بدون آنکه جنبهٔ معقولی داشته باشد) از نادانی است».[۳]

۶. در حدیثی می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «حضرت یحیی می‌گریست و نمی‌خندید و حضرت عیسی بن مریم می‌خندید و گریه می‌کرد و کار حضرت عیسی بهتر از کار حضرت یحیی بود».[۴]

۷. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «تعجّب می‌کنم از کسی که ایمان به جهنّم دارد چگونه می‌خندد».[۵]

۸. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «چه بسیار کسانی که خندهٔ آنها در دنیا از روی لهو و لعب است، در روز قیامت گریهٔ بسیار در پی دارند. و چه بسیار کسانی که گریهٔ فراوان آنها در دنیا بر گناهانشان، باعث خوشحالی و خنده آنان در بهشت می‌شود».[۶]

قهقهه زدن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «قهقهه زدن به هنگام

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۱۰ و ۱۱.
۲. قرب الإسناد، ج ۷۲، ح ۲۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۴، ص ۳۵، ح ۸.
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۷.
۴. همان، ص ۶۶۵، ح ۲۰.
۵. الجعفریات، ص ۲۳۷.
۶. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳، ح ۶.

خندیدن از کارهای شیطان است».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر زمان قهقهه زدی، پس از فراغت از آن بگو: **اللّهُمَّ لا تَمْقُتْني**».[۲]

توضیح: از روایات بالا و دیگر احادیث استفاده می‌شود که مؤمن نباید عبوس باشد، بلکه باید خندان و گشاده‌رو باشد. و اندکی مزاح کردن اشکالی ندارد، امّا شوخی فراوان و خندهٔ بسیار کردن مطلوب نیست و کار سفیهان و بی‌خردان است.

۸ آداب همنشینی و حقوق همنشینان بر یکدیگر

اهمیّت همنشینی نیکو

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «با همسایگان خود نیکو مجاورت کن تا مؤمن باشی و با همنشینان خود نیکو مصاحبت کن تا مسلمان باشی».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که با دوستانش همنشینی نیکو نداشته باشد و با رفقای خود رفاقت نیکو نکند و با کسانی که به او مهربانی کرده‌اند مهربانی نکند از ما نیست».[۴]

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با منافق به زبان خوش، مدارا کن. و محبّت قلبی‌ات را برای مؤمنان خالص گردان. حتّی اگر یک فرد غیر مسلمان با تو مجالست کرد، با او نیکو مجالست کن».[۵]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۱۱ و ۱۲.
۲. ترجمه: «بار خدایا، بر من خشم نگیر». کافی، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۱۳.
۳. امالی صدوق، ص ۲۰۱، ح ۱۳.
۴. السرائر، ج ۳، ص ۵۷۸.
۵. امالی مفید، ص ۱۸۵، ح ۱۰.

حقّ مصاحبت

در حدیث است که مفضّل می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. فرمود: «چه کسی در مسیر سفر مصاحب و همسفر تو بود؟» عرض کردم: شخصی از برادران مؤمن. فرمود: «چه شد؟» عرض کردم: داخل مدینه شد، ولی جایش را نمی‌دانم. فرمود: «مگر نمی‌دانی کسی که چهل قدم با کسی مصاحبت کند، خداوند در روز قیامت از حقّ او سؤال می‌کند؟».[1]

پرسش از نام و قبیله

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی که برادر مسلمان خود را دوست می‌دارد باید نام او و نام پدر و قبیله و خویشاوندانش را بپرسد که این از جمله حقوق لازم برادری و دوستی است. وگرنه آن دوستی، آشنایی جاهلان خواهد بود».[2]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «ناتوانی در سه چیز است: شخصی برای دیگری طعامی آماده سازد و میهمان تخلّف کند و به میهمانی نرود و غذا را نخورد، شخصی با کسی همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از یکدیگر جدا شوند، کسی که با همسرش پیش از آنکه او آمادگی لازم را پیدا کند آمیزش کند، بلکه باید صبر کند و پس از آمادگی طرفین این کار انجام شود».[3]

ترک مجادله و فراموش کردن کینه

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «با مردم منازعه نکنید که کرامت را از بین می‌برد و مروّت را زایل می‌کند. پیوسته جبرئیل نهی می‌کرد از

---

۱. امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۷.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۳.
۳. همان، ح ۴.

مجادله کردن با مردم، همان‌گونه که از شراب خوردن و بت‌پرستی نهی می‌کرد».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کینهٔ مؤمن در همان مکانی است که نشسته و هنگامی که از برادر دینی‌اش جدا شود، کینهٔ او در سینه‌اش نمی‌ماند. و کینهٔ کافر در تمام عمر همراهش خواهد بود».[۲]

رفتار نیکو با همنشین

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حدّ نیکی اخلاق آن است که با مردم مهربانی کنی و سخن نیک بگویی و با روی خوش با آنها رفتار کنی».[۳]

۲. در حدیث است که شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: مرا نصیحت کن. حضرت فرمود: «با برادر دینی‌ات با روی گشاده ملاقات کن».[۴]

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پرده را از میان خود و برادر مؤمن‌ات زیاد برندار که باعث برطرف شدن حیاست».[۵]

روش‌های همنشینی نیکو

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سه چیز است که محبّت انسان را برای برادر مسلمانش خالص می‌گرداند: هنگام ملاقات با وی با خوشرویی و خوشحالی رفتار کند، هنگامی که نزد او می‌نشیند برایش جای نشستن بگشاید، به هر نامی که بیشتر دوست دارد او را بخواند».[۶]

---

۱. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
۲. السرائر، ج ۳، ص ۶۳۴.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۴.
۴. همان، ح ۳.
۵. همان، ص ۶۷۲، ح ۵.
۶. همان، ص ۶۴۳، ح ۳.

۲. در حدیثی صحیح از حضرت کاظم علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «هنگامی که شخصی حاضر است با کنیه صدایش بزن و اگر غایب باشد نامش را بگو».[۱] (باید توجّه داشت که صدا زدن با کنیه در عرف عرب نوعی احترام است، مانند صدا زدن با نام فامیل در عرف ما).

فواید و آثار همنشینی نیکو

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «با مردم مهربانی کن تا تو را دوست بدارند».[۲]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «برخورد خوب و خوش با مردم، کینه را از بین می‌برد».[۳]

۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خشمش را فرو بَرد، خداوند در دنیا و آخرت بر عزّت او می‌افزاید».[۴]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس از صورت برادر مؤمن خود گرد و غبار و خاشاکی برطرف کند، خداوند ده حسنه در نامهٔ عملش می‌نویسد. و هر کس در چهرهٔ برادر مؤمن خدا تبسّم کند، خداوند برایش حسنه‌ای می‌نویسد».[۵]

۵. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خاشاک و مانند آن را از برادر مؤمن خود دور کند، او در برابر آن عمل بگوید: **اَماطَ اللهُ عَنْكَ ما تَكْرَهُ**».[۶]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۲.
۲. همان، ص ۶۴۲، ح ۱.
۳. همان، ص ۱۰۳، ح ۶.
۴. همان، ص ۱۱۰، ح ۵.
۵. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۴.
۶. ترجمه: «خداوند آنچه را دوست نداری از تو دور کند». خصال، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۶. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خشمش را فرود بَرد در حالی که قادر بر انتقام باشد، خداوند متعال در روز قیامت دلش را مملو از آرامش و ایمان می‌کند».[۱]

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه چیز از فضایل اخلاقی دنیا و آخرت محسوب می‌شود: بخشیدن کسی که بر تو ظلم کرده است، پیوند برقرار کردن با کسی که از تو بریده است، بردباری در برابر کسی که با تو بی‌خردی کرده است».[۲]

اظهار محبّت کردن و رعایت عدالت

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «اظهار دوستی و مهربانی با مردم، نصف عقل است».[۳]

۲. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که کسی را دوست داری دوستی‌ات را به او اظهار کن که باعث دوام محبّت میان شما می‌شود».[۴]

۳. نیز در روایتی صحیح آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله حتّی نگاه خود را در میان اصحابش تقسیم می‌کرد و به یک نفر بیش از دیگری نگاه نمی‌کرد و هرگز پای خود را در حضور اصحاب دراز نمی‌کرد».[۵]

همنشینان بد

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بدترین امّت من

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۶ و ۷.
۲. همان، ص ۱۰۷، ح ۳.
۳. همان، ص ۶۴۳، ح ۴ و ۵.
۴. همان، ص ۶۴۴، ح ۲.
۵. همان، ص ۶۷۱، ح ۱.

کسانی‌اند که مردم از ترس بدی و شرارتشان آنها را گرامی بدارند؛ چنین کسانی از من نیستند».[۱]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «فرزند نامشروع چند نشانه دارد: دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام، علاقه به زنا، سبک شمردن دین، مردم را در حضورشان آزار دادن».[۲]

۳. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «مردم یا مؤمن‌اند و یا جاهل، مؤمن را نباید اذیّت کرد و با جاهل نباید ستیزه‌جویی کرد، وگرنه مثل او خواهی بود».[۳]

۴. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «همین عیب برای انسان بس که از مردم عیوبی ببیند که از آنها نسبت به خودش چشم‌پوشی کند و مردم را بر چیزی سرزنش کند که خودش توان ترک آن را نداشته باشد و همنشین خود را به چیزی آزار دهد که سودی برای او نداشته باشد».[۴]

این‌گونه سخن نگو

در حدیث است که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نهی کرد از اینکه کسی بگوید: «**لا وَ حَیاتِکَ وَ حَیاةِ فُلانٍ**».[۵]

۹ فضیلت یاد خدا در مجالس

اهمّیّت یاد خدا

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «به سوی باغ‌های بهشت

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۶۹، ح ۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۹، ح ۱.
۲. معانی الأخبار، ص ۴۰۰.
۳. خصال، ج ۱، ص ۸۹، ح ۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۸، ح ۷.
۴. خصال، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۷۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۸، ذیل حدیث ۹.
۵. ترجمه: «قسم به جان تو و جان فلانی». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۷.

بشتابید!» پرسیدند: باغ‌های بهشت کدام است؟ فرمود: «مجالس و حلقاتی که در آن یاد خدا شود».[۱]

۲. در چندین حدیث معتبر آمده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر که در میان غافلان، یاد خدا را زنده کند مانند مجاهدی است که به هنگام گریختن دیگران، در راه خدا جهاد کند و ثواب چنین کسی بهشت است».[۲]

یاد خدا در همه جا

۱. از حضرت علی‌علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خدا را در همه جا یاد کنید که او با شماست».[۳]

۲. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «در تورات اصیل آمده است که حضرت موسی‌علیه‌السلام از پروردگار خود پرسید: خداوندا، مجالسی بر من می‌گذرد که تو را گرامی‌تر از آن می‌دانم که در چنان مجالسی ذکر تو را گویم. خداوند فرمود: ای موسی، بردن نام من و ذکر یاد من در هر حالی شایسته است».[۴]

ذکر پایان مجالس

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از هیچ مجلسی، هر چند کوتاه، برنمی‌خاست مگر اینکه بیست و پنج مرتبه استغفار می‌کرد.[۵]

۲. از امام باقرعلیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس دوست دارد در قیامت

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۳.
۲. کافی، ج ۲، ص ۵۰۲، ح ۲.
۳. خصال، ج ۲، ص ۴۰۳، ح ۴۶؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۱۵۴، ح ۱۶.
۴. کافی، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۸.
۵. همان، ص ۵۰۴، ح ۴.

به ثواب کامل دست یابد، هنگام برخاستن از مجلس بگوید: ﴿**سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**﴾».[۱]

۳. در روایتی دیگر آمده است که این ذکر، کفّارهٔ گناهان آن مجلس است.[۲]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند متعال فرمود: «ای فرزند آدم، در مجالس مردم مرا یاد کن، تا در مجلسی که بهتر از محفل تو باشد تو را یاد کنم».[۳]

۵. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس مرا در محفلی از مجالس مؤمنین یاد کند، من او را در جمع ملائکه یاد می‌کنم».[۴]

حسرت ترک کردن ذکر خدا

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مجلسی که نیکوکاران و بدکاران در آن جمع شوند و مجلس تمام شود و برخیزند در حالی که در آن مجلس یاد خدا را نکرده باشند، آن مجلس در روز قیامت باعث حسرت و پشیمانی آنها خواهد بود».[۵]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه گروهی در مجلسی گرد هم آیند و در آن مجلس خدا را یاد نکنند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستند، آن مجلس در روز قیامت موجب حسرت آنها و وبال گردنشان خواهد بود».[۶]

---

۱. ترجمه: «منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزّت (و قدرت)، از آنچه آنان توصیف می‌کنند و سلام بر رسولان و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است». (سورهٔ صافّات، آیات ۱۸۰ ـ ۱۸۲)
کافی، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۳.

۲. بحارالأنوار، ج ۸۶، ص ۲۳، ح ۲۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۸، ح ۱۲.

۴. همان، ح ۱۳.

۵. همان، ص ۴۹۶، ح ۱.

۶. همان، ص ۴۹۷، ح ۵.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و خدا را ذکر نکنند، آن مجلس در روز قیامت مایهٔ حسرت آنها خواهد شد».[۱]

۱۰ رفتار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام در مجالس

اهمیّت ذکر محمّد و آل محمّد

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ملائکهٔ آسمان نسبت به یک یا چند تن از شیعیان که فضیلت آل محمّد را ذکر می‌کنند نظر دارند، سپس به یکدیگر می‌گویند: آیا این گروه کوچک را نمی‌بینید که با تعداد اندکشان و تعداد بسیار دشمنانشان، فضایل آل محمّد را ذکر می‌کنند؟ بعد طایفهٔ دیگری از ملائکه در جوابشان می‌گویند: این فضل الهی است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند، صاحب فضل بزرگ است».[۲]

۲. در حدیث است که امام باقر علیه السلام از میسر پرسید: «شما شیعیان که با یکدیگر خلوت می‌کنید، آیا آنچه را از علوم اهل‌بیت علیهم السلام و فضایل آنان بخواهید می‌گویید؟» عرض کرد: آری به خدا قسم. امام فرمود: «والله دوست دارم در چنین مجالسی با شما باشم. به خدا سوگند، بوی شما و نسیم شما را دوست می‌دارم. بی‌شک شما بر دین خدا و ملائکه هستید؛ بنابراین، با پرهیز از محرّمات و تلاش برای انجام دادن طاعات و عبادات، برای شفاعت خودتان به ما کمک کنید».[۳]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مجالس خود را به ذکر

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۱.
۲. همان، ص ۱۸۷، ح ۴.
۳. همان، ح ۵.

فضایل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام زینت دهید[1] که هفتاد خصلت از خصلت‌های پیامبران در او هست».[2]

فواید ذکر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام

۱. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «یاد ما یاد خدا و یاد دشمن ما یاد شیطان است».[3]

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال فرشتگانی دارد که در زمین گردش می‌کنند. هرگاه بر جماعت وگروهی بگذرند که یاد محمّد و آل محمّد می‌کنند به یکدیگر می‌گویند: توقّف کنید که به هدف خود رسیدیم. سپس می‌نشینند و با آنان در اذکار آن مجلس همراه می‌شوند و پس از پایان جلسه و خروج حاضران، اگر شخصی از آنها بیمار شود ملائکه به عیادت او می‌روند و چون بمیرد در تشییع جنازه‌اش حضور پیدا می‌کنند و اگر گم شود در جست‌وجوی او خواهند بود».[4]

۳. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ چیز مانند ملاقات و دیدار مؤمنین از یکدیگر به خاطر رضای خدا، شیطان و لشکریان وی را آزرده نمی‌کند. هنگامی که دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کرده و خدا را یاد کنند و در پی آن از فضایل ما یاد می‌کنند، هیچ گوشتی بر صورت شیطان باقی نمی‌ماند مگر آنکه فرو می‌ریزد، تا آنجا که روحش از شدّت ناراحتی به استغاثه و طلب کمک برمی‌آید. و بر اثر آن، ملائکهٔ آسمان‌ها و خازنان بهشت اطّلاع پیدا کرده و او را

---

۱. بشارة المصطفی، ص ۷۳؛ بحارالأنوار، ح ۳۸، ص ۱۹۹.
۲. الأنوار اللامعة فی شرح الزیارة الجامعة، ص ۶۱.
۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۶ ذیل حدیث ۲.
۴. همان، ص ۱۸۶، ح ۳.

لعنت می‌کنند. و هیچ ملک مقرّبی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه شیطان را نفرین می‌کند، در نتیجه ناامید و محروم و مطرود بر زمین می‌افتد».[۱]

۴. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند برای برادرم علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام فضیلت‌هایی قرار داده است که از کثرت و فزونی نمی‌توان آنها را شماره کرد؛ بنابراین، هر کس یک فضیلت از فضایل او را از روی اعتقاد و باور قلبی بیان کند، گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده می‌شود... و هر کس یک فضیلت از فضایل او را بنویسد، تا زمانی که نشانی از آن کتاب باشد ملائکه برای وی استغفار می‌کنند. و هر کس به فضیلتی از فضایل آن حضرت گوش فرا دهد، خداوند گناهان او را که با گوش مرتکب شده، بیامرزد. و هر کس به فضیلتی از فضایل آن حضرت ـ که نوشته شده ـ نگاه کند، خداوند گناهانی را که با چشم مرتکب شده، بیامرزد».[۲]

همکاران فرشتگان و همکاران شیطان

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه سه تن از مؤمنین یا بیشتر در مکانی جمع شوند، به تعداد آنها فرشتگان نیز اجتماع می‌کنند. اگر آن مؤمنان چیزی از خداوند طلب کنند ملائکه آمین می‌گویند. و چنانچه به خداوند از شرّ چیزی پناه ببرند، ملائکه از خداوند می‌خواهند که آن را از آنها دور کند. و اگر تقاضای حاجتی داشته باشند ملائکه از خداوند می‌خواهند که حاجتشان را برآورده کند. و چنانچه سه تن یا بیشتر از انکارکنندگان حقّ اهل‌بیت علیهم السلام در جایی جمع شوند، ده برابر آنها از شیاطین نیز حاضر می‌شوند، سخنانی که می‌گویند شیاطین همانند آن را تکرار می‌کنند. و اگر بخندند شیاطین با آنها می‌خندند. و اگر

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۷.

۲. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۱۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۲۹، ح ۱۰.

دوستان خدا را مذمّت کنند با مذمّت‌کنندگان رفیق و دوست می‌شوند. و اگر مؤمنی همنشین چنین افرادی شود، هنگامی که شروع به مذمّت دوستان خدا کنند، (باید) از آن مجلس برخیزد و شریک و همنشین شیطان نشود که هیچ‌کس تاب مقاومت خشم خدا را ندارد و نفرین خدا را هیچ چیز دفع نمی‌کند. و چنانچه نتواند مجلس را ترک کند، به دل انکار کند و اندکی برخیزد و بازگردد».[1]

تحصیل و مباحثهٔ علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هر کس در راه تحصیل علم گام بردارد، خداوند راهی به سوی بهشت برایش می‌گشاید و بی‌شک، فرشتگان با کمال خشنودی بال‌های خود را در مسیر عبور طالب علم می‌گشایند و تمام ساکنان آسمان و زمین و حتّی ماهیان دریا برای وی استغفار می‌کنند. و فضیلت عالم بر عابد، همچون برتری ماه شب چهاردهم بر سایر ستارگان است».[2]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «اُف بر مردمی که هر جمعه کارهای دنیایی را برای یادگیری مسائل دینی خود تعطیل نمی‌کنند».[3]

۳. نیز در روایتی فرمود: «خداوند می‌فرماید که مذاکرهٔ علم در میان بندگان من، دل‌های مرده را زنده می‌کند».[4]

۴. در سخنی دیگر فرمود: «با یکدیگر مذاکرهٔ علمی کرده و حدیث نقل کنید که حدیث، دل‌ها را جلا می‌دهد. و بی‌شک دل‌ها زنگار می‌گیرند، همان‌گونه که

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۶.
۲. همان، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱.
۳. همان، ص ۴۰، ح ۵.
۴. همان، ح ۶.

شمشیر زنگ می‌زند و جلای دل‌ها به حدیث است».[۱]

۵. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مذاکرهٔ علم، ثواب نماز مقبول را دارد».[۲]

۱۱ مشورت و آداب آن

اهمّیّت مشورت

(مقدّمه:) در فضیلت و اهتمام مشورت همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید پیامبر خود را که عاقل‌ترین مخلوقات جهان بود، امر به مشورت کرد، آنجا که فرمود: ﴿وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ﴾.[۳]

۱. در حدیث است که بسیار اتّفاق می‌افتاد که امام رضا علیه السلام با آن عقل کامل با غلامان سیاه مشورت می‌کرد و می‌فرمود: «چه بسا خداوند خیر ما را بر زبان آنها جاری کند».[۴]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که خود را از رأی و نظر دیگران بی‌نیاز بداند و مشورت نکند، جان خود را به خطر می‌اندازد».[۵]

با چه کسانی مشورت کنیم

۱. در حدیثی می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: «با کسانی که خداترس هستند و برادران مؤمن خود را به مقدار پرهیزگاریشان دوست دارند، مشورت

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸.

۲. همان، ح ۹.

۳. ترجمه: «و در کارها با آنها مشورت کن! امّا هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکّل کن». سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۵۹.

۴. محاسن، ص ۶۰۲، ح ۲۳.

۵. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۴؛ امالی صدوق، ص ۴۴۷.

کن و از زنان بد بپرهیز...».[۱]

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان آنها کسی باشد که نامش محمّد یا احمد یا حامد یا محمود باشد، بی‌شک آنچه خیرشان در آن باشد بر آنها آشکار می‌شود».[۲]

۳. در احادیثی معتبر می‌خوانیم که: «با عاقل دیندارِ پرهیزگار مشورت کن و هنگامی که نظری داد (بی‌دلیل) خلاف آن عمل نکن که نتیجهٔ آن فساد دنیا و آخرت تو می‌شود».[۳]

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مشورت شرایط و حدودی دارد که هر کس واجد آن نباشد، ضررهای مشورت برای او بیش از منافع آن خواهد بود: کسی که با او مشورت می‌کند عاقل و خردمند باشد، آزاد و متدیّن باشد، برادر و دوست و یار او باشد، او را بر تمام اسرار خود (در موضوع مورد مشورت) باخبر سازد به گونه‌ای که همان‌طور که خودش اطّلاع دارد مشاور هم خبر داشته باشد، ولی بر مشاور لازم است اسرار او را پنهان کند زیرا اگر (شرط اوّل را داشته باشد و) عاقل باشد از مشورت با وی سود خواهی برد. و اگر واجد شرط دوم (آزاد و دین‌دار) باشد تمام تلاش خود را برای خیرخواهی تو به کار خواهد بست. و اگر یار و دوستدار تو باشد (شرط سوم)، هنگامی که راز خود را به او گفتی آن را افشا نمی‌کند».[۴]

وظیفهٔ مشاور

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس برادر مؤمنش با او

---

۱. امالی صدوق، ص ۳۰۴، ح ۸.

۲. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹، ح ۳۰. در مصدر محمّد و حامد وجود ندارد.

۳. محاسن، ص ۶۰۲، ح ۲۴.

۴. همان، ح ۲۸.

مشورت کند و آنچه به مصلحت و خیر اوست نگوید، خداوند عقل و هوشش را زایل می‌کند».[۱]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشورت کند و آنچه را که خیر او در آن است به او نگوید».[۲]

فایدهٔ مشورت

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ای علی، کسی که از خداوند طلب خیر کند سرگردان نمی‌ماند. وکسی که در کارها با مردم مشورت کند پشیمان نمی‌شود».[۳]

۲. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که مشورت کند هلاک نمی‌شود».[۴]

کسانی که نباید با آنها مشورت کرد

۱. در حدیث است که حضرت صادق علیه السلام به عمّار ساباطی فرمود: «اگر می‌خواهی نعمت الهی بر تو استمرار داشته و شخصیّت تو کامل و زندگانی‌ات نیکو باشد، در امور خود با مردم پست مشورت نکن».[۵]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «با افراد ترسو مشورت نکن که راه رهایی را بر تو تنگ می‌کنند. و از مشورت با افراد بخیل بپرهیز که مانع

---

۱. محاسن، ص ۶۰۲، ح ۲۷.
۲. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۹۶.
۳. امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۳۵.
۴. خصال، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۱۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۹.
۵. کافی، ج ۲، ص ۶۴۰، ح ۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۸، باب ۳۴۹، ح ۱.

رسیدن به هدف می‌شوند و با کسانی که حرص دنیا دارند مشورت نکن که بدی‌ها را برای تو زینت می‌دهند».[۱]

۱۲ نامه‌نگاری

اهمّیّت نوشتن نامه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مهربانی و دوستی بین برادران دینی، در وطن به دیدار یکدیگر رفتن و در سفر به نامه نوشتن برای یکدیگر است».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «از چگونگی نامه‌نگاری هر کس می‌توان بر میزان عقل و دانایی‌اش استدلال کرد. و از نماینده و پیک هر شخص می‌توان به مقدار فهم و زیرکی او پی برد».[۳]

آداب نامه‌نگاری

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نوشتن **بِسْمِ الله الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ** را ترک نکن و آن را از سایر چیزهایی که می‌نویسی بهتر بنویس».[۴]

۲. در حدیث است که امام هادی علیه السلام در ابتدای نامه می‌نوشت: «**بِسْمِ الله الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ، اَذْکُرُ اِنْ شاءَ الله**».[۵]

۳. در روایتی موثّق می‌خوانیم که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آغاز کردن

---

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۹، باب ۳۵۰، ح ۱.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱.
۳. محاسن، ص ۱۹۵، ح ۲۰.
۴. کافی، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۱.
۵. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. إن شاء الله خدا را به خاطر دارم». تحف العقول، ص ۴۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۵۰، ح ۶.

نامه به نام مخاطب، پیش از نام نویسنده چه حکمی دارد؟ فرمود: «اشکال ندارد. این کار نوعی احترام به طرف مقابل است».[۱]

۴. در حدیث است که امام صادق علیه السلام دستور داد نامه‌ای به جایی بنویسند. هنگامی که نامه آماده شد و به دست آن حضرت دادند فرمود: «چگونه امید به تحقّق مضمون نامه دارید، در حالی که در پایان جملات مناسب، إن شاء الله نوشته نشده است؟» سپس دستور داد در جاهای مناسب، جملهٔ إن شاء الله را بنویسند.[۲]

۵. در روایتی دیگر فرمود: «هنگامی که نامه‌ای برای طلب حاجتی می‌نویسی و دوست داری آن حاجت برآورده شود، با قلم بدون جوهر در بالای ورقه بنویس: **بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ. اِنَّ اللهَ وَعَدَ الصّابِرینَ الْمَخْرَجَ مِمّا یَکْرَهُونَ وَ الرِّزْقَ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُونَ، جَعَلَنَا اللهُ وَ اِیّاکُمْ مِنَ الَّذینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ**».[۳] راوی گوید: هر زمان به این دستور عمل کردم حاجتم برآورده شد.[۴]

جواب نامه و روش‌های از بین بردن نامه

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «جواب نامه همچون پاسخ سلام، واجب است».[۵]

۲. در روایتی صحیح آمده است که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: چنانچه در نامه‌هایی که نزد ما جمع می‌شود نام خدا باشد، آیا می‌توان آنها را آتش زد؟

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۵.

۲. همان، ح ۶.

۳. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. بی‌شک خداوند به صابران، راه خروج از آنچه را که دوست ندارند و روزی را از آنجا که گمان ندارند وعده داده است. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که ترسی (از آینده) ندارند و نسبت به گذشته محزون نمی‌شوند».

۴. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۶۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۰، ح ۸.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۲.

فرمود: «نه، بلکه اوّل با آب بشویید (تا نام خدا محو شود، سپس آن را آتش بزنید)».[۱]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «باید کتاب خدا و نام خدا را با پاک‌ترین چیزها محو کرد». و نهی کرد از اینکه قرآن را بسوزانند و با قلم محو کنند (در برخی نسخه‌ها به جای قلم، قدم آمده است).[۲]

۴. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «کاغذها را نسوزانید، بلکه محو و پاره کنید».[۳]

۵. در روایتی دیگر آمده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توان نامی را که از نام‌های خداست با آب دهان محو کرد؟ فرمود: «باید با پاک‌ترین چیز ممکن آن را محو کرد».[۴]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۱.
۲. همان، ص ۶۷۴، ح ۴.
۳. همان، ح ۲.
۴. همان، ح ۳.

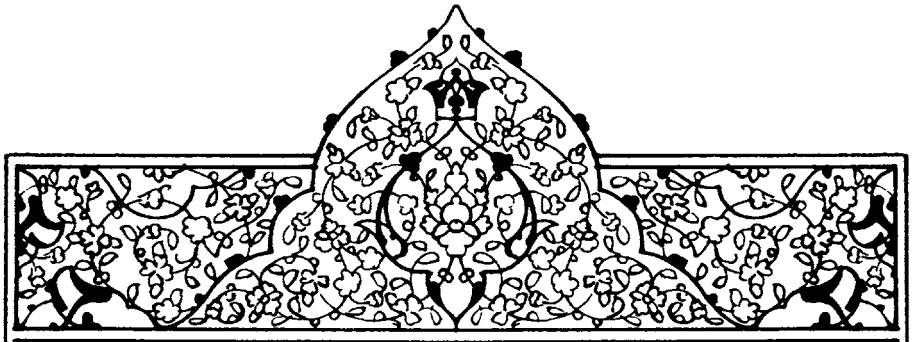

فصل دوازدهم:

آداب وارد شدن وخارج شدن از خانه

۱. خانهٔ گشاده
۲. مذمّت بلندمرتبه‌سازی و تکلّف بسیار در ساخت خانه
۳. مجسّمه‌سازی و کشیدن نقّاشی
۴. آداب فرش کردن خانه
۵. آداب عبادت کردن در خانه
۶. نگهداری حیوانات در خانه
۷. اهمیّت دامداری
۸. نگهداری پرندگان و حیوانات دیگر
۹. نگهداری سگ در خانه
۱۰. آداب خانه خریدن
۱۱. سایر آداب خانه
۱۲. آداب وارد شدن وبیرون رفتن از خانه

۱ خانهٔ گشاده

خانهٔ وسیع

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خانهٔ وسیع از سعادت انسان است».[۱]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از نشانه‌های سعادت انسان آن است که فرزندش شبیه او باشد و زن خوشروی دیندار و مرکبی راهوار و خانه‌ای وسیع داشته باشد».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «چهار چیز نشانهٔ سعادت است: زن نیکوکار، خانهٔ وسیع، همسایهٔ شایسته، مرکب سواری نیکو. و چهار چیز نشانهٔ شقاوت است: همسایهٔ بد، زن بد، خانهٔ تنگ، مرکب نامناسب».[۳]

۴. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «سه چیز موجب راحتی و آسایش مؤمن است: خانهٔ وسیع که عیب‌ها و امور پنهانی او را از مردم مخفی نگاه دارد، زن شایسته که او را بر امور دنیا و آخرت یاری کند، دختر یا خواهری که با ازدواج کردن، یا با پایان یافتن عمرش از خانهٔ او برود».[۴] (اشاره به اینکه

---

۱. محاسن، ص ۶۱۰، ح ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.

۲. قرب الإسناد، ص ۷۹، ح ۲۳۷.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶.

۴. محاسن، ص ۶۱۰، ح ۱۸؛ کافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۸، ح ۲، و ج ۱۰۳، ص ۲۱۷، ح ۵.

دختر نباید خودسرانه از خانه به هر کجا که می‌خواهد برود).

۵. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نیکی زندگانی در وسعت خانه و خدمتکار خوب است».[۱]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «لذّت دنیا در وسعت خانه و دوستان فراوان است».[۲]

خانهٔ کوچک و تنگ

۱. از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خانهٔ تنگ، موجب مشقّت و سختی زندگانی است».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «شومی خانه در تنگی آن، بدی همسایگان و عیب‌های زیاد آن است».[۴]

۳. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام خانه‌ای خرید و به یکی از دوستدارانش فرمود: «خانهٔ تو تنگ است، برو در این خانه ساکن شو!» آن شخص گفت: این خانه را پدرم ساخته است نمی‌توانم از آن دل بکَنم. حضرت فرمود: «اگر پدرت نادان باشد تو هم باید نادان باشی».[۵]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شخصی از انصار از تنگی خانه‌اش به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد. حضرت فرمود: با صدای بلند از خدا بخواه که به خانه‌ات وسعت بدهد».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۶۱۱، ح ۲۵؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۴.
۲. محاسن، ص ۶۱۱، ح ۲۴؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۵.
۳. محاسن، ص ۶۱۱، ح ۲۸؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۶.
۴. امالی صدوق، ص ۲۳۹، ح ۷.
۵. محاسن، ص ۶۱۱، ح ۲۷.
۶. محاسن، ص ۶۱۰، ح ۱۷؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۸.

مذمّت خانه به خانه شدن

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خانه به خانه شدن (و مرتّباً تغییر دادن منزل مسکونی) و خریدن نان از بازار از تلخی زندگانی است».[1] (در آن زمان مردم نان را برای اطمینان خاطر در خانهٔ خود تهیّه می‌کردند).

۲ مذمّت بلندمرتبه سازی و تکلّف بسیار در ساخت خانه

ساختن بنای اضافه بر نیاز

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ساختن هر بنایی که اضافه بر مقدار نیاز باشد، در قیامت وبال صاحب آن خواهد بود».[2]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس اضافه بر نیاز، ساختمانی بسازد در روز قیامت مکلّف می‌شود که اضافه را بر دوش بگیرد».[3]

مجازات کسب پول حرام

۱. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از غیر راه حلال مالی به دست آورَد، خداوند بناسازی و خاک و آب را بر او مسلّط می‌گرداند، تا آن مال حرام را در آنجا تباه کند».[4]

۲. از امام هادی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال بر روی زمین مکان‌هایی قرار داده که آن را «مرحومات» می‌نامند. خدا دوست می‌دارد نامش را در آن مکان‌ها ببرند و او را بخوانند تا دعایشان را اجابت کند. و مکان‌هایی قرار داده که آن را «منتقمات» می‌نامند وکسی که مالی از غیر راه حلال کسب کند،

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۱، ح ۱.
۲. محاسن، ص ۶۰۸، ح ۳؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۱، ح ۷.
۳. محاسن، ص ۶۰۸، ح ۴.
۴. محاسن، ص ۶۰۸، ح ۱؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۱، ح ۲.

خداوند قطعه‌ای از آن مکان‌ها را بر او مسلّط می‌گرداند تا آن مال حرام را در آنجا هزینه کند».[۱]

بناهای گران‌قیمت و خانه‌های ریایی

۱. در حدیث است که حضرت علی علیه‌السلام از در خانهٔ شخصی عبور کرد که خانه‌اش از مصالح گران‌قیمت ساخته شده بود. پرسید: «این خانهٔ کیست؟» گفتند: از فلان مرد مغرور است. سپس به در خانهٔ دیگری رسید که (آن نیز) با مصالح گران‌قیمت ساخته شده بود. فرمود: «این خانه از مغرور غافل دیگری است».[۲]

۲. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هر کس برای ریا و خودنمایی خانه‌ای بسازد که مردم آن را ببینند و در مورد آن گفت‌وگو کنند، در روز قیامت آن خانه را تا هفت طبقه از زمین تبدیل به آتش افروخته‌ای می‌کنند و بر گردن او می‌افکنند، سپس او را به جهنّم می‌برند. و هیچ چیز او را از خشم و قهر جهنّم حفظ نمی‌کند، مگر اینکه در دنیا توبه کرده باشد. پرسیدند: ساختن خانه برای ریا یعنی چه؟ فرمود: اضافه بر نیاز خانه بسازد تا با آن بر همسایگانش غالب شود و بر برادران دینی‌اش فخر و مباهات کند».[۳]

ساختن سقف‌های بلند

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند فرشته‌ای را مأمور کرده است که هر کس سقف خانه‌اش را بیشتر از هشت ذراع (چهارمتر) بسازد، به او بگوید: ای فاسق، تا کجا می‌خواهی بروی».[۴] و در روایت دیگری آمده

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۲، ح ۱۵.
۲. محاسن، ص ۶۰۸، ح ۲.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۲۸.
۴. محاسن، ص ۶۰۸، ح ۶؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۸، ح ۱.

است: «ای فاسق‌ترین فاسقان تا کجا می‌خواهی بروی».[۱]

۲. در چندین روایت معتبر آمده است: «هر که سقف خانه‌اش را اضافه بر هشت ذراع کند، جنّیان و شیاطین در آن خانه جا خوش می‌کنند».[۲]

۳. در روایات می‌خوانیم که: «هر کس ارتفاع خانه‌اش بیش از هشت ذراع باشد، بر سر هشت ذراع، آیة الکرسی بنویسد».[۳]

(انتخاب چهار متر برای سقف هر اتاق برای این است که در آن زمان ارتفاع بیش از آن، نشانهٔ زندگی اشرافی بوده است).

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که ابوخدیجه می‌گوید: در منزل امام صادق علیه‌السلام دیدم که بر دور حجره و در سمت قبله نمازخانهٔ آن حضرت، آیة الکرسی نوشته شده بود.[۴]

۳ مجسّمه‌سازی و کشیدن نقّاشی

(مقدّمه:) ساختن مجسّمهٔ حیواناتی که روح دارد، طبق نظر مشهور علما، حرام است و نقّاشی کردن چنین حیواناتی بر دیوارها و لباس‌ها کراهت دارد و بعضی معتقد به حرمت آن شده‌اند. و احتیاط آن است که طلاکاری نکنند و مطلقاً نقّاشی نکشند، حتّی نقّاشی درخت و امثال آن، مخصوصاً نقّاشی صورت کامل انسان. و اگر مجسّمه‌ای ساخته‌اند بهتر است آن را ناقص کنند؛ مثل اینکه چشمش را کور کنند، یا عضوی از اعضایش را محو نمایند.

---

۱. محاسن، ص ۶۰۸، ح ۷.
۲. همان، ص ۶۰۹، ح ۹ و ۱۰.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۲۹، ح ۴ و ۷.
۴. محاسن، ص ۶۰۹، ح ۱۳.

مجسّمه‌سازی

۱. در احادیث معتبر آمده است: «هر کس مجسّمه‌ای بسازد، در قیامت او را عذاب می‌کنند که به آن مجسّمه روح بدمد و قادر بر این کار نخواهد بود».[۱]

۲. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «در خانه‌ای که مجسّمه‌ای در برابر تو باشد نماز نخوان، مگر اینکه چاره‌ای نباشد که در این صورت سر آن مجسّمه را قطع کن و نماز بگزار».[۲]

نقّاشی‌های ممنوع

۱. در حدیث است که جبرئیل به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای محمّد، پروردگارت سلام می‌رساند و تو را از کشیدن تصویر در خانه نهی می‌کند».[۳]

۲. در احادیث معتبر می‌خوانیم که: «جبرئیل گفت: ما فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ یا تصویر ذی روح، یا ظرفی که در آن بول کرده‌اند باشد، داخل نمی‌شویم».[۴]

نقّاشی‌های مجاز

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که از امام صادق علیه السلام در مورد بالش و فرشی که در آن تصویر باشد پرسیدند؟ حضرت فرمود: «تصویری که پامال شود و روی آن بنشینند یا راه روند، اشکالی ندارد که در خانه باشد».[۵]

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر سر نقّاشی و تصویر را

---

۱. محاسن، ص ۶۱۵، ح ۴۲ و ص ۶۱۶، ح ۴۳ و ۴۴؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۸، ح ۱۰.
۲. محاسن، ص ۶۲۰، ح ۵۷؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، ح ۹.
۳. محاسن، ص ۶۱۴، ح ۳۷؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۱.
۴. محاسن، ص ۶۱۵، ح ۳۹؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۸، ح ۱۲.
۵. کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، ح ۶.

تغییر دهند و سایر بدنش به حال خود باشد، مانعی ندارد که در خانه باشد».[۱]

۳. در حدیث است که از امام صادق علیه السلام در مورد نقّاشی درخت و آفتاب و ماه پرسیدند؟ حضرت فرمود: «تصویر موجودات بی‌روح اشکالی ندارد».[۲]

۴ آداب فرش کردن خانه

فرشی که بدان نیاز است

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انسان فرشی برای خود و فرشی برای زوجه و فرشی برای میهمانش نیاز دارد و اضافه بر آن از شیطان است».[۳]

فرش جهیزیّهٔ همسران

۱. در حدیث است که جمعی به خانهٔ امام سجّاد علیه السلام رفته و بالش‌ها و فرش‌های نفیسی دیدند. عرض کردند: در خانهٔ شما چیزهایی می‌بینیم که خوش نداریم در خانهٔ شما باشد. حضرت فرمود: «ما همسرانی می‌گیریم و مَهرشان را می‌پردازیم، آنچه از برای خود می‌خرند از ما نیست (بلکه تعلّق به خودشان دارد و آنچه می‌بینید از این قبیل است)».[۴]

۲. در حدیثی دیگر آمده است که شخصی خدمت امام باقر علیه السلام رسید مشاهده کرد آن حضرت در خانهٔ مزیّنی نشسته که فرش‌های زیبایی در آن گسترده‌اند. روز دیگر خدمت حضرت رسید دید در خانه‌ای نشسته که جز حصیر چیزی در آن نیست و پیراهنی ساده وگشاد پوشیده است (گفت: از آنچه روز گذشته

---

۱. محاسن، ص ۶۱۹، ح ۵۶؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، ح ۸.
۲. محاسن، ص ۶۱۹، ح ۵۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۳۲.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷۹، ح ۶.
۴. همان، ص ۴۷۶، ح ۱.

و امروز دیدم متعجّب شدم) حضرت فرمود: «آنچه دیروز دیدی خانهٔ من نبود، بلکه متعلّق به همسرم بود و دیروز نوبت او بود».[۱]

چگونگی فرش

فرش حضرات معصومین علیهم‌السلام

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه‌السلام در فصل تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر روی پلاس[۲] می‌نشست و در خانه لباس گشاد می‌پوشید، امّا در بیرون خانه و در برابر مردم، آراسته ظاهر می‌شد.[۳]

۲. در حدیثی معتبر آمده است: هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام با حضرت فاطمه علیهاالسلام ازدواج کرد روپوش آنها عبا و فرششان پوست گوسفند و بالششان پوستی بود که داخل آن را از لیف خرما پر کرده بودند.[۴]

۳. در حدیث است که در خانهٔ امام زین العابدین علیه‌السلام بالش‌ها و نمدهایی بود که در آن صورت‌ها و شکل‌هایی نقش بسته بود و آن حضرت بر روی آن می‌نشست.[۵]

فرش ابریشم وفرش‌های دارای نقش

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که از امام‌کاظم علیه‌السلام پرسیدند: آیا می‌توان بر فرش ابریشمین خوابید و بر آن تکیه زد و نماز خواند؟ حضرت فرمود: «می‌توانی به زیر پا بیندازی و بر روی آن بایستی، ولی بر روی آن (بدون مهر) سجده نکن».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۷۷، ح ۵.

۲. گلیم، فرشی از پشم (که) به رنگ‌های مختلف می‌بافند و پرز ندارد (فرهنگ عمید).

۳. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۷.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۱۳۱.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۷۷، ح ۴.

۶. همان، ح ۸.

۲. در روایتی صحیح آمده است که شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: استفاده کردن از فرشی که تصویر دارد چگونه است؟ فرمود: «عجم‌ها به چنین فرش‌هایی اهمّیّت می‌دهند، ولی ما آن را دوست نداریم».[۱]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بسیار اتّفاق می‌افتد که به هنگام نماز در جلوی من بالشی وجود دارد که در آن عکس پرندگان به تصویر کشیده شده است، بر روی آن چیزی می‌اندازم و مشغول نماز می‌شوم و چندین فرش از شام برای من هدیه آورده‌اند که عکس پرندگان در آن نقش شده است، دستور دادم سرهای آنها را تغییر داده و به صورت درخت درآوردند».[۲]

۴. در روایتی دیگر می‌خوانیم که از آن حضرت پرسیدند: گاه بالش‌هایی برای ما می‌گذارند که در آن تصویری وجود دارد و ما بر روی آن می‌نشینیم چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: «آنچه را که فرش کرده و بر روی زمین بگسترند و بر روی آن راه می‌روند اشکالی ندارد، امّا تصویری که بر دیوار و تخت نصب می‌شود کراهت دارد».[۳]

۵ آداب عبادت کردن در خانه

محلّ ویژهٔ عبادت

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «حضرت علی علیه السلام در خانهٔ خود اتاقی داشت که جز فرش و شمشیر و قرآن چیز دیگری در آن نبود و در آن نماز می‌خواند».[۴]

۲. نیز در حدیثی موثّق آمده است که فرمود: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۷۷، ح ۷.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۳۲.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۸۸ و ۳۲۴.
۴. محاسن، ص ۶۱۲، ح ۲۹.

خانهٔ خود حجره‌ای قرار داده بود که نه کوچک بود و نه بزرگ و از آن به عنوان نمازخانه استفاده می‌کرد. شب هنگام (برای اینکه تنها نباشد) طفلی را با خود به آن حجره می‌برد و در آنجا نماز می‌خواند».[۱]

۳. در روایتی موثّق می‌خوانیم که حضرت صادق علیه السلام به مسمع نوشت: «دوست دارم که در خانه‌ات نمازخانه‌ای برای خود قرار دهی و دو لباس بلند بپوشی و به نمازخانه‌ات بروی و از خداوند درخواست کنی که تو را از آتش دوزخ آزاد و وارد بهشت کند. و دعای نامشروع و نفرین بر کسی نکن».[۲]

فلسفهٔ عبادت در خانه

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آن را همچون گور نسازید، همان‌گونه که یهود و نصاری کردند که نماز را در معابدشان خوانده و خانه‌های خود را معطّل می‌گذاشتند، زیرا در خانه‌ای که قرآن بسیار تلاوت شود خیر آن بسیار می‌شود و اهلش به رفاه و نعمت می‌رسند و آن خانه به اهل زمین روشنی می‌دهد».[۳]

۲. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اهل آسمان خانه‌ای را که مسلمانی در آن قرآن می‌خواند به یکدیگر نشان می‌دهند، همان‌گونه که زمینیان ستارگان آسمان را به یکدیگر نشان می‌دهند».[۴]

---

۱. علّامه مجلسی در ذیل حدیث مزبور می‌گوید: «از آنجا که مستحبّ است انسان در خانه تنها نباشد (اگرچه در حال نماز باشد)، حضرت کسی را همراه خود به آن اتاق می‌برد. و علّت آنکه کودک به همراه می‌برد این بوده که حمل بر ریا نشود؛ چون ممکن است با بودن افراد بزرگ‌تر چنین حالتی به وجود آید؛ البتّه در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام چنین چیزی متصوّر نیست، ولی برای دیگران تذکّر محسوب می‌شود». **محاسن**، ص۶۱۲، ح ۳۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۸، ص ۳۶۶.

۲. **محاسن**، ص ۶۱۲، ح ۳۱.

۳. **کافی**، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱.

۴. همان، ح ۲.

۳. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برکت خانه‌ای که در آن قرآن خوانده و خداوند یاد شود، بسیار زیاد می‌گردد. و فرشتگان در چنین خانه‌ای حاضر و شیاطین از آن دور می‌شوند. و چنین خانه‌ای به آسمانیان روشنایی می‌دهد، همان‌گونه که ستارگان آسمان به زمینیان روشنی می‌دهند. و برکت خانه‌ای که در آن قرآن نخوانند و خداوند یاد نشود، کم شده و فرشتگان از آن دوری کرده و شیاطین در آن خانه حاضر می‌شوند».[۱]

۶ نگهداری حیوانات در خانه

فضیلت نگهداری کبوتر

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «کبوتر از مرغان پیامبران است».[۲]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «کبوتران حرم، نسل چند کبوترند که حضرت اسماعیل علیه السلام نگهداری می‌کرد و با آنها اُنس می‌گرفت».[۳] بنابراین، مستحبّ است چند کبوتری که بالشان چیده باشد در خانه نگاه دارید و به آنها اُنس بگیرید.

۳. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک جفت کبوتر سرخ در خانهٔ حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود».[۴]

۴. در حدیث است که شخصی به نام عبدالکریم می‌گوید: به خانهٔ امام کاظم علیه السلام رفتم، در آنجا سه کبوتر سبز دیدم. عرض کردم اینها خانه را کثیف می‌کنند. فرمود: «نگاه داشتن اینها در خانه مستحبّ است».[۵]

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۳.
۲. همان، ج ۶، ص ۵۴۶، ح ۱.
۳. همان، ح ۳.
۴. همان، ص ۵۴۸، ح ۱۶.
۵. همان، ح ۱۵.

۵. در حدیثی دیگر می‌خوانیم که راوی گفت آن حضرت را دیدم که برای چند کبوتری که در خانه‌اش بود نان خرد می‌کرد.[۱]

۶. در حدیث است که محمّد بن کرامه می‌گوید: یک جفت کبوتر در خانهٔ امام کاظم علیه السلام دیدم. کبوتر نر سبزرنگ بود و نقطه‌های سفید داشت و کبوتر ماده سیاه‌رنگ بود و حضرت برای آنها نان خرد می‌کرد. حضرت فرمود: «اینها در شب حرکت کرده و مونس من‌اند».[۲]

فواید نگهداری کبوتر

۱. در چندین روایت آمده است که: کبوتران خانگی یا کبوتران یاهو[۳]، بسیار یاد خدا می‌کنند و اهل‌بیت را دوست می‌دارند و دعا می‌کنند که خداوند صاحب خانه را برکت دهد.[۴]

۲. در حدیث است که داوود بن فرقد گوید: در خانهٔ حضرت صادق علیه السلام کبوتر راعبی[۵] دیدم که بسیار می‌خواند. حضرت فرمود: «می‌دانی این کبوتر چه می‌گوید؟» گفتم: نه. فرمود: «بر قاتلان امام حسین علیه السلام نفرین می‌کند؛ بنابراین، آنها را در خانهٔ خود نگاه دارید».[۶]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در خانه کبوتر نگاه دارید که دوست‌داشتنی و دعا کردهٔ حضرت نوح علیه السلام است و هیچ چیز در خانه مانند کبوتر

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۴۸، ح ۱۴.

۲. طبّ الأئمّة، ص ۱۱۱.

۳. «کبوتر یاهو» نوعی از کبوتر است که صدای یاهو می‌دهد (فرهنگ متوسّط دهخدا).

۴. کافی، ج ۶، ص ۵۵۰، باب الورشان.

۵. طبق آنچه که در پاورقی کافی، ج ۶، ص ۵۴۱ به نقل از حیاة الحیوان نقل شده، «راعبی» پرنده‌ای است که از جفت‌گیری «ورشان» و کبوتر به دنیا می‌آید و شکل عجیبی دارد و طبق آنچه در فرهنگ عمید آمده، ورشان نوعی کبوتر صحرایی تیره رنگ است که روی دمش سفید است.

۶. کافی، ج ۶، ص ۵۴۷، ح ۱۰.

باعث اُنس نمی‌شود».[۱]

۴. در حدیث است که شخصی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تنهایی شکایت کرد. حضرت فرمود: «یک جفت کبوتر در خانه نگهداری کن».[۲]

۵. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر بالی که کبوتر می‌زند باعث نفرت و گریختن شیاطین می‌شود».[۳]

۶. در چندین حدیث می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «کبوتر را که به جای دور می‌فرستند تا سی فرسخ پرواز می‌کند و از روی دانایی برمی‌گردد. و مسافتی را که بیش از این می‌رود از روی دانایی و معرفت نیست، بلکه برای یافتن غذا می‌آید».[۴]

(البتّه باید توجّه داشت که نگهداری کبوتر در خانه به معنای کبوتربازی نیست و مرحوم صاحب جواهر در کتاب مشهور فقهی خود نگهداری کبوتر را سه گونه می‌شمارد: اوّل نگهداری برای اُنس که می‌فرماید جایز است. دوّم نگهداری برای فال نیک و بد زدن که این کار را مکروه می‌داند. سوم نگهداری به منظور برد و باخت و می‌گوید این کار حرام است).[۵]

نگهداری خروس

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به خروس ناسزا نگویید که مردم را برای نماز بیدار می‌کند».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۴۶، ح ۷.
۲. همان، ح ۶.
۳. همان، ص ۵۴۷، ح ۹.
۴. همان، ص ۵۴۹، باب ارسال الطّیر، ح ۱ و ۲.
۵. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۵.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۵.

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فریاد خروس نماز اوست و بال زدنش، رکوع و سجود».[۱]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «خروس سفید یار من و یاور هر مؤمنی است».[۲] (چون از وقت نماز خبر می‌دهد).

۷ اهمّیّت دامداری

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گوسفند نگه دارید و شتر نگه ندارید».[۳]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «گوسفند خوب مالی است».[۴]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر خانواده‌ای که یک گوسفند نگهداری کند خداوند روزی آن گوسفند را به آنها می‌دهد و روزی اهل خانه را زیاد کند و فقر، یک منزل از ایشان دور شود. و اگر دو گوسفند نگهداری کند خداوند روزی آنها را برساند و روزی اهل خانواده را زیاد کند و پریشانی، دو منزل از ایشان دور شود. و اگر سه گوسفند نگهداری کند خداوند روزی گوسفندان را برساند و روزی اهل خانه را زیاد کند و فقر و پریشانی آنها از ریشه برطرف گردد».[۵]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر خانواده‌ای که گوسفند

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۵۰، ح ۶.
۲. همان، ح ۴.
۳. محاسن، ص ۶۴۰، ح ۱۵۰؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۴، ح ۱.
۴. محاسن، ص ۶۴۰، ح ۱۴۹؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۴، ح ۲.
۵. محاسن، ص ۶۴۱، ح ۱۵۴؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۴، ح ۴.

شیردهی داشته باشد، هر روز فرشتگان دو بار به آنها گویند: خدا شما را برکت دهد».[۱]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند سه برکت فرستاده است: آب و آتش و گوسفند».[۲]

۶. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر خانواده‌ای که در هر شب سی گوسفند نزد آنها باشد، ملائکه تا صبح از آنها نگهبانی می‌کنند».[۳]

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که گوسفندی را نگاه می‌دارید خوابگاهشان را پاکیزه و خاک از تنشان پاک کنید».[۴]

۸. در حدیثی دیگر فرمود: «هر مؤمنی که در خانه‌اش یک بز شیرده داشته باشد، هر روز فرشته‌ای صبح هنگام او را این‌گونه دعا کند: "پاک و مطهّر باشید، خداوند به شما برکت دهد. احوال شما و نانِخورش شما نیکو باد" و اگر دو بز شیرده داشته باشد، هر روز آن فرشته آن دعا را تکرار می‌کند».[۵]

۹. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عمّهٔ خود فرمود: «چرا در خانه‌ات برکتی نگهداری نمی‌کنی؟» عرض کرد: ای رسول خدا، برکت کدام است؟ فرمود: «گوسفندی که شیر دهد». سپس فرمود: «هر کس در خانه‌اش گوسفند شیرده، یا بز شیرده، یا گاو شیرده داشته باشد، باعث برکت خانهٔ او می‌شود».[۶]

---

۱. محاسن، ص ۶۴۳، ح ۱۶۸ ؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۴، ح ۵.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۴۵، ح ۸.
۳. محاسن، ص ۶۴۳، ح ۱۶۱ ؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۵، ح ۹.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۴۴، ح ۳.
۵. محاسن، ص ۶۴۰، ح ۱۵۲ ؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۴، ح ۶.
۶. محاسن، ص ۶۴۱، ح ۱۵۵ ؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۵، ح ۷.

۸ نگهداری پرندگان و حیوانات دیگر

پرندگان

فاخته[1]

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که: فاخته‌ای در خانهٔ امام باقر علیه السلام بود. روزی آن حضرت شنید که آن پرنده چیزی می‌خواند. فرمود: «می‌دانید چه می‌گوید؟» گفتند: نه. فرمود: «می‌گوید: **فَقَدْتُکُمْ فَقَدْتُکُمْ**؛ نیست شوید، نابود شوید». سپس فرمود: «ما آن را دور می‌کنیم پیش از آنکه او ما را دور کند».[2]

۲. در حدیث است که روزی امام صادق علیه السلام به خانهٔ پسرش اسماعیل رفت، مشاهده کرد که فاخته‌ای در قفس کرده و آن حیوان می‌خواند. حضرت به فرزندش فرمود: «فرزندم، چه چیز باعث شده است که این فاخته را نگهداری کنی؟ مگر نمی‌دانی که این حیوان صاحب خانه را نفرین می‌کند؟»[3] (شاید این حیوان منشأ بیماری‌هایی است که آمدن آن در داخل زندگی انسان خطرآفرین باشد).

پرستو، زنبور عسل، کرکس، قورباغه

۱. در حدیثی معتبر آمده است که: روزی حضرت صادق علیه السلام در جایی نشسته بود. شخصی از آنجا عبور کرد در حالی که پرستوی کشته‌ای در دست داشت. حضرت برخاست و آن حیوان را از دست او گرفت و بر زمین زد و فرمود: «آیا عالم شما دستور ذبح این حیوان را داده، یا فقیه شما چنین سفارشی کرده است؟ پدرم از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که از کشتن شش حیوان نهی کرد: زنبور

---

۱. «فاخْتَه» پرنده‌ای است خاکی‌رنگ شبیه کبوتر، کمی کوچک‌تر از آن. دور گردنش طوقی سیاه دارد، در عربی نیز فاخته (به کسر خا) گفته می‌شود (**فرهنگ عمید**).

۲. کافی، ج ۶، ص ۵۵۱، ح ۱.

۳. همان، ح ۲.

عسل، مورچه، قورباغه، هدهد، صرد، پرستو. امّا زنبور عسل، ازآن‌رو که پاکیزه می‌خورد و پاکیزه دفع می‌کند و این چیزی است که خداوند به او وحی کرده که نه از جنّ است و نه از اِنس، آنجا که فرماید: ﴿**وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ**﴾[1] و امّا مورچه، زیرا در زمان حضرت سلیمان علیه السلام قحطی شد، آن حضرت همراه یارانش برای طلب باران به خارج شهر رفتند. ناگاه آن حضرت مورچه‌ای را دید که بر روی پاهای خود ایستاده و دستانش را به سمت آسمان بلند کرده و می‌گوید: "پروردگارا، ما از جمله مخلوقات تو هستیم و از روزی تو بی‌نیاز نیستیم، پس به ما روزی بده و ما را به گناهان بی‌خردان از فرزندان آدم مجازات نکن!" حضرت سلیمان علیه السلام با مشاهدهٔ این صحنه به اصحابش گفت: بازگردید که خداوند به سبب دعای دیگران (مورچه) باران می‌فرستد. و امّا قورباغه، هنگامی که نَمرود برای سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام آتش افروخت، حیوانات زمین از خداوند اجازه خواستند که آب بر آتش بریزند. خداوند متعال به هیچ‌یک از آنان جز یک‌سوم‌شان چنین رخصتی نداد که در نتیجه دوسوم از آنها بر اثر آتش سوخته و یک‌سوم‌شان باقی ماند. و امّا هدهد، ازآن‌رو که دلیل و راهنمای حضرت سلیمان علیه السلام به سوی بلقیس بود. و امّا صرد (مرغی که سری بزرگ دارد و گنجشک شکار می‌کند) ازآن‌رو که راهنمای حضرت آدم علیه السلام از بلاد "سراندیب" تا "جدّه" بود. و امّا پرستو، زیرا... و ذکر تسبیحش سورهٔ حمد است... ».[2]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «حرمت پرستو را نگاه دارید که بیش از دیگر پرندگان با انسان اُنس می‌گیرد و ذکرش سورهٔ حمد است».[3]

---

۱. ترجمه: «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) کرد». سورهٔ نحل، آیهٔ ۶۸.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۲۶۵، ح ۲۰.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۲۳، ح ۲.

هدهد وچکاوک

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام رضاعليه‌السلام فرمود: «در هر بال هدهد به زبان سریانی نوشته شده است: **آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**؛ خاندان محمّد، بهترین مخلوقات خدا هستند».[۱]

۲. در حدیث است که از امام کاظمعليه‌السلام در مورد کشتن هدهد پرسیده شد؟ فرمود: «آزارش نرسان و آن را ذبح نکن که مرغ نیکویی است».[۲]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادقعليه‌السلام فرمود: «گوشت چکاوک را نخورید و به آن دشنام ندهید و آن را به کودکان ندهید تا با آن بازی کنند، زیرا بسیار تسبیح خدا می‌گوید و تسبیحش چنین است: **لَعَنَ اللهُ مُبْغِضي آلِ مُحَمَّدٍ**».[۳]

طاووس

۱. در حدیث است که در محضر امام رضاعليه‌السلام سخن از حُسن طاووس به میان آمد. حضرت فرمود: «حُسن هیچ حیوانی بهتر از خروس سفید نیست، چرا که خروس سفید آوازش خوش‌تر و برکتش بیشتر و تو را بر وقت نمازها آگاه می‌کند... ».[۴]

۲. در حدیث است که طاووس یمانی خدمت امام صادقعليه‌السلام رسید. حضرت از او پرسید: «طاوس یمانی تو هستی؟» عرض کرد: آری. فرمود: «طاووس مرغ شومی است، وارد بر هیچ جمعیّتی نمی‌شود، مگر اینکه آنها را آواره می‌کند».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۲۴، ح ۱.
۲. قرب الإسناد، ص ۲۲۵، ح ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷.
۳. ترجمه: «خداوند دشمنان آل محمّد را از رحمت خود دور کند». کافی، ج ۶، ص ۲۲۵، ح ۱.
۴. کافی، ج ۶، ص ۵۵۰، ح ۳.
۵. تنبیه الخواطر، ص ۱۵.

گنجشک

۱. در حدیث است که سالم خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید. هنگامی که نشست جمعی از گنجشک‌ها صدا کردند. حضرت فرمود: «می‌دانی چه می‌گویند؟» عرض کرد: نه. فرمود: «می‌گویند: خداوندا، ما مخلوقاتی از آفریده‌های تو و محتاج روزی تو هستیم، غذا و آب ما را برسان».[۱]

۲. در حدیثی دیگر می‌خوانیم که امام زین‌العابدین علیه السلام سخنانشان را چنین تفسیر کرد: «آنها تسبیح پروردگار می‌گویند و روزیشان را از خدا طلب می‌کنند».[۲]

وقت شکار پرندگان

در چندین حدیث آمده است که جوجهٔ پرندگان را (قبل از فراگیری پرواز) شکار نکنید، بلکه اجازه دهید پرواز کنند سپس شکار نمایید. و شب برای شکار به آشیانهٔ مرغان نروید که آنها شب در امانند.[۳]

کشتن، آتش زدن و شکنجهٔ حیوانات

۱. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که از امام کاظم علیه السلام در مورد کشتن مورچه سؤال کردند. حضرت فرمود: «آن را نکشید، مگر اینکه باعث آزار شما شود».[۴]

۲. در حدیث است که از امام کاظم علیه السلام در مورد کشتن مار پرسیدند. حضرت به نقل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مار را برای این نکشد که کشتن آن گناه است از من نیست، امّا اگر برای این نکشد که حیوانی است که به وی آزاری

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۴۵، ح ۲۰.
۲. الإختصاص، ص ۲۹۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۲۱۶، ح ۲ و ۳.
۴. قرب الإسناد، ص ۲۲۵، ح ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷.

نرسانیده اشکالی ندارد».[۱]

۳. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس مار (خطرناکی) را بکشد گویی کافر (حربی) را کشته است».[۲]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله از کشتن پنج حیوان[۳] نهی کرد: صُرَد (کرکس)[۴] و صوّام، هدهد، زنبور، مورچه، قورباغه و دستور کشتن چند حیوان را صادر کرد:... مار، عقرب، سگ درنده».[۵]

۵. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی کرد از اینکه حیوانی را به آتش بسوزانند.[۶]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال زنی را به جرم اینکه گربه‌ای را بسته بود تا از تشنگی مرد، عذاب کرد».[۷]

۹ نگهداری سگ در خانه

کراهت و مجازات نگهداری سگ

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مکروه است مسلمان در خانه‌اش سگ نگه دارد».[۸] (مگر در مواردی که خواهد آمد).

۲. نیز در روایتی موثّق فرمود: «هر کس در خانه‌اش سگ نگه دارد، هر روز مقداری از ثواب اعمالش کاسته می‌شود».[۹]

---

۱. معانی الأخبار، ص ۱۷۳.

۲. الجعفریات، ص ۲۴۵.

۳. قابل ذکر اینکه از کلام دمیری و بیشتر علمای لغت استفاده می‌شود که «صُرد» و «صوام» یک حیوان است که به ضمیمهٔ چهار حیوان دیگر، پنج حیوان محسوب می‌شوند. (بحارالأنوار، ج۶۴، ص ۲۶۴، ح ۱۹.)

۴. «صُرَد» مرغی است بزرگ‌سر که گنجشک شکار می‌کند و به آن شیرگنجشک نیز می‌گویند (فرهنگ عمید).

۵. خصال، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۵۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۲۶۴، ح ۱۹.

۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۵.

۷. ثواب الأعمال، ص ۳۲۷، ح ۶.

۸. کافی، ج ۶، ص ۵۵۲، ح ۱.

۹. همان، ح ۲.

موارد مجاز نگهداری سگ

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عدّه‌ای که خانه‌هایشان از شهر دور بود اجازه داد (که برای حفاظت) سگ نگاه دارند.[۱]

۲. در روایتی صحیح می‌خوانیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خیری در (نگهداری) سگ‌ها نیست، مگر سگ شکاری یا سگ گلّه (و سگ پاسبان)».[۲]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سگ شکاری را در خانه نگهداری نکن، مگر اینکه بین تو و آن دری باشد که بر روی سگ بسته شود».[۳]

۴. در حدیثی موثّق و معتبر آمده است که: حیوانات را به جنگ همدیگر انداختن کار خوبی نیست، مگر سگی که برای شکار حیوانات بفرستند.[۴]

۵. در چندین روایت معتبر آمده است که: هرگاه حیوانی را سگ شکاری تعلیم‌دیده شکار کند، اگر هنگامی به آن برسی که هنوز جان در بدن دارد آن را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است؛ مشروط بر اینکه به هنگام فرستادن سگ به سوی شکار، بسم‌الله گفته باشی و آنچه را حیوانات دیگر یا سگی که برای شکار تعلیم داده نشده شکار کنند، اگر زمانی به آن برسی که هنوز جان دارد و آن را ذبح کنی حلال است؛ در غیر این صورت حرام است و هر حیوانی را که با تیر (پیکان‌دار یا بی‌پیکان) شکار کنی به گونه‌ای که تیر در بدنش فرو رود، چنانچه هنگامی به او برسی که جان داشته باشد آن را ذبح کن و اگر جان داده باشد در صورتی که به هنگام انداختن تیر، نام خدا را برده باشی حلال است. و اگر با شمشیر و نیزه و سلاح‌های دیگر (از این قبیل) شکار کرده باشی همین حکم را دارد. و چنانچه با سنگ یا تفنگ یا کمان یا گلوله و سایر چیزهایی که از

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۵۲، ح ۲.
۲. همان، ص ۵۵۳، ح ۱۱.
۳. همان، ص ۵۵۲، ح ۴.
۴. همان، ح ۵.

جنس آهن نیست و شکار بر اثر سنگینی آن چیز از پا بیفتد، چنانچه زمانی به آن برسی که جان داشته باشد و آن را ذبح کنی حلال است وگرنه حرام است».[۱]

چیزهایی که حیوانات می‌فهمند و ما نمی‌فهمیم

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از پی شکار نروید که بیم ضرر برای شما می‌رود و هنگامی که صدای سگ و فریاد الاغ را می‌شنوید از شرّ شیطان رانده‌شده به خدا پناه ببرید، زیرا آنها چیزی می‌بینند که شما نمی‌بینید».[۲]

۱۰ آداب خانه خریدن

ولیمهٔ خریدن و ساختن خانه

۱. در احادیث معتبر می‌خوانیم که حضرت رسولﷺ فرمود: «هر کس خانه بخرد، مستحبّ است ولیمه و میهمانی دهد».[۳]

۲. نیز در حدیثی معتبر می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: «هر کس خانه‌ای بسازد، گوسفندی چاق قربانی کند و گوشتش را به مردم فقیر نیازمند اطعام کند، سپس این دعا را بخواند: **اَللّٰهُمَّ اَدْحِرْ عَنِّی مَرَدَةَ الجِنِّ وَ الْاِنْسِ و الشَّیاطِینَ وَ بارِكْ لي في بَنائي**[۴]، آنچه را بخواهد خداوند به او می‌دهد».[۵]

آداب چراغ افروختن

۱. از حضرت صادقؑ روایت شده است که فرمود: «چهار چیز است که

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۰۳، ح ۴ و ۵ و ص ۲۰۵، ح ۱۴.
۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۲ و ۵۸۳، باب ۳۸۵، ح ۲۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۲۸۱، ح ۳.
۴. ترجمه: «بار خدایا، دیوان متمرّد و آدمیان نافرمان و شیاطین (رانده‌شده) را از من دور ساز و این خانه را بر من مبارک گردان».
۵. ثواب الأعمال، ص ۲۲۱.

کسی از آن نفعی نمی‌برد و تباه می‌شود، یکی از آنها روشن کردن چراغ (به هنگام روشنی هوا) در ماهتاب است».[۱]

۲. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پنج چیز تباه می‌شود: چراغی که هنگام آفتاب روشن کنند نور آن ضایع شده و از روشنایی‌اش بهره‌ای برده نمی‌شود، بارانی که بر زمین شوره‌زار ببارد تباه شده و از آن نفعی برده نمی‌شود، غذایی که تهیّه‌کنندهٔ آن خود را به زحمت بیندازد و آن را به کسی دهد که سیر باشد و از آن استفاده نکند، زن زیبا و خوشرویی که عروسش کنند و نزد شوهر عنین ببرند، نیکی به شخصی که شکر نکند».[۲]

۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روشن کردن چراغ (اندکی) پیش از غروب آفتاب، پریشانی را برطرف و روزی را فراوان می‌کند».[۳]

۴. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «وارد شدن به خانهٔ تاریک کراهت دارد، مگر اینکه چراغی یا آتشی افروخته باشند».[۴]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که چراغی به داخل خانه می‌آورند این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ اجْعَلْ لَنا نُوراً نَمْشي بِهِ فِي النّاسِ وَ لا تَحْرِمْنا نُورَكَ يَوْمَ نَلْقاكَ وَ اجْعَلْ لَنا نُوراً، اِنَّكَ نُورٌ لا اِلـهَ اِلّا اَنْتَ**[۵] و هنگامی که چراغ را خاموش کند بگوید: **اَللّهُمَّ اَخْرِجْنا مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النُّورِ**».[۶]

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۲، ح ۱۰.

۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۳۲، ح ۱۳.

۴. همان، ص ۵۳۴، ح ۶.

۵. ترجمه: «بار خدایا، برای ما نوری قرار ده که با آن در بین مردم رفت و آمد کنیم (و دوست را از دشمن بشناسیم) و در روزی که تو را ملاقات می‌کنیم از نور خود ما را محروم نکن و از برای ما (در آن روز) نوری قرار ده، زیرا تو نوری و معبودی جز تو نیست».

۶. ترجمه: «خدایا، ما را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت کن». مکارم الأخلاق، ص ۲۸۸.

۱۱ سایر آداب خانه

مکروهات

سکونت در خانهٔ بی‌در و پرده

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «خوابیدن در اتاقی که در و پرده ندارد مکروه است».[۱]

تنها خوابیدن

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس بر روی قبری ادرار یا مدفوع کند، یا ایستاده ادرار کند، یا در خانه تنها بخوابد، یا با دست آلوده به غذا بخوابد، شیطان بر او مسلّط شود و عقلش را بگیرد».[۲]

۲. در حدیثی دیگر می‌خوانیم که آن حضرت از شخصی پرسید: «در کجا ساکن شده‌ای؟» گفت: در فلان مکان. فرمود: «آیا در آنجا کسی با تو هست؟» گفت: نه. فرمود: «در آن خانه تنها نباش و از آنجا به خانهٔ دیگر برو که شیطان هیچ‌گاه مانند وقتی که انسان در خانه تنهاست بر وی جرأت ندارد».[۳]

نگهداری خاکروبه و دستمال آلوده در خانه

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: «خاکروبهٔ خانه را شب در خانه نگذارید و بیرون بگذارید که شیطان در آن جای می‌گیرد».[۴]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «دستمال گوشت را شب در خانه نگذارید که آن خوابگاه شیطان است. و خاکروبه را در پشت در

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۳، ح ۵.
۲. همان، ح ۲.
۳. همان، ص ۵۳۴، ح ۸.
۴. همان، ص ۵۳۱، ح ۶.

خانه جمع نکنید که آن لانهٔ شیطان است. و هنگامی که به در اتاق می‌رسید بسم الله بگویید که شیطان می‌گریزد و هرگاه وارد اتاق شوید سلام کنید که برکت نازل می‌شود و ملائکه اُنس می‌گیرند».[۱]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خاکروبه را شب در خانه نگذارید و روز بیرون ببرید که لانهٔ شیطان است».[۲]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «دستمالی که با آن دستانتان را پاک کرده‌اید و آلوده به غذا و چربی است، شب نشسته در خانه نگذارید که خوابگاه شیطان است».[۳]

نگاه کردن به خانهٔ همسایه

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی کرد از اینکه کسی به خانهٔ همسایهٔ خود نگاه کند.[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «خداوند شش خصلت را برای من نخواست و من آنها را برای امامان از فرزندانم و شیعیانشان نمی‌خواهم: بازی کردن با دست و ریش و لباس در حال نماز، دشنام دادن (به‌ویژه با زبان روزه)، منّت گذاشتن بعد از صدقه دادن، رفتن به مسجد در حالت جنابت، خندیدن در قبرستان، نگاه کردن از پشت بام به خانه‌های مردم».[۵]

۳. نیز در حدیثی صحیح می‌خوانیم که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اتاق یکی از همسرانش بود که شخصی از سوراخ در به آن اتاق نگاه کرد. حضرت فرمود: «اگر نزدیک بودم به چشمت آسیب می‌رساندم».[۶]

---

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۲۳.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۹۹، ح ۱۸.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۹.
۵. محاسن، ص ۱۰، ح ۳۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۵۷۵.
۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۴، ح ۲۲۶.

مستحبّات خانه‌داری

جاروب کردن

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جاروب کردن خانه پریشانی را برطرف می‌کند».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شستن ظرف‌ها و جارو کردن خانه‌ها (اعمّ از اتاق‌ها و حیاط) روزی را زیاد می‌کند».[۲]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «حیاط خانه‌های خود را جاروب کنید و شبیه برخی بیگانگان از اسلام نشوید که جاروب نمی‌کنند».[۳]

پاک کردن تار عنکبوت‌ها

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خانه‌های خود را از تار عنکبوت پاک کنید که باقی ماندن آن در خانه باعث فقر و پریشانی می‌شود».[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «تارهای عنکبوت و ماندن خاکروبه در خانه باعث فقر و پریشانی می‌شود».[۵]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خانهٔ شیطان در خانه‌های شما جایی است که عنکبوت می‌تند».[۶]

بستن در ظرف آب وغذا وحفاظت از کودکان وچهارپایان

۱. در حدیثی موثّق می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «درِ ظرف‌های آب

---

۱. محاسن، ص ۶۲۴، ح ۷۷؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۱، ح ۸.
۲. خصال، ج ۱، ص ۹۳، ح ۶۳؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۴۰۴، ح ۱.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۳۱، ح ۵.
۴. محاسن، ص ۶۲۴، ح ۷۸.
۵. خصال، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۶، ح ۶.
۶. کافی، ج ۶، ص ۵۳۲، ح ۱۱.

و غذا و درِ خانه‌ها را ببندید که شیطان درِ بسته و ظرف سربسته را نمی‌گشاید».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «ظرف‌های خود را بدون سرپوش نگذارید، زیرا شیطان در ظرف بی‌سرپوش آب دهان می‌اندازد و از آنچه در آن است می‌خورد».[۲]

۳. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «از چهارپایان، اطفال و یاران خود پس از غروب آفتاب تا هنگام خوابیدن محافظت کنید که در این اوقات شیاطین بر آنها مسلّط می‌شوند».[۳]

۱۲ آداب وارد شدن و بیرون رفتن از خانه

آداب وارد شدن به خانه

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که انسان می‌خواهد وارد خانه‌اش شود بر اهل خانه سلام کند. و اگر خانواده‌ای ندارد بگوید: **السَّلامُ عَلَینا مِن رَبِّنا** و هنگام وارد شدن به خانه سورهٔ توحید بخواند که فقر و پریشانی را برطرف می‌کند.[۴] و هرگاه بخواهد به دنبال کار (مهمّی) برود روز پنجشنبه را انتخاب کند و آیات سورهٔ آل عمران از ﴿**إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ**﴾[۵] تا ﴿**إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ**﴾[۶] و همچنین آیة الکرسی و سورهٔ إنّا أنزلناه و سورهٔ حمد را بخواند».[۷]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «به هنگام وارد شدن به خانه بگوید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ،**

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۲، ح ۱۲.
۲. محاسن، ص ۵۸۴، ح ۷۵.
۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۲۱.
۴. خصال، ج ۲، ص ۴۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۶۶، ح ۱.
۵. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹۰.
۶. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹۴.
۷. خصال، ج ۲، ص ۴۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۶۶، ح ۱.

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ[۱]، سپس بر اهل خانه سلام کند و اگر کسی در خانه نباشد، پس از این دعا بگوید: **اَلسَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خاتَمِ النَّبِيّينَ، السَّلامُ عَلَى الْاَئِمَّةِ الْهادينَ الْمَهْدِيّين، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ»**.[۲]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس به هنگام بیرون رفتن از خانه بگوید: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ**[۳]، سپس هر یک از سوره‌های حمد و توحید و ناس و فلق و آیة الکرسی را از جانب جلو و پشت سر و راست و چپ و بالا و پایین بخواند».[۴]

دعای هنگام بیرون رفتن از خانه

۱. در حدیث است که هرگاه امام باقر علیه السلام از خانه خارج می‌شد چنین دعا می‌کرد: «**بِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ وَ عَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ، لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ**».[۵]

۲. در حدیث است که امام صادق علیه السلام به هنگام بیرون رفتن از خانه چنین دعا می‌کرد: «**اَللّهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ وَ لَكَ اَسْلَمْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ. اَللّهُمَّ بارِكْ لي في يَوْمي هـذا وَ ارْزُقْني فَوْزَهُ وَ فَتْحَهُ وَ نَصْرَهُ وَ طَهُورَهُ وَ هُداهُ وَ بَرَكَتَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَ شَرَّ ما فِيهِ. بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ اللهُ اَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمينَ، اَللّهُمَّ اِنّي**

---

۱. ترجمه: «به نام خدا به (ذات پاک) خدا (شروع می‌کنم.) شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست».

۲. ترجمه: «سلام بر محمّد بن عبدالله، خاتم پیامبران، سلام بر امامان هدایت شدهٔ هدایت‌کننده، سلام بر ما و بندگان صالح و شایستهٔ خدا». مکارم الأخلاق، ص ۳۴۵.

۳. ترجمه: «به نام خدا به (ذات پاک) خدا (شروع می‌کنم.) هیچ پناهگاه و قدرتی جز از سوی خداوند نیست. بر خدا توکّل می‌کنم».

۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۴۵.

۵. ترجمه: «به نام خداوند خارج شدم و بر خدا توکّل کردم، (و) هیچ پناهگاه و قدرتی جز به واسطهٔ خداوند نیست». کافی، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۱۰.

خَرَجْتُ فَبارِكْ لي في خُرُوجي وَ انْفَعْني بِهِ».[۱]

۳. در حدیثی دیگر می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: «هنگام بیرون رفتن از خانه این دعا را بخوان: **بِسْمِ اللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، ما شاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ. اَللّهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ خَيْرَ ما خَرَجْتُ لَهُ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما خَرَجْتُ اِلَيْهِ. اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ اَتِمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْني في طاعَتِكَ وَ اجْعَلْني راغِباً فيما عِنْدَكَ وَ تَوَفَّني في سَبيلِكَ وَ عَلىٰ مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ رَسُولِكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».**[۲]

۴. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که پدرم (امام کاظم علیه‌السلام) از خانه بیرون می‌آمد این دعا را می‌خواند: **بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ لا بِحَولي وَ قُوَّتي بَلْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يا رَبِّ، مُتَعَرِّضاً لِرِزْقِكَ، فَائْتِني بِهِ في عافِيَةٍ».**[۳]

فایدهٔ دعا خواندن هنگام بیرون رفتن از خانه

۱. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی هنگام بیرون رفتن از

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، به‌کمک تو خارج شدم و در برابر تو تسلیم هستم و به تو ایمان دارم و بر تو توکّل کردم. بار خدایا، این روز را بر من مبارک گردان و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکتش را روزی‌ام کن و شرّ آن و شرّ آنچه در آن است را از من بازگردان. به نام خدا و به ذات (پاک) او (شروع می‌کنم.) خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف آید. و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. بار خدایا، بیرون آمدم، پس خروج مرا مبارک کن و از این رهگذر سودی عایدم کن». **کافی**، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۶.

۲. ترجمه: «به نام خدا. بر خدا توکّل کردم. آنچه خداوند بخواهد انجام می‌شود. هیچ پناهگاه و قدرتی نیست مگر به ذات خدا. بار خدایا، خیر آنچه را که برای آن خارج شده‌ام از تو می‌خواهم و به تو پناه می‌برم از شرّ آنچه به سوی آن خارج شده‌ام. بار خدایا، فضل و کرمت را بر من بگستران و نعمت خود را بر من تمام کن و مرا بر طاعت خود وادار و مرا نسبت به آنچه در نزد تو است راغب گردان و در راهت و بر آیین خود و آیین رسولت صلی‌الله‌علیه‌وآله بمیران». **محاسن**، ص ۳۵۱، ح ۳۸؛ **کافی**، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۵.

۳. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. به حول و قوّهٔ الهی خارج شدم، نه به حول و قوّهٔ خودم، بلکه به حول و قوّهٔ تو ای پروردگار من، در حالی که خواهان روزی تو هستم، آن را با عافیت به من عطا کن». **محاسن**، ص ۳۵۲، ح ۳۹؛ **کافی**، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۷.

خانه «**بسم الله**» بگوید، ملائکه به او می‌گویند: سلامت ماندی. و هنگامی که «**لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ**» بگوید، فرشتگان گویند: کارهایت انجام شد. و هرگاه «**تَوَكَّلْتُ عَلَى الله**» بگوید، ملائکه گویند: از بلاها نگه داشته شدی».[۱]

۲. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام بیرون رفتن از خانه نگین انگشترش را به سمت کف دست برگرداند و در آن نظر کند، سپس سورهٔ انّا انزلناه را بخواند و در پایان بگوید: **آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلانِيَتِهِمْ**[۲] در آن روز چیز ناخوشایندی نبیند».[۳]

۳. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام بیرون آمدن از خانه این دعا را بخواند، خداوند گناهانش را بیامرزد و توبه‌اش را قبول کند وکارهایش را آماده سازد و او را از بدی‌ها و شرور محافظت نماید: **اَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ اللهِ وَ رُسُلُهُ، مِنْ شَرِّ هـذَا الْيَوْمِ الْجَديدِ، اَلَّذي اِذا غابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ، مِنْ شَرِّ نَفْسي وَ مِنْ شَرِّ غَيْري وَ مِنْ شَرِّ الشَّياطينِ وَ مِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِاَوْلِياءِ اللهِ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ السِّباعِ وَ الْهَوامِ وَ مِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحارِمِ كُلِّها، اُجيرُ نَفْسي بِالله مِنْ كُلِّ سُوءٍ**».[۴]

۴. در حدیثی موثّق می‌خوانیم که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «هر کس در هنگام بیرون آمدن از خانه این دعا را بخواند، خداوند کارهای دنیا و آخرت او را برآورده سازد: **بِسْمِ اللهِ. حَسْبِيَ اللهُ. تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ. اَللّهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ خَيْرَ اَمُوري كُلِّها**

---

۱. قرب الإسناد، ص ۲۰۱؛ ثواب الأعمال، ص ۱۹۵.

۲. ترجمه: «به خداوند یکتا که شریکی ندارد ایمان آوردم. به امور پنهان و آشکار آل محمّد (نیز) ایمان آوردم».

۳. مکارم الأخلاق، ص ۳۲۵.

۴. ترجمه: «پناه می‌برم به آنچه که ملائکه و فرستادگان خداوند به آن پناه می‌برند، از شرّ این روز جدید، هنگامی که خورشید آن غروب کند بازنمی‌گردد و از شرّ نفسم و از شرّ دیگران و از شرّ شیاطین و از شرّ دشمنان اولیاء الله و از شرّ جنّ و اِنس و از شرّ درندگان و گزندگان و از شرّ ارتکاب گناهان، از تمام بدی‌ها به خداوند پناه می‌برم». محاسن، ص ۳۵۰، ح ۳۴۰؛ کافی، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۴.

وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيا وَ عَذابِ الْآخِرَةِ».[۱]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به هنگام بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سورهٔ توحید بخواند، پیوسته در حفظ و حمایت پروردگار باشد تا به خانه‌اش بازگردد».[۲]

۶. در حدیثی دیگر فرمود: «چنانچه انسان وقت بیرون رفتن از خانه الله اکبر بگوید و پس از آن سه مرتبه **بِاللهِ اَخْرُجُ وَ بِاللهِ اَدْخُلُ وَ عَلَى اللهِ اَتَوَكَّلُ**[۳] بگوید، سپس سه مرتبه این دعا را بخواند: **اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لي في وَجْهي هٰذا بِخَيْرٍ وَ اخْتِمْ لي بِخَيْرٍ وَ قِني شَرَّ كُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، اِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ**[۴] پیوسته در حفظ الهی باشد، تا زمانی که او را به مکانی که حرکت کرده بود برگرداند».[۵]

۷. در حدیثی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام فرمود: «هنگامی که از خانه بیرون می‌روی بگو: **بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، ما شاءَ اللهُ، لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ**».[۶]

طلب حاجت کردن

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر زمان برای حلّ مشکلی از خانه بیرون می‌روید در روز خارج شوید، چراکه در شب مشکلات حل نمی‌شود».[۷]

---

۱. ترجمه: «به نام خدا. خدا مرا کافی است. بر خدا توکّل کردم. بار خدایا، خیر تمام کارهایم را از تو می‌خواهم و از رسوایی دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می‌برم». **محاسن**، ص ۳۵۱، ح ۳۷؛ **کافی**، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۳.

۲. **کافی**، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۸.

۳. ترجمه: «به کمک خداوند از منزل خارج می‌شوم و به کمک خداوند به منزل بازمی‌گردم و بر خداوند توکّل می‌کنم».

۴. ترجمه: «بار خدایا، درهای خیر را در این مسیر به روی من بگشا و آن را ختم به نیکی کن و مرا از شرّ هر جنبنده‌ای که زمامش به دست تو است حفظ کن. همانا (امر) پروردگارم بر صراط مستقیم است».

۵. **کافی**، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱.

۶. ترجمه: «به نام خدا. به خدا ایمان آوردم، بر او توکّل کردم، آنچه او بخواهد می‌شود، هیچ پناهگاه و قدرتی جز از سوی خدا نیست». **کافی**، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۱۲.

۷. **تفسیر عیّاشی**، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۶۶.

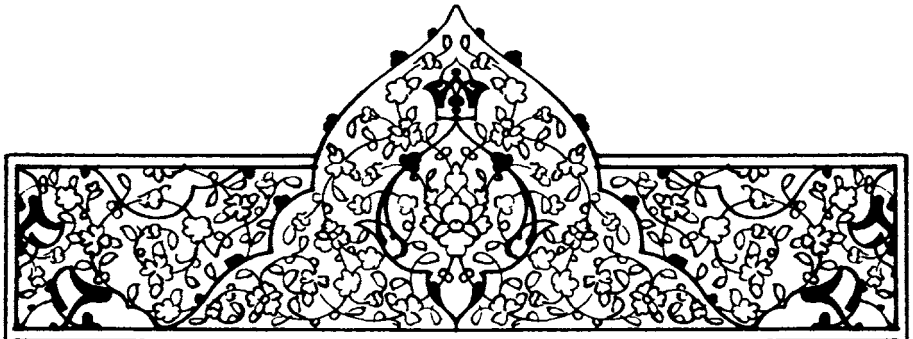

فصل سیزدهم:

آداب پیاده‌روی، سواری، تجارت، زراعت

۱. سوار شدن چهارپایان
۲. آداب نگهداری و رعایت حقوق چهارپایان
۳. آداب زین کردن ولجام زدن
۴. دعاها وآداب سواری
۵. آداب پیاده‌روی
۶. بهترین اموال
۷. آداب خریداری ونگهداری حیوانات
۸. بخشی از احوالات واقسام حیوانات
۹. فضیلت تجارت وطلب رزق حلال کردن
۱۰. آداب تجارت
۱۱. فضیلت زراعت ودرختکاری
۱۲. آداب زراعت ودرختکاری

۱ سوار شدن چهارپایان

(مقدّمه: با توجّه به اینکه بسیاری از مباحث این فصل در عصر ما مورد نیاز مردم نیست و جز در برخی روستاها کاربرد ندارد، از ذکر تمام روایات آن خودداری کرده و به بیان چند روایت کوتاه در هر مورد بسنده می‌کنیم).

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «داشتن چهارپا (مرکب) راهوار از سعادت انسان است».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از سعادت مؤمن آن است که چهارپایی داشته باشد تا برای نیازهای خود و برطرف کردن حوائج مؤمنین از آن بهره ببرد».[۲]

۳. در روایات معتبر آمده است که: خیر و نیکی تا روز قیامت بر پیشانی اسب‌ها نقش بسته است.[۳]

۲ آداب نگهداری و رعایت حقوق چهارپایان

(اشاره: روایات این فصل هر چند در زمان ما مورد نیاز بسیاری از مردم نیست، ولی

---

۱. محاسن، ص ۶۲۵، ح ۸۷؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۶، ح ۸.
۲. محاسن، ص ۶۲۶، ح ۸۸؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۶، ح ۷.
۳. ثواب الأعمال، ص ۲۲۶، ح ۲.

از آن‌رو که نشان از گستردگی و جامع‌نگری اسلام و توجّه به حقوق حیوانات می‌دهد، قابل ذکر است).

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «چهارپا(ی سواری) شش حق بر صاحبش دارد: هنگامی که در جایی فرود می‌آید نخست به علف دادن به او بپردازد، هرگاه در مسیر به آب برسد آب را بر آن عرضه کند تا اگر تشنه است بنوشد، بر سر و صورتش تازیانه نزند که حیوان ذکر خدا می‌گوید، به هنگام توقّف حیوان بر آن سوار نباشد مگر در جهاد، بیش از توان و قدرتش بر آن بار نکند، به مقدار توانایی‌اش از آن کار بکشد».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «بر یک چهار پا سه تن با هم سوار نشوند که یکی از آنها ملعون است».[۲]

۳. در احادیث معتبر آمده است که: امام سجّادعلیه‌السلام با یک شتر بیست بار به حج مشرّف شد، ولی یک تازیانه بر آن نزد.[۳]

۴. در احادیث معتبر آمده است که: بر صورت هیچ موجود ذی روح شلّاق نزنید که تسبیح پروردگار می‌گوید و هر چیزی حرمتی دارد و حرمت حیوان در صورت آن است.[۴]

۵. در حدیث است که ابوذر غِفاری می‌گوید چهارپایان می‌گویند: خداوندا، مالک نیکویی به ما کرامت فرما که با ما مدارا کند و به ما علف و آب دهد و بر ما تعدّی نکند.[۵]

۶. از امام سجّادعلیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «حیوانات از چهار چیز غافل

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۸۴۱؛ خصال، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۵.
۲. محاسن، ص ۶۲۷، ح ۹۵؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۱، ح ۱۹.
۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۵.
۴. محاسن، ص ۶۳۳، ح ۱۱۶.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۸۵۴.

نیستند: پروردگار خود را می‌شناسند، مر را می‌دانند، نر و ماده را می‌شناسند، چراگاه خوب را بلد هستند».[۱]

۳ آداب زین کردن ولجام زدن

۱. در احادیث معتبر آمده است: از جمله نشانه‌های بدی که در آخرالزّمان آشکار می‌شود آن است که زنان بر زین (اسب) سوار می‌شوند.[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زین برای زنان، مرکب ملعونی است».[۳]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «جایز نیست زنان بر زین سوار شوند، مگر در سفر یا به هنگام ضرورت».[۴]

۴ دعاها و آداب سواری

ادعیهٔ هنگام سوار شدن

۱. از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه شخصی سوار بر مرکبی (چهارپایی) شود و بسم‌الله بگوید، فرشته‌ای همسفر پشت سر او سوار شده و او را از خطرهای سفر تا رسیدن به مقصد حفظ می‌کند. و اگر بسم‌الله نگوید، شیطان پشت سر او سوار شده و او را به خوانندگی تشویق می‌کند. و اگر خوانندگی بلد نباشد به وی سفارش می‌کند آرزوهای باطل محال در سر بپروراند و راننده پیوسته در این آرزوها غوطه‌ور است تا به مقصد برسد».[۵]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۹، ح ۹.
۲. مختصر البصائر، ص ۱۴۳.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۴۱، ح ۱.
۴. خصال، ج ۲، ص ۳۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۰، ح ۲.
۵. محاسن، ص ۶۳۴، ح ۱۲۸؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴۰، ح ۱۷.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس به هنگام سوار شدن بگوید: **بِسْمِ اللهِ، لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ. ﴿اَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللهُ[1] سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ﴾**[2]، تا به مقصد برسد خود و مرکبش محفوظ بماند».[3]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «هر کس سوار بر مرکب خویش شود و آیة الکرسی بخواند، سپس بگوید: **اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَاِنَّهُ لا یَغْفُرُ الذُّنُوبَ اِلّا اَنْت.**[4] خداوند به فرشتگان خطاب کند: بندهٔ من می‌داند که گناهانش را کسی غیر از من نمی‌آمرزد، شاهد باشید که گناهانش را آمرزیدم».[5]

۴. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هنگام سوار شدن بر چهارپایان به یاد خدا باشید و بگویید: **﴿سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلَیٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾**».[6]

آداب سواری

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «بر راننده لازم است به

---

۱. ترجمه: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت‌ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی‌یافتیم.» سورهٔ اعراف، آیهٔ ۴۳.

۲. ترجمه: «پاک و منزّه است خدایی که این (مرکب) را مسخّر ما ساخت، وگرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم؛ و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم». سورهٔ زخرف، آیات ۱۳ و ۱۴.

۳. **محاسن**، ص ۶۲۸، ذیل حدیث ۱۰۳؛ **کافی**، ج ۶، ص ۵۴۰، ذیل حدیث ۱۷.

۴. ترجمه: «طلب مغفرت و آمرزش می‌کنم از خداوندی که جز او معبود نیست و حیّ و قیّوم است و به سوی او بازمی‌گردم. بار خدایا، گناهانم را ببخش و بیامرز، چراکه جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد».

۵. **محاسن**، ص ۳۵۲، ح ۴۰؛ **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۷۹۵. در هر دو مصدر به جای آیة الکرسی آیهٔ سُخره ذکر شده است.

۶. ترجمهٔ آن در پاورقی حدیث دوم همین فصل گذشت. **خصال**، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۳۳۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۱۰، ص ۱۱۲.

هنگام سوار شدن بر مرکب به پیاده‌هایی که در مسیر او قرار دارند هشدار دهد تا آسیبی به آنها نرسد».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «روزی حضرت علی علیه‌السلام سوار بر مرکب شد و جمعی پیاده همراه حضرت حرکت کردند. حضرت فرمود: کاری با من دارید؟ گفتند: نه، ولی می‌خواهیم در رکاب شما باشیم. فرمود: بازگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور سواره و موجب خواری و ذلّت پیاده است».[۲]

۳. نیز در روایتی فرمود: «آیا شرم نمی‌کنید که شما بر روی چهارپای خود خوانندگی کنید و آن حیوان در زیر پای شما تسبیح پروردگار خود را می‌گوید!».[۳]

۵ آداب پیاده‌روی

چگونه باید راه رفت؟

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: «(بسیار) تند راه رفتن ابّهت مؤمن را از بین می‌برد».[۴]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس بر روی زمین از روی تکبّر راه برود، زمین و آنچه بر روی زمین و آنچه در زیر آن است او را نفرین می‌کنند».[۵]

۳. در روایتی دیگر فرمود: «هرگاه شخصی از مسلمانان به هنگامی که نیازمندی از او تقاضای کمک کند خود را به نشنیدن بزند و از روی تکبّر و غرور راه برود، خداوند به عزّت خود سوگند خورده که آنها را به وسیلهٔ یکدیگر عذاب کند».[۶]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۴۰، ح ۱۵.
۲. همان، ح ۱۶.
۳. محاسن، ص ۶۲۷، ح ۹۷.
۴. خصال، ج ۱، ص ۶۷، ح ۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۲، ح ۵.
۵. ثواب الأعمال، ص ۳۲۴.
۶. بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۲، ح ۷.

آداب راه رفتن

۱. در حدیثی معتبر آمده است که: حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام چنان آرام راه می‌رفت که گویی پرنده‌ای بر سر آن حضرت نشسته و بیم دارد پرواز کند. و دست راست آن حضرت بر دست چپش سبقت نمی‌گرفت.[۱]

۲. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «زنان باید در کنار راه حرکت کنند و در وسط جادّه راه نروند».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «سواره سزاوارتر است در وسط جادّه حرکت کند از پیاده و پابرهنه سزاوارتر است در میان راه حرکت کند از کسی که کفش به پا دارد».[۳]

۴. نیز در روایتی فرمود: «هر کس از روی تواضع و فروتنی در سفر و حضر با عصا راه رود، به هر گامی هزار حسنه برایش می‌نویسند و هزار گناه از وی محو می‌کنند و هزار درجه بر درجاتش می‌افزایند».[۴]

۵. در سخنی دیگر فرمود: «عصا به دست گیرید که از سنّت‌های پیامبران است و بنی‌اسرائیل از کوچک و بزرگ، پیر و جوان، عصا به دست می‌گرفتند تا در راه رفتن تکبّر نکنند».[۵]

۶. و در گفتاری دیگر فرمود: «عصا به دست گرفتن پریشانی را برطرف و شیطان را دور می‌کند».[۶]

---

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۲.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۵۹.
۳. همان، ص ۲۵۸.
۴. جامع الأخبار، ص ۱۴۷.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۷۸۸.
۶. جامع الأخبار، ص ۱۴۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۲۲.

سفارش‌های جامع امام صادق علیه‌السلام

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «اگر عاقل هستی به هر مقصدی که می‌روی نخست نیّت خود را درست کن و هدف صحیحی برای حرکت در نظر بگیر و نفس خود را از اهداف نامشروع نهی کن و در مسیر راه، پیوسته در فکر و اندیشه باش و در هر گامی از عجایب خلقت و آفرینش‌های پروردگار عبرت بگیر و در رفتار خویش تکبّر و غرور نداشته باش و از چیزی که در دین خدا پسندیده نیست چشم بپوش و همواره مشغول ذکر خدا باش، زیرا مکان‌هایی که در آن ذکر خدا گفته می‌شود در روز قیامت برای ذکر گوینده شهادت می‌دهند و تا زمانی که وارد بهشت شود برایش استغفار می‌کنند. و در راه با مردم سخن نگو که خلاف ادب است و اکثر راه‌ها کمینگاه شیطان است، پس از مکر او غافل نباش. چنان رفتار کن که رفت و بازگشت تو در راه اطاعت خدا باشد. و رفتار تو برای چیزی باشد که موجب خشنودی خداست، چرا که تمام حرکات تو در نامهٔ عمل تو ثبت می‌شود».[1]

۶ بهترین اموال

۱. در حدیث است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: بهترین مال کدام است؟ فرمود: زراعتی که انسان به هنگام برداشت محصول، حقّ خداوند را از آن بپردازد. عرض کردند: پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود: کسی که چند گوسفند داشته باشد و هر جا که آب و علفی بیابد آنها را بچراند و نمازش را بخواند و زکات مالش را بپردازد. عرض شد: بعد از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: گاو که در صبح و شام شیر می‌دهد. پرسیدند: پس از گاو بهترین مال چیست؟ فرمود: درخت خرما که ریشه در گل فرو برده و در

---

۱. مصباح الشریعه، ص ۲۴.

خشکسالی وکم‌آبی میوه دهد. سپس فرمود: درخت خرما سرمایهٔ خوبی است و هر کس (بدون ضرورت) آن را بفروشد، پولش همچون خاکستری است که بر سر کوه بلندی در مسیر تندباد رها شده باشد، مگر اینکه بـه جـای آن، درخت خرمای دیگری بخرد. سپس پرسیدند: بعد از درخت خرما کدام مال بهتر است؟ حضرت سکوت کرد و جوابی نداد. شخص عرض کرد: چرا شتر را نفرمودید؟ فرمود: شترداری موجب مشقّت و سختی و دوری از خانه می‌شود و هـزینهٔ آن سنگین است».[۱]

۲. در حـدیثی دیگـر فـرمود: «نُـه‌دهم روزی در تـجارت و یک‌دهـم آن در نگهداری گوسفندان است».[۲]

۷ آداب خریداری و نگهداری حیوانات

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هنگام خریدن حیوانات این دعا را بخوانید: **اَللّٰهُمَّ قَدِّرْ لي اَطْوَلَهُنَّ حَياةً وَ اَكْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً وَ خَيْرَهُنَّ عاقِبَةً**».[۳]

۲. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هنگام دوشیدن شیر حیوانات، مقداری شیر در پستان حیوان (برای فرزندش) بگذارید، تا زودتر شیر جمع شود زیرا اگر تمام شیر را بدوشید شیر دیرتر جمع می‌شود».[۴]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «خوابگاه گوسفندان را پاکیزه کنید و آنچه را که از بینی آنها می‌آید تمیز نمایید».[۵]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۶۰، ح ۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۸۶۵.

۲. خصال، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۱۱۸، ح ۱.

۳. ترجمه: «بار خدایا، حیوانی نصیب من کن که طولانی‌ترین عمر و بیشترین منفعت و بهترین عاقبت را داشته باشد». محاسن، ص ۶۲۸، ح ۹۹.

۴. معانی الأخبار، ص ۲۸۴.

۵. محاسن، ص ۶۴۲، ح ۱۶۰.

۸ بخشی از احوالات و اقسام حیوانات

سرّ تنوّع و جدایی حیوانات

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تمام حیوانات وحشی و مرغان و درندگان و سایر مخلوقات پروردگار با یکدیگر زندگی می‌کردند، تا آنکه قابیل برادرش هابیل را کشت. پس در این زمان از یکدیگر نفرت پیدا کردند و گریختند و هر حیوانی به شکل خود درآمد».[۱]

حیوانات و تسبیح خدا

۱. در احادیث معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ مرغ و حیوانی در دریا و صحرا شکار نمی‌شود، مگر اینکه تسبیح خدا را ترک گوید».[۲]

۲. از امام حسین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که کرکس فریاد زند می‌گوید: ای فرزند آدم، به هر روشی که بخواهی زندگی کن ولی بدان پایانش مر است.

سپس برای هر یک از پرندگان تسبیح یا نصیحتی بیان کرده، آنگاه حضرت فرمود: هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه او را تسبیحی است همان‌گونه که خداوند فرمود: ﴿**وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**﴾[۳]».[۴]

---

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۴، باب ۵، ح ۱.

۲. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸۳.

۳. ترجمه: «و هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید». سورهٔ اسراء، آیهٔ ۴۴.

۴. بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۲۷ ـ ۲۹، ح ۸.

۹ فضیلت تجارت و طلب رزق حلال کردن

تجارت و کار و تلاش کردن

ارزش و فضیلت تجارت

۱. در چندین روایت می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «تجارت کردن بر عقل (و تدبیر) می‌افزاید و ترک کردن تجارت از عقل (و تدبیر) می‌کاهد».[۱]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر که دنیا را طلب (و تحصیل مال) کند تا دستش را پیش مردم دراز نکند و روزی عیالات خود را وسعت دهد و به همسایگانش احسان کند، صورت او در روز قیامت همچون ماه شب چهاردهم می‌درخشد».[۲]

۳. در حدیث است که امام صادق علیه السلام از حال عمر بن مسلم پرسید، گفتند: تجارت را ترک کرده است. حضرت سه مرتبه فرمود: «عمل شیطان است! مگر نمی‌داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله تجارت می‌کرد؟ و خداوند متعال فرماید: ﴿**رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ إِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَوٰةِ**﴾[۳] آنان جماعتی بودند که تجارت می‌کردند و به وقتش مشغول نماز می‌شدند. و این بهتر است از کسی که تجارت نکند و به وقتش نماز بخواند».[۴]

۴. در حدیث است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعا کنید خداوند به راحتی به من روزی دهد. حضرت فرمود: «من برای تو دعا نمی‌کنم، بلکه چنانکه خداوند به تو دستور داده است برای به دست آوردن روزی تلاش کن».[۵]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۸۱، ح ۴ و ص ۱۴۸، ح ۱ و ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۹، ح ۵۰۵ و ۵۰۶.

۲. کافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۵؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۱۱.

۳. ترجمه: «مردانی که هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند». سورهٔ نور، آیهٔ ۳۷.

۴. کافی، ج ۵، ص ۷۵، ح ۸.

۵. همان، ص ۷۸، ح ۳.

تجارت کردن یا عبادت کردن

۱. در حدیث است که به امام صادق علیه السلام عرض کردند شخصی می‌گوید: در خانه می‌نشینم و نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم و پروردگار خود را عبادت می‌کنم خداوند روزی‌ام را می‌رساند. امام فرمود: «این شخص یکی از سه کسانی است که دعایشان مستجاب نیست».[۱]

۲. در روایتی دیگر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام از احوال شخصی پرسید، گفتند: نیازمند شده است. حضرت پرسید: «به چه کاری مشغول است؟» گفتند: در خانه نشسته و عبادت می‌کند. حضرت پرسید: «زندگی‌اش چگونه تأمین می‌شود؟ گفتند: برخی برادران مؤمن هزینهٔ او و خانواده‌اش را تأمین می‌کنند. حضرت فرمود: «کار کسی که روزی او را تأمین می‌کند از عبادت او ارزشمندتر است».[۲]

سربار مردم نشوید

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از دنیا برای آخرت کمک بگیرید و سربار مردم نشوید».[۳]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر که هزینهٔ خانوادهٔ خود را بر دوش دیگران بیندازد ملعون است».[۴]

۳. در حدیث است که یکی از علمای اهل‌سنّت در روز بسیار گرمی خدمت امام باقر علیه السلام رسید، دید آن حضرت با تکیه بر دو تن از خادمانش راه می‌رود. به

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۷، ح ۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۸.
۲. کافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۴.
۳. کافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۶؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۷۵، ح ۲۳.
۴. کافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۹، و ج ۵، ص ۷۲، ح ۷.

حضرت گفت: شما پیرمردی از بزرگان قریش هستید، مناسب نیست در این شدّت گرما برای طلب دنیا از خانه بیرون روید. اگر در این وقت بمیرید چه خواهید کرد؟ حضرت فرمود: «اگر در این حال بمیرم در حال عبادت و اطاعت پروردگار خواهم بود، زیرا کاری می‌کنم تا خود و خانواده‌ام را از تو و دیگران بی‌نیاز کنم. من از آن می‌ترسم که مرگم فرا رسد و بر معصیت خدا باشم». آن مرد گفت: راست گفتی، می‌خواستم تو را پند دهم، تو به من پند دادی.[۱]

طلب کردن دنیا یا آخرت

در حدیث است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم مال دنیا به ما رو کند. حضرت فرمود: «مال دنیا را برای چه می‌خواهی؟» عرض کرد: برای هزینهٔ خود و خانواده و صلهٔ رحم و کمک کردن به نیازمندان و تأمین هزینهٔ حج و عمره و مانند آن. حضرت فرمود: «کسب مال برای این امور، طلب کردن دنیا نیست بلکه طلب آخرت است».[۲]

استفاده نکردن از بیت‌المال

در روایتی معتبر آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام فرمود: اگر از بیت‌المال استفاده نمی‌کردی و به دست خود کسب روزی می‌کردی، بندهٔ نیکوتری بودی. حضرت داوود علیه السلام چهل روز گریست، سپس خداوند به آهن وحی کرد که برای بنده‌ام داوود نرم شو! آهن در دست داوود نرم شد و آن حضرت روزی یک زره با دستان خود می‌ساخت و به

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۳، ح ۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۷۳، ح ۱۵.
۲. کافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۲۴.

هزار درهم می‌فروخت، تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت‌المال بی‌نیاز شد».[۱]

توانگری

۱. در چندین حدیث معتبر می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «توانگری یار و یاور خوبی برای پرهیز از گناه و معصیت است».[۲]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ثروتی که تو را از ظلم حفظ کند، بهتر از فقری است که تو را وادار بر گناه کند».[۳]

وقت تجارت

۱. در حدیث است که امام کاظم علیه السلام به تاجری فرمود: «بامداد به سمت چیزی که موجب عزّت تو است (بازار) حرکت کن».[۴]

۲. نیز در احادیث آمده است که: «بامدادان برای طلب روزی بروید».[۵]

شرح بیشتر را در کتاب عین الحیاة[۶] مطالعه فرمایید.

کسب روزی حلال

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع و با آن مال آبروی خود را حفظ و قرض خود را ادا

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۴، ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۸، ح ۳۸۱.
۲. کافی، ج ۵، ص ۷۱، ح ۱.
۳. همان، ص ۷۲، ح ۱۱.
۴. همان، ص ۱۴۹، ح ۷.
۵. خصال، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۴۹، ح ۳.
۶. عین الحیاة، ص ۲۷۸، لمعهٔ پنجم.

و به خویشان خود احسان کند».[۱]

۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین آن طلب حلال است».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «کسی که بر اثر تلاش برای طلب حلال خسته سر بر بالین بگذارد، چون صبح شود آمرزیده است».[۳]

۴. در روایاتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجّةالوداع به نقل از جبرئیل علیه السلام فرمود: «هیچ جانداری نمی‌میرد مگر آنکه رزق و روزی معیّن شدهٔ خود را به‌طور کامل خورده باشد؛ بنابراین، تقوای الهی پیشه کنید و در طلب روزی زیاده‌روی نکنید و اگر روزی شما دیر رسید با معصیت خدا آن را طلب نکنید، زیرا خداوند متعال روزی خود را در میان خلق خود به گونهٔ حلال قسمت کرده و روزی حرام به کسی نداده است. پس کسی که از معصیت خدا بپرهیزد و صبر را پیشهٔ خود سازد، روزی او از حلال می‌رسد. و هر کس پرده‌دری و عجله کند و از حرام روزی بخورد از روزی حلالش به همان مقدار کم می‌شود و در روز قیامت به خاطر استفاده کردن از روزی حرام از او حساب می‌کشند».[۴]

روزی‌رسان خداست

۱. در چندین حدیث معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند روزی مؤمنان را (گاه) از جایی که گمان نمی‌برند می‌رساند و این بدان است که هرگاه انسان راه روزی را پیدا نکند بسیار دعا می‌کند».[۵]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۵.
۲. کافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۶؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۱۲.
۳. امالی صدوق، ص ۲۸۹، ح ۹.
۴. کافی، ج ۵، ص ۸۰، ح ۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۶۸، ح ۱.
۵. کافی، ج ۵، ص ۸۴، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۱، ح ۳۹۵.

۲. در روایتی دیگر فرمود: «اگر بندهٔ خدا (حتّی) در سوراخی باشد، خداوند روزی او را می‌رساند، پس در طلب روزی زیاده‌روی نکنید».[۱]

۳. در احادیث معتبر آمده است: «هنگامی که درِ مغازه را گشودی و کالای خود را برای فروش عرضه کردی، وظیفهٔ خود را انجام داده‌ای و بقیّه را به خدا بسپار».[۲]

۱۰ آداب تجارت

فراگیری احکام تجارت و اهمّیّت آن

۱. در حدیث است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر می‌فرمود: «ای تاجران، اوّل مسائل و احکام شرعی تجارت را فرا گیرید بعد مشغول تجارت شوید». حضرت این جمله را سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: «به خدا سوگند، ربا در این امّت از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت پنهان‌تر است. و قسم دروغ نخورید، به درستی که تاجر فاجر است و فاجر در جهنّم، مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد».[۳]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «جز کسانی که مسائل خرید و فروش را می‌دانند در بازار ننشینند، (زیرا) هر کس بدون اطّلاع از مسائل شرعی تجارت کند در ربا فرو می‌رود».[۴]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «خطرناک‌ترین نقطهٔ زمین بازار است. آنجا میدان شیاطین است. شیطان هر روز صبح پرچم خود را در بازار می‌زند و بر صندلی خود می‌نشیند و فرزندان خود را در آن پخش

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۸۱، ح ۴.
۲. کافی، ج ۵، ص ۷۹، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۰، ح ۳۹۴.
۳. کافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۵۱۹.
۴. کافی، ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۲۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۵۱۳.

می‌کند، تا یکی را فریب دهند که از ترازو بکاهد و دیگری کیل و پیمانه را کم کند، و دیگری ذرع[1] را بدزدد و دیگری رأس المال و سرمایه را دروغ بگوید. سپس خطاب به فرزندانش می‌گوید: شما که پدرتان زنده است وظیفه دارید کسانی را که پدرشان (حضرت آدم) مرده است، رها نکنید و فریب دهید؛ بنابراین، شیطان با اوّل کسی که وارد بازار می‌شود وارد و با آخرین نفر خارج می‌شود. و بهترین نقطهٔ روی زمین نزد خدا مساجد است. و محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر به مسجد رفته و دیرتر بیرون آید».[2]

کارهایی که به هنگام تجارت باید ترک کرد

۱. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی که داد و ستد می‌کند از پنج چیز بپرهیزد: رباخواری، قسم خوردن، پنهان کردن عیب کالا، مدح و ستایش کالایی که می‌فروشد، مذمّت چیزی که می‌خرد».[3]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که مؤمنی را (در معامله) فریب دهد از ما نیست».[4]

۳. در حدیث است که امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: «در تاریکی و زیر سقف، کالای خود را نفروش که (ممکن است) متاع خوب جلوه کند (و عیوب آن مخفی بماند) و این غش در معامله است که حلال نیست».[5]

۴. در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آب کردن در شیر نهی کرد.[6]

۵. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی که خرید

---

۱. «ذرع» مقیاس اندازه‌گیری طول و عرض اشیاست و کمی بیشتر از یک متر است.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۴، باب السوق، ح ۱.

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۵۱۵.

۴. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹، ح ۲۶.

۵. کافی، ج ۵، ص ۱۶۰، ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۲، ح ۷۷۰.

۶. کافی، ج ۵، ص ۱۶۰، ح ۶، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۲، ح ۷۷۰.

و فروش می‌کند، روزی خود را به دست می‌آورد. وکسی که کالای (مورد نیاز مردم) را برای گران شدن نگه می‌دارد ملعون است».[۱]

۶. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که به هنگام خرید و فروش همواره قسم می‌خورد، خداوند در قیامت نظر رحمت به او نمی‌کند».[۲]

۷. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در معاملات قسم نخورید، زیرا هر چند کالا را به فروش می‌رساند امّا برکتش را می‌برد».[۳]

۸. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به استقبال کاروان‌های تجارتی در خارج از شهر نروید، بلکه اجازه دهید وارد شهر شوند وکالاهایشان را به عموم مردم عرضه کنند. و در خرید و فروش، شهرنشین وکیل روستایی و بادیه‌نشین نشود، زیرا خداوند برخی مسلمانان را به سبب برخی دیگر روزی می‌دهد».[۴]

۹. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس تمام شب برای کسب وکار بیدار باشد و بهرهٔ چشمانش را از خواب ندهد، کسبش حرام است».[۵]

آداب تجارت

۱. در حدیث است که حضرت علی علیه السلام هر روز صبحگاهان تازیانه (کوتاهی) بر دوش خود گذاشته، در بازار کوفه می‌گشت و می‌فرمود: «هنگامی که مشغول خرید و فروش می‌شوید نخست خیر خود را از خداوند طلب کنید و خرید و فروش را به آسانی انجام دهید وکار را بر یکدیگر سخت نگیرید تا برکت پیدا

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۶۵، ح ۶.

۲. همان، ص ۱۶۲، ح ۳.

۳. همان، ح ۴.

۴. همان، ص ۱۶۸، باب التلقی، ح ۱.

۵. بیشتر علما این روایت را حمل بر کراهت کرده‌اند. کافی، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۶؛ تهذیب، ج ۶، ص ۴۲۲، ح ۱۸۰.

کند. با مشتریان مهربانی کنید، صبر و بردباری را زینت خود قرار دهید و از قسم خوردن و دروغ گفتن بپرهیزید و بر مردم ستم نکنید و با مظلومان از در انصاف وارد شوید و به ربا نزدیک نشوید و پیمانه و وزن را کامل کنید و از ترازو دزدی نکنید».[۱]

۲. در روایتی دیگر آمده است: «هنگامی که قصد داری به دنبال کاری بروی و آفتاب طلوع کرده و اندکی بلند شده و سرخی شعاعش برطرف شده است، دو رکعت نماز بگزار و در رکعت اوّل پس از حمد، سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت دوم سورهٔ قل یا أیّها الکافرون و پس از سلام نماز این دعا را بخوان: **اللّهُمَّ إِنّي غَدَوْتُ، أَلْتَمِسُ مِنْ فَضْلِكَ كَمَا اَمَرْتَني، فَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً حَسَناً وَاسِعاً، حَلالًا طَيِّباً وَ اَعْطِني فيما رَزَقْتَنِي الْعافِيَةَ، غَدَوْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ، غَدَوْتُ بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَ لا قُوَّةٍ وَ لـكِنْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ اَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ. اَللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بَرَكَةَ هـٰذَا الْيَوْمِ، فَبارِكْ لي في جَميعِ اُمُورِي يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَ صَلَّى اللّهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ**».[۲]

دعای هنگام وارد شدن به بازار

۱. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس صبح و شام به بازار رود و هنگام ورود به بازار بگوید: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِها وَ خَيْرِ اَهْلِها**.[۳]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۵۱۴.

۲. ترجمه: «بار خدایا، شب را به صبح رساندم در حالی که خواستار فضل تو هستم آن‌گونه که به من فرمان دادی. پس، از فضل خود روزی نیکو و وسیع و حلال و پاکیزه‌ای روزی‌ام کن و در آنچه روزی‌ام می‌کنی عافیتم ده. (خدایا) به قدرت و توانایی تو صبح کردم نه به قدرت و توانایی خودم و بلکه به قدرت و توانایی تو و از این‌که بر قدرت و توانایی خودم تکیه کنم به سوی تو بیزاری می‌جویم. بار خدایا، برکت امروز را از تو می‌خواهم، پس تمام کارهایم را برای من مبارک بگردان، ای مهربان‌ترین مهربانان و درود خداوند بر محمّد و آل پاکش باد». مکارم الأخلاق، ص ۲۵۶.

۳. ترجمه: «بار خدایا، از تو بهترین کالاهای بازار و (معاملهٔ با) بهترین ساکنان آن را طلب می‌کنم.»

خداوند متعال به فرشته‌ای مأموریّت می‌دهد که تا هنگام بازگشت به خانه‌اش از او و کالایش محافظت کند. و آن فرشته به او گوید: امروز از شرّ این بازار و اهل آن امان یافتی و امروز به امر خداوند، خیر این بازار و اهل آن روزی تو شد. و هنگامی که در مغازه‌اش بنشیند بگوید: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. اَللّهُمَّ اِنّی اَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً حَلالًا طَيِّباً وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ اَظْلِمَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خاسِرَةٍ وَ يَمينٍ كاذِبَةٍ.**[1] و هنگامی که این دعا را بخواند فرشتهٔ مأمور محافظت از او و اموالش به وی می‌گوید: بشارت می‌دهم به تو که امروز بهرهٔ هیچ‌کس در بازار بیشتر از تو نیست، چرا که در جمع‌آوری ثواب‌ها و محو گناهان از دیگران سبقت گرفتی. به زودی آنچه خداوند روزی تو گردانیده به صورت حلال و طیّب و مبارک نصیبت می‌شود».[2]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس داخل بازار شود و بگوید: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. اَللّهُمَّ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الظُّلْمِ وَ الْمَأْثَمِ وَ الْمَغْرَمِ**[3] خداوند به تعداد آنچه در آن بازار است از سخنگو و غیر سخنگو، به او ثواب می‌دهد».[4]

۳. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس هنگام وارد شدن به بازار بگوید: **سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلـهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ**

---

۱. ترجمه: «گواهی می‌دهم که معبودی جز الله که یگانه است و شریک ندارد نیست. و گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. بار خدایا، از تو روزی حلال و پاکیزه درخواست می‌کنم و به تو پناه می‌برم از اینکه به کسی ستم کنم (یا به من ستم شود) و پناه می‌برم به تو از خرید و فروش زیان‌آور و سوگند دروغ».

۲. کافی، ج۵، ص۱۵۵، باب من ذکرالله تعالی فی السوق، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۴، ح ۵۴۲.

۳. ترجمه: «شهادت می‌دهم معبودی جز الله که یگانه است و شریکی ندارد نیست. و گواهی می‌دهم محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست. بار خدایا، از ظلم و گناه و غرامت و خسارت به تو پناه می‌برم».

۴. امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۴۴.

الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُميتُ وَ هُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَـدِيرٌ[۱]، خداوند به تعداد تمام مخلوقاتش تا قیامت به او ثواب می‌دهد».[۲]

۴. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مردم مشغول دنیا هستند شما در بازار بسیار یاد خدا کنید تا کفّارهٔ گـناهانتان بـاشد و بـاعث افزایش حسنات شما شود و شما را در زمرهٔ غافلان ننویسند.[۳] و هر زمان بخواهید اجناس مورد نیاز خود را از بازار تهیّه کنید به هنگام وارد شدن به بازار بگویید: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـٰهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خاسِرَةٍ وَ يَمينٍ فاجِرَةٍ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوارِ الْاَيِّمْ»**.[۴]

خواندن دعا در بازار

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که وارد بازار می‌شوی این دعا را بخوان: **اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِها وَ خَيْرِ اَهْلِها وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّها. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمْ، اَوْ اَبْغي اَوْ يُبْغىٰ عَـلَيَّ، اَوْ أَعْتَدي اَوْ يُعْتَدىٰ عَلَيَّ. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ اِبْليسَ وَ جُنُودِهِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ العَجَمِ وَ حَسْبِيَ اللهُ لا اِلـٰهَ اِلّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرشِ الْعَظيمِ»**.[۵]

---

۱. ترجمه: «منزّه است خداوند. و حمد و ستایش مخصوص اوست. و هیچ معبودی جز الله، که یگانه است و شریکی ندارد، نیست. بزرگی و حکومت و حمد و ستایش از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میراند، در حالی که او زنده‌ای است که نمی‌میرد. کلید تمام خیرات در دست قدرت اوست و او توانا بر همه چیز است».

۲. عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۳۱، ح ۴۲.

۳. خصال، ج ۲، ص ۴۰۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۲، ح ۱.

۴. خصال، ج ۲، ص ۴۰۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۲، ح ۱. ترجمهٔ مشابه آن گذشت.

۵. ترجمه: «بار خدایا، از تو بهترین کالاها و بهترین فروشندگان بازار را طلب می‌کنم. و از شرّ و بدی‌های بازار به تو پناه می‌برم. بار خدایا، به تو پناه می‌برم از اینکه ظلم کنم یا مورد ظلم واقع شوم. ستم کنم یا به من ستم شود. به حقوق دیگران تجاوز کنم یا به حقوقم تجاوز شود. بار خدایا، از شرّ شیطان و لشکریانش و از شرّ ←

۲. نیز در حدیثی صحیح می‌خوانیم که فرمود: «هر کس وارد بازار یا مسجدی شود و یک مرتبه بگوید: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ كَبيراً وَ الْحَمْدُ لِلّهِ كَثيراً وَ سُبْحانَ اللهِ بُكْرَةً وَ اَصيلًا وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**[1] این کار برابر با یک حجّ مقبول است».[2]

۳. در حدیثی معتبر آمده است که هر کس در بازار بگوید: «**اَشْهَدُ اَنْ لااِلـهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ**» خداوند هزار حسنه برای او می‌نویسد».[3]

دعای هنگام خرید و پس از آن

۱. در روایتی صحیح و معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که بخواهی کالا یا چیز دیگری بخری سه مرتبه الله اکبر بگو، سپس سه بار این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ اِنّي اِشْتَرَيْتُهُ، اَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ خَيْرِكَ، فَاجْعَلْ لي فيهِ خَيْراً. اَللّهُمَّ اِنّي اِشْتَرَيْتُهُ، اَلْتَمِسُ فيهِ مِنْ فَضْلِكَ، فَاجْعَلْ لي فِيهِ فَضْلًا. اَللّهُمَّ اِنّي اِشْتَرَيْتُهُ، اَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ، فَاجْعَلْ لي فِيهِ رزقاً**».[4]

← بدکاران عرب و عجم به تو پناه می‌برم. و خداوند برای من کافی است و معبودی جز الله نیست، بر او توکّل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است». **کافی**، ج ۵، ص ۱۵۶، ح ۲؛ **تهذیب الأحکام**، ج ۷، ص ۱۲، ح ۳۲.

۱. ترجمه: «شهادت می‌دهم معبودی جز الله نیست. او یگانه است و شریکی ندارد. و خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف درآید. و ستایش فراوان مخصوص اوست. و در هر صبح و شام تسبیح خدا می‌گویم. و هیچ پناهگاه و قدرتی جز به واسطهٔ قدرت خداوند بزرگ والامرتبه نیست. و درود خدا بر محمّد و آلش باد».

۲. **محاسن**، ص ۴۰، ح ۴۸؛ **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۳، ص ۱۲۴، ح ۵۴۱.

۳. **محاسن**، ص ۴۰، ح ۴۷. در مصدر هزار هزار حسنه آمده است.

۴. ترجمه: «بار خدایا، آن را خریدم و خیر از سوی تو در آن درخواست می‌کنم. پس در آن خیری برای من قرار ده. بار خدایا، آن را خریدم و فضل تو را در آن درخواست می‌کنم، پس در آن فضلی برای من قرار ده. بار خدایا، آن را خریدم و روزی تو را در آن درخواست می‌کنم، پس روزی مرا در آن قرار ده». **کافی**، ج ۵، ص ۱۵۶، ح ۱؛ **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۳، ص ۱۲۵، ح ۵۴۵.

۲. نیز در روایتی معتبر می‌خوانیم که فرمود: «هنگامی که بخواهی چیزی بخری این دعا را بخوان: **یا حَیُّ یا قَیُّومُ، یا دائِمُ یا رَؤُفُ یا رَحیمُ، اَسْاَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اَنْ تَقْسِمَ لی مِنَ التِّجارَةِ الْیَوْمَ اَعْظَمُها رِزْقاً وَ اَوْسَعُها فَضْلًا وَ خَیرُها عاقِبَةً، فاِنَّهُ لا خَیْرَ فیما لا عاقِبَةَ لَهُ**».[1]

۳. در حدیثی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم که فرمود: «هر زمان بخواهی مرکبی (چهارپایی) بخری سه مرتبه این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ عَظیمَةَ الْبَرکَةِ، فاضِلَةَ الْمَنْفعَةِ، مَیْمُونَةَ الناصِیَةِ، فَیَسِّر لی شِرائَها و اِنْ کانَتْ غَیْرَ ذٰلِكَ فَاصْرِفنی عَنْها اِلَی الَّذی هُوَ خَیْرٌ لی مِنْها، فَاِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لا اَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لا اَقْدِرُ، وَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبَ**».[2]

۴. در روایتی آمده است: امام رضا علیه السلام بر روی کالایی که می‌خرید می‌نوشت **بَرَکَةٌ لَنا**؛ خدایا آن را بر ما مبارک گردان».[3]

۵. در کتاب فقه الرّضا آمده است: «هنگامی که (کالایی خریدی و) بخواهی آن را ببندی و نگاه داری، آیة الکرسی بخوان و بنویس و در میان آن کالا بگذار و این دعا را نیز به همراه آیة الکرسی بنویس: **وَ جَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ. لا ضَیْعَةَ عَلَیَّ مَا حَفِظَ اللَّهُ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ**.[4] اگر این کار را انجام دهی

---

۱. ترجمه: «ای حیّ قیّوم، ای همیشه پایدار، ای مهربان، ای رحیم، به عزّت و قدرتت و به آنچه که علم تو آن را در بر گرفته، از تو می‌خواهم امروز از تجارت بالاترین روزی و وسیع‌ترین فضل و بخشش و بهترین آن را از نظر عاقبت نصیبم کنی؛ زیرا چیزی که عاقبت ندارد خیری هم ندارد». کافی، ج ۵، ص ۱۵۷، ح ۳.

۲. ترجمه: «بار خدایا، اگر برکتش زیاد و سودش بسیار و خوش‌قدم است خریدن آن را بر من آسان گردان، و اگر غیر از این است مرا از آن منصرف و به سوی بهتر از آن هدایت فرما، زیرا تو می‌دانی و من نمی‌دانم، تو توانایی و من توانایی ندارم و تو عالم به اسرار غیب هستی». کافی، ج ۵، ص ۱۵۷، ح ۴.

۳. احتمالاً حضرت این جمله را با انگشت می‌نوشت. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۵، ح ۵۴۶.

۴. ترجمه: «و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی؛ و چشمانشان را پوشانده‌ایم؛ لذا ←

آن کالا از هر بلایی حفظ می‌شود».[۱]

و فرمود: «اگر مال تو تلف شد این دعا را بخوان: **اللّهُمَّ إِنّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، تَحْكُمُ فِيمَا تَشَاءُ وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ. اللّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ حُسْنِ قَضَائِكَ وَ بَلائِكَ. اللّهُمَّ هُوَ مالُكَ وَ رِزْقُكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ، خَوَّلْتَنِي حينَ رَزَقْتَنِي. اَللّهُمَّ فَأَلْهِمْنِي شُكْرَكَ فِيهِ وَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ حِينَ أُصِبْتُ وَ أُخِذْتُ. اَللّهُمَّ أَنْتَ أَعْطَيْتَ وَ أَنْتَ أَصَبْتَ. اَللّهُمَّ لا تَحْرِمْنِي ثَوابَهُ وَ لا تَنْسَنِي مِنْ خَلْفِهِ في دُنْيايَ وَ آخِرَتي إِنَّكَ عَلىٰ ذٰلِكَ قادِرٌ. اللّهُمَّ أَنَا لَكَ وَ بِكَ وَ إِلَيْكَ وَ مِنْكَ لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرًّا**».[۲]

با چنین کسانی معامله نکنید

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «با کسانی که کار برایشان بسته شده، معامله نکنید که معامله با آنها برکت ندارد».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «با مردم پست که از دشنام دادن و شنیدن آن پروا ندارند، داد و ستد نکنید».[۴]

← نمی‌بینند. آنچه را که خداوند برای من حفظ کند ضایع نمی‌شود. اگر آنها (آن ظالمان و مفسدان از حق) روی بگردانند، نگران نباش) بگو: «خداوند مرا کفایت می‌کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکّل کردم؛ و او پروردگار عرش عظیم است».

۱. فقه الرّضا علیه‌السلام، ص ۴۰۰.

۲. ترجمه: «بار خدایا، من بندهٔ تو و فرزند بنده و فرزند کنیز توأم. و زمام امر من به دست تو است. آن‌طور که می‌خواهی فرمان می‌دهی و آن‌طور که اراده کنی انجام می‌دهی. بار خدایا، بر قضا و آزمایش نیکویت سپاس. بار خدایا، آن، مال و رزق تو بود و من بندهٔ توأم که به هنگام روزی دادن به من عطا کردی. بار خدایا، شکر خود را به من الهام کن و صبر را به هنگام مصیبت و گرفتن آن. بار خدایا، تو عطا کردی و تو گرفتی. بار خدایا، از پاداش آن مرا محروم نکن و پس از آن، چه در دنیا و چه در آخرت مرا فراموش نکن، زیرا تو بر آن توانایی. بار خدایا، من از برای تو و به سوی تو و از آنِ توأم و از برای خود مالک هیچ نفع و ضرری نیستم».

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۵۷، ح ۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۶، باب ۳۰۸، ح ۱.

۴. کافی، ج ۵، ص ۱۵۸، ح ۳ و ۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۶، باب ۳۰۸، ح ۲.

۳. نیز در روایتی فرمود: «با نوکیسگان معامله نکنید، بلکه با کسانی معامله کنید که در میان مال و نعمت بزر شده باشند».[۱]

برخی معاملات مکروه

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای فرزندت شغل صرّافی در نظر نگیر که صرّاف (غالباً) از ربا سالم نمی‌ماند. و او را به کفن‌فروشی تشویق نکن که کفن‌فروش آرزوی مر مردم می‌کند و از مر و میر فراوان خوشحال می‌شود. و سفارش به تجارت گندم و جو نکن که از احتکار و نگهداری به منظور گران شدن آن در امان نیست. و شغل قصّابی و سلّاخی[۲] برایش انتخاب نکن که رحم از دلش می‌رود و سنگدل از خدا دور است».[۳]

۲. در احادیث آمده است که: اگر مزد حجامت را اوّل شرط نکند و آنچه بعد از حجامت به وی می‌دهند قبول کند، اشکال ندارد.[۴]

۳. در برخی روایات از بافندگی (به سبک قدیم) نیز نهی شده است.[۵]

درآمد و اجرت معلّم قرآن

۱. در حدیث است که کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: تعلیم دادن اطفال و کودکان چه حکمی دارد؟ فرمود: «اشکال ندارد، ولی دستمزد نگیرید». عرض کرد: اگر کتاب‌های شعر و مانند آن بخوانند و از اوّل اجرت را معیّن کنم چطور؟ فرمود: «اشکال ندارد، مشروط بر اینکه بچّه‌ها نزد تو برابر باشند و برخی را بر

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۵۸، ح ۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۶، باب ۳۰۸، ح ۲.
۲. «سَلّاخ» پوست‌کن، کسی که در کشتارگاه حیوانات را پوست می‌کَند (فرهنگ عمید).
۳. کافی، ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۳۰، باب ۳۱۴، ح ۱.
۴. کافی، ج ۵، ص ۱۱۵، ح ۱.
۵. ابن میثم، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۴.

برخی دیگر برتری ندهی».[۱]

۲. در حدیثی دیگر آمده است که از آن حضرت پرسیدند: برخی می‌گویند کسب معلّم حرام است؟ فرمود: «این دشمنان خدا دروغ می‌گویند تا اطفال مردم قرآن فرا نگیرند. اگر کسی به مقدار دیهٔ فرزند خود را به معلّم بدهد بر وی حلال است، ولی بهتر است اوّل شرط مزد نکند و هرچه دادند بگیرد».[۲]

خرید و فروش و دستمزد کتابت قرآن

۱. در احادیث معتبر آمده است: «هنگامی که قرآن می‌فروشید قصد فروش کاغذ و جلد آن را داشته باشید، نه نوشته‌های آن».[۳]

۲. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مزد گرفتن برای نوشتن قرآن مانعی ندارد».[۴]

۱۱ فضیلت زراعت و درختکاری

ارزش و فضیلت زراعت

۱. در حدیث است که علیّ بن ابی حمزه می‌گوید: حضرت کاظم علیه السلام را دیدم که در زمین (کشاورزی) خود کار می‌کرد و پاهایش در عرق فرو رفته بود. عرض کردم: فدایت شوم خدمتکاران کجا رفته‌اند که خودتان چنین فعّالیّت می‌کنید؟ فرمود: «کسی که بهتر از من و پدرم بوده با بیل در زمین کار کرده است». سپس فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و تمام پدران من با دست خود روی زمین کار کرده‌اند و این کار پیامبران و جانشینان آنان و صالحان است».[۵]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۱، باب کسب المعلّم، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. همان، باب بیع المصاحف، ح ۱.

۴. قرب الإسناد، ص ۲۱۲، ح ۱۰۵۴؛ السرائر، ج ۳، ص ۵۷۳.

۵. کافی، ج ۵، ص ۷۵، ح ۱۰؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۸، ح ۳۸۰.

۲. در احادیث معتبر آمده است که: «حضرت علی علیه السلام با بیل روی زمین کار می‌کرد و مزارع را آباد می‌ساخت و آن حضرت از زحمت بازو، هزار برده را خرید و آزاد کرد».[۱]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال شغل زراعت را برای پیامبرانش اختیار کرد، تا از بارش باران کراهت نداشته باشند».[۲]

۴. در روایتی دیگر فرمود: «خداوند روزی پیامبران را در زراعت و شیر حیوانات قرار داد، تا از بارش باران آسمان کراهت نداشته باشند».[۳]

۵. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «بهترین کارها زراعت است که انسان‌های خوب و بد از آن می‌خورند؛ آنچه شخص نیکوکار می‌خورد برای تو استغفار می‌کند و آنچه را فاسق می‌خورد او را نفرین می‌کند. و حیوانات و مرغان نیز از آن بهره می‌گیرند».[۴]

۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زراعت کنید و درخت بنشانید. به خدا قسم، مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن نمی‌کنند. به خدا سوگند که پس از خروج دجّال نیز زراعت و درختکاری خواهید کرد».[۵]

۷. در حدیثی دیگر فرمود: «زراعت کردن کیمیای بزر است».[۶]

۸. نیز در روایتی فرمود: «زارعان گنج‌های مردم هستند، زراعت می‌کنند و خداوند روزی نیکوی پاکیزه کرامت می‌کند و در قیامت جایگاه آنها از سایر

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۴، ح ۲.
۲. همان، ص ۲۶۰، ح ۱.
۳. همان، ح ۲.
۴. همان، ح ۵.
۵. همان، ح ۳.
۶. همان، ص ۲۶۱، ذیل حدیث ۶.

مردم نیکوتر و منزلتشان از دیگران نزدیک‌تر است و در آن روز آنها را مبارک می‌نامند».[۱]

۹. در حدیث است که امام صادق علیه السلام بر گروهی از زارعان عبور کرد که زمین را شخم می‌زدند. به آنها فرمود: «زراعت کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند همان‌گونه که با باران زراعت را می‌رویاند، با باد هم می‌رویاند».[۲] (بادهایی که حامل بخار آب هستند).

فضیلت درختکاری

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شش ویژگی است که انسان مؤمن پس از مر هم از آن سود می‌برد: فرزند نیکوکار که برای او استغفار کند، قرآنی که از او بماند و تلاوت شود، چاهی که باقی بماند، درختی که بکارد، آبی که جاری سازد، سنّت نیکی که در میان مردم بگذارد و مردم پس از وی به آن عمل کنند».[۳]

۲. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هستهٔ خرما را با آب دهان مبارکش مرطوب می‌کرد و آن را در زمین فرو می‌برد و همان لحظه سبز می‌شد.[۴]

۳. در روایتی معتبر می‌خوانیم که کسی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، دید آن حضرت مقدار زیادی هستهٔ خرما بر دوش گرفته و می‌برد. پرسید: اینها چیست؟ فرمود: «إن شاء الله صد هزار درخت خرما است». سپس آنها را کاشت و حتّی یکی از آنها خطا نرفت (و همهٔ آنها بارور شد).[۵]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۶۱، ح ۷.
۲. همان، ص ۲۶۲، ح ۱.
۳. خصال، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۷؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۲.
۴. کافی، ج ۵، ص ۷۴، ح ۲.
۵. همان، ح ۶.

باغ و باغداری

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که ابی‌عمرو می‌گوید حضرت صادق علیه السلام را که لباسی گشاد پوشیده بود و بیلی در دست داشت و در باغ خود کار می‌کرد و عرق از پشت مبارکش می‌ریخت، دیدم. عرض کردم: فدایت شوم اجازه بده من کارها را انجام دهم. فرمود: «دوست دارم انسان برای طلب روزی در زیر آفتاب عرق بریزد».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ‌یک از اموالی که پس از مر انسان باقی می‌ماند دشوارتر از طلا نیست». راوی پرسید: چه کند؟ فرمود: «باغ و خانه بخرد».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «در تورات نوشته شده است که هر کس زمین یا آب بفروشد و در مقابل آن زمین و آب دیگر نخرد، ارزش کار او باطل و از آن سودی نخواهد برد».[۳]

۱۲ آداب زراعت و درختکاری

آداب زراعت

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت آدم علیه السلام به زمین آمد تشنه و گرسنه شد. به جبرئیل شکایت کرد. جبرئیل گفت: زراعت کن. آدم علیه السلام گفت: دعایی به من تعلیم کن. جبرئیل گفت: این دعا را بخوان: **اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي مَؤُنَةَ الدُّنْيا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَ اَلْبِسْنِي الْعافِيَةَ، حَتّىٰ تُهَنِّئَنِي الْمَعيشَةَ**».[۴]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۹۱، باب شراء العقارات و بیعها، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۴۲۹.

۳. کافی، ج ۵، ص ۹۱، ح ۳؛ تهذیب، ج ۶، ص ۴۴۶، ح ۲۷۶.

۴. ترجمه: «بار خدایا، هزینه‌های زندگی‌ام را تأمین و هر ترسی که به خاطر بهشت است از من دور کن و (لباس) عافیت را بر من بپوشان تا زندگی را بر من گوارا کنی». کافی، ج ۵، ص ۲۶۰، ح ۴.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هنگامی که می‌خواهی زراعت کنی یک مشت از بذر را بگیر و رو به قبله بایست و سه مرتبه بگو: ﴿أَفَرَءَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾[1] سپس بگو: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَبّاً مُبارَكاً وَ ارْزُقْنا فِيهِ السَّلامَةَ**[2] آن‌گاه بذری که در کف دست داری بپاش».[3]

۳. نیز در روایتی فرمود: «هنگامی که دانه را می‌پاشی بگو: **اَللّٰهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَ اَنْتَ الزّارِعُ، فَاجْعَلْهُ حَبّاً مُتراكِماً**».[4]

۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یک قبضه از بذر را در دست بگیر و رو به قبله بایست و سه مرتبه بگو: ﴿ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾[5] سپس بگو: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَرْثاً مُبارَكاً وَ ارْزُقْنا فِيهِ السَّلامَةَ وَ التَّمامَ وَ اجْعَلْهُ حَبّاً مُتَراكِباً وَ لا تَحْرِمْني خَيْرَ ما اَبْتَغي وَ لا تَفْتِنّي بِما مَتَّعْتَني بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ**، آن‌گاه بذر را بپاش».[6]

آداب درختکاری

دعای هنگام درختکاری

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: به هنگام کاشتن درخت و پاشیدن دانه، جملهٔ «**سُبْحانَ الْباعِثِ الْوارِثِ**» را بر هر درخت و دانه‌ای بخوان که

---

۱. ترجمه: «آیا هیچ دربارهٔ آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟! آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟» سورهٔ واقعه، آیات ۶۳ و ۶۴.

۲. ترجمه: «بار خدایا، این بذر را بذر پربرکتی قرار ده و در آن سلامتی را روزی ما گردان».

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۶۲، باب ما یقال عند الزّرع و الغرس، ح ۱.

۴. ترجمه «بار خدایا، من بذر را پاشیدم، امّا زارع حقیقی تو هستی، پس محصول آن را انبوه و فراوان قرار بده». کافی، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۲.

۵. سورهٔ واقعه، آیهٔ ۶۴.

۶. ترجمه: «بار خدایا، این زراعت را زراعت مبارکی گردان و سلامتی و کمال را در آن روزی ما کن و آن را دانهٔ انبوه و فراوان قرار ده و آنچه را می‌طلبم محرومم نکن و در آنچه که به من داده‌ای مرا آزمایش (طاقت‌فرسا) نکن، به محمّد و خاندان پاکش». مکارم الأخلاق، ص ۳۵۳.

إن شاء الله خطا نخواهد کرد».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «در وقت کاشتن درخت و زراعت، بگو: **وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا**».[۲]

بارور کردن درخت خرما و آبیاری درخت سدر

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس می‌خواهد درخت خرما خوب میوه دهد و خرمایش نیکو شود، ماهی‌های کوچک خشک را بگیرد و آن را نیمکوب کند و در هر شکوفه‌ای اندکی بپاشد و بقیّهٔ آن را در کیسهٔ پاکیزه‌ای قرار داده، در میان درخت خرما جای دهد».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس درخت سدر را آب دهد، گویی مؤمن تشنه‌ای را سیراب کرده است».[۴]

فلسفهٔ درختان بدون میوه و درمان میوه‌های کرم‌زده

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال هیچ درختی را نیافرید مگر آنکه میوه داشت و قابل خوردن بود. امّا هنگامی که مردم برای خداوند فرزند قائل شدند میوهٔ نصف درختان از بین رفت و هنگامی که برای خدا شریک قائل شدند درختان خار رویید».[۵]

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۵.

۲. ترجمه: «مَثَل کلمهٔ طیّبه (وگفتار پاکیزه) همانند درخت پاکیزه‌ای است که ریشهٔ آن (در زمین) ثابت و شاخهٔ آن در آسمان است. و هر زمان میوهٔ خود را به اذن پروردگارش می‌دهد». کافی، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۶.

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۳.

۴. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۸۶، ح ۴۴.

۵. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۳، باب ۳۷۴، ح ۱.

۲. در حدیث است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت عیسی علیه السلام از شهری عبور کرد که در میوه‌های آن شهر کرم فراوان بود. آنان به حضرت شکایت کردند. حضرت فرمود: شما که درخت می‌کارید اوّل خاک می‌ریزید و بعد آن را آب می‌دهید ازاین‌رو میوه‌های آن درخت کرم دارد. پس از این، اوّل آب بدهید سپس خاک بریزید. به این دستور عمل کردند و مشکل حل شد».[۱]

بریدن درخت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «درخت میوه‌دار را هرگز قطع نکنید که عذاب بر شما نازل می‌شود».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «بریدن درخت خرما کراهت دارد». پرسیدند: بریدن درختان دیگر چطور؟ فرمود: «اشکال ندارد». پرسیدند: درخت سدر چطور؟ فرمود: «بریدن درخت سدر در بیابان خوب نیست زیرا در آنجا کم است، امّا در شهر اشکالی ندارد».[۳]

۳. در حدیث است که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: بریدن درخت سدر چگونه است؟ فرمود: «پدرم درخت سدر را برید و به جای آن درخت انگور کاشت».[۴]

---

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۴، باب ۳۷۶، ح ۱.
۲. کافی، ج ۵، ص ۲۶۴، ح ۹.
۳. همان، ح ۸.
۴. همان، ص ۲۶۳، ح ۷.

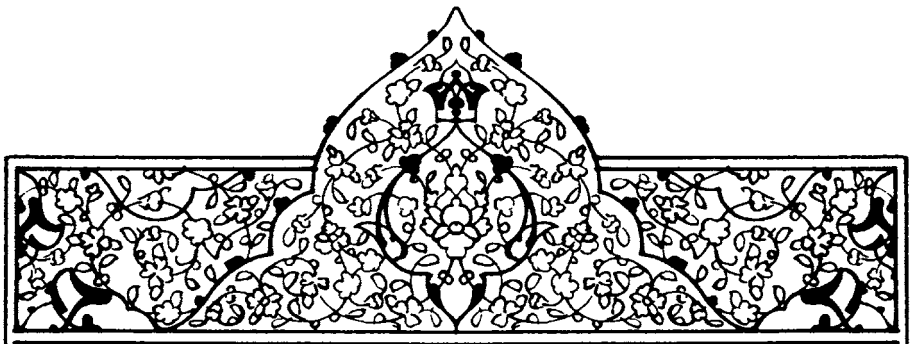

فصل چهاردهم:

آداب سفر

۱. سفر کردن، روزها وساعت‌های خوب وبد
۲. اموری که نحوست‌های سفر را از بین می‌برد
۳. آداب غسل کردن ونماز ودعا خواندن به هنگام رفتن به سفر
۴. آنچه مسافر باید همراه داشته باشد
۵. توشهٔ سفر
۶. آداب معاشرت با همسفر
۷. سایر آداب سفر
۸. آداب راه رفتن وفرود آمدن
۹. دعاهای مسیر راه ومنازل
۱۰. آداب سفرهای دریایی وعبور از پل‌ها
۱۱. آداب مشایعت واستقبال کردن از مسافر
۱۲. آداب اسب‌سواری وتیراندازی

۱ سفر کردن، روزها و ساعت‌های خوب و بد

هدف از سفر کردن

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در حکمت آل داوود نوشته است که هیچ‌کس سفر نکند، مگر برای سه هدف: سفری که توشهٔ آخرت در آن حاصل شود، سفری که موجب گشایش امور زندگی گردد، سفری که برای تفریح و سرگرمی حلال باشد».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «سفر کنید تا بدن‌های شما سالم شود و جهاد کنید تا به غنایم دنیا و آخرت دست یابید و حج بروید تا بی‌نیاز شوید».[۲]

سفر کردن به مقدار ضرورت

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سفر قطعه‌ای از عذاب دوزخ است، هنگامی که کارتان در سفر تمام شد زود به سوی خانوادهٔ خود بازگردید».[۳]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی به سرزمینی سفر می‌کند که جز برف و یخ چیزی در آنجا نیست (برای

---

۱. محاسن، ص ۳۴۵، ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۷۶۳.
۲. محاسن، ص ۳۴۵، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۷۶۴.
۳. محاسن، ص ۳۷۷، ح ۱۴۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۸۹۴.

وضوی نماز چه کند؟) حضرت فرمود: «چون مضطرّ است تیمّم کند و دیگر به چنین سرزمینی که دینش در آنجا به خطر می‌افتد نرود».[۱]

روزهای نیک برای سفر کردن

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که کسی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و عرض کرد: می‌خواهم به سفر بروم، تقاضا می‌کنم برای من دعا کنید. امام فرمود: «چه روزی عازم هستی؟» گفت: با توجّه به اینکه روز دوشنبه روز مبارکی است، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن روز متولّد شده، در آن روز سفر را آغاز می‌کنم. حضرت فرمود: «دروغ می‌گویند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله جمعه متولّد شده و هیچ روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست، زیرا در آن روز حضرت رسول وفات کرد و وحی آسمان قطع شد و حقّ ما را غصب کردند. می‌خواهی به تو خبر دهم از روز سهل و آسانی که خداوند در آن روز آهن را برای حضرت داوود علیه السلام نرم کرد؟» عرض کرد: آری. فرمود: «آن، روز سه‌شنبه است».[۲]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس قصد سفر دارد روز شنبه سفر کند که اگر سنگی در روز شنبه از کوهی حرکت کند خداوند آن را به جای خود بازمی‌گرداند. و هرگاه کارها بر کسی دشوار شود روز سه‌شنبه طلب کند که در آن روز آهن برای حضرت داوود علیه السلام نرم شد».[۳]

۳. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس به منظور ردّ عقیدهٔ گروهی که فال بد می‌زنند چهارشنبهٔ آخر ماه سفر کند، از هر بلایی حفظ می‌شود و حاجتش روا می‌گردد».[۴]

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۶۷، ح ۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۵۵۳.
۲. قرب الإسناد، ص ۲۲۹، ح ۱۱۶۳؛ خصال، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۴۸.
۳. کافی، ج ۸، ص ۱۲۵، ح ۱۰۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۷۶۶.
۴. خصال، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۹، ص ۴۳، ح ۴.

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز پنجشنبه به سفر می‌رفت و می‌فرمود: «خدا و رسولش و فرشتگان، روز پنجشنبه را دوست دارند».[۱]

(این روایات مختلف دلیل بر این است که سفر کردن در همهٔ این چند روز مناسب است).

روزهای نامیمون برای سفر کردن

۱. در روایتی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «سفر کردن و تلاش برای برطرف کردن نیازها، در پیش از ظهر روز جمعه کراهت دارد زیرا ممکن است از نماز جمعه باز بماند. امّا پس از نماز از برای تبرّک جستن خوب است».[۲]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «سفر کردن در شب جمعه اشکال ندارد».[۳]

۳. در برخی روایات آمده است که: «در روز سوم، چهارم، پنجم، سیزدهم، شانزدهم، بیستم، بیست و چهارم، بیست و پنجم و بیست و ششم ماه، سفر نکن».[۴]

۴. در روایتی دیگر می‌خوانیم که: «هشتم و بیست و سوم ماه برای سفر کردن خوب نیست».[۵]

توجّه: اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود، رعایت روزهای هفته سزاوارتر است[۶]، زیرا احادیث معتبر در مورد ایّام هفته بیشتر است.

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۴۰؛ الأمان من اَخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۷.
۲. خصال، ج ۲، ص ۱۵۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۹، ص ۳۳، ح ۶.
۳. محاسن، ص ۳۴۷، ح ۱۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۷۶۷.
۴. الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۹.
۵. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۲۰.
۶. محاسن، ص ۳۴۷، ح ۲۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۴۲.

۵. در روایتی معتبر آمده است: «هر کس زمانی که ماه در برج عقرب است سفر کند، یا ازدواج کند، عاقبت خوبی نخواهد داشت».[۱]

۲ اموری که نحوست‌های سفر را از بین می‌برد

صدقه دادن

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه بده و هر روز که می‌خواهی سفر کن».[۲]

۲. نیز در حدیثی صحیح آمده است که از آن حضرت پرسیدند: آیا سفر کردن در روزی از روزها، مثل چهارشنبه و غیر آن کراهت دارد؟ حضرت فرمود: «سفر خود را با دادن صدقه آغاز کن و هر وقت می‌خواهی سفر کن».[۳]

۳. در روایتی صحیح می‌خوانیم که ابن ابی عمیر می‌گوید: من در علم نجوم مهارت داشتم و طالع را می‌شناختم، بدین‌رو هنگامی که به علم نجوم می‌نگریستم در برخی ساعت‌ها از برخی کارها کراهت داشتم و از این مطلب به امام کاظم علیه السلام شکایت کردم. امام فرمود: «هر زمان چیزی به دلت افتاد به اوّل فقیری که برخورد می‌کنی صدقه بده، تا خداوند ضرر آن کار را از تو برطرف کند».[۴]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در اوّل روز صدقه دهد، خداوند نحوست آن روز را از او برطرف می‌کند».[۵]

۵. در روایتی دیگر آمده است: هنگامی که امام زین‌العابدین علیه السلام می‌خواست به بعضی از مزارع خود برود، سلامتی خود را ـ به مقدار ممکن ـ با دادن صدقه از

---

۱. محاسن، ص ۳۴۷، ح ۲۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۴۲.
۲. محاسن، ص ۳۴۸، ح ۲۳؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۴.
۳. کافی، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۷۸۲.
۴. محاسن، ص ۳۴۹، ح ۲۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۷۸۳.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۷۸۴.

خداوند می‌خرید و صدقه را زمانی می‌داد که پا در رکاب مرکب می‌گذاشت. و هنگامی که خداوند او را به سلامت بازمی‌گرداند، شکر و حمد الهی به جا می‌آورد و به مقدار ممکن صدقه می‌داد».[۱]

خواندن دعا به هنگام سفر

۱. در روایتی آمده است: «قبل از رفتن به سفر هنگام دادن صدقه این دعا را بخوان: **اَللّهُمَّ اِنّی اِشْتَرَیْتُ بِهٰذِهِ الصَّدَقَةِ سَلامَتي وَ سَلامَةَ سَفَري وَ ما مَعِیَ، فَسَلِّمْنِي وَ سَلِّم ما مَعِیَ وَ بَلِّغْنِی وَ بَلِّغْ ما مَعِیَ بِبَلاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمیلِ**[۲] و بعد از دادن صدقه بگو: **لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ. لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ. سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ. اَللّهُمَّ کُنْ لی جاراً مِنْ کُلِّ جَبّارٍ عَنیدٍ وَ مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مَریدٍ، بِسْمِ اللهِ دَخَلْتُ وَ بِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ. اَللّهُمَّ اِنّي اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیَّ نِسْیاني وَ عَجَلَتي. بِسْمِ اللهِ وَ ما شاءَ اللهُ في سَفَري هٰذا، ذَکَرْتُهُ اَمْ نَسیتُهُ. اَللّهُمَّ اَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلَی الْاُمُورِ کُلِّها وَ اَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَ الْخَلیفَةُ فِی الْاَهْلِ. اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَ اَطْوِلْنا الْاَرْضَ وَ سَیِّرْنا فیها بِطاعَتِكَ وَ طاعَةِ رَسُولِكَ. اَللّهُمَّ اَصْلِحْ لَنا ظَهْرَنا وَ بارِكْ لَنا فیما رَزَقْتَنا وَ قِنا عَذابَ النّارِ. اَللّهُمَّ اِنّا اَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَ کَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فی الْاَهْلِ وَ الْمالِ وَ الْوَلَدِ. اَللّهُمَّ اَنْتَ عَضُدي وَ ناصِري. اَللّهُمَّ اقْطَعْ عَنّی بُعْدَهُ وَ مَشَقَّتَهُ وَ اَصْحِبْني فیهِ وَ اخْلُفْني في اَهْلي بِخَیْرٍ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ**».[۳]

---

۱. محاسن، ص ۳۴۸، ح ۲۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۷۸۵.

۲. ترجمه: «بار خدایا، با این صدقه سلامتی خود و سلامتی سفرم و آنچه راکه با من است خریدم (تضمین کردم). پس خودم و آنچه راکه با من است به سلامت بدار و مرا و آنچه راکه با من است به شایستگی به مقصد برسان».

۳. ترجمه: «معبودی جز خداوند یگانه نیست که دارای حلم و کرم است. معبودی جز خداوند یگانه نیست، ←

۲. سیّد بن طاووس رحمه الله روایت کرده است که هرگاه در وقتی که سفر کردن کراهت دارد بخواهی سفر کنی، قبل از رفتن به سفر سورهٔ حمد، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاس**﴾، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَق**﴾، آیة الکرسی، ﴿**إِنَّا أَنْزَلْنَاه**﴾ و آیهٔ ۱۹۰ سورهٔ آل‌عمران ﴿**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَـٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ**﴾، تا پایان سوره را بخوان، سپس بگو: **اَللّٰهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصّائِلُ و بِكَ يَطولُ الطائِلُ وَ لا حَوْلَ لِكُلِّ ذي حَوْلٍ اِلّا بِكَ وَ لا قُوَّةَ يَمْتازُها ذُو الْقُوَّةِ اِلّا مِنْكَ، اَسْأَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ عِتْرَتِهِ وَ سُلالَتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ اكْفِني شَرَّ هـٰذَا الْيَوْمِ وَ ضُرَّهُ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَ يُمْنَهُ وَ اقْضِ لي فـي مُـتَصَرِّفاتِي بِـحُسْنِ الْـعافِيَةِ وَ بُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَ الظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَ كِفايَةِ الطّاغِيَةِ الْغَوِيَّةِ وَ كُلِّ ذي قُدْرَةٍ لي عَلىٰ اَذِيَّةٍ حَتّىٰ اَكُونَ في جُنَّةٍ وَ عِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلاءٍ وَ نَقِمَةٍ وَ اَبْدِلْني فِيهِ مِنَ الْمَخاوِفِ اَمْناً وَ مِنَ الْعَوائِقِ فِيهِ يُسْراً، حَتّىٰ لا يَصُدَّني صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَ لا يَحِلَّ بـي طـارِقٌ مِـنْ اَذَى الْعِبادِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْأُمُورُ اِلَيْكَ تَصيرُ، يا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**».[1]

← هموکه والا و بزرگ است. منزّه است خدایی که پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار هفت زمین و آنچه در آنها و آنچه در بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. و درود بر پیامبران و سپاس از آنِ خدا که پروردگار جهانیان است و درود و رحمت بر محمّد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش باد. بار خدایا، در برابر هر ستمگر ستیزه‌جو و هر شیطان سرکش پناه من باش. به نام خدا داخل و به نام خدا خارج شدم. بار خدایا، من پیش از آنکه در این سفر فراموشی یا شتاب کنم (و بسم الله و ما شاء الله را ترک کنم) بسم الله و ما شاء الله را از پیش می‌گویم ؛ خواه بعداً به یادم بیاید و جبران کنم و خواه فراموش کنم. بار خدایا، تو کمک‌کنندهٔ در کارها و همراه در سفر و جانشین در خانواده‌ای. بار خدایا، سفر را بر ما آسان و راه را بر ما کوتاه گردان و ما را با پیروی از خود و رسولت در آن مسیر پیش ببر. بار خدایا، امور ما را در وطن به هنگام سفر ما اصلاح کن و آنچه را به ما داده‌ای مبارک گردان و ما را از عذاب جهنّم نگاه دار. بار خدایا، از سختی سفر و پریشانی به هنگام بازگشت و حوادث بد در خانواده و مال و فرزندان به تو پناه می‌بریم. بار خدایا، تو یار و یاور منی. بار خدایا، دوری و رنج آن را از من جدا کن و در آن یار من باش و در خانوادهٔ من با خیر و نیکی جانشین من باش. هیچ پناهگاه و قدرتی نیست مگر به واسطهٔ خدای والا و بزرگ مقام». **الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان**، ص ۲۵ و ۲۶.

۱. ترجمه: «بار خدایا، هر بزرگی به وسیلهٔ تو بزرگی می‌کند و هر فخرکننده‌ای به وسیلهٔ تو افتخار می‌کند و هر ←

کتاب‌های نجوم را بسوزان

در حدیثی آمده است که عبدالملک به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: به علم نجوم و طالع‌بینی سخت معتقد شده‌ام، تا آن پایه که هرگاه بخواهم کاری کنم به طالع خود نظر می‌افکنم، اگر طالع خود را نیک ببینم به سراغ آن کار می‌روم و اگر شرّ باشد آن را ترک می‌کنم. حضرت فرمود: «حاجتت برآورده می‌شود؟» گفت: آری. امام فرمود: «کتاب‌های مربوط به این موضوع را بسوزان».[1]

۳ آداب غسل کردن و نماز و دعا خواندن به هنگام رفتن به سفر

غسل کردن پیش از سفر

در روایتی که سیّد بن طاووس نقل کرده است، بر کسی که قصد سفر دارد مستحبّ است قبل از رفتن به سفر غسل کند و پیش از غسل کردن این دعا را بخواند: **بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِيِّ الْعَظيمِ وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ وَ الصّادِقينَ عَنِ اللهِ، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبي وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْري وَ نوِّرْ بِهِ قَبْري. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لي نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ شِفاءً، مِنْ كُلِّ داءٍ وَ آفَةٍ وَ عاهَةٍ وَ سُوءٍ مِمّا اَخافُ وَ اَحْذَرُ وَ طَهِّرْ قَلْبي وَ جَوارحي وَ عِظامي وَ دَمي**

← صاحب قدرتی جز به وسیلهٔ تو قدرت ندارد و هیچ قدرتمندی را جز قدرت تو ممتاز نکند. به حقّ برگزیده‌ات از مخلوقات و انتخاب شده‌ات از مردم، محمّد پیامبر تو صلی‌الله‌علیه‌وآله و عترت و خاندانش علیهم‌السلام، بر او و بر ایشان درود فرست و شرّ امروز و زیانش را از من برطرف کن و خیر و برکتش را روزی من گردان و در تمام تصرّفات من حُسن عاقبت و رسیدن به محبّت و امنیّت وکفایت در برابر طغیانگر گمراه‌کننده و هر صاحب قدرتی که قصد اذیّت دارد نصیبم کن تا از هر بلا وکینه‌ای در امان باشم. ترس‌ها را به امن و مشکلات را به آسانی مبدّل گردان، تا هیچ‌کس مانع مراد من نشود و آزار هیچ‌کس مرا فرا نگیرد، زیرا تو بر هر چیزی توانایی وکارها به‌سوی تو بازمی‌گردد. ای کسی که هیچ چیز مانند او نیست و او شنوا و بیناست». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۹.

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص ۱۷۵، ح ۷۷۹.

وَ شَعْري وَ بَشَري وَ مُخّي وَ عَصَبي وَ ما اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنّي. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لي شاهِداً يَوْمَ حاجَتي وَ فَقْري وَ فاقَتي إِلَيْكَ، يا رَبَّ الْعالَمينَ، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.[۱]

نماز خواندن پیش از سفر

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ جانشینی برای مسافر در بین خانواده، بهتر از این نیست که به هنگام سفر دو رکعت نماز بگزارد و سپس بگوید: اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسي وَ اَهْلي وَ مالي وَ ذُرِّيَّتي وَ دُنْيايَ وَ آخِرَتي وَ اَمانَتي وَ خاتِمَةِ عَمَلي.[۲]

سیّد بن طاووس رحمه الله گوید: در رکعت اوّل ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد﴾ و در رکعت دوم ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاه﴾ را بخوان[۳] و بعد از نماز این دعا را بخوان: اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسي وَ اَهْلي وَ مالي وَ وَلَدي وَ مَنْ كانَ مِنّي بِسَبيلٍ الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَ الْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَ احْفَظْ عَلَيْنا. اَللّهُمَّ اجْمَعْنا في رَحْمَتِكَ وَ لا تَسْلُبْنا فَضْلَكَ، اِنّا اِلَيْكَ راغِبُونَ. اَللّهُمَّ اِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَ كَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ في الْاَهْلِ وَ الْمالِ وَ الْوَلَدِ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ. اَللّهُمَّ اِنّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ هٰذَا التَّوَجُّهِ طَلَباً لِمَرضاتِكَ وَ تَقَرُّباً اِلَيْكَ، فَبَلِّغْنِي ما اُؤَمِّلُهُ وَ اَرْجُوهُ فيكَ وَ في اَوْلِيائِكَ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.[۴]

---

۱. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (آغاز می‌کنم.) هیچ پناهگاه و قدرتی مگر به سبب خدای والا و بزرگ نیست، و بر آیین رسول خدا و راستگویان از جانب خدا هستم. پروردگارا، به وسیلهٔ آن قلبم را پاک و سینه‌ام را گشاد و قبرم را نورانی گردان. بار خدایا، آن را برای من نور و پاکیزگی و دعا و شفای از هر درد و آفت و رنج و بدی از آنچه می‌ترسم و برحذر هستم قرار ده. پروردگارا، قلب و اعضا و جوارح و استخوان‌ها و خون و مو و مغز و اعصابم و آنچه را که زمین از من دربرگرفته پاک گردان. بار خدایا، ای پروردگار جهانیان، آن را برای من در روزی که نیاز به تو دارم گواه قرار ده، زیرا تو بر هر چیزی توانا هستی». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۰.

۲. ترجمه: «بار خدایا، خود و خانواده و مال و فرزندان و دنیا و آخرت و پایان کارم را به تو می‌سپارم». محاسن، ص ۳۴۹، ح ۲۹؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۱.

۳. الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۷.

۴. ترجمه: «بار خدایا، امروز خود و خانواده و مال و فرزندان خویش و همراهانم در این سفر، حاضر و غایب از ←

و اگر بخواهی این دعا را هم بخوان: اَللّٰهُمَّ خَرَجْتُ في وَجْهي هـٰذا، بِلا ثِقَةٍ مِنّي لِغَيْرِكَ وَ لا رَجاءٍ يَأْوي بي اِلّا اِلَيْكَ وَ لا قُوَّةٍ اَتَّكِلُ عَلَيْها وَ لا حيلةٍ اَلْجَأُ اِلَيْها، اِلّا طَلَبَ رِضاكَ وَ ابْتِغاءَ رَحْمَتِكَ وَ تَعَرُّضاً لِثَوابِكَ وَ سُكُوناً اِلىٰ حُسْنِ عائِدَتِكَ وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِما سَبَقَ لي في عِلْمِكَ في وَجْهي، مِمّا اُحِبُّ وَ اَكْرَهُ. اَللّٰهُمَّ فَاصْرِفْ عَنّي مَقاديرَ كُلِّ بَلاءٍ وَ مَقْضِيَّ كُلِّ لا واءٍ وَ ابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفاً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لُطْفاً مِنْ عَفْوِكَ وَ سَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَ تَماماً مِنْ نِعْمَتِكَ وَ جِماعاً مِنْ مُعافاتِكَ وَ وَفِّقْ لي فيهِ يا رَبِّ جَميعَ قَضائِكَ عَلَيَّ مُوافَقَةَ هَوايَ وَ حَقيقَةَ عَمَلي وَ ادْفَعْ عَنّي ما اَحْذَرُ وَ ما لا اَحْذَرُ عَلىٰ نَفْسي، مِمّا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّي وَ اجْعَلْ ذٰلِكَ خَيْراً لي لِآخِرَتي وَ دُنْيايَ، مَعَ ما اَسْئَلُكَ اَنْ تُخْلِفَني فيمَنْ خَلَّفْتُ وَ رائي، مِنْ وُلْدي وَ اَهْلي وَ مالي وَ اِخْواني وَ جَميعِ خُزانَتي، بِاَفْضَلِ ما تَخْلِفُ فيهِ غائِباً مِنَ الْمُؤْمِنينَ، في تَحْصينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَ حِفْظِ كُلِّ مَضيعَةٍ وَ تَمامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ دِفاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ كِفايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَ صَرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَ كَمالِ ما يَجْمَعُ لي بِهِ الرِّضا وَ السُّرُورَ فِي الدُّنيا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْني ذِكْرَكَ وَ شُكْرَكَ وَ طاعَتَكَ وَ عِبادَتَكَ، حَتّىٰ تَرْضىٰ وَ بَعْدَ الرِّضا. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ، دينى وَنَفْسي وَ اَهْلي وَ مالي وَ ذُرِّيَّتي وَ جَميعِ اِخْواني. اَللّٰهُمَّ احْفَظْ اَلشّاهِدَ مِنّا وَ الْغائِبَ. اَللّٰهُمَّ احْفَظْنا وَ احْفَظْ عَلَيْنا. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنا في جِوارِكَ وَ لا تَسْلُبْنا نِعْمَتَكَ وَ لا تُغَيِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَتِكَ وَ عافِيَةٍ وَ فَضْلٍ».[1]

← آنان را به تو می‌سپارم. خدایا، ما را حفظ کن و مراقب ما باش. خدایا، ما را در رحمت خویش گرد آور و فضل خود را از ما نگیر که ما به سوی تو رغبت داریم. بار خدایا، از رنج سفر و پریشانی بازگشت و بد دیدن در خانواده و مال و فرزندان در دنیا و آخرت به تو پناه می‌بریم. بار خدایا، من با این توجّه به تو خواهان خشنودی و تقرّب به سوی تو هستم، پس مرا به آنچه که آرزوی من است و امیدوار به آن نسبت به تو و دوستان تو هستم برسان، ای مهربان‌ترین مهربانان». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۲۸.

۱. ترجمه: «بار خدایا، خارج شده‌ام در این مسیر در حالی که به غیر تو اعتماد ندارم و امیدی نیست که پناهگاهی جز به سوی تو بیابم و نه نیرویی که به آن تکیه زنم و نه چاره‌ای که به آن پناه برم، مگر درخواست خشنودی و رحمت تو و در پی پاداش و امیدواری به بخشش تو و تو می‌دانی چه چیز را دوست دارم و چه ←

دعا خواندن پیش از رفتن به سفر

۱. در روایتی آمده است: هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمادهٔ حرکت برای سفر می‌شد چنین دعا می‌کرد: **اَللّٰهُمَّ بِكَ اِنْتَشَرْتُ وَ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ بِكَ اِعْتَصَمْتُ، اَنْتَ ثِقَتي وَ رَجائي. اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي ما اَهَمَّنِي وَ ما لا اَهُمُّ لَهُ وَ ما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّي. اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوىٰ وَ اغْفِرْ لي وَ وَ جِّهْنِي اِلَى الْخَيْرِ حَيْثُ ما تَوَجَّهْتُ.**[1]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی برای سفر از خانه بیرون می‌رود بگوید: **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصّاحِبُ فِي السَّفرِ وَ الْحامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَ الْخَليفَةُ فِي الْاَهْلِ وَ الْمالِ وَ الوَلَدِ**».[2]

سپس دعاهایی را که هنگام بیرون رفتن از خانه و سوار شدن ـ در فصل‌های سابق گذشت ـ بخواند و آن‌گاه که سوار شد بگوید: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي هَدانا لِلْاِسْلامِ**

← چیزی را خوش ندارم. بار خدایا، تقدیر هر بلا و قضای هر سختی را از من دفع کن! گوشه‌ای از رحمتت و احسانی از بخشش تو و گشایشی از روزی تو و کمالی از نعمت تو و عافیت فراوانی را بر من گسترش ده! تقدیرات خود را طبق نیازهای من قرار ده و آنچه را که بر خود بیم دارم یا بیم ندارم، از آن چیزهایی که تو از من داناتری از من دفع کن و آن را خیر و نیکی برای آخرت و دنیای من قرار ده، اضافه بر این، از تو می‌خواهم که جانشین من باشی در آنچه که از خود (در وطن) به جای گذاردم از فرزندان و خانواده و مال و برادران و هر کسی که اندوه او را می‌خورم، به بهترین وجهی که نسبت به مؤمنین قائم مقام آنها می‌شوی، در پوشیدن هر بدی (عورت) و نگهداری هر مال و کامل کردن هر نعمت و دور کردن هر گناه و بازداشتن هر ترس و حفظ از هر بدی و کامل کردن آنچه که خشنودی دنیا و آخرت را برای من در بر خواهد داشت. سپس یاد و سپاس و اطاعت و عبادت خود را روزی من کن، تا تو از من به‌طور کامل راضی شوی. بار خدایا، من امروز دین و جان و خانواده و مال و فرزندان و همهٔ برادرانم را به تو می‌سپارم. بار خدایا، حاضر و غایب ما را حفظ کن. خدایا، ما را حفظ کن و مراقب ما باش. بار خدایا، ما را در کنار خود جای ده و نعمت خود را از ما نگیر و نعمت و عافیت و فضل خود را نسبت به ما تغییر نده».

۱. ترجمه: «بار خدایا، به یاری تو می‌روم و به تو روی می‌آورم و به دامن لطف تو چنگ می‌زنم؛ چون تو پناهگاه و امید من هستی. خداوندا، آنچه را در نظر دارم و ندارم و آنچه را تو از من بهتر می‌دانی، کفایت کن. بار خدایا، توشه‌ام را تقوا قرار ده و مرا بیامرز و به هر جا که رو کنم مرا به خیر رهنمون باش». مکارم الأخلاق، ص ۴۴۶.

۲. ترجمه: «بار خدایا، تو رفیق در سفر و حمل‌کننده بر مرکب و جانشین در خانواده و مال و فرزندانم هستی».

وَ مَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. سُبْحانَ الَّذى سَخَّرَ لَنا هـذا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ وَاِنّـا اِلىٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ. اَللّهُمَّ اَنْتَ الْحامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَ الْمُسْتَعانُ عَلَى الْاَمْرِ. اَللّهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً تَبْلُغُ بِهِ اِلىٰ خَيْرٍ، بَلاغاً تَبْلُغُ بِهِ اِلىٰ رَحْمَتِكَ وَ رِضْوانِكَ وَ مَغْفِرَتَكَ. اَللّهُمَّ لا ضَيْرَ اِلّا ضَيْرُكَ وَ لا خَيْرَ اِلّا خَيْرُكَ وَ لا حافِظَ غَيْرُكَ».[1]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که هرگاه امام باقر علیه السلام می‌خواست به سفر برود، خانواده‌اش را در اتاقی دور جمع می‌کرد و این دعا را می‌خواند: اَللّـهُمَّ اِنّـي اَسْتَوْدِعُكَ الْغَداةَ نَفْسِي وَ مالي وَ اَهْلي وَ وُلْدي وَ الشّاهِدَ مِنّا وَ الغـائِبَ. اَللّـهُمَّ احْفَظْنا وَ احْفَظْ عَلَيْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا في جِوارِكَ. اَللّهُمَّ لا تَسْلُبْنا نِعْمَتَكَ وَ لا تُغَيِّرْ ما بِنا مِنْ عافِيَتِكَ وَ فَضْلِكَ.[2]

۴. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که هرگاه حضرت صادق علیه السلام عزم سفر می‌کرد، این دعا را می‌خواند: اَللّهُمَّ خَلِّ سَبيلَنا وَ اَحْسِنْ تَسييرَنا وَ اَعْظِمْ عافِيَتَنا.[3]

۵. در روایت دیگری آمده است که آن حضرت به هنگام رفتن به سفر چنین دعا می‌کرد: اَللّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ ما مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ ما مَعِيَ بِبَلاغِكَ الْحَسَنِ، بِاللّهِ اَسْتَفْتِحُ وَ بِاللّهِ اَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله اَتَوَجَّهُ. اَللّهُمَّ سَهِّلْ لي كُلَّ حُزُونَةٍ وَ ذَلِّلْ لي

---

۱. ترجمه: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به اسلام هدایت کرد و به نبوّت محمّد صلی الله علیه و آله بر ما منّت گذاشت. منزّه است خدایی که این (مرکب) را مسخّر ما کرد وگرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم؛ و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم و حمد و ستایش مخصوص خداوند دو جهان است. بار خدایا، تو حمل‌کنندهٔ بر مرکب و کمک‌کنندهٔ برکارها هستی. خداوندا، ما را به گونه‌ای به مقصد برسان که به سبب آن به همهٔ خیرات و رحمت و رضوان و مغفرت تو برسیم. بار خدایا، هیچ ضرری جز به ارادهٔ تو نیست و هیچ خیری جز از سوی تو نمی‌باشد و هیچ‌کس جز تو حافظ ما نیست». خصال، ج ۲، ص ۴۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص۱۱۲.

۲. ترجمه: «بار خدایا، از آغاز صبح خودم و مال و خانواده و فرزندانم از حاضر و غایب را به تو می‌سپارم. خداوندا، ما را حفظ کن و مراقب ما باش. بار خدایا، ما را در کنار خویش قرار ده! خدایا، نعمتت را از ما سلب نکن و عافیت و فضل خود را نسبت به ما تغییر نده». محاسن، ص ۳۵۰، ح ۳۰؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۲.

۳. ترجمه: «خداوندا، راه را بر ما باز کن و مسیر ما را نیکو ساز و عافیت ما را کامل کن». محاسن، ص ۳۵۰، ح۲۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۷۹۱.

كُلَّ صُعُوبَةٍ وَ اَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ أكْثَرَ مِمّا اَرْجُو وَ اصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ اَكْثَرَ مِمّا اَحْذَرُ في عافِيَةٍ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ.[1]

و این دعا را نیز می‌خواند: **اَسْئَلُ اللهَ الَّذى بِيَدِهِ ما دَقَّ وَ جَلَّ، بِيَدِهِ اَقْواتُ الْمَلائِكَةِ، اَنْ يَهَبَ لَنا في سَفَرِنا اَمْناً وَ ايماناً وَ سَلامَةً وَ اِسْلاماً وَ فِقْهاً وَ تَوْفيقاً وَ بَرَكَةً وَ هُدىً وَ شُكراً وَ عافِيَةً وَ مَغْفِرَةً وَ عَزْماً، لا تُغادِرُ ذَنْباً.**[2]

۶. نیز در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس قصد سفر دارد هنگامی که در خانه از جای برمی‌خیزد و قصد حرکت به شهر مقصد می‌کند سورهٔ حمد را از پیش رو و سمت راست و جانب چپ بخواند، سپس آیة الکرسی را هم به همین صورت تلاوت کند، پس از آن بگوید: **اَللّهُمَّ احْفَظْني وَ احْفَظْ ما مَعِيَ وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ ما مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ ما مَعِيَ بِبَلاغِكَ الْحَسَنِ الْجَميلِ**».[3]

۷. سیّد بن طاووس رحمه الله روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام بگوید و سورهٔ حمد را از پیش رو و سمت راست و چپ، سپس آیة الکرسی را به همین صورت تلاوت کند، سپس بگوید: **اَللّهُمَّ**

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، من و آنچه را که با من است حفظ کن و من و آنچه را که با من است به صورتی نیکو و زیبا به مقصد برسان. به کمک خداوند سفر را آغاز می‌کنم. از خدا یاری می‌جویم و از او کمک می‌طلبم. و به محمّد صلی الله علیه و آله روی می‌آورم. بار خدایا، هر مشکلی را بر من آسان و هر سختی را هموار گردان و تمام خیر و نیکی‌ها را بیش از آنچه که امید دارم عطایم کن. و تمام شرور و بدی‌ها را بیش از آنچه که واهمه دارم از من دور کن، در حالی که در عافیت باشم. ای مهربان‌ترین مهربانان». مکارم الأخلاق، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. ترجمه: «از خدایی که روزی هر موجود کوچک و بزرگ و روزی فرشتگان به دست اوست، می‌خواهم که در این سفر به ما امنیّت و ایمان و سلامت و اسلام و فهم و توفیق و برکت و هدایت و شکر و عافیت و بخشش و اراده عنایت کند و هیچ گناهی را برای ما باقی نگذارد». مکارم الأخلاق، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۳. ترجمه: «بار خدایا، من و آنچه تعلّق به من دارد را حفظ کن. و من و آنچه همراه من است را به سلامت بدار. و خود و همراهانم را به بهترین صورت ممکن به مقصد برسان». کافی، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۴۶.

اِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهي وَ عَلَيْكَ خَلَّفْتُ اَهْلِي وَ مالي وَ ما خَوَّلْتَني، قَدْ وَثِقْتُ بِكَ فَلا تُخَيِّبْنِي، يا مَنْ لا يُخَيِّبُ مَنْ اَرادَهُ وَ لا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ احْفَظْنِي فيما غِبْتُ عَنْهُ وَ لا تَكِلْنِي اِلىٰ نَفْسي يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْنِي ما تَوَجَّهْتُ لَهُ وَ سَبِّبْ لِيَ الْمُرادَ وَ سَخِّرْ لِيَ عِبادَكَ وَ بِلادَكَ وَ ارْزُقْنِي زِيارَةَ نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّكَ اَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ جَميعِ اَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ مُدَّني مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فى جَميعِ اَحْوالِي وَ لا تَكِلْنِي اِلىٰ نَفْسى وَ لا اِلىٰ غَيْرى فَأَكِلُ وَ اَعْطِبُ وَ زَوِّدْنِيَ التَّقْوىٰ وَ اغْفِر لي فِى الْآخِرَةِ وَ الْاُولىٰ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنى اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْكَ.[1]

و این دعا را نیز بخواند: بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَ اسْتَعَنْتُ بِاللهِ وَ اَلْجَأْتُ ظَهْري اِلَى اللهِ وَ فَوَّضْتُ اَمْري اِلَى اللهِ. رَبِّ آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذي اَنْزَلْتَ وَ بِنَبِيِّكَ الَّذي اَرْسَلْتَ لِاَنَّهُ لا يَأْتِي بِالْخَيْرِ اِلهى اِلّا اَنْتَ وَ لا يَضْرِبُ السُّوءَ اِلّا اَنْتَ، عَزَّ جارُكَ وَ جَلَّ ثَناؤُكَ وَ تَقَدَّسَتْ اَسْماؤُكَ وَ عَظُمَتْ آلاؤُكَ وَ لا اِلـهَ غَيْرُكَ.[2]

در روایتی آمده است که هر کس صبح از خانه بیرون آید و دعای بالا را

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، رو به سوی تو آوردم و تو را جانشین خود در مورد اهل و مال و تعهّداتی که به من سپرده‌ای قرار دادم. به تو اعتماد کردم پس ناامیدم نکن. ای کسی که ناامید نمی‌کنی شخصی را که به سوی تو آمده و ضایع نمی‌کنی کسی را که به یاد تو است. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و مرا نسبت به آنچه که از آن غفلت کردم حفظ کن و به خود وانگذار، ای مهربان‌ترین مهربانان. بار خدایا، مرا در این سفر به مقصد برسان و اهداف سفر را بر من آسان بگردان و بندگان و شهرهایت را با من همراه ساز و زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم از فرزندان علی و تمام اهل‌بیت علیهم السلام را روزی‌ام گردان. و در تمام احوال کمک من باش و مرا به خودم یا دیگری وامگذار تا بخورم و به زحمت بیفتم. و تقوا را توشه‌ام کن و در دنیا و آخرت مرا بیامرز. بار خدایا، مرا جزءِ کسانی قرار ده که بیشترین توجّه را به تو دارند».

۲. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع کردم.) و بر خدا توکّل کردم و از خدا کمک جستم و بر خدا تکیه نمودم و کار خود را به خدا واگذار کردم. پروردگارا، به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی ایمان آورده‌ام، زیرا جز تو نیکی نیاورد و جز تو بدی را باز ندارد. کسی که در جوار تو است عزیز و سربلند و ثنای تو بزرگ و نام‌های تو مقدّس و نعمت‌های تو بزرگ است و معبودی جز تو نیست».

بخواند، تا شب هنگام که به خانه بازمی‌گردد بلایی به او نخواهد رسید. و هر کس شب به هنگام بیرون رفتن از خانه آن را بخواند، تا صبح که به خانه بازمی‌گردد بلایی به او نرسد.[۱]

۴ دعای سفر

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس سفر کند و این آیات را بخواند، خداوند متعال او را از دزد و حیوان درنده و زهردار تا زمانی که به سوی خانواده‌اش بازگردد حفظ می‌کند. و تا زمانی که بازگردد فرشتگان بسیاری همراهش باشند و برایش استغفار کنند: ﴿**وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ * وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ * فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ * فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ * قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ**﴾».[۲]

---

۱. الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۹۴ و ۹۵.

۲. ترجمه: «و هنگامی که به سوی مدین حرکت کرد گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». ـ و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را آب می‌دهند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که از گوسفندان خویش مراقبت می‌کنند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند؛ موسی) به ←

همراه داشتن تسبیح تربت امام حسین علیه السلام در سفر

۱. از چیزهایی که باید در سفر به همراه خود داشت، تسبیح تربت امام حسین علیه السلام است. هنگامی که امام صادق علیه السلام به عراق آمد مردم نزد آن حضرت جمع شدند و پرسیدند: می‌دانیم تربت امام حسین علیه السلام شفای هر دردی است، امّا آیا باعث ایمنی از بیم و خوف هم می‌شود؟ حضرت فرمود: «هرگاه کسی بخواهد از هر بیم در امان باشد، تسبیحی از تربت آن حضرت در دست بگیرد و سه مرتبه این دعا را بخواند: **اَصْبَحْتُ اللّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِكَ وَ جِوارِكَ الْمَنيعِ الَّذي لا يُطاوَلُ وَ لا يُحاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غاشِمٍ وَ طارِقٍ، مِنْ سائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَ ما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصّامِتِ وَ النّاطِقِ فى جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخوفٍ بِلِباسٍ سابِغَةٍ وِلاءِ اَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ، مُحْتَجِباً مِنْ كُلِّ قاصِدٍ لى اِلىٰ اَذِيَّةٍ، بِجِدارٍ حَصينٍ الْاِخْلاصِ فِى الْاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّك بِحَبْلِهِمْ مُوقِناً اَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فيهِمْ وَ بِهِمْ، اُوالي مَنْ والَوا وَ اُجانِبُ مَنْ جانَبُوا، فَاَعِذْنى اَللّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ ما اَتَّقيهِ، يا عَظيمُ حَجَزْتَ الْاَعادي عَنِّى بِبَديعِ**

← آن دو گفت: «منظور شما (از این کار) چیست؟» گفتند: «ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانان همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (قادر بر این کارها نیست)». ـ موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا، به هر خیر و نیکی که تو بر من فرو فرستی نیازمندم». ـ ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیاگام برمی‌داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن (گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد». هنگامی که موسی نزد او [=شعیب] آمد و سرگذشت خود را برای او شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ستمکار نجات یافتی». ـ یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر، او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که نیرومند و درستکار باشد (و او همین مرد است)». ـ (شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، (محبّتی) از ناحیهٔ تو است؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و اگر خدا بخواهد مرا از صالحان خواهی یافت». ـ (موسی) گفت: «(مانعی ندارد،) این قراردادی میان من و تو باشد؛ البتّه هر کدام از این دو مدّت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم)؛ و خدا بر آنچه ما می‌گوییم گواه است». (سورهٔ قصص، آیات ۲۲ ـ ۲۸) کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۸۷۶.

السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ[۱] **اِنّا ﴿جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾**[۲] سپس تسبیح را ببوسد و بر روی هر دو چشم بگذارد و بگوید: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هـٰذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَكَةِ وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ بِحَقِّ أُمِّهِ وَ بِحَقِّ أَخِيهِ وَ بِحَقِّ وُلْدِهِ الطّاهِرينَ، اِجْعَلْها شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ اَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ سُوءٍ**[۳] اگر صبح این عمل را به جا آورد تا شب در امان باشد و اگر شب به این دستور عمل کند تا صبح در امان باشد».[۴]

۲. در روایتی دیگر آمده است: هر کس از سلطان یا شخص دیگری بترسد و هنگام خارج شدن از خانه به سفارش بالا عمل کند، از شرّ او در امان باشد.[۵]

انگشتر به دست کردن در سفر

در فصل دوم همین کتاب، انگشترهای مناسب سفر بیان شد.

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، در حالی شب را به صبح رساندم که به جوار منیع تو که دست هیچ‌کس به آن نمی‌رسد و مورد تجاوز واقع نمی‌گردد پناه آورده‌ام. از شرّ هر ستمگر و هر راهزنی، از تمام کسانی که آفریده‌ای و چیزهای دیگری که خلق کرده‌ای، چه (آنها که) خموش(اند) و چه گویا، (خود را) در سپری از هر چیز ترسناکی (نهادم) با لباسی بافته شده از دوستی خاندان پیامبرت و خود را می‌پوشانم از هر کس که قصد آزارم کند به سنگر محکم اخلاص، با اعتراف به حقّ آن بزرگواران و تمسّك به رشتهٔ دوستی ایشان، در حالی که یقین دارم حق مخصوص آنها و نزد آنها و پیش آنها و به وسیلهٔ آنهاست. دوست دارم هر کسی را که آنها دوست دارند و دوری می‌جویم از هر کس که آنها از او دوری جویند. پس خدایا به حقّ آنان مرا از شرّ هر آنچه از آن می‌ترسم پناه ده! ای خدای بزرگ، من دشمنان را به وسیلهٔ خدای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین از خود دور ساختم».

۲. ترجمه: «(بی‌شک ما) در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی و چشمانشان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند». سورهٔ یس، آیهٔ ۹.

۳. ترجمه: «بار خدایا، از تو می‌خواهم به حقّ این تربت مبارک و به حقّ جدّ و پدر و مادر و برادر و فرزندان پاکش که آن را برای هر دردی شفا و برای هر ترسی امان و برای هر بدی وسیلهٔ محافظت قرار دهی».

۴. الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۳۳ و ۳۴. در مورد دعای اوّل فقط اشاره شده که چنین دعایی هست.

۵. همان، ص ۳۴.

خواندن سورهٔ عبس در سفر

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس سورهٔ عبس را در کاغذی سفید بنویسد و به هر کجا سفر کند آن را همراه خود ببرد، در آن سفر به جز نیکی نبیند و از خطرهای آن راه محفوظ بماند».[1]

به همراه بردن تعویذ در سفر

از جمله تعویذهایی که مناسب سفر است تعویذی است که در روایتی در قبضهٔ شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله جاسازی شده بود که به این شرح است:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمـٰنِ الرَّحيمِ، يا اللهُ يا اللهُ يا اللهُ، اَسْأَلُكَ يا مَـلِكَ الْـمُلُوكِ، الأَوَّلِ، اَلْقَديمِ الاَبَدِيِّ، الَّذي لا يَزُولُ وَ لا يَحُولُ، اَنْتَ اللهُ الْـعَظيمُ، الْكـافي لِكُـلِّ شَـيءٍ، اَلْمُحيطُ بِكُلِّ شَيْءٍ. اَللّٰهُمَّ اكْفِني بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَجَلِّ، الْواحِدِ الْاَحَدِ، الصَّمَدِ الَّذِى لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ. وَ احْجُبْ شُرُورَهُمْ وَ شُرُورَ الْاَعْداءِ كُلِّهِمْ وَ سُيُوفِهِمْ وَ بَأْسِهِمْ وَ اللهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحيطٌ. اَللّٰهُمَّ احْجُبْ عَنِّى شَـرَّ مَـنْ اَرادَنـي بِحِجابِكَ الَّذِى اِحْتَجَبْتَ بِهِ فَلَمْ يَنْظُرْ اِلَيْهِ اَحَدٌ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنسِ وَ مِنْ شَرِّ سِلاحِهِمْ وَ مِنَ الْحَديدِ وَ مِنْ كُلِّ ما يُتَخَوَّفُ وَ يُحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شِدَّةٍ وَ بَلِيَّةٍ وَ مِنْ شَرِّ ما اَنْتَ اَعْلَمُ وَ عَلَيْهِ اَقْدَرُ، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْليماً».[2]

---

۱. همان، ص ۷۶.

۲. ترجمه: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. یا الله یا الله یا الله، از تو درخواست می‌کنم ای پادشاه پادشاهان، که نخست و قدیم و همیشگی هستی و نابود نمی‌شوی و تغییر نمی‌پذیری. تو آن خدایی هستی که بزرگی و برای هر چیز کافی و بر هر چیز احاطه داری. بار خدایا، به نام بزرگ و یگانه و یکتا و بی‌نیازت که نه کسی از او متولّد شده و نه او از کسی و برای او مانندی نیست، مرا کفایت کن. خدایا، شرّ آنان و شرّ تمام دشمنان و شمشیرها و هرگونه سلاح آهنین (از ناحیهٔ) آنان را از ما باز دار. خداوند بر همهٔ آنها احاطه دارد. بار خدایا، شرّ کسانی را که قصد بدی به من دارند به حجاب خود که با آن نگاه می‌داری و احدی نسبت به آن نگاه بد ←

وسایل سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سفارشات لقمان

۱. در حدیث است که هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سفر می‌رفت شیشهٔ روغن (برای چرب کردن بدن)، سرمه‌دان، قیچی، آیینه، مسواک، شانه، سوزن، طناب، چیزی که با آن کفش را وصله می‌کنند و نعل حیوان را به همراه می‌برد.[۱]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت لقمان به پسرش گفت: فرزندم، هنگامی که قصد سفر داری شمشیر، کمان، اسب، کفش، عِمامه، طناب‌های لازم، ظرف آب، سوزن خیّاطی و داروهای مورد نیاز خود و همراهانت را همراه داشته باش.[۲]

۵ توشهٔ سفر

اهمیّت به همراه بردن توشهٔ سفر

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «آبروی انسان در این است که برای سفر توشهٔ مناسبی بردارد».[۳]

۲. در حدیثی می‌خوانیم که امام زین‌العابدین علیه السلام هرگاه به سفر حج یا عمره می‌رفت از بهترین توشه‌ها ـ مانند بادام، شکر، قاووت ترش و شیرین ـ برمی‌داشت و به همراه می‌برد.[۴]

← نمی‌کند از من بازدار؛ شرّ فاسقان جنّ و اِنس و شرّ سلاح‌هایشان، به ویژه سلاح‌های آنان و از هر چیز خوفناک و مورد حذر و شرّ هر سختی و بلا و شرّ هر چیزی که تو به آن داناتری و بر (دفع) آن تواناتر، زیرا تو بر هر چیزی توانایی و درود و سلام خداوند بر پیامبرش محمّد و اهل بیتش». الأمان من اخطار الأسفار والأزمان، ص ۷۶.

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۵.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۵۲، ح ۴۶۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۸۳۴.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۸۳۰.

۴. محاسن، ص ۳۶۰، ح ۸۳؛ کافی، ج ۸، ص ۲۵۲، ح ۴۶۸.

توشهٔ لازم برای سفر

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که به سفر می‌روید سفره‌ای با خود ببرید و غذاهای خوب را در آن سفره بگذارید».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «در میان توشه‌ات نان بگذار که باعث برکت می‌شود».[۲]

۳. در حدیث است که امام صادق علیه السلام از یکی از یارانش پرسید: «به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌روید؟» عرض کرد: آری. فرمود: «سفره‌ای (طعام، توشهٔ مسافر) با خود می‌برید؟» عرض کرد: آری. فرمود: «اگر به زیارت قبر پدر یا مادر خود بروید چنین نخواهید کرد». گفتند: پس چه بخوریم؟ فرمود: «نان با شیر یا ماست».[۳] (و در این سفر زیارتی غذای شما ساده باشد).

اعتدال و میانه‌روی در هزینه‌های سفر

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بهترین روش هزینه کردن در نزد خدا میانه‌روی است و خداوند هزینهٔ بسیار را دشمن می‌دارد، مگر در راه حج یا عمره».[۴]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به من خبر رسیده که عدّه‌ای چون به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌روند با خود سفره‌ای برمی‌دارند که در میان آن غذاهای مطبوع و گوناگون است؛ اگر به زیارت قبر دوستان خود بروند چنین کاری نمی‌کنند».[۵]

---

۱. محاسن، ص ۳۶۰، ح ۸۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۸۲۶.
۲. محاسن، ص ۳۶۰، ح ۸۴.
۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۸۲۸.
۴. محاسن، ص ۳۵۹، ح ۷۷، مکارم الأخلاق، ص ۲۵۱.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۸۲۹.

مراقبت از توشهٔ سفر

۱. در حدیث است که صفوان از امام صادق علیه السلام پرسید: من خانواده‌ام را همراه خود به حج می‌برم و پول خود را بر کمرم می‌بندم. حضرت فرمود: «اشکالی ندارد. پدرم می‌فرمود: توانایی مسافر در این است که نفقهٔ خود را حفظ کند».[۱]

۲. در روایتی دیگر آمده است که کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دراهمی را که صورت‌هایی در آن نقش کرده‌اند همراه خود دارم و آنها را در همیان می‌گذارم و در حال احرام به کمر می‌بندم، چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: «اشکالی ندارد». آن پول خرجی تو است و تکیهٔ تو پس از (لطف) خدا بر آن است».[۲]

۶ آداب معاشرت با همسفر

آداب سفر

تنها سفر نکن

۱. در چندین حدیث آمده است که هر که تنها سفر کند ملعون است.[۳]

۲. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرد: «ای علی، هرگز تنها به مسافرت نرو که شیطان با انسان تنهاست و از دو نفر دورتر است. ای علی، هر که تنها به سفر رود گمراه است و دو نفر که می‌روند دو گمراهند و سه نفر مسافران (در طریق هدایت)اند».[۴]

---

۱. محاسن، ص ۳۵۸، ح ۷۴.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۶۶.
۳. محاسن، ص ۳۵۶، ح ۵۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۸۱۰.
۴. محاسن، ص ۳۵۶، ح ۵۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۵۱، ح ۴۶۵.

۳. در روایتی دیگر آمده است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید، حضرت از او پرسید: «چه کسی در راه همسفر تو بود؟» عرض کرد: تنها بودم. فرمود: «اگر جلوتر تو را می‌دیدم به تو می‌آموختم که چگونه باید سفر کرد». سپس فرمود: «یک نفر شیطان است دو نفر شیطان‌اند، سه نفر مصاحب‌اند و چهار نفر رفیقان‌اند».[۱]

۴. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس به سفر می‌رود بگوید: **ما شاءَ اللهُ، لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ. اَللّـهُمَّ آنِسْ وَحْشَتي وَ اَعِنِّی عَلیٰ وَحْدَتي وَ اَدِّ غَیْبَتِی**».[۲]

حقّ همسفر

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حقّ مسافر بر همسفرانش آن است که هر زمان بیمار شود سه روز برای او توقّف کنند».[۳]

هزینه‌های سفر

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مستحبّ است همهٔ همسفران هزینه‌های خود را روی هم بگذارند که این کار باعث خشنودی خاطر و نیکی اخلاقشان می‌شود».[۴]

---

۱. محاسن، ص ۳۵۶، ح ۵۸؛ کافی، ج ۸، ص ۲۵۱، ح ۴۶۳.

۲. ترجمه: «آنچه را خداوند اراده کند تحقّق می‌یابد. هیچ پناهگاه و قدرتی جز به واسطهٔ خدا نیست. بار خدایا، تو مونس تنهایی‌ام باش، بر تنهایی‌ام کمکم کن و کمبودهای زمان غیبتم را جبران کن». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۸۰۷.

۳. محاسن، ص ۳۵۸، ح ۷۲؛ کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۴.

۴. محاسن، ص ۳۵۹، ح ۷۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۸۱۵.

۲. در حدیث است که از امام باقر علیه السلام پرسیدند: گروهی با هم دوست می‌شوند و در میان آنها غنی و فقیر وجود دارد، آیا غنی می‌تواند به هزینه‌های فقیر کمک کند؟ فرمود: «اگر قلباً راضی باشند اشکالی ندارد».[۱]

همسفران

اهمّیّت و تعداد همسفر

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «اوّل همسفر (خوبی) پیدا کن، سپس به سفر برو».[۲]

۲. در روایتی دیگر فرمود: «دو نفر با هم همسفر نمی‌شوند مگر اینکه محبوب‌ترین آنها نزد خدا کسی است که با رفیقش بیشتر مدارا کند و او ثوابش بیشتر است».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی بیش از هفت نفر نمی‌شوند مگر اینکه سر و صدایشان بسیار خواهد بود».[۴]

نکته: از روایات بالا معلوم می‌شود که حدّاقل همسفر سه نفر و حدّاکثر آنها هفت نفر و بیش از آن مناسب نیست.

ویژگی‌های علمی و اخلاقی و مالی همسفر

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با کسی دوستی کن که به

---

۱. محاسن، ص ۳۵۷، ح ۶۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۱. روایت مزبور در هر دو مصدر از امام صادق علیه السلام است.
۲. محاسن، ص ۳۵۷، ح ۶۱ و ۶۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۱.
۳. محاسن، ص ۳۵۷، ح ۶۱ و ۶۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۱.
۴. کافی، ج ۸، ص ۲۵۱، ح ۴۶۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۸۲۰.

سبب او زینت یابی و با کسی که او به وسیلهٔ تو زینت یابد سفر نکن».[۱]

یعنی با کسی همسفر شو که علم و کمالات او از تو بیشتر باشد.

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با کسی که فضیلت تو را بر خود نداند آن‌قدر که تو از فضیلت او بر خود می‌دانی سفر نکن».[۲]

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با مثل خود رفاقت کن و با کسی رفیق نشو که خرج تو را بدهد که موجب خواری و ذلّت مؤمن است».[۳]

۴. در حدیث است که شخصی به نام شهاب می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما می‌دانید که من انسان توانگر و ثروتمندی هستم و به برادران دینی خود احسان می‌کنم. گاه با گروهی از آنان در راه مکّه رفیق و همسفر شده و برایشان بسیار هزینه می‌کنم. این کار چه حکمی دارد؟ فرمود: «ای شهاب، چنین کاری نکن زیرا اگر دست به جیب شوی و هزینه کنی و آنها هم بخواهند مانند تو هزینه کنند متضرّر می‌شوند و اگر خرج نکنند باعث خواری آنها می‌شود؛ پس با کسانی که از نظر مالی مثل تو هستند مسافرت کن».[۴]

۵. در حدیث است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: شخصی با گروهی ثروتمند رفیق و همسفر می‌شود، آنها سهم خود را از هزینه‌های سفر می‌پردازند و این شخص نمی‌تواند مانند آنها هزینه کند چه حکمی دارد؟ فرمود: «دوست ندارم چنین شخصی خود را خوار کند، پس با کسی رفیق شود که مانند او باشد».[۵]

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۸۱۶.
۲. محاسن، ص ۳۵۷، ح ۶۲؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۵.
۳. کافی، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۸۱۸.
۴. کافی، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۸۱۷.
۵. محاسن، ص ۳۵۹، ح ۷۹؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۸.

۷ سایر آداب سفر

سفارشات لقمان در مورد سفر و همسفران

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت لقمان به فرزندش نصیحت کرد که در سفر این امور را مراعات کند:

۱. در سفرهای گروهی در مورد کارهای خودت و آنها با ایشان مشورت کن.

۲. در برخورد با آنان بسیار تبسّم کن.

۳. در توشهٔ راه و هزینه کردن در میان همسفرانت، کرامت و بزرگواری داشته باش.

۴. هنگامی که تو را به میهمانی دعوت کنند بپذیر.

۵. اگر از تو کمک خواستند آنها را کمک کن.

۶. در سه چیز بر آنها سبقت بگیر: در سکوت بسیار، در نماز فراوان، در سخاوت و جوانمردی نسبت به آنچه با خود همراه داری از توشه و مرکب.

۷. اگر از تو طلب شهادت کردند، یا بر امر حقّی بخواهند گواه باشی قبول کن.

۸. هنگامی که با تو مشورت کردند سعی کن نظر خوبی به آنها ارائه دهی.

۹. زود تصمیم نگیر و نظر خود را به آنها نگو، تا در آن اندیشه و تفکّر کنی.

۱۰. در هنگام مشورت پاسخ ایشان را نده، تا در آن فکر برخیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز بخوانی و در اثنای این امور فکر و حکمت خود را در مشورت آنها به کارگیری، زیرا هر کس خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت می‌کند خالص نگرداند، خداوند عقل و رأی او را می‌گیرد و امانت را از او برمی‌دارد.

۱۱. هنگامی که همسفرانت پیاده می‌روند تو هم با آنها پیاده برو.

۱۲. هنگامی که دوستان همسفر تو کاری انجام می‌دهند به آنها کمک کن.

۱۳. اگر همسفران تو صدقه یا قرضی می‌دهند، تو هم همراه آنها این کار را انجام بده.

۱۴. سخن کسی را که از تو بزر تر است گوش کن.

۱۵. هرگاه همسفرانت کاری از تو می‌خواهند یا سؤالی می‌پرسند (حتّی الامکان) پاسخ مثبت بده و نه نگو که نه گفتن، نشانهٔ عجز و موجب سرزنش است.

۱۶. هنگامی که در سفر راه را گم کردید و حیران شدید، فرود آیید (و به راه ادامه ندهید).

۱۷. اگر در مسیری که به سمت محلّ مورد نظر می‌روید تردید دارید توقّف کنید و با همدیگر مشورت نمایید و مصلحت خویش را بیابید.

۱۸. اگر یک نفر را در بیابان و بین راه دیدید خبر راه را از وی نپرسید که وجود یک انسان تنها در بیابان انسان را به تردید می‌اندازد که شاید جاسوس دزدان یا شیطان باشد که می‌خواهد شما را سرگردان کند. و از دو نفر نیز بپرهیزید مگر اینکه نشانه‌های مثبتی در آنها ببینید که من (شخص غایب) نبینم، زیرا انسان عاقل هنگامی که با چشمان خود به چیزی نظر کند آنچه را حقّ است تشخیص می‌دهد و حاضر چیزی می‌بیند که غایب متوجّه آن نمی‌شود.

۱۹. فرزندم، هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد آن را تأخیر نینداز و با خواندن به وقت نماز احساس راحتی کن، زیرا نماز بدهی است (که هر چه زودتر ادا کنی سبک‌بارتر می‌شوی).

۲۰. نماز را با جماعت به جای آور، هر چند بر سر نیزه باشی.

۲۱. بر روی چهار پا نخواب که به سرعت باعث زخم پشت آن می‌شود. و این کار انسان‌های عاقل نیست، مگر اینکه در کجاوه باشی که بر اثر سستی مفاصل

ممکن است انسان بخوابد.

۲۲. هنگامی که به محلّ استراحت نزدیک می‌شوی از مرکب پیاده شو که آن چهارپا یار و یاور تو است و اوّل علف او را بده بعد خودت غذا بخور.

۲۳. هنگام فرود آمدن مکانی را انتخاب کنید که زیباتر و خاکش نرم‌تر و پرگیاه‌تر باشد.

۲۴. هنگامی که فرود آمدی دو رکعت نماز بخوان.

۲۵. چنانچه خواستی قضای حاجت کنی، به جای دوردستی برو.

۲۶. هنگام سوار شدن بر مرکب نیز دو رکعت نماز بخوان.

۲۷. آن‌گاه از آن زمین خداحافظی کن و بر آن زمین و اهل آن سلام کن، زیرا در هر قسمتی از زمین چند فرشته وجود دارد.

۲۸. اگر بتوانی هر غذایی که می‌خوری مقداری از آن را صدقه بده.

۲۹. مادام که سوار هستی کتاب خدا را قرائت کن.

۳۰. به هنگام کار، یاد و تسبیح خدا را فراموش نکن.

۳۱. به هنگام تنهایی و بیکاری دعا کن.

۳۲. در اوّل شب راه نرو، بلکه در ابتدای شب فرود آی و در نیمهٔ آخر شب حرکت کن.

۳۳. به هنگام سفر صدایت را بلند نکن».[1]

مروّت در سفر و حضر

۱. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «مروّت در حضر (وطن) عبارت است از: قرائت قرآن، همنشینی با علما، تفکّر در فقه و سایر علوم،

---

۱. محاسن، ص ۳۷۵، ح ۱۴۵؛ کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۵۴۷.

محافظت بر نماز جماعت. و مروّت در سفر عبارت است از: هزینه کردن توشهٔ خود، مخالفت نکردن با همسفران، یاد کردن خدا در هنگام بالا رفتن از بلندی‌ها و فرود آمدن از پستی‌ها و ایستادن و نشستن».[۱]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مروّت در سفر عبارت است از: توشهٔ فراوان برداشتن (که در صورت لزوم به دیگران کمک کند)، پاکیزه گرداندن توشه، بخشش به همسفران، پوشاندن رازهای همسفران، شوخی و مزاح بسیار، البتّه بدون معصیت و گناه».[۲]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «مروّت نیست که انسان تمام آنچه را در سفر دیده نقل کند».[۳]

کمک کردن به مسافران

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به مؤمن مسافر کمک کند، خداوند متعال هفتاد و سه مشکل از مشکلات دنیوی او را برطرف و او را از اندوه رها می‌کند. و به هنگامی که از شدّت احوال قیامت نفس‌های مردم می‌گیرد، خداوند هفتاد غم و شدّت را از او برمی‌دارد».[۴]

توشهٔ سفر

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «توشهٔ مسافر حُدی

---

۱. خصال، ج ۱، ص ۹۲، ح ۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۲۶۶، ح ۱.
۲. معانی الأخبار، ص ۲۵۸.
۳. محاسن، ص ۳۵۸، ح ۷۰؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۸۰۱.
۴. محاسن، ص ۳۶۳، ح ۹۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۸۷۵.

خواندن است[۱]. همچنین خواندن اشعاری که مشتمل بر حرام و باطل نباشد».[۲]

همراهی با همسفران

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر با گروهی همسفر شدی نگو اینجا توقّف کنیم و آنجا توقّف نکنیم، زیرا در میان آن گروه کسی هست که این کار را بکند اگر تو اجازه بدهی».[۳]

(این‌گونه کارها را به دست یک نفر بسپارید تا اختلافی پیدا نشود).

۸ آداب راه رفتن و فرود آمدن

آداب پیاده‌روی در سفر

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کمر و روی شکم را محکم ببندید، تا پیاده رفتن بر شما آسان شود».[۴]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به حرکت در شب که زمین در شب پیچیده می‌شود».[۵]

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زمین در آخر شب پیچیده می‌شود».[۶] اشاره به اینکه انسان آمادگی زیادی در آن هنگام برای پیمودن راه دارد.

---

۱. «حُدی» آوازی بود که در سفر می‌خواندند.

۲. محاسن، ص ۳۵۸، ح ۷۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۸۲۳.

۳. محاسن، ص ۳۶۴، ح ۱۰۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۶۷.

۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۸۸۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۳، ح ۲۷.

۵. محاسن، ص ۳۴۶، ح ۱۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۰، ح ۴۸۹.

۶. محاسن، ص ۳۴۶، ح ۱۲؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۱، ح ۴۹۱.

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «حضرت علی علیه‌السلام هنگامی که عزم سفر داشت، آخر شب حرکت می‌کرد».[۱]

۵. در احادیث معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هنگامی که از پیاده رفتن خسته شدید تند حرکت کنید که واماندگی را برطرف می‌کند».[۲]

آداب فرود آمدن

۱. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «زمانی که در شب فرود می‌آیید بر سر راه فرود نیایید. و در درّه‌ها نیز فرود نیایید که محلّ درندگان و مارهاست».[۳]

۲. در حدیثی معتبر آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «در میان درّه‌ها فرود نیایید که مبادا سیلاب بیاید و به شما زیانی برسد».[۴]

مداراکردن با مرکب

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند مدارا کردن را دوست می‌دارد و بر آن یاری می‌کند؛ بنابراین، چون بر حیوانات لاغر سوار می‌شوید در منازل توقّف کنید. اگر زمین خشک باشد و گیاهی نداشته باشد تند حرکت کنید و اگر پرگیاه باشد منزل به منزل فرود آیید».[۵] (تا حیوان به‌قدر کافی سیر شود).

---

۱. محاسن، ص ۳۴۶، ح ۱۱.
۲. محاسن، ص ۳۷۷، ح ۱۵۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۸.
۳. محاسن، ص ۳۴۶، ح ۱۰۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۸۷۸.
۴. محاسن، ص ۳۶۱، ح ۸۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۸۵۹.
۵. محاسن، ص ۳۶۱، ح ۸۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۸۵۷.

۹ دعاهای مسیر راه و منازل

دعاها و اذکار سفر

۱. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام سفر بگو: **اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَسيري عِبَراً وَ صَمْتي تَفَكُّراً وَ كَلامي ذِكْراً**».[۱]

۲. در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به هنگام عبور از بلندی «**لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ**» و «**اللهُ اَكْبَرُ**» بگوید، آنچه در پیش روی اوست تا انتهای زمین، همه آن ذکر را می‌گویند».[۲]

۳. سیّد بن طاووس رحمه الله چنین روایت کرده است: هر کس بر تپّه یا بلندی یا پلی بالا رود، این ذکر را بگوید: **اَللهُ اَكْبَرُ، اَللهُ اَكْبَرُ، اَللهُ اَكْبَرُ، لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكْـبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، لَكَ الشَّرَفُ عَلىٰ كُلِّ شَرَفٍ**.[۳]

۴. در حدیثی صحیح می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفرها هرگاه در سراشیبی قرار می‌گرفت «**سُبْحانَ اللهِ**» و چون به سربالایی می‌رسید «**اللهُ اَكْبَرُ**» می‌گفت».[۴]

۵. در حدیثی معتبر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در حال وارد شدن به درّه‌ای «**لا اِلـهَ إلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ**» بگوید، خداوند آن درّه را برای او از حسنات پر می‌کند».[۵]

---

۱. ترجمه: «بار خدایا، سفرم را عبرت و سکوتم را فکر کردن و سخنم را ذکر قرار بده». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۷۹۷؛ الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۰۱.

۲. محاسن، ص ۳۵۳، ح ۴۴.

۳. ترجمه: «خداوند بزرگ‌تر است از اینکه به وصف آید. خداوند بزرگ‌تر است از اینکه به وصف آید. خداوند بزرگ‌تر است از اینکه به وصف آید. هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف آید. و حمد و ستایش مخصوص پروردگار دو جهان است. (خداوندا) شرافت از آنِ تو است و بر هر شرفی برتری داری». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۰۱.

۴. کافی، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۶۱.

۵. محاسن، ص ۳۳، ح ۲۴.

۶. در حدیث است که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سفر می‌رفت و شب می‌شد این دعا را می‌خواند: **یا اَرْضُ، رَبّی وَ رَبُّكِ اللهُ، اَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّكِ وَ شَرِّ ما فِيكِ وَ سُوءِ ما خُلِقَ فِيكِ وَ سُوءِ ما يَدُبُّ عَلَيْكِ وَ اَعُوذُ بِاللهِ مِنْ اَسَدٍ وَ اَسْوَدٍ وَ مِنْ شَرِّ الْحَيَّةِ وَ الْعَقْرَبِ وَ مِنْ شَرِّ ساكِنِ الْبَلَدِ وَ مِنْ والِدٍ وَ ما وَلَدَ. اَللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ ما اَظْلَلْنَ وَ رَبَّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَ ما اَقْلَلْنَ وَ رَبَّ الرِّياحِ وَ ما ذَرَيْنَ وَ رَبَّ الشَّياطِينَ وَ ما اَضْلَلْنَ، اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَسْئَلُكَ خَيْرَ هٰذِهِ الْلَيْلَةِ وَ خَيْرَ هٰذَا الْيَوْمِ وَ خَيْرَ هٰذَا الشَّهْرِ وَ خَيْرَ هٰذِهِ السَّنَةِ وَ خَيْرَ هٰذَا الْبَلَدِ وَ اَهْلِهِ وَ خَيْرَ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَ اَهْلِها وَ خَيْرَ ما فيها وَ اَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّها وَ شَرِّ ما فيها وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ رَبّی آخِذٌ بِناصِيَتِها، اِنَّ رَبّی عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ.**[1]

۷. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شیاطین در لابه‌لای محمل‌ها و کجاوه‌ها آمده و شتران را رم می‌دهند. برای دور کردن آنها آیة‌الکرسی بخوانید».[2]

۸. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در سفر از دزدان یا درندگان بترسد، بر یال اسبش آیهٔ شریفهٔ ﴿**لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ**﴾[3] را بنویسد تا زیان آنها به اذن الهی از وی برطرف شود. راوی گوید: من به سفر حج رفتم و در میان بیابان جمعی

---

۱. ترجمه: «ای زمین، پروردگار من و تو خداست. از شرّ تو و آنچه در تو است و بدی‌هایی که در تو خلق شده و بدی جنبندگانی که بر روی تو حرکت می‌کنند و از شرّ شیران درنده و مار و عقرب گزنده و از شرّ ساکنان این شهر و از شرّ زایندگان و آنچه زاییده‌اند به خدا پناه می‌برم. خداوندا، ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده‌اند و ای پروردگار زمین‌های هفتگانه و آنچه بر روی آنها قرار دارد و ای پروردگار بادها و آنچه بر آن می‌وزند و ای پروردگار شیاطین و آنچه گمراه می‌کنند، از تو می‌خواهم که بر محمّد و آلش درود فرستی و از تو درخواست می‌کنم که خیر امشب و امروز و این ماه و این سال و این شهر و اهل آن و این آبادی و ساکنان آن را نصیبم کنی و به تو پناه می‌برم از شرّ آن و شرّ آنچه در آن است و از شرّ هر جنبنده‌ای که سرنوشت آن به دست تو است، بی‌شک (امر) پروردگار من بر صراط مستقیم است». مکارم الأخلاق، ص۲۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۲۵۱.

۲. محاسن، ص ۳۸۰، ح ۱۵۹.

۳. ترجمه: «(به موسی وحی کردیم...) که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا». سورهٔ طه، آیهٔ ۷۷.

از دزدان به قافلهٔ ما زدند. آیهٔ مزبور را بر یال اسبم نوشتم. به حقّ خداوندی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به رسالت فرستاد و حضرت علی علیه السلام را به امامت مشرّف گردانید، خداوند آنها را نسبت به من کور کرد و زیانی از آنها به من نرسید».[1]

دعای ایمنی از دشمنان ودزدان

۱. در ادعیهٔ سرّ آمده است که هرگاه در مسیر سفر از دشمنان و دزدان بترسد این دعا را بخواند: **یا آخِذاً بِنَواصِي خَلْقِهِ وَ السّابِقَ بِها اِلىٰ قُدْرَتِهِ وَ الْمُنْفِذَ فيها حُكْمُهُ وَ خالِقَها وَ جاعِلُ قَضائِهِ لَها غالِباً، اِنّي مَكيدٌ و لِقُوَّتِكَ عَلَىٰ مَنْ كادَني تَعَرَّضْتُ، فَإِنْ حُلْتَ بَيْني وَ بَيْنَهُمْ فَذٰلِكَ ما اَرْجُو وَ اِنْ اَسْلَمْتَني اِلَيْهِمْ غَيَّرُوا ما بي مِنْ نِعْمَتِكَ، يا خَيْرَ الْمُنْعِمينَ، لا تَجْعَلْ اَحَداً مُغَيِّراً نِعْمَتَكَ الَّتي اَنْعَمْتَ بِها عَلى سِواكَ وَ لا تُغَيِّرها اَنْتَ رَبّي وَ قَدْ تَرَى الَّذي نَزَلَ بي، فَحُلْ بَيْني وَ بَيْنَ شَرِّهِمْ، بِحَقِّ ما بِهِ اسْتُجيبَ الدُّعاءُ، يا اَللّٰهُ رَبَّ الْعالَمينَ.**[2]

۲. در حدیث است که حضرت علی علیه السلام برای در امان ماندن از دشمنان این دعا را سفارش کرد: **اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ أَنْ اُضامَ في سُلْطانِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ أَضِلَّ في هُداكَ. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَفْتَقِرَ في غِناكَ. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اُضَيَّعَ في سَلامَتِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اُغْلَبَ وَ الْأَمْرُ لَكَ.**[3]

---

۱. طبّ الأئمّة، ص ۳۶ و ۳۷ از امام کاظم علیه السلام.

۲. ترجمه: «ای کسی که زمام خلقش را به دست گرفته و قدرتش بر آن پیشی گرفته و حکمش در آن نفوذ دارد. ای خالق آنچه که قدرتش بر آن تعلّق گرفته، من در معرض خطر قرار گرفته‌ام و به خاطر توانایی تو در برابر به خطرآفرین به در خانه‌ات آمده‌ام. اگر میان من و آنها حایل شوی این همان چیزی است که می‌خواهم و اگر مرا تسلیم آنان کنی نعمتت را در مورد من تغییر خواهند داد. ای بهترین نعمت‌دهندگان، اجازه نده کسی نعمتت را بر من تغییر دهد. تو پروردگار منی و آنچه راکه بر من نازل شده می‌بینی. بین من و شرّ آنان حایل شو، به حقّ آن کسی که دعا به وسیلهٔ او مستجاب می‌شود ای خدا، ای پروردگار جهانیان». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۱۲.

۳. ترجمه: «بار خدایا، به تو پناه می‌برم که در حکومت تو به من ستم شود. خداوندا، به تو پناه می‌برم که در ←

دعای منازل بین راه

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای علی، چون در منزلی فرود آیی بگو: **اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْني مُنْزَلًا مُبارَكاً وَ اَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلينَ**[1] تا خوبی آن منزل روزی تو شود و شرّ آن از تو دور شود».[2]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که می‌خواهد در منزلی فرود آید که ترسی از آن دارد این آیهٔ شریفه را بخواند: ﴿**رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا**﴾».[3]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در سفر و منزلی فرود آید که از درندگان بترسد این دعا را بخواند: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبُعٍ**[4] اگر این دعا را بخواند تا زمانی که در آن منزل باشد از شرّ درندگان در امان است».[5]

۴. سیّد بن طاووس روایت کرده است که هرگاه در منزل خود از جانوران زمین خوف داری این دعا را در مکان مورد خوف بخوان که از جمله دعاهای سرّ است: **يا ذارِيَ ما فِي الْاَرْضِ كُلِّها، لِعِلْمِكَ بِما يَكُونُ مِمّا ذَرَأْتَ، لَكَ السُّلْطانُ عَلىٰ**

← تیررس هدایت تو گمراه شوم، بار خدایا، به تو پناه می‌برم که با بی‌نیازی تو فقیر شوم. بار خدایا، به تو پناه می‌برم که با سلامتی تو هلاک شوم. بار خدایا، به تو پناه می‌برم که مغلوب واقع شوم، در حالی که فرمان از برای تو آست». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱. ترجمه: «بار خدایا، ما را در منزلگاهی پربرکت فرود آور و تو بهترین فرودآورندگانی».

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۸۸۷.

۳. ترجمه: «پروردگارا، مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود حجّتی یاری‌کننده برای من قرار ده». (سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۰) محاسن، ص ۳۶۷، ح ۱۱۸.

۴. ترجمه: «گواهی می‌دهم که معبودی نیست جز الله، که یگانه است و شریک ندارد. حکومت و ستایش مخصوص اوست و خیر و نیکی به دستش و توانا بر هر چیزی است. بار خدایا، از شرّ هر درنده‌ای به تو پناه می‌برم».

۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۸۷۹.

كُلِّ مَنْ دُونَكَ، اِنّي اَعُوذُ بِقُدْرَتِكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الضُّرِّ في بَدَني، مِنْ سَبُعٍ اَوْهامَّةٍ اَوْ عارِضٍ مِنْ سائِرِ الدَّوابِّ، يا خالِقَها بِقُدْرَتِهِ وَفاطِرَها بِفِطْرَيَةِ اِدْرَأْها عَنّي وَ احْجُزْها عَنّي وَ لا تُسَلِّطْها عَلَيَّ وَ عافِني مِنْ شَرِّها وَ بَأْسِها يا اللهِ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ، حُطَّني بِحِياطَتِكَ وَاحْمَني بِحِمايَتِكَ وَاكْفِني بِكِفايَتِكَ اِحْفَظْني بِحِفْظِكَ وَ اجْنُبْني بِسَتْرِكَ الْواقِي مِنْ مَخاوِفي يا رَحيمُ».[1]

۵. در روایتی معتبر می‌خوانیم که دو برادر خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: قصد داریم برای تجارت به شام برویم. حرزی به ما تعلیم ده که در سفر از آن استفاده کنیم. حضرت فرمود: «هنگامی که شب در منزلی فرود می‌آیید و نماز مغرب و عشا می‌خوانید، پس از نماز پهلو را بر رختخواب گذاشته و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بگویید[2]، سپس آیة الکرسی بخوانید. با این کار تا صبح محفوظ خواهید ماند». هنگامی که عازم سفر شدند، دزدان به تعقیب آنان پرداختند. شب هنگام که در منزلی فرود آمدند به دستور حضرت عمل کردند و خوابیدند. دزدان غلام خود را به آن منزل فرستادند تا اوضاع را بررسی کند، هنگامی که به آنجا آمد اثری از آن دو نفر ندید، بلکه دو دیوار مشاهده کرد. جریان را به دزدان گفت و آنها هم جز همان چه او مشاهده کرده بود چیزی ندیدند. صبح هنگام به نزد آن دو نفر رفتند و از آنها پرسیدند: شب گذشته کجا بودید؟ گفتند: در همین منزل. دزدان گفتند: ما در پی شما آمدیم، امّا جز دو دیوار

---

۱. ترجمه: «ای آفرینندهٔ تمام موجودات زمین، به سبب علمی که به آفریدگانت داری بر غیر خود سلطه داری. (بار خدایا) به خاطر قدرت تو بر هر چیز از وارد شدن زیان در بدنم به تو پناه می‌برم، از درنده و جنبنده و متعرّض شونده از بقیّهٔ جنبندگان. ای خالق آنها به قدرت خویش و ای آفرینندهٔ آنها به آفرینش خود، آنها را از من دور کن و بر من مسلّط نکن و از شرّ آنها مرا رهایی ده! ای خدای والای بزرگ مرا با احاطهٔ خود احاطه کن و به حمایتت حمایت فرما و از شرّ (هر ذی شرّی) کفایت کن و به حفظ خود محفوظ دار و با پوشش نگهدارندهٔ خود از آنچه موجب خوف است مستور فرما، ای رحیم و مهربان» الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص۱۲۶.

۲. از این روایت استفاده می‌شود که تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در آن زمان مشهور بوده است.

چیزی نیافتیم. قصّهٔ شما چیست؟ آنها دستورالعمل پیامبرﷺ را بیان کردند. دزدان گفتند: بروید که هیچ دزدی بر شما دست نخواهد یافت.[۱]

۶. سیّد بن طاووس رحمه الله روایت کرده است: هنگامی که مسافر در منزلی فرود آید بگوید: **اَللّهُمَّ اَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُباركاً وَ اَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلينَ**[۲]، سپس دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت پس از حمد هر یک از سوره‌های کوچک را که بخواهد بخواند و بعد بگوید: **اَللّهُمَّ ارْزُقْنا خَيْرَ هـٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَ اَعِذْنا مِنْ شَرِّها اَللّهُمَّ اَطْعِمْنا مِنْ جَناها وَ اَعِذْنا مِنْ وَباها وَ حَبِّبْنا اِلىٰ اَهْلِها وَ حَبِّبْ صالِحي اَهْلِها اِلَيْنا**[۳]، سپس بگوید: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَنَّ عَلِيّاً اَميرَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِمْ اَئِمَّةٌ، اَتَوَلّاهُمْ وَ اَتَبَرَّءُ مِنْ اَعْدائِهِمْ. اَللّهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ خَيْرَ هـٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّها. اَللّهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ دُخُولِنا هـٰذا صَلاحاً وَ اَوْسَطَهُ فَلاحاً وَ آخِرَهُ نَجاحاً.**[۴]

۷. شیخ طبرسی رحمه الله می‌گوید: هنگامی که قصد حرکت از استراحتگاه داری دو رکعت نماز بگزار و از خدا طلب محافظت و حمایت کن و با آن مکان و اهل آن وداع کن که در هر مکانی فرشتگانی هستند؛ پس بگو: **اَلسَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ الْحافِظينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.**[۵]

---

۱. محاسن، ص ۳۶۸، ح ۱۲۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۴۶، ح ۳۴.

۲. ترجمه: «بار خدایا، ما را در منزلگاهی پربرکت فرود آور که تو بهترین فرودآورندگانی».

۳. ترجمه: «بار خدایا، خیر و برکت این مکان را روزی ما گردان و شرّ آن را از ما بازدار. بار خدایا، از میوه‌های آن به ما بخوران و از بیماری‌های آن ما را حفظ کن و ما را محبوب اهالی آن گردان و صالحان آن را محبوب ما قرار ده».

۴. ترجمه: «شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست. او یگانه است و شریکی ندارد و محمّد بنده و رسول اوست و علی علیه السلام و امامان از فرزندانش امامان (ما) هستند. ولایت ایشان را دارم و از دشمنانشان بیزاری می‌جویم. بار خدایا، خیر و نیکی این مکان را از تو می‌خواهم و از شرّ آن به تو پناه می‌برم. بار خدایا، ابتدای ورود ما را صلاح و راستی و میانهٔ آن را رستگاری و انتهای آن را پیروزی قرار ده». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۲۵.

۵. ترجمه: «درود و سلام بر فرشتگان خداوند که وظیفهٔ حفاظت (از ما) را بر عهده دارند. درود و سلام بر ما ←

دعا به هنگام رسیدن به مقصد

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که بر شهری مشرف شدی و نگاهت به آن شهر افتاد، این دعا را بخوان: **اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ ما اَظَلَّتْ وَ رَبَّ الْاَرَضينَ السَّبْعِ وَ ما اَقَلَّتْ وَ رَبَّ الرِّياحِ وَ ما ذَرَّتْ وَ رَبَّ الشَّياطِينِ وَ ما اَضَلَّتْ، اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَ ما فيها وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّها وَ شَرِّ ما فِيها**».[1]

۲. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «هرگاه به شهر یا روستایی وارد شدی و نگاهت بر آنجا افتاد، بگو: **اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ خَيْرَها وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّها. اَللّٰهُمَّ اَطْعِمْنِي مِنْ جَناها وَ اَعِذْنا مِنْ وَباها وَ حَبِّبْنا اِلىٰ اَهْلِها وَ حَبِّبْ صالِحي اَهْلِها اِلَيْنا**».[2]

۱۰ آداب سفرهای دریایی و عبور از پل‌ها

سفر دریا

حکم سفرهای دریایی

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «سفر دریایی به منظور تجارت کراهت دارد».[3]

← و بر بندگان شایستهٔ خداوند و رحمت و برکات خدا بر ما و آنان باد». مستدرك الوسائل، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۲۵۳ و ۲۶۵.

۱. ترجمه: «بار خدایا، ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده، ای پروردگار زمین‌های هفتگانه و آنچه بر روی آن وجود دارد و ای پروردگار بادها و آنچه را پراکنده می‌کند و ای پروردگار شیاطین و آنچه گمراه می‌کنند، از تو می‌خواهم بر محمّد و آلش درود فرستی و از تو خیر این آبادی و آنچه در آن است را می‌خواهم و از شرّ آن و شرّ آنچه در آن است به تو پناه می‌برم». محاسن، ص ۳۷۴، ح ۱۴۳.

۲. ترجمه: «خداوندا، خیر و نیکی این آبادی را از تو خواهانم و از شرّ آن به تو پناه می‌برم. بار خدایا، از میوه‌هایش به ما بخوران و از بیماری‌های آن ما را پناه ده و ما را در نزد اهل آن و نیکان آن را در نزد ما محبوب بگردان». مکارم الأخلاق، ص ۲۶۰.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۱۳۳۳.

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که برای تجارت سوار بر کشتی شود، به روش مناسبی طلب روزی نکرده است».[۱]

۳. در روایات معتبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از سوار شدن بر کشتی به هنگام تلاطم و هیجان دریا.[۲]

(این روایات اشاره به زمانی است که کشتی‌ها بادبانی وکوچک وغیر مطمئن بود).

آداب ودعای سوار شدن کشتی

۱. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که سوار بر کشتی می‌شوی بگو: **﴿بِسْمِ اللهِ مَجْرَيٰهَا وَ مُرْسَيٰهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾**[۳] و چون دریا متلاطم شود بر جانب چپ تکیه و با دست راست به سوی موج اشاره کن و بگو: **قِرِّي بِقَرارِ اللهِ وَ اسْكُنِي بِسَكِينَةِ اللهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ العَظِيمِ**».[۴]

و در برخی روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو: «**بِسْمِ اللهِ، اُسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللهِ وَقِرْ بِوِقارِ اللهِ وَ اهْدَأْ بِاِذْنِ اللهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ**».[۵]

راوی گوید: من مکرّر سوار بر کشتی شدم و در وقت تلاطم امواج دریا به این دستور عمل کردم و تلاطم دریا فرو نشست به گونه‌ای که گویی هرگز متلاطم نبود.[۶]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انسان هنگام سوار شدن

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۱۳۳۶.

۲. همان، ح ۱۳۳۵.

۳. ترجمه: «به نام خدا سوار بر آن شوید ؛ و هنگام حرکت و توقّف کشتی یاد او کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است». سورهٔ هود، آیهٔ ۴۱.

۴. ترجمه: «قرار گیر به قرار خدا و آرام شو به آرامش الهی و هیچ پناهگاه و قدرتی مگر به واسطهٔ خدای والا و بزرگ نیست». کافی، ج ۳، ص ۴۷۱، ح ۵.

۵. شبیه ترجمه سابق است.

۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۲۴۳، ح ۲۵.

بر کشتی صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد بار صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و صد مرتبه ظالمان آل محمّد را به این ترتیب «اَللّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ» لعنت کند. سپس این دعا را بخواند: بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الصَّلوٰةُ عَلىٰ مُحَمّدٍ رَسُولِ اللهِ وَ عَلَى الصّادِقينَ مِنْ آلِهِ. اَللّهُمَّ اَحْسِنْ مَسيرَنا وَ عَظِّمْ اُجُورَنا. اَللّهُمَّ بِكَ اِنْتَشَرْنا وَ اِلَيْكَ تَوَجَّهْنا وَ بِكَ آمَنّا وَ بِحَبْلِكَ اِعْتَصَمْنا وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا. اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتُنا وَ رَجائُنا وَ ناصِرُنا، لا تَحِلَّ بِنا ما لا نُحِبُّ. اَللّهُمَّ بِكَ نَحِلُّ وَ بِكَ نَسيرُ. اَللّهُمَّ خَلِّ سَبيلَنا وَ اَعْظِمْ عافِيَتَنا، اَنْتَ الْخَليفَةُ فِي الْاَهْلِ وَ الْمالِ وَ اَنْتَ الْحامِلُ فِي الْماءِ وَ عَلَى الظَّهْرِ ﴿وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللهِ مَجْرَيٰهَا وَ مُرْسَيٰهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[1] «وَ مَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَـٰمَةِ وَ السَّمَـٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.[2] اَللّهُمَّ اَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَ اِلَيْهِ الرِّجالُ، فَاَنْتَ سَيِّدى اَكْرَمُ مَزُورٍ وَ اَكْرَمُ مَقْصُودٍ وَ قَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زائِرٍ كَرامَةً وَ لِكُلِّ وافِدٍ تُحْفَةً، فَاَسْاَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ اِيّاىَ فَكاكَ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ وَ اشْكُرْ سَعْيى وَ ارْحَمْ مَسيري مِنْ اَهْلِى بِغَيْرِ مَنٍّ مِنّى عَلَيْكَ، بَلْ لَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ اَنْ جَعَلْتَ لِى سَبيلًا اِلىٰ زيارَةِ وَلِيِّكَ وَ عَرَّفْتَنِى فَضْلَهُ وَحَفِظْتَنِى في لَيْلي وَ نَهاري، حَتّىٰ بَلَّغْتَنِى هٰذَا الْمَكان وَ قَدْ رَجَوْتُكَ فَلا تَقْطَعْ رَجائِى وَ اَمَّلْتُكَ فَلا تُخَيِّبْ اَمَلي وَ اجْعَلْ مَسيري هٰذا كَفّارَةً لِذُنُوبي، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ».[3]

---

۱. سورهٔ هود، آیهٔ ۴۱.

۲. سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۷.

۳. ترجمه: «به نام خدا و به ذات (پاک) خدا (شروع می‌کنم.) درود بر محمّد رسول خدا و بر راستگویان از آلش باد. بار خدایا، مسیر ما را نیکو و مزد ما را بزرگ گردان. بار خدایا، به یاری تو می‌رویم و به تو روی می‌آوریم و به تو ایمان داریم و به ریسمان تو چنگ زدیم و بر تو توکّل کردیم. بار خدایا، تو محلّ اعتماد و امیدواری و یاور مایی، آنچه را خوش نداریم بر ما روا مدار، به امید تو بیرون آمده‌ایم و باکمک تو سفر می‌کنیم. بار خدایا، راه را بر ما آسان گردان و عافیت ما را بزرگ بدار که تو جانشین ما در خانواده و مال ما هستی و تو ما را در دریا و خشکی حمل می‌کنی و او (نوح) گفت: «به نام خدا بر کشتی سوار شوید؛ و هنگام حرکت و توقّف کشتی یاد ←

سیّد بن طاووس گوید: اگر هدفش از سفر، غیر زیارت باشد عبارات را به گونه‌ای تغییر دهد که مناسب سفرش باشد.[۱]

دعا به هنگام ترس از غرق شدن

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس از غرق شدن بترسد این دعا را بخواند: **﴿بِسْمِ اللهِ مَجْرَيٰهَا وَ مُرْسَيٰهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾**[۲] **بِسْمِ اللهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ ﴿وَ مَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَـٰمَةِ وَ السَّمَـٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾**».[۳]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «کسی که از غرق شدن بترسد بگوید: **﴿اَللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ**[۴] **وَ مَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَـٰمَةِ وَ السَّمَـٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾**.[۵]»[۶]

← او کنید که پروردگارم آمرزنده و مهربان است. آنها خدا را آن‌گونه که شایسته است نشناخته‌اند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضهٔ اوست و آسمان‌ها پیچیده در دست اوست. خداوند منزّه و برتر است از شریک‌هایی که برای او می‌پندارند. خدایا، تو بهترین کسی هستی که مردم به سوی او کوچ می‌کنند. تو ای آقای من، بهترین زیارت شده و بهترین مقصدی و برای هر زیارت‌کننده‌ای کرامت و بزرگواری قرار داده‌ای و برای هر واردشونده هدیه‌ای، از تو می‌خواهم که هدیهٔ مرا آزادی از آتش جهنّم قرار دهی. تلاش من را جبران کنی و در مسیرم به من رحم کن، در حالی که منّتی بر تو ندارم؛ و تو بر من منّت داری که مرا به زیارت ولیّ خود توفیق دادی و فضیلت او را به من شناساندی و در شب و روز مرا حفظ کردی، تا اینکه مرا به این مکان رساندی. به تو امیدوارم، امید مرا قطع نکن. آرزومندم، آرزویم را به نومیدی نکشان و این سفر را کفّارهٔ گناهانم قرار ده، ای مهربان‌ترین مهربانان». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۱. الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۰۴.

۲. سورهٔ هود، آیهٔ ۴۱. ترجمهٔ آن در دعای قبل گذشت.

۳. سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۷. ترجمهٔ آن در ضمن دعای قبل گذشت. خصال، ج۲،ص ۴۱۰؛ بحار الأنوار، ج۷۶،ص ۲۴۳، ح ۲۴.

۴. ترجمه: «ولیّ و سرپرست من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همهٔ صالحان را سرپرستی می‌کند». سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۹۶.

۵. ترجمهٔ آن گذشت.

۶. الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۱۰.

ذکر و دعای عبور کردن از پل

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «بر روی هر پلی شیطانی است، چون به آن نقطه رسیدید بسم الله بگویید تا از شما دور شود».[۱]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هنگامی که بر پل قدم می‌گذارید بگویید: **بِسْمِ اللهِ اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیطانَ الرَّجیمَ**».[۲]

۱۱ آداب مشایعت و استقبال کردن از مسافر

خواندن دعای سفر

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله با مؤمنان وداع می‌کرد می‌فرمود: **زَوَّدَکُمُ التَّقْویٰ وَ وَجَّهَکُمْ اِلیٰ کُلِّ خَیْرٍ وَ قَضیٰ لَکُمْ کُلَّ حاجَةٍ وَ سَلَّمَ لَکُمْ دینَکُم وَ دُنْیاکُمْ وَ رَدَّکُمْ سالِمینَ اِلیٰ سالِمینَ**».[۳]

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله با مسافری وداع می‌کرد دست او را گرفته، می‌فرمود: **اَحْسَنَ اللهُ لَکَ الصَّحابَةَ وَ اَکْمَلَ لَکَ الْمَعُونَةَ وَ سَهَّلَ لَکَ الْحُزُونَةَ وَ قَرَّبَ لَکَ الْبَعیدَ وَ کَفاکَ الْمُهِمَّ وَ حَفِظَ لَکَ دینَکَ وَ اَمانَتَکَ وَ خَواتیمَ عَمَلِکَ وَ وَجَّهَکَ لِکُلِّ خَیْرٍ، عَلَیْکَ بِتَقْوَی اللهِ، اَسْتَوْدِعُکَ اللهُ، سِرْ عَلیٰ بَرَکَةِ اللهِ**».[۴]

---

۱. محاسن، ص ۳۷۳، ح ۱۳۸؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۳.

۲. ترجمه: «به نام خدا. خدایا، شیطان رانده‌شده را از من دور کن». الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۰۲.

۳. ترجمه: «خداوند تقوا را توشهٔ سفرتان سازد و شما را به سوی هر خیری رهنمون کند و همهٔ حاجاتتان را برآورده گرداند و دین و دنیای شما را سالم بدارد و شما را به سلامت به سوی خانواده و دوستانتان در حالی که آنها نیز سالم باشند بازگرداند». محاسن، ص ۳۵۴، ح ۴۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۸۰۵.

۴. ترجمه: «خداوند دوستانت را نیکو قرار دهد و یاری تو را کامل گرداند و سختی را بر تو آسان و دور را بر تو ←

۳. در روایتی دیگر آمده است که در این وقت می‌فرمود: «**اَسْتَوْدِعُ اللهَ دینَكَ وَ اَمانَتَكَ وَ خَواتِیمَ عَمَلِكَ وَ وَجَّهَكَ لِلْخَیْرِ حَیْثُ ما تَوَجَّهْتَ وَ زَوَّدَكَ التَّقْوىٰ وَ غَفَرَ لَكَ الذُّنُوبَ**».[۱]

۴. جمعی برای خداحافظی خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام رسیدند، حضرت فرمود: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنا ما اَذْنَبْناها وَ نَحْنُ مُذْنِبُونَ وَ ثَبِّتْنا وَ اِیّاهُمْ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْآخِرَةِ وَ الدُّنْیا وَ عافِنا وَ اِیّاهُمْ مِنْ شَرِّ ما قَضَیْتَ فی عِبادِكَ وَ بِلادِكَ فی سَنَتِنا هٰذِهِ وَ الْمُسْتَقْبَلَةِ وَ عَجِّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَلِیَّهُمْ وَ اخْزِ عَدُوَّهُمْ عاجِلًا**».[۲]

مشایعت کردن و استقبال از مسافر

۱. در احادیث معتبر آمده است که: «مشایعت کردن و استقبال از مؤمنان مستحبّ است و برای این منظور، مؤمنین می‌توانند به مقداری بروند که نمازشان شکسته و روزهٔ آنها افطار شود (به مقدار ۲۱/۵ کیلومتر که مسافت شرعی است)».[۳]

۲. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به کسی

← نزدیک و مشکلات تو را کفایت و دین و امانت تو را حفظ و پایان کار تو را به خیر کند و تو را به هر خوبی رهنمون سازد. تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. تو را به خدا می‌سپارم. با برکت از سوی خدا حرکت کن». **محاسن**، ص ۳۵۴، ح ۴۷؛ **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۸۰۶.

۱. ترجمه: «دین و امانت و پایان کار تو را به خدا می‌سپارم، هر جا که روی می‌آوری خداوند تو را به کار خوب رهنمون سازد و تقوا را توشهٔ تو قرار دهد و گناهان تو را بیامرزد». **محاسن**، ص ۳۵۴، ح ۴۹.

۲. ترجمه: «بار خدایا، گناهان ما را بیامرز در حالی که ما گناهکاریم. و ما و آنان را در دنیا و آخرت به گفتار ثابت و پابرجا ثابت‌قدم گردان و ما و ایشان را از شرّی که در میان بندگانت و در شهرهایت و در این سال و در سال آینده مقدّر کرده‌ای حفظ کن و در یاری خاندان محمّد و دوستانش تعجیل کن و دشمنانشان را به زودی رسواگردان». **محاسن**، ص ۳۵۵، ح ۵۲.

۳. **کافی**، ج ۴، ص ۱۲۹، ح ۵؛ **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۲۹۹.

که از مکّه بازمی‌گشت می‌فرمود: **قَبِلَ اللهُ مِنْكَ وَ اَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ**».[۱]

۳. در حدیث است هنگامی که جعفر طیّار از حبشه بازگشت، پیامبر اکرمﷺ او را به سینه چسبانید و میان دو چشمش را بوسید. و زمانی که اصحاب حضرت رسولﷺ به یکدیگر می‌رسیدند مصافحه می‌کردند. و هنگامی که کسی از آنان از سفر می‌آمد، دیگران دست در گردنش می‌انداختند.[۲]

۴. در حدیثی دیگر می‌خوانیم: «هر کس دست در گردن حاجی کند، در حالی که هنوز گرد راه را از خود نشسته، گویی حجرالأسود را بوسیده است».[۳]

سوغاتی آوردن و آداب پس از سفر

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام باقرؑ فرمود: «کسی که از سفر بازمی‌گردد برای خانواده‌اش سوغاتی بیاورد، اگرچه قطعه سنگی باشد».[۴]

۲. در حدیث است که: «هرگاه مسافر از سفر برگشت سزاوار است قبل از هر کاری غسل کند و دو رکعت نماز بخواند، سپس به سجده رود و صد بار شکر الهی را به جا آورد».[۵]

۳. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که بر مسافر مستحبّ است پس از بازگشت از سفر، برادران مؤمن خود را به میهمانی بخواند.[۶]

---

۱. ترجمه: «خداوند (اعمال و عبادات تو را) قبول کند و هزینه‌هایی را که در سفر متحمّل شدی جایگزین فرماید وگناهانت را ببخشاید». کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۸۹۱.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۸۹۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۶۱.

۴. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۲۷۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۶۶.

۵. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۵۵، ح ۱۹۱۷.

۶. محاسن، ص ۴۱۷، ح ۱۸۱؛ کافی، ج ۶، ص ۲۸۱، ح ۳.

۱۲ آداب اسب‌سواری و تیراندازی

مسابقات

اسب‌سواری

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اصحاب خود دستور داد مسابقهٔ اسب‌سواری برگزار کنند و جایزهٔ آن را از مال خود قرار داد.[۱]

۲. در روایتی دیگر آمده است که بر صد و پنجاه مثقال نقره شرط‌بندی کردند.[۲]

۳. در روایات معتبر آمده است که حضرت در مسابقهٔ اسب‌سواری شرکت کردند که مبلغ جایزهٔ آن حدود بیست و یک مثقال نقره بود.[۳]

تیراندازی

۱. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مسابقهٔ اسب‌سواری و تیراندازی برگزار کنید و اگر مسابقهٔ تیراندازی برگزار کنید آن را بیش از مسابقهٔ اسب‌سواری دوست می‌دارم.[۴]

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر نوع بازی و سرگرمی و لهوی که مؤمن انجام دهد باطل است، مگر در سه چیز: تعلیم و تربیت اسب (برای مسابقه)، تعلیم و فراگیری تیراندازی، ملاعبه با همسر که اینها باطل نیست. و بی‌شک هر تیری که در راه خدا انداخته شود، خداوند سه کس را می‌آمرزد: کسی که آن تیر را ساخته، کسی که آن تیر را به مجاهد رسانده، مجاهدی که از آن تیر استفاده کرده است».[۵]

---

۱. قرب الإسناد، ص ۸۸، ح ۲۷۷.

۲. در حدیث آمده است هفت «اوقیه» که هر اوقیه بیست و یک مثقال است و مجموعاً حدود صد و پنجاه مثقال می‌شود. قرب الإسناد، ص ۱۲۲ ذیل حدیث ۴۵۵.

۳. کافی، ج ۵، ص ۴۹، ح ۷.

۴. همان، ص ۵۰، ح ۱۳.

۵. همان، ذیل حدیث ۱۳.

شترسواری

۱. در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به هنگام بازگشت از جنگ تبوک با اسامة بن زید مسابقهٔ شترسواری گذاشت.[۱]

توضیح: البتّه روشن است که ساحت مقدّس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از بازی و مسابقه و شرطبندی پاک و مبرّاست، ولی برای تقویت دین و تشویق مسلمانان به جهاد و دفاع از کیان اسلام و جلوگیری از تسلّط اشرار وکفّار و مشرکان و منافقان بر جان و ناموس و مال مسلمانان و دفع خطر بیگانگان و اثبات مشروعیّت مسابقهٔ اسب‌سواری و تیراندازی این کار را انجام می‌داد.

۲. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که ملائکه به هنگام شرطبندی از آن محل گریخته وکسانی را که شرطبندی می‌کنند نفرین می‌کنند، مگر در مورد مسابقهٔ حیوانات و تیراندازی.[۲]

کشتی

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که: «شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خانهٔ حضرت فاطمه علیها السلام به نوه‌های عزیز خود فرمود: برخیزید وکشتی بگیرید آنها مشغول کشتی شدند و حضرت فاطمه علیها السلام برای انجام دادن کاری از اتاق بیرون رفت. هنگام بازگشت متوجّه شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشغول تشویق امام حسن علیه السلام است. فاطمه علیها السلام گفت: پدر، کار عجیبی می‌کنید که بزر تر را تشویق می‌کنید. حضرت فرمود: دخترم، جبرئیل مشغول تشویق حسین است و من حسن را تشویق می‌کنم».[۳]

---

۱. قرب الإسناد، ص ۱۲۲، ح ۴۵۵.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲، ح ۱۳۶.

۳. امالی صدوق، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.

دفاع و جهاد

۱. در احادیث معتبر آمده است: کسی که برای دفاع از آبرو یا مال خود کشته شود شهید است.[۱]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «جهاد باعث عزّت و بزرگواری فرزندان شما می‌شود».[۲]

۳. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال جهاد را (با شرایطش) واجب کرده و بزرگ شمرده و آن را عامل یاری گردانیده است. به خدا قسم، دین و دنیا(ی شما) جز با جهاد اصلاح نمی‌شود».[۳]

۴. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس پیغام جهادکننده را به اهلش برساند، گویی برده‌ای را آزاد کرده و در ثواب جهاد آن رزمنده شریک است».[۴]

۵. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: «تمام خیرها در شمشیر و زیر سایهٔ شمشیر است (به هنگام جهاد با دشمن) و شمشیر اهل حق، کلید بهشت و شمشیر اهل باطل، کلید جهنّم است».[۵]

۶. نیز در حدیثی معتبر آمده است که فرمود: «یکی از درهای بهشت "باب المجاهدین" نام دارد. آنها که در راه خدا جهاد کرده‌اند به سوی آن رفته، آن در به روی آنها گشوده می‌شود و ملائکه به آنها خوشامد می‌گویند».[۶]

۷. در حدیث است که حضرت علی علیه السلام هنگامی که خبر تجاوز لشکر معاویه به شهر «انبار» را دریافت کرد خطبه‌ای به شرح زیر ایراد فرمود:

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲، ح ۱ ـ ۵.
۲. همان، ص ۸، ح ۱۳.
۳. همان، ح ۱۱.
۴. کافی، ج ۵، ص ۸، ح ۹؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۳۴، ح ۹.
۵. کافی، ج ۵، ص ۲، ح ۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۳۴، ح ۶.
۶. کافی، ج ۵، ص ۲، ح ۲.

«جهاد دری است از درهـای بـهشت کـه خـداونـد آن را بـه روی دوسـتان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زرهٔ محکم و سپر مطمئنّ خداوند است. مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلّت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، کوچک و خـوار مـی‌شوند، عـقل و فـهمشان تـباه می‌گردد، و به سبب تضییع جهاد، حقّ آنها پایمال می‌شود و نشانه‌های ذلّت در آنها آشکار می‌گردد و از عدالت محروم می‌شوند.

آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار شما را به مبارزهٔ با این جـمعیّت (معاویه و پیروانش) دعوت کردم و گفتم: پیش از آنکه با شما بجنگند بـا آنـان نبرد کنید.

به خدا سوگند، هر ملّتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد حتماً ذلیل خواهد شد (و تنها جمعیّتی در نبرد با دشمنان پیروز می‌شود که به استقبال آنها بشتابد)، ولی شما سستی به خرج دادید و دست از یاری من برداشتید و هر یک به دیگری واگذار کردید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حـمله کـرد و سرزمین شما را مالک شد.

اکنون بشنوید: (یکی از فرماندهان لشکر غارتگر معاویه از) بنی غامد به (شهر مرزی) انبار حمله کرده و نماینده و فرماندار من، حسّان بن حسّان بکری را کشته و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده است.

به من خبر رسیده است که یکی از آنان به خانهٔ زن مسلمان و غیر مسلمانی که جان و مالش در پناه اسلام محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است... .

در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند، آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند، بدون اینکه حتّی یک تن از آنها زخمی و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود.

اگر بر اثر این حادثه، مسلمانی از روی تأسّف بمیرد سرزنش نخواهد شد و از نظر من سزاوار و به‌جاست.

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این حقیقت قلب انسان را می‌میراند و اندوه می‌آفریند که آنها در مسیر باطل خود این‌چنین متّحدند و شما در راه حق این‌چنین پراکنده و متفرّق.

روی شما زشت باد! و همواره غم و غصّه قرینتان باد که شما هدف حملات دشمن قرار گرفته‌اید. پی در پی به شما حمله می‌کنند و شما به حملهٔ متقابل دست نمی‌زنید. با شما می‌جنگند و شما نمی‌جنگید. این‌گونه معصیت خدا می‌شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت می‌دهید.

هرگاه در ایّام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید: اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند. و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم، گفتید: اکنون هوا فوق‌العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد. همهٔ این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود.

شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و می‌گریزید، به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهد کرد.

ای کسانی که به مردان می‌مانید ولی مرد نیستید! ای کودک‌صفتان بی‌خرد! و ای عروسان حجله‌نشین! (که جز عیش و نوش به چیزی نمی‌اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، همان شناسایی که سرانجام مرا این‌چنین ملول و ناراحت ساخت. خدا شما را بکشد که این‌قدر خون به دل من کرده و سینه‌ام را مملو از خشم ساخته و کاسه‌های اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید. با سرپیچی و یاری نکردن، طرح‌های مرا (برای سرکوبی دشمن و ساختن یک جامعهٔ آباد اسلامی) تباه کردید، تا آنجا که قریش گفتند: پسر ابوطالب مردی است شجاع، ولی از فنون جنگ آگاه نیست... .

خدا خیرشان دهد! آیا هیچ‌یک از آنها از من با سابقه‌تر و پیشگام‌تر در این میدان‌ها بوده است؟ من آن روز گام در میدان نبرد گذاشتم که هنوز بیست سال از عمرم نگذشته بود و هم اکنون از شصت گذشته‌ام، ولی آن که فرمانش را اجرا نکنند، طرح و نقشه‌ای ندارد (و هر اندازه فکر او بلند و نقشه‌اش دقیق باشد هرگز به جایی نمی‌رسد)».[1]

تحقیقی در مورد مسابقات اسب‌سواری و تیراندازی

جایزه‌دهندگان و جایزه‌گیرندگان

۱. در مسابقات تیراندازی و اسب سواری که شرط‌بندی جایز است، باید جایزه را برای کسی قرار دهند که برنده می‌شود؛ پس اگر برای کسی قرار دهند که عقب مانده جایز نیست.

۲. همچنین جایز نیست برای کسی که در مسابقه شرکت ندارد جایزه قرار داده شود؛ بنابراین، اگر دو تن از تماشاگران در مورد مسابقهٔ اسب‌سواری یا تیراندازی شرط‌بندی کنند جایز نیست.

۳. اگر رئیس حکومت اسلامی از بیت‌المال مسلمین شرط کند که هر کس در مسابقهٔ اسب‌دوانی یا در مسابقهٔ تیراندازی برنده شود فلان مقدار جایزه می‌دهم، این کار جایز است.

۴. همچنین اگر شخص سومی (غیر از رئیس حکومت اسلامی) بگوید: این مبلغ از اموالم برای کسی است که در مسابقهٔ اسب‌سواری یا تیراندازی برنده شود، اشکالی ندارد.

۵. در صورتی که مسابقه‌دهندگان هر کدام مبلغی بگذارند و شرط کنند که هر کس در این مسابقه برنده شد تمام این مبلغ مال او باشد، این کار جایز است.

---

۱. نهج‌البلاغه با ترجمهٔ گویا و شرح فشرده، ص ۱۱۷، خطبهٔ ۲۷.

شرایط مسابقهٔ اسب‌سواری

مطابق نظر مشهور علما، در مسابقهٔ اسب‌سواری ده چیز شرط است:

۱. ابتدا و انتهای مسیر مسابقه معلوم باشد تا هر اسبی که در آن مسیر از همه پیشی گرفت برنده باشد.

۲. مقدار و نوع جایزه معلوم و مشخّص باشد و هیچ ابهامی نداشته باشد.

۳. حیواناتی که قرار است در مسابقه شرکت کنند با دیدن مشخّص شوند.

البتّه برخی علما معتقدند که اگر اوصاف و ویژگی‌های آن نیز معیّن شود کافی است و رؤیت لازم نیست.

۴. احتمال بُرد هر یک از حیوانات شرکت‌کننده وجود داشته باشد و به بیان دیگر، همهٔ اسب‌ها در شرایط مساوی باشند؛ بنابراین، اگر اسب بسیار ضعیف و لاغر با اسب بسیار تندرو و قوی مسابقه دهد که معمولاً نمی‌تواند بر آن پیشی بگیرد جایز نیست.

۵. حیواناتی که در مسابقه شرکت می‌کنند از یک جنس باشند. مثلاً هر دو اسب یا استر باشند. پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازانند جایز نیست؛ البتّه در این شرط اختلاف نظر وجود دارد و نزد فقیر ثابت نیست.

۶. طبق نظر مشهور علما هر دو باید همزمان حرکت کنند، پس اگر شرط کنند که یکی زودتر حرکت کند جایز نیست.

۷. اسب‌ها باید با سوارکار در مسابقه شرکت کنند، پس اگر بدون سوارکار شرکت کنند جایز نیست.

۸. مسافت مسابقه به‌قدری باشد که قبل از رسیدن به خطّ پایان، چهارپایان از ادامه دادن مسیر ناتوان نباشند.

۹. سوارکاران باید مرد باشند، نه زن.

۱۰. هر دو به هنگام تاختن مساوی یکدیگر ایستاده باشند؛ البتّه در این شرط

اختلاف نظر وجود دارد و اظهر آن است که اگر یکی پیش‌تر از دیگری ایستاده باشد اشکالی ندارد.

نام اسب‌های مسابقه

در لغت عرب برای هر یک از اسب‌هایی که رتبهٔ اوّل تا دهم را کسب کرده‌اند، نام خاصّی وجود دارد:

۱. مُجَلّی: اسبی که مقام اوّل را کسب کرده است.
۲. مُصَلّی: اسبی که به مقام دوم دست یافته است.
۳. تالی: اسبی که در جایگاه سوم قرار گرفته است.
۴. بارع: اسبی که به مقام چهارم رسیده است.
۵. مُرتاح: اسبی که مقام پنجم را کسب کرده است.
۶. حظّی: اسبی که ششم شده است.
۷. عاطف: اسبی که به مقامی بهتر از هفتمی نرسیده است.
۸. مُؤَمَّلْ: اسبی که حائز رتبهٔ هشتم شده است.
۹. لطیم: اسبی که در جایگاه نهم قرار گرفته است.
۱۰. فِشکِل: اسبی که از همه عقب‌تر بوده است.[1]

برای مقام‌های اوّل تا نهم می‌توان جایزه قرار داد امّا برای اسبی که آخر از همه قرار گرفته جایز نیست. بنابراین، اگر همهٔ اسب‌ها همزمان به خطّ پایان برسند به هیچ‌کدام جایزه‌ای تعلّق نمی‌گیرد.

شرایط تیراندازی

مسابقات شمشیرزنی و نیزه‌پرانی و تیراندازی، هر سه جایز است و در

---

۱. علّت نامگذاری اسب‌های دهگانه را به این نام‌ها در کتاب جواهر الکلام (ج ۲۸، ص ۲۱۳ و ۲۱۴) مطالعه فرمایید.

تیراندازی مطابق نظر مشهور چند چیز شرط است:

۱. از ابتدا مشخّص کنند که چند تیر به هدف بخورد برنده است.

۲. نیز مشخّص شود تیرهایی که به هدف می‌خورد از میان پرتاب چند تیر باشد (مثلاً بگویند: هر کس پنج تیر از میان ده تیری که پرتاب می‌کند به هدف بزند برنده است).

۳. چگونگی و کیفیّت اصابت تیر به نشانه را که شرحش خواهد آمد، مشخّص کنند.

۴. مقدار مسافت تیرانداز از نشانه مشخّص شود.

۵. اندازهٔ نشانه و محلّی که تیر باید به آن موضع اصابت کند نیز مشخّص شود.

۶. کمان و تیر هر دو از یک جنس باشد؛ البتّه فقها در این شرط اختلاف نظر دارند و اقویٰ آن است که چنین شرطی معتبر نیست. امّا اتّفاقی در کار نیست که کمان و تیر معیّنی را شرط کنند، بلکه بعضی گفته‌اند اگر شرط تعیین نکنند باطل است.

۷. مسابقه به شکل «مبادرت» یا به روش «محاطه» صورت گیرد. منظور از «مبادرت» آن است که شرط کنند هر کس از مجموع بیست تیری که دو تیرانداز پرتاب می‌کنند پنج تیرش به هدف اصابت کند برنده است، پس اگر نفر اوّل پنج تیر از ده تیر و نفر دوم چهار تیر از ده تیر را به هدف بزند، نفر اوّل برنده است و اگر هر یک از آنها پنج تیر به هدف بزند هیچ‌کدام برنده نخواهد بود و منظور از «محاطه» آن است که شرط کنند هر کس پنج تیر از دیگری بیشتر به هدف بزند برنده است؛ بنابراین، اگر هر کدام بیست تیر پرتاب کند و نفر اوّل پانزده تیر به هدف بزند و نفر دوم ده تیر، نفر اوّل که پنج تیر بیشتر به هدف زده برنده است و اگر یکی چهارده تیر و دیگری ده تیر به هدف بزند هیچ‌کدام برنده نیستند. و احتیاط آن است که از ابتدا مشخّص کنند که به کدام‌یک از دو روش بالا مسابقه خواهند داد تا به فتوای همهٔ فقها صحیح باشد.

اقسام نشانه‌گیری

در مسابقهٔ تیراندازی زدن به نشانه انواع و اقسامی دارد:

۱. حابی، یعنی ابتدا تیر به زمین بخورد، سپس کمانه کند و به نشانه اصابت کند.

۲. خاصر، یعنی تیر بر یکی از دو طرف سیبل متصّل شود.

۳. خازق، یعنی تیر نشانه را زخمی کند، ولی در آن فرو نرود.

۴. خاسق، منظور از آن این است که نشانه را سوراخ کند و تیر در آن بماند.

۵. مارق، یعنی تیر نشانه را سوراخ کند و از آن عبور نماید.

۶. خارم، بدین شکل که پهلوهای نشانه را بدرد، ولی در میان نشانه فرو نرود.[1]

با توجّه به اقسام ششگانهٔ هدف‌گیری، باید از اوّل معیّن کنند که به چه شکلی نشانه را هدف بگیرند و اگر شرط کنند که تیر بر نشانه فرو رود و چنان بزند که تیر نشانه را سوراخ کرده و از سمت دیگر آن عبور کند برنده است. همچنین هر مرحلهٔ پست‌تری شرط شود، ولی تیرانداز به شکل بهتری بزند برنده است. امّا در صورت عکس (یعنی مرحله عالی‌تر شرط شود و تیرانداز مرحلهٔ پایین‌تر را بزند) برنده نخواهد بود.

و احتیاط آن است که در ابتدا صیغهٔ عقد مسابقه جاری شود. یعنی یکی از مسابقه‌دهندگان این عقد را با شرایطی که ذکر شد بر زبان جاری کند و دیگری قبول کند و مستحبّ است به هنگام تیراندازی و اسب‌سواری هدف فقط بازی وگذراندن وقت نباشد، بلکه هدف ورزش در راه خدا و تقویت دین و ایمان و حمایت از شیعیان در مقابل ظالمان باشد، تا ثوابی عظیم ببرد.

---

۱. علّت نامگذاری اقسام ششگانه هدف‌گیری به نام‌های مزبور را در کتاب جواهر الکلام (ج ۲۸، ص ۲۱۶ و ۲۱۷) مطالعه فرمایید.

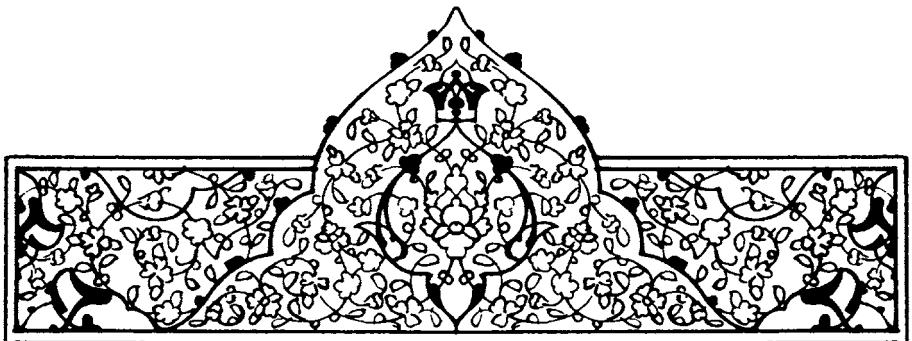

خاتمه:

برخی آداب متفرّقه وفواید سودمند

۱. آغاز کردن هر کار به نام خدا وگفتن اِن‌شاءالله
۲. علل فراموشی واسباب تقویت حافظه
۳. عوامل ایجاد وبرطرف کردن اندوه
۴. عوامل فقر وغنی
۵. اشعار ممدوح ومذموم
۶. مجازات لواط در دنیا وآخرت
۷. پندهای امام صادق علیه‌السلام
۸. برترین‌ها از دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
۹. محرومان از نظر رحمت پروردگار وبهشت
۱۰. «مساحقه» (همجنس‌بازی زنان) وعقوبت شدید آن
۱۱. مسلمانان کافر!
۱۲. مست همچون بت‌پرست است
۱۳. موسیقی وقِمار
۱۴. مناهی النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله (آنچه پیامبر از آنها نهی کرد)

۱ آغاز کردن هر کار به نام خدا و گفتن اِن‌شاءالله

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «بسیاری از اوقات اتّفاق می‌افتد که برخی شیعیان ما به هنگام شروع کارهایشان "بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ" را فراموش می‌کنند، بدین سبب خداوند متعال آنها را به مشکلی گرفتار می‌سازد تا متنبّه شوند و شکر و ثنای الهی را به جای آورند و با این کار، آن مشکل برطرف وکوتاهی‌شان بخشوده می‌شود؛ بنابراین، انسان باید هر کاری را با "بسم الله" آغاز کند».[۱]

۲. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم علیه‌السلام را از خوردن میوهٔ درخت ممنوعهٔ بهشتی منع کرد، وی بدون گفتن اِن شاء الله گفت: این کار را نخواهم کرد. سپس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون رانده شد. بدین‌رو، خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿**وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِیتَ**﴾[۲] یعنی هرگاه ان شاء الله را فراموش کردی هر زمان یادت آمد بگو، اگرچه بعد از یک سال باشد».[۳]

---

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۲۲، ح ۷.

۲. ترجمه: «هرگز در مورد کاری نگو: فردا آن را انجام می‌دهم. مگر اینکه خدا بخواهد و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به خاطر بیاور». سورهٔ کهف، آیات ۲۳ و ۲۴.

۳. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۳۲۴، ح ۱۵.

۲ علل فراموشی و اسباب تقویت حافظه

۱. در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «نُـه عمل موجب غلبهٔ فراموشی می‌شود، از جملهٔ آنها خوردن سیب ترش و خوردن پنیر و گشنیز فراوان و حجامت کردن در گودی پشت گردن است».[۱]

۲. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه چیز باعث تقویت حافظه می‌شود: مسواک کردن، روزه گرفتن، تلاوت قرآن».[۲]

۳ عوامل ایجاد و برطرف کردن اندوه

۱. در حدیث است که: «روزی حضرت علی علیه السلام غمگین شد. فرمود: نمی‌دانم به چه علّت غمگین شده‌ام، در حالی که در آستانه و درگاه در ننشسته‌ام و از میان گلّهٔ گوسفندان عبور نکرده‌ام و زیر جامه را ایستاده نپوشیده‌ام و دست و صورت خود را با لباسم خشک نکرده‌ام».[۳]

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ده چیز اندوه را بـرطرف می‌کند: پیاده‌روی، سوارکاری، سر زیر آب بردن، نگاه کردن به سـبزه‌زار، غـذا خوردن و نوشیدن آب، آمیزش، مسواک زدن، شستن سر با گل خـطمی، نگـاه کردن به زوجهٔ مقبول، سخن گفتن با افراد باشخصیّت».[۴]

۴ عوامل فقر و غنی

۱. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چند چـیز بـاعث فـقر و پریشانی و چند چیز موجب توانگری و غنی می‌شود. چیزهایی که باعث فقر

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۱۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۱۹، ح ۱.
۲. سفینة البحار، ج ۴، ص ۳۴۰. ولی به جای صیام (روزه) لُبان (کندر) آمده است.
۳. خصال، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۵۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۱، ح ۱.
۴. خصال، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۲، ح ۳.

می‌شود: وجود تار عنکبوت در خانه، ادرار کردن در حمام، خوردن چیزی در حال جنابت، خلال کردن با چوب گز، ایستاده شانه کردن، نگهداری خاکروبه در خانه، قسم دروغ، زنا کردن، اظهار حرص کردن، خوابیدن بین نماز مغرب و عشا، خوابیدن پس از نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب، دروغ گفتن، بسیار گوش دادن موسیقی، کمک نکردن به مردی که در شب تقاضای کمک می‌کند، زیاده‌روی کردن در مخارج، قطع صلهٔ رحم با خویشاوندان.

و آنچه باعث توانگری و بی‌نیازی می‌شود: نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا را با هم خواندن، خواندن تعقیبات بعد از نماز صبح و عصر، صلهٔ رحم، جاروب کردن حیاط منزل، کمک مالی به برادر مؤمن، صبحگاهان به طلب روزی رفتن، استغفار بسیار، خیانت نکردن در مال مردم، سخن حق و راست گفتن، تکرار جملات مؤذّن به هنگام گفتن اذان، سخن نگفتن در حاجتگاه، حرص نداشتن در طلب دنیا، قدردانی و تشکّر از کسی که نعمتی بر گردن انسان دارد، اجتناب از قسم دروغ، وضو گرفتن قبل از غذا، خوردن ریزه‌نان‌هایی که از سفره می‌ریزد، روزی سه مرتبه سبحان الله گفتن. با این کار خداوند هفتاد نوع بلا را دور می‌کند که کمترین آن فقر و پریشانی است».[1]

(ممکن است منظور از جمع بین صلاتین این باشد که وقتی نماز مغرب را خواند در مسجد بنشیند و مشغول ذکر و دعا و قرآن باشد تا وقت فضیلت نماز عشا برسد، سپس نماز عشا را بخواند، آن‌گونه که برخی اهل‌تسنّن انجام می‌دهند).

۵ اشعار ممدوح و مذموم

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس در مدح اهل‌بیت علیهم‌السلام یک بیت شعر بگوید، خداوند خانه‌ای در بهشت برایش بنا می‌کند».[2]

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۲۷۶ ـ ۲۷۸، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۱۴، ح ۱.

۲. عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۷، ح ۱.

۲. در حدیثی دیگر فرمود: «هر کس در مدح ما اهل‌بیت بیتی شعر بگوید، از جانب روح‌القدس تأیید می‌شود».[۱]

۳. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مؤمنی یک بیت شعر در مدح اهل‌بیت بگوید، خداوند متعال برای او در بهشت شهری بنا کند که بزرگ‌تر از هفت برابر دنیا باشد. و هنگامی که وارد آن شهر شود هر ملک مقرّب و هر پیامبر مرسلی به دیدن او می‌آیند».[۲]

۴. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شکم کسی پر از چرک باشد بهتر از آن است که پر از شعر باشد».[۳]

توجّه: منظور از شعر در این روایت، اشعار مبتذل و عاشقانه وفسادانگیز و یا اشعار مدح و تملّق‌گویی از ستمگران است.

۶ مجازات لواط در دنیا و آخرت

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خواهر و مادر لواط‌دهنده بر لواط‌کننده حرام می‌شود و در روز قیامت گلوی او را گرفته، به کنار جهنّم می‌کشند تا خداوند از حساب مخلوقات فارغ شود، سپس او را در آتش می‌اندازند و در هر طبقه از طبقات جهنّم وی را عذاب می‌کنند تا به آخرین طبقات جهنّم برسد. و لواط از زنا بدتر است، زیرا خداوند متعال هیچ امّتی را به خاطر زنا نابود نکرد، ولی به خاطر لواط چند شهر را نابود کرد».[۴]

---

۱. عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷، ح ۲.
۲. همان، ح ۳.
۳. السرائر، ج ۳، ص ۶۳۳.
۴. فقه الرّضا علیه السلام، ص ۲۷۸.

۷ پندهای امام صادق علیه‌السلام

در حدیث است که شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و از حضرت درخواست موعظه کرد. حضرت فرمود: «اگر خداوند عهده‌دار روزی مردم است، پس غم و غصّه برای چیست؟ و اگر روزی‌ات از سوی خدا قسمت شده، پس حرص برای چیست؟ و اگر حساب قیامت حقّ است، مال‌اندوزی بی‌حساب برای چیست؟ و اگر آنچه را در راه خدا انفاق می‌کنی خداوند عوض آن را می‌دهد، پس بخل ورزیدن چه جایگاهی دارد؟ و اگر مجازات خدا به وسیلهٔ آتش جهنّم است، نافرمانی خدا برای چیست؟ و اگر مرگ حقّ است، شادی بیجا برای چیست؟ و اگر همه چیز بر خدا عرضه می‌شود، مکر برای چیست؟ و اگر شیطان دشمن تو است، غفلت از او برای چیست؟ و اگر همه کس باید از صراط عبور کنند، عُجب و خودستایی برای چیست؟ و اگر همه چیز به قضا و قدر الهی است، اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانی است، دل به دنیا بستن برای چیست؟».[1]

۸ برترین‌ها از دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در حدیثی معتبر می‌خوانیم که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «عابدترین مردم کسی است که آنچه را خدا بر او واجب کرده به‌جا آورد. و سخی‌ترین مردم کسی است که زکات مال خود را بپردازد. و زاهدترین مردم کسی است که آنچه را خدا حرام کرده ترک کند. و پرهیزگارترین مردم کسی است که در همه جا حق را بگوید، خواه به نفع او باشد یا به ضرر او. و عادل‌ترین مردم کسی است که آنچه برای خود می‌پسندد برای مردم هم بپسندد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نپسندد. و زیرک‌ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد.

---

۱. امالی صدوق، ص ۷، ح ۵.

و حسودترین مردم کسی است که به زیر خاک رفته و از عقاب الهی ایمن شده و امید ثواب خدا داشته باشد. و غافل‌ترین مردم کسی است که از حوادث و دگرگونی‌های دنیا پند نگیرد. و قدرتمندترین مردم کسی است که دنیا نزد او ارزشی نداشته باشد. و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با دانش خود جمع کند. و شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند. و باارزش‌ترین مردم کسی است که اعمال نیکش فراوان‌تر باشد. و کم‌بهاترین مردم کسی است که عملش کمتر باشد. و کم‌لذّت‌ترین مردم کسی است که بر مردم حسد ورزد. و ناراحت‌ترین مردم شخصی است که بخل ورزد. و بخیل‌ترین مردم کسی است که به آنچه خداوند بر او واجب کرده، بخل ورزد. و سزاوارترین مردم به حق کسی است که بیشتر به حق عمل کند. و بی‌حرمت‌ترین مردم انسان فاسق است. و فاسق‌ترین مردم پادشاهان ظالم‌اند. و پایین‌ترین مردم از نظر محبوبیّت حاکمان ستمگرند. و فقیرترین مردم انسان طمعکار است. و بی‌نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد. و باایمان‌ترین مردم کسی است که اخلاق نیکوتری داشته باشد. و گرامی‌ترین مردم پرهیزگارترین آنهاست. و کسی قدرتش عظیم‌تر است که به سراغ کارهای بیهوده نرود و پرهیزگارترین مردم کسی است که مجادله و منازعه نکند، هر چند حق با او باشد. و بی‌مروّت‌ترین مردم شخص دروغگوست. و شقی‌ترین مردم سلاطین ستمکارند و دشمن‌ترین مردم نزد خدا و خلق خدا متکبّرانند. و کسی در طاعت الهی تلاش بیشتر کرده است که گناهان را ترک کرده باشد. و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد. و سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان معاشرت کند. و عاقل‌ترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند. و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند. و یاغی‌ترین مردم کسی است که شخصی که قصد کشتن او را نداشته به قتل

برساند و کسی که قصد زدن او را نداشته کتک بزند. و سزاوارترین مردم به عفو و بخشایش کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و آلوده‌ترین مردم به گناه کسی است که در حضور مردم کارهای سفیهانه و در پشت سر آنها غیبت کند. و ذلیل‌ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند. و دوراندیش‌ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته‌تر باشد. و بهترین مردم کسی است که مردم از او بهره‌مند شوند».[۱]

۹ محرومان از نظر رحمت پروردگار و بهشت

۱. در حدیثی معتبر می‌خوانیم که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت بر سه گروه با نظر رحمت نمی‌نگرد و اعمالشان را قبول نمی‌کند و آنها را به عذابی دردناک دچار می‌سازد: منافقان (دوچهرگان)، کسانی که از فحش دادن و فحش شنیدن پروا نکنند، کسانی که خود چیزی داشته باشند ولی از مردم تقاضا کنند».[۲]

۲. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بهشت بر هر دشنام‌دهندهٔ کم‌حیایی که از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش می‌گویند پروا نکند، حرام است».[۳]

۳. در حدیثی دیگر فرمود: «بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می‌رسد، امّا عاقّ والدین و کسی که به ناموس خود بی‌اعتناست آن را استشمام نمی‌کند».[۴]

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۰ و ۲۱، ح ۴.
۲. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۶۷.
۳. کافی، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۳.
۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱، ح ۱۳۴۳.

خانه‌اش طنبور بنوازند، خداوند متعال شیطانی بر وی مسلّط می‌کند و هیچ عضوی از اعضای او باقی نمی‌ماند مگر اینکه شیطان بر آن بنشیند و در این صورت حیا از وی رخت برمی‌بندد و نسبت به آنچه می‌گوید و می‌شنود پروا نمی‌کند و غیرت از وی زایل می‌گردد... ».[۱]

۲. از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «کبوتر در آواز خود بر کسانی که ساز می‌زنند و کنیزان خواننده را نگهداری می‌کنند و عود و نی می‌نوازند نفرین می‌کند».[۲]

۳. از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس چهل روز در خانه‌اش طنبور، عود، یا یکی دیگر از آلت‌های ساز یا نرد یا شطرنج نگهداری کند، مستحقّ خشم الهی می‌شود. و اگر در این چهل روز بمیرد، فاجر و فاسق از دنیا می‌رود و جای او در جهنّم خواهد بود».[۳]

۴. در حدیث است که در مورد تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنْ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**﴾[۴] از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند. فرمود: «منظور از اوثان (بت‌ها) شطرنج و منظور از قول زور (گفتار باطل) غنا و خوانندگی است و نرد از شطرنج بدتر است. امّا شطرنج، نگهداری آن کفر، بازی کردن با آن شرک و تعلیم دادنش به دیگران گناه کبیره هلاک‌کننده و سلام کردن بر کسی که با آن بازی می‌کند گناه است. وکسی که دست در صفحهٔ شطرنج بگرداند گویا دست در میان گوشت خوک کرده،... وکسی که با نرد قِمار بازی کند مثل کسی است که گوشت خوک خورده وکسی که قمار و برد و باخت مالی کند، گویی دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته است. و انگشتربازی و بازی با تخته‌ای که بر رویش

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۳، ح ۱۴.

۲. عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. فقه الرّضا علیه‌السلام، ص ۲۸۲.

۴. ترجمه: «از بت‌های پلید اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید». سورهٔ حج، آیهٔ ۳۰.

ریگ‌هایی می‌چینند و بازی می‌کنند و امثال آن جایز نیست. و تمام اینها حتّی گردوبازی کودکان (که در آن برد و باخت مالی بوده باشد) قِمار محسوب می‌شود».[1] (آنچه در بالا دربارهٔ شطرنج آمد مربوط به زمانی است که جزءِ آلات قِمار محسوب شود و یا با آن برد و باخت مالی کنند).

۱۴ مناهی النّبی صلی الله علیه و آله (آنچه پیامبر از آنها نهی کرد)

در روایتی معتبر می‌خوانیم که حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله از خوردن در حال جنابت نهی کرد و فرمود: «این کار فقر و پریشانی در پی خواهد داشت».

و از گرفتن ناخن با دندان و مسواک کردن در حمّام و انداختن آب بینی در مساجد و خوردن نیم‌خوردهٔ موش نهی کرد و فرمود: «مساجد را محلّ رفت و آمد خود قرار ندهید، بدین‌گونه که از دری وارد و از در دیگر خارج شوید، مگر اینکه دو رکعت نماز (تحیّت) در آن بخوانید».

و از ادرار کردن زیر درخت میوه‌دار، یا در میان راه نهی کرد.

و نهی فرمود از اینکه با دست چپ، یا در حالی که بر پهلو تکیه کرده، چیزی بخورند.

و از گچ کردن بر قبور و نماز خواندن در قبرستان نهی کرد.

و فرمود: «هر کس که در فضای باز غسل می‌کند مراقب باشد عورتش آشکار نشود».

و نهی کرد از آب خوردن از کنارهٔ دستهٔ کوزه که محلّ اجتماع چرک‌هاست.

و از ادرار کردن در آب راکد (ایستاده) که باعث زوال عقل می‌شود نهی کرد.

و نهی فرمود از اینکه کسی با یک لنگه نعلین (کفش) راه برود، یا ایستاده نعلین بپوشد.

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱ و ۴۲، ح ۱۳۵.

و از اینکه کسی روبه‌روی خورشید یا ماه ادرار کند نهی کرد و فرمود: «هنگامی که داخل حاجتگاه می‌شوید رو به قبله یا پشت به آن ننشینید».

و نهی کرد از گریهٔ بلند و نوحه (شیون) کردن در مصیبت‌ها.

و زنان را از رفتن به تشییع جنازه نهی کرد.

و نهی کرد از اینکه چیزی از قرآن را با آب دهان محو کنند، یا چیزی از آیات قرآن را با آب دهان بنویسند.

و از خواب دروغ نقل کردن (به منظور آزار دادن مردم یا غیر آن) نهی کرد و فرمود: «هر کس چنین کند، خداوند متعال او را در قیامت موظّف می‌کند که دانهٔ جوی را گره بزند و او قادر بر این کار نخواهد بود و به همین سبب عذاب می‌شود».

و از مجسّمه‌سازی نهی کرد و فرمود: «هر کس مجسّمه‌ای بسازد، خداوند متعال در روز قیامت به او دستور می‌دهد که در آن مجسّمه روح بدمد و قادر نخواهد بود».

و نهی فرمود از اینکه حیوانی را به آتش بسوزانند.

و از دشنام دادن به خروس نهی کرد، زیرا مردم را برای نماز صبح بیدار می‌کند.

و نهی کرد از داخل شدن در معاملهٔ دیگران؛ مثل اینکه مؤمنی بخواهد چیزی بفروشد یا بخرد و دیگری بگوید من کالای بهتری دارم از من بخر، یا من این کالا را از تو گران‌تر می‌خرم.

از سخن گفتن زیاد به هنگام آمیزش نهی کرد و فرمود: این کار سبب لال شدن فرزند می‌شود.

و فرمود: خاکروبه را شب در خانه نگذارید و همان روز بیرون ببرید که شیطان در آن لانه می‌کند.

و از اینکه در شب کسی با دست آلودهٔ به غذا بخوابد نهی کرد که اگر چنین کند و شیطان دیوانه‌اش کند، جز خود کسی را سرزنش نکند.

و نهی کرد از استنجا با سرگین و استخوان.

و از اینکه زنی بدون اجازهٔ شوهرش از خانه بیرون رود نهی کرد که اگر چنین کند تا زمانی که به خانه بازگردد ملائکهٔ آسمان‌ها و هر کس از جنّیان و انسان‌ها که بر او بگذرند نفرین‌اش کنند.

و نهی کرد از اینکه زن برای غیر شوهرش خود را زینت کند و اگر چنین کند، بر خداوند لازم است که او را به آتش جهنّم بسوزاند.

و نهی فرمود از اینکه زن نزد غیر شوهرش و نامحرمان، بیش از پنج کلمهٔ ضروری سخن بگوید (در آنجا که احتمال انحراف از جادّهٔ عفاف می‌رود).

و نهی کرد از اینکه زنی نزد زن دیگر بخوابد و لباس یا ملحفه‌ای در میان آنها نباشد.

و نهی کرد از اینکه زن آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته را برای زنی دیگر نقل کند.

و نهی فرمود از اینکه کسی با همسر خود رو به قبله آمیزش کند.

و نهی کرد از اینکه در کنار جادّه‌ای که محلّ رفت و آمد است با همسرش آمیزش کند و اگر چنین کند، خدا و ملائکه و همهٔ مردم بر او نفرین کنند.

و از رفتن نزد کسانی که مدّعی خبر دادن از آینده هستند، مانند منجّمان و کاهنان و رمّالان و صوفیان کذّاب نهی کرد و فرمود: «هر که نزد اینان برود و آنها را تصدیق کند، از آنچه بر من نازل شده بیزاری جسته است».

و از بازی با نرد و شطرنج و استفاده از طبل و تنبک و طنبور و عود نهی کرد.

و از غیبت کردن و گوش دادن به آن و سخن‌چینی کردن و گوش دادن به آن نهی کرد و فرمود: «سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود».

و از رفتن به میهمانی انسان‌های فاسق و قسم دروغ نهی کرد و فرمود: «قسم دروغ، شهرها را ویران می‌سازد». و فرمود: «هر کس برای آنکه مال مسلمانی را ببرد قسم دروغ بخورد، خداوند در قیامت با او در غضب باشد، مگر آنکه توبه کند و مال آن کس را پس بدهد».

و از نشستن بر سر سفره‌ای که بر آن شراب می‌خورند نهی کرد.

و نهی کرد از داخل شدن به حمّام بدون لنگ و سیلی بر صورت زدن به هنگام مصیبت و سخن گفتنی که انسان را از یاد خدا غافل سازد.

و از آشامیدن در ظروف طلا و نقره (و خوردن غذا در آنها) و از فروختن خرما بر روی درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود نهی کرد.

و نهی فرمود از اینکه مردان لباس ابریشمین بپوشند، ولی برای زنان اشکالی ندارد.

و نهی کرد از اینکه رطب را بر درخت به عنوان خرما و انگور را بر درخت به عنوان مویز بفروشند.

و از فروختن آلت نرد و شطرنج نهی کرد.

و نهی فرمود از خریدن و خورانیدن شراب و فرمود: «شراب و کسی که درخت انگور را به قصد شراب می‌کارد و آن کس که انگور را برای تهیّهٔ شراب می‌فشارد و هر که آن را می‌خورد و آن کس که ساقی می‌شود و هر که آن را می‌فروشد، و کسی که آن را می‌خرد و کسی که پول آن را مصرف می‌کند و آن کس که آن را حمل و نقل می‌کند و کسی که برای او حمل و نقل می‌شود، همه ملعون پروردگارند و فرمود: «هر که شراب بخورد نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود و اگر بمیرد و چیزی از آن در شکمش باشد بر خداوند لازم است که او را مجازات کند».

و از رباخواری و شهادت به‌ناحق و نوشتن سند ربا نهی کرد. و خداوند

گیرنده، دهنده، نویسنده، وگواه بر رباخواری را نفرین کرده است.

و از مصافحه کردن با کفّار اهل ذمّه و خواندن شعر در مسجد و اعلان گمشده در مسجد نهی کرد.

و نهی فرمود از اینکه در مسجد شمشیر را برهنه کنند و نیز چیزی (مانند سنگ) بر صورت جانوران بزنند.

و نهی کرد از نگاه به عورت مسلمان و فرمود: «هر کس عمداً به عورت مسلمانی نگاه کند، هفتاد هزار فرشته او را نفرین کنند».

و حتّی نهی فرمود از اینکه زنی به عورت زنی نگاه کند.

و از فوت کردن بر غذا و آب و محلّ سجده نهی کرد.

و از نماز خواندن در قبرستان و در راه و آسیاب‌ها و رودخانه‌ها و در محلّی که شتران را می‌بندند و بر بام کعبهٔ معظّمه نهی کرد.

و از کشتن زنبور عسل و داغ نهادن بر صورت چهارپایان نهی کرد.

و از اینکه کسی به غیر خدا قسم بخورد نهی کرد و فرمود: «هر کس به غیر خدا قسم بخورد از رحمت خدا بیزار شده است».

و از قسم خوردن به سورهٔ قرآن نهی کرد و فرمود: «هر کس به سوره‌ای از قرآن قسم یاد کند، باید در مقابل هر آیهٔ آن سوره یک کفّاره بدهد، خواه قسم راست باشد یا دروغ». (علما این کفّاره را حمل بر استحباب کرده‌اند).

و نهی فرمود از اینکه قسم بخورد و بگوید: به جان تو و جان فلان شخص.

و از نشستن جُنب در مسجد و برهنه شدن در شب و روز و حجامت کردن در روز چهارشنبه و جمعه نهی کرد.

و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه هنگامی که خطیب جمعه خطبه می‌خوانَد که اگر چنین کند ثواب نماز جمعه‌اش کامل نیست.

و نهی فرمود از اینکه انگشتر ساخته شده از فلزّ زرد یا آهن در انگشت کند.

و نهی کرد از اینکه تصویر حیوان در نگین انگشتر باشد.

و از خواندن نماز نافله به هنگام غروب آفتاب و به هنگام ظهر نهی کرد.

و از روزه گرفتن در عید فطر و قربان و سه روز بعد از عید قربان (برای کسانی که در منیٰ هستند) و یوم‌الشّک به نیّت ماه رمضان، نهی فرمود.

و نهی کرد از اینکه همانند چهارپایان دهان بر آب بگذارد و بنوشد. و فرمود: «با دستان (تمیز و غیر آلودهٔ خود در کنار چشمه و آنجا که ظرفی نباشد) آب بردارید و بیاشامید که بهترین ظرف‌های شماست».

و نهی کرد از انداختن آب دهان در چاهی که از آن آب می‌خورند.

و از به کار گرفتن کارگر قبل از تعیین اُجرتش نهی کرد.

و نهی کرد از اینکه دو مسلمان با هم قهر کنند و اگر ناچار باشند، بیش از سه روز طول ندهند که هر کس چنین کند سزاوار آتش جهنّم است.

و نهی فرمود از اینکه طلا را به طلا و نقره را به نقره با اضافه وزن بفروشند (که ربا محسوب می‌شود).

و از مدح و تمجید مردم در پیش روی آنان نهی کرد.

و فرمود: «هر کس قرآن را فرا گیرد و از روی بی‌اعتنایی فراموش کند، روز قیامت دست‌هایش در گردنش بسته باشد و خداوند به تعداد هر آیه‌ای ماری را بر وی مسلّط گرداند، مگر اینکه خداوند او را بیامرزد».

و فرمود: «هر کس قرآن را بیاموزد و پس از آن حرامی بخورد، یا محبّت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بر قرآن مقدّم بدارد، مستحقّ غضب الهی گردد، مگر اینکه توبه کند. و اگر بدون توبه بمیرد قرآن با او دشمنی کند».

و هر کس با زن مسلمان یا مسیحی یا یهودی یا زرتشتی زنا کند و بی‌توبه بمیرد، خداوند متعال درهای بسیاری از جهنّم به قبرش می‌گشاید که حیوانات موذی از جهنّم وارد قبرش می‌شود و او تا روز قیامت در آتش می‌سوزد.

و هنگامی که از قبرش مبعوث می‌شود مردم از بوی متعفّن وی اذیّت می‌شوند و همه او را به این کار زشت می‌شناسند تا به جهنّم برود.

و فرمود: «هر کس به خانهٔ مؤمنی نگاه کند تا از اسرار درون خانه‌اش باخبر شود، خداوند وی را با منافقینی که از عیب‌های مسلمانان جست‌وجو می‌کردند محشور می‌کند و نمیرد تا خدا او را رسوا سازد مگر اینکه توبه کند».

و فرمود: «هر کس به آنچه خداوند روزی وی کرده راضی نباشد و از خدا شکایت کند و صبر نکند، هیچ حسنه‌ای از او بالا نمی‌رود (و قبول نمی‌شود) و خداوند در قیامت از وی خشمگین خواهد بود، مگر اینکه توبه کند».

و فرمود: «هر کس بر زنی ظلم کند و مَهرش را نپردازد، نزد خداوند زناکار محسوب می‌شود و خداوند در قیامت او را سرزنش می‌کند که من کنیز خود را به مَهر مخصوص به عقد تو درآوردم و تو بر پیمان خود وفا نکردی و به آن زن ستم کردی. از حسنات وی بگیرید و به جای مَهر آن زن به وی بدهید و اگر حسناتش تمام شود خداوند دستور می‌دهد وی را به جهنّم ببرند».

و از کتمان شهادت نهی کرد و فرمود: «هر کس شهادتی نزد او باشد و آن را کتمان کند، خداوند متعال در روز قیامت در حضور مخلوقات، گوشت بدن وی را به خودش می‌خورانَد».

و فرمود: «جبرئیل پیوسته به من در مورد حقّ همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان کردم سهمی از ارث برای آنان قرار خواهد داد... .

و پیوسته مرا به مسواک زدن امر می‌کرد تا آنکه گمان کردم واجب خواهد شد. و پیوسته مرا به نماز شب سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان کردم نیکان امّتم شب‌ها نخواهند خوابید».

و فرمود: «هر کس مسلمان تهیدستی را سبک بشمارد، حقّ خدا را سبک شمرده است و خداوند متعال او را در قیامت سبک می‌شمارد، مگر آنکه توبه کند.

و هر کس مسلمان تهیدستی را گرامی بدارد، خداوند در روز قیامت از وی

راضی و خشنود شود.

و هر کس از ترس خدا از گناه و خواهش نفسانی حرامی خودداری کند، خداوند جهنّم را بر او حرام می‌کند و او را از وحشت هولناک روز قیامت در امان نگاه می‌دارد و دو باغ بهشتی که در قرآن مجید[1] وعده فرموده به او عطا می‌کند.

و هر کس دنیا و آخرت بر او عرضه شود و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد در قیامت حسنه‌ای که به وسیلهٔ آن از جهنّم نجات پیدا کند نخواهد داشت.

و هر کس آخرت را بر دنیا ترجیح دهد، خداوند از وی خشنود شود و گناهانش را بیامرزد.

و هر کس چشمش را از نگاه به حرام پر کند، خداوند در روز قیامت دیده‌اش را از آتش پر می‌کند، مگر آنکه توبه کند.

و هر کس با زن بیگانه‌ای مصافحه کند، خداوند از وی خشمناک می‌شود.

و هر کس زنی را به‌طور نامشروع در بغل گیرد، او را با شیطانی در یک زنجیر کرده و هر دو را به جهنّم می‌برند.

و هر کس مسلمانی را در خرید و فروش فریب دهد از ما نیست و در روز قیامت با یهودیان (ستمکار) محشور می‌شود».

و فرمود: «هر زنی که شوهرش را با زبانش بیازارد، خداوند هیچ حسنه‌ای از او قبول نمی‌کند تا آنکه شوهر را از خود راضی سازد، هر چند روزها روزه باشد و شب‌ها به نماز بایستد و برده‌گانی در راه خدا آزاد کرده و بر اسبان جنگی سوار کرده و به جهاد بفرستد، همچنین اگر مردی به زن خود ستم کند.

و هر که خشمی از کسی فرو برد که توانایی انتقام از وی را دارد، خداوند ثواب شهید به او کرامت می‌کند».

و از خیانت کردن در اموال مردم نهی کرد و فرمود: «هر کس در امانتی خیانت

---

۱. سورهٔ الرّحمن، آیهٔ ۴۶.

کند و تا قبل از مرگش آن را به اهلش نرساند، مسلمان از دنیا نرفته و خداوند در روز قیامت از او خشمگین باشد.

و هر که در مورد دیگری شهادت به‌ناحق بدهد، خداوند وی را در پایین‌ترین نقطهٔ جهنّم با منافقان بر زبانش آویزان کند.

و هر کس مال خیانتی را بخرد، گویی خود خیانت کرده است.

و هر کس حقّ برادر مؤمن خود را حبس کند، خداوند برکت روزی را بر وی حرام می‌کند، مگر اینکه توبه کند.

و هر کس از گناه دیگران باخبر شود و آن را اشاعه دهد، گویی خود مرتکب آن شده است.

و هر کس برادر مسلمانش در رابطه با وامی به او نیازمند باشد و او قادر بر پرداخت باشد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر وی حرام می‌کند.

و هر کس برای رضای خدا بر اخلاق بد زوجه‌اش صبر کند، خداوند ثواب شاکران را به وی می‌دهد.

و هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و با او سازگار نباشد و او را وادار بر کارهایی کند که از قدرتش خارج است، خداوند هیچ حسنه‌ای از او قبول نمی‌کند و در روز قیامت از او خمشگین خواهد بود.

و هر کس برادر مسلمان خود را گرامی دارد، گویی خدا را گرامی داشته است».

و نهی کرد از اینکه شخصی امام جماعت گروهی شود که به امامت وی راضی نباشند و فرمود: «هر کس با رضایت جمعی، امامت جماعت آنها را بر عهده گیرد و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را به خوبی برگزار کند، مانند ثواب آن جمع را می‌برد، بی‌آنکه از ثواب آنها کاسته شود.

و هر کس برای صلهٔ رحم، یا به منظور کمک مالی به نزد یکی از بستگانش برود، خداوند متعال ثواب صد شهید به وی کرامت می‌کند و در مقابل هر قدمی که در این راه برمی‌دارد، چهل هزار حسنه برای او می‌نویسد و چهل هزار گناه از

وی محو می‌کند و چهل هزار درجه بر درجاتش می‌افزاید و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد.

و هر کس حاجتی از حوائج دنیوی نابینایی را برآورده سازد و برای این کار گام بردارد و تلاش کند، خداوند متعال بیزاری از نفاق و آتش جهنّم را روزی‌اش گرداند و هفتاد حاجت از حاجات دنیوی‌اش را برآورده کند و پیوسته در رحمت الهی باشد تا بازگردد.

و هر کس بیماری را یک شبانه روز تحمّل کند و به عیادت‌کنندگان خود شکایت نکند، خداوند متعال او را با حضرت ابراهیم علیه السلام مبعوث گرداند، تا همچون برقی درخشنده از پل صراط عبور کند.

و هر کس در راه برآورده شدن حاجت بیمار گام بردارد، خواه برآورده شود یا نشود، همانند روزی که از مادر متولّد شده از گناهان پاک می‌شود.

یکی از انصار پرسید: اگر آن بیمار از اهل خانه‌اش باشد ثوابش بیشتر است؟ فرمود: «آری». سپس فرمود: «هر کس مشکل و غم و اندوهی از غم‌های دنیوی مؤمنی را برطرف سازد، خداوند متعال هفتاد و دو غم از غم‌های آخرت و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسان‌ترین آنها درد شکم باشد».

و فرمود: «هر شخصی که از وی حقّی طلب شود که قادر بر دادن آن باشد و تأخیر کند، هر روز گناه باج‌گیر (عشّار) برای او نوشته می‌شود.

و هر کس به برادر مؤمن خود احسان کند ولی بر وی منّت بگذارد، خداوند عملش را حبط و نابود کرده و ثوابی به او نمی‌دهد. خداوند متعال فرماید: «من بهشت را بر منّت‌گذارنده و بخیل و سخن‌چین حرام کردم».

و هر کس در راه خدا صدقه‌ای دهد، در مقابل هر درهمی به وزن کوه احد از نعمت‌های بهشتی به او داده می‌شود.

و هر کس واسطهٔ صدقه‌ای به شخص نیازمندی شود، مانند ثواب کسی که آن صدقه را پرداخته به او می‌دهند، بی‌آنکه از ثواب صدقه‌دهنده کاسته شود.

و هر کس از ترس خدا گریه کند، خداوند به هر قطرهٔ اشکی که از چشمانش

جاری شود قصری در بهشت به وی می‌دهد که با مروارید و سایر جواهرات تزیین شده باشد، به گونه‌ای که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ کسی خطور نکرده باشد.

و هر کس برای نماز جماعت به سوی مسجد برود، در مقابل هر گامی که برمی‌دارد هفتاد هزار حسنه برایش می‌نویسد و هفتاد هزار درجه بر درجاتش می‌افزاید و اگر در این حال مرگش فرا رسد، خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌کند که در قبر از وی دیدن کنند و در تنهایی مونس او باشند و تا هنگام مبعوث شدن از قبر برایش طلب آمرزش کنند.

و هر کس برای رضای خداوند متعال اذان بگوید، خداوند ثواب فوق‌العاده‌ای برای او می‌نویسد. و هنگامی که مؤذّن «**اَشهدُ اَن لا اِلـهَ اِلَّا الله**» می‌گوید، هفتاد هزار فرشته صلوات می‌فرستند و برایش استغفار می‌کنند و در روز قیامت در سایهٔ عرش الهی باشد تا خداوند از حساب مخلوقات فارغ شود. و ثواب گفتن «**اَشهدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله**» را چهل هزار فرشته می‌نویسند.

و اگر در نماز جماعت بر صف اوّل و تکبیر اوّل محافظت کند و به مسلمانان آزار نرساند، خداوند متعال همانند ثواب مؤذّنان، در دنیا و آخرت به او کرامت فرماید.

و فرمود: «هیچ بدی را کوچک نشمرید، هر چند در نظر شما کوچک آید...، زیرا گناه کبیره با استغفار باقی نمی‌مانَد. و گناه صغیره باقی نمی‌مانَد با اصرار (زیرا هنگامی که بر گناه صغیره اصرار کردی و از آن توبه نکردی کبیره می‌شود)».[۲۱]

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس ۶۶، ص ۴۳۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۳.

۲. این نوشتار ـ بحمدالله ـ در ساعت هفت صبح ۱۳۸۶/۱۲/۲۹ و خواندن آن در محضر حضرت استاد در ۱۳۸۸/۳/۱۴ و اصلاحات نهایی آن در ۱۳۸۸/۱۲/۳ به پایان رسید. والحمد لله ربّ العالمین.

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم، ترجمهٔ آیة‌الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علیّ ابن ابی‌طالب علیه‌السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.

۲. الإحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی بن ابی‌طالب الطبرسی، انتشارات اُسوه، تهران، چاپ سوم، ۱۴۲۲ق.

۳. الإختصاص، شیخ مفید، کنگرهٔ شیخ مفید، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ق.

۴. الإستبصار، محمّد بن الحسن الطوسی، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.

۵. الأُصول من الکافی، محمّد بن یعقوب الکلینی، دار صعب و دار التعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.

۶. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، انتشارات مؤسسهٔ آل‌البیت، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۸ق.

۷. اقبال الأعمال، سیّد رضی الدّین علیّ بن موسی بن جعفر بن طاووس، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۷ش.

۸. امالی صدوق، محمّد بن علی بن الحسین بابویه قمّی، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.

۹. امالی طوسی، شیخ طوسی، انتشارات دارالثّقافة، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ق.
۱۰. امالی مفید، شیخ مفید، کنگرهٔ شیخ مفید، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ق.
۱۱. امل الآمل، شیخ حرّ عاملی، مکتبة الاندلس، بغداد، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ق.
۱۲. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، سیّد بن طاووس، مکتبة المفید، قم، چاپ اوّل.
۱۳. الأنوار اللّامعة فی شرح الزّیارة الجامعة، السیّد عبدالله الشبّر، مؤسّسة الوفاء، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۳ق.
۱۴. بحار الأنوار، محمّدباقر مجلسی، موسّسة الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۱۵. برگزیدهٔ حلیة المتّقین، حاج شیخ عبّاس قمّی، کانون انتشارات ناصر، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۵ش.
۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن، سیّد هاشم بحرانی، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسّسة البعثة، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ق.
۱۷. بشارة المصطفی، عماد الدّین طبری، چاپ کتابخانهٔ حیدریه، نجف، چاپ اوّل، ۱۳۸۳ق.
۱۸. بصائر الدّرجات، محمّد بن حسن بن فروخ صفّار، کتابخانهٔ آیةالله مرعشی نجفی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ق.
۱۹. تاریخ العلامة ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمّد بن خلدون، دارالکتاب اللبنانی و مکتبة المدرسة، بیروت، چاپ اوّل.
۲۰. تحف العقول، حسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرّانی، مؤسّسة النّشر الاسلامی، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۹ق.
۲۱. التفسیر المنسوب إلی الإمام أبي محمّد الحسن بن علیّ العسکری، مؤسّسة الإمام المهدی، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ق.

۲۲. تفسیر عیّاشی، محمّد بن مسعود بن عیّاشی، المکتبة العلمیّة الاسلامیّة، تهران، چاپ اوّل، بی‌تا.

۲۳. تفسیر قمّی، علیّ بن ابراهیم القمّی، مؤسّسة دارالکتاب، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ق.

۲۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.

۲۵. تفسیر نور الثّقلین، علّامه حویزی، موسّسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

۲۶. تنبیه الخواطر (مجموعهٔ ورّام)، ورّام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم، چاپ اوّل، بی‌تا.

۲۷. تهذیب الأحکام، محمّد بن الحسن بن علی الطوسی، مکتبة الصدوق، تهران، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ق.

۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، مکتبة الصّدوق، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۹۱ق.

۲۹. جامع احادیث الشیعة، حسین طباطبائی بروجردی، چاپ مهر، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ق.

۳۰. جامع الأخبار، تاج الدّین شعیری، انتشارات رضی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۶۳ش.

۳۱. الجعفریات، (الاشعثیات) محمّد بن محمّد بن اشعث کوفی، مکتبة نینوی الحدیث، تهران، چاپ اوّل، بی‌تا.

۳۲. جواهر الکلام، شیخ محمّد حسن نجفی، دار احیاء التّراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۸۱م.

۳۳. حلیة المتّقین، علّامهٔ مجلسی، تحقیق عبدالمجید شفقّت، انتشارات جلوهٔ کمال، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۶ش.

۳۴. الخرائج و الجرائح، قطب الدّین راوندی، مؤسّسهٔ امام مهدی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ق.

۳۵. الخصائص الفاطمیّه، محمّد باقر کجوری، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۰ش.

۳۶. الخصال، محمّد بن علی بن الحسین، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵ش.

۳۷. الخصال، محمد بن علی بن الحسین، با ترجمهٔ: سید احمد فهری زنجانی، انتشارات علمیّهٔ اسلامیّه، تهران، چاپ اوّل، بی‌تا.

۳۸. الدروس الشّرعیة، محمّد بن مکّی العاملی، دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرّسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.

۳۹. دعائم الإسلام، نعمان بن محمّد تمیمی مغربی، دارالمعارف مصر، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ق.

۴۰. الدعوات، قطب الدّین راوندی، چاپ مدرسهٔ امام مهدی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ق.

۴۱. رجال کشّی، محمّد بن عمر کشّی، انتشارات دانشگاه مشهد، چاپ اوّل، ۱۳۴۸ش.

۴۲. روضة المتّقین، محمّد تقی مجلسی، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمّد حسین کوشانپور، قم، چاپ اوّل، بی‌تا.

۴۳. السرائر الحاوی لتحریر الفتاویٰ، محمّد بن منصور بن احمد ابن ادریس حلّی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۴۴. سفینة البحار، شیخ عبّاس قمّی، دارالأُسوة للطّباعة و النّشر، ایران، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ق.

۴۵. السنن الکبریٰ، احمد بن الحسین بن علی البیهقی، دار صادر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۳۴۴ق.

۴۶. شرح نهج‌البلاغة، میثم بن علی بن میثم البحرانی، مؤسّسة النصر، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ق.

۴۷. صحیفهٔ نور، امام خمینی، انتشارات شرکت سهامی چاپخانهٔ وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۱ش.

۴۸. صحیفة الرّضا، منسوب به امام رضا علیه‌السلام، کنگرهٔ جهانی امام رضا علیه‌السلام، مشهد، چاپ اوّل، ۱۴۰۶ق.

۴۹. طبّ الائمّة علیهم‌السلام، عبدالله و حسین ابنا بسطام، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ق.

۵۰. عدّة الدّاعی، ابن فهد حلّی، مکتبهٔ وجدانی، قم، چاپ اوّل، بی‌تا.

۵۱. العروة الوثقی، سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی، المکتبة العلمیّة الاسلامیة، تهران، چاپ اوّل، بی‌تا.

۵۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، انتشارات مکتبهٔ داوری، قم، چاپ اوّل، بی‌تا.

۵۳. عین الحیاة، علّامه محمّد باقر مجلسی، مؤسّسهٔ فرهنگی انتشاراتی گرگان، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ش.

۵۴. عیون اخبار الرّضا، شیخ صدوق، انتشارات جهان، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ق.

۵۵. الفتوحات المکیّة، ابن العربی، دار صادر، بیروت، چاپ اوّل، بی‌تا.

۵۶. فرحة الغری، سیّد عبدالکریم بن طاووس، انتشارات رضی، قم، چاپ اوّل، بی‌تا.

۵۷. الفروع من الکافی، محمّد کلینی، دارصعب و دارالتعارف، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.

۵۸. فرهنگ عمید، حسن عمید، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۵۰ش.

۵۹. فرهنگ فارسی، دکتر محمّد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ش.

۶۰. فرهنگ متوسّط دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ ش.

۶۱. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذرتاش؛ آذرنوش، نشر نی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ ش.

۶۲. فقه الرّضا، امام رضا علیه السلام، کنگرهٔ امام رضا علیه السلام، مشهد، چاپ اوّل، ۱۴۰۶ ق.

۶۳. الفقه، سیّد محمّد حسین شیرازی، دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

۶۴. فلاح السائل، سیّد بن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، چاپ اوّل، بی‌تا.

۶۵. الفوائد الرضویّه، حاج شیخ عبّاس قمّی، تحقیق: ناصر بیدهندی، مؤسّسهٔ بوستان کتاب، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ ش.

۶۶. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الحمیری، مؤسّسة الثّقافة الاسلامیة لکوشانپور، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ ق.

۶۷. قصص الانبیاء، قطب الدّین راوندی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. کامل الزّیارات، جعفر بن محمّد بن قولویه قمّی، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، چاپ اوّل، ۱۳۵۶ ق.

۶۹. کتاب من لا یحضره الفقیه، محمّد بن علی بن الحسین، دار صعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۱ ق.

۷۰. کشف الغمّة فی معرفة الائمّة، علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی، انتشارات مکتبة الحیدریه، قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۷ ق.

۷۱. کمال الدّین، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ اوّل، ۱۳۹۵ ق.

۷۲. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزهٔ علمیّهٔ قم زیر نظر پژوهشکدهٔ باقرالعلوم، نشر معروف، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۷۳. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، چاپ سیروس، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۳۵ ش.

۷۴. مجلّهٔ مبلّغان (دوماهنامه)؛ معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزهٔ علمیّه، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۸ ش.

۷۵. مجمع البیان، فضل بن الحسن الطبرسی، مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق.

۷۶. مجمع البحرین، شیخ فخرالدین الطریحی، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق.

۷۷. المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد البرقی، دارالکتب الاسلامیّة، قم، چاپ دوم، بی‌تا.

۷۸. مختصر البصائر، الحسن بن سلیمان الحلّی، تحقیق مشتاق المظفّر، مؤسّسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ ش.

۷۹. مختصر تاریخ دمشق، محمّد بن مکرم المعروف بابن منظور، دارالفکر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ ق.

۸۰. مرآة العقول، محمّد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۸۱. مستدرك الوسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی، مؤسّسة آل البیت، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ ق.

۸۲. مستدرك سفینة البحار، علی نمازی شاهرودی، مؤسّسة البعثة، مشهد، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.

۸۳. مشکاة الأنوار، علی بن حسن الطبرسی، کتابخانهٔ حیدریه، نجف، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ ق.

۸۴. المصباح، ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمّد العاملی الکفعمی، مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۸۵. مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام، مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۰ق.

۸۶. مصباح المتهجّد، شیخ طوسی، مؤسّسة فقه الشیعه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ق.

۸۷. معارف و معاریف، سیّد مصطفی حسینی دشتی، مؤسّسهٔ فرهنگی آرایه، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ش.

۸۸. معانی الأخبار، شیخ صدوق، انتشارات جامعهٔ مدرّسین، قم، چاپ اوّل، ۱۳۶۱ش.

۸۹. المغنی و الشرح الکبیر، ابنی قدامة، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ق.

۹۰. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمّی، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.

۹۱. مفاتیح نوین، آیةالله العظمی مکارم شیرازی، مدرسة الامام علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.

۹۲. مفتاح الکرامة، سیّد محمّد جواد حسینی العاملی، مؤسّسة آل البیت، چاپ اوّل، بی‌تا.

۹۳. المقنع، شیخ صدوق، مؤسّسهٔ امام هادی علیه السلام، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ق.

۹۴. مکارم الأخلاق، رضی الدّین حسن بن فضل الطبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ق.

۹۵. مناقب آل ابی‌طالب، محمّد بن علی بن شهر آشوب، مؤسّسه انتشارات علّامه، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ق.

۹۶. منیة المرید، شهید ثانی، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ق.

۹۷. مهج الدعوات، سیّد بن طاووس، انتشارات دار الذّخائر، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ق.

۹۸. مهذّب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، سیّد عبدالأعلی موسوی سبزواری، مؤسّسة المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.

۹۹. میزان الحکمة، محمّد محمّدی ری شهری، دار احیاء التّراث العربي، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۲۲ق.

۱۰۰. نهج‌البلاغه با ترجمهٔ گویا و شرح فشرده، زیر نظر آیة‌الله مکارم شیرازی، به قلم محمّدرضا آشتیانی و محمّدجعفر امامی، مدرسة الامام علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام، قم، چاپ دهم، ۱۳۷۵ش.

۱۰۱. نهج‌الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، ایران، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ش.

۱۰۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التّراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ق.